



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



شهیدی (۱۳۰۲ - ۱۳۹۶)

شاهد یک قرن تلاش در عرصه ناشنوایی

علی نوری



انجمن ناشنوایان ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شاهد یک قرن تلاش در عرصه ناشنوایی

نویسنده:

علی نوری

ناشر چاپی:

توانمندان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	شاهد یک قرن تلاش در عرصه ناشنوایی
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۵	گواهی جبار باغچه بان
۱۷	نامه به دفتر فرهنگ معلولین
۱۹	فهرست
۲۱	پیشگفتار
۲۵	فصل اول: مقالات درباره
۲۵	اشاره
۲۷	زندگی نامه خودنوشت سید رضاقلی شهیدی
۳۳	سید رضاقلی شهیدی: الگوی متعالی از اخلاق و خدمت
۵۵	خاطرات و تجربیات پدرم
۱۰۱	فصل دوم: گفت و گو
۱۰۱	اشاره
۱۰۳	آشنایی با ناشنوایان
۱۰۶	گفت و گوی تاریخی با دو تن از یادگاران میراث مرحوم باغچه بان
۱۱۲	مصاحبه با رضاقلی شهیدی
۱۲۲	اولین رئیس هیئت مدیره انجمن خانواده ناشنوایان ایران و شاگرد زنده یاد جبار باغچه بان
۱۳۰	خاطرات شنیدنی دانش آموز ۹۲ ساله جبار باغچه بان
۱۳۳	فصل سوم: زندگی نامه مستند
۱۳۳	اشاره
۱۳۵	دو دهه نخست: ۱۳۰۲ تا ۱۳۲۰
۱۴۵	دهه سوم: ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۰

۱۵۲	دهه چهارم: ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۰
۱۸۱	دهه پنجم: ۱۳۴۱-۱۳۵۰
۱۹۳	دهه ششم: ۱۳۵۱-۱۳۶۰
۲۱۸	دهه هفتم: ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۰
۲۲۲	دهه هشتم: ۱۳۷۱ تا کنون
۲۳۲	فصل چهارم: خانواده
۲۳۲	اشاره
۲۳۴	مهمین رئیس روحانی
۲۵۰	شیدا شهیدی
۲۶۶	شبنم شهیدی
۲۶۸	شهرام شهیدی
۲۶۹	نشست با خانواده مرحوم سید رضا قلی شهیدی
۲۸۸	والدین سید رضا قلی شهیدی
۲۹۵	فصل پنجم: معرفی در آثار فرهنگی
۲۹۵	اشاره
۲۹۷	اطلاعات بانوان، آذر ۱۳۳۶
۳۰۰	سپید و سیاه، آذر ۱۳۳۷
۳۰۲	اطلاعات بانوان، تابستان ۱۳۳۸
۳۰۶	اطلاعات بانوان، اردیبهشت ۱۳۳۸
۳۰۹	کیهان ورزشی، شنبه ۷ مرداد ۱۳۴۰
۳۱۲	اطلاعات بانوان، آذر ۱۳۴۳
۳۱۸	جشنواره فیلم رشد، تابستان ۱۳۸۹
۳۲۰	دیگر گزارش ها
۳۲۱	بهره ناشنویان
۳۲۳	سالنامه مشاهیر ناشنویان
۳۲۸	توان نامه، تابستان ۱۳۹۴

۳۳۲	معماران فرهنگ و جامعه ناشنوایی ایران
۳۳۳	توان نامه، بهار و تابستان ۱۳۹۵
۳۳۴	خلاصه و نتیجه گیری
۳۳۵	فصل ششم: از نگاه همراهان و دوستان
۳۳۵	اشاره
۳۳۷	نشست همکاران و دوستان
۳۵۰	یاران و دوستان
۳۶۷	یادآوری و خاطره
۳۷۳	کوتاه نوشت ها
۳۸۲	فصل هفتم: تألیفات
۳۸۲	اشاره
۳۸۴	مهمان های ناخوانده
۳۸۶	فرهنگ زبان اشاره فارسی
۳۹۶	دورانی کوتاه و به یاد ماندنی با خانم جولیا آن الیور (سمیعی)
۴۰۱	همکاری در تدوین برخی آثار
۴۰۳	فصل هشتم: درگذشت و یادبودها
۴۰۳	اشاره
۴۰۵	مراسم ترحیم
۴۱۴	مرثیه سرایی
۴۱۸	تصاویر
۴۲۸	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه: نوری، علی، ۱۳۶۳ -

عنوان و نام پدیدآور: شهیدی (۱۳۰۲ - ۱۳۹۶): شاهد یک قرن تلاش در عرصه ناشنوایی / علی نوری.

مشخصات نشر: قم: توانمندان: دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۴۰۰ ص.: مصور.

شابک: ۴۵۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۲۲-۶۲۱۶-۳۳-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: شهیدی، سیدرضا قلی، ۱۳۰۲-۱۳۹۶.

موضوع: ناشنوایان -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع: Deaf -- Iran -- Biography

موضوع: معلمان ناشنوایان -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع: Teachers of the deaf -- Iran -- Biography

رده بندی کنگره: HV ۲۴۲۶

رده بندی دیویی: ۹۳۷۹/۳۰۵

شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۶۴۱۷۵

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

شهیدی (۱۳۰۲ - ۱۳۹۶)

شاهد یک قرن تلاش در عرصه ناشنوایی

علی نوری



انتهی تلاش و استقامت

اندان Publications

تقديم به خانواده مكرم شهيدى

همسر همراه: مهين رئيس روحانى

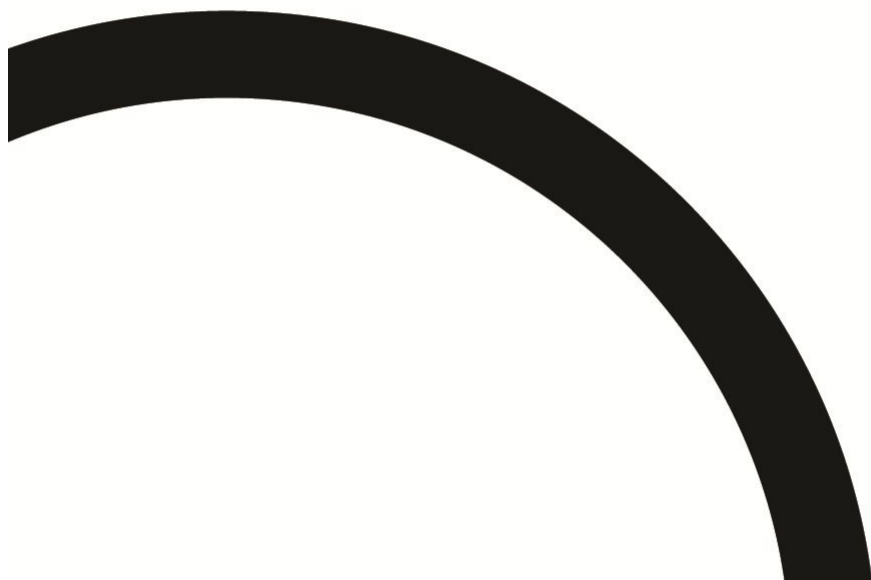
دختران محبوب بابا: شيدا و شبنم

پسر آرزوى پدر: شهرام



دفتر فرهنگ معلولين
دارالثقافة للمعوقين
Handicap Cultural Center

تصوير





انتشارات توا

ndan Publications

شہیدی (۱۳۰۲-۱۳۹۶): شاہد یک قرن تلاش در عرصہ ناشنوایی

پدیدآورنده: علی نوری

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۸

شابک: ISBN: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۱۶-۳۳-۳ ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۱۶-۳۳-۳

ناشر: توانمندان

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه قیمت: ۰۰۰/۴۵۰ ریال

قم، بلوار محمدامین، خیابان گلستان، کوچه ۱۱، پلاک ۴، دفتر فرهنگ معلولین

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۴۵۲ فکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۵۵۲

همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۰۷۶۵

www.HandicapCenter.com

www.DataDisability.com , www.Tavanmandan.com ,

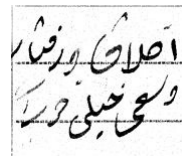
info@handicapcenter.com

ص: ۴

گواهی جبار باغچه بان

در گذشته، مدرسه ها هر چند ماه کارنامه دانش آموزان را به او تحویل می دادند تا به استحضار والدین برساند. اگر دانش آموزی نمونه بود و درس و اخلاقش در سطح عالی بود مدیریت مدرسه هم یادداشتی به منظور تشویق او می نوشتند.

کارنامه سال تحصیلی ۱۳۱۶-۱۳۱۷ رضاقلی شهیدی با معدل عالی است. باغچه بان در ملاحظات کارنامه اش نوشته است: اخلاق و رفتار و سعی خیلی خوب است. و در پایین کارنامه با عنوان مدیر دبستان کر و لال ها امضا کرده است: شهیدی اگر هیچ سرمایه مادی و دارایی معنوی نمی داشت مگر این تأیید و گواهی، کافی می بود تا او را به عنوان یک شخصیت کوشا و مؤثر در تاریخ ایران به ویژه تاریخ تحولات ناشنویان بشناسیم:



تصویر



ص: ۵

نامه به دفتر فرهنگ معلولین

به نام خداوند جان و خرد

با درود

جناب آقای نوری

مدیر دفتر فرهنگ معلولین

سپاس بی پایان مخصوص خدایی است که بشر را آفریده و به او قدرت اندیشیدن داده و توانایی های بالقوه را در وجود انسان قرار داده و او را امر به تلاش و کوشش نموده و راهنمایانش را برای هدایت بشر فرستاده است.

پس از ارادات خاضعانه به درگاه خداوند بی همتا بر خود لازم می دانیم که از شما بزرگوار به خاطر لطف و همکاری های صمیمانه در تهیه و چاپ و نشر کتاب ها و مجله توان نامه، در خصوص مرحوم سیدرضاقلی شهیدی و خانواده مرحوم شهیدی تشکر و قدردانی نمایم.

این محبت بزرگ شما بسیار ارزنده و ستودنی است و باعث می شود که عرصه علم و تحقق اهداف و پیشبرد دانش و نیز بالا رفتن سطح آگاهی نسل های آینده و جامعه ایران و یک قرن تلاش در عرصه ناشنویان تاریخ ایران به عنوان یکسری مستندات ماندگار ثبت شود.

موفقیت شما و آن مجموعه را از درگاه احدیت خواهانیم.

با سپاس از زحمات شما

مهین رئیس روحانی

شبتم - شیدا - شهرام

خانم فرهیخته مهین رئیس روحانی

و فرزندان مکرم و محترم: شبتم، شیدا و شهرام

نامه پر محبت شما واصل گردید و از الطاف خانواده مرحوم شهیدی بی نهایت سپاسگزارم. حقیقت آن است که با تلاش ها و کوشش های شما جامعه ناشنویان ایران پیشرفت و ترقی را آغاز کرد و تبدیل به یک جامعه مدنی فرهیخته گردید. هر چند این مسیر بعداً با موانع و مشکلات مواجه شد و نتوانست به آرمان های عالی خود برسد ولی فداکاری های خالصانه شما را تاریخ با بانگ رسا به گوش همگان خواهد رساند.

ما در دفتر فرهنگ معلولین وظیفه خود می دانیم که بدون ملاحظه کاری، واقعیت ها را ثبت و ضبط و تدوین کرده و با کمک و مساعدت های شما به نسل های آتی تحویل دهیم.

با احترام

محمد نوری

ص: ۷

فصل اول: مقالات درباره

زندگی نامه خودنوشت سید رضاقلی شهیدی... ۱۷

سید رضاقلی شهیدی: الگوی متعالی از اخلاق و خدمت... ۲۳

خاطرات و تجربیات پدرم. ۴۵

فصل دوم: گفت و گو

آشنایی با ناشنوایان... ۹۳

گفت و گوی تاریخی با دو تن از یادگاران میراث مرحوم باغچه بان.. ۹۶

مصاحبه با رضاقلی شهیدی... ۱۰۲

اولین رئیس هیئت مدیره انجمن خانواده ناشنوایان ایران.. ۱۱۲

خاطرات شنیدنی دانش آموز ۹۲ ساله جبار باغچه بان.. ۱۲۰

فصل سوم: زندگی نامه مستند

دو دهه نخست: ۱۳۰۲ تا ۱۳۲۰.. ۱۲۵

دهه سوم: ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۰.. ۱۳۵

دهه چهارم: ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۰.. ۱۴۲

دهه پنجم: ۱۳۴۱-۱۳۵۰.. ۱۷۰

دهه ششم: ۱۳۵۱-۱۳۶۰.. ۱۸۲

دهه هفتم: ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۰.. ۲۰۵

دهه هشتم: ۱۳۷۱ تا کنون.. ۲۰۸

فصل چهارم: خانواده

مهین رئیس روحانی... ۲۱۹

شیدا شهیدی... ۲۳۴

شبنم شهیدی... ۲۵۰

شهرام شهیدی... ۲۵۲

نشست با خانواده مرحوم سید رضا قلی شهیدی... ۲۵۳

والدین سید رضاقلی شهیدی... ۲۷۲

فصل پنجم: معرفی در آثار فرهنگی

اطلاعات بانوان، آذر ۱۳۳۶.. ۲۸۱

سپید و سیاه، آذر ۱۳۳۷.. ۲۸۴

اطلاعات بانوان، تابستان ۱۳۳۸.. ۲۸۶

اطلاعات بانوان، اردیبهشت ۱۳۳۸.. ۲۹۰

کیهان ورزشی، شنبه ۷ مرداد ۱۳۴۰.. ۲۹۳

اطلاعات بانوان، آذر ۱۳۴۳.. ۲۹۶

پیک شنوایی و گفتار، شهریورماه ۱۳۵۳.. ۲۹۹

جشنواره فیلم رشد، تابستان ۱۳۸۹.. ۳۰۲

دیگر گزارش ها ۳۰۴

بهره ناشنوایان.. ۳۰۵

سالنامه مشاهیر ناشنوایان.. ۳۰۷

توان نامه، تابستان ۱۳۹۴.. ۳۱۲

معماران فرهنگ و جامعه ناشنوایی ایران.. ۳۱۴

توان نامه، بهار و تابستان ۱۳۹۵.. ۳۱۵

خلاصه و نتیجه گیری... ۳۱۶

فصل ششم: از نگاه همراهان و دوستان

نشست همکاران و دوستان.. ۳۱۹

یاران و دوستان.. ۳۳۲

یادآوری و خاطره. ۳۴۳

کوتاه نوشت ها ۳۴۹

فصل هفتم: تألیفات

مهمان های ناخوانده. ۳۵۹

فرهنگ زبان اشاره فارسی... ۳۶۱

دورانی کوتاه و به یاد ماندنی با خانم جولیا آن الیور (سمعی) ۳۷۰

همکاری در تدوین برخی آثار. ۳۷۵

فصل هشتم: درگذشت و یادبودها

مراسم ترحیم.. ۳۷۹

مرثیه سرایی... ۳۸۷

تصاویر. ۳۹۱

ص: ۱۰

مرحوم سید رضاقلی شهیدی در ۱۰ دی ماه ۱۳۰۲ (۱) در تهران چشم به جهان گشود و در دهم اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ چشم از جهان فرو بست. نود و چهار سال در این جهان با عزت و شرافت، با عشق به ناشنوایان و با خدمت و فعالیت سازنده زندگی نمود. او آخرین شخصیت از نخبگان نسل دوم ناشنوا و فعال در جامعه ناشنوایی است.

مرحوم جبار باغچه بان (۱۲۶۴-۱۳۴۵) اصلی ترین چهره و شخصیت فعال در جامعه ناشنوایی ایران از نسل اول بود. شاگردان او مثل مرحوم شهیدی نسل دوم فعالان جامعه ناشنوایی ایران را تشکیل می دهند. اهمیت آن عزیز سفر کرده، در این است که چهار نسل از کنشگران ناشنوایی را دید، با آنان گفت و گو و تعامل داشت. و با شخصیت های مؤثر در جامعه هدف از چهار نسل در ارتباط سازنده بود. او را می توان پیام دار و ناقل تجارب نسل اول جامعه ناشنوایی به سه نسل دیگر دانست، از این رو «تاریخ زنده» با خاطرات و اطلاعات بسیار بود. حیف که جامعه، نهادهای مدنی و متصدیان امور مددجویی در ایران قدر اینگونه سرمایه های ملی را نمی دانند و به راحتی از کنار این گنجینه های عظیم عبور می کنند. مدیران آموزشی چند بار از مرحوم شهیدی دعوت کردند تا در مدارس برای دانش آموزان صحبت کند؟ و او را به میان نوجوانان و جوانان ببرند تا آینده سازان ایران، باغچه بانی دیگر با همه صداقت و پاکی و با اخلاقیات زیباییش را حس و لمس کنند؟

مدیران دولتی چرا او را به میان نوجوانان و جوانان ناشنوا نبردند تا از تجربیات و موفقیت هایش بگویند و علل رشد و موفقیت را عیناً به بچه ها یاد بدهند؟

سید رضا شهیدی اکنون در میان ما نیست؛ اما فرزندان و شاگردانی به یادگار گذاشته که هر کدام کوشا و کارآمد و خلاق هستند. خانم شیدا شهیدی را ناشنوایان به خوبی می شناسند و یکی از نخبگان، تربیت یافته او است.

وقتی خبر درگذشت آقای شهیدی را شنیدیم، تصمیم گرفتیم خدمات و فعالیت ها، نیز شخصیت و اخلاقیاتش را به عنوان یک الگو معرفی کنیم و با تدوین یک کتاب علاوه بر الگوسازی، آن را هدیه روح پر فتوحش کنیم. اکنون مجموعه حاضر را تقدیم همه علاقه مندان و دوست داران آن مرحوم می نماییم.

ص: ۱۱

۱- تاریخ تولد شهیدی در شناسنامه اش ۱۰ ماه جدی (دی ماه) ۱۳۰۲ ثبت شده ولی در کارنامه تحصیلی او که در مدرسه باغچه بان ثبت شده، تاریخ تولدش را ۱۷ شهریور ۱۳۰۲ نوشته است.

هر بار از طرف «دفتر فرهنگ معلولین» از آن مرحوم درخواست مصاحبه یا پرسیدن سؤال را مطرح می کردیم با آغوش باز پذیرا بود، با اینکه در نود سالگی معمولاً تاب و توان انسان کاهش می یابد. اما ایشان با رویی خندان و چهره ای بشاش و شاداب می نشست و پس از دریافت پرسش ها، با دقت پاسخ می گفت. خودش ناشنوا بود ولی چند درصدی می توانست با تلفظ واژه ها مقاصدش را تفهیم کند. با این وجود، به رابط یا مترجم بسیار احترام می گذاشت و پیشرفت جامعه ناشنوایی را مرهون زحمات رابط ها (مترجم) می دانست.

بی شک نام و آوازه ایشان در تاریخ ایران و در تاریخ ناشنوایی ماندگار خواهد ماند. اما رسالت بازماندگان، شاگردان و آشنایانش سخت تر از گذشته است. زیرا اینان باید با وظیفه شناسی، این سرمایه ملی، فکری و معنوی را از فراموشی حفظ نموده و به نسل های کنونی و آینده معرفی کنند.

مدیریت دفتر فرهنگ معلولین به خانواده داغدار، همسری که عمری را با به پای آقای شهیدی در انواع فعالیت های ناشنوایی مشارکت نمود؛ به خانم شیدا که راه پدرش را تداوم بخشیده و دیگر اعضای خانواده نمونه، فعال و پویای شهیدی تسلیت عرض می کند. نیز برای اینکه کارمندان و مدیریت دفتر فرهنگ معلولین اخلاص و محبت خود را نسبت به آن مرحوم و خانواده اش اثبات کند، مجموعه حاضر را آماده و تقدیم نمود. پس از اینکه کتاب را برای خانواده و خانم شیدا فرستادیم. ایشان اسناد و مدارک دیگری همراه با ملاحظات و معرفی اشکالات و خطاها فرستادند. از این رو درصدد برآمدیم تا کتاب کامل تری درباره ایشان آماده کنیم.

لازم به یادآوری است. بر اساس رویه معمول در دفتر فرهنگ معلولین پس از آماده شدن هر کتاب نخست حدود ده نسخه آماده می شود و به افراد خبره داده می شود یا در سایت ها و کانال ها در اختیار عموم قرار می گیرد و پس از دریافت نظریات عموم به انتشار نهایی آن اقدام می شود.

در دهم خردادماه ۱۳۹۷ این اثر را در چند گروه شبکه تلگرام معرفی کردیم. بلافاصله بعضی نویسندگان و پژوهشگران نخبه عکس العمل مثبت نشان دادند و از این کتاب استقبال شایانی نمودند.

همین جا لازم است از خانم شیدا شهیدی تشکر ویژه داشته باشیم، چون مجموعه اسناد و مدارکی که فرستاد تا سی درصد متن کتاب را ارتقا داد. از این رو مجدداً از خلوص و صفای باطنی و انسانیت کم نظیر ایشان تشکر می نماییم. اسناد و مدارک بسیار جالبی فرستادند، برخی مطالب و اسناد ارسالی توسط ایشان موجب می شود جامعه ایرانی تلقی و ذهنیت عمیق تر نسبت به مرحوم شهیدی پیدا کند.

در واقع اگر اینگونه مساعدت های خانم شهیدی نبود این اثر به این صورت و با ساختار کنونی منتشر نمی شد و خدمت ایشان به این کتاب موجب افزایش کیفیت و کمیت آن شده است.

خانواده شهیدی و خانواده باغچه بان از معدود خانواده هایی هستند که تربیت و انسانیت مداری آنان زبانزد است و هر چه درباره آنها بگوییم کم گفته ایم. زیرا حداقل شکل گیری هویت مدنی جامعه ناشنوایان ایران و تحولات این جامعه در فرهنگ، آموزش و پرورش، ورزش، نهادهای مدنی، نهادهای رفاهی و معیشتی مدیون و مرهون زحمات این دو خاندان است.

اما وظیفه شناسی آحاد ناشنوایان ایران به ویژه نخبگان ناشنوا ایجاب می کند به هر روشی که صلاح می دانند و می توانند از مرحوم باغچه بان، مرحوم شهیدی و بازماندگانشان تشکر نمایند. کانون ناشنوایان ایران وظیفه سنگین تری بر عهده دارد و چشم ها همه به سوی این کانون است. حداقل سالروز درگذشت مرحوم شهیدی به نام روز خجسته «ناشنوایی و مدنیت» و سالروز درگذشت مرحوم باغچه بان به نام روز «ناشنوایان و آموزش و پرورش» پیشنهاد گردد. چون مرحوم باغچه بان در پایه گذاری نظام آموزشی ناشنوایان مؤثر بود و مرحوم شهیدی در شکل دهی و تأسیس مراکز رفاهی و مدنی و اجتماعی فعال بود.

اقدام ضروری دیگر ثبت اقدامات مرحوم شهیدی در تاریخ ایران و نیز در نهادهای فرهنگی بین المللی است. قبل از این لازم است چند اثر مرجع با ساختار مضبوط بین المللی درباره ایشان منتشر گردد. انتشار یک عنوان کتابشناسی و یک عنوان سالشمار رخدادهای زندگی از همه ضروری تر است.

همچنین بر خود لازم می دانیم از استاد مکرم حجت الاسلام والمسلمین سید جواد شهرستانی نماینده آیت الله العظمی سید علی سیستانی تشکر ویژه داشته باشیم. توصیه ها و حمایت های بی دریغ ایشان موجب رشد و باروری شده است. ایشان در هر شرایطی از معلولان و نخبگان دارای معلولیت حمایت کرده است. از همه عزیزان پژوهشگر و آگاه به مسائل ناشنوایی خواهشمندیم با نقدها و نظریه های اصلاحی خود این اثر را استحکام بخشند.

علی نوری

تیرماه ۱۳۹۸

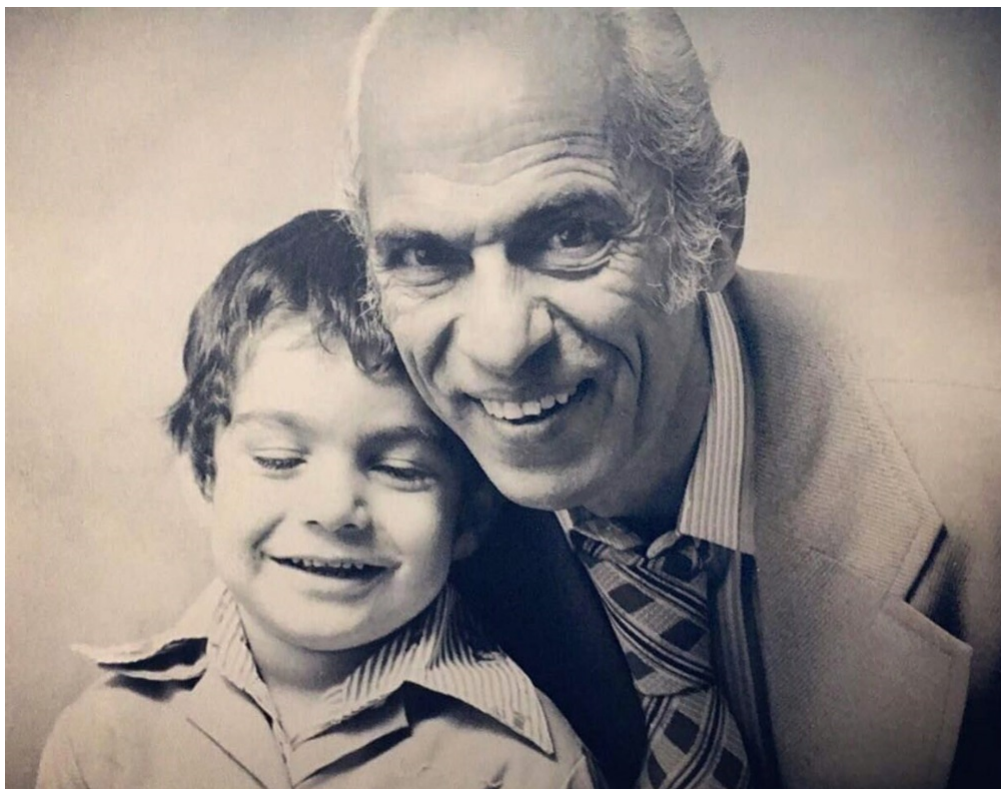
ص: ۱۳

زندگی سید رضاقلی شهیدی فراز و نشیب‌ها و تحولات بسیار دارد؛ تأثیر و فعالیت‌های سازنده او گویای این است که شهیدی یکی از معماران و بنیان‌گذاران جامعه ناشنویان در دوره جدید است. البته همه زوایای زندگانی‌اش را نمی‌شناسیم چون شخصیت او هنوز تاریخی نشده است؛ معمولاً چنین شخصیت‌هایی بعد از چند دهه و در پرتوهای تاریخی و تحقیقات مکشوف شده و وضوح می‌یابند.

این فصل شامل سه مطلب درباره مرحوم سید رضاقلی شهیدی است. مقاله اول را از دختر مکرم ایشان خانم شیدا شهیدی دریافت کردیم. گویا به قلم خود آقای شهیدی یا بیان ایشان و نگارش شیدا خانم است. به هرحال این مقاله را می‌توان زندگی‌نامه خودنوشت آن مرحوم دانست. این مقاله اولین و مهم‌ترین سند درباره تحولات زندگی و فعالیت‌های ایشان است.

مقاله دوم توسط آقای محمد نوری مدیرعامل «دفتر فرهنگ معلولین» تألیف شده و حوادث زندگانی، فعالیت‌ها و خدمات آن مرحوم را به تفصیل توضیح داده است. این مقاله قبلاً در کتاب معماران فرهنگ جامعه ناشنوایی منتشر شده است.

مطلب سوم به قلم خانم شیدا شهیدی است و بلندترین زندگی‌نامه درباره مرحوم رضاقلی شهیدی است.



در این عکس سید رضاقلی شهیدی و تنها فرزند پسرش شهرام است. شهرام در دوره آمادگی و پیش‌دبستانی بود و این عکس در مدرسه باغچه بان شماره یک گرفته شده است.

اینجانب سید رضاقلی شهیدی در دهم دی ماه ۱۳۰۲ در تهران به دنیا آمدم. پدرم در وزارت دادگستری و مادرم در وزارت فرهنگ به خدمت مشغول بودند.

حدود دو سالم بود که به بیماری مننژیت مبتلا شدم و متأسفانه شنوایی خود را از دست دادم.

تحصیلات

تقریباً هفت سال داشتم که پدرم به مشهد منتقل شد و در آنجا مرا در یک مدرسه معمولی ثبت نام کرد؛ اما چون امکان ارتباط نداشتم و نیز بچه ها نسبت به روش ارتباط با یک ناشنوا توجیه نشده بودند، از این رو برای من امکان همراهی با دیگر کودکان میسر نبود. اغلب گوشه گیر و در کنار بودم. در نتیجه پدرم تصمیم گرفت، مرا به اصفهان ببرد و در مدرسه ای مختص معلولان (اعم از ناشنوا و نابینا و غیره) که توسط استادان آلمانی اداره می شد ثبت نام کند. (۲) پس از گذشت چندین ماه، آموزش های مدرسه را سودمند ندانسته و مجدداً مرا به تهران بازگردانید. پدرم مجدداً تصمیم گرفت مرا جهت تحصیل به اروپا بفرستد. خوشبختانه در همان دوره، روزنامه اطلاعات (۲۴ آبان ماه ۱۳۱۲) اعلام کرد، دبستان کر و لال ها در تهران تأسیس شده است. قطعه ای از صفحه روزنامه اطلاعات را می آورم:

شماره ۲۰۵۰	
<p>مسابقه فوتبالی در ده هفتم اول دوره مسابقات فوتبالی کتند کان مقبول</p> <p>زنگ و راجع بالمان - در جواب مساعدی که یوں نار داده اظهار داشت « ما با راد عقد قرار داد های که ن نظر جامعه با مایسته اندکاری ه همیشه حاضر است که همگاری باط فرانس و آلمان باید در چنانچه آلمان مشغول تجدید نیز عقب نمانده و نتیجه ایام و ممالک ذخیره خواهد شد. هریک از پایتختها دارای سرفرا هستند لذا میتوان از آن</p>	<p>مؤسسه کرها و لالها متنی است که سابقه دارای اطال در (۱۲)، هستند و مایند اطال شان در مدت کی بوش و خواندن و حرف زدن آموخته از فقر و بدبختی که آینه ایشان را تهدید میکند نجات یابند از تاریخ ذیل، سرها از ۳ الی ۶ بعد از ظهر برای ثبت اسامی اطال، آدرس ذیل مراجعه فرمایند اطالیکه از نقاط دور دست از هر ولایات و ایالات فرستاده میشوند با شرایط مخصوص بطور شبانه روزی پذیرائی خواهد شد بذیهی است آقایان مراجعه کنندگان در مراجعه باین مؤسسه تسریم خواهند فرمود زیرا وقتی که عدد اطال بعدگامی رسید طفل دیگر قبول نخواهد شد آدرس: اول خیابان ناصریه پاساژ مندی، مطب آقای دکتر بهرمنند . م. ح . بانجیان</p>

ص: ۱۷

۱- این زندگی نامه را از دختر گرامی استاد شهیدی، خانم شیدا شهیدی دریافت کردیم.

۲- این مدرسه به نام کریستوفل مشهور بود و مخصوص پسران نابینا و ناشنوا بود. محل آن، اصفهان، اول خیابان آبخار و در کنار رودخانه زاینده رود است. هم اکنون به نام مجتمع هفت تیر مشهور است.

من و چند شاگرد دیگر در این دبستان که خانه ای محقر واقع در چهارراه حسن آباد بود، ثبت نام کردیم. استاد جبار باغچه بان (بنیانگذار آموزش و پرورش ناشنوایان ایران) در همه دوره تحصیل مربی و معلم ما بود.

این سرآغازی برای ورود من و دیگر دوستان به دنیایی جدید بود؛ دنیایی پر از روشنی و نور که اگر وجود پرارزش استاد جبار باغچه بان نبود هرگز به آن دست نمی یافتیم. در دوره تحصیلی خواندن و نوشتن یاد گرفتیم و از جهل و نادانی رهایی یافتیم. همه اینها را مدیون استاد باغچه بان هستیم. زیرا با پشتکار و دقت به ما نه تنها سواد خواندن و نوشتن بلکه اخلاق و ارزش های انسانی یاد می داد.

آشنایی با خانم رئیس روحانی

سال ها پیش، برای انجام کارهای متفرقه و دیدار با آقای باغچه بان گاهگاهی به مدرسه رامسر یا مدرسه یوسف آباد می رفتم. در آنجا با خانم مهین رئیس روحانی از شاگردان آقای جبار باغچه بان آشنا شدم. ایشان خانم موقر و بااخلاق بود. در آن زمان فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران اعلام کرده بود که نیاز به سرپرستی ورزشی دختران دارند. ایشان را به فدراسیون معرفی کردم و اواخر سال ۱۳۳۷ طبق تصمیم رئیس فدراسیون کر و لال ها، خانم مهین رئیس روحانی به سمت «سرپرست ورزشی دختران در کمیته فنی فدراسیون» منصوب شد. برای اولین بار یک خانم ناشنوا پُست و مسئولیت می گرفت، آن هم سمتی مهم. خبر این حادثه تحول ساز موجب روحیه گرفتن ناشنوایان شد و همه آحاد جامعه ناشنوایان متوجه شدند با تلاش و پشتکار و با داشتن امید و روحیه و اخلاص می توانند به مدارج عالی برسند.

ازدواج و زندگی جدید

من هم در آن زمان در وزارت صنایع مشغول و کارمند شده بودم. و در سن ۳۶ سالگی یعنی در سال ۱۳۳۸ تصمیم گرفتم با خانم رئیس روحانی ازدواج کنم. ازدواج انجام شد و زندگی خوبی داریم و هر دو همواره در ترقی و پیشرفت بوده ایم، البته به زندگی و بچه ها هم رسیدگی کرده ایم. خانم رئیس روحانی دو سال بعد، «سرپرستی امور بانوان و دوشیزگان کانون کر و لال ها» شد. در ضمن ایشان به هنرهای خیاطی و آرایشگری تسلط کامل داشتند و در حین انجام مسئولیت ها، به این کارها نیز مشغول بودند. یعنی علاوه بر کارهای بیرون، از طریق کارهایی که در خانه انجام می داد، به اقتصاد خانواده کمک می کرد و مهم تر به ناشنوایان یاد می داد که چگونه زندگی کنند.

حاصل ازدواجمان ۳ فرزند (دو دختر و یک پسر) می باشد. خانم شبنم لیسانس طراحی لباس و دبیر مدرسه ناشنوایان، خانم شیدا فوق دیپلم و کارمند شرکت آب و فاضلاب استان تهران و آقای شهرام که در آمریکا مشغول درس خواندن می باشند. از زندگی راضی هستم و بچه ها به رغم مشکلات ناشنوایی، اما از هر نظر مطلوب هستند، آنان خادم جامعه می باشند و برای پیشرفت امور ناشنوایان کوشا و خلاق هستند.

ص: ۱۸

از نظر من اگر ناشنوا با ناشنوا ازدواج کند بهتر همدیگر را درک کرده و زندگی بهتری خواهند داشت. متأسفانه گاه خانواده ها دخالت کرده و مانع از ازدواج پسر ناشنوای خود با یک دختر ناشنوا می شوند یا برعکس و با فشار می خواهند همسر شنوا برای فرزند ناشنوای خود انتخاب کنند. تجربه نشان داده این شیوه موجب اشکالات و مشکلاتی شده است. نمونه ازدواج و زندگی من می تواند برای آقایان و خانم های ناشنوا الگوی مناسبی باشد.

خدمات، مشاغل و فعالیت های فرهنگی

فعالیت های من از ۱۳۲۶ به بعد عبارت اند از:

- از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۵۳ در وزارت صنایع مشغول به کار بودم.

- از سال ۱۳۳۴ ضمن خدمت در وزارت صنایع به صورت مأمور، در فدراسیون ورزشی، کانون ناشنویان ایران، انجمن خانواده ناشنویان ایران، آموزشگاه باغچه بان و سازمان ملی رفاه ناشنویان ایران مشغول به کار بودم.

- از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۲ به سمت ناظم و رابط اطلاعات عمومی کر و لال ها در آموزشگاه باغچه بان انجام وظیفه می کردم. یعنی وزارت صنایع من را مأمور به خدمت در اداره آموزش و پرورش تهران کرد و آنجا مرا به آموزشگاه باغچه بان فرستادند.

- از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۹ در سازمان ملی رفاه ناشنویان ایران به سمت کارشناس و متخصص زبان اشاره و رابط ناشنویان مشغول به کار بودم.

- سرپرستی کانون کر و لال ها از سال ۱۳۲۷ به مدت چند سال

- ریاست کمیته فنی فدراسیون کر و لال های ایران از بدو تشکیل فدراسیون از سال ۱۳۳۵

- رابط مخصوص ورزشکاران کر و لال ها از سال ۱۳۳۶

- از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۷۳ نایب رئیس کانون ناشنویان ایران

- رئیس امور عمومی فدراسیون ورزشی از سال ۱۳۴۱

- از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۸ رئیس هیئت مدیره انجمن خانواده ناشنویان ایران

پیش از این خانواده های ناشنوا نمی توانستند همانند مردم عادی از امکانات تفریحی، فرهنگی به صورت فردی و گروهی بهره مند شوند، علاوه بر این نبود مکانی مناسب برای فعالیت بانوان ناشنوا که از نظر اجتماعی با محرومیت بیشتری مواجه بودند. از این رو به فکر افتادم انجمن خانواده ناشنویان ایران را تأسیس کنم. این انجمن با حمایت سرکار خانم نئینه باغچه بان و تلاش های من در نهم اردیبهشت ۱۳۵۱ تأسیس شد. من رئیس هیئت مدیره، حسن تقوی به عنوان معاون و خانم نسیرین ظلی به عنوان خزانه دار انجمن مشغول به کار شدیم.

- سمت سرپرستی ورزشکاران

- رابط و مترجم ناشنوایان در ادارات دولتی و سازمان های ملی و امور قضایی (در سال های متمادی)

- رابط و مترجم ناشنوایان دایره گواهینامه از سال ۱۳۵۰

- عضو جمعیت حمایت کودکان کر و لال (در سال های متمادی)

- تأسیس کانون ناشنوایان ایران در سال ۱۳۳۹ با همکاری آقایان به ترتیب الفبا: علی سرتیپی، رضاقلی شهیدی، محمدعلی حکیم باشی، محمد مرصعی، حسین میرجلالی، حسین میرحسینی، میرزا آقا همایونفر.

- ایجاد انجمن خانواده ناشنوایان ایران در سال ۱۳۵۱

- پایه گذاری و ایجاد هسته و گروه زبان اشاره فارسی و گسترش آن در جاهای مختلف در سال ۱۳۵۲ با همکاری خانم ها جولیا سمیعی - ایران بهادری و آقایان به ترتیب الفبا: مرتضی پیروزی، حبیب تهرانی زاده، رضاقلی شهیدی، محسن موسوی، رضا محمودی و عده ای دیگر.

- تدریس زبان اشاره در مجامع ناشنوایان در سال ۱۳۵۵

- تدریس کلاس های آموزشی معلمان در مرکز آموزش حرفه ای در سال ۱۳۵۵

- تدریس زبان اشاره در مدارس باغچه بان شماره یک، دو و سه در سال ۱۳۵۶-۱۳۵۷

- تدریس زبان اشاره در جلسه مادران و کارآموزان در مرکز آموزش حرفه ای در سال ۱۳۵۸

- تدریس و شرکت در تهیه کتب مربوط به زبان اشاره در سال ۱۳۵۸

- گردهمایی هفتگی، برای همکاری با گروه کارشناسان ناشنوایان در مورد زبان اشاره در دفتر پژوهش در سال ۱۳۶۱

- شرکت در دفتر پژوهشی واحد ناشنوایان برای تبادل نظر و شرکت در جلسات مربوط به امور ناشنوایان و طرح و بررسی پیشنهادات در رابطه با مسائل ناشنوایان

- سخنرانی آقای شهیدی در کنفرانس دانمارک در ۱۳۵۶/م ۱۹۷۷.ش. این سخنرانی در کتاب ویژه این کنفرانس تحت عنوان زندگی در خانواده های ناشنوا *Life in families with deaf members* (۱۹۷۸)

- همکاری در چاپ کتاب مهمان های ناخوانده به زبان اشاره فارسی در سال ۱۳۵۹

متن اصلی این کتاب را فریده فرجام نوشت و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آن را منتشر کرد. بعداً خانم ثمنه باغچه بان این متن را آماده سازی برای برگردان به زبان اشاره نمود. یعنی متن را ساده تر و آسان سازی نمود.

در مرحله بعد خانم ها الهه افضلی و فاطمه آقا محمد و آقایان رضاقلی شهیدی، رضا محمودی، حبیب تهرانی و محسن موسوی این متن را به زبان اشاره برگرداندند و تصاویر زبان اشاره برای آن تهیه کردند. در مرحله آخر روشنگر رضا خانلو آن را تایپوگرافی و آماده انتشار نمود.

ص: ۲۰

- همکاری در چاپ نخستین جلد فرهنگ زبان اشاره فارسی برای ناشنوایان در سال ۱۳۵۹

- شرکت در فیلم کوتاه ۳۵ دقیقه‌ای مستند «آن مرد کیست؟» به کارگردانی مهناز رکنی (زندگی نامه مرحوم جبار باغچه بان) در سی و هشتمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد در سال ۱۳۸۷

- همکاری در تهیه جزوه تاریخچه جامعه ناشنوایان ایران چاپ اول (۱۳۸۷) و چاپ دوم (۱۳۹۰)

- شرکت در فیلم مستند «معلم کاشف» به کارگردانی لادن صحرایی (مورد مرحوم جبار باغچه بان) در سال ۱۳۸۹

- شرکت در فیلم مستند «فاتح سکوت» (بیوگرافی مرحوم جبار باغچه بان) به کارگردانی محمد حسین پور در سال ۱۳۹۰

همایش‌ها

در کنفرانس‌ها و سمینارهای بین‌المللی و داخلی زیر به عنوان نماینده ناشنوایان ایران و عرضه مقاله شرکت داشتیم:

- مراسم جشن تجلیل از پیشکسوتان جامعه ناشنوایان به مناسبت شصت ساله شدن تلاش‌های سازمانی ناشنوایان در ایران در ۲۲ آبان ماه سال ۱۳۸۷

- اولین گردهمایی به مناسبت زنده نگاهداشتن یاد و خاطره معلمان و شاگردان مدرسه باغچه بان در سالروز تولد شادروان جبار باغچه بان در ۱۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۷

- حضور در کنفرانس دانمارک در سال ۱۹۷۷ به عنوان پنجمین کنفرانس بین‌المللی ناشنوایان و دومین سمپوزیوم جهانی رابط ناشنوایان (دانمارک ۱۹۷۷)

- نخستین همایش منطقه‌ای مسائل آموزشی و رفاهی ناشنوایان از تاریخ ۱۴ تا ۱۸ آبان ماه ۱۳۵۶ (به مناسبت پنجاه سال خدمات فرهنگی جبار باغچه بان)

- هفتمین کنگره جهانی فدراسیون جهانی ناشنوایان در واشنگتن (آمریکا) سال ۱۹۷۵/۱۳۵۴ش

- چهارمین کنفرانس بین‌المللی ناشنوایان در فلسطین اشغالی ۱۹۷۳/م ۱۳۵۱ش

- ششمین کنگره جهانی فدراسیون جهانی ناشنوایان در فرانسه (پاریس) سال ۱۹۷۱/۱۳۵۰ش

- پنجمین کنگره جهانی فدراسیون جهانی ناشنوایان در ورشو (لهستان) سال ۱۹۶۷/۱۳۴۶ش

- چهارمین کنگره جهانی فدراسیون جهانی ناشنوایان در استکهلم (سوئد) سال ۱۹۶۳/۱۳۴۱ش

- نهمین دوره المپیک ناشنوایان در هلسینکی (فنلاند) سال ۱۹۶۱/۱۳۴۰ش

- المپیک زمستانی ناشنوایان اسکی در سوئد سال ۱۹۶۲/م ۱۳۴۱ش

- شرکت در مراسم و همایش‌های مختلف در شهرستان‌های ایران

توصیه‌ها

سرفصل‌ها و عناوین مهم کارهایی که از سال ۱۳۲۶ تا کنون انجام داده‌ام، مختصراً در چند صفحه معرفی شد. ذاتاً دوست ندارم از کارهای خود تعریف کنم ولی در طی هفتاد سال هر کاری

ص: ۲۱

که به من رجوع می شد و هر وظیفه ای از من خواسته می شد، دوست نداشتم پاسخ منفی بدهم و نه بگویم. از این رو فهرست مزبور گویای تنوع و تکثر است و انواع مختلف کارها از رشته های گوناگون در آن یافت می شود.

دوستان و ناشنوایان عزیز، برای انواع طرح ها به سراغم می آمدند و من هم تا حد توانایی کمک می کردم. اگر کم و کاستی بوده به بزرگی خود ببخشند و اگر نفع و منفعتی داشته، مرا به نیکی یاد کنند.

یکی از ویژگی هایم دوست داشتن و رابطه داشتن با همه عزیزان از تفکرها و سلیق مختلف است. زیرا بر این باور هستم جامعه ناشنوایی اگر با هم پیوند و تعاون و مهربانی نداشته باشند و در سختی ها به کمک یکدیگر بشتابند و همیشه به فکر جبهه سازی برای خود و تضعیف دیگران باشند، تمامی نیرو و توان و استعداد های خود را در منازعات بی حاصل نابود می کنند. نتیجه اینکه به پیشرفت و ترقی هم نمی رسند و همواره عقب خواهند ماند.

ما باید بتوانیم با یکدیگر کنار آمده، با رفیق خود با اینکه تفکر و ایده و سلیقه دیگر دارد، کنار آمده و همزیستی مسالمت آمیز داشته باشیم؛ با تساهل و تسامح با هم تعامل داشته باشیم؛ نفرت و تنفیر و خشونت را کنار نهاده و با مهربانی و دوستی برخورد کنیم. نیز به نسل جوان و نوجوانان ناشنوا این طرز زندگی را یاد بدهیم؛ آنان را با اخلاق و متعالی تعلیم دهیم.

سید رضاقلی شهیدی در دهم دی ماه ۱۳۰۲ در تهران به دنیا آمد. وی یکی از شاگردهای جبار باغچه بان در سال ۱۳۱۲ بود و به عنوان اولین معلم زبان اشاره در ایران فعالیت کرد. شهیدی یکی از اولین فعالان فدراسیون ورزشی ناشنوایان بوده است و جزء مؤسسان کانون ناشنوایان ایران (۱۳۳۹) و انجمن خانواده ناشنوایان ایران (۱۳۵۱) بوده و خدمات بسیار در کارنامه اش ثبت است.

شهیدی شاهد حوادث تاریخ

سید رضاقلی شهیدی تنها ناشنوایی است که در مکتب باغچه بان نه تنها درس خواندن و نوشتن آموخت بلکه آداب زندگی و معاشرت و اخلاقیات انسانی و رموز پیشرفت را فرا گرفت. اگر ایشان مثل مرحوم باغچه بان به تفصیل فعالیت ها و خدمات خود را می نوشت و زندگی نامه خودنوشت جامعی عرضه می کرد، بسیاری از مکتوبات فاش می شد و همگان به جواهر درونی ایشان پی می بردند. اما شخصیت آقای شهیدی طوری است که گویا دوست ندارد از خودش بگوید و به حداقل ها اکتفا می کند و فقط عناوین فعالیت های خود را گفته است.

ایشان گواه و شاهد فعالیت های مرحوم باغچه بان بوده، ارتباطات باغچه بان با دیگران، دوستانی که باغچه بان می نویسد از پشت به من خنجر زدند و کلاً وقایع و حوادث حدود یک سده تاریخ ناشنوایان در ایران بوده است. اگر ایشان اطلاعات خود؛ مشاهدات و شنیده های خود را مکتوب کند تاریخ ناشنوایی را تکمیل کرده و کار جستجوی پژوهشگران را آسان می سازد. همان طور که مرحوم باغچه بان با تألیف کتاب زندگی نامه جبار باغچه بان به قلم خودش (منتشر در سال ۱۳۵۶) نوری به اضلاع تاریخ ناشنوایی در دوره معاصر تاباند و ابهامات آن را زدود؛ انتظار هست آقای شهیدی هم کار باغچه بان را تکمیل کند. زیرا گذشته چراغ راه آینده است و ملتی که تاریخ ندارد، هویت، سرنوشت و حتی آینده ندارد. از این رو باید در تدوین تاریخ گذشته ناشنوایان کوشید. نسل های آینده با تجربه آموزی از تحولات و رخدادهای گذشته می توانند، عبرت آموخته و حال جامعه خود را بسازند.

شهیدی به عنوان سرمایه فرهنگی

نسل سالخورده در کشورهای پیشرفته به عنوان «جامعه مرجع» است. مدیریت نهادها، نوجوانان و جوانان را به سمت آنان سوق می دهند تا به فراگیری و تجربه آموزی بپردازند. اما

متأسفانه در ایران، مسئولین آموزش و پرورش، به ویژه مدیریت بردازند. اما متأسفانه در ایران، مسئولین آموزش و پرورش، به ویژه مدیریت آموزش و پرورش استثنایی چند جلسه از کسانی مثل آقای شهیدی استفاده کرده اند.

چند بار بچه ها را به خانه او برده اند، چند بار از او دعوت کرده اند تا با حضور در مدارس از تجربه ها و اطلاعات او استفاده کنند. اساساً چرا مدیران مدارس از حضور نسل گذشته در مدارس و آمدن کنار بچه ها، هراس باید داشته باشند. این همه در متون اخلاقی و ادبی مثل گلستان، بوستان و مثنوی بر پندگیری از پیران و خردمندان مجرب قوم تأکید شده، چرا ما توجه و اهتمامی به این توصیه ها نداریم.

پیران ما در واقع سرمایه های هر جامعه محسوب می شوند. سرمایه فقط معادن و نفت و گاز نیست، بلکه گنج ها و دینه هایی پر از تجربه و عبرت که در نهان هر یک از پیران قوم است، سرمایه معنوی و اخلاقی آن قوم است.

کارنامه فعالیت ها

شهیدی در تأسیس و بنیانگذاری نخستین تشکل ها و نهادهای ناشنوایان ایران سهم اساسی داشت. از این رو اگر باغچه بان را بنیانگذار نظام تعلیم و تربیت ناشنوایان می دانند باید شهیدی را بنیانگذار بنیان های نظام اجتماعی ناشنوایان دانست. او در تأسیس کانون کر و لال ها که اولین سمن و تشکیلات ناشنوایان ایران است فعالانه کوشید. پس از آن در «کانون کر و لال های ایران» و در «انجمن خانواده های ناشنوا که بعداً به خانواده ناشنوایان ایران» تغییر نام یافت، کوشا بود. همچنین در نهادهای صنفی مثل فدراسیون ورزشی کر و لال ها نقش اول و عمده داشت. این مقاله به معرفی نهادهایی که شهیدی نقش اساسی داشته می پردازد و به ترتیب تاریخ تأسیس آنها را تحلیل می نماید.

اهم سرفصل های فعالیت او عبارت اند از:

۱. تشکیل و تأسیس کانون کر و لال ها

۲. همکاری در راه اندازی فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران

۳. همکاری در تأسیس فدراسیون ورزشی ناشنوایان ایران

۴. کانون کر و لال های ایران

۵. کانون ناشنوایان ایران

۶. انجمن خانواده ناشنوا

۷. انجمن خانواده های ناشنوایان ایران

۸. همکاری در سازمان رفاه ناشنوایان

۹. همکاری با نشریات ناشنوایی

۱۰. ناظم مدرسه باغچه بان

۱۱. عضویت در گروه پژوهشی زبان اشاره

ص: ۲۴

این موارد اصلی ترین اقدامات و فعالیت های آقای شهیدی است. اکنون یکی یکی آنها را توضیح می دهیم.

کانون کر و لال ها در سال ۱۳۲۷

در آن زمان فرهنگ و سطح معلومات افراد جامعه پایین بود، مردم با افراد ناشنوا آشنا نبودند و آنها را به سختی قبول می کردند و حتی در برخی مواقع بیماری آنها را واگیردار تصور می کردند. خانواده شان با آنها نمی توانستند ارتباط برقرار کنند، بنابراین فرد ناشنوا بسیار منزوی و تنها بود و بی هدف و بی حوصله به دنبال مکانی بود که بتواند همدرد خود را پیدا کرده و با آنها ساعاتی را بگذراند و به دلیل نبودن جایی مخصوص و مشخص در گوشه و کنار خیابان ها مکانی را برای دیدار و گفت و گو انتخاب می کردند و حتی گاهی تا نیمه های شب به گفت و گو می پرداختند. البته این موضوع با مشکلات زیادی از جمله تمسخر دیگران و اعتراض کاسبان و مغازه داران که در پیاده روها ایشان مزاحم کسب آنان بودند مواجه بود و بسیاری مواقع این تمسخر دیگران و شکلهک درآوردن به دعوا ختم می شد.

و همچنین بیشتر اوقات ناشنویان به قهوه خانه ها می رفتند و دور هم می نشستند و می گفتند و می خندیدند و چای می نوشیدند. آنها متوجه گذر زمان نبودند و ساعت های طولانی را آنجا سپری می کردند. در این قهوه خانه ها رفته رفته تعداد مشتریان ناشنوا بیشتر می شد و مشتریان شنوا با نارضایتی آنها را ترک می کردند و آن قهوه خانه می شد «قهوه خانه ناشنویان» و همچنین گاهی تمسخر و خیره شدن به آنها و ادا درآوردن موجب درگیری می شد و خساراتی را در آنجا به بار می آورد.

محل تجمع معمولاً در بابا همایون، چهارراه لاله زار، میدان توپخانه، چهارراه انقلاب، میدان تجریش، خیابان کارگر نبش نصرتی و غیره بود. قهوه خانه هایی که معمولاً برای نشستن و تجمع انتخاب می شد اینها بودند: نزدیک شمس العماره، خیابان ناصر خسرو، باب همایون، چهارراه لاله زار و غیره بود.

نخبگان ناشنوا مثل آقای شهیدی که شاهد این وضعیت نابسامان ناشنویان بودند از این وضعیت رنج می بردند. نهادهای دولتی مثل شهرداری ها علی القاعده باید در پی رفع چنین مشکلاتی باشند ولی هیچ عکس العمل مطلوبی نشان نمی دادند. از این رو آقای شهیدی و دوستانش در پی راه حلی برای حل این معضل برآمدند. شهیدی با استاد جبار باغچه بان که نزدیک ترین فرد به او و در واقع پدر دوم او بود، درباره این معضل صحبت کرد و ضرورت راه اندازی تشکلی برای ناشنویان را به باغچه بان گفت. باغچه بان مثل همیشه که از مشکلات فرار نمی کرد بلکه به خوبی درک می کرد، از این پیشنهاد استقبال کرد. آقای شهیدی و یارانش بعد از مدتی تصمیم گرفتند مکانی را به نام «کانون کر و لال ها» با حمایت جبار باغچه بان راه اندازی کنند. ناشنویان از این موضوع بسیار استقبال کردند. استاد باغچه بان به طور موقت یکی از اتاق های مدرسه رامسر واقع در خیابان رامسر را در اختیارمان گذاشت.

به این ترتیب در سال ۱۳۲۷ کانون کر و لال ها تأسیس شد. آقای شهیدی سرپرستی کانون را پذیرفت. نخستین اقدام آقای شهیدی، قانونی کردن کانون و اخذ مجوز بود. برای گرفتن مجوز خیلی دوندگی کرد، ولی متأسفانه به علت درک نادرست و قبول نداشتن ناشنوایان در آن زمان موفق به اخذ مجوز نشد. از طرف دیگر چون درآمدی و بودجه نداشتند، کار دیگر نمی توانستند انجام دهند. از این رو آنجا حالت نیمه تعطیل داشت و با اینکه مجوز نداشت، چند سال کانون کارش را ادامه داد و ناشنوایان به آنجا می آمدند و به هر صورتی که بود آنجا را حفظ کردند.

این کانون نخستین تشکل و سمن ناشنوایان در ایران بود. ولی تاکنون درباره اهداف و خط مشی، نیز اینکه چه برنامه هایی در آنجا اجرا می شده، گزارشی منتشر نشده است. این کانون چون نخستین اقدام جمعی و ناشی از عقل جمع بود و تشکیل آن ولو به صورت نیم بند و رها شدن از خیابان نشینی، تشکیل آن موجب غرور و مباهات و مسرت ناشنوایان شد و احساس کردند اگر با هم باشند هر کاری ولو بزرگ را می توانند انجام دهند.

اما برخورد غیرمتعارف و نامطلوب نهادهای دولتی با آنها و ندادن مجوز به آنها، احساس یأس و ناامیدی را در آنان پدید آورد. از این رو این تجربه، هم جنبه های مثبت و سودمند بر جای گذاشت و هم تأثیرات منفی داشت. ولی به هر حال یک تجربه در مجموع سازنده بود. ناشنوایان متوجه بسیاری از واقعیت ها شدند و دانستند باید چه کار کنند، نسبت به ساختارها دولت و جامعه به حقایقی رسیدند.

اما مهم ترین تأثیر این پروژه که تا سال ها و دهه ها، آثارش باقی ماند، تجمع، گعده و در هم جمع شدن و دیالوگ، گفت و شنید درباره مسائل مورد علاقه بود ناشنوایان و کلاً معلولین و هم اقشار آسیب پذیر، گفت و گو برایش یک دارو و مرهم دردها و راهی برای تخلیه از فشارهای روحی و اجتماعی است؛ گفت و گو موجب می شود.

گفت و گو آن هم به شکل دور هم جمع شدن و به اصطلاح گعده ای و جمعی، کارگاهی برای یاد گرفتن چگونه با هم کنار آمدن، روش تعامل و ارتباط با یکدیگر است. و بالاخره گفت و گوها به انتقال تجارب و دانش ها منجر می شود و در سازندگی شخصیت و ساختار فکری و اجتماعی فرد بسیار مؤثر است.

علاوه بر آن نوعی تفریح و تفرج و گذراندن اوقات فراغت به شیوه سالم هم هست. از این رو دور هم جمع شدن ناشنوایان در گذرها و خیابان ها یا قهوه خانه ها و اقدام برای سامان دهی آن را نباید یک اقدام ساده دانست بلکه این اقدام آقای شهیدی زیربنایی کار ممکن در آن زمان بود و تمامی رخدادهای اجتماعی و فرهنگی پسین در قلمرو ناشنوایی متأثر از آن است. چون در آن دوره که هیچ رسانه ارتباطی برای ناشنوایان نبود و امکاناتشان صفر بود، از این طریق به سازندگی شخصیت آنها اقدام شد و گفت و گو جایگزین هم خلأ است و جبران کننده همه کمبودها بود.

البته اگر گزارش میدانی از مباحث و موضوعات مورد بحث و حوادثی که به وقوع می پیوست داشتیم، می توانستیم ابعاد جامعه شناختی، انسان شناسی و روان شناختی آن را دقیقاً تحلیل کنیم.

در بیست و ششم آبان ماه سال ۱۳۳۳ آقای شهیدی توسط سرتیپ ایزدپناه رئیس سازمان تربیت بدنی و پیشاهنگی ایران دعوت شد تا در جلسه ای راه کارها برای توسعه ورزش افراد دارای اختلال گفتاری و شنوایی و راه اندازی تشکیلات مستقلی و فدراسیونی بررسی گردد.

متن نامه سرتیپ دکتر ایزدپناه مشتمل بر چند نکته کلیدی است: ورزش در افراد دارای کر و لال توسعه پیدا کند و از نتایج ورزش بهره مند شود؛ تشکیلاتی مثل فدراسیون کر و لال ها تشکیل شود؛ از طریق این تشکیلات با نهادهای ورزشی جهان ارتباط پیدا کنند. روز موعود نشست هفتم آذرماه ۱۳۳۳ تعیین شد. در این نامه از آقای شهیدی و چند تن از همفکران و دوستانش دعوت شده بود در جلسه ای جهت مشورت و تشکیل فدراسیون ورزشی کر و لال ها شرکت کند. این موضوع موجب خوشحالی مسئولین کانون و نخبگان ناشنوا شد. شهیدی در جلسه مقرر شرکت کرد و از حقوق ورزشی ناشنوایان دفاع کرد و علاقه مندی آنها به ورزش را اثبات کرد. مجدداً در سال ۱۳۳۴ جلسه ای دیگر تشکیل گردید. نظریات ناشنوایان را مطرح کرده و بر اهمیت و ضرورت مکان ورزشی و نیز آموزش ناشنوایان در رشته های ورزشی را یادآور شدند. از آن پس سعی در جمع آوری و تمرکز ورزشکاران ناشنوا در یک مکان به عنوان یک اولویت پیگیری شد. سرانجام در سال ۱۳۳۴ «فدراسیون ورزشی کر و لال ها» با کمک تیمسار سرلشگر گرزن تشکیل گردید و اولین پایه گذاران عبارت بودند از: آقای جبار باغچه بان به عنوان مشاور عالی، خانم ثمنه باغچه بان (دختر شادروان جبار باغچه بان) به عنوان خزانه دار و آقای شهیدی به عنوان رئیس کمیته فنی فدراسیون ورزشی کر و لال ها ایران و رابط، مکان باشگاه موقت در خیابان فردوسی (۱).

بود.

بالاخره در شهریورماه ۱۳۳۵ فدراسیون ورزشی ناشنوایان ایران به نام «فدراسیون ورزشی کر و لال ها» شکل اجرایی گرفت. پیش از تشکیل این فدراسیون اولین اقدام، شناسایی و جمع آوری ناشنوایان ورزشکار پراکنده در اتحادیه های مختلف ورزشی بود. تا اینکه با تلاش فراوان جمع آوری و در هشتمین دوره المپیک ۱۹۵۷/م ۱۳۳۶ش در ایتالیا شرکت داده شدند. یکی از مشکلات و موانع عدم عضویت ایران در «فدراسیون بین المللی ناشنوایان» بود. با تلاش های فراوان آقای شهیدی و دیگر همکارانش این عضویت اجرایی شد و ایران عضو فدراسیون بین المللی گردید. در این مسابقات، ایران موفق به اخذ چهار مدال طلا شد. چهار سال بعد در ۱۹۶۱/م ۱۳۴۰ش ناشنوایان ورزشکار ایرانی در نهمین دوره المپیک ناشنوایان در فنلاند (هلسینکی) شرکت کردند و ایران در رشته کشتی آزاد به اخذ سه مدال طلا و یک مدال نقره و احراز مقام دوم، در رشته کشتی فرنگی به دریافت سه مدال نقره و یک مدال برنز و به مقام سوم در جهان توفیق یافت.

ص: ۲۷

در ۱۳۴۴/م ۱۹۶۵ نیز ایران در دهمین دوره المپیک که در امریکا (واشنگتن) برگزار گردید، در رشته های کشتی، دو و میدانی و تنیس روی میز شرکت جست و در رشته کشتی آزاد و فرنگی به مقام دوم جهان دست یافت. در شهریورماه ۱۳۴۵ باشگاهی در خیابان شهباز - گوته، خریداری و به ناشنوایان اهدا شد.

در ۱۳۴۸/م ۱۹۶۹ در یوگسلاوی (بلغراد) یازدهمین دوره بازی های المپیک ناشنوایان برگزار شد و ایران که در رشته کشتی، دو و میدانی و تنیس روی میز شرکت کننده داشت، در رشته های کشتی و دو و میدانی موفق به اخذ چندین مدال طلا، نقره و برنز گردید. در سال ۱۳۵۰ تیم کشتی ایران راهی مسابقات جهانی ایتالیا شد که در هر دو رشته کشتی آزاد و فرنگی به مقام قهرمانی جهان رسید.

در ۱۳۵۲/م ۱۹۷۳ ناشنوایان ایران راهی دوازدهمین دوره المپیک ناشنوایان شدند که در سوئد (مالمو) برگزار می شد. ایران در رشته کشتی، والیبال، دو و میدانی دختران و پسران، تنیس روی میز دختران و پسران شرکت کننده داشت که تیم کشتی ایران، صاحب دو مدال طلا شد و برای نخستین بار تیم والیبال ایران مقام دوم المپیک را احراز کرد.

فدراسیون ناشنوایان، همه ساله مسابقات دوستانه ای با کشورهای دیگر برگزار می کرد. مسابقات قهرمانی کشور نیز، همه ساله در یکی از شهرستان ها برگزار می شد که هشتمین دوره آن در ۱۳۵۴ در خرم آباد برگزار شد. افزون بر گسترش کوشش های ورزشی ناشنوایان، این فدراسیون در تأمین رفاه ناشنوایان از طریق کاربایی و مساعدت های نقدی و دیگر اقدامات اقتصادی و رفاهی گام هایی برمی داشت. (۱)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، این فدراسیون به «فدراسیون ورزش های ناشنوایان جمهوری اسلامی ایران» (۲) تغییر نام یافت.

این فدراسیون نخست در تهران فعالیت خود را در محیطی محدود آغاز کرد. در سال های بعد با همت رئیسان وقت این فدراسیون و به ویژه شادروان جواد کلهر، زیربنای یک مجموعه ورزشی اختصاصی برای ورزشکاران ناشنوا پایه ریزی شد و سرانجام در ۱۳۵۷ مجموعه ورزشی ناشنوایان ایران در زمینی به مساحت چهارده هزار متر مربع شامل زمین چمن فوتبال، استخر سرپوشیده، زمین والیبال و بسکتبال، سالن های کشتی، پینگ پنگ، بدن سازی، رزمی، آمفی تئاتر و رستوران که از قبل برنامه ریزی و احداث شده بود افتتاح گردید. چند سال بعد نیز بنای جدید بخش اداری این فدراسیون، با مساحت دوپست متر زیربنا ساخته شد و مورد استفاده قرار گرفت.

مستولان فعال و ارشد فدراسیون: مصطفی داودی که در مشاغل و سامانه های متعددی حضور داشته است؛ از جمله: دبیر ورزش دبیرستان های تهران، داور بین المللی کشتی، مدیر کل تربیت

ص: ۲۸

۱- باغچه بان، ثمینه، بهره ناشنوایان، تهران، امیرکبیر، بی تا، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۲- نام آن به انگلیسی و در جهان اینگونه معروف است: Deaf Sports Federation of Islamic Republic of Iran

بدنی آموزش و پرورش، دبیر کل کمیته ملی المپیک، مدیر کل دفتر امور مشترک فدراسیون های ورزشی، معاون نخست وزیر و رئیس سازمان تربیت بدنی ایران، مدیر کل معین سازمان تربیت بدنی، مدیر عامل اموال تملیکی، مدیر کل بازرسی سازمان تربیت بدنی؛ در امور ورزشی ناشنوایان هم فعالانه مدیریت دارد و مسئولیت هایی را پذیرفته است.

پرویز سیروس پور که از ۱۳۶۲ ریاست فدراسیون ایران را به عهده گرفت، در عناوین ذیل فعالیت داشته است: کارمند سازمان تربیت بدنی ایران، داور بین المللی کشتی، مربی و سرمربی تیم های ملی کشتی آزاد ایران، مربی باشگاه های ورزشی تهران، دبیر کل فدراسیون ناشنوایان، دبیر کل فدراسیون کشتی جمهوری اسلامی ایران، رئیس فدراسیون کشتی جمهوری اسلامی ایران.

امروزه، ورزش ناشنوایان ایران، در ۲۵ استان کشور فعال است و رؤسای هیئت های ورزشی هر استان امور ورزش ناشنوایان را تحت پوشش دارند. ورزش برای ناشنوایان دختر و پسر به صورت رایگان است.

همه ساله با گردهمایی رئیس هیئت های ورزشی ناشنوایان کشور، تقویم ورزشی سالانه فدراسیون تنظیم و محل برگزاری مسابقات و تاریخ برگزاری آن تعیین و به استان های مربوط اطلاع داده می شود و در طول سال، مسابقات قهرمانی ناشنوایان کشور در رشته های والیبال، کشتی فرنگی و آزاد، فوتبال، فوتسال، لیگ برتر فوتبال، پینگ پنگ، شطرنج، شنا، دو و میدانی بین بانوان و آقایان انجام می شود.

بر اساس مقررات بین المللی کلیه ناشنوایانی که در این فدراسیون عضو می شوند، بایستی سنجش شنوایی شوند و حداقل میزان شنوایی ورزشکار باید ۵۵ دسی بل به بالا باشد.

بازی های آسیایی ناشنوایان هر سه سال یک بار، و بازی های المپیک ناشنوایان هر چهار سال یک بار در یکی از کشورهای جهان برای بانوان و آقایان برگزار می شود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ورزشکاران ناشنوای ایران در سال های ۱۹۸۹، ۱۹۹۳، ۱۹۹۷، ۲۰۰۱ در بازی های المپیک در کشورهای نیوزیلند، بلغارستان، دانمارک و ایتالیا شرکت کردند.

همچنین ورزشکاران ناشنوای کشورمان در سال های ۱۹۹۲-۱۹۹۶ و ۲۰۰۰ در بازی های آسیایی که در کشورهای کره، مالزی و چین تایپه برگزار شده است، حضوری فعال داشته اند.

تیم ملی فوتبال ناشنوایان در سال های ۱۹۹۲ در کشور کره جنوبی، ۱۹۹۶ در کشور مالزی، و در ۲۰۰۰ در کشور چین تایپه به مقام قهرمانی آسیا دست یافته است. ناشنوایان ایران در رشته پینگ پنگ به مقام نایب قهرمانی و سوم آسیا دست یافته اند. در بازی های آسیایی مالزی در رشته دو میدانی، با کسب شش مدال طلا به مقام نایب قهرمانی دست یافته اند و در سال ۲۰۰۰ در چین تایپه با کسب یازده مدال طلا، چهار نقره و یک مدال برنز مقام خود را حفظ کرده اند. در والیبال نیز مقام نایب قهرمانی آسیا متعلق به ورزشکاران ایران است.

ورزشکاران پرتلاش ناشنوای ایران در بازی های المپیک، مجموعاً ۴۱ مدال طلا، ۲۷ مدال نقره،

۱۸ مدال برنز و در بازی های آسیایی ۲۰ مدال طلا، ۱۰ مدال نقره و ۲ مدال برنز کسب کرده اند.

همچنین ورزشکاران ناشنوی ایران در نوزدهمین دوره بازی های المپیک که در ایتالیا انجام شد، بین ۸۴ کشور شرکت کننده پس از آمریکا و روسیه در مجموع امتیازات بانوان و آقایان به مقام سوم بازی ها دست یافته اند که این افتخار بزرگ برای نخستین بار نصیب کشورمان شده است.

ناشنوایان در رشته فرنگی و کشتی آزاد، به موفقیت هایی دست یافته اند. برجسته ترین ناشنوا در این رشته، کریم رئیس نیا است. پس از تشکیل فدراسیون ورزش ناشنوایان در ایران، در چند مسابقه شرکت کرد و به مقام قهرمانی کشور رسید.

او برای نخستین بار در مسابقات المپیک ناشنوایان در میلان ایتالیا در ۱۹۵۷ شرکت کرد و در رشته کشتی آزاد و فرنگی به کسب دو مدال طلا نایل آمد. در ۱۹۸۱ در مسابقات المپیک ناشنوایان در فنلاند شرکت کرد و دو مدال طلا گرفت.^(۱)

رئیس نیا در ۱۹۶۵ در مسابقات المپیک ناشنوایان در آمریکا به علت ضرب دیدگی نتوانست مسابقه را به پایان برساند. رئیس نیا مدرک کشوری و بین المللی در زمینه های مربیگری و داوری دارد. مثلاً در ۱۹۷۰، گواهینامه مربیگری از روسیه گرفت.^(۲)

نتیجه اینکه نهالی که آقای شهیدی و یارانش در سال ۱۳۳۴ کاشتند و با زحمات فراوان نگهداری و حمایت کردند، اکنون یکی از مهم ترین فدراسیون های منطقه و جهان است و خدمات مهمی برای ناشنوایان داشته و دارد. متأسفانه نسل جدید ناشنوایان و مردم از گذشته این فدراسیون و بنیانگذاران آن کمتر می دانند. حق ناسپاسی است که مدیریت کنونی توجهی به آقای شهیدی و دیگر فعالان فدراسیون نداشته باشد. بلکه مدیریت جدید اخلاقاً و وجداناً باید جلسه بزرگداشت و تقدیر از آقای شهیدی برگزار کند و از زحمات او و دیگران تشکر نماید.

اما راجع به تأثیر و کارایی این فدراسیون می توان گفت اگر خوب مدیریت شود می تواند بسیاری از مشکلات اقتصادی و معیشتی و اشتغال ناشنوایان را رفع کند.

کانون کر و لال های ایران

کانون ناشنوایان ایران با اساس نامه جدید در مجمع عمومی فوق العاده روز ۳ بهمن ۱۳۳۸ شمسی با این نام جدید به تصویب رسید. آقای شهیدی درباره علت تأسیس این کانون می نویسد:

«بعد از افتتاح فدراسیون ورزشی فرصت را برای راه اندازی مجدد کانون مناسب دیدم اما تنها بودم. اکثر ناشنوایان آن دوره بی سواد بودند و من نیاز به همراهی و کمک داشتم. یک روز آقای علی سرتیپی را ملاقات کردم. او جوانی ۱۸ ساله بود که به علت بیماری، شنوایی را از دست داده بود و او و خانواده اش ساکن قزوین بودند و بعد به خرم آباد کوچ کرده بودند. او اکثر اوقات برای دیدار دوستان

ص: ۳۰

۱- روزنامه همشهری، ۲۲ مهر ۱۳۸۲.

۲- دانشنامه ناشنوایان، ص ۸۵۶-۸۵۷.

ناشنوا به تهران می آمد. او سواد داشت بنابراین از او خواستیم در تهران بماند و به من کمک کند تا بتوانیم مجوز بگیریم، او در تهران ماند و به من کمک کرد و بعد از دوندگی فراوان توانستم مجوز را اخذ کنیم. در آن زمان به علت اینکه در یک حزب سیاسی فعالیت داشتم، استاد باغچه بان پیشنهاد کردند که من رئیس کانون نباشم تا از طرف ساواک برای ما مشکلی ایجاد نگردد، بنابراین از آقای سرتیپی خواستیم که ریاست کانون را بپذیرد و من نیز نایب او شدم تا به او کمک کنم. بعد از ۱۱ سال مبارزه و تحمل سختی ها در سال ۱۳۳۸ جلسه ای تشکیل شد که نتیجه آن ثبت «کانون کر و لال های ایران» در سال ۱۳۳۹ بود. (۱)

بنابراین پس از تعطیلی نخستین کانون کر و لال ها که در ۱۳۲۷ تأسیس شده بود، کانون دیگری به سال ۱۳۳۹، یعنی حدود یازده سال پس از تعطیلی کانون اول، به همت رضاعلی شهیدی و شادروان علی سرتیپی که خود ناشنوا بود، تأسیس یافت. طبق اساس نامه برقراری ارتباط و اشتراک مساعی اجتماعی و احقاق حق و حمایت از منافع فردی و اجتماعی همه کران و لالان، اعم از کودک و زن و مرد، هدف این کانون بود.

کانون کر و لال های ایران را خود کر و لال ها تشکیل داده و هیئت مدیره و همه اعضای اصلی آن، جز دبیر، از ناشنوایان بودند و در ۱۳۵۴ طبق ماده پانزدهم اساس نامه، کانون به تأسیس یک صندوق تعاونی اقدام کرد. این صندوق وابسته به کانون بود. مخارج کانون کر و لال های ایران از درآمدهای سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران تأمین می شد. (۲)

کانون در ابتدا در دبستان سعدی سابق در خیابان سپه مستقر شد. البته اینجا را به طور موقت در اختیار کانون گذاشته بودند. اما بعداً در خیابان نصرت جایی را به طور دائم گرفتند. از این رو دومین کانون ناشنوایان به عنوان تشکیلی برای سامان دهی به امور آنان شکل گرفت.

پس از بازگشت دکتر محمود پاکزاد از آمریکا و فراغت از تحصیل، او به توصیه باغچه بان، به دبیر کلی کانون ناشنوایان ایران در سال ۱۳۴۲ برگزیده شد. در این زمان علی سرتیپی رئیس هیئت مدیره بود. نیز او در سمت مشاور عالی فدراسیون ورزش های ناشنوایان فعالیت داشت. از این رو با مذاکره با مسئولان فدراسیون ورزشی ترتیبی داد تا کانون هفته ای یک بار، در روز و ساعاتی معین با تشکیل جلسات هیئت مدیره در محل فدراسیون در کاخ ورزش (۳)، به فعالیت های کانون نظم دهد.

گرچه این امر سر و سامانی بهتر به فعالیت های کانون داد و تشکیل جلسات هفتگی را ترتیبی منطقی بخشید و برای مراجعه کنندگان تسهیلاتی فراهم شد، اما اولاً، به دلیل عدم استقلال و تبعیت از فدراسیون، گردهمایی ناشنوایان تابع فعالیت زمانی فدراسیون ورزشی بود و زمانی که فدراسیون با کاخ ورزش تعطیل بود، جلسات کانون نیز ناچار تعطیل می گردید؛ دوم اینکه اشتراک مکان با

ص: ۳۱

۱- تاریخچه جامعه ناشنوایان، تهران، کانون ناشنوایان ایران و انجمن خانواده ناشنوایان ایران، ۱۳۸۷، ص ۶ و ۷.

۲- دانشنامه ناشنوایان، ص ۱۰۰۰؛ نیز نک: فصل زندگی نامه مستند همین کتاب.

۳- خیابان شهباز، اول خیابان گوته، باشگاه کر و لال ها، کاخ ورزش، اطاق ۷۷.

فدراسیون ورزشی در مواردی سبب نفوذ خواسته های فدراسیون و تحمیل دیدگاه ها به هیئت مدیره کانون می گردید.

هر چند به دلیل آنکه دبیر کل که در عین حال مشاور عالی فدراسیون ورزشی نیز بود، کوشید کانون را مستقل نگاه دارد، در مواردی تداخلی هر چند ناچیز به وجود می آمد و گهگاه فعالیت های کانون را محدود می کرد.

نخستین رئیس هیئت مدیره کانون، مرحوم علی سرتیپی بود که به علت برخورد خودروی سواری با او در چهارراه ولی عصر به جوی آب افتاد و پس از روزها جدال با مرگ، دار فانی را وداع گفت.

پس از فوت سرتیپی برای مدتی در کار کانون وقفه ایجاد شد و فعالیت ها محدود گردید و کسی حاضر به پذیرش مسئولیت نبود تا اینکه انتخابات تعیین هیئت مدیره پس از چهارده سال انجام گرفت و هیئت مدیره جدید کانون، هادی معیری را به ریاست هیئت مدیره و محمود پاکزاد را به دبیر کلی کانون انتخاب کرد.

با توجه به تجارب گذشته، با همه نبودها و کمبودها، نخستین هدف هیئت مدیره جدید، داشتن محلی مستقل برای کانون بود. فکر داشتن مکانی مستقل برای کانون فعالیت هایی را در پی داشت که نخستین آن، پس از تأمین بودجه، تهیه مکانی بود که در دسترس تمامی ناشنوایان باشد. بنابراین پس از جست و جوی بسیار، آپارتمانی در خیابان کارگر اجاره شد و گام های اولیه در جهت فعالیت دوباره کانون برداشته شد.

نخستین قدم، اقدام به صدور کارت شناسایی و کارت عضویت برای ناشنوایان شد و برای سهولت ناشنوایان در سفرهای برون مرزی، برای گروهی که قصد سفر خارج داشتند، کارت بین المللی صادر گردید. فعالیت کانون سبب شناخت آن و در نتیجه شناخت بیشتر ناشنوایان، نیازهای آنان و مشکلاتشان در جامعه گردید. ناشنوایان به تدریج به عنوان عضوی از اعضای جامعه مطرح شدند و صاحب نام و امتیاز گردیدند.

برای کانون اوراق سربرگ دار چاپ شد و تصویب شد در مکاتبات، از جمله نامه نگاری با مراکز ناشنوایان سایر کشورها، از اوراق رسمی استفاده شد. در این دوره و برای نخستین بار، کتاب هایی در زمینه آموزش و پرورش، روان شناسی و رفاه و مسائل اجتماعی آنان به قلم محمود پاکزاد به نگارش درآمد و برای شناخت بیشتر کانون، برخی از آنان به نام کانون منتشر گردید؛ در حالی که کانون هیچ گونه سهمی در انتشار آنها نداشت.

کانون ناشنوایان ایران، در شانزدهم اسفند ۱۳۳۹ به نام کانون کر و لال های ایران به ثبت رسیده بود و در مجمع عمومی فوق العاده در سوم بهمن ۱۳۸۲ اساس نامه جدید آن با نام کانون ناشنوایان ایران به تصویب رسیده است.

هیئت مؤسس: در جزوه منتشره به مناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس کانون، یک گروه هشت نفری، همگی ناشنوا، به اسامی زیر، به عنوان اعضای هیئت مؤسس کانون معرفی شده اند:

علی سرتیپی، رضاقلی شهیدی، محمد مرصعی، محمدعلی حکیم باشی، حسین میرجلالی،

شعبان رئیس دانا، میرزا آقا همایونفر، حسین میرحسینی. از این گروه جز رضاقلی شهیدی و حسین میرجلالی، همگی به رحمت ایزدی پیوسته اند. ولی تاکنون نام همه افراد خیراندیش شنوایی که به تشکیل کانون و تهیه و ثبت اساس نامه آن کمک کرده اند معلوم نشده است.

شادروان علی سرتیپی، نخستین رئیس هیئت مدیره کانون، در مقاله ای با عنوان «گفتاری چند با هموطنان عزیز» در نشریه شماره یک پاییز ۱۳۴۲ کانون کر و لال های ایران، چنین نوشته است: «این محرومیت، من و سایر همدرانم را بر آن داشت که به خاطر حفظ حقوق بشری خود و یاری و کمک به هموعان خویش، با کمک چند نفر از افراد خیراندیش شنوا، کانون کر و لال های ایران را تشکیل داده و اساس نامه آن را در هفده ماده به ثبت برسانیم.»

جالب توجه اینکه «حقوق بشر» مورد اشاره شادروان علی سرتیپی در ۱۳۴۲ عنوان یکی از کمیسیون های علمی کنگره جهانی ناشنوایان در مونترال کانادا در تابستان ۱۳۸۲ بود.

وضع حقوقی کانون: کانون سازمانی غیردولتی، غیرسیاسی، غیرانتفاعی و عام المنفعه است. درباره عام المنفعه بودن کانون این توضیح لازم است که چون خدمت کانون به ناشنوایان یک خدمت اجتماعی است، شنوایان نیز از وجود آن به طور غیرمستقیم بهره مند می شوند.

خدمات کانون: خدمات کانون به ناشنوایان که در یک عبارت کلی، خدمات حمایتی از ناشنواست، دو گونه است: حمایت جمعی، حمایت فردی.

در حمایت جمعی، کانون به طور کلی برای بهبود کیفیت زندگی ناشنوایان با پیشنهاد وضع قوانین لازم و اتخاذ تدابیر اداری مناسب و اعلام دیدگاه های خود در امور مربوط به ناشنوایان، از جمله آموزش اطفال ناشنوا، بهداشت و امور توانبخشی و اشتغال آنان و پیگیری قبول و اجرای این خواست ها فعالیت دارد. در حمایت انفرادی کانون از ناشنوایان خدمات اصلی کانون عبارت است از: تهیه توصیه نامه خطاب به هر مقام و هر مؤسسه برای کمک به حل مشکل و تأمین خواست هر ناشنوایی که به کانون مراجعه کند. این توصیه ها غالباً مؤثر است؛ صدور کارت شناسایی داخلی که ارائه آن، موجب کمک به ناشنوای دارنده کارت می گردد؛ صدور کارت شناسایی بین المللی؛ اعزام رابط زبان اشاره به مراجع انتظامی و قضایی و اداری برای کمک به ناشنوایان و انجام وظیفه مزبور در رابطه با ناشنوایان از جمله کمک به اداره راهنمایی و رانندگی در برگزاری آزمون و صدور گواهینامه رانندگی برای ناشنوایان؛ تهیه و توزیع برچسب نشان ناشنوا برای مشخص کردن اتومبیل هایی که ناشنوایان می رانند؛ میانجی گری در رفع اختلافات بین ناشنوایان و کارفرمایان و اختلافات خانوادگی آنها و معرفی ناشنوایان به ادارات نظام وظیفه برای صدور کارت معافیت دائم از خدمت.

چون از محل کانون، افزون بر انجام امور اداری آن (تشکیل جلسات هیئت مدیره و پاسخگویی به مراجعات) استفاده باشگاهی نیز می شود و کانون محل تجمع و دیدار ناشنوایان و وقت گذرانی آنها با گفت و گو و بازی شطرنج و تماشای تلویزیون و تشکیل کلاس ها و جلسات آموزشی نیز هست، ناشنوایان، کانون را خانه دوم خود می دانند.

گردهمایی: یکی از فعالیت های مدیریت کانون، برگزاری گردهمایی مسئولان استان ها و شهرستان های کانون برای تعامل و تبادل نظر بیشتر بوده است.

در چهارمین گردهمایی اساس نامه کانون ناشنویان ایران که در خردادماه ۱۳۸۱ در مشهد برگزار گردید، بازسازی اساس نامه کانون و تجدیدنظر مالی توسط ۴۴ نفر از رؤسای کانون در دستور کار قرار گرفت.

رؤسای کانون با توجه به گرایشی که به سمت غیردولتی و خصوصی شدن حمایت از معلولیت ها صورت می گرفت حل مشکل ناشنویان کشور را در دو مرحله امکان پذیر می دانستند؛ ابتدا اطلاع رسانی و آگاهی دادن به جامعه و شناساندن حقوق ناشنویان و بعد، ارتباط با ارگان ها و طرح مسائل و مشکلات ناشنویان و متقاعد نمودن جامعه نسبت به پذیرش ناشنویان. این امر مهم تر از همه به دست صدا و سیما امکان پذیر است. شرکت کنندگان در این گردهمایی اقدام تشکیل های غیردولتی را عامل مؤثری در حل مشکلات ناشنویان و ارتقای سطح علمی، رفاهی و اجتماعی آنان تلقی کردند.

تشکیلات عمومی: کانون ناشنویان ایران، به عنوان مرجع عالی تصمیم گیری کانون از یک نماینده از هر یک از کانون های سراسر کشور تشکیل می شود. در این مجمع، رئیس هیئت مدیره کانون، نماینده ناشنویان مقیم تهران است و در انتخابات هیئت مدیره و بازرسان مکلف است رأی اکثریت ناشنویان مقیم تهران را به مجمع عمومی اعلام کند.

هیئت مدیره کانون مرکب از ده ناشنواست که هفت تن از آنان عضو اصلی و سه تن دیگر، عضو علی البدل اند، و مدت انجام وظیفه هیئت مدیره دو سال است. مجمع عمومی دو ناشنوا را نیز به عنوان بازرس برای مدت یک سال انتخاب می کند. عضو کانون می تواند شخص حقیقی یا حقوقی باشد. عضویت سه گونه است: اصلی، وابسته، افتخاری.

منابع مالی: منابع مالی کانون عبارت است از: هدایا، کمک ها و اعانات اشخاص و کمک مؤسسات دولتی و غیردولتی و حق عضویت. در امور جاری کانون بیشتر از حق عضویت و کمک دولت استفاده می شود و برای تکمیل ساختمان کانون در شهرک قدس، بیشتر از کمک دولت و اشخاص استفاده شده است.

عضویت: کانون ناشنویان ایران از یازدهم ژانویه ۱۹۹۵ با فعالیت دبیر کل وقت کانون، به عضویت اصلی فدراسیون جهانی ناشنویان پذیرفته شده که این فدراسیون در سیستم سازمان ملل متحد وابسته به چهار مؤسسه تخصصی سازمان ملل متحد است و این چهار مؤسسه عبارت اند از: شورای اقتصادی و اجتماعی، سازمان آموزشی و علمی و فرهنگ یونسکو، سازمان بین المللی کار، سازمان بهداشت جهانی.

کانون به فدراسیون جهانی ناشنویان حق عضویت می پردازد و به عنوان عضو اصلی در مجمع عمومی فدراسیون حق نماینده و رأی دارد و از راه نشریات فدراسیون به آخرین اخبار و تحولات فکری و علمی و عملی در امور ناشنویان در سطح جهان دست می یابد.

اساس نامه جدید کانون: اساس نامه جدید کانون، مصوب مجمع عمومی فوق العاده در سوم بهمن ۱۳۸۲ است که از نظر ساختاری و اصول، اداره کانون را در مرحله جدیدی از حیات خود قرار می دهد.

با تأسیس و وجود بیش از شصت کانون ناشنوایان در سراسر کشور و احتمال تأسیس کانون های دیگر در آینده، حفظ وحدت و هماهنگی کلی ناشنوایان و کانون ها با اجرای اساس نامه جدید کانون مقدور خواهد بود.

آری، ناشنوایان به عنوان یک اقلیت فرهنگی طی ۴۴ سال روزگار پر تلاطم، نه فقط سازمان خود را حفظ کرده اند، بلکه با تصویب اساس نامه جدید، کانون را از نظر ساختاری از یک سازمان ساده ناشنوایان به یک فدراسیون یا اتحادیه کانون ها تبدیل کرده اند؛ به گونه ای که اینک کانون ناشنوایان ایران، کانون کانون های سراسر کشور است و اجرای درست و دقیق این اساس نامه، راهگشای پیشرفت های آینده جامعه ناشنوای ایران خواهد بود.

تأسیس محل دائمی: یکی از دغدغه های مهم کانون ناشنوایان ایران در طول حیات چهار ساله خود، داشتن مکانی مناسب، مستقل و آبرومند برای انجام امور کارهای ناشنوایان، پاسخگویی و انجام کار مراجعان، برخورداری از امکاناتی مناسب برای برگزاری سمینارها و جشن ها، تشکیل کلاس های هنری، آموزشی، اجتماعی و تخصصی و به طور کلی، محل دائمی و چند منظوره بوده است.

فکر داشتن مکانی مستقل برای کانون قشر ناشنوایان کشور، از جمله مشغله های فکری سال های متمادی دبیر کل کانون نیز بود و این موضوع به صورت یک آرزو و خواسته برای وی و بسیاری از ناشنوایان به عنوان امری جدی و اولیه همواره مطرح بوده است. ولی به دلایل مختلف از جمله عدم همکاری و همراهی برخی نهادهای مسئول که باید در کنار کانون بوده و در واقع یار و یابوری برای کانون باشند، متأسفانه به تعویق افتاده بود، تا اینکه با همکاری و کوشش مستمر پاکزاد و همیاری سازمان عمران شهرک قدس، کانون موفق به دریافت زمینی مناسب در فاز هفت شهرک غرب گردید. زمینی که از نظر موقعیت، مناسب و از نظر ارزش مادی در حدی بسیار بالاست. در این میان، اقدام وراثت مالک محل استیجاری قدیمی کانون در خیابان کارگر، که با همدستی شهرداری منطقه، چندین بار در ورودی کانون را تیغه چینی و مسدود کرده و به آزار و ایجاد مزاحمت برای ناشنوایان پرداخته بودند، به انجام این خواسته و فکر، سرعت بخشید و در واقع تلنگری بود که به فعالیت مستمر و مداوم دبیر کل کانون برای دریافت مکان یا زمینی مناسب برای ایجاد ساختمان، جهتی منطقی داد.

فعالیت های اولیه منجر به دریافت آپارتمانی در فلکه دوم صادقیه با همیاری و همراهی برخی مقامات شهرداری، از جمله آقای بنیسی، مسئول وقت املاک کمیسیون ماده پنج شهرداری به صورت اجاره رایگان شد. به عبارتی مکان فعلی کانون در صادقیه، به کانون هدیه گردید.

گرچه با استقرار در محل جدید کانون در صادقیه، موقتاً نیاز کانون برطرف شده بود، ولی هنوز فکر ایجاد مکانی مستقل و دائمی که فضای کافی داشته و متعلق به خود کانون باشد، فکر پاکزاد را به

خود مشغول کرده بود. از این روی، به موازات استقرار در آپارتمان صادقیه، تلاش برای دریافت زمینی مناسب شدت یافت تا در نهایت منجر به واگذاری زمین شهرک غرب گردید. کانون در ۱۳۷۲ در محل اهدایی شهرداری در فلکه دوم صادقیه مستقر شد و در همان اوان، قرارداد دریافت زمین بین کانون و سازمان عمران منعقد گردید.

نخستین گام در انجام این مهم به کمک این کسان برداشته شد: مهندس سید محسن رئوف، مسئول وقت سازمان عمران؛ آقایان مقدس زاده و عظیمی از مسئولان دفتر فروش سازمان عمران؛ مهندس لسانی مسئول بخش مهندسی آن سازمان.

پس از تحویل زمین، کانون به تهیه مقدمات ساخت و ساز، برای ساختمانی مناسب شئون و شایسته نوع فعالیت های ناشنوایان پرداخت. رایزنی با صاحبان تخصص های گوناگون و انجام مطالعات گسترده برای طراحی ابعاد این ساختمان، وقت و امکانات فراوانی می طلبید. غیر از اینها، تهیه بودجه کافی، بسیار مهم بود و باید منابع دولتی و مردمی شناسایی و با آنها ارتباط برقرار می شد و برای گفت و گو و مذاکره برنامه ریزی می گردید. پیش بینی اولیه کارشناسان، نیاز به پانصد میلیون ریال از مرحله نخست تا تکمیل نهایی بود. این بودجه به سرعت باید تهیه می شد و فعالیت های ساختمانی بی درنگ آغاز می گردید زیرا خطراتی در کمین بود؛ از جمله امکان تصرف آن زمین از سوی دیگران وجود داشت.

نخستین گام، ملاقات دبیر کل کانون با مهندس مروت، مشاور وزیر وقت مسکن و جلب موافقت وزیر برای مساعدت بیست میلیون ریال به کانون بود. این اولین مساعدت مالی و دستمایه ای برای آغاز کار ساختمان گردید. به موازات اقدامات مستمر تهیه بودجه، نقشه ساختمان نیز تهیه و ترسیم گردید و به شهرداری منطقه دو تسلیم شد. شهرداری پس از بازدید نقشه و بررسی آن، مبلغ یک صد و هفتاد میلیون ریال به عنوان عوارض ساختمان و کسری پارکینگ از کانون مطالبه کرد که پاکزاد طی مذاکره با مسئولان شهرداری گفته بود که حتی ثروت تمامی ناشنوایان تهران، چنین مبلغی نمی شود. بنابراین، موضوع طی نامه ای به کمیسیون ماده پنج شهرداری ارجاع گردید و ضمن توضیح حضوری به ریاست وقت کمیسیون ماده پنج، ایشان در حاشیه نامه کانون دستور دادند که عوارض هنگام فروش ساختمان کانون اخذ شود که بدین ترتیب موضوع اخذ عوارض منتفی شد؛ زیرا محل کانون هرگز فروختنی نخواهد بود.

گام بعدی توسط خاندان امیری برداشته شد و مبلغ قابل توجهی کمک مالی از سوی خانم امیری (سروش) اهداء شد. این خانواده به دلیل داشتن چند فرزند ناشنوا، ضرورت ها و اقتضائات این قشر را به خوبی درک می کردند. پیش از این هم افزون بر همکاری های معنوی با کانون، در شرایط مختلف از هرگونه همراهی و مساعدت با این نهاد، دریغ نمی ورزید. مساعدت های این خاندان با طرح های خدماتی، عمرانی و فرهنگی ناشنوایان در تاریخ فعالیت های اینان ماندگار است.^(۱)

ص: ۳۶

با توجه به اطمینانی که همگان، به خصوص دبیر کل کانون به خانم امیری داشتند، قرار شد مخارج مربوط به ساختمان کانون با نظر و نظارت ایشان و مشورت هیئتی از جمله آقای هادی معیری، رئیس کانون، مرتضی پیروزی، نایب رئیس و مهندس حمید امیری، مهندس ناظر ساختمان صورت گیرد و گزارش نهایی کار به دبیر کل داده شود.

آقای مهندس حمید امیری، افزون بر نظارت بر کار ساختمان که آن را افتخاری انجام می داد، در تهیه نقشه اولیه ساختمان سهمی مؤثر داشته است و مرحوم مهدی امیری، فرزند دیگر خانم امیری نیز در ترسیم نقشه اولیه ساختمان زحمات قابل توجهی کشید.

پس از تهیه نقشه نهایی که با تغییراتی برای زیباسازی و استفاده بهینه ساختمان از سوی شرکت آتکک و به دستور معاونت وقت عمران و مهندسی شهرداری به عمل آمد، قرار شد با حضور معاونت امور اجتماعی شهرداری، آقای مهندس حقانی، کلنگ ساختمان بر زمین زده شود که متأسفانه با توصیه غلط شهردار وقت منطقه دو، به بهانه اینکه همسایگان اعتراضاتی دارند و ممکن است مشکلاتی فراهم کنند، معاونت امور اجتماعی را که به دفعات با کانون همراهی کرده بودند، از حضور بر سر زمین و مراسم کلنگ زنی منع کرد؛ بنابراین مراسم کلنگ زنی با حضور دبیر کل کانون، رئیس هیئت مدیره، شماری از ناشنوایان و اولیای آنها، مرحوم خانم امیری و آقای مهندس عباسیان، رئیس جمعیت اولیای ناشنوایان، به دست خردسال ناشنوا، عباسیان، بر زمین زده شد.

در این مراسم، دبیر کل کانون طی سخنانی، با قدردانی از حضور مدعوین گفت که در این محل ساختمانی مجهز برای کانون، شامل سالن اجتماعات و نمایش فیلم، کلاس های مختلف برای دروس تخصصی، اجتماعی و هنری، محلی برای تجمع همه روزه ناشنوایان، چاپخانه، قسمت های اداری، نمازخانه، پلی کلینیک شنوایی، سوئیت و خوابگاه برای مراجعان شهرستانی و احیاناً میهمانان ناشنوای خارجی و تعاونی مصرف برای ناشنوایان، خانواده آنان، مربیان مراکز آموزشی ناشنوایان و اهالی محل بنا خواهد شد که با یاری خداوند متعال و کمک و کوشش همگان، حدود ۵۵۰ میلیون ریال که در آن زمان برای انجام ساختمان پیش بینی شده بود، تأمین و جمع آوری گردید که مقداری صرف انجام کارهای اولیه، خرید آهن آلات و اسکلت فلزی ساختمان شد و بقیه در حسابی تحت نظارت خانم امیری در یکی از بانک ها به نام سه تن از ناشنوایان آقایان: هادی معیری، حمید امیری و خسرو خوش پور نگاهداری شد تا منحصراً برای انجام امور ساختمان مصرف گردد. (۱)

سال ها است کانون ناشنوایان ایران همواره در حال توسعه بوده است و در شهرهای مختلف ایران کانون های ناشنوایان فعال هستند و هر سال نشست های کانون های سراسر کشور اجرا می شود.

آقای شهیدی با تأسیس کانون توانست قدم مؤثری در جامعه ناشنوایی بردارد و همراه دوستانش تشکیلاتی به وجود آوردند که از نظر فرهنگی، اجتماعی و دیگر ابعاد به یاری ناشنوایان شتافته است.

ص: ۳۷

۱- شکست سکوت، ش ۳۰۲، پاییز ۱۳۸۱، ص ۷-۸؛ پاکزاد، محمود، هیاو در دنیای سکوت، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۴؛ باغچه بان، ثمین، بهره ناشنوایان، تهران، امیرکبیر، بی تا؛ جزوات کانون ناشنوایان ایران.

پس از رشد فرهنگی ناشنوایان، در اواخر پنجاه شمسی، بسیاری از آنها مدارج عالی دانشگاهی را طی کرده و در مشاغل فرهنگی اشتغال داشتند و خلاصه طبقه ای از ناشنوایان در حدود سال ۱۳۵۰ شکل گرفته بود که نیاز به کلوپ ها، نشست ها و همایش ها و هم اندیشی های فرهنگی داشت. از این رو آقای شهیدی و دوستانش به فکر تأسیس «خانه فرهنگی جوانان ناشنوی ایران» افتادند. شهیدی در این باره می نویسد:

«جوانان ناشنوی تحصیل کرده محلی نیاز داشتند برای گردهمایی و تفریحات سالم و فرهنگی و هنری، در سال ۱۳۴۹ «خانه فرهنگی جوانان ناشنوا» در تالار اجتماعات آموزشگاه کر و لال باغچه بان تأسیس یافت و بعد به تالار آموزشگاه حرفه ای ناشنوایان در یوسف آباد انتقال یافت. از ۱۳۵۳ این خانه فرهنگی به محل جدید خود واقع در خیابان فلسطین تغییر مکان داد.»

جوانان فرهنگ دوست و علاقه مند به پیشرفت در واقع تا ۱۳۴۹ محلی نداشتند که بتوانند در آنجا گرد هم آیند و دانش خود را در زمینه های فرهنگی و هنری و تا حتی برنامه های تفریحی گسترش دهند. در نتیجه، چون دیگر ناشنوایان، رو به قهوه خانه ها می آوردند و ساعت ها دور هم می نشستند و می گفتند و می خندیدند و چایی می نوشیدند. چون در این قهوه خانه ها رفته رفته تعداد ناشنوایان نسبت به مشتریان شنوا بیشتر می شد، مشتریان شنوا کم کم آنجا را ترک می کردند؛ به گونه ای که آن قهوه خانه، در اختیار ناشنوایان قرار می گرفت. ناشنوایان همچنین سال ها گوشه ای از خیابان صبای شمالی و پیاده روهای خیابان انقلاب اسلامی (شاه رضا سابق) را برای دیدار و گفت و گوهای خود انتخاب کرده بودند و گاهی تا نزدیکی های نیمه شب در کنار این خیابان ایستاده و نشسته به گفت و گو می پرداختند و گل می گفتند و گل می شنیدند.

از این رو، با توجه به لزوم یک مرکز ویژه برای دختران و پسران تحصیل کرده ناشنوا، در ۱۳۴۹ خانه فرهنگی جوانان ناشنوا در آموزشگاه کر و لال های باغچه بان با حضور گروهی از جوانان دانش آموخته ناشنوا، تأسیس شد و پس از تعیین هدف ها، کار خود را در زمینه گسترش دانش فرهنگی و هنری ناشنوایان آغاز کرد.

یکی از هدف های این گروه، ایجاد دوستی و رفاقت و تفاهم بیشتر بین جوانان شنوا و ناشنواست که از طریق بازدیدها و ترتیب دادن نمایش های ناشنوایان در کاخ جوانان شنوا، عملی گردید.

در فروردین ۱۳۵۲، تالاری از سوی آموزشگاه حرفه ای ناشنوایان، در اختیار این گروه گذاشته شد؛ در حالی که پیش تر محل اجتماع آنان، تالار اجتماعات آموزشگاه باغچه بان بود و از آذرماه ۱۳۵۳، این باشگاه به محل جدید خود واقع در خیابان کاخ تغییر یافت.

مخارج خانه فرهنگی جوانان ناشنوا از درآمد حق عضویت افراد و مختصر مبلغ دریافتی از سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران، تأمین می شد و به مصرف هزینه های اجاره محل و خرید لوازم و وسایل خانه فرهنگی جوانان می رسید.

جوانان ناشنوا هر هفته سه شب در خانه فرهنگی جمع می شدند و به امور مربوط رسیدگی می شدند. در این جلسه ها برنامه های تفریحی، هنری، ورزشی و فرهنگی طرح و اجرا می شد.

این جوانان در پی تأسیس شرکت تعاونی بودند که مشکلات خود را از آن طریق نیز، حل و فصل کنند و به کنفرانس ها و مجامع بین المللی ناشنوایان نیز راه یابند و از تجارب ناشنوایان کشورهای پیشرفته بهره گیری کنند. (۱)

انجمن خانواده های ناشنوا (انجمن خانواده ناشنوایان ایران)

تا قبل از سال ۱۳۵۰ خانواده های ناشنوا که در نقاط مختلفی زندگی می کردند به هم دسترسی نداشتند. آنها هیچ گونه وسیله ارتباطی برای آگاهی از حال همدیگر نداشتند. و برای هر کاری باید حضوراً همدیگر را ملاقات می کردند و شخصاً به منزل دوستشان مراجعه می کردند که ممکن بود آنها در منزل نباشند یا مزاحم دوستان و خانواده شان شوند. آنها نیاز به محلی داشتند که تبادل نظر کنند، از مشکلاتشان بگویند و از حال یکدیگر باخبر باشند و بعد از کار و تلاش روزمره ساعتی را دور هم به صحبت و تفریح بپردازند که برای یک فرد ناشنوا که ارتباطی با دنیای بیرون نداشت و معمولاً از همه چیز بی خبر بود، لازم بود، و تحولی را در روحیه افراد ناشنوا ایجاد می کرد تا منزوی و گوشه گیر نباشند. مخصوصاً بانوانی که از لحاظ شرایط اجتماعی محرومیت بیشتری داشتند.

آقای شهیدی درباره شرایط و اقتضائاتی که ایجاد می کرد در این انجمن شکل بگیرد، اینگونه می نویسد: خانواده ها نیاز داشتند دور هم جمع شوند. گاهی خانواده ها و زوج ها از محل خانه فرهنگی جوانان ناشنوا استفاده می کردند. ولی آنجا مکانی برای جوانان بود و مناسب خانواده نبود. به کمک خانم ثمنه باغچه بان در سال ۱۳۵۰ به طور موقت مکانی را در تالار آموزشگاه حرفه ای ناشنوایان در یوسف آباد به صورت هفته ای یک شب برای خانواده ها در نظر گرفتیم. با تجربه قبلی که داشتیم توانستیم مجوز تأسیس انجمن را بگیریم و در سال ۱۳۵۱ شمسی «انجمن خانواده های ناشنوا» تأسیس شد و از سال ۱۳۵۳ به محل دائمی در خیابان فلسطین تغییر مکان داد. در آن زمان اعضای هیئت مدیره این انجمن سه نفر بودند. شامل: بنده به عنوان رئیس انجمن، آقای حسن تقوی به عنوان معاون و خانم نسرین ظلی به عنوان خزانه دار و در انجمن سعی می کردیم به مشکلات مختلف خانواده های ناشنوا رسیدگی کنیم تا سال ۱۳۵۸ که انجمن را به هیئتی دیگر واگذار کردیم. (۲)

پس از شکل گیری انجمن در سال ۵۱، به سرعت رشد کرد و اعضای انجمن، مرکب از هشتاد نفر با چهل خانواده شد. هر عضو، ماهیانه پنجاه ریال به عنوان حق عضویت می پرداخت. درآمد انجمن، از محل حق عضویت افراد و مدد ملی سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران، تأمین می شد و به مصرف

ص: ۳۹

۱- باغچه بان، ثمنه، بهره ناشنوایان، تهران، امیرکبیر، بی تا، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۲- تاریخچه جامعه ناشنوایان، ص ۷-۸.

این سازمان یک نهاد دولتی برای خدمات رسانی به ناشنوایان است. به پیشنهاد خانم ثمینه باغچه بان در اواسط سال ۱۳۵۰ شکل گرفت. زیرمجموعه و بخشی از وزارت کار و امور اجتماعی بود. اما در سال ۱۳۵۳ با تأسیس وزارت رفاه اجتماعی، وابسته به این وزارتخانه شد. آقای شهیدی در شکل دهی به این تشکیلات کوشا و بسیار فعال بود. او در چند بخش سازمان فعالانه برای بهبود رفاه و معیشت، دانش و فرهنگ ناشنوایان کوشا بود. در فصل زندگی نامه مستند همین کتاب به تفصیل در این باره، توضیحات آمده است.

طبق اساسنامه، هدف این سازمان عبارت بود از: ایجاد هماهنگی و همکاری بین مؤسسه ها، اعم از دولتی و غیردولتی و خیریه در برنامه های پیشگیری، درمان، آموزش درمانی، اشتغال و رفاه اجتماعی ناشنوایان و نیمه شنوایان و کسانی که دشواری گفتاری دارند. هدف دیگر این سازمان، بالا بردن شخصیت ناشنوایان و سازگاری آنان در اجتماع شنوایان و استفاده از روش های جدید در انواع خدمات مربوط به این گروه بود.

برای تحقق بخشیدن به این هدف ها، سازمان ناچار بود با توجه به نیازمندی ها و با در نظر گرفتن امکان های مالی و نیروی انسانی، اولویت هایی برای برنامه ها قائل شود و با روش هایی متناسب و عملی دست به اقدام بزند. با توجه به اهمیت متخصصان، سازمان برای حل مشکل کمبود متخصص، اولویت خاص قائل شد و کوشید تا پیش از سرمایه گذاری های بزرگ ثابت، با استفاده از منابع داخلی و خارجی، متخصصان خود را تا حد امکان آماده خدمت کند.

به طور کلی، خط مشی سازمان، به رغم وسوسه های بلندپروازی، برداشتن قدم های آرام و مطمئن و برنامه ریزی های بنیادی بود. این سازمان می کوشید با برخورداری از تجربه سازمان های مشابه ملی که سابقه بیشتری در امور رفاهی و توانبخشی داشتند و استفاده از همکاری های آنها، ساده ترین و باصرفه ترین راه را برای تأمین رفاه ناشنوایان برگزیند.

تشخیص، پیشگیری و تجویز سمعک: با توجه به اهمیت اجرای برنامه های پیشگیری از افزایش جمعیت ناشنوایان مادرزاد و کاهش شمار مبتلایان به اختلال های شنوایی، در اثر بیماری ها یا آلودگی صوتی محیط کار و محیط زیست و تصادفات و غیره، سازمان رفاه ناشنوایان شش ماه پس از تأسیس، خدمات خود را در زمینه تشخیص و پیشگیری و درمان آغاز کرد و از فروردین ماه ۱۳۵۱ با موافقت جمعیت حمایت کودکان کر و لال کلیه مراجعان خود را هفته ای سه روز به درمانگاه مجهز این جمعیت گسیل می داشت. در این درمانگاه، خدمات زیر به مراجعان عرضه می شد:

معاینه کامل حلق و گوش و بینی، برای تشخیص علل ناشنوایی و درمان احتمالی آن؛ آزمایش مقدماتی؛ ادیومتری؛ تشخیص و عرضه خدمات درمانی، آموزش درمانی، تجویز و تهیه گوشی، ساختن قالب گوش، هدایت مددجو به مراکز مربوط.

خدمات این درمانگاه به طور رایگان در اختیار کلیه مراجعان از خردسال و کهنسال تهرانی و شهرستانی قرار می گرفت. در اثر افزایش مراجعان، رفته رفته شمار روزهایی که درمانگاه مذکور در اختیار مراجعان سازمان قرار داشت، افزایش یافت تا اینکه سازمان ناچار به ایجاد درمانگاه دیگری در جنوب تهران شد. این مرکز در یکم دی ماه ۱۳۵۳ شروع به کار کرد و به این ترتیب گشایشی در کار مراجعان تهرانی و شهرستانی پدید آمد.

برای هر یک از مراجعان پرونده بهداشتی تهیه می شد که در آن، نتیجه معاینات کامل حلق و گوش و بینی و آزمایش مقدماتی شنوایی و ادیومتری، و وضع خانوادگی مددجو و نیازهای او ذکر شده بود بر اساس این پرونده ها که با دقت تهیه می شد، سازمان موفق به تهیه آرمان های مختلف شد که از آنها در برنامه ریزی های گوناگون، از جمله برنامه های پیشگیری استفاده می کرد.

سازمان بنا بر تقاضای مرکزهای مختلف از جمله دفتر امور کودکان استثنایی، گروه متخصصان خود را برای سنجش شنوایی، تجویز سمعک، ساختن قالب گوش به شهرستان های مشهد، اهواز، آبادان، یزد، و اصفهان می فرستاد.

برای اینکه سازمان بتواند به کسانی که به علت دوری راه، امکان مراجعه به درمانگاه های مرکزی را نداشتند، خدمات خود را عرضه کند، سه دستگاه واحد سیار شنوایی خریداری کرده بود.

از آغاز کار با توجه به محدود بودن بودجه درمانی، با توافق جمعیت حمایت کودکان کر و لال و سازمان ملی رفاه ناشنوایان، این جمعیت، هزینه عمل جراحی و بیمارستانی مددجویانی را که کمتر از ده سال داشته اند، می پرداخت و سازمان نیز پرداخت هزینه عمل های جراحی و بیمارستانی مددجویان بیش از ده سال را پذیرفته بود.

گسترش فعالیت ها در همه ایران: این سازمان در شهرها و استان ها، شعبه هایی دایر کرد و از این طریق در صدد پوشش دادن به همه ناشنوایان در تمامی ایران برآمد.

در سال ۱۳۵۳ در اصفهان، شعبه سازمان رفاه ناشنوایان فعالیت خود را با شمار اندکی دختر و پسر ناشنوا آغاز کرد که در سطح سنی ای بودند که آموزش و پرورش آنان را نمی پذیرفت. البته خدمات فرهنگی و اجتماعی ناشنوایی در این استان پیشینه داشت و حسین گلپیدی از ۱۳۵۰ آموزش و پرورش ناشنوایان را آغاز کرده بود. از این رو با شکل گیری سازمان ملی رفاه ناشنوایان در این شهر، به سرعت توسعه یافت. گویا نام شعبه اصفهان این سازمان، مرکز رفاه ناشنوایان بوده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری سازمان بهزیستی، سازمان رفاه هم زیر مجموعه آن شد و ساختار اداری آن در سازمان بهزیستی ادغام شد و در واقع، به کار سازمان رفاه، به عنوان یک

گروه پژوهشی زبان اشاره

پس از تأسیس سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران به مدیریت ثمینه باغچه بان در ۱۳۵۰، بخش پژوهشی برای ارتقاء و توسعه زبان اشاره به نام «گروه پژوهشی زبان اشاره فارسی» وابسته به این سازمان در سال ۱۳۵۲ شکل گرفت. آقای شهیدی در این گروه می نویسد: «در سال ۱۳۵۲ با همکاری خانم جولیا سمیعی، من و عده ای دیگر اولین «گروه پژوهشی زبان اشاره فارسی» را تشکیل داده و در هفته چند بار در مکان های مختلف زبان اشاره فارسی را به شنوایان تدریس می کردیم. خانم جولیا سمیعی اولین رابط زبان اشاره فارسی ناشنوایان در ایران بود.» (۲)

افرادی مثل سید محسن لوح موسوی در این گروه فعال بودند. ولی پس از مدتی اختلاف افتاد و دو جریان شدند. عده ای به رهبری جولیا سمیعی معتقد بودند زبان اشاره آمریکایی باید ترجمه و در اختیار ناشنوایان ایرانی قرار گیرد. دسته دیگری به رهبری موسوی و شهیدی می گفتند زبان اشاره بر اساس بنیه ها و امکانات فرهنگ ملی باید ساخته شود و شکل بگیرد. اما به تدریج طرفداران فکر دوم پیروز شد و قرار شد اشاره های ایرانی ضبط و ثبت گردد و کتاب هایی تألیف شود.

این گروه خط مشی و هدف خود را به بررسی قوت ها و کاستی ها و توسعه زبان اشاره ناشنوایان و جمع آوری اشارات منحصر کرد. مهم ترین هدف این گروه، تدوین زبان اشاره بر اساس نیازها و اقتضانات جامعه ناشنوایان است. آنها درصدد ایجاد هماهنگی بین ناشنوایان سراسر کشور از طریق به کارگیری یک زبان مشترک اند؛ تا مریبان، خانواده ها، دانشجویان رشته های مربوطه، رابطان، صدا و سیما و علاقه مندان ارتباط با ناشنوایان در تمام نقاط کشور یک ادبیات و زبان داشته باشند.

این گروه را گاه به اختصار گروه زبان اشاره می نامند. آثار مهمی بین سال های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۹ منتشر کردند. مثل: فرهنگ زبان اشاره برای ناشنوایان، تألیف فاطمه آقامحمد، الهه افضلی، مرتضی پیروزی، حبیب تهرانی، رضاقلی شهیدی، محسن لوح موسوی، تهران، انتشارات سازمان رفاه ناشنوایان ایران، ۱۳۵۹، جلد ۱؛ مهمان های ناخوانده به زبان اشاره.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گیری سازمان بهزیستی در سال ۱۳۵۹ و نیز تأسیس دانشگاه بهزیستی این گروه به «کمیته پژوهش و توسعه زبان اشاره» تغییر نام یافت. وابسته به معاونت پژوهشی دانشگاه شد.

این کمیته کتاب زبان اشاره فارسی که بر اساس خاستگاه های ملی تدوین شده، یک کتاب زبان اشاره خاص فرهنگ کشورهای اسلامی تدوین کرد. این کمیته تا کنون چهار جلد فرهنگ نامه زبان اشاره و شماری کتاب کودکان و تعدادی فیلم های آموزشی تدوین کرده و از ابتدای مسئولیت، آموزش

ص: ۴۲

۱- دانشنامه ناشنوایان، ص ۷۱۱-۷۱۲.

۲- تاریخچه جامعه ناشنوایان، ص ۸.

زبان اشاره را در دوره های مختلف آموزش و دوره های رابطی به عهده داشته و در تدوین کتاب ها از دیدگاه های تمام ناشنوایان سراسر کشور و مراکز مربوط به ناشنوایان بهره برده است.

کمیته توسعه زبان اشاره با مراکز ناشنوایان از جمله کانون ناشنوایان، انجمن خانواده ناشنوایان، انجمن فرهنگی ناشنوایان و انجمن والدین ناشنوایان و شورای کتاب کودکان ناشنوا و مرکز ناشنوایان بهزیستی در ارتباط است.

همچنین با کشورهای همسایه مانند افغانستان برای آموزش کارشناسان ناشنوای آن کشور همکاری داشته و با شرکت در سمینارهای خارجی مربوط به ناشنوایان در جریان اطلاعات روز دنیا قرار می گیرد و آن را در اختیار جامعه ناشنوایان ایرانی قرار می دهد. (۱)

اختلافات و جبهه بندی و ممنوعیت آموزش زبان اشاره موجب تضعیف کمیته می گردد. برخی می گویند فعالیت کمیته در دانشگاه بهزیستی کلاً ملغاً شده است. اما کانون ناشنوایان ایران چندی است کمیته را نیمه فعال کرده است و مشغول پژوهش هایی است.

ص: ۴۳

۱- شکست سکوت، ش ۲ و ۳، پاییز ۱۳۸۱، ص ۲۳؛ دانشنامه ناشنوایان، ص ۱۰۲۲.

پدر و مادرم برای ما فرزندان زحمت بسیار کشیدند. ما یک خانواده ناشنوا هستیم در آن زمان همه با دلسوزی و ترحم به ما نگاه می کردند، بعضی ها تعجب می کردند از این موضوع که یک خانواده ناشنوا چطور زندگی خود را می گذرانند. ولی پدر و مادر ما با استقامت ما را به خوبی تربیت کردند و توانستیم روی پای خود بایستیم.

وقتی خردسال بودم پدرم آن قدر خاطرات گذشته و از ماجراهای دوران کودکی اش برای من تعریف می کرد که حس می کردم آن دوران را همراه او گذرانده ام.

روزی پدرم مثل همیشه برای من داستان کوتاهی درباره ژنرال دوگل رئیس افسر ارتش فرانسه تعریف می کرد. او کشور فرانسه را نجات داد و توانست از یک کشور جنگ زده به کشوری پیشرفته در جهان تبدیل کند. و آخر داستان گفت: دوگل آدم سیاستمداری بود و خدمات بسیار بزرگی در زمانش انجام داد. متأسفانه نسل جدید کشور فرانسه از زحمات و سختی های ژنرال دوگل بی خبرند، این داستان و دیگر حرف هایش همیشه توی ذهنم مانده است.

همچنین در مورد چند بخش از کتاب کلمه کر و لال را بکار برد و هیچ قصد توهین آمیزی به دیگران را ندارم؛ چون خودم و خانواده ام ناشنوا هستیم، فقط می خواستم این کتاب را با همین مفهوم و با احساس و دارای ادبیات قدیمی نگاه کنیم.

این خاطرات را چند سال پیش نوشته بودم به دلیل گرفتاری نتوانستم این کتاب را به پایان برسانم. بعضی از مطالب قبلاً در چند کتاب چاپ شده است. ولی به دلیل تکراری بودن بعضی از مطالب و مواردی که نشر آنها به صلاح و مناسب جامعه هدف نیست را حذف کردم، زیرا پدرم هرگز دوست نداشت حرف های بزند که باعث ناراحتی افراد شود. او پشت سر دیگران صحبت نمی کرد. من هم به احترام عقیده پدرم مطالب مهم را نوشتم و امیدوارم خداوند و پدر و مادرم از کارهای من همیشه راضی باشند.

از خوانندگان عزیز و محترم، به خاطر برخی کاستی ها و خطاهای احتمالی در نوشتار؛ همچنین فراموشی و غفلت از برخی خاطرات پوزش می طلبم. در خاتمه لازم می دانم از جناب آقای نوری بابت چاپ این کتاب و دوستانی که مرا یاری و همکاری کردند سپاسگزاری کنم.

قلب هایتان همیشه شاد

شیدا شهیدی - ۱۳۹۷

ص: ۴۵

۱- [۱] این مقاله به قلم و به کوشش خانم شیدا شهیدی تألیف شده است. سه صفحه در آغاز و یک صفحه در پایان به قلم خانم شیدا است، اما بقیه مطالب، روایت یعنی نقل خاطرات پدرش و کتابت خانم شیدا است. در واقع خانم شیدا با زیرکی و درایت توانسته خاطرات و محفوظات پدرش را استخراج و مکتوب سازد تا در تاریخ ماندگار شود و قابلیت استفاده عمومی پیدا کند.

تولد و کودکی

در یک روز هوای سرد و برفی در دهم دی ماه سال ۱۳۰۲ در میدان شاهپور تهران اولین فرزند پسر خانواده پا به عرصه وجود گذاشت؛ تولدش چشم پدر و مادرش را روشن و شادمانی می کردند. او کسی نبود جز سید رضاقلی شهیدی.

او در خانواده ای ۵ نفره که دو خواهر کوچک تر از خودش داشت، پدرش سید کاظم شهیدی که شغلش قاضی و مادرش شمس الملوک منصور، معلم و دارای تحصیلات زبان فرانسه بود. رضا در چنین خانواده ای متولد شد.

او در سن دو سالگی، مبتلا به بیمار مننژیت شد و مدتی با هیولای مرض دست و پنجه نرم کرد. بالاخره از آن بیماری نجات یافت؛ ولی وارد دنیای تاریک و سکوت شد، اما هرگز نمی توانست احساس کند که کر و لال شده و ناگهان چه ضربه هولناکی به روحیه خانواده اش وارد شده است. پدر و مادر برای بازیافتن قدرت تکلم و شنوایی او بسیار تلاش کردند ولی کمتر نتیجه گرفتند. او کم کم بزرگ شد و فهمید که نمی تواند به راحتی با دیگران ارتباط برقرار کند. مخصوصاً با همسن سالانش نمی توانست بازی کند و از آن لذت ببرد. احساس می کرد با دیگران فرق دارد. اما نمی دانست چرا؟

تحصیلات

سال ها گذشت، پدرش با خانواده اش به منظور انجام مأموریت های شغلی به شهرهای مختلف سفر می کردند. وقتی که رضاقلی به سن مدرسه رفتن رسید آن روز خانواده اش در مشهد اقامت داشتند. در آن زمان مدرسه ای برای کر و لال ها در مشهد وجود نداشت، به ناچار او را به مدرسه عادی فرستادند، به امید اینکه ترقی و پیشرفت کند.

وقتی که وارد مدرسه عادی شد هیچی به ذهنش نمی رسید چه کار باید کند، قدرت حرف زدن و قدرت شنیدن نداشت. هیچ کلمه ای را نمی دانست. به قول او که می گفت معمولاً کودک شنوا قبل از رسیدن به سن مدرسه و رفتن به مدرسه تقریباً ۲۰۰۰ کلمه می داند؛ و می تواند بگویند و معنی آن را می دانند؛ ولی یک بچه ناشنوا وقتی وارد مدرسه می شود هیچ کلمه ای را نمی داند و درکی از معنای کلمات ندارد. همچنین برای معلمین، روش تدریس و شیوه کار با بچه کر و لال را نمی دانستند.

سید رضاقلی هم نمی دانست چگونه کلمه ها را باید یاد بگیرد و در آنجا چیزی یاد نگرفت و فقط تماشاچی بود. در کلاس درس فقط به صورت آموزگار و نخته سیاه نگاه می کرد و چیزی نیز متوجه نمی شد. معلم نیز نمی دانست چه کار باید کند و چگونه به او درس بدهد. به خاطر همین هر روز یک ورق و مداد به او می داد که مشغول نقاشی شود.

زننگ تفریح کودکان در حیاط برای خنداندن یکدیگر او را مسخره می کردند؛ چه اذیت هایی که نمی کردند به او سنگ پرتاب می نموده و او را لولو خطاب می کردند. در این میان سید رضاقلی فقط در گوشه ای نشسته و تماشا می کرد نمی داند چرا همه با او بد هستند و چرا این طور باهاش رفتار می کنند؟ تعجب می کرد با خودش می اندیشید چرا!!!! باز هم سکوت می کرد و دوست داشت با همه بازی کند مایل بود مثل دیگران بخندد در این میان فقط کودکان نبودند که او را مورد آزار و اذیت قرار می دادند. چون در آن زمان سطح فرهنگ و معلومات مردم بسیار محدود بود و فکر می کردند، افراد کر و لال دیوانه هستند. از این رو رفتار شایسته با افراد کر و لال نداشتند و فکر می کردند کر و لال یک نوع بیماری واگیردار و مسری است؛ و از کر و لال ها فاصله می گرفتند. زیاد با کلمه کر و لال آشنا نبودند و نمی دانستند یعنی چه؟ ولی به افراد نابینا و معلول با دلسوزی می نگریستند؛ بنابراین خوشبختی آنها نسبت به کر و لال ها بیشتر بود.

سید رضاقلی کم کم بزرگ شد و متوجه فرق بین خود با دیگران شد و دانست با بچه ها متفاوت است. بیشتر وقت ها تنها بازی می کرد یا در کوچه به بازی های کودکان زل می زد و از این موضوع رنج می برد. ناچار بود با تمام وجود مشکلات را تحمل کند؛ و در سال های کودکی و نوجوانی تحقیر و سختی ها را تحمل کرد. بعضی ها از او دوری می کردند. گویا مرض وبا دارد.

سفر به اصفهان

چندی بعد مأموریت پدرش در مشهد به پایان رسید و خانواده اش پیشرفتی در کودکان ندیدند و با افسردگی به تهران برگشتند. پدرش بعد از مدتی جستجوی فراوان، یکی از فامیل هایشان به پدرش اطلاع داد که در اصفهان یک مدرسه برای سید رضاقلی پیدا کرده که مناسب او است.

پدرش به سید رضاقلی خبر داد با یکی از فامیل ها برای ادامه تحصیلات باید به اصفهان برود. در اصفهان مدرسه ای بود که توسط یک مرد آلمانی به صورت شبانه روزی برای نابینایان و معلولان تأسیس شده بود. معلمان آلمانی بودند و به زبان فارسی و نوشته های لاتین درس می دادند.^(۱)

فامیلشان او را در آنجا ثبت نام کرد و یک اتاق مخصوص برایش گرفت. چون وضع مالی پدرش خوب بود. او صبح ها به سر کلاس می رفت، بیشتر شاگردان نابینا، معلول و چند شاگرد ناشنوا هم بودند. معلمش خانم آلمانی بود به خواندن فارسی و نوشتن به صورت لاتین را یاد می داد. او کمی نوشتن را یاد گرفت. ولی بیشتر وقت ها کارهای هنری و نقاشی، نجاری و صنایع دستی انجام می داد. زننگ تفریح با بچه ها در حیاط بسیار بزرگ و پر از درخت و دارای حوض بازی می کرد. همچنین کنار در ورودی یک خانه دو

ص: ۴۷

طبقه سفید زیبا بود. (۱) آقای ارنست با خانمش در آنجا زندگی می کردند، بعد از یک سال بازم در درس خواندن زیاد پیشرفت نکرد. وقتی برای تعطیلات تابستان به تهران برگشت، پدرش متوجه شد تمام زحمت هایش بی حاصل بوده است.

با باز شدن مدرسه ها، پدرش به امید دوباره به او گفت برای ادامه درس به اصفهان برود. اما رضاقلی قبول نکرد و دوست نداشت به اصفهان برود. زیرا زندگی در کنار خانواده را دوست داشت. بنابراین مثل همیشه به طور یکتواخت با اشاره و ایما با خانواده اش و دیگران ارتباط برقرار می کردند.

فرهنگ عمومی مردم

در آن زمان مردم ناشنویان را زیاد نمی شناختند. چون صدای ناشنوا خوب نبود و حرف زدن آنها قابل فهم نبود برای همین یک جور دیگر نگاه می کردند. از این رو از ناشنویان دوری می کردند. بعضی از ناشنویان زبان اشاره را نمی دانستند با حالت جیغ و فریاد حرفشان را می گفتند و منظورشان را می فهماندند. متأسفانه این روش باعث می شد هیچ کس به حرف هایشان توجه نکند و به قول خودشان می گفتند دیوانه یا جن زده است. اما خانواده ها برای ارتباط با فرد ناشنوا مجبور بودن اشاره و ایما به ابداع خودشان به صورت زبان اشاره برای ارتباط درست کنند. این کار باعث شد هر خانواده که فرد ناشنوا داشت، اشاره های مختلف اعم از بی سواد یا تحصیل کرده به کار ببرند. البته دیگران متوجه اشارات فرد ناشنوا نمی شدند فقط خانواده خود متوجه منظورشان می شد و با اشاره مخصوص با هم صحبت می کردند پس زبان اشاره واحدی برای ناشنویان وجود نداشت چون هر کس به سلیقه خود زبان اشاره ای اختراع کرده بود. به همین دلیل بعد از سال ها اشارات مختلف و متنوع و گاه نامفهوم در بین ناشنویان پخش شد.

همچنین خانواده از اینکه کودک ناشنوا داشتند از خودشان خجالت می کشیدند در زمان مهمانی رفتن، از بردن کودک ناشنوا خود به میهمانی امتناع می کردند و دوست نداشتند او را با خود همراه کنند. نیز اگر میهمانی به خانه آنها می آمد فوراً کودک ناشنوا را در زیرزمین یا بالاخانه پنهان می کردند در را از پشت قفل می کردند؛ و فرزندشان را ساعت ها زندانی می کردند تا مبادا میهمان ها کودکشان را ببینند. چون شرم داشتند، بگویند کودک ناشنوا دارم. اگر سه فرزند داشتند که یکی از آنها ناشنوا بود، می گفتند دو فرزند دارم؛ مبادا کودک ناشنوا باعث آبروریزی آنها شود.

آشنا شدن با باغچه بان و آموزشگاه او

مدتی گذشت و پدرش مجدداً برای ادامه درس فرزندش تلاش کرد. بعد از بررسی و پیگیری تصمیم گرفت که برای تحصیل او را به خارج و کشور آلمان بفرستد. در همین زمان، چند تن از

ص: ۴۸

۱- تقریباً هشتاد سال بعد با دخترم به اصفهان رفتم پس از جستجو وارد آموزشگاه کریستوفل شدم باعث تعجبم بود که خانه سفید هیچ تغییری نکرده و به همان شکل است.

همسالان او می خواستند برای تحصیل به آلمان و فرانسه بروند. در حالی که کارهای لازم را برای سفرش آماده می کرد، ولی شب پاییز روز ۲۴ آبان ماه ۱۳۱۲ در روزنامه اطلاعات (سال هشتم، شماره ۲۰۵۰) خبری درباره دبستان کر و لال ها خواند. این مدرسه در تهران تأسیس شده بود. پدرش از خواندن خیر خوشحال شد و باور نمی کرد که مدرسه کر و لال ها در تهران وجود دارد.

فردا برای تحقیقات به دبستان رفت با آقای باغچه بان صحبت کرد و مطمئن شد که می تواند فرزند خود را بعد از سال ها برای اولین بار با اطمینان به دست باغچه بان بسپارد.

رضاقلی تقریباً ده سال در دنیای تاریخ و پر از سکوت زندگی می کرد تا اینکه در سال ۱۳۱۲ باغچه بان او را از زندگی تاریک نجات داد و با دنیای روشن آشنا کرد

سید رضاقلی اولین بار وارد دبستان کر و لال ها واقع در میدان حسن آباد خیابان طرشتی (محل سنگلج) شد. رضاقلی وقتی به حیاط کوچک این آموزشگاه رسید، باغچه بان دست نوازش بر سرش کشید. اولین بار چشمش به صورت جبار باغچه بان افتاد و باغچه بان با لبخند به او خوش آمد گفت. در یک لحظه حس کرد که می تواند در کنار باغچه بان به رشد و پیشرفت برسد. دلش امیدوار شد و جرقه زد. باغچه بان دستش را گرفت و به داخل اتاق برد. البته این اتاق شباهتی به کلاس درس یک مدرسه نداشت.

خانه ای کوچک با دو اتاق یکی از اتاق ها برای خانواده اش بود که در آنجا زندگی می کردند و اتاق دیگر آن کلاس که شبیه یک مکتب برای کودکان کر و لال درست کرده بود. در آنجا چند تا نیمکت و صندلی شکسته و یک تخته سیاه کوچک بود. وسایل توسط پدر اولین شاگرد باغچه بان دختری به نام صوفیا لبنان تهیه شده بود. دکتر لبنان پدر صوفیا، وقتی دبستان کر و لال ها را پیدا کرد و وارد اتاق شد، وسایل آموزشی نداشت. او با باغچه بان درباره روش تدریس کر و لال ها صحبت کرد باغچه بان شرح مختصری از درس دادنش را به او گفت و در حضور او به دخترش کلماتش را یاد داد و اعتماد دکتر را جلب نمود فردای آن روز دکتر مقداری وسایل به باغچه بان اهدا کرد.

وی با تعجب شاگردی مثل خودش را دید، با اینکه به ذهنش نمی رسید که افرادی مثل خودش وجود داشته باشند. از این رو بسیار خوشحال بود که دوست و هم زبان خود را پیدا کرده است. کم کم شاگردان با سنین مختلف به کلاس اضافه شدند.

مدرسه رفتن و آموزش به روایت پدرم

پدرم ماجراهای تحصیل و مدرسه مرا را این گونه تعریف می کند:

هم زمان من وارد دبستان کر و لال ها شدم که پدرم از فرستادنم به آلمان منصرف شد. یکی از شاگردها به اسم ادیک ادموند که ارمنی بود و وضع مالیش خوب بود، پدرش با مشاهده وضع نامناسب و ناجور مدرسه باغچه بان از سپردن فرزند خود به آموزشگاه باغچه بان امتناع می کرد. او به باغچه بان چند بار پیشنهاد داد که معلم خصوصی فرزندش شود؛ در عوض امکانات و رفاه کامل را برای باغچه بان تأمین کند. ولی باغچه بان پیشنهادش را قبول نکرد و گفت: بین بچه ها فرقی وجود ندارد و پیشنهاد داد، به جای استخدام به عنوان معلم سرخانه به مدرسه ام کمک کند

تا توسعه پیدا کند. بالاخره با هم به تفاهم نرسیدند پدر ادیک ادموند او را برای تحصیل شبانه روزی به فرانسه فرستاد.

سه سال بعد، در آغاز سال تحصیلی دوباره او را در دبستان خیابان دروازه شمیران دیدم؛ پسر بزرگی شده بود. اما هیچ پیشرفتی نکرده بود. پدرش شاگردان باغچه بان را با پسر خود مقایسه کرد و متوجه شد که فرستادن پسرش به فرانسه کاری اشتباهی بوده، چون سن پسرش کم بود؛ همچنین یاد گرفتن زبان فرانسه به عنوان زبان غیر مادری، برایش سخت بود.

ادیک مجدداً وارد دبستان شد و بعد از مدتی کوتاه درس خواندن، الفبا و نوشتن را یاد گرفت، در بعضی از درس ها به او کمک می کردم که به کلاس بالاتر برود تا دو سه سال بعد به خاطر اینکه سنش بالا بود، مدرسه را ترک کرد و به دنبال حرفه نقاشی رفت.

سال های خانواده هایی را می دیدم که بچه ناشنوا داشتند و پس از دیدن دبستان و جای محقرانه و عدم امکانات آن، از دادن بچه خود به دبستان باغچه بان خودداری می کردند و راضی نمی شدند که فرزندشان آنجا درس بخواند. چون هیچ شباهتی به مدرسه های دیگر نداشت و به کار و آموزش باغچه بان اطمینانی نداشتند. همچنین بعضی از خانواده ها با دو دلی و شک و تردید فرزند خود را نام نویسی می کردند. نسبت به باغچه بان اطمینان نداشتند و در مورد توانایی باغچه بان برای درس دادن بر کر و لال ها شک داشتند.

ابتدا باغچه بان حرف زدن را به من آموخت. روش های آموزشی او مختلف بود مثل حروف الفبای دستی، حس لامسه و لب خوانی. تقریباً یک سال طول کشید که قدرت تکلم خود را تا حدود زیادی باز یافتم.

تابستان شروع شد در این مدت سه ماه تعطیلی بود. خانه باغچه بان کرایه ای بود، خانواده اش و شاگردان به دبستان ابن سینا که در نبش خیابان طرشتی با حیاط بزرگ و کلاس های تمیز، انتقال یافتیم.

تداوم آموزش

چون باغچه بان می خواست درس دادن به شاگردان تداوم داشته باشد؛ چون می ترسید در فاصله این سه ماه، شاگردان درس ها را فراموش کنند.

تا سال های بعد، دبستان چند بار جابجا شد و برای ما زمستان و تابستان فرقی نداشت.

انتقال به ناصر خسرو

بعد از سه ماه تابستان از دبستان ابن سینا به خانه ای در خیابان ناصر خسرو منتقل شدیم، به دلیل دوری مسیر من، آقای لطفعلی آذرخشی (تقریباً ده سال از من بزرگ تر بود) و یکی از بستگان باغچه بان پسری به نام اسلام ارجمندی در آن زمان سرباز بود، با خانواده باغچه بان با هم در یک خانه کوچک زندگی می کردیم. گاهی با پسر باغچه بان بعد از ظهرها یواشکی به سینما

ص: ۵۰

می رفتیم و زود برمی گشتیم که باغچه بان متوجه نشود البته بعداً فهمیدم که باغچه بان تقریباً می دانست ما چی کار می کنیم اما به روی خود نمی آورد؛ و یک روز باغچه بان از من پرسید آیا لطفعلی آذرخشی سیگار می کشد؟ من هم نتوانستم درست جواب بدهم چون گفتن بله یا دروغ گفتن به باغچه بان هر دو برای من سخت بود؛ فقط کمی سکوت کردم. خوشبختانه باغچه بان خودش زود جوابش را پیدا کرد و فهمید.

انتقال به خیابان شیخ هادی

چند ماه در ناصرخسرو درس خواندیم، اما بقیه شاگردان به خاطر اینکه راه دور بود نمی توانستند سر کلاس شرکت کنند باغچه بان مجبور شد مجدداً جا را عوض کند و به یکی از کوچه های بن بست خیابان شیخ هادی که خانه ای با چند اتاق بود، نقل مکان کرد. کم کم به تعداد شاگردانش اضافه شد. البته در همه سال ها بچه های دیگر هم می آمدند ولی وسط سال به دلایل مختلف مدرسه را ترک می کردند چون بعضی ها به کار باغچه بان اعتقاد نداشتند و می گفتند بیهوده وقتشان برای درس خواندن تلف می شود و به جای درس کار و اشتغال را ترجیح می دادند.

امامزاده در گلاب دره

بازهم تابستان رسید باغچه بان هم برای وقت اضافه و درس دادن به شاگردها خانه ای را در امام زاده قاسم (گلاب دره) کرایه کرد و ما با خانواده اش در آنجا کوچ کردیم.

بهترین خاطرات ما از آنجا است؛ هم درس می خواندیم و نیز هم با بچه ها بازی می کردیم و اتفاقات گوناگون داشتیم و دوران بسیار شیرینی بود. الآن متوجه می شوم باغچه بان چطور توانست ما را به صورت شبانه روز نگهداری کند. مسئولیت بسیار سختی بود. چون بیشتر کارها را خود باغچه بان تنها انجام می داد؛ هم مدیر و هم آموزگار و هم پختن غذا بر عهده اش بود. تمام وقت کار می کرد. بیشتر وقت ها با خانواده باغچه بان با هم بودیم و با بچه های باغچه بان همبازی و باهم بزرگ شدیم. کلاً زندگی خانواده باغچه بان با ناشنویان بود و با آنها بزرگ شدند.

خیابان دروازه شمیران و سیروس

بعد از پایان تابستان در خیابان دروازه شمیران، خانه ای با حیاط بزرگ اجاره کرد و به آنجا نقل مکان کردیم. در آنجا کم کم مردم با اسم جبار باغچه بان آشنا شدند. درباره اش مجله ها و روزنامه ها مطالبی می نوشتند. سال بعد به خیابان سیروس به خانه ای با چند اتاق و یک حیاط بزرگ (متعلق به حاج اسحق کلیمی) منتقل شدیم. در آنجا تعداد شاگردان بیشتر شد. همچنین روش آموزش کم کم عوض و پیشرفت کرد تا آخر سال تحصیلم در آنجا ماندم. ما با امکانات محدوده تا کلاس ششم درس خواندیم چون در آن زمان دبستان باغچه بان بیشتر از کلاس ششم نداشت.

همان طوری که قبلاً عرض کردم که در این چند سال مدرسه های مختلف رفتم و در آن مدرسه ها

بسیار رنج بردم اما وقتی وارد دبستان باغچه بان شدم با اینکه این دبستان مثل دیگر مدرسه ها نبود ولی این دوران برای من بسیار راحت و آرام بود که چون با بچه ها همکلاس و هم مدرسه، هم زبان بودیم و به راحتی با یکدیگر ارتباط برقرار می کردیم. نیز باغچه بان روش آموزشی ناشنویان را بلد بود و می دانست چطور با بچه ها کار کند. سال ها در کنار باغچه بان درس خواندم و دوران بسیار شیرینی بود. به غیر از درس چیزهای دیگری هم از باغچه بان یاد گرفتم.

روش آموزشی

روش آموزشش چند مرحله داشت. ابتدا کارهای عملی را نشان می داد. سپس حرف زدن و نوشتن را می آموخت همچنین با آرامش و حوصله کلمه به کلمه با شاگردان خیلی زیاد تمرین می کرد تا با معانی آن آشنا شوند.

بعضی از آموزش ها به شاگردان بسیار دشوار بود؛ مثل توضیح دادن بعضی از معنی ها و لغت ها به شاگردان مثل کلمه اشیاء. اول اشیاء را به ما نشان می داد. ما به شکل عملی با لغات و کلمات و نوشتن آنها آشنا می شدیم همچنین گرما و سرما را به شکل عملی با چند لیوان آب گرم، سرد و برای چشیدن آرد و مواد غذایی سر کلاس می آورد تا به ما نشان بدهد.

همچنین از حس بینایی و حس لامسه در آموزش استفاده می کرد؛ مثلاً کلمه هل دادن و شکستن... را به صورت عملی و با دیدن و لمس کردن به شاگردان می فهماند.

اما یاد گرفتن کلماتی مانند اطمینان یا نامرئی یعنی لغت های نامحسوس بسیار مشکل بود.

دلسوزی و ممارست

یکی از اخلاقیاتش این بود که اگر درس خوب یاد نمی گرفتیم، آموزش را رها نمی کرد. هرروز با بچه ها به طور جداگانه کار می کرد و گاهی کلمات را چند بار تکرار و مرتباً می پرسید آیا فهمیدی؟ اگر پاسخ بلی می داد می پرسید چه گفتیم؟ بیشتر وقت ها بچه ها از جواب دادن بلی عاجز بودند.

برای کار کردن با بچه ها بسیار حساس و جدی بود؛ و عادت داشت هرروز درس دیروز را می پرسید. معمولاً بعضی از شاگردان درس را حفظ نمی کردند باغچه بان آنها را تنبیه می کرد. من هرروز حاضر می شدم اما یک روز از درس حفظ کردن خسته شده و نخواندم. فردا سر کلاس باغچه بان مرا صدا کرد و جلو تخته ایستادم و از درس دیروز پرسید من هم نمی دونستم چه بگویم؟ و چند دقیقه فکر کردم. سپس آنچه از درس دیروز فهمیده بودم به طور خلاصه برای او خواندم و فکر کردم الان باغچه بان مرا تنبیه می کند. در عوض دیدم صورتش باز شد، با خوشحالی به من صد آفرین گفت و نمره بیست داد. از این کارش تعجب کردم. جبار متوجه تعجب شد و گفت خلاصه ای که گفتمی برای من کافی است و مهم تر هر چه فهمیدی و از بر گفتمی و این روش، بهتر از حفظ کردن است. همان روز متوجه شدم نباید هر روز درس را حفظ کنم باید معنی اش را خوب درک کنم.

گاهی ضرب المثل برای من می گفت البته معنی اش را نمی فهمیدم. ولی کم کم بزرگ شدم و

ص: ۵۲

متوجه معنی اش می شدم. روزی باغچه بان از کسی ناراحت بود و به عنوان مثال ضرب المثل را گفت. گاهی با حوصله چیزهایی به من آموزش می داد که با جامعه چطور رفتار و برخورد کنم البته در آن زمان بعضی از منظورهایش را متوجه نمی شدم؛ اما سال های بعد هر اتفاق در زندگی می افتاد، فوراً به یاد نصیحت و حرف های باغچه بان می افتم.

شکیبایی در مقابل مشکلات

چون می دیدم از زمان تأسیس دبستان همواره با مشکلات بسیاری مواجه بود و سال ها تنها دبستان را اداره می کرد، مسئولیتش بسیار سنگین و در کارهایش فشار زیاد و طاقت فرسا بود.

همچنین بدون حمایت و بودجه کافی برای آموزش ناشنوایان و همین طور کسانی که فکر می کردند در این کار هیچ وقت نمی تواند پیشرفت کند.

من فهمیدم که درس دادن به کر و لال ها بسیار مشکل بود این کار صبر و حوصله می خواهد، گاهی فهماندن یک مطلب و توضیح معنی یک کلمه ممکن است بیشتر یک ساعت طول بکشد. آدم بدون این که دانشی داشته باشد ممکن است عصبانی شود.

باغچه بان بیشتر وقت ها با من درد دل می کرد و از جریان های گذشته زندگی شان برایم تعریف می کرد و می گفت وقتی تابلو مدرسه کر و لال ها در کوچه مدرسه نصب شد آن موقع مردم گمان می کردند من آدم عجیبی هستم و مرا مسخره می کردند. مردم نا آگاهانه باغچه بان را اذیت می کردند، بعداً ناچار شد تابلوی دیگری به نام معالجه کر و لال ها بالای سر در مدرسه نصب کند تا مردم اذیتش نکنند، گاهی بهش می گفتن شاید و کلاهبردار و به طرفش سنگ می انداختند، خیلی سختی و رنج کشید اما او شغلش را بسیار دوست داشت و تحمل می کرد.

خیلی دوستان به باغچه بان می گفتند این چه کاری است که داری زحمت می کنی؛ به جای این کار برو کار دیگری مثل استادی یا کارهای خوب که پول بهتر دارد، انجام بده. اما باغچه بان هرگز این کار را رها نکرد.

البته قبل از باغچه بان هم افرادی بودند که می خواستند به ناشنوایان درس بدهند اما منصرف شده و نتوانستند ادامه دهند به این دلیل که سود چندانی عاید آنها نمی شد و به این باور رسیدند بودن اگر در دانشگاه تدریس کنند هم از نظر اجتماعی و هم از نظر حقوقی بهتر است و دنبال کارهای بهتر و مقام رفتند اما باغچه بان عاشق این کار بود و اصل هدفش این بود که سواد بچه ها را بالا ببرد.

در آغاز، خودش هم تردید داشت و به من گفت. خودم نمی دانم آیا کر و لال ها باسواد خواهند شد یا خیر؟ امروزه می بینیم که آرزوی او به تحقق پیوسته است.

گرفتن زمین و ساختن مدرسه

دبستان کر و لال ها را از آغاز تأسیس قبل از سال ۱۳۳۴ در جاهای مختلف اجاره می کردند. باغچه بان سعی کرد و با همت جمعیت حمایت کودکان، زمین از سازمان برنامه ریزی گرفت و سال

۱۳۳۴ زمین را کلنگ زده تا سال ۱۳۳۶ مدرسه باغچه بان در میدان کلانتری با حضور شمس پهلوی افتتاح شد، البته بعد از تأسیس مدرسه تا مدتی با مشکلات گوناگون روبرو بود. مدرسه اول به صورت خوابگاه بود. با گذشت زمان فضای مدرسه تغییر کرد و کم کم به تعداد شاگردان و معلمان اضافه شد.

شهرت مدرسه باغچه بان به گوش همه حتی شهرستان ها رسید. خانواده های بچه های ناشنوا را از شهرستان به تهران مدرسه باغچه بان می آوردند؛ حتی اطراف مدرسه باغچه بان خانه برای سکونت می گرفتند.

مدرسه نيمروز

یادم است باغچه بان خیال داشت بعد از خودش، مسئولیت مدرسه باغچه بان را به یکی از معلمان فعال بدهد ولی متأسفانه ایشان با باغچه بان اختلاف نظر داشت و چند نفر از معلمان فعال از مدرسه باغچه بان جدا شدند و مدرسه جدیدی به اسم نيمروز برای ناشنوایان را تأسیس کردند. باغچه بان از این کار آنها بسیار ناراحت بود.

رفتن به خانه دانش آموزان

باغچه بان به ناشنوایان بسیار نزدیک بود حتی گاهی به خانه شاگردان قدیمی خود می رفت و به آنها سر می زد. من از هر کس پرسیدم، می گفت باغچه بان به خانه من آمده است. چند ماه قبل از مرگش اردیبهشت ماه سال ۴۵ دومین فرزندمان که دختر است به دنیا آمد بعد از چند روز باغچه بان برای عیادت به خانه ما آمد و در اتاق بالای سر دخترم نشست و او را در آغوش گرفت. بعد از چند لحظه فهمید که دخترم ناشنوا است، سکوت کرد و ناراحت شد. اما به بهانه تسلی به ما گفت هنوز معلوم نیست بعد از چند ماه معلوم می شود که ناشنوا است یا نه؟ هر دفعه دخترم را می دید و بغلش می کرد یواشکی امتحانش می کرد.

بیماری و فوت باغچه بان

باغچه بان با اینکه بیمار بود اما حواسش به همه چیز بود. به کارها خیلی دقت می کرد حتماً داستان این را شنیده اید. " یک روز باغچه بان مریض بود سر ظهر ثمینه خانم گفت بهتر است به شاگردان بگویند سروصدا نکنند چون راهرو اتاق باغچه بان به طرف سالن نهارخوری وصل بود بعد از چند دقیقه باغچه بان ایشان را صدا زد و گفت: چه خبره بچه ها کجا هستند؟ چرا صدایی ندارند! از بی صدایی ناراحتم، ثمینه خانم دوباره دستور داد سر و صدا کنند چون باغچه بان به سروصدای بچه ها عادت کرده بود و خیلی لذت می برد و آرامش به دست می آورد، بچه ها و دخترم گاهی به اتاق باغچه بان می رفتند باغچه بان به آنها خوراکی می داد.

باغچه بان روز آخر زندگی اش خراب شد. وقتی به ما خبر دادند من و خانمم به بیمارستان لقمان رفتیم. بی قراری می کرد. آن روز حس کردم که بار دیگر پدر خود را از دست می دادم و از این

مراسم خاکسپاری باغچه بان باشکوه با حضور تمام دوستان، آشنایان ناشنوایان و شنوایان برگزار شد بعد از چند روز تمینه خانم از من پرسید چه کسانی به مراسم آمدند و شنوا یا ناشنوا چقدر و کدام ها بیشتر بودند؟ چون چند روز سرشان شلوغ بود گفتم سر مزار ابن بابویه و مراسم ختم ناشنوا دو برابر از شنوا آمدند او تعجب کرد.

تا چند ماه متأسف بودم چون پدری مهربان که سال ها با او بزرگ شدم و مثل همیشه با هم یک دوست صمیمی بودیم را برای همیشه از دست دادم. اما هیچ وقت نصیحت ها و حرف های او را فراموش نکردم.

من هر سال چهارم آذرماه سر مزار مرحوم باغچه بان شرکت می کنم. آنجا همیشه به یاد حرف ها و نصیحت های ایشان می افتم و با خود می اندیشم. اگر باغچه بان نبود من قادر به صحبت کردن نبودم و سواد هم نداشتم.

چون یادم است، یک روز من با دوستم که شنوا بود، کنار درب ورودی مدرسه باغچه بان ایستاده بودیم و حرف می زدیم، چند نفر آمدند و به تابلوی آموزشگاه باغچه بان نگاه می کردند و می گفتند: مگر می شود ناشنوا را به زبان درآورد و درس خواندن یاد بگیرند؟ دوستم این حرف را شنید و به آنها گفت چرا نمی شود؟ با اشاره مرا نشان داد و گفت: این مرد ناشنوا است حرف زدن یاد گرفته و درسش هم خوب است من هم برای اینکه سربه سر آنها بگذارم گفتم نه آقا، او دروغ می گوید خودش ناشنوا هست نه من. بالاخره آنها نفهمیدند که کدام ما ناشنوا هستیم با عصبانیت از ما دور شدند.

یک روز وارد مدرسه سیروس شدم و دیدم باغچه بان داشت یک بچه ای را کتک می زد! از این کارش تعجب کردم و گفتم ای باغچه بان چرا این بچه را می زنی؟ او برگشت با عصبانیت به من گفت: عجب من به او درس و حرف زدن را یاد دادم الآن به من فحش می دهد.

تقریباً هفده ساله بودم که کلاس ششم ابتدایی را تمام کردم و وارد دنیای اجتماعی شدم. بعضی از همکلاسی هایم درس را نصفه رها کردند و دنبال کار یا سرگرمی رفتند.

در آن زمان بیشتر ناشنوایان از صبح تا شب توی خیابان می گشتند و از زندگی و خانواده دور بودند. چون در خانه هیچ کسی از خانواده با ناشنوا دم خور نبود و همیشه تنها و گوشه گیر بودند. به خاطر همین بیشتر ناشنوایان دوست نداشتند در خانه باشند و بیشتر وقت خود را با دوستان یا خیابان قرار می گذاشتند و دورهم جمع می شدند، البته گاهی باهم دعوا می کردند و برای کاسب ها و مغازه دارها باعث مزاحمت می شدند. من سال ها شاهد اتفاقات گوناگون بودم و از این ماجرا ناراحت بودم.

من هم با وجود اینکه خانواده ام خوب بودند ولی بیشتر وقت ها به مدرسه باغچه بان می رفتم، چون آنجا باغچه بان و دوستان زیادی داشتم و بچه ها و دیگران هم می آمدند، مکان مدرسه تقریباً وسیله پاتوق ما بود. گاهی با دوستانم به سینما می رفتم بعضی از ناشنوایان روزی دو بار به سینما می رفتند.

گرایش به سینما

فیلم های سینمایی خنده دار مثل چارلی چاپلین و لورل هاردی برای ناشنوایان قابل فهم بود، یادم است مشغول درس خواندن در مدرسه بودم بعضی از دوستانم از مدرسه فرار می کردند به سینما می رفتند بیشتر دوستانم درس را دوست نداشتند اما عاشق سینما بودند. گاهی با دوستان با حقه بازی بلیط یک نفره می خریدیم بواشکی با دو نفر وارد سینما می شدیم. در آن زمان سینما بهترین سرگرمی ناشنوایان بود. در آن زمان بعضی از فیلم ها دوبله نداشت با یک زیرنویس خلاصه می نوشتن یا یک نفر جلو پرده سینما می نشست و صحبت های فیلم سینمایی را برای مردم ترجمه می کرد.

جنگ جهانی

به خاطر جنگ جهانی دوم وضعیت ایران بحرانی بود، یادم است روزی به سینمای حسن آباد رفته بودم در وسط پخش فیلم یک دفعه چراغ ها خاموش شد و همه داشتند فرار می کردند تعجب کردم برای چه فرار می کنند؟ همین طور به دنبال همه از سالن بیرون رفتم و با خونسردی پیاده و آرام به خانه رفتم و دیدم مادرم دم در ایستاده با نگرانی شدید نگاه می کرد تا من را دید زود دستم را گرفت و برد داخل خانه، فهمیدم شهر تهران را بمباران کردند و من نشنیده بودم. دوران جنگ و پس از جنگ زندگی بر مردم بسیار سخت گذشت. شاهد اتفاقات گوناگون بودم در زمان رضاشاه، اعلام کردند همه باید به سربازی بروند. حتی ناشنوا، رضاشاه گفت ناشنوا می تواند در قسمتی اسب را بشورد یا در

آشپزخانه کار کند، چند نفر از ناشنوایان در زمان رضاشاه به سربازی رفتند. هم زمان با دوران جنگ جهانی دوم من به سنی رسیدم که باید سربازی می رفتم حدوداً یک سال بعد من را گرفتند و در بیمارستان از من آزمایش گرفتند یکی از افسران فهمید که ناشنوا هستم. به من گفت: برو از باغچه بان نامه بگیر و بیاور. فردا پیش باغچه بان رفتم همیشه حامی من بود و نامه ای برای نظام وظیفه نوشت هنوزم بعد از سال ها آن نامه دست نویس باغچه بان به تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۲۲ را نگه داشته ام، یک سال بعد کارت معافیم را گرفتم.

مهارت آموزی و اشتغال

بعد از پایان تحصیل پدرم مایل بود کارهای فنی را یاد بگیرم برای ادامه تحصیل هنرستان فنی تهران^(۱) ثبت نام کردم. یکی دو سال مشغول یاد گرفتن کارهای فنی و زبان آلمانی بودم.

زمانی رسید که باید کار کنم با وجود پدرم که سمت دولتی و با نفوذ داشت اما همیشه به من گوشزد می کرد که سراغ کار دولتی نروم و هیچ وقت راضی نبود در اداره دولتی کار کنم. بعد از جستجو، کار خیاطی پیراهن دوزی مردانه را در اطراف خیابان ناصرخسرو پیدا کردم. اما جالب اینکه کنار مغازه خیاطی یک دکه دگمه فروشی و لوازم خیاطی بود پسری اونجا کار می کرد که باهم دوست شدیم بعد از چند سال دیگر او را ندیدم تا سال ها بعد دم در مدرسه یوسف آباد او را دیدم تعجب کردم به او گفتم اینجا چه کار می کنی؟ گفت پسرمن ناشنوا است و می خواهم ثبت نامش کنم اسم پسرش ایرج ختایی بود.

هرروز از صبح تا شب در خیاطی کار می کردم پول بسیار خوب در می آوردم همیشه نوبی جیمم پر از پول بود. اما هیچ وقت دوستان ناشنوایم را نمی دیدم، چون وقت نمی کردم، گاهی چند تا دوست به دیدن می آمدند و از من پول قرض می گرفتند، کم کم از تنهایی حوصله ام سر رفت چون از صبح تا شب کسی با من حرف نمی زند همیشه تنها بودم به خاطر همین احساس و علاقه شدیدم مرا به طرف ناشنواها کشید و بعد از مدتی گاهی از کار در می رفتم و به دوستانم سر می زدم.

فوت پدر و تغییر مسیر زندگی

در ۱۳ آذر سال ۱۳۲۶ پدرم در سن پنجاه سالگی به علت بیماری فوت کرد. آن زمان من ۲۴ سال داشتم و بعد از مرگ پدرم راه زندگیم عوض شد، بعد از چند وقت متأسفانه کار خیاطی را رها کردم و با کمک یکی از فامیل در سازمانی دولتی استخدام شدم. در عوض بیشتر وقتم را صرف خدمت به ناشنواها کردم. اما در زندگیمان همیشه بی پول بودم و مدام به یاد نصیحت پدرم می افتم. اما به این کار بسیار علاقه داشتم چون می دیدم آنها مشکلات زیادی دارند و از دیدن این مشکلات، بسیار ناراحت می شدم، کم کم بیشتر به آنان نزدیک شدم؛ چون عشق و مسئولیت وجدانی به ناشنوایان داشتم؛ و

ص: ۵۷

۱- اولین هنرستان صنعتی ایران که با همکاری آلمانی ها سال ۱۲۸۶ در تهران تأسیس شد سال های بعد به هنرستان فنی تهران تغییر نام داد.

می خواستم برای آنان کاری انجام دهم.

آن زمان سطح فرهنگ و معلومات اجتماعی جامعه چند دسته بود ولی اغلب ناشنواها را نمی شناختند آن را یک نوع بیماری می دانستند.

سامان دهی به امور ناشنویان

سال ها شاهد اتفاقات گوناگون در جامعه ناشنویان بودم و رنج می کشیدم. نیز می فهمیدم مشکلات از کجا ناشی می شود. دل ناشنویان پر از ناراحتی و گله بود. بیشتر وقت به مدرسه باغچه بان که در خیابان رامسر بود به بچه های ناشنوا سر می زدم، برای من فرصت خوبی بود و درباره این اتفاقات با باغچه بان درد دل می کردیم. ایشان هم از این وضع ناراحت بود. بدین ترتیب به فکرمان افتاد که یک جای مخصوص برای ناشنویان بزرگسال درست کنیم. بعد از مشورت یک روز همه دوستان ناشنویان را در مدرسه باغچه بان واقع در خیابان رامسر دعوت کرده و از آنها سؤال کردیم که دوست دارند یک جا برای خودشان مستقل داشته و در آنجا دورهم جمع شوند. همه با خوشحالی موافقت خود را اعلام کردند. جبار باغچه بان به عنوان حامی ما، یک اتاق کوچک را در همان مدرسه باغچه بان در خیابان رامسر به ما داد تا کانون کر و لال ها را دایر کنیم. سرپرستی کانون را بر عهده گرفتم چند نفر ناشنوا داوطلب شدند و میز و صندلی درست کردند و آوردند. همه ما از شر خیابان و ولگردی راحت شدیم. من خوشحال و از کارم راضی بودم بعد دنبال گرفتن مجوز و ثبت کردن کانون دویدم و خیلی تلاش کردم، این کار بسیار سخت بود متأسفانه مقامات بالا درباره ناشنواها زیاد آگاهی نداشتند و ما را قبول نمی کردند، در این مدت چند سال سعی کردیم کانون را بدون درآمد و هزینه و عدم مجوز حفظش کنیم. اما متأسفانه زمان گذشت و به دلیل فقدان بودجه، کانون کم کم به صورت تعلیق و تعطیل درآمد. ولی تا سال ها ناشنویان به آنجا می آمدند.

ص: ۵۸

زمان قدیم ناشنوایان برای ورزش و تفریح به زورخانه می رفتند، چند سال بعد تعدادی ناشنوا به صورت پراکنده در باشگاه شنوایان در رشته کشتی تمرین می کردند چون مکان مخصوصی برای ناشنوایان وجود نداشت.

گاهی برای سرگرمی به باشگاهی (فکر کنم باشگاه پولاد بود) نرسیده به میدان شاهپور دست راست می رفتند. این باشگاه قدیمی و باتوق بزرگان کشتی بود. همه یک سر و گردن از من قوی تر بودند چند نفر ناشنوا و عده ای کشتی گیر معروف و غلامرضا تختی به آنجا می آمدند همچنین کریم رئیس نیا (ناشنوا) با پسرعمویش به اسم منصور که کشتی گیر معروفی بود در آنجا حضور داشتند. پسرعموی غلامرضا تختی ناشنوا بود به خاطر همین غلامرضا تختی با ناشنوایان بسیار نزدیک و دوست بود.

یادم است یک روز لباسم را درآوردیم؛ اما با دیدن هیکل بسیار قوی کریم از ترس دوباره لباسم را پوشیدیم و از بازی منصرف شدم.

کریم رئیس نیا از نوجوانی حدوداً ۹ سالگی مدتی در گود زورخانه به شیوه باستانی کشتی می گرفت و بعد وارد باشگاه شنوایان شد و به اتفاق غلامرضا تختی برای اولین بار برای یک مسابقه دوستانه به کشور ترکیه سفر کردند، کریم در این مسابقه مقام اول را کسب کرد. همه بازیکنان این مسابقه غیر از کریم شنوا بودند. فقط کریم ناشنوا توانست از این مسابقات سربلند بیرون بیاید. این باعث شد که خبرهای گوناگون ورزش های ناشنوایان در بین علاقه مندان پخش و به گوش سازمان تربیت بدنی برسد.

اولین اقدامات برای تأسیس فدراسیون

اواسط سال ۱۳۳۳ نامه ای از طرف سرتیپ ایزدپناه رئیس سازمان تربیت بدنی و پیشاهنگی ایران برای من و دوستانم ارسال شد و از ما دعوت شد در جلسه ای جهت مشورت و تشکیل فدراسیون ورزشی کر و لال ها شرکت کنیم. بسیار از این موضوع خوشحال شدیم و برای ما یک روز استثنایی بود. یکشنبه هفتم آذر ساعت ۳ بعدازظهر همراه با دوستانم در سازمان تربیت بدنی واقع در خیابان شمالی پارک شهر با حضور سرتیپ دکتر ایزدپناه جلسه برگزار شد. در این جلسه گفتم: ناشنوایان علاقه مند به ورزش به صورت پراکنده کار خود را انجام می دهند؛ ولی به دلیل اینکه جای مشخصی ندارند، پیشرفت برایشان سخت است. پس از جلسات مکرر و پیگیری های

فراوان به مدت یک سال بالاخره در شهریور ۱۳۳۴ نخستین "فدراسیون ورزشی کر و لال ها"^(۱) زیر نظر سازمان تربیت بدنی و پیش آهنگی وقت تأسیس شد. تیمسار سرلشکر گرزب به عنوان رئیس منصوب شد و آقای امیریان دبیر فدراسیون و اینجانب به عنوان رئیس کمیته فنی فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران و رابط انتخاب شدیم. همچنین سمت سرپرستی ورزشکاران کر و لال ها را من بر عهده گرفتم. برای شروع و ابتدای کار باید ورزشکاران پراکنده را جمع آوری می کردیم. تعداد آنها اوایل بسیاری کم بودند و ورزشکاران را برای تمرین در سالن امجدیه دعوت می کردیم، هفته ای دو روز در دفتر فدراسیون به عنوان رابط ناشنوایان مشغول و به انجام کارهای مربوط به ورزش در امجدیه حضور داشتم و می دیدم گاهی بچه ها با شوق در آنجا تمرین می کردند، کم کم رشته های ورزشی مانند شنا و تیراندازی به ورزش ناشنوایان اضافه شد.

رسیدگی به امور ناشنوایان

در آن زمان در تهران هیچ رابطی وجود نداشت من تنها رابط ناشنوایان بودم. در همه زمینه ها برای ناشنوایان چه در بیمارستان یا مشکلات اداری و کارهای گوناگون کار می کردم و کار رابطی بسیار طاققت فرسا بود، مخصوصاً زبان اشاره که در قدیم محدود بود. این کار را تا سال ها انجام دادم و از کار کردن به عنوان رابط خاطرات خوش و بد زیاد دارم.

اواسط سال ۱۳۳۴ کم کم مسئولیت های من زیاد شد و تقریباً باید هر روز بایست در باشگاه حضور می داشتم. از این رو نمی توانستم مرتب به سرکار بروم. از باشگاه به اداره ام نامه نوشت که به من احتیاج دارند. نهایتاً اداره به من مأموریت داد تا در فدراسیون ورزشی ناشنوایان کار کنم. اما حقوقم خیلی پایین آمد؛ ولی آن زمان زیاد به این موضوع اهمیت ندادم چون عاشق این کار بودم.

سفر به تبریز

چند ماه بعد کار باشگاه جا افتاد و اواسط تابستان سال ۱۳۳۵ برای اولین بار جهت تشکیل شعبه فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران به تبریز سفر کردیم و در آنجا با استقبال دوستان، ناشنوا روبرو شدیم و مسابقات دوستانه بین تهران و تبریز برگزار شد.

بعد از برگشتن از تبریز، فکر کردیم برای دلگرمی ورزشکاران ناشنوا از آقای باغچه بان به عنوان مشاور عالی و خانم ثمینه باغچه بان (دختر جبار باغچه بان) را به عنوان مسئول خزانه داری باشگاه دعوت کنیم. البته آنها ابتدا تمایل نداشتند اما به خاطر دوستان و من این مسئولیت را قبول کردند.

چون آقای باغچه بان قبلاً به من گفته بود وقتی که افرادی را نمی شناسم مسئولیتی را قبول نمی کنم. علتش این بود که بعد از این همه سال زحمت و مشکلات فراوان آخرش از دیگران ضربه های فراوان خورده بود. دلش بسیار شکسته، نگاه و فکرش متفاوت شده بود. اتفاقاً بعداً من هم

ص: ۶۰

۱- در اسفندماه ۱۳۵۲ شمسی نام فدراسیون به فدراسیون ورزشی کر و لال ها ورزش های ناشنوایان ایران تغییر کرد.

مثل باغچه بان شدم. سال ها بسیار زحمت کشیدم ولی متأسفانه دیگران و حتی دوستان صمیمی ام با من رفتار مناسب نداشتند. خیلی از طرف دیگران ضربه خورده ام و به من خیانت کردند، یاد حرف های روزهای آخر باغچه بان افتادم و فهمیدم چقدر از این بابت رنج و سختی کشیده بود. این مسئله را هیچ وقت فراموش نمی کنم.

یک روز آقای باغچه بان به من گفت: از روی ظاهر، حقیقت اشخاص را می فهمم. کسی که من از او خوشم می آید اگر بدانم از من خوشش نمی آید باید مواظب رفتار بین خودم و او باشم. اما اگر قلباً با من دشمنی دارد ولی ظاهراً با من خوب است این خیلی خطرناک است و باید خیلی مواظب باشم. من آن زمان به حرف او زیاد توجه نداشتم ولی در نهایت خودم طعم تلخ آن را چشیدم.

جلسه معارفه با گرز

وقتی آقای باغچه بان و ثمینه خانم به ما پیوستند، یک روز آقای امیران دبیر فدراسیون خبر داد که تیمسار گرز برای دیدار با ورزشکاران به تاریخ ۲۵ اسفندماه ۱۳۳۵ برای ناهار در رستوران پلازا خیابان آبان همه ما را دعوت کردند، در این جلسه معارفه، اول ریاست فدراسیون ورزشی با آقای باغچه بان و ثمینه باغچه بان بود.

کم کم تعداد ورزشکاران زیاد شد و سازمان تربیت بدنی توانست در سال ۱۳۳۶ (۱۹۵۷ میلادی) به عضویت فدراسیون بین المللی ناشنوایان درآید، ناشنوایان از این بابت بسیار خوشحال شدند. آنان با دل گرمی و پشتکار در رشته ورزشی کشتی در باشگاه پارک شهر تمرین می کردند.

شرکت در المپیک ایتالیا

با تلاش و کوشش فراوان توانستند برای اولین بار در هشتمین دوره المپیک ناشنوایان در سال ۱۹۵۷ میلادی (اواخر مردادماه ۱۳۳۶) تیمسار گرز و ورزشکاران (کریم رئیس نیا کشتی، ابوالحسن ایلچی کشتی، قائم مقامی تیراندازی، حاجی قلی دوچرخه سواری) عازم میلان در ایتالیا شدند.

در ضمن اسم من در لیست گروهشان بود ولی متأسفانه به جای من شنوا فرستادند، این روش تا اکنون هم در جای خود باقی است، خیلی از ناشنوایان از بابت این دست کاری اعتراض داشتند و دارند.

خوشبختانه در این مسابقات، کشور ایران موفق به اخذ ۴ مدال طلا شد. کریم رئیس نیا برای اولین بار و به عنوان ناشنوای ایرانی در رشته کشتی آزاد و فرنگی به کسب دو مدال طلا نایل آمد و همچنین ابوالحسن ایلچی مدال طلا را کسب کرد که باعث تعجب همگان شد. این فرصت بسیار طلایی بود که توانستیم توانایی ناشنوایان را به جامعه نشان دهیم و چندی بعد به مناسبت این موفقیت، من به همراه قهرمانان ناشنوایان یعنی کریم رئیس نیا، منصور حاج قلی (پسرعموی تختی) همراه تیمسار گرز به دیدار شاهپور غلامرضا رفتیم.

ص: ۶۱

بعد از بازگشت از المپیک، ناگهان تیمسار گرزن از سمت خود استعفا داد؛ چون در ایتالیا متوجه شده بودند که رئیس فدراسیون ورزشی تمامی کشورها ناشنوا است؛ و از گروه ایرانی به خاطر سرپرست شنوا تعجب کرده بودند. از این رو تیمسار گرزن نظر داد که رئیس فدراسیون ورزشی ناشنوا باشد. سر تیپ ایزدپناه به من پیشنهاد داد که رئیس فدراسیون شوم. ولی من به علت اینکه تجربه ام کم بود و چون ریاست فدراسیون ورزشی کار بسیار بزرگ و سنگینی بود و باید قدرت و پول و پشتیبانی هم باشد به همین دلیل پیشنهاد ایشان به نظرم صلاح نبود. بعد از جستجو متأسفانه در آن زمان ناشنوایی پیدا نکردند، چند وقت بعد باز هم جانشین شنوای دیگری که یکی از دوستان سر تیپ ایزدپناه به نام محمد شواربی بود را انتخاب کردند.

واقعاً از استعفای گرزن متأسف شدیم چون خیلی به ناشنوایان کمک می کرد و به فکر ناشنوایان بود. من به عنوان نماینده ورزشکاران ناشنوا نامه ای برای تشکر از زحمات ایشان نوشتم. او هم جواب نامه را، به تاریخ ۱۵ بهمن ماه ۱۳۳۶ فرستاد؛ و نامه اش را هنوز نگه داشته ام.

اواخر سال ۱۳۳۶ مراسم خداحافظی را در سالن پارک شهر با حضور تیمسار گرزن و آقای باغچه بان و ثمنه باغچه بان و تعدادی زیاد ورزشکار برگزار کردند. هم زمان تیمسار گرزن در حضور اعضاء هیئت آقای باغچه بان و ثمنه باغچه بان و غیره از فدراسیون استعفا دادند. اما من سال ها در سمت ریاست کمیته فنی و سرپرست ورزشی کر و لال ها و رابط ثابت ماندم.

تلاش برای داشتن باشگاه

تقریباً دو سال پس از تشکیل فدراسیون ورزشکاران ناشنوا و اعضاء آن حتی یک محل ثابت برای باشگاه خود نداشتند و ورزشکاران در جاهای مختلف در باشگاه قورخانه میدان توپخانه، اطراف خیابان منوچهری، امجدیه تمرین می کردند. خیلی سعی در جمع آوری و تمرکز ورزشکاران ناشنوا در یک مکان را کردیم و این کار بسیار سخت بود. بعد از پیگیری فراوان اواخر سال ۱۳۳۶ باشگاه ناشنوایان را به دبستان سعدی در خیابان امیرکبیر موقتاً به ما دادند؛ چند سال در آنجا ماندگار شدیم. اما اداره ما به کاخ ورزش خیابان پارک شهر شمالی اتاق شماره ۷۷ منتقل شد؛ بعداً کانون ناشنوایان هم در همین جا افتتاح شد.

خاطره جالبی از اتاق شماره ۷۷ دارم، ناشنوایان قدیمی نمی توانستند آدرس باشگاه یا اسم کانون را بگویند از علامت اشاره شکل (۷۷) به صورت دو انگشت (علامت پیروزی - وی) استفاده می کردند علامت اشاره ۷۷ برای گفتن به همدیگر تا سال ها به همین معنا بود.

شرکت در کنگره ویسبادن

بعد از شرکت در المپیک ایتالیا، اواخر سال ۱۳۳۷ به ریاست فدراسیون نامه نوشتیم و درخواست کردیم که چند ماه دیگر سومین کنگره بین المللی (ویسبادن) در آلمان تشکیل می گردد و چند نفر

برای شرکت در کنگره انتخاب شوند. اما بعد از پیگیری، از طرف مؤسسه جمعیت حمایت کودکان کر و لال، آقای شواربی (رئیس فدراسیون ورزشی) ۱۳۳۸ (۱۹۵۹ میلادی ۲۲-۲۶ آگوست) راهی آلمان شد. شواربی در آنجا نامه ای برای من فرستاد و نوشت بایست شما را به اینجا می آوردم چون اکثر شرکت کنندگان در کنگره ناشنوا و کنگره کمتر به ورزش پرداخت و اغلب به امور ناشنوایان می پردازد. کمتر به باز هم راه را اشتباه رفتند.

مدتی گذشت تقریباً اواخر ۱۳۳۹ به دلیل کار زیاد و باز شدن کانون مسئولیت من برابر شد از سمت رئیس کمیته فنی استعفا دادم ولی به عنوان عضو هیئت، رابط و رئیس امور عمومی در فدراسیون باقی ماندم.

المپیک فنلاند

در این سال ها، رشته های جدید ورزشی برای ورزشکاران ناشنوا تصویب شد. اواخر سال ۱۳۳۹ مجدداً نامه به سازمان تربیت بدنی نوشتیم که ورزشکاران ناشنوا بعد از شرکت در المپیک ایتالیا مسابقه داخلی و خارجی نداشته و باعث دلسردی ورزشکاران ناشنوا شده است. و با پیگیری فراوان توانستیم موافقت آنها را برای شرکت در المپیک فنلاند جلب کنیم. ورزشکاران دوباره با شوق به تمرین پرداخته و آماده سازی را آغاز کردند.

خبر سفرمان را روزنامه ها چاپ کردند. در ۱۰ مردادماه ۱۳۴۰ (۱۹۶۱ میلادی) من همراه کریم رئیس نیا، ابوالحسن ایلچی، سید رضا جوادی، قائم مقامی، سابق حسین پور و آقای شواربی برای شرکت در نهمین دوره المپیک ناشنوایان هلسنکی به فنلاند پرواز کردیم. در این مسابقات ورزشکاران ناشنوای ایرانی سه مدال طلا و یک مدال برنز به دست آوردند و در میان همه کشورهای شرکت کننده در جمع امتیازات مقام دوم را احراز کردند. باز هم کریم رئیس نیا موفق به دو مدال طلا و باعث افتخار کشورمان شد. هنگام بازگشت به تهران، دوستان و آشنایان از قهرمانان به خوبی استقبال کردند. خبرها و گزارش های این رخداد در روزنامه ها چاپ شد.

یکی از بستگانم که دوست صمیمی ام نیز بود به اسم کاظم گیلان پور سردبیر کیهان ورزشی به ورزشکاران و قهرمانان بسیار علاقه مند بود همیشه از قهرمانان ناشنوا در روزنامه و مجلات عکس هایی چاپ می کرد و به شدت طرفدار ناشنوایان بود. آقای شواربی می دانست من با این روزنامه نگار آشنا هستم و دوستی زیادی دارم، چند بار به من گفته بود برو به روزنامه پول بده و بگو حتماً درباره باشگاه یا اسم من (شواربی) هر چه می خواهد بنویسد خوب یا بد بودن برای من مهم نیست فقط در روزنامه چاپ کند برای من کافی است از کارش تعجب کردم و علت را پرسیدم شواربی گفت: چون من از سکوت روزنامه ناراحتم به قول فلاسفه کلام مهم است. گزارش از بدی ها و خوبی ها یک فرد موجب می شود اسم او در جامعه شهرت پیدا کند.

بعد از المپیک فنلاند، شواربی خبر داد که مراسم پنجمین دوره المپیک زمستانی ناشنوایان (شهر آر) در سوئد برگزار شد متأسفانه در آن زمان ناشنوایان در کشور ما رشته ورزش زمستانی نداشتند، برای اطلاعات و آشنایی بیشتر در ۲۱ اسفند ماه سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۳ میلادی ۱۲-۱۶ مارس) من با آقای شواربی برای شرکت در المپیک زمستانی ناشنوایان به سوئد رفتم. آنجا هوا بسیار سرد و برفی بود لباس و کفش مناسب همراهم نبرده بودیم. برای تماشای مسابقات اسکی رفتم به طور اتفاقی زمین خوردم و سخت مریض شدم دکتر گفت باید چند روز در بیمارستان بستری شوم بعد از یک دو روز حوصله ام سر رفت از بیمارستان فرار کردم. الان یادم آمد از شهر آر کارت پستال عید تبریک برای مادرم فرستاده بودم بعد از پنجاه سال کارت پستال را به طور اتفاقی در اثاثیه های مادرم پیدا کردم، باور نمی کردم کارت به خط خودم بود متن بسیار قشنگی برای مادرم نوشته بودم.

بعد از برگشتن دیگر فکر شرکت در المپیک زمستانی نکردیم چون رشته های ورزشی زمستان برای ایران فایده نداشت و ما آمادگی نداشتیم.

فدراسیون جهانی ناشنوایان

فدراسیون جهانی ناشنوایان (۱) قبل از تأسیس کانون با جمعیت حمایت کودکان کر و لال ارتباط برقرار کرده بود. جبار باغچه بان به وسیله جمعیت حمایت کودکان از برنامه کنگره سوئد آگاه شد و به ثمینه خانم گفت در کنگره شرکت کند و ثمینه خانم من را به عنوان نماینده ناشنوایان ایران برای شرکت در چهارمین کنگره جهانی فدراسیون جهانی ناشنوایان در استکهلم به آقای فایق اصغرزاده رئیس جمعیت حمایت کودکان کر و لال (۲) معرفی کرد و به خرج جمعیت حمایت برای اولین بار در ۲۵ مرداد ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ میلادی ۱۷-۲۱ آگوست) وارد کشور سوئد (استکهلم) شدم، یکی دو روز بعد ثمینه خانم به من پیوست درست یادم نیست موضوع چه بود؟ ولی برای ثمینه خانم از نظر خوابیدن در هتل مشکل پیش آمد و ناراحت بود. اتاقم را به ثمینه خانم دادم خودم به خانه یکی از دوستانم در سوئد که قبلاً با هم آشنا بودیم رفتم.

صبح اولین روز کنگره وارد سالن شدیم نماینده ناشنوایان کشورهای مختلف در آنجا جمع شده بودند و از دیدار با یکدیگر بسیار خوشحال بودیم و برای اولین بار به عنوان نماینده از طرف ایران در همایش سخنرانی کردم. در آنجا متوجه شدم برای چند روز جلسات با گروه های مختلف هم زمان در یک ساعت مشترک برگزار می شود من هم یک نفر بودم نمی توانستم در همه گروه ها شرکت کنم؛ من و

ص: ۶۴

۱- فدراسیون جهانی ناشنوایان؛ این سازمان در سال ۱۹۵۱ تأسیس گردیده در جهت برابری از حقوق ناشنوایان با سایر افراد جامعه گام برمی دارد. کانون ناشنوایان ایران از ۱۱ ژانویه ۱۹۹۵ میلادی به عضویت اصلی فدراسیون جهانی ناشنوایان در آمد و کانون ناشنوایان ایران عضو رسمی و نماینده این سازمان در کشور ایران می باشد.

۲- به همت آقای جبار باغچه بان، جمعیت حمایت از کودکان کر و لال در سال ۱۳۲۳ شمسی به ثبت رسید.

ثمینه خانم مجبور شدیم چند جلسه مهم را انتخاب و جداگانه شرکت کنیم بدون مترجم برایم سخت بود با تلاش فراوان اطلاعات مختصری را به دست آوردیم.

بعد از چند روز کنگره به پایان رسید. اما بلیط برگشت ما به ایران چند روز دیگر بود. از این رو چند روز با دوستانم با هم بودیم. یک روز به ثمینه خانم سر زدم، دیدم گریه می کند، به او گفتم چرا ناراحتی؟ گفت حوصله ام از تنهایی سر رفته؟ دوست دارم زودتر به تهران برگردم! او را همراهم بردم و به دوستانم معرفی کردم و تا هنگام برگشتن سرگرم شد.

در آن زمان قانون مجوز رانندگی برای ناشنوایان وجود نداشت و اجازه نمی دادند ناشنوایان رانندگی کنند بعضی از ناشنوایان رانندگی ماشین را بلد بودند چند سال یواشکی ماشین در اطراف حسن آباد - تجریش و غیره می رانند و خیلی سعی کردند گواهینامه بگیرند ولی موفق نمی شدند تا یک روز ثمنه خانم مرا صدا کرد و نامه ای درباره اطلاعات و آمار گواهینامه ماشین ناشنوایان در دنیا را که از طرف فدراسیون به ایران فرستاده بودند به من نشان داد و پرسیده آیا ناشنوایان در ایران گواهینامه ماشین دارند یا نه؟

به او گفتم ناشنوایان ایران می توانند گواهینامه بگیرند چون بیشتر کشورهای اروپایی و آمریکا به ناشنوایان گواهینامه رانندگی می دهند باید از این فرصت به خوبی استفاده کنیم.

ثمنه خانم به من گفت من وقت پیگیری ندارم، اگر تو دوست داری این کار را به وسیله نامه ادامه بدهم و مدرک فدراسیون را به من داد. مدتی به ادارات مختلف می رفتم و خیلی سعی کردم موافقت مسئولین را جلب کنم؛ اما وقتی به مرحله بالا و به دست رئیس رسید امضا نمی کرد، روزی افسری به من گفت نمی توانی هیچ کاری بکنی فقط برو از بالاترین مقام مثل شاه یا فرح درخواست کن! فکر کردم من کجا! ایشان کجا؟ باز هم تلاش کردم و منتظر فرصتی بودم.

به اتفاق سال ۱۳۴۶ یا ۱۳۴۷ بازی دوستانه ایران با شوروی یا کشور دیگر بود درست یادم نیست بعد از مسابقات خوشبختانه ورزشکاران کشتی قهرمان شدند و به مناسبت این افتخار قهرمانانی به دیدار فرح پهلوی رفتم، فرح دوستانه از ورزشکاران سؤال کرد شما چه درخواست، نیاز یا خواسته ای دارید؟

کریم رئیس نیا برای اولین بار درخواست خود را گفت من ماشین را خیلی دوست دارم اما گواهینامه ندارم و قانون به ما اجازه نمی دهد لطفاً دستور فرمایید به ما گواهینامه بدهند. فرح با درخواستش موافقت کرد و به مسئول خود گفت درخواستش اجرا شود. ما همه بسیار خوشحال شدیم چندی بعد دوباره برای ادامه کار راه افتادیم باز هم افسران بهانه گرفتند و خبر از گواهینامه نبود تا یک سال گذشت، مجدداً ورزشکاران در ۱۳۴۸ اواخر تابستان یازدهمین دوره المپیک ناشنوایان یوگسلاوی (بلگراد) برای مسابقات شرکت کردند. خوشبختانه ورزشکاران دوباره قهرمان شدند. بعد از برگشتن ورزشکاران به دیدار فرح رفتند فرح از دیدار دوباره کریم رئیس نیا خوشحال شد. چون او را می شناخت همان جا دوباره از او پرسید چه درخواست دارید؟ کریم با ناراحتی جواب داد در دیدار قبلی درخواستم را به شما گفتم گواهینامه می خواهم متأسفانه عملی نشد، فرح عصبانی و ناراحت شد و به مسئول خود گفت و دعوا کرد، چرا حرف او را عملی نکرده است؟ فوراً دستور بدهد همین الآن کارش را ردیف کند! فرمائش به گوش افسران رسید و مجبور به کار شدند.

یک روز گروهان نامه ای از طرف اداره شهربانی به مدرسه باغچه بان آورد و درباره قوانین و مقررات رانندگی ناشنویان که باید به شهربانی مراجعه شود، یک روز من و آقای پیرنظر با هم به شهربانی رفتیم در آنجا درباره قانون رانندگی ناشنویان با هم صحبت کردیم. در نهایت افسران رضایت دادند و همه ما صورت جلسه را امضا کردیم این کارهای تقریباً یک سال و نیم طول کشید و مجدداً نامه برای من آمد که رابط دایره گواهینامه شدم و کریم رئیس نیا بالاخره به آرزوی خود رسید و گواهینامه رانندگی به تاریخ ۷ بهمن ماه ۱۳۵۰ گرفت.

بنابراین نام کریم رئیس نیا به عنوان کسی که کار بسیار مهم برای ناشنویان انجام داد و درخواست گواهی نامه کرد در تاریخ ثبت است.

باشگاه سعدی و باشگاه گوته

کم کم ورزشکاران پسر و دختر در رشته های ورزشی مختلف زیاد شدند و برای آنها رفت و آمد در مسیر باشگاه سخت بود، یک روز در سال ۱۳۴۱ سرتیپ ایزدپناه برای بازدید به دبستان سعدی آمد از وضع و محیط باشگاه ناراحت شد و اعلام کرد باید باشگاه مخصوصی برای ناشنویان تأسیس شود. خوشبختانه بعد از تلاش فراوان توانستند موافقت فرح پهلوی را جلب کنند و ایشان در سال ۱۳۴۴ یا ۱۳۴۵ باشگاه دائمی خیابان شهباز - خیابان گوته را به ورزشکاران ناشنوا اهدا کرد.^(۱) این یکی از مهم ترین کارهای مفید برای ورزشکاران ناشنویان بوده است.

حدوداً شانزده سال در باشگاه ورزشی کار می کردم و بعد به دلیل گرفتاری های کاری مختلف از باشگاه ورزشی کنار کشیدم.

ص: ۶۷

۱- در سال ۱۳۵۷ مجموعه ورزشی ناشنویان ایران به خیابان دماوند نقل مکان کرد.

بعد از افتتاح فدراسیون ورزشی فرصت را برای راه اندازی مجدد کانون مناسب دیدم و کم کم دوباره کارهای مربوطه را شروع کردیم. از سال ۱۳۳۸ مقدمات را فراهم آوردیم و تقریباً یک سال طول کشید که با پیگیری و دوندگی فراوان توانستیم مجوز کانون را بگیریم.

برای تشکیل کانون نیاز به همراهی و کمک داشتم اکثر ناشنوایان آن زمان سواد زیاد نداشتند مدتی دنبال یک نفر بودم. از قبل آقای علی سرتیپی را می شناختم؛ او جوانی بود که در ۱۸ سالگی به علت بیماری شنواییش را از دست داده بود و خانواده اش ساکن قزوین بودند و بعداً به خرم آباد کوچ کرد، او اکثر اوقات برای دیدار دوستان ناشنوا به تهران می آمد و سواد داشت.

یک روز او را دیدم و از او خواستم در تهران بماند و با من همکاری کند، او پذیرفت، اما شغلی نداشت و بعد از جستجو در شهرداری پارک شهر برای او کاری پیدا کردم و مشغول به کار شد؛ ولی چند وقت بعد کار را ترک کرد.

انتخابات

انتخابات کانون به تاریخ ۲۵ بهمن ماه ۱۳۳۸ در باشگاه امیرکبیر برگزار شد. به دوستان ناشنوا اطلاع دادیم و آمدند. در آن زمان برای رأی گیری از نوشتن استفاده نمی شد، بلکه هر یک از کاندیداها جلو می آمد به ناشنوایان می گفتیم این شخص را می پسندید؛ افراد خواهان دست خود را بالا می بردند و دست ها شمرده می شد. گاهی در موقع رأی دادن با هم نزاع می کردند. گاه نظر رأی دهنده عوض می شد و رأی خود را پس می گرفت دوباره از اول می شمردیم و انتخابات خیلی دشوار بود. بالاخره هر کس از همه بیشتر رأی می آورد اول می شد. کار انتخاب تمام می شد در این انتخابات اینجانب اول شدم و برنده انتخابات گردیدم.

از فردا به فکر اقدام برای تشکیل کانون به مشورت و راهنمایی احتیاج دارم؛ مثل همیشه پیش باغچه بان رفتم و با هم صحبت کردیم باغچه بان پیشنهاد کرد و گفت که ما کلی زحمت کشیدیم مجوز کانون را به سختی به دست آوردیم و باید احتیاط کنیم. لذا بهتر است من رئیس کانون نباشم. چون قبلاً در حزب فعالیت داشتم و ممکن است از طرف ساواکی ها برای ما مشکلی پیش بیاد. چون تمام ناشنوایان قدیمی سوابق من را می دانستند. ترسیدم به بهانه فعالیت، به کانون صدمه بزنم.

به خاطر همین از سرتیپی که از بین اعضا بهتر از همه بود خواستیم که ریاست کانون را بپذیرد و من نیز نایب او شدم و اعضاء هیئت مدیره سید حسین میرجلالی (خزانه دار)، مرتضی ذوالفقاری (کارپرداز)، محمد مرصعی، میرزا آقا همایون فر و سید حسن میری و همچنین بازرسان کریم رئیس نیا و ابوالحسن انتخاب شدند.

آگهی رسمی ثبت کانون کر و لال های ایران برای اطلاع عمومی در روزنامه رسمی چاپ شد. وقتی که روزنامه را خواندیم به شدت خوشحال شدیم. زیرا توانستیم حدود ۱۰ سال بعد از سال ۱۳۲۹ که کانون تعطیل شده بود مجدداً کانون را به تاریخ ۱۴ اسفندماه ۱۳۳۹ باز کنیم، ماه اسفند برای من بسیار خوب بود چون اولین فرزندمان دوم اسفندماه به دنیا آمد و بعد از دو هفته دوباره خبر خوشی به دست آوردم که خاطرات شیرین و به یاد ماندنی است.

اولین مکان کانون در خیابان امیرکبیر دبستان سعدی باشگاه کر و لال ها افتتاح شد، هیچ چیزی نداشتیم و کم کم از چند مقام بالا کمک گرفتیم و توانستیم کانون را سرپا نگه داریم و کارمان بهتر شد.

در آن زمان باشگاه و کانون با هم یک جا بودند چون من سرپرست باشگاه و نایب کانون بودم و وضع مالی کانون زیاد تعریفی نداشت، بنابراین نمی توانستیم باشگاه و کانون را جدا کنیم.

تقریباً یک سال بعد هم زمان با انتقال باشگاه به کاخ ورزش، اطاق ۷۷ کانون هم به این نقل مکان کرد. اوایل هفته ای یک روز بعدازظهر سه شنبه ها کار می کردیم کم کم کارمان تبدیل به هر روز شد.

ناشنوایان خوشحال شدند و با خیال آسوده و امن در آنجا دور هم جمع می شدند. البته با وجود باز شدن کانون، هنوز ناشنوایان در قهوه خانه و چهار راه پهلوی جلوی سلمانی قرار ملاقات می گذاشتند.

وقتی که باشگاه خیابان شهپاز باز شد کانون هم به آنجا نقل مکان کرد حدوداً ۱۴ سال کانون و باشگاه با هم بودند بسیار سخت بود چون باشگاه بعضی وقت ها از اسم کانون سوء استفاده می کرد، باشگاه روز به روز بزرگ تر می شد و کانون همین طور کوچک و ضعیف مانده بود همچنین باشگاه خود از طرف دولت بودجه داشت ولی به کانون کمک نمی کردند یا به سختی کمک می کردند. چون کانون داخل باشگاه بود معلوم نبود کمک ها به کدام طرف می رود. تا چند سال به خاطر اینکه اختلاف بیشتر به وجود نیاید و چون کانون را به سختی به دست آورده بودیم نمی خواستیم دوباره کارها خراب تر شود و از چاله به چاه بیافتیم. چند بار به سرتیپی تذکر دادم باید کانون از باشگاه جدا شود چون بعضی وقت ها از مقامات بالا به کانون کمک می کردند و می توانستیم با این کمک مالی کانون مستقلی داشته باشیم ولی متأسفانه عملی نشد، بعضی از کارهای اداری را خود سرتیپی انجام می داد و به دلیل نداشتن جای امن کارهای اداری را به خانه خود می برد. بعد از مرگش به خانمش گفتیم پرونده های کانون را به ما پس بدهد ولی خانمش هرگز به ما نداد.

البته از بدو تأسیس تا چند سال اوضاع کانون و خدمات نسبت به سال های قبل بهتر شد و به جلو رفت.

انتشار نشریه

اواسط سال ۱۳۴۲ سرتیپی به فکر چاپ نشریه کانون کر و لال های ایران افتاد و کار خود را آغاز کرد و متأسفانه بعد از چاپ شماره دو یا سه از بالا دستور توقیف دادند. چون مجوز برای چاپ نشریه نداشت و دیگر نتوانست کار خود را ادامه بدهد. همچنین سال ها آرم مخصوص کانون ناشنوایان نداشتیم بعد از مدتی نامه نگاری با مهرداد پهلبد که آن زمان وزیر فرهنگ و هنر بود، دستور داد و برای

اولین بار آرم کانون ناشنویان را تهیه نمودند و از سال ۱۳۴۴ به بعد در سرلوحه ها از آرم کانون استفاده و چاپ شد. تقریباً بیست سال بعد آرم کانون را تغییر دادند.

شرکت در فدراسیون لهستان

یک سال گذشت مردادماه سال ۱۳۴۵ (۱۹۶۷ میلادی) مجدداً از طرف مؤسسه جمعیت حمایت کودکان کر و لال به عنوان نماینده ایران با تمینه خانم برای شرکت پنجمین دوره کنگره فدراسیون جهانی ناشنویان در لهستان رفتم سرتیپی و شواری از طرف باشگاه به کنگره آمدند مدت یک هفته با هم بودیم آنجا عده زیادی از ناشنویان را دیدیم و خاطرات جالبی از این سفر داریم.

اواسط جنگ جهانی دوم در تهران، یک روز در خیابان با دوستانم مشغول صحبت بودیم مردی اشارات ما را دید جلو آمد و خود را معرفی کرد که ناشنوا و مهاجر لهستان بود. او به دلیل جنگ جهانی دوم از لهستان به ایران آمده بود، در پادگان امیرآباد ساکن بود، با هم آشنا و دوست شدیم. بعد از مدتی به لهستان برگشت دیگر از او خبر نداشتم. تا بیست و چند سال بعد، در لهستان شیی بعد از اتمام کار در رستوران غذا می خوردم خانم جوان و مؤدبی کنار میزم آمد با اشاره به من گفت: بیا من توجهی به او نکردم و جواب ندادم خیلی اصرار کرد که همراه او بروم از کار او تعجب کردم مرا به سر میز دیگری برد آنجا مرد مسنی را دیدم اول او را نشناختم بعد از چند دقیقه فهمیدم همان مرد لهستانی است که در ایران با هم دوست شده بودیم از دیدار دوباره خیلی خوشحال شدیم. آن خانم دخترش بود و پدر به دخترش گفته بود من را صدا کند. باور نکردم که بعد از سال ها همدیگر را می دیدیم تا چند روز با هم بودیم و خاطره خوشی به یادمان مانده بود.

وفات سرتیپی و انتخابات مجدد

متأسفانه سرتیپی به علت تصادف در اواخر سال ۱۳۵۲ فوت کرد. چند ماه بعد دوباره افراد ناشنوا را جمع کردیم و برنامه ریزی برای انتخابات کانون انجام دادیم و دهم خرداد سال ۱۳۵۳ انتخابات کانون در باشگاه ورزشی خیابان گوته برگزار گردید و هادی معیری رئیس کانون و بنده باز هم نایب رئیس کانون شدم.

بعد از انتخابات اولین کار مهم این بود که مکان کانون از باشگاه جدا شود. خوشبختانه هادی معیری همفکرم بود. بالاخره توانستیم کارها را انجام دهیم و کانون به خیابان نصرت شرقی (۱) طبقه آخر ساختمان که سالن بزرگ با دو اتاق بود که جای بسیار خوبی بود نقل مکان کرد، خیلی از این کار راضی و خوشحال بودم از آن به بعد کانون ناشنویان ایران مستقل شد. تا به امروز در خدمت ناشنویان بودند و کم کم کانون ناشنویان استان ها و شهرستان نیز گسترش یافت.

ص: ۷۰

کانون ناشنوایان ایران در سال ۱۳۳۹ با تلاش افراد ناشنوا تأسیس شد، در واقع اولین مؤسسه ای بود که فعالیت آن در جهت رفاه اجتماعی و پشتیبانی از افراد ناشنوا که سال های متمادی از کلیه مزایای زندگی محروم بودند تأسیس یافت و کارهای خود را شروع کرد. این نشان دهنده این است که افراد ناشنوا می توانند روی پای خود بایستند. افراد شنوا نباید به جای شنوایان تصمیم بگیرند بلکه با آنها همکاری کنند.

قبلاً توضیح داده بودم ناشنوایان بیشتر وقت خود را بیرون خانه صرف می کردند، بعد از کار مستقیم به قهوه خانه یا جاهای قرارگاه می رفتند تا نصف شب می ماندند و از خیلی ناشنوایان بزرگسال پرسیدم که شما زن و بچه دارید؟ چرا به خانه خود نمی روید؟ درباره این موضوع و مشکلات آن مطالبی را بعد از تحقیق و بازپرسی فهمیدم.

ازدواج

یکی از مسائل مهم در جامعه ناشنوایان، ازدواج است؛ نظرات مختلف درباره ازدواج بین ناشنوا و شنوا یا ازدواج شنوا با ناشنوا هست. در این باره نکات مهمی یافته ام که می نویسم:

اولاً: در زمان بسیار قدیم، پیدا کردن زن ناشنوا بسیار دشوار بود؛ چون خانواده ها اجازه نمی دادند دختر ناشنوا تنها از خانه بیرون برود و با کسی معاشرت داشته باشد؛ یا از دختر ناشنوا خبری نمی گفتند. البته در زمان حاضر این صحنه برای من تکرار شد و در سال ۹۱ با خانواده ام عازم شهر یزد شدیم به طور اتفاقی با یک زن و شوهر آشنا شدیم. زن اشاره اش بسیار عالی بود. تعجب کردم از ایشان پرسیدم شما چطور اشاره را یاد گرفتید؟ پاسخ داد: در یکی از مدرسه های ناشنوا کار می کردم و اشاره را یاد گرفتم. من هم باور کردم. سه روز پیاپی با ما بودند و می خواستند ببینند ما چگونه هستیم. یک روز مشغول گفتگو بودیم وسط حرف ناگهان زن اعتراف کرد که دخترش ناشنوا است و هرگز دوست ندارد کسی باخبر شود!

ثانیاً: تقریباً بیشتر مردم اعتقاد داشتند ناشنوا باید با شنوا ازدواج کند به خاطر اینکه بچه سالم به دنیا بیاورند، فکر می کردند اگر ناشنوا با ناشنوا ازدواج کند صد در صد بچه ناشنوا می شود که این طور نیست.

ثالثاً: بعضی از مردان ناشنوا از خود راضی هستند و زن شنوا برای زندگی و ارتباط با دیگران می خواهند. از زن کمک می گیرند؛ برای نمونه: یکی می گفت اگر بچه ام مریض شود چطور به دکتر بگویم! یا یخچالم خراب بشود چطور به تعمیرکار خبر بدهم؟ این کارها به دوش زن شنوا است و می تواند برای او کار انجام دهد.

عدم تفاهم

در آن زمان تقریباً ۹۰ درصد مردان ناشنوا با دخالت خانواده شان با زن شنوا ازدواج می کردند؛ ولی متأسفانه در زندگی به دلیل جور نبودن و حرف همدیگر را نفهمیدن، موفق نمی شدند. زنان حوصله شوهران ناشنوا را نداشتند چون حق داشتند؛ ارتباط با ناشنوایان بسیار سخت بود و به همین دلیل مردان ناشنوا در خانه حوصله شان سر می رفت و تمام وقت صبح تا شب از خانه فرار می کردند. مردان

بیشتر از خانواده فاصله می گرفتند این گونه رفتارها در زندگی و بچه و خانواده اثر می گذاشت.

بیشتر اوقات در قهوه خانه ای، پر از مردان ناشنوا بود و هر هفته روز جمعه مردان ناشنوا برای تفریح به شاه عبدالعظیم می رفتند تا نیمه شب برای خودشان برنامه می گذاشتند، از مسافرت خانوادگی هیچ خبری نبود البته مقصر هر دو طرف (زن و مرد) نیستند.

دوستانم برای من تعریف کردند که وقتی بچه هایم بزرگ شدند به کشور خارج رفتند یا در ایران هستند؛ گاهی بچه ها به مادرشان (همسر) تلفن می زنند و تقریباً نیم ساعت یا بیشتر مشغول گفتگو بودند. بعد از قطع شدن تلفن همسر به شوهرش می گفت بچه ها به تو خیلی خیلی خیلی سلام رساندند. شوهر جواب می داد همین یک کلمه را گفتید دو ساعت با هم چی می گفتید و هیچ وقت برای شوهرشان توضیح نمی دادند.

یکی نفر دیگر برایم تعریف کرد که وقتی بچه هایم بزرگ شدند از وضع زندگی شان و خانه آنها باخبر نمی شدم چون همسر من هیچ وقت حوصله تعریف کردن برای من را نداشت. ولی من دوست داشتم از همه چیز سر در آورم که بچه ها چه کار می کنند و کی به خانه می آیند و از اخبار مختلف باخبر شوم مجبور بودم یواشکی کوچک ترین فرزند یا نوه ام را انتخاب کنم و به عنوان شیرینی هر هفته به او پول می دادم به شرطی که همه چیز از اخبار مختلف را برای من بازگو کند تا بدانم اطرافم چه می گذرد. ولی در ظاهر نشان می دهم که از همه بالاتر هستم.

بعضی از بچه ها به پدر یا مادر ناشنوا اهمیت نمی دهند در صورتی که مقصر آنها نیستند باید از اول در تربیت و آموزش آنها دقت کرد.

بچه ها دوست دارند با بابا ارتباط برقرار کنند متأسفانه خیلی ها از خجالت بابای ناشنوا خود را گم و گور می کنند و بابا را نشان نمی دهند و در زندگی ناشنوایان از این مشکلات خیلی زیاد است. و هنوز هم هست و ادامه دارد.

هر چه از مشکلات زندگی ناشنوایان در آن زمان و فرهنگ و اطلاعات محدود آنها برای شما بازگو کنم باز هم کم گفته ام.

ازدواج با مهین رئیس روحانی

به فکرم افتاد که زن ناشنوا بگیرم که هم زبان و همدرد خودم باشد البته زندگی مشترک بدون اختلاف وجود ندارند اما باز هم حرف همدیگر را می فهمیم و این خیلی مهم است.

قبلاً توضیح داده بودم که منزل ما در محل شاهپور بود. همان کوچه، دو کوی پایین تر خانواده مهین رئیس روحانی آنجا ساکن بودند و از بچگی تمام خانواده رئیس روحانی را می شناختم هر روز سر کوچه با برادر مهین به نام محمد که ناشنوا است با هم بازی می کردیم محمد قد بلند، قوی و بسیار شیطون بود بیشتر وقت ها از او به وسیله چوب کتک می خوردم همان طوری که در مدرسه باغچه بان هم اتاق بودیم، سال ها بعد زود از مدرسه خارج شد و در سن کم به سرکار رفت. کمی بزرگ تر شدم

برادرش به نام اسماعیل مدتی معلم زبان آلمانی من بود در این مدت چند بار مهین که کوچک بود را دیده بودم.

در سال ۱۳۲۶ مهین به وسیله دایی خود ابوطالب اباصلتی به مدرسه باغچه بان در خیابان سیروس آمد. سال ها بعد به مدرسه باغچه بان در خیابان رامسر منتقل شد من برای انجام کارها و دیدار با آقای باغچه بان به مدرسه رامسر سر می زدم در آنجا مهین را می دیدم؛ البته بزرگ شده بود.

بعد از سفرهایم، تصمیم گرفتم زن بگیرم و در جستجو دختران بودم چند تا دختر را پسندیدم اما قسمتم نبود. گاه گاهی به مدرسه باغچه بان یوسف آباد می رفتم باغچه بان می گفت مهین برای من مناسب است یادم است یک روز مهین به من گفت چرا هر روز به مدرسه می آیی؟ به شوخی به او گفتم می خواهم تو را بگیرم! مهین با اشاره به من گفت: از من دور شو!

باشگاه ورزشی از ابتدای تأسیس تا سال ۱۳۳۷ برای پیشرفت ورزش فقط مختص پسران بود و در آن سال فدراسیون ورزشی اعلام کرد دختران هم می توانند در ورزش شرکت کنند و نیاز به سرپرستی برای ورزش دختران دارند. من بعد از تحقیق متوجه شدم بین دختران مهین دختر فهمیده و جسور است و برای سرپرستی ورزشی دختران مناسب است. یک روز به منزل مهین رفتم اتفاقاً مهین خانه نبود. نامه ای مختصر برای مهین نوشتم و درخواست کردم که روز فلان با برادرش محمد به باشگاه (دبستان سعدی) مراجعه کنند.

آن روز مهین با برادرش محمد به باشگاه آمدند. ایشان را به رئیس ورزشی آقای شواربی معرفی کردم. شواربی با ایشان صحبت کرد و پسندید فقط یک مشکلی وجود داشت، مهین گفت باید از برادر بزرگم احمد که به جای پدرش بود اجازه بگیرد. آقای شواربی من را برای صحبت کردن پیش احمد برادر مهین که مدیر در هنرستان صنعتی ایران بود (مدرسه ایران و آلمان سال ها بعد به هنرستان فنی تهران تغییر نام داد) فرستاد برادرش شرطی گذاشت مهین نمی تواند تنها به باشگاه برود و من باید طبق برنامه هفته ای چند روز مهین را به باشگاه می بردم و برمی گرداندم. بدین ترتیب اواسط سال ۱۳۳۷ طبق تصمیم رئیس فدراسیون کر و لال ها مهین رئیس روحانی به سمت سرپرستی ورزشی دختران در کمیته فنی فدراسیون منصوب شد؛ و دختران ناشنوا تحت نظرش در استادیوم ثریا و جاهای مختلف به رشته های گوناگون به تمرین پرداختند هم زمان مهین به تدریج به ورزش در رشته تنیس علاقه مند شد و چند بار در مسابقات تنیس و بدمینتون شرکت کرد.

چند ماه بعد با هم به توافق رسیدیم سال جاری ۱۷ اسفند ماه عقد کردیم. جبار باغچه بان با خانواده اش در مراسم عقدمان شرکت کردند، جبار باغچه بان به عنوان شاهد در عقدنامه ازدواجمان را امضا کرد. باغچه بان بسیار خوشحال بود و سر شاکرد خود مهین را بوسید، از آن صحنه عکس گرفته شد و یکی از عکس های معروفی بود که سال ها در راهرو مدرسه باغچه بان یوسف آباد روی دیوار نصب شده بود.

بعد از ازدواجمان سر زبان تمام ناشنوایان بودیم، برای اولین بار ما زوج ناشنوایی بودیم که ازدواج کردیم، کم کم منزل ما به روی ناشنوایان گشوده شد تقریباً هر روز ناشنوایان برای کار یا مسائل متفرقه به منزل ما می آمدند، گاهی دختر و پسر برای آشنایی همدیگر و قصد ازدواج از منزل ما استفاده می کردند باعث شد خیلی ها ازدواج کنند از این بابت بسیار خرسند بودیم.

یک روز پسر ناشنوایی دوست داشت زن ناشنوا بگیرد، مرا واسطه کرد که با پدرش صحبت کنم و با پدرش مشغول صحبت بودیم که پرسیدم دوست داری پسرت زن بگیرد او گفت از خدا می خوام واللّه هر چه بهش می گم زن بگیر قبول نمی کند؟ گفتم پسرت دلش گرو کسی است پدرش خیلی خوشحال شد فوراً پرسید او کیست؟ گفتم دختری ناشنوا است یک دفعه صورتش را اخم کرد و ناراحت شد آروم آروم دلیلش را توضیح دادم بالاخره پذیرفت به خواستگاری دختر ناشنوا رفت سال ها می گذرد الآن آنها نوه و نتیجه دارند.

ماجرای شروع جنگ دوم جهانی و مهاجرت لهستانی ها به ایران کاملاً یادم است، در آن زمان نوجوان بودم مادرم مرا برای پیدا کردن خوراک و کارهای متفرقه می فرستاد و می دیدم در نانوايي صف طولانی و درگیری فراوان به خاطر خوراک حتی یک نان سیاه بود. همه ما مدتی با مشکلات اقتصادی و قحطی بزرگی روبرو شدیم گرسنگی و بیماری های مختلف باعث مرگ خیلی ها شد این اتفاق و فاجعه تا چند سال ادامه پیدا کرد. با این حال و شرایط پس از جنگ و وضعیت و موقعیت کمبود مواد غذایی و شورش های مردم ایران در سال های جنگ جهانی دوم اتفاقات و فاجعه برای همه ما بود. در این اوضاع پس از پایان جنگ کم کم وضعیت و موقعیت و مشکلات ایران را می دیدم و به سراغ خواندن روزنامه و کتاب های مختلف می رفتم. لذا به تاریخ سیاسی علاقه مند شدم. همچنین صحبت های باغچه بان و افراد دیگر را گوش می کردم بعضی وقتا از موضوعات پیچیده سر در نمی آوردم و از باغچه بان سؤال می کردم و می گفت کمی بزرگ شوی می فهمی، کنجکاوی من باعث شد به طرف مسائل سیاسی حرکت کنم.

پرسش های سیاسی و راهنمایی باغچه بان

یادم است هر روز مسیر از خانه به مدرسه را پیاده می رفتم و سر راهم یک ساختمان بود که بالای آن تابلویی نصب شده و نوشته بودن شرکت نفت انگلیس و ایران. آن را می دیدم و تعجب می کردم چرا نوشته انگلیس و ایران؟ بالاخره طاقتم تمام شد از باغچه بان در این باره پرسیدم و برای من توضیح داد ولی زیاد درک نکردم البته بعد از مدتی که بزرگ شدم و مطالعه کردم، متوجه این موضوع شدم. هرگز یادم نمی رود هر وقت باغچه بان را می دیدم که وقت داشت و بیکار بود با حوصله همه چیزی را درباره زندگی و سیاست و تجربه خودش برای من می گفت بعداً از تجربیات او زیاد بهره بردم.

رفتن به فستیوال جهانی جوانان

بعد از جنگ وضعیت کشور ما بهتر شد و هر چهار سال یک بار فستیوال جهانی جوانان در کشورهای گوناگون بر پا می شد. در سال ۱۳۳۲ تابستان برای شرکت در چهارمین فستیوال در بخارست پایتخت رومانی با همراه خواهرم و شوهر خواهرم و ثمین باغچه بان و عده ای دیگر حدوداً بیست یا سی نفر با هم بودیم و از طریق زمینی به طرف شوروی و بخارست حرکت کردیم. حدوداً ده روز طول کشید به فستیوال بخارست رسیدیم. سر راه به شوروی سر زدم کشور زیبایی بود. بالاخره به فستیوال بخارست رسیدیم، مردم دنیا و حزب های مختلف به بخارست آمده بودند. خیلی شلوغ بود، کلاً برنامه ها برای من جالب بود. البته گروه های ایرانی هم آنجا زیاد بودند. دقیقاً یادم نیست ده روز یا

کمتر در فستیوال بخارست ماندیم.

بعد از پایان فستیوال بخارست از طریق شوروی به ایران برمی گشتیم. با قطار مرزی شوروی و رومانی که رسیدیم خبر کودتای ۲۸ مرداد به ما رسید. فکر نمی کردیم این طوری شود. با ترس و نگرانی چند روز در شوروی توقف کردیم هیچ کس نمی دانست وضعیت ایران دقیقاً چطور است؟ و برای ما چه فکری دارند؟ بعد از چند روز بحث طولانی تصمیم گرفتیم با اتوبوس از مرز شوروی و ایران بیاییم. در مرز ایران سربازان ما را گرفتند. افسران بعضی از بچه ها را کتک زدند می خواستن مرا نیز کتک بزنند با حيله صف را عوض کردم و فکر کردند که من را زده اند و مرا رها کردند. با ما بدرفتاری می کردند و روز بعد به تهران منتقل شدیم، ما را به زندان بردند سرمان را تراشیدن بعد از یکی دو روز افسران فهمیدند من ناشنوا هستم و آزادم کرد و بعضی از بچه ها پس از چند روز آزاد شدند. بقیه گروه ها به زندان دیگر منتقل شدند تا چند ماه در زندان ماندگار بودند.

به خاطر سرم که آن را تراشیده بودند، حدوداً دو ماه از خانه بیرون نمی آمدم در این مدت یکی از دوستان ناشنوا مرا دید و فهمید که زندان بودم به ناشنوایان دیگر خبر داد و مدت ها گرفتار این موضوع بودم و تا سال ها ادامه داشت. به سن میانسالی رسیدم کم کم تفکرم به گروه ها و حزب ها تغییر کرد چون در آن دوره گروه ها و فعالیت های حزب در عملکرد، ساختار حزب واقعی را انجام نداده بودند.

ص: ۷۷

در زمان قدیم کشور آلمان و فرانسه برای ما نام هایی بسیار آشنایی به حساب می آمدند مردم از پیشرفت و تکنولوژی آنها تعریف می کردند و جوانان به کشور آلمان و فرانسه و بلژیک برای تحصیلات مهاجرت می کردند.

از آن زمان عاشق کشور آلمان بودم با آنکه آنجا را ندیده بودم همیشه فکر می کردم که کشور آلمان بهتر از همه کشورهای دنیا است و خیلی دوست داشتم ناشنوایان آلمان را ببینم و یکی از آرزوهای من بود. همیشه درباره آلمان ذهنیت خوبی داشتم و خیال پردازی می کردم. بالاخره به آرزویم رسیدم در سال ۱۳۳۷ اواسط تابستان با یکی از دوستانم به اسم یوشعی کهنی (یهودی) که ناشنوا بود و مغازه سلمانی معروفی داشت و در چهارراه پهلوی کار می کرد با هم از طریق زمینی آغاز به سفر کردیم، اولین سفرم به خارج از ایران بود. وقتی که به ترکیه رسیدیم چند روز در آنجا گردش کردیم و دوستان ناشنوای ترکیه را دیدیم، آن قدر با ما مهمان نوازی و حساسی به ما محبت کردند واقعاً راست می گویم خیلی خوب پذیرایی کردند و کلی به ما خوش گذشت هنوز تعدادی از عکس های آنها را دارم.

به خودم گفتم آلمان یک جوری دیگر است بهتر از ترکیه و حتماً آنجا بهتر از ترکیه از ما استقبال خواهند کرد. و تمام راه همه اش به فکر آلمان بودم. دوست داشتم زودتر به کشور آلمان برسم. بعد از ترکیه به بلغارستان رسیدیم آنجا هم مثل ترکیه بود ناشنوایان از ما خیلی خوب پذیرایی کردند باز هم ذهنم از آلمان بیرون نمی رفت. سر راه به هر کشوری می رسیدیم به دلم زیاد نمی چسبید. همچنین در یوگسلاوی زاگرب در محل کلوب ناشنوایان از یکی از خیابان های معروف و ساختمان های بسیار قدیمی و زیبایی دیدار کردیم.

رسیدن به آلمان

بعد از چند هفته به کشور آلمان رسیدیم. به آرزوی خودم رسیده بودم به شدت خوشحال شدم تمام شهرها را گشتیم؛ شهرها بسیار زیبا بودند و از پیشرفت تکنولوژی آنها تعجب کردم. نیز دوستان ناشنوا را پیدا کردم بعد از چند هفته با صحنه بدی مواجه شدم و دیدم که مردم آلمان سرد و خشک هستند و هیچ مهمان نوازی و پذیرایی خوبی از آنها ندیدم فقط چند نفر بهتر از دیگران بودند؛ با هم دوست شدیم و به من شرایط و قوانین را یاد دادند که نباید بدون اطلاع قبلی به خانه کسی بروم مگر این که کاری واجب و مهم داشته باشیم. اشکالی نداشت که با آنها لب در صحبت کنیم. از پذیرایی هیچ خبری نبود. اگر با اطلاع قبلی به خانه کسی بروم باید غذا به خرج خودم و یا به طور مشترک خرج را حساب کنیم تازه اگر بخواهند خیلی مهمان نوازی کنند فقط یک قهوه می دادند مردم آلمان دیرجوش هستند بعداً سفرهایم به شهرهای آلمان تکرار شد و کم کم باهم صمیمی شدیم. تقریباً دو

ماه آلمان مانديم هيچ نتيجه خوبي براي نداشت.

سفر به سوئد و چند کشور ديگر

بعد از آلمان به سوئد (استکهلم)، دانمارک (کپنهاگ)، هلند (روتterdam و آمستردام)، بلژیک (بروکسل) که اتفاقاً اين کشورها بهتر از آلمان بودند رفتم. دوستان زيادی پيدا و آشنا شديم. با ما رفتار خوبي داشتند بعد به وسيله کشتی به لندن رفتيم و يك هفته بعد به ترکیه برگشتيم دوستم کهني از ترکیه به زادگاه خود رفت. در تمام سفرها مرتب با مادرم نامه نگاری می کردم مادرم اصرار داشت که در آلمان بمانم اما بعد از دیدن کشور آلمان فهميدم که به درد من نمی خورد و قبول نکردم، مادرم برای من بلیط فرستاد و از ترکیه با هواپیما به ایران آمدم در اين سفر چند ماهه خیلی چیزها یاد گرفتم و خوشحال بودم که کشور آلمان را دیده ام و چشمم باز شد. از آن زمان به بعد ديگر کلمه آلمان از ذهنم بیرون رفت؛ تا سال ها به کشورهای مختلف سفر کردم اما هرگز فکر ماندن در آن کشور به مغزم خطور نکرد. البته ناگفته نماند که در بعضی از سفرها دوستان بسيار خوبي پيدا کردم که تا مدتی با هم نامه نگاری می کردیم.

ص: ۷۹

سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران اواسط شهریورماه سال ۱۳۵۰ وابسته به وزارت کار و امور اجتماعی تأسیس یافت. ایجاد این سازمان باعث پیشرفت ناشنوایان شد؛ چون در راه خدمات مختلف، تأمین اشتغال و رفاه اجتماعی ناشنوایان و نیمه شنوایان، توانبخشی گروه برنامه های مختلف آموزشی، گفتار درمانی، راه اندازی آموزشگاه حرفه ای ناشنوایان در مکان یوسف آباد، اندرزگاه و کارهای متفرقه مربوط به ناشنوایان فعالیت گسترده داشت. چند سال بعد، در چند استان سازمان ملی رفاه باز شد این سازمان تا اوایل انقلاب ۵۷ فعالیت و بعد از آن زمان منحل شد در این دوره کوتاه عملکرد فعالیت و خدمات بسیار مثبت و پرباری داشت.

همکاری با سازمان ملی رفاه

در اوایل باز شدن این سازمان خانم باغچه بان به من (در مدرسه باغچه بان مشغول به کار بودم) گفت: هفته ای چند روز به سازمان ملی بروم و اوایل هفته چند روز می رفتم و بعد از مدتی به صورت دائم به عنوان مترجم و رابط ناشنوایان (در ادارات دولتی، سازمان های ملی و دادگستری) با توجه به سابقه کاری که داشتم در ساختمان موقتی مرکز توانبخشی واقع در خیابان حافظ (شاه رضا - خیابان سرشار - شماره ۳۴) مشغول به کار شدم. در آن زمان کار کردن به عنوان مترجم و رابط آسان نبود و بستگی به مکان و جا داشت، بعضی از جاهای مختلف کار کردن راحت بود، به خصوصاً کار کردن در دادگستری و کلانتری بسیار سخت بود. برایم اتفاق زیاد افتاده بود که بعضی وقت ها در این مسائل و موضوعات مختلف گیر می افتادم. و داستان درباره این موضوعات زیاد است، یکی دو تا را بازگو می کنم.

در آن زمان ناشنوایان سواد زیاد نداشتند و اطلاعاتشان درباره قوانین دادگاه یا غیره پایین بود. همچنین اشارات مختلف از خود ابداع کرده بودند. که اشاره بی سوادها از همه سخت تر بود بیشتر وقت ها در دادگستری و کلانتری ناشنوا از روی عصبانیت با من برخورد بدی داشتند. وقتی حرف های متهم ناشنوا را برای قاضی توضیح می دادم و دادگاه و قاضی او را مقصر می دانست و محکوم می کرد، ناشنوی متهم بسیار عصبانی می شد. البته بیشتر وقت ها سعی می کردم جرم متهم را به یک بهانه ای تخفیف بگیرم یا آزاد کنم. اما متأسفانه بعضی افراد جرمشان سنگین مثل قتل بود و من نمی توانستم به او کمک کنم؛ ولی مجرم می گفت چرا به من کمک نمی کنی؟ و از من انتظار بیشتر داشت. هرچه به او توضیح می دادم که این قانون است و من نمی توانم برایت کاری انجام دهم و توضیح دادن درباره این مسائل برایم بسیار سخت بود. آخرش او با کینه تیزی به من نگاه می کرد و می گفت صبر کن بعد از آزادیم تو را می کشم یا از بچه ات، زنت انتقام می گیرم. حتی مرا به بار فحش می گرفت.

یک داستان دیگر، دختر ناشنوایی شهرستانی بود و از اربابش مورد تهاجم و تجاوز قرار گرفت و حامله شد. نمی توانست منظور خود را بیان کند چون اصلاً اشاره بلد نبود مجبور بودم با اشاره عملی

به ایشان توضیح بدم که آیا به زور به تو تهاجم و تجاوز کرد یا خودت خواستی آن وقت او منظورم را می فهمید و سرش را تکان می داد که یعنی جوابش بله بود!

بعد از سال ها، مسئولیت این کار را به آقای مرتضی پیروزی سپردم. اما او هر وقت مرا می دید، می گفت شما چطور سال ها این کار را انجام می دادی؟ این کار بسیار سخت است، مخصوصاً کار مربوط به دادگستری و زندان، خنده ام می گرفت و درکش می کردم. چون همان طور عین داستان من برایش اتفاق افتاده بود.

جولیا سمیعی

در مورد انتقالی به خیابان حافظ لازم است توضیح بدهم، در همان زمان خانم جولیا سمیعی اهل آمریکا (در سال ۱۹۵۶ میلادی برای ازدواج با دکتر سمیعی به ایران آمد و زندگی خود را در ایران آغاز کرد). در جای دیگر کار می کرد و به درخواست ثمنه خانم به مرکز توانبخشی خیابان حافظ آمد و با او آشنا شدم، او علاقه داشت با ناشنوایان ارتباط برقرار کند، ثمنه خانم مرا به عنوان همکار و مشاور ناشنوایان به ایشان معرفی کرد. اوایل زیاد به او توجه نمی کردم. هر وقت که همدیگر را می دیدیم با کنجکاوی از من درباره مشکلات و موارد اجتماعی ناشنوایان و غیره سؤال می کرد، بعد از چند ماه فهمیدم خانم سمیعی انسانی واقعی است. این همه سال ها کار کردم هیچ کس را مثل او ندیدم که از روی وجدان و عشق در مورد ناشنوایان کار کند. کم کم با مشکلات ناشنوایان آشنا شد، از اینکه درد ما ناشنوایان را کاملاً خوب درک می کرد خوشحال شدم و به شدت طرفدار ناشنوایان بود. همچنین به فرهنگ ایران خیلی احترام می گذاشت.

شرکت در کنفرانس ناشنوایان

حدوداً یک سال از آشنایی ما می گذشت، در سال ۱۳۵۱ برای شرکت در کنفرانس بین المللی ناشنوایان در کشور فلسطین اشغالی برای اولین بار خانم سمیعی به عنوان رابط با من آمد و عده ای شنوا همراه ما بودند. در تمام برنامه کنفرانس خانم سمیعی همراه بود و تمام حرف ها را برای من توضیح می داد و از این کار بسیار خوشحال بودم.

متوجه شدم که خانم سمیعی بسیار تیزبین و حواسش بسیار جمع بود به کارهای کوچک و مشکلات و حتی احساسات ناشنوایان توجه می کرد تقریباً هر روز با هم برای انجام کارها به جاهای مختلف بیرون می رفتیم و هر جا که من می رفتم او همراه می آمد، حرف دیگران را بلافاصله برای من توضیح می داد و گاهی اوقات بعضی از حرف ها که دیگران می گفتند به من مربوط نبود، او برای من می گفت که من بدانم دو طرف چی می گویند؟ می گفت شما هم مثل من باشید تا موضوع را بدانید و از جریان آگاه باشید.

یادم هست، یک روز در مهمانی حضور داشتم و در آنجا خانم سمیعی با همسرش آمد و داشتند با هم صحبت می کردند، وقتی داشتم از کنار خانم سمیعی رد می شدم با تعجب دیدم که خانم سمیعی

ص: ۸۱

بلافاصله شروع کرد با اشاره صحبت کردن به همراه گفتار را برای گفتگو با همسرش انجام داد و این صحبت ها آنها هیچ ربطی به من نداشت. فهمیدم او به خاطر احترام به من از زبان اشاره استفاده کرد، همچنین با ناشنوایان دیگر هم همین جور رفتار می کرد.

اشارات فارسی

بعد از برگشتن از کنفرانس، چند ماه در مورد موضوعات مختلف مربوط به ناشنوایان با هم صحبت کردیم و او متوجه شد که اشارات ما محدود است مثل یک کتاب اشاره بین المللی رسمی نیست، در آن زمان و اکنون از زبان اشاره (عامیانه) استفاده می کنیم و زبان اشاره خود به خود به وجود آمد و هر شهرستان از زبان اشاره محلی خود استفاده می کنند و همه اشارات با هم یکسان نیست و مختلف است، البته ناشنوایان حرف همدیگر را متوجه می شوند. اما زبان اشاره به معلمان و خانواده بچه های ناشنوا که می خواستند آموزش بدهند در آن زمان کتاب وجود نداشت. چون زبان اشاره یک وسیله قراردادی برای ایجاد ارتباط با دیگران مثل (پل) است.

کمیته زبان اشاره

او با ثمینہ خانم مشورت کرد و در سال ۱۳۵۲ اوایل تیرماه یکی از اتاق های مدرسه باغچه بان را برای آغاز فعالیت کار به عنوان "کمیته زبان اشاره" در اختیار ما گذاشت. برای شروع کار مشکلات بسیار بود؛ تقریباً تا دو، سه سال طول کشید که عده ای برای کار گروه کم کم اضافه شوند. مریم رستمی را به خانم سمیعی معرفی کردم و به عنوان اولین نفر وارد گروه ما شد. چون پدر و مادرش ناشنوا بود و کاملاً با اشارات و فرهنگ ناشنوایان آشنا بود. سپس کامران رحیمی وارد گروه شد البته بعد از چند وقت از گروه بیرون آمد و به سمت شغل معلمی مدرسه باغچه بان رفت. هم زمان آموزشگاه حرفه ای ناشنوایان یوسف آباد باز شد بچه های ناشنوا بعد از تحصیل یا آنهایی که تحصیل را ترک کرده بودن وارد آن آموزشگاه حرفه ای می شدند و کار حرفه ای را یاد می گرفتند و وارد به بازار کار می شدند و بعضی از ناشنوایان برای اشتغال به کار در آموزشگاه ماندگار می شدند؛ و کلاس بزرگسالان دوره سواد آموزی و کلاس آموزش های مختلف در آنجا برگزار می شد. آقای محسن لوح موسوی در آنجا به عنوان مربی کار می کرد. از او برای همکاری این گروه دعوت کردیم اوایل هفته یک روز به جمع گروه می آمد و به مرور زمان، تعداد روزهای حضورش در جلسات ما بیشتر شد تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۵۵، محسن لوح موسوی از مرکز آموزش حرفه ای ناشنوایان بیرون آمد و به سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران انتقالی گرفت.

اواخر ما نمی دانستیم چه کاری باید کرد؟ و چطور کار را به جلو ببریم؟ بعد از مشورت تصمیم گرفتیم کار را از جمله جمع آوری لغات، تهیه لیست و همچنین برای نظرات و پیشنهادات بیشتر وقت ها از دوستان ناشنوا را دعوت کنیم و اشارات آنها را چک می کردیم که کدوم بیشتر کاربردی و مورد استفاده است و این کار تا چند سال ادامه داشت. هم زمان خانم سمیعی برای اطلاعات این کار چند

بار با سازمان های بین المللی و مراکز آموزشی ناشنوایان تماس گرفت، در سال ۱۳۵۳ اواسط تابستان خانم فرانسس پارسنز در دانشگاه گالودت آمریکا کار می کرد به طور سر زده به ایران آمد بعد از تبادل و مشورت، یک دوره فشرده آموزش برای تدریس زبان اشاره در مکان آموزشگاه حرفه ای برگزار شد تقریباً یک ماه و نیم با معلمان و چند نفر دیگر کار کرد.

تربیت نیروی انسانی

در سال ۱۳۵۳ سازمان رفاه کلاس آموزش عمومی برای دوره تربیت نیروی انسانی در رشته تکنیسین ادیومتری و تعمیر و قالب گیری سمعک به مدت یک سال برگزار کرد. حدوداً ۲۰ نفر یا بیشتر به عنوان کارآموز در کلاس آموزشی شرکت کردند و این فرصت برای آموزش زبان اشاره خوب بود و هفته ای دو روز برای آموزش زبان اشاره به دانشجویان به بیمارستان لقمان الدوله می رفتیم و در آنجا کم کم با ایران بهادری و فاطمه آقا محمد آشنا شدم که نسبت به بقیه دانشجویان باهوش تر بودند و علاقه زیادی به یادگیری زبان اشاره از خودشان نشان می دادند. لذا بعد از چند جلسه تدریس هر دو را به خانم سمیعی معرفی کردیم و بدین ترتیب ایران بهادری و فاطمه آقا محمد در اواخر سال ۱۳۵۳ وارد گروه ما شدند.

چندی بعد خانم سمیعی برای گرفتن بورسیه دانشجویی از کشور آمریکا تلاش کرد و چند نفر از سازمان ملی رفاه کار را برای ادامه تحصیل در رشته مربوط به ناشنوایان به کشور آمریکا فرستاد؛ آنها چند سال بعد و به علت انقلاب به ایران بازگشتند و در سازمان ملی مشغول به کار شدند و تا سال ها به ناشنوایان خدمت می کردند.

فدراسیون جهانی ناشنوایان

سازمان ملی رفاه اعلام کرد که مردادماه در سال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵ میلادی) هفتمین دوره کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان ۱ در واشنگتن برگزار می شود. ما به عنوان نماینده ایران همراه خانم سمیعی و آقای کامران رحیمی و تعدادی از شنوایان برای شرکت کنگره به آمریکا رفتیم.

هر روز در کنگره برنامه سخنرانی برقرار بود. روزی نوبت خانم سمیعی بود. ما تماشا می کردیم به طور اتفاقی ما ردیف صندلی آخر عقب بالا نشستیم بودیم. خانم سمیعی داشت درباره فعالیت و کارهای مختلف در ایران توضیحات می داد و موضوع به فعالیت گروه کمیته زبان اشاره رسید و گفت ایران برای اولین بار گروه کمیته زبان اشاره را تأسیس کرد و یکی از بهترین فعالین گروه و باتجربه در اینجا حضور دارد. با دستش من را نشان داد و به من امر کرد که بلند شوم، تمام تماشاگران به طرف من نگاه کردند و برای من دست زدند البته از این کار (خانم سمیعی) انتظار نداشتم و تعجب کردم. بعد از پایان کنگره با چند نفر از دوستان ناشنوا ایرانی در آمریکا چند وقتی زندگی کردیم و همراه محسن لوح موسوی و هادی معیری برای گردش به شهرهای دیگر رفتیم.

یکی از برنامه های ما سر زدن به دانشگاه گالودت بود، دانشگاهی بسیار بزرگ و آنجا امکانات کامل داشت، چند ساعت با بچه های ناشنوا صحبت کردیم چون دخترم دوست داشت در دانشگاه گالودت درس بخواند و خیال رفتن به اونجا را داشت، وقت به غروب رسید به طور اتفاقی بچه ها ما را به یک اتاق دعوت کردند. در آنجا خوش گذرانی و عیاشی را دیدم دیگر فکر فرستادن دخترم به آمریکا را کاملاً فراموش کردم.

اشاره آمریکایی

بعد از برگشتن از آمریکا، یک روز خانم سمیعی پیشنهاد داد برای پیشرفت زبان اشاره ناشنوایان ایران می توانیم از زبان اشاره آمریکایی که زبان کاملی بود و کتاب رسمی داشت استفاده کنیم، یعنی زبان اشاره آمریکایی به ناشنوایان ایران تعلیم داده شود. جهت آگاهی در آن زمان و اکنون بعضی از کشورهای جهان سوم یا آسیایی، ناشنوایان از اشارات آمریکایی استفاده می کنند و کاملاً اشارات آمریکایی بر فرهنگ ناشنوایان مسلط شده است. برای آزمایش چند ماه کلاس آموزش زبان اشاره آمریکایی در مدرسه باغچه بان را برگزار کرد و چند معلم آمریکایی را برای تدریس زبان اشاره آمریکایی به ناشنوایان، به ایران دعوت کرد. در اولین کار، شاگردان دوم دبیرستان وارد کلاس زبان اشاره آمریکایی شدند، دختر بزرگم شبنم هم جزوه آنها بود و یکی از معلمان خانم آلیس برج (Alice burch) به ایشان درس می داد. دخترم زود یاد گرفت با همکلاسان خود با زبان اشاره آمریکایی صحبت می کردند بعضی از بچه ها هنوز اشاره آمریکایی یاد نگرفته بودن و از این کار ناراحت می شدند. یادم است یک روز دخترم به کاخ جوانان رفت با دوستش که زبان اشاره آمریکایی بلد بود با هم صحبت می کردند دوستان ناشنوا از رفتارشان ناراحت می شدند فکر می کردند آنها را مسخره و توهین می کنند و گاهی با هم به بحث می افتادند. وقتی که این مسئله را دیدم و فهمیدم ایرانی ها دوست ندارند زبان اشاره خارجی به ایران نفوذ کند، یکی خودم به شدت مخالف بودم، البته زبان اشاره بین المللی خوب است باید زبان دوم دانست نه زبان اصلی، ما زبان مادری داریم.

همچنین کلاس جداگانه ای برای بزرگسالان ناشنوا و گروهی از معلمان تشکیل دادند و مرا برای یادگرفتن زبان اشاره آمریکایی به آن کلاس دعوت کردند. از بابت بازگشایی کلاس زبان اشاره آمریکایی در ایران ناراحت بودم و با آرامش و خونسردی چند بار سر کلاس شرکت کردم. بعد از چند جلسه، خانم سمیعی و معلم آمریکایی بالاخره متوجه شدند که من تمایلی به یادگرفتن زبان اشاره آمریکایی ندارم. در آن لحظه، خانم سمیعی رو به معلم آمریکایی کرد و گفت: آقای شهیدی بسیار فهمیده و با ادب است. چون بدون استفاده از هرگونه اعتراض و دعوا، به ما فهماند که از هدف ما راضی نیست؛ و روز بعدی درباره نظر پیشرفت این کلاس از من پرسید و دلیل ناراحتیم چیست؟ به خانم سمیعی توضیح دادم که ما خودمان اشارات داریم و می توانیم از طریق اشارات خود زبان اشاره فارسی را درست کنیم پس من برای چه زبان اشاره کشور دیگر را یاد بگیرم؟ البته زبان اشاره آمریکایی

برای یادگیری به عنوان زبان اشاره دوم خوب است نه به عنوان زبان اشاره اصلی که به زبان اشاره کشورمان نفوذ کند. خانم سمیعی از حرفم خوشش آمد و به من حق داد. خوشبختانه خانم سمیعی همیشه به نظرات من و دیگران احترام می گذاشت. بعد از جلسات به نتیجه رسیدیم که کار گروه کمیته زبان اشاره را به طور جدی ادامه دهیم البته در این مدت چند سال، بعضی از لغات زبان اشاره که فقط احتیاجات ارتباطی روزمره ناشنوایان بود را استفاده و آن را جمع آوری کردیم. اما مثل کتاب زبان اشاره آمریکایی که زبان کاملی است، نبود گاهی نظر همه ما درباره زبان اشاره متفاوت بود، بعضی وقت ها برای تأیید یک کلمه به خاطر اینکه نظر همه ما متفاوت بود طول می کشید و سعی می کردیم برای بهتر شدن اشارات از دوستان ناشنوا و اطرافیان نظرات را بپرسیم. بعضی از لغات اصلاً اشاره ای نداشت و از دوستان یا کتاب دیگر جستجو می کردیم بعد از تأیید به مرحله بعد باید تمام اشارات، حرکات دست را در توضیحات نوشته و شکل آنها را روی کاغذ پوستر طراحی می کردیم، با وجود کار طاقت فرسا و اختلاف نظرات اما همه با حوصله و همت کار را ادامه می دادند. همچنین برای گسترش زبان اشاره کلاس آموزشی به طور آزمایشی در جاهای مختلف برگزار می شد، هر هفته چند روز برای تدریس و آموزش زبان اشاره به دانش آموزان و معلمان و پدر و مادران به جاهای مختلف می رفتیم که بعضی وقت ها، خانم سمیعی ما را همراهی می کرد. گاهی به خانم سمیعی هم زبان اشاره درس می دادم که کم یاد می گرفت و متوجه شدم که او راننده اش را وادار به یاد گرفتن زبان اشاره کرده، چون بیشتر وقت ها با من بود و می خواست من به راحتی با او ارتباط برقرار کنم.

اخلاق جولیا سمیعی

یادم است یک روز با خانم سمیعی با هم برای کار به خیابان ایران زمین رفتیم بعد از انجام کاری سر راهی پسرانش در آنجا درس می خواندند، سر زدیم از وقت ظهر گذشته بود خانم سمیعی پیاده شد و رفت، من با ماشین خودم برگشتم، بعد از چند دقیقه دیدم خانم سمیعی را راننده خود دنبالم آمد و از آینه پشت ماشین چراغ خاموش و روشن می کند در کنار جدول توقف کردم و دیدم او قبلاً یک ساندویچ را درست کرده بود و به من داد و گفت می دونم شما گرسنه هستید یادم رفت به شما بدهم که بخورید که سیر شوید، از این کار تعجب کردم.

کم اطلاعاتی از ایران

من بارها در کنفرانس ها یا سمینارهای بین المللی شرکت کردم و متوجه شدم که بعضی از شرکت کنندگان به طور اشتباه فکر می کردند که ما از طرف نماینده ناشنوایان کشوری عربی مانند عراق هستیم و از لحاظ موقعیت جغرافیایی درباره ایران اطلاعات زیادی نداشتند. در زمان پنجمین کنفرانس بین المللی ناشنوایان و دومین سمپوزیوم جهانی رابط ناشنوایان در دانمارک ۱ در سال ۱۳۵۶ اواسط تابستان، با عده ای از ناشنوایان و شنوایان و خانم سمیعی به عنوان رابط در این کنفرانس شرکت کردیم چند روز برنامه های مختلف و حرف های سخنرانان را برای ما توضیح می داد که اطلاعات ما را

بالا. و به دانش ما اضافه شد و همچنین او بارها سخنرانی ما به زبان انگلیسی را برای حضار ترجمه می کرد. کم کم شرکت کنندگان با اوضاع موقعیتی ناشنوایان ایران آشنا شدند و استقبال کرده و همکاری خود را اعلام کردند.

آموزش ناشنوایان

در یکی از برنامه های کنفرانس درباره زندگی خانواده های ناشنوا سخنرانی کردم و متن سخنرانی من در کتاب ویژه کنفرانس آموزش ناشنوایان در دانمارک تحت عنوان زندگی در خانواده های ناشنوا **Life in families with deaf members** به سال ۱۹۷۸ میلادی چاپ شده است.

در این کنفرانس در مورد موضوعات مختلف بحث می کردند، در مورد تربیت کودکان که پدر و مادران ناشنوا باید در این زمینه روش ارتباط با کودکان ناشنوا را آموزش ببینند. چون که متأسفانه بیشتر کودکان ناشنوا با بی توجهی خانواده بزرگ می شوند و در نتیجه کودکان تا سن شش هفت سالگی به هیچ عنوان آموزش دیده نیستند. فعالیت و همکاری در این کار بسیار مهم و مفید است در کشورهای دیگر کودکان ۳ ماهه یا کمتر را با کمک معلم و خانواده و تربیت شنوایی و زبان اشاره آموزش می دهند.

توسعه زبان اشاره

در این چند سال به غیر از جمع آوری لغات کارهای مختلف مربوط به کمیته زبان اشاره را انجام دادیم. در سال ۱۳۵۴ خانم سمیعی بعد از تحقیق و راه اندازی الفبای دستی فارسی را پیشنهاد داد و به طور آزمایشی در دبستان ناشنوایان باغچه بان شماره سه اجرا شد و بعد از چند وقت به دلایل مختلف این کار را متوقف کردند. هم زمان کار داستان کوتاه مهمان های ناخوانده به صورت زبان اشاره فارسی را آغاز کردیم. در سال ۱۳۵۵ کلاسی برای تدریس زبان اشاره به معلمینی که در آموزشگاه حرفه ای کار می کردند، تشکیل شد. در سال ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ سازمان ملی رفاه یک دوره آموزشی سواد آموزی به منظور آشنایی با روش تدریس و یکنواخت کردن برنامه سواد آموزی ناشنوایان بزرگسال در مرکز آموزشگاه حرفه ای به مدت چند هفته برگزار کرد و کمیته زبان اشاره هفته ای چند روز زبان اشاره به مربیان سوادآموز تهران و شهرستان ها درس می دادند.

در سال ۱۳۵۶ اواخر بهار برای اولین بار برنامه های ویژه ناشنوایان از تلویزیون آموزشی روزهای شنبه ظهر به مدت یک ربع از ساعت و چند ماه از کانال آموزشی پخش می شد. همچنین اواسط پاییز چند مورد برنامه ویژه ناشنوایان اضافه شد و روزهای دوشنبه و چهارشنبه بعدازظهر از شبکه سراسری پخش می شد. رابطین در سازمان ملی رفاه کار می کردند و گوینده در تلویزیون بودند.

در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، تشکیل کلاس های آموزش زبان اشاره در اندرزگاه برای خانواده های بچه های ناشنوا و همچنین تربیت رابط ناشنوایان و تعدادی از افراد شرکت کنندگان دیگر برگزار شد. اوایل سال ۵۶ یا ۵۷ ادامه کارهای گروه کمیته پژوهش از مدرسه باغچه بان به سازمان ملی

رفاه منتقل شد.

کم کم حجم کار گسترش یافت یعنی از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ تقریباً ۱۸۲۳ لغات را جمع آوری و لیست لغات آماده شد و باید وارد به مرحله بعدی توضیحات اشارات حرکات، عکس برداری و ... می شد و به نیروهای جدید احتیاج داشتیم، رضا محمودی و حبیب طهرانی زاده در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ به گروه ما پیوستند. یک روز در کاخ جوانان مرتضی پیروزی را دیدم به او گفتم چه کار می کنی؟ گفت بیکارم گفتم از فردا به دفترم بیا چون او خوب حرف می زد می خواستم به جای من کارهای مترجمی و رابط ناشنویان را در دادگاه انجام دهد چون مسئولیت کارهام سنگین بود.

مرتضی پیروزی در سال ۱۳۵۷ به استخدام سازمان ملی رفاه ناشنویان درآمد و در ابتدا به جای من کارها را انجام می داد، کم کم به کار گروه کمیته زبان اشاره علاقه مند شد و در سال ۱۳۵۸ وارد آن گروه شد.

طی این سال ها خوشبختانه همه ما با میل و علاقه و تلاش زیاد از عهده این کارها برآمدیم کارهای زبان اشاره خیلی خوب پیش می رفت و از این فعالیت ها بسیار راضی و خوشحال بودیم، اما اتفاقی که امان از دست روزگار، هیچ وقت به آن فکر نمی کردیم رخ داد.

درگذشت جولیا سمیعی

هیچ وقت خاطره تلخ آن روز چهارم مردادماه ۱۳۵۷ را فراموش نمی کنم در همان شب برای کار به انجمن خانواده ناشنویان ایران در خیابان کاخ رفتم با کامران رحیمی با قیافه گرفته و بسیار ناراحت روبرو شدم و بدون اینکه حرفی بزند مرا برد و اعلامیه بر دیوار نصب شده را به من نشان داد که خانم سمیعی با دو فرزند خود در یک حادثه هوایی جان خود را از دست دادند.

من با دیدن اعلامیه تسلیت شوکه شدم و اصلاً نفهمیدم چی نوشته. فقط و فقط خطوط سیاهی در جلوی چشمانم به صورت رقص درآمدند. دنیا روی سرم خراب شد. من بهترین دوست و یار صمیمی توی زندگیم را بازم از دست دادم.

خانم سمیعی انسان بسیار شریف و بزرگواری بود. من دیگر هرگز کسی مثل او را دوباره به دست نیاوردم.

فردا صبح تمام دوستان و فامیل سمیعی در کلیسای واقع در خیابان جمال زاده برای شرکت در مراسم خانم سمیعی حضور یافتند که تابوت های بسیار زیبایی حامل جنازه خانم سمیعی و دو پسرش را در روبروی عبادتگاه گذاشتند و بعد از پایان مراسم، به طور خصوصی در آرامگاه کاتولیک ها واقع در خیابان دولاپ به خاک سپرده شدند.

مرگ ناگهانی خانم سمیعی، به همه ما ناشنویان ضربه شدیدی وارد ساخت، مخصوصاً من بیشتر از همه به ایشان خیلی نزدیک بودم، لذا درد فقدانش برایم سخت بود. توصیف آن قابل نوشتن نیست.

ص: ۸۷

تا چند هفته همه ما برای ادامه دادن کار بی انگیزه بودیم، یک روز ثمنه خانم به اتاق ما آمد و گفت شما باید آرزوی خانم سمیعی را برآورده کنید و حتماً کارهای او را ادامه دهید، دوباره شروع به کارهای مربوط به عکس برداری از حرکات اشارات، تاپ و گرافیک و چاپ رساندن کتاب، این کارها تقریباً دو سال طول کشید چون کارهای عکس برداری از همه سخت تر بود.

سال ۱۳۵۹ نخستین کتاب فرهنگ زبان اشاره فارسی برای ناشنوایان جلد اول (تعدادی لغات ۹۸۸) و اولین کتاب داستان کوتاه مهمان های ناخوانده به زبان اشاره فارسی به مناسب روز جهانی کودک به چاپ رسید. اما متأسفانه، خانم سمیعی هرگز موفق به دیدن این کتاب ها که آرزوی او بود، نشد.

سرنوشت کمیته زبان اشاره بعد از انقلاب

بعد از انقلاب اوایل سال ۱۳۵۸ آقای احمد فتوحی سرپرست سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران شد، تا اوایل سال ۱۳۵۹ به این علت (کسانی که دو شغله یا بازنشسته دولت بودند بر اساس تصویب نامه هیئت وزرا) قرارداد با سازمان ملی رفاه لغو شد و بعد از چند ماه عنوان سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران منحل شد و اوایل سال ۱۳۶۰ قسمتی از فعالیت های سازمان ملی رفاه ناشنوایان به سازمان بهزیستی منتقل شد و عنوان کمیته زبان اشاره به نام کمیته پژوهش و توسعه زبان اشاره تغییر یافت و تا سال ها کار خود را ادامه دادیم.

من به خاطر اینکه به این کارها علاقه داشتم به عنوان داوطلب به سازمان بهزیستی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی رفتم و همکاری و گاهی در جلسات شرکت می کردم.

اهمیت زبان اشاره

با توجه به اینکه زبان اشاره، زبان کلی و بهترین وسیله ارتباطی و برقراری بین ناشنوایان و جامعه همچنین است و باعث پیشرفت در امور اجتماعی و تحصیلات است، لازم است نکاتی در این باره عرض کنم:

می دانید که هر زبان لهجه های گوناگونی دارد، زبان اشاره نیز همانند زبان های دیگر در نقاط مختلف ایران با اشارات مختلفی بیان می شود. این فرهنگ اشاره ها هنوز هم بر خودی خود حفظ شده است اما هدف ایجاد یک زبان اشاره استاندارد در ایران برای آموزش به معلمان، رابطن و خانواده ای بچه های ناشنوا است. به قول دیگران زبان اشاره کنونی فارسی زبان ناقصی است که فقط می تواند احتیاجات ارتباطی روزمره ناشنوایان را تأمین نماید حتی اشارات مربوط به رشته های مختلف هنری، علمی و ادبی نیز علائم مخصوص ندارد.

همان طوری که خوب می دانید استعداد تکلم ناشنوایان با هم فرق دارد، بعضی از ناشنوایان نمی توانند فقط از طریق لب خوانی به آنچه که به او گفته می شود درست پی ببرند و اگر فهم مطالب

گوینده محدود به لب خوانی شود درک ناشنوا بر اساس حدس و گمان خواهد بود، برای اینکه ناشنوایان بتوانند به مقصود گوینده فرد شنوا پی ببرند لازم است با استفاده از راه هایی برای ارتباط صحیح بین خود ناشنوایان و شنوایان با استفاده از آن از منظور یکدیگر را به آسانی آگاه شوند؛ که ناشنوایان برای ارتباط از زبان اشاره و گفتار استفاده می کنند، مثل روشندلان (نابینایان) که از عصا کمک می گیرند.

• امکان استفاده از روش ها و سیستم های آموزشی در مورد ناشنوایان باید تضمین شود، از جمله حق مسلم استفاده از تمام راه های ارتباطی از قبیل هجی کردن با انگشتان، زبان اشاره و گفتار درمانی برای ایجاد ارتباط

• ضروری است که به شخص ناشنوا امکان ایجاد ارتباط با سایر اعضای اجتماع داده شود، برای نیل به این اهداف کاربرد شایسته کمک های بصری و ترسیمی از طریق گذاشتن زیرنویس فیلم ها و برنامه های تلویزیونی و فراهم ساختن خدمات و استخدام رابط ناشنوایان خلاصه اینکه زبان اشاره، وسیله ای قراردادی، برای ایجاد ارتباط با دیگران مثل (پل) است.

سید رضاقلی شهیدی مخزن و انباری از تجربه و اطلاعات بود؛ زیرا چند دهه در بالاترین سطح در جامعه ناشنوایان قرار داشت. اما به دلیل ناشنوایی ایشان استخراج اطلاعات از حافظه او کار سختی بود. اما خوشبختانه خانم شیدا در بسیاری از گفت و گوها شرکت داشت و می دانست چگونه پاسخی را به پدرش را به دست آورد.

این فصل شامل پنج مصاحبه است. مصاحبه اول قدیمی ترین مصاحبه با شهیدی مربوط به سال ۱۳۵۳ و مجله پیک شنوایی و گفتار است. مصاحبه دوم توسط آقایان محمد نوری و علی نوری در مردادماه ۱۳۹۴ تهیه شد. مصاحبه دوم با ارسال پرسش هایی برای خانم شیدا شهیدی و تحریر پاسخ ها توسط ایشان انجام یافت. مصاحبه سوم را آقای رضا محمودی، حامد عابدین زاده و بهناز ستوده انجام دادند و ابتدا در سایت انجمن خانواده ناشنوایان منتشر گردید. آخرین مصاحبه نیز توسط خانم مریم عابدینی انجام شده است.

این چهار گفت و گو در سال های آخر حیات آقای شهیدی انجام یافت و شامل اطلاعات مهم و کلیدی است.

این گفت و گو توسط خبرنگار مجله پیک شنوایی و گفتار در سال ۱۳۵۳ انجام یافته است. خبرنگار در آغاز نوشته است:

این بار برای مصاحبه به سراغ یک مرد ناشنوا می روم که باعث گله آقایان ناشنوا هم نشود. این شخص چه کسی جز آقای رضاقلی شهیدی می تواند باشد؟ آقای شهیدی را تقریباً همه ناشنوایان می شناسند و محبوبیت زیادی بین آنان دارد. با توجه به شغل او که رابط ناشنوایان است می توان به علت این محبوبیت پی برد. کمتر اتفاق افتاده که فردی از ناشنوایان گرفتاری پیدا کرده باشد و گرفتاری او به دست آقای شهیدی رفع نشده باشد.

رضاقلی شهیدی در سال ۱۳۰۲ در شهر تهران متولد شده و در سن ۲ سال و نیمی در اثر ابتلا به بیماری مننژیت شنوایی خود را از دست می دهد. از هفت سالگی متوجه می شود که نمی تواند با مردم مانند افراد دیگر رابطه ای داشته باشد و از این بابت سخت ناراحت می شود پدر رضاقلی کارمند دولت بوده و برای مأموریت های اداری مجبور بوده به شهرستان های مختلف ایران سفر کند وقتی او به سن مدرسه رفتن می رسد خانواده رضاقلی در مشهد اقامت داشت و متأسفانه در آن موقع نه تنها مدرسه مخصوص برای کر و لال ها در مشهد وجود نداشت بلکه آموزش کر و لال ها نیز به تازگی در تبریز شروع شده بود و هنوز خبر آن به جاهای دیگر نرسیده بود. بنابراین تعجیبی ندارد اگر او را به مدرسه معمولی فرستاده باشند. به طوری که رضاقلی تعریف می کند در کلاس فقط یک تماشاجی بوده و معلم ها که به نقص او پی برده بودند او را با رونویسی سرگرم می کردند و از مدرسه فقط خاطره بازی در زنگ تفریح برایش باقی مانده است. بعد از دو سال خانواده او به اصفهان منتقل می شود، در آن زمان در اصفهان مدرسه ای بود که به وسیله آلمانی ها اداره می شد و چند شاگرد نابینا و ناشنوا نیز داشت، رضاقلی یک سال در این مدرسه درس می خواند تا به تهران می آید.

پدر او درصدد بود که فرزند ناشنوای خود را برای تحصیل به اروپا بفرستد که در روزنامه می خواند مدرسه ای برای آموزش کر و لال ها در تهران تأسیس شده است، این مدرسه را شادروان جبار باغچه بان که مبتکر آموزش کر و لال ها در ایران است در شهر تهران در کوچه طرشت که اکنون پارک شهر است

تازه باز کرده بود البته ناگفته نماند که تمام این مدرسه در یک اتاق اجاره ای خلاصه می شد.

از اتفاقات و خاطرات جالب که آقای شهیدی به یاد می آورد این است که روزی پدری همراه پسر ناشنوای خود برای اسم نویسی به این مدرسه مراجعه می کند و می پرسد مدرسه کر و لال ها کجا است وقتی به او می گویند همین جا از اینکه می بیند تمام مدرسه از یک اتاق تشکیل شده ناراحت می شود و می رود، بعداً معلوم شد که فرزندش را به پاریس فرستاده است، ولی بعد از یک سال که آن پسر بر می گردد پدرش با مقایسه او با شاگردان همین مدرسه یک اطافه متوجه می شود که پیشرفتی نکرده البته نباید مشکل زبان فرانسه را که در هر حال زبان مادری آن طفل نبوده از نظر دور داشت.

این مدرسه بعدها به محل جدیدی در خیابان شیخ هادی منتقل می شود و روز به روز توسعه پیدا می کند و در این مدرسه است که رضاقلی شروع به درس خواندن می کند و می گوید شادروان باغچه بان مرا با دنیا آشنا کرد، رضاقلی بعد از گرفتن تصدیق ششم ابتدایی شروع به کار آزاد می کند و از انجام هیچ کاری روگردان نمی شود و از این جهت می تواند نمونه ای برای ناشنوایان دیگر باشد.

در سال ۱۳۲۶ به استخدام دولت در می آید و مدتی در سازمان برنامه و وزارت اقتصاد مشغول خدمت می شود، در حال حاضر بازنشسته وزارت اقتصاد است و به عنوان رابط و نماینده ناشنوایان در هیئت امنا سازمان ملی رفاه ناشنوایان مشغول انجام وظیفه است.

آقای شهیدی به علت آشنایی کامل به زبان اشاره و تکلم صحیح در انجمن های مختلف کر و لال ها مأمور و نماینده بوده که از جمله فدراسیون ورزشی کر و لال ها، کانون کر و لال های ایران و انجمن خانواده را می توان نام برد، بارها نیز به عنوان نماینده ناشنوایان ایران در کنگره بین المللی کر و لال ها شرکت کرده که آخرین بار کنگره بین المللی در پاریس بوده است، شهیدی به خاطر داشتن طبع شوخ، بیان خوش و ادای خوش در میان ناشنوایان خارجی نیز دوستداران فراوانی دارد، شهیدی از ناشنوایانی است که برگردن سایر ناشنوایان حق زیادی دارد و بارها اختلافات خانوادگی جوانان ناشنوا را با شکیبایی بسیار حل و فصل کرده است.

او در به وجود آوردن و اتحاد هر چه بیشتر کانون کر و لال ها نیز سهمی مؤثر داشته است، هدف این کانون دفاع از حقوق ناشنوایان است و شهیدی در رسیدن به این هدف خیلی فعالیت کرده است.

آقای شهیدی ازدواج کرده و ۲ فرزند ناشنوا به اسمی شبنم و شیدا دارد، خانم او نیز ناشنوا است.

مهمین شهیدی همسر او از آرایشگران معروف شهر است سالن آرایش تیرانا در خیابان مشتاق متعلق به اوست، دو دختر او شبنم و شیدا به ترتیب کلاس سوم راهنمایی و سوم ابتدایی هستند، وقتی عقیده او را درباره ازدواج ناشنوایان می پرسیم می گوید ناشنوایان باید با هم ازدواج کنند، چون به درد هم بهتر آشنا هستند و چون همدردند بهتر همدیگر را می فهمند.

از وضع کر و لال های ایران می پرسیم، می گوید خوشبختانه امکانات بیشتری فراهم شده از جمله امکان استخدام آنها در کارخانجات و دوایر دولتی تا حدی آسان تر شده که امیدوار است روز به روز هم بیشتر شود، آقای شهیدی به عنوان نماینده این گروه، از ناشنوایان می خواهد که به این نکته توجه کنند، همه ما می دانیم آموزش حرفه ای، توانبخشی، کارایی و ارزشیابی و تمام اینها نه تنها در

فرهنگ لغت فارسی تازه است بلکه انجام این کارها نیز تازگی دارد، بنابراین از ناشنوایان می خواهد وقتی با این اشکال برایشان کاریابی می شود محل کار خود را به بهانه های گوناگون که چه بسا تنها بهانه هم نباشد ترک نکنند، چون به هر حال اینها جزو اولین کسانی هستند که این خدمات درباره شان انجام می گیرد و اگر ناشنوایان که واقعاً از لحاظ قدرت کار، دقت و حوصله چیزی کمتر از یک فرد شنوا ندارند بتوانند با رفتار خوب خود و گذشتی که می کنند ناشنوایان را آن طوری که هستند معرفی نمایند بهتر آماده پذیرش آنها خواهند گردید.

شهیدی از دادن حق رانندگی به ناشنوایان خیلی خوشحال است و احساس قدرشناسی می کند.

گله ای که دارد این است که از هنگامی که دوبله در فیلم جای زیرنویس را گرفته ناشنوایان نمی توانند مانند گذشته از این تنها تفریح خود استفاده کنند و تقاضا می کند گاهگاهی بعضی از سینماها فیلمی با زیرنویس در برنامه خود بگذارند تا ناشنوایان نیز بتوانند استفاده کنند.

آقای شهیدی آرزو دارد که سطح سواد و فرهنگ ناشنوایان بالا برود و عقیده دارد تنها راه رسیدن به این هدف تأسیس کلاس های اکابر و باشگاه های آموزشی و اجتماعی و مراکزی از این قبیل برای این دسته می باشد، چون متأسفانه اکثریت جامعه ناشنوای ما را افرادی بی سواد تشکیل می دهد و به علاوه ناشنوایان به علت نقصی که دارند دلشان پر و دردشان زیاد است و می خواهند تفاهم بیشتری بین آنها و شنوایان به وجود آید و استخدام ناشنوایان بیشتر از طرف دولت استقبال شود، مضافاً به اینکه با توجه به سرمایه گذاری دولت در توانبخشی معلولین استخدام و جذب تعدادی از آنها به وسیله دولت مشوق سایر مؤسسات بخش خصوصی نیز خواهد شد، همچنین با توجه به نقص آنها که در تحصیل درآمد مساوی بی تأثیر نیست از نظر پرداخت مالیات و عوارض مشمول معافیت هایی شوند و همان طوری که در شماره قبل هم دیدیم این تقاضا قبلاً هم شده و امیدواریم دولت اقدام عاجل تری در این باره به عمل آورد.

شهیدی می گوید در ممالک خارج برنامه های ویژه ای برای ناشنوایان از تلویزیون پخش می شود و سؤال می کند آیا امکان پخش چنین برنامه هایی برای ناشنوایان ایران هم وجود دارد؟ وقتی به او خبر می دهم نه تنها امکان دارد بلکه به زودی قرار است برنامه های ویژه ناشنوایان به صورت هفتگی از شبکه سراسری پخش شود برق شادی در چشم هایش می درخشد و می گوید اجرای چنین برنامه ای هم در آموزش ناشنوایان مؤثر است و هم جامعه را به درد این طبقه آشنا کرده و تفاهم بیشتری بین این دو گروه به وجود خواهد آورد.



توضیح

جبار عسگرزاده (۱۲۶۴-۱۳۴۵) معروف به جبار باغچه بان بنیانگذار آموزش و پرورش ناشنوایان، شاگردانی را تربیت کرد و توانست جریان قوی و مستحکم فرهنگ و جامعه ناشنوایان پدید آورد. متأسفانه ریز ابعاد فعالیت ها و برنامه ها و اقدامات باغچه بان ضبط و ثبت نشده و به دست ما نرسیده است. از نسل همراه باغچه بان کسی در قید حیات نیست و از شاگردان و نسل دومی ها هم معدود افراد باقی مانده اند. از شاگردان باغچه بان کسانی که در قید حیات هستند، کمتر از ۶۵ سال ندارند. امید است نسل دومی های در قید حیات، دستاوردها و تجارب خود را ضبط و ثبت کرده و به نسل های آتی منتقل کنند. از اینرو رسالت تاریخی کسانی مثل رضاقلی شهیدی، محسن میرلوح موسوی بسیار سنگین است و باید کم کاری های گذشتگان را جبران نمایند. به همین

ص: ۹۶

۱- این مصاحبه به تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۹۴ در محل کانون ناشنوایان ایران(تهران) توسط آقایان محمد نوری و علی نوری انجام شده است همچنین رابط(مترجم) خانم مرجان میرشفیعی بوده است.

منظور و با همین ذهنیت به کانون ناشنوایان ایران رفتیم و با آقایان میرلوح موسوی و شهیدی و خانم‌ها شیدا شهیدی و مرضیه آقاخانی به گفت و گو پرداختیم. هدف اولیه ما، روشن شدن ابهاماتی است که در تاریخ فرهنگ و جامعه ناشنوایی ایران وجود دارد.

آقای شهیدی ناظم مدرسه باغچه بان در دوره حضور مرحوم باغچه بان و همکار آن مرحوم به رغم کهنولت سن، با آغوش باز با گفت و گو استقبال کرد. سؤالات را با دقت و حوصله پاسخ می گفت. گاه چیزی که نمی دانست با تواضع کامل به دیگران احاله می فرمود.

متوجه شدیم نسل گذشته نه تنها اهل تلاش و مجاورت بودند بلکه از نظر اخلاقی و اجتماعی هم انسان‌های وارسته و خودساخته‌اند. حیف اینکه مدیریت آموزشی از این چهره‌ها در ساختن دانش آموزان استفاده نمی کند. شخصیت کسی مثل آقای شهیدی را باید در مدارس استثنایی و عادی می بردند برای بچه‌ها چند دقیقه صحبت کنند. شخصیت اینگونه افراد برای الگوپردازی بسیار مؤثر است.

ساعت ۱۲ (۱۸ مرداد ۱۳۹۴) به محل کانون در شهرک غرب در غرب تهران رسیدیم. آقای موسوی به استقبال آمد. موضوع بحث را قبلاً اعلام کرده بودیم که زبان اشاره و تاریخچه آن است.

شرکت کنندگان اینها بودند: محمد نوری مدیر عامل دفتر فرهنگ معلولین، علی نوری، آقای موسوی رئیس کمیته پژوهش و توسعه زبان اشاره، خانم مرضیه آقاخانی عضو کانون ناشنوایان ایران، خانم میر شفیعی مترجم، آقای سید رضا قلی شهیدی عضو کمیته پژوهش و توسعه زبان اشاره و سرکار خانم شیدا شهیدی دختر آقای شهیدی و عضو کانون ناشنوایان ایران.

آقای سید رضا قلی شهیدی، ایشان در مدرسه ی باغچه بان تحصیل کردند و پس از پایان تحصیلات در همان جا به عنوان ناظم مشغول به کار شدند.

* آقای شهیدی آیا خاطره ای از باغچه بان دارید که بیان کنید؟

آقای شهیدی: بله البته خاطرات زیادند که همه را خودم و دخترم مکتوب کردیم. همسر ما آقای باغچه بان انتخاب کردند و در عروسیم شرکت کردند.

بنده قبل از تأسیس دبستان کر و لال‌ها در سال ۱۳۱۲ برای تحصیل به شهرهای مختلفی چون اصفهان و مشهد رفتم ولی نتوانستم دوام بیاورم و بمانم. زیرا در آنجاها مرا مسخره می کردند. در آن زمان به دلیل ناشنوایی همه از کر و لال‌ها فرار می کردند. در آن موقع از واژه ی کر و لال به جای ناشنوا استفاده می شد. مردم می گفتند کر و لال‌ها مثل مریضی وبا می مانند و واگیر دارند، بنا بر این همه از من می ترسیدند. می ترسیدند که به ناشنوایی مبتلا شوند. مرا مسخره می کردند. حتی در کوچه با من

بازی نمی کردند. در سال ۱۳۰۳ باغچه بان اولین اقدامات برای پذیرش کر و لال ها و شروع آموزش آنها را انجام داد و کلاسی برای کر و لال ها در تبریز برپا کرد. در شهر های آذربایجان، ناشنویان سنین پایین زیاد بودند و باغچه بان به هر شهری می رفت به فکر آنان بود.

اما من بعد از این چند شهر به تهران آمدم. پدرم سید کاظم می خواست برای ادامه ی تحصیل مرا به خارج از کشور بفرستد؛ اما شبی در روز نامه اطلاعات خواند که دبستان کر و لال ها باز شده است. پدرم مرا در مدرسه باغچه بان ثبت نام کرد. این دبستان چون اولین مدرسه ی کر و لال ها بود از همه ی سنین در آنجا درس می خواندند. آنجا یک مدرسه در حد یک اتاق کوچک بود زیرا باغچه بان از نظر مالی با کمبود مواجه بود. روی تابلوی مدرسه نوشته شده بود دبستان کر و لال ها. مردم هم باغچه بان را به خاطر این کارش مسخره می کردند، مثلاً به تابلوی مدرسه سنگ می زدند، او را جادو گر و دروغگو خطاب می کردند و آزار و اذیت های دیگر. به همین دلیل باغچه بان مجبور شد تابلوی مدرسه را برداشت و به جای آن نوشت معالجه ی کر و لال ها. زیرا می خواست مردم فکر کنند آنجا یک کلینیک درمانی است و باغچه بان دکتر است. مردم هم فکر می کردند در آنجا در گوش ناشنویان آمپول می زنند تا معالجه شوند.

* یکی از علل موفقیت ناشنویان در جامعه داشتن رابط است، از خانم شیدا شهیدی می پرسم آیا در این باره خاطره ای دارید؟

خانم شهیدی دختر آقای شهیدی: زمانی که ما به ترکیه رفته بودیم با کشیشی آشنا شدیم که هم نابینا بود و هم ناشنوا و اطلاعات بالایی داشت که در اختیار تان قرار خواهیم داد. ما از لحاظ رابط تفاوت های زیادی با کشور های دیگر داریم. مترجمی که ما از ایران بردیم از او خواستیم که با زبان خودش توضیحات را ارائه دهد و صحبت کند؛ اما رابط متوجه شد که تفاوت زیادی با رابطین کشور های دیگر دارد. آنها دارای امکانات زیادی هستند. رابط باید هر شش ماه یک بار در کلاس های آموزشی شرکت کند. ما متأسفانه از این کنگره خبر نداشتیم و گرنه رابط باید دو هفته قبل از شروع کنگره آنجا حضور داشته باشد. چون قانونشان این بود که رابط ها باید پنج روز قبل از شروع کنگره آنجا حضور می داشتند. و این که رابط ها باید دو نفر باشند. هر بیست دقیقه باید رابط عوض شود؛ ولی ما یک نفر برده بودیم. روش تعویض رابطین نیز باید طبق قوانین دقیق و منظم باشد. مثلاً کسی که فنلاندی است زبان اشاره بین المللی را بلد نیست زبان خودش را می داند رابط فنلاندی وقتی ناشنوا صحبت می کند رابط باید ترجمه کند به مترجم ایرانی و رابط ایرانی ترجمه کند به مترجم بین المللی و مترجم بین المللی به ترکی؛ یعنی هم زمان سه چهار نفر باید با هم صحبت کنند. همه ی رابط ها با هم صحبت می کردند و یک نفر گوش می کرد و هم زمان تایپ می کرد و به صورت زیر نویس نشان داده می شد و همین ما را گیج می کرد. ما از مترجمان خواستیم همه را بنویسد و برامان بیاورد.

* آقای شهیدی شما در این باره تجربه یا توصیه ای دارید؟

آقای شهیدی: حدود ۴۰ سال پیش در فلانند ۵۰۰ رابط وجود داشت ولی در ایران هر ۸۰ نفر یک رابط هم نداشتند. در کشور های دیگر رابطین حقوق و مزایای ثابتی دارند. در حال حاضر ۵۰۰ نفر رابط به طور رسمی کار می کنند. رابط با مترجم متفاوت است. مترجم کسی است که کلمه به کلمه معنا می کند ولی رابط به دلیل این که نوع جمله بندی ناشنوایان با افراد عادی تفاوت دارد باید جملات را با زبان خود ناشنوا انتقال دهد. زمانی که بنده برای آموزشی به دانمارک رفته بودم در آن کشور برای ناشنوایان کلاس های مختلفی دایر بود. با استعداد، کم استعداد، بی استعداد. کلاس ها متفاوت بود و هر کدام معلم مخصوص به خود را داشت. وقتی کلاسشان تمام می شد یک مرحله بالا تر می آمدند تا به با استعداد برسند. زمانی هم که آقای باغچه بان به من کتاب اول را درس می داد، در صفحه اول یکی دو سطر را کلمه به کلمه به من می آموخت و تا خوب یاد نمی گرفتم سراغ صفحات بعدی نمی رفت. تا یک هفته صرف آموزش یک صفحه می شد. من وقتی با تعجب به بچه های شنوا نگاه می کردم که نصف صفحه را می خواندند، باغچه بان متوجه تعجب من می شد و ایشان لبخند می زدند و به من می گفتند پسر جان تا زمانی که این صفحه را خوب یاد نگیری یاد گرفتن صفحات دیگر برایت فایده ای ندارد.

* از مشکلات آموزش به ناشنوایان بگویید.

آقای شهیدی: از مشکلات درس دادن به ناشنوایان لغت نامه مرئی و نا مرئی است. مثلاً اشیایی مثل میز و صندلی مشخص و قابل مشاهده هستند ولی کلماتی مثل اطمینان، سود و... قابل مشاهده و ترسیم نیستند در زبان اشاره هم نماد و تعریف مشخصی ندارند.

* آیا راهی برای حل این مشکل وجود دارد؟

آقای شهیدی: خیر آقای باغچه بان زحمات زیادی کشید و مدرسه ناشنوایان را تأسیس کرد؛ ولی در حال حاضر ناشنوایان به اجبار به مدرسه عادی می روند و در مدرسه ناشنوایان نمی مانند؛ البته ما مخالف نیستیم چه بسا افرادی بودند و هستند که موفقیت های زیادی کسب کرده اند ولی باید استعداد هایشان شناسایی شود.

خانم شهیدی: حدود پنج سال پیش به مدرسه باغچه بان رفته بودم معلم ها بر لزوم تدریس با زبان اشاره تأکید داشتند ولی مدیر مدرسه اجازه نمی داد آن ها می گفتند: استفاده از الفبا برای تدریس باعث می شود که دانش آموزان ناشنوا مفهوم کلمات را متوجه شوند. ولی من کوچک بودم و خودم را با بچه های هم سال خودم مقایسه می کردم، می دیدم توانایی و استعدادهای ما متفاوت است. مثلاً دختری را می شناسم با این که دانشجو است ولی باید کلمه به کلمه، لغات را برایش معنی کرد مثلاً

مفهوم کلمات مدیر عامل یا غیر حضوری را نمی دانست. متأسفانه وضع کنونی به مراتب بد تر شده است. اساتید نمرات را ارفاق می کنند و این به ضرر ناشنوا است. به نظر من بهتر است به جای ارفاق نمره وقت گذاشته و برای ناشنوا بیشتر توضیح دهند، یا دانشگاه ویژه ناشنوایان پدید آید و افراد خبره و آگاه به زبان اشاره با ناشنوایان کار کنند و دروس هم بازنگری شود تا ناشنوا بهتر متوجه شود نه این که فقط به آنان نمره ارفاق شود.

آقای شهیدی: ضروری است در دانشگاه، کلاتری، داد گاه و دیگر اماکن رابط حضور داشته باشد ولی دولت حمایت نمی کند. البته تقصیر دولت نیست اطلاع رسانی در این زمینه ضعیف است. البته ما از طریق آموزش و پرورش پیگیری کردیم اما نتیجه این تلاش ها مطلوب نبود. بهزیستی هم در زمینه رابط همکاری نمی کند. به نظر من نایبانیان از ما خوشبخت ترند آنها به وسیله عصا کار هایشان را انجام می دهند ولی ما چون نه حرف می زنیم و نه می شنویم باید با کمک رابط کار هایمان را انجام دهیم. معلولین هم می توانند از حقوقشان دفاع کنند ولی ما که نمی توانیم بشنویم و حرف بزیم از حقوقمان دفاع نمی شود. البته ما با بقیه معلولین همراهیم و کمکشان می کنیم.

* ناشنوایان هم می توانند با تألیف و چاپ کتاب و مجله افکار و آراء شان را منتقل کنند. متأسفانه در قانون جامع حمایت از حقوق معلولین بند های مربوط به ناشنوایان از همه کم تر است.

در ادامه گفت و گو خانم شهیدی به داستانی اشاره می کند که آوردن آن خالی از لطف نیست. در امریکا دو سرنشین بر خودرویی سوار بودند؛ یکی راننده که ناشنوا بود و دیگری کمک راننده و شنوا. راننده در اتوبان به سرعت رانندگی می کرد که پلیس جلو شان را می گیرد. پلیس علت را از راننده جویا می شود و راننده با اشاره می فهماند که ناشنوا است پلیس هم با اشاره با او صحبت می کند و تخفیف لازم را در پرداخت جریمه می دهد. در همه ی این اتفاقات و اوصاف کمک راننده به خواب عمیقی فرو رفته بود و متوجه وقایع رخ داده نشد. وقتی از خواب بیدار شد متوجه موضوع شد و جای خود را با فرد ناشنوا عوض کرد و او هم خود را به ناشنوایی زد و به سرعت شروع به رانندگی کرد. وقتی پلیس جلو آن ها را گرفت او به پلیس گفت که من ناشنوا هستم. پلیس هم با زبان اشاره با او صحبت کرد ولی او زبان اشاره نمی دانست و نتوانست به پلیس جواب دهد. در کشور های دیگر در همه ی اماکن از جمله ادارات دولتی یک فرد به عنوان رابط حضور دارد ولی در ایران این طور نیست و این به ضرر ناشنوایان است. مثلاً در یک ترم دانشگاه که سه تا چهار ماه طول می کشد ما نیز مانند دانشجویان عادی تلاش و تمرین و رفت و آمد می کنیم ولی در پایان ترم نتیجه خوبی به دست نمی آوریم. برای من هم این مشکل پیش آمد موقع امتحان استاد که در پشت سر راه می رفت سؤال را مطرح کرد و همه نوشتند بغل دستی من نیز سؤال را برایم نوشت وقتی امتحان تمام شد استاد به من از پنج نمره سه نمره داد در حالی که من می توانستم نمره کامل را بگیرم. اعتراض کردم ولی نتیجه ای نداشت. من چون نمی شنیدم در صورتی که می توانستم نمره کامل را بگیرم اما حقم تضحیح شد. اینجا است که ضرورت

رابط کاملاً احساس می شود.

در پایان قرار شد کانون ناشنوایان گزارشی از کنگره ترکیه، اسامی و زندگی نامه نخبگان و خاطراتشان و همچنین تاریخچه زبان اشاره به طور کامل جهت چاپ ارائه نمایند. آقای نوری نیز درباره طرح های در دست اقدام با آنان به بحث و گفت و گو پرداخت و از آن ها خواست در اجرای این طرح ها مشارکت نمایند.

زحمت ترجمه بر عهده خانم شفیعی بود و مصاحبه ساعت ۵/۱۴ به اتمام رسید و سه ساعت و نیم طول کشید.



ص: ۱۰۱

توضیح

جهت تکمیل اطلاعات در گفت و گوی پیش، مواردی که اطلاعات کم بود یا اطلاعاتی نداشتیم به صورت سؤال برای جناب آقای شهیدی فرستادم. خانم شیدا شهیدی زحمت کشیدند این پرسش ها را با پدرشان در میان گذاشته و پاسخ آنها را برای ارسال کرد.

* درباره تاریخچه و تحولات دبستان ناشنوایان بفرمایید؟

شهیدی: اینجانب می خواهم درباره تاریخچه تأسیس دبستان کر و لال ها صحبت کنم. قبل از تأسیس دبستان کر و لال ها چند سال به مدرسه معمولی رفتم و نتوانستم درس ها را به خوبی یاد بگیرم تا سال ۱۳۱۲ که دبستان کر و لال ها در چهارراه حسن آباد تأسیس شد و پدرم مرا به آنجا برد و زیر نظر استاد جبار باغچه بان به تحصیل مشغول شدم. این سرآغازی بود و برای نجات یافتن از تاریکی و رسیدن به روشنایی و درهای پیشرفت برای ناشنوایان.

من نزد استاد باغچه بان درس خواندن را شروع کردم. استاد ابتدا حرف زدن را به من آموخت. تقریباً یک سال طول کشید تا حروف الفبا را به من یاد داد. سپس وارد کلاس بالایی شدم و خوشبختانه توانستم تا کلاس ششم درس بخوانم. کلاس باغچه بان شبیه مکتب بود و ما با امکانات محدودی درس می خواندیم، اما امروزه امکانات تحصیلی بیشتر شده است. اگر در آن زمان چنین امکاناتی در اختیارمان بود شاید مهندس و یا کارشناس می شدم.

* درباره مشخصات شیوه باغچه بان بفرمایید؟

شهیدی: باغچه بان همیشه در آموزش، دو روش داشت. یکی تفهیم مطالب به صورت عملی مثلاً وقتی می خواست جمع را یاد بدهد دو گوی را می گذاشت و دو گوی دیگر در طرف دیگر، بعد آنها را کنار هم می آورد و به بچه تفهیم می کرد دو به علاوه دو می شود چهار. روش دوم او با خواندن و نوشتن و استفاده از کلمات بود. او بیشتر به عمل تکیه می کرد. بعداً به تدریج به حرف و نوشتن و خواندن را یاد می داد.

روش تدریس باغچه بان اینگونه بود که ابتدا با استفاده از اشیاء عینی و ملموس و به طور عملی به

ص: ۱۰۲

۱- . سؤالات این مصاحبه توسط آقای محمد نوری در دفتر فرهنگ معلولین آماده شد و برای خانم شیدا شهیدی ارسال گردید. خانم شهیدی پاسخ ها را پس از پرسیدن از پدر و تدوین، ارسال نمودند. لازم است از زحمات خانم شیدا شهیدی تشکر شود که با درایت کامل، این گفت و گوها را به نتیجه رساندند.

بچه ها آموزش می داد. سپس حرف ها و کلمات را می آموخت. در آموزش کلمات و حروف عجله نداشت و با حوصله هر روز روی یکی از حروف الفبا کار می کرد و سپس کلمه به کلمه به بچه ها درس می داد. مثلاً از کتاب اول در صفحه اول، روزی ۲ سطر به بچه ها می آموخت تا این که یک هفته صرف آموزش یک صفحه می شد و باغچه بان معتقد بود که باید یک صفحه را به خوبی یاد بگیرد و سپس وارد صفحه بعد بشود. البته به ویژگی های فردی و ذاتی بچه ها هم توجه داشت و سعی کرد ویژگی های برای بهتر شدن روال آموزش از آنها استفاده کند.

چون بچه های شنوا در زمان ثبت نام بسیار از کلمات را در حافظه خود به طور ثبت شده دارند اما بچه های ناشنوا خیلی چیزها را نمی دانند و دارای معلومات محدودی می باشند، لذا آموزش حروف الفبا و کلمات به آنها کاری دشوار و وقت گیر است. بنابراین باغچه بان برای آموزش بهتر و مؤثرتر به عمل تکیه می کند و با اشاره به تابلوها، اشیاء، و... کلمات و اسامی مخصوص آنها را می آموزد حتی برای درک مفهوم کلماتی که وجود نامرئی داشتند نیز ناگزیر از عمل استفاده می کرد به عنوان مثال:

یادم است، یک روز چند تا لیوان آورد و روی میز گذاشت توی آن آب سرد، آب داغ، آرد، شکر، نمک... بود به ما نشان می داد و می گفت دستت توی آن آب فرو کن، ما دستمان توی آن فرو می رفتیم و اول متوجه می شویم که آب سرد است بعد او کلمه سرد را می گفت. یا خوراکی ها با مزه های مختلف را می داد بخوریم. هر کدام را می خوردم، اسم مزه مثل شوری، تند را یاد می داد.

همچنین یک روز ما را بردند مغازه بقالی فروشی، باغچه بان از هرگونه، یک دونه را بر می داشت به بچه ها می داد و همه می خوردند، پس از اینکه کاملاً انس گرفتند و درک کردند، باغچه بان اسمش را می گفت و تلاش می کرد بچه ها را با اسم هر چیز آشنا کند. مغازه بقالی فروش از این کار باغچه بان تعجب کرده و کارهاش را تماشا می کرد.

باغچه بان با هر کدام از بچه ها به طور جداگانه کار می کرد و چند بار درس را تکرار نموده و سپس از شاگرد می پرسید: آیا فهمیدی؟ اگر پاسخ می داد: خیر! دوباره می آموخت. اگر پاسخ بلی می داد می پرسید: چه گفتم؟ و به طور کلی در امر آموزش حساسیت و جدیت خاصی داشت.

چهار عملیات اصلی حساب یعنی: جمع، تفریق، تقسیم و ضرب را با استفاده از چرتکه، نخود و اشیاء عینی و ملموس آموزش می داد. اما مفاهیم انتزاعی را به سختی می توان آموزش داد. ولی چیزهایی مثل محبت، روح، درد، علاقه و علم را با همین روش می آموخت.

مثلاً یک روز هنگام درس، رفت و یک میخ آورد و گفت: میخ را بردار و به سنگ بکوب! چون بچه بودم نمی فهمیدم منظور از این کار چیست. سپس به من آموخت: «نرود میخ آهنین بر سنگ»

باز معنی جمله اش را نفهمیدم. او گفت: کسی که حرف مردم را نفهمد عین همین سنگ است که میخ در آن نمی رود! به این ترتیب او به من درس داد که اگر کسی علاقه و زمینه یادگیری نداشته باشد نمی توان چیزی را به ذهن او فرو برد و مغز او مثل سنگ، سفت و غیرقابل نفوذ است.

بنابراین اصلی ترین مشخصه او در تدریس و آموزش عینی و ملموس سازی مفاهیم دشوار به عبارت دیگر آسان سازی مفاهیم در سطح بچه اول دبستانی بود. برای بچه ۶ و ۷ ساله مفهوم جمع یا تفریق

بسیار دشوار است. اما او به گونه ای این مفاهیم را ساده سازی می کرد که قابل فهم برای بچه ای در آن سن و سال باشد. در واقع اصلی ترین هنر باغچه بان همین نکته بود. او خودش را به جای بچه کوچکی می گذاشت که ناشنوا هم هست و فکر می کرد چگونه و به چه روشی به او یاد بدهد.

* مشکلات و سختی های باغچه بان مشخصاً چه مواردی بود؟

شهیدی: مشکلات و سختی های باغچه بان منحصر به آموزش و تدریس نبود. او بودجه کافی نداشت، آموزش و پرورش آن دوره درک درستی از آموزش ناشنوایان نداشتند و گاه مانع کارش می شدند؛ او امکانات کافی نداشت. از این رو استاد باغچه بان برای تدریس به ما دچار زحمات بسیاری بود؛ چون در آن زمان کار بسیار سخت بود ایشان به تنهایی تمام کارهای مدرسه اعم از تدریس و مدیریت و حتی نظافت مدرسه را بر عهده داشت. تصور کنید در آن زمان تجربه کافی بر آموزش ناشنوایان وجود نداشت و در این باره کتاب و مقاله نبود. تحقیق نشده بود. باغچه بان باید خودش تحقیق می کرد اما امکانات نداشت، ولی شاگردانش پژوهشگاهش بودند و هر کلاس برایش یک تحقیق بود. در آنجا تجربه اندوزی می کرد، سپس این تجارب در قالب روش تدریس به بچه ها آموزش می داد. قبل از باغچه بان افرادی آمدند و می خواستند به ناشنوایان درس بدهند اما به دلیل سختی ها و مشکلات منصرف شده و نتوانستند کار را ادامه دهند.

دوستانش چند بار به باغچه بان گفتند این چه کاری است؟ این کار بسیار سخت است بهتر است این کار را رها کرده و جای دیگر بروید. باغچه بان می توانست کارمند شود و با بهترین حقوق ها راحت زندگی کند یا در مدرسه شنوایان یا کار دیگری که از نظر اجتماعی و حقوقی بالاتر است را انتخاب کند. اما باغچه بان قبول نکرد و عاشق تدریس به کودکان ناشنوایان بود و خیلی علاقه داشت که خواندن و نوشتن را به آنها بیاموزد، با وجود کار بسیار سخت و درآمد ناچیز. او در آن زمان با تردید گفته بود: من خودم نمی دانم آیا کر و لال ها باسواد خواهند شد یا خیر؟ امروزه می بینیم که آرزوی او به تحقق پیوسته است. ناشنوایان در این دوره و کل نظام آموزشی ما در ایران مدیون او است و لازم است بیش از اینها از او قدرانی شود.

* زبان اشاره چه جایگاهی در نظام آموزشی او داشت؟

شهیدی: ابتدا بگویم زبان اشاره به ویژه زبان اشاره فارسی در آن زمان چندان رشد نکرده بود و قواعد و ضوابط و نمادهای آن منقح و مشخص نبود. خلاصه در ابتدای راه بود. از این رو باغچه بان هم نمی توانست ریسک کند و سرنوشت بچه ها را به روش آزمایش نشده بسپارد.

* پس باغچه بان از چه شیوه ای استفاده می کرد؟

شهیدی: شیوه باغچه بان جنبه های متعدد دارد و چند بعدی است. از یک نظر فقط متکی بر خواندن و نوشتن نبود و از تفهیم عملی هم بهره می بُرد. این روش بعداً به نام شیوه تلفیقی یا روش

ترکیبی در اروپا و آمریکا و نیز در ایران مشهور شد و به عنوان بهترین روش برای آموزش نوباوگان کلاس اولی تا سومی شناخته شد. هم اکنون هم نظام آموزش و پرورش ایران و بسیاری از کشورها مبتنی بر شیوه ترکیبی است. در واقع باغچه بان مبتکر این شیوه در ایران بود.

ثمینه باغچه بان دختر استاد در کتابش می نویسد وقتی برای بورس تحصیلی به آمریکا رفتم استاد مرا نمی شناخت و روزی در درس گفت کسی در ایران شیوه ترکیبی را کار کرده و نتیجه گرفته است. منظورش باغچه بان بود.

از طرف دیگر باغچه بان بر آموزش حروف نه کلمات تأکید داشت و روشی به نام الفبای دستی گویا به وجود آورد. یعنی برای هر حرف یک علامت از دست و حالتی خاص از لب و دهان را نشان می داد.

به هر حال باغچه بان در دوره خودش مبتکر راه کارهای مثبت و نتیجه بخش برای آموزش ناشنوایان بود و توانست آموزش ناشنوایان را روی ریل درستی آغاز کند و حرکت دهد.

* زبان اشاره در این دوره چه وضعی دارد؟

شهیدی: با تلاش هایی که شاگردان باغچه بان انجام دادند و تجارب استاد را توسعه دادند و تکمیل کردند و زبان اشاره را ابتدا به صورت آزمایشی در مدارس باغچه بان مطرح نمودند؛ تا اینکه زبان اشاره رسماً به نظام آموزش و پرورش ناشنوایان وارد شد. کمیته توسعه زبان اشاره چند سال بعد از وفات باغچه بان ولی در مدرسه باغچه بان و به کمک نیروهای این مدرسه شکل گرفت و متعهد شدند قواعد و ضوابط زبان اشاره را پی ریزی کرده و آن را تکامل دهند تا حدی که بتوان از آن به عنوان شیوه تفهیم و تفاهم و ارتباطات در جامعه ناشنوایان استفاده کرد.

سپس کمیسیون علمی کنگره جهانی ناشنوایان زبان اشاره را به رسمیت شناخت و قوانین زیر را مصوب کرد:

- همه دولت ها وظیفه دارند زبان اشاره را وارد نظام آموزشی ناشنوایان کرده و آن را به رسمیت بشناسند. و اگر تاکنون به آن عمل نکرده اند، باید آن را به عنوان یکی از زبان های رسمی کشور برای افراد ناشوا به رسمیت بشناسند. زبان اشاره باید نخستین زبان کودک ناشوا شناخته و پذیرفته شود.

- برنامه های آموزش زبان اشاره به والدین و کسانی که با کودک ناشوا سر و کار دارند باید هرچه زودتر اجرا شود.

البته در ایران، متأسفانه چندین سال نسبت به زبان اشاره خوب عمل نشده است. از آموزگاران کودکان ناشوا انتظار می رود که زبان اشاره را بیاموزند و آن را به منزله زبان اول تدریس کنند و در جامعه مورد استفاده قرار دهند.

* مشکلات اصلی جامعه ناشنوایان چیست و نسبت به دوره باغچه بان چه تحولاتی پیش آمده است؟

شهیدی: در آن دوره اصلی ترین مسئله و مهم ترین مشکل بی سواد بودن و باغچه بان و دیگر

نخبگان معتقد بودند با رفع بی سوادی و سواد دار شدن جامعه ناشنوایی، بسیاری از مشکلات حل می شود. فکر می کردند اگر ناشنوایان سواد دار شوند، اشتغال و درآمد و شغل خوب هم می آید؛ تعاملات اجتماعی هم خوب می شود. البته دیدگاه درستی بود و باسواد دار شدن بسیاری از مشکلات حل شد اما مشکلات جدید دیگر هم به وجود آمد که ارمغان دوره جدید است. یعنی رخدادهای جدید مثل انقلاب اسلامی ایران یا جنگ تحمیلی یا تحریم ها، اقتضائاتی داشته و دارد که بعضاً ناشنوایان را هم شامل می شود. هم اکنون در کشور ما ده ها هزار نفر ناشنوا و کم شنوا وجود دارند. همه مردم با هم در این کشور زندگی کنیم و با هم همزیستی مسالمت آمیز داشته و در زمینه های مختلف با هم همکاری داشته باشیم. از این رو منازعات بی نتیجه را باید کنار گذاشت و با دوستی و هم افزایی و تعاون به پیشرفت و رشد اندیشید.

ناشنوایان مانند سایر افراد شنوا جامعه از هوش و استعداد کافی برخوردارند و از این بابت کمبودی ندارند. در حال حاضر در کشور ما عده زیادی دیپلم و لیسانس و فوق لیسانس ناشنوا وجود دارد که شغل خوب دارند. آنان با یاری همدیگر می توانند بر مشکلات غلبه کنند و بهترین زندگی را داشته باشند.

فکر کنم اصلی ترین مشکل این است که یاد نگرفته ایم چگونه با هم و به صورت جمعی کار کنیم. دنیای مدرن به ما می گوید پیشرفت، اشتغال، درآمد خوب، پول دار شدن در گرو کار جمعی است. یک نفر حتی چند نفر نمی تواند یک پروژه را راه اندازی و مدیریت کند و جمع باید با تقسیم کار و همزیستی و هم افزایی کارهای مطلوب را شروع کند و اجرا کند.

* نظر شما درباره نیازها و تأمین نیازمندی ناشنوایان در این دوره چیست؟

شهیدی: ناشنوا دو نوع دارند: عده ای از این ناشنوایان به طور مادرزادی دچار ناشنوایی هستند. تعدادی از آنها در دوران اولیه کودکی و گاهی در سنین نوجوانی شنوا بوده بعداً به دلایل مختلف شنوایی خود را از دست دادند. این افراد به خوبی قادر به تکلم و بیان مطالب خود هستند، ولی آنها هم قادر به دریافت تمامی مطالب از دیگران نمی باشند.

شناخت احتیاجات آموزشی و ارتباطی و تأمین وسایل کمک آموزش مثل سمعک اصلی ترین نیاز ناشنوایان در گروه های مختلف است.

آموزش ها پیچیده تر و وسیع تر شده، در این دوره ما فقط نیمکت و تخته سیاه و گچ نیاز بود ولی امروزه کامپیوتر، اینترنت و ده ها وسیله دیگر نیاز است. همچنین ارتباطات بسیار گسترش یافته و ناشنوایان نیاز به موبایل و ده ها وسیله و برنامه و سامانه دیگر دارند. از طرف دیگر توانایی تهیه ندارند. البته در همه کشورها دولت و سازمان های مردمی و نیکوکاری به کمک آنها می شتابند. لازم است در قانون به این مسائل توجه شود و به صورت مواد قانونی تصویب و اجرا گردد.

* درباره جایگاه و نقش کانون ناشنوایان ایران چه می دانید؟

شهیدی: کانون ناشنوایان ایران همان طور که از اسمش پیداست کانون گرم، جای امن و خانه دوم تمام ناشنوایان کشور عزیزمان است؛ وکیل همه ما است. به حق از ما ناشنوایان دفاع می کند. باید تلاش کنیم تشکلی کارآمد و قوی داشته باشیم تا مدافع ما باشد. البته در دوره هایی ضعیف شده و در دوره هایی خوب کار کرده است. کانون در هر دوره باید اصلی ترین مسائل و نیازها را شناسایی کند. سپس با تمام ظرفیت در آن زمینه اقدام کند.

* روش ارتباطی کلی یعنی ترکیبی از زبان اشاره، کلام و لب خوانی که روی آن بعضاً تأکید می شود چقدر کارآیی دارد؟

شهیدی: برای آموزش به کودک ناشنوا باید از روش ارتباطی کلی استفاده کرد و تاکنون نتایج خوبی به دست داده و کارآیی آن خوب بوده است. بعضی از کشورها زبان اشاره به عنوان زبان اول ناشنوایان به رسمیت شناخته شد. ما هم باید زبان اشاره را به رسمیت بشناسیم و روی آن تأکید کنیم و در کنار آن دیگر شیوه ها را هم معتبر بدانیم و اجرا کنیم.

معلم قبل از ورود مدرسه ناشنوایان باید دوره یا آموزش یا تخصص بگیرد بعد وارد مدرسه ناشنوا شود چون روش تدریس ناشنوا و شنوا فرق دارد. هم با حوصله و ایمان، در بعضی از نظرات کشور پیشنهاد دارد معلم اطراف فامیلی یا دوستان ناشنوا باشد که بهتر درک کند. دوم رابط برای ناشنوایان بسیار مهم است باید توجه کند. رابط باید دوره ببیند و آموزش بگیرد و چگونگی اجرای روش ارتباط با ناشنوایان را باید فرا گیرد.

* مشکلات آموزشی ناشنوایان به نظر شما اجمالاً چیست؟

شهیدی: اصلی ترین هدف هر نظام آموزشی، افرادی است که در آن نظام آموزش می بینند و تربیت می شوند. در نظام آموزشی ناشنوایان هم خود ناشنوایان اصلی ترین دغدغه هستند. اگر درست پرورش نداشته و آموزش نبینند، تبدیل به مشکل بزرگ می شوند.

یک بچه شنوا موقع ثبت نام در مدرسه حداکثر چند هزار کلمه می داند ولی بچه ناشنوا که یک کلمه نمی داند آیا می توانند در یک سطح با هم درس بخوانند؟ از این رو کسانی که بر درس خواندن بچه های ناشنوا در مدارس عادی تأکید می کنند، درست نیست. چون علاوه بر دامنه معلومات و تفاوت سطح دو گروه شنوا و ناشنوا، بعضی از جملات برای یاد دادن به کودک ناشنوا بسیار سخت است، مثل کلمات نامرئی و انتزاعی چون اعتماد به نفس، معنوی یاغچه بان همیشه فکر می کرد چطور این کلمات را به من یاد بدهد؟

از طرف دیگر اصطلاحات و تعابیر کنایی و استعاری و ضرب المثل ها مثل از چشم افتادن که منظور بی اعتماد شدن نسبت به کسی است و ضرب المثل است. اما کودک ناشنوا: فکر می کند معنای آن افتادن چشم به زمین است.

پیغام آوردن که منظور اصلی خبررسانی است. اما کودک ناشنوا: فکر می کند چیزی توی دست آورده است. به هر حال معلم باید با درایت و به کارگیری انواع مهارت ها و با حوصله و صبر بسیار مفاهیم را به ناشنوایان یاد دهد.

خلاصه دانش آموز ناشنوا و معلم ناشنوایان دو رکن مهم نظام آموزشی است و در صورت عدم کارکرد درست، مشکلات بسیار را ناشی می شود.

* مشکلات و کارآیی لب خوانی چیست؟ در سال هایی که مدیریت آموزشی را بر عهده داشتید چه تجربی در این زمینه دارید؟

شهیدی: بعضی بر این باور هستند که لب خوانی یا نظام شفاهی برای ناشنوایان بهترین روش است. اما لب خوانی کلمات مشابه که زیاد هستند برای کودک ناشنوا سخت می باشد به عنوان مثال: بچه ناشنوایی مدت ها بود که به پدر شنوایش می گفت برام بز بخر و پدر نمی خرید، و او خواسته خود را مرتب تکرار می کرد؛ تا اینکه پدر بالاخره راضی شده و یک روز هنگامی که به خانه برمی گشت، پاکتی به دست او داده و می گوید: بیا این هم چیزی که می خواستی. بچه با تعجب پاکت را باز می کند و می بیند پدرش برایش موز خریده است. اگر فرد شنوا بیشتر توجه می کرد، تفاوت این دو کلمه را می فهمید و ناخواسته موجب رنجش کودک ناشنوایش نمی گردید.

روش شفاهی و لب خوانی موجب اشتباهات فراوان می شود. دو کلمه بز و موز کاملاً مثل هم ادا و گفته می شود. وقتی شنوایان نتوانند این دو را از هم تمیز دهند، تکلیف کودکان ناشنوا روشن است. کلمات فراوان هستند که ساختار گفتاری یکسان دارند و به هنگام بیان حرکت لب و دهان مشابه است. مثل مرگ و برگ؛ دو و نه؛ و کلمات زیاد دیگر اینگونه هستند. پس آموزش صحیح به کودک ناشنوا همان زبان اشاره است. در شیوه اشاره هم مفهوم واژه ها و هم فرق کلمات درک می شود. زبان اشاره مزایای زیادی دارد، از جمله مواد درسی را می توان به کودک انتقال داد؛ درک و سرعت یادگیری در روش اشاره بسیار زیاد است. خلاصه شیوه زبان اشاره به دلیل مزایای خودش در همه مناطق جهان پذیرفته شده است.

* نظام آموزش و پرورش بدون اهتمام به پیشکسوت ها و دخالت و مشارکت آنها کارآیی نخواهد داشت، نظر شما چیست؟

شهیدی: هر نظام آموزشی وقتی موفق است که الگوپردازی داشته باشد. یعنی دانش آموز نیاز مبرم به الگو دارد و معلم برای او یک قداست خاص دارد. ادارات آموزش و پرورش باید معلمان قدیمی که اکنون بازنشسته اند را به مدارس ببرد و آنها خاطرات خود را برای بچه ها بگویند. تأثیر این به اندازه ده ها ساعت کلاس است. از طرف دیگر، بسیاری از آموزگاران ناشنوایان در حال بازنشستگی هستند یا از دنیا رفته اند یا مشغول به کار در سال های آخر اشتغالشان هستند، اینان باید تشکر و قدردانی شوند، واقعاً خیلی زحمت کشیدند چون کارشان با آموزگاران عادی بسیار فرق دارند روش تدریس

شنوا با ناشنوا بسیار تفاوت دارد.

وقتی از معلمان قدیمی و پیشکسوت تقدیر می شود، خود این رخداد موجب الگوسازی در ذهن دانش آموزان می گردد. چون یاد می گیرند از معلم تشکر کنند؛ دوم اینکه مزایا و خصائل انسانی و ویژگی های میرز آنان در جلسه بزرگداشت مطرح می شود و بچه ها اینها را می شنوند و اهمیت معلم در ذهنشان تداعی می گردد.

* آسیب شناسی عدم توجه به زبان اشاره چیست؟ یعنی اگر زبان اشاره اجرا نشود ممکن است چه آسیب هایی وارد کند؟

شهیدی: در همه مناطق جهان همه کارشناسان ناشنوایی دنیا به این نتیجه رسیده اند که زبان اشاره کارآیی بسیار دارد و یک ضرورت برای ناشنوایان است. حذف آن از نظام آموزشی هم زبان ها و آسیب های جبران ناپذیری در پی دارد.

اینجانب که چند دهه در زمینه امور فرهنگی و آموزش ناشنوایان فعال بوده ام، از سازمان آموزش استثنایی استعدا دارم به زبان اشاره اهتمام ویژه داشته باشند. فکر نکنند لب خوانی و روش شفاهی می تواند جای زبان اشاره را پر کند. هر کدام از این روش ها قوت هایی دارند و در جای خودش خوب است. ناشنوایان اگر بخواهند با هم در ایران و با ناشنوایان در خارج از کشور ارتباطات مطلوب داشته باشند باید از راه زبان اشاره باشد. به ویژه در جهان مدرن، زبان اشاره را به عنوان تنها کانال و ابزار ارتباطی می شناسند. به همین دلیل در سیما و تلویزیون فقط از زبان اشاره برای بیان اخبار استفاده می شود.

* نقش و اهمیت رابط به نظر شما چیست؟

شهیدی: رابط برای ناشنوایان بسیار مهم است، مثل نابینا که بدون عصا نمی تواند راه برود عصا برای نابینا یک وسیله راهنما است؛ رابط هم برای ناشنوایان وسیله ارتباطی بین شنوا و ناشنوا است. از این رو بسیار مهم و مؤثر می باشد. زیرا بدون این وسیله به اهدافش نمی رسد.

دولت باید بودجه کافی برای تربیت رابط تصویب کنند. هر سازمانی موظف هست حداقل یک رابط داشته باشد. دولت باید در جاهایی مثل بیمارستان ها، فرودگاه ها، قطارها و دیگر اماکن عمومی، رابط هایی بگمارد و استخدام کند. تا به محض دیدن یک ناشنوا او را راهنمایی کنند.

متأسفانه هر دولت یا رئیس سازمان عوض می شوند و برنامه و طرح قبلی هم عوض می شود؛ بهتر است، که مصوبات درباره ناشنوایان؛ به ویژه قانون رابط به گونه ای تصویب شود که هرگز عوض یا تعطیل نشود.

بعضی از کشورها را دیده ام در رستوران خود یکی از گارسون زبان اشاره بلد هست همچنین تقریباً چهل سال پیش در فرودگاه لندن برام مشکل پیش آمد بلافاصله رابط برای من فرستادند تعجب کردم چون در زمان قدیم به رابط چندان توجه نداشتند اما در آنجا رابط بود. حتی قشرهایی از جامعه، باید

زبان اشاره را یاد بگیرند، چون ضرورتاً با ناشنوایان ارتباط خواهند داشت و لازم است که با ناشنوا صحبت کنند و مقاصد خود را به آنها بفهمانند. مثلاً پلیس ها، پرستارها باید زبان اشاره بدانند.

همان طور که در مراکز توریستی مترجم نیاز است، همین طور در جاهایی که ناشنوایان تردد دارند، باید رابط در اختیار باشد تا سخنان ناشنوا را ترجمه کند.

یادم است، سال ها پیش در کنگره ای در فنلاند شرکت کرده بودم. در آن زمان جمعیت کشور فنلاند چند میلیون نفر بود. ولی حدود پانصد رابط رسمی در فنلاند در اختیار بود. امروز که جمعیت کشور ما هفتاد میلیون نفر است حتی یک نفر رابط رسمی نداریم.

در فرودگاه مهم یعنی فرودگاه امام خمینی یا فرودگاه مهرآباد پرسیدم اصلاً نمی دانستند رابط چیست. و هیچ رابطی وجود نداشت. در خود سازمان بهزیستی با اینکه به اندازه یک وزارت خانه و ویژه امور معلولان است ولی یک رابط در این سازمان مشغول نیست.

* درباره آقای حسین گلپیدی چه می دانید؟ او در اصفهان در زمینه آموزش ناشنوایان فعال بود و مدتی با باغچه بان کار می کرد.

شهیدی: راجع به آقای گلپیدی، بیشتر از چند بار او را ندیدم، یادم است وقتی که کوچک بودم در مدرسه درس می خواندم گلپیدی به دیدن مدرسه ما آمد و از ما بازدید کرد و رفت، تقریباً بعد از سی سال در اصفهان او را در منزل یکی از دوستانم دیدم. البته او من را نشناخت و بعد از توضیحاتم من را شناخت و خوشحال شد. با هم درباره مشکلات و وضعیت ناشنوایان حرف زدیم. او برای مدرسه ناشنوایان اصفهان بسیار زحمت کشید. اصفهانی ها لازم است قدر او را بدانند و جلساتی برای او برگزار نمایند.

* ضرورت فرهنگ سازی برای جامعه را چگونه ارزیابی می کنید؟

شهیدی: در زمان قدیم مردم زیاد ناشنوا را نمی شناختند و فکر می کردند ناشنوا یک نوع بیمار و واگیردار است از او دوری می کردند و در کنار کوچه ی مدرسه بچه های ناشنوا را مسخره و اذیت می کردند.

در زمان قدیم فرهنگ عمومی عقب مانده بود و اطلاعات مردم درباره ناشنوایی اندک بود. دیدگاه اغلب مردم نسبت به معلولان منفی بود و آنها را مثل جذامی ها واگیردار می دانستند. از این رو خیلی از ناشنوایان در خانه گوشه گیر می ماندند. حتی خانواده ها، فرزند ناشنوی خود را به جامعه و حتی به فامیل خود نشان نمی دادند، درباره ناشنواها اطلاعات عمومی بسیار محدود و تنگ نظرانه بود. خوشبختانه الآن به وسیله تبلیغات و تلویزیون و اطلاع رسانی و مدارس با ناشنوا آشنا هستند و فکر و نظر جامعه درباره ناشنوایان خیلی تغییر کردند.

کتاب ها و مقالات و نشریات بسیار منتشر می شود، حتی احادیث از رسول اکرم(ص) یا ائمه درباره ناشنوا یا معلولان بیان می شود. رهبران دینی در گفتارشان به مدح و تمجید ناشنوا و معلول

می پردازند، از طرف دیگر به جامعه گفته می شود و ادیسون که برق را اختراع کرد ناشنوا بود. بسیاری از مخترعین و مشاهیر معلول بودند و اشکالی هم نداشت. بالاخره با این روش ها ذهن جامعه را بیدار کردند.

لازم است مؤسسه ها، کانون ناشنوایان ایران، تشکل های ناشنوایی تلاش کنند و هر چه بیشتر کتاب، نشریه و غیره منتشر کنند. هنوز جامعه ما نیاز به فرهنگ سازی دارد و باید تلاش کرد.

* نقش والدین در آموزش زبان اشاره چیست؟

شهیدی: لازم است والدین و اطرافیان از کودکی با ناشنوایان، زبان اشاره کار کنند. تا وقتی پا به مدرسه گذاشت، با مفاهیم و کلمات آشنایی داشته باشد.

برای این منظور مراکز و سازمان های متصدی امور ناشنوایان باید برای خانواده ها کلاس آموزش زبان اشاره برپا کنند و خانواده ها را توجیه نمایند.

* وضع اطلاع رسانی درباره زبان اشاره را چگونه ارزیابی می کنید؟

شهیدی: هنوز اهمیت زبان اشاره، ابعاد آن برای مردم و حتی برای ناشنوایان ناشناخته مانده است. صدا و سیما می تواند میزگرد بگذارد یا به روش های مختلف دیگر اطلاع رسانی کند و جامعه را روشن سازد. مثلاً از کارشناسان دعوت کند تا به بحث درباره امور زبان اشاره و تأثیر آن پردازند.

* چند سال ناظم مدرسه باغچه بان بودید؟

شهیدی: به مدت ۹ سال به عنوان ناظم در مدرسه باغچه بان کار کردم.

* به نظر شما که تجربه کافی هم دارید عوامل موفقیت یک ناشنوا در چیست؟

شهیدی: من رسیدگی خانواده را بسیار مهم می دانم، پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده باید با محبت و علاقه به فرزند ناشنوا گوش دهند و با او درد و دل کنند. اما من به دلیل عدم آشنایی پدر و مادرم، تا ده سالگی بیشتر وقتها تنها و ساکت بودم و اطلاعاتم بسیار پایین بود. چون ارتباطم با دیگران بسیار محدود بود و خانواده ام زیاد به من رسیدگی نمی کردند. البته مقصر ایشان نبودند برای اینکه نمی دانستند چطور با یک فرد ناشنوا ارتباط برقرار کنند. اما می بینم یک بچه شنوا از بچگی هر لحظه باخبر می شود ولی بنده با وجود سن بالا همیشه دیرتر باخبر می شدم.

از این رو ما و همه ناشنوایان درد داریم و دلمان پر خون است. معلولین حرکتی و ناپیناها از ما خوشبخت تر هستند، برای اینکه حرف می زند و سر و صدا راه می اندازند و از حق خودشان دفاع می کنند. ولی ما ساکت هستیم؛ از سکوت ما اغلب سوءاستفاده می شود و حقوق ما ضایع می گردد. از این رو ما احتیاج شدید به رابط داریم.

اولین رئیس هیئت مدیره انجمن خانواده ناشنوایان ایران و شاگرد زنده یاد جبار باغچه بان

اولین رئیس هیئت مدیره انجمن خانواده ناشنوایان ایران و شاگرد زنده یاد جبار باغچه بان (۱)

سید رضاقلی شهیدی در حدود ۱۳۰۰ در تهران محله شاپور پا به عرصه وجود گذاشت و در خانواده ای ۵ نفره که پدرش قاضی و مادرش معلم و دارای تحصیلات زبان فرانسه و ۲ خواهر کوچک تر از خودش داشت دوران کودکی خود را سپری کرد تا سن حدود ۴ سالگی که یکی از مهم ترین وقایع زندگی اش رخ داد، او مبتلا به بیماری مننژیت شده و شنوایی خود را از دست داد و دوران جدیدی را تجربه کرد.

پدرش او را در سن حدود ۸ سالگی به مدرسه ای مختص به معلولان (که اعم از بچه های ناشنوا، نابینا و معلول ... بودند) در اصفهان برد که مدیری آلمانی داشت ولی بعد از ۶ و ۷ ماه آموزش های مدرسه را مفید ندید و او را به تهران بازگرداند. پدرش تصمیم گرفت که فرزند خود را جهت تحصیل به اروپا بفرست اما در همان زمان بود که روزنامه ها اعلام کردند که دبستان کر و لال ها تأسیس شده است. لذا پدر از تصمیم خود صرف نظر کرده و فرزند خود را در سن ۱۱ سالگی وارد اولین مدرسه تازه تأسیس کر و لال ها واقع در خیابان چهارراه حسن آباد، کوچه طرشتی، در یک خانه محقر با چند کودک کر و لال شد و موجبات پیشرفتش را زیر نظر جبار باغچه بان فراهم آورد.

شماره ۴۰۳۹/۲/۲
تاریخ صدور ۲۰۲۲/۲/۲
از تاریخ ۲۰۲۲/۲/۲
مدت اعتبار تا تاریخ ۴۰۳۹/۲/۲

وزارت کشور
شهربانی کشور

به آقای سید رضاقلی شهیدی
رئیس هیئت مدیره انجمن خانواده ناشنوایان ایران
که واجد شرایط مقرر می باشد
اجازه تأسیس انجمن مسزبور داده میشود
اسامی اعضای هیئت مدیره

خانم نسرتین ظلی و آقای حسن تقوی

از سوی رئیس شهربانی کشور
رئیس شهربانی کشور

۱ - در صورتیکه یک یا چند نفر از اعضای هیئت مدیره تغییر پیدا کنند بایستی مراتب جهت اطلاع و تمویض پروانه به شهربانی کشور اعلام شود .
۲ - هرگونه تغییری در مواد اساسنامه بایستی با اطلاع و تایید شهربانی کشور به مرحله اجرا گذارده شود .
۳ - چنانچه ۱۵ روز پس از ازنشای مدت اعتبار این پروانه اتمام پنجده آن نشود پروانه ازدرجه اعتبار ساقط وان فعالیت انجمن مسزبور جلوگیری خواهد شد .

ص: ۱۱۲

۱- این مصاحبه توسط بهناز ستوده، حامد عابدین زاده و رضا محمودی انجام یافته و ابتدا در سایت انجمن خانواده ناشنوایان ایران منتشر شده است.

وقتی که وارد اولین مدرسه ناشنوایان شدم جز چند صندلی شکسته و چند کودک کر و لال چیزی دیده نمی شد. از آنجا که خانواده یکی از همشاگردی ها که ارمنی بود (ادیک ادموند) ثروتمند بودند با مشاهده مدرسه فقیرانه بچه ها، از سپردن فرزند خود به آن مرکز امتناع کردند و او را به فرانسه فرستادند که البته پس از سه سال با شروع جنگ جهانی به ایران بازگشت. (در همان زمان بیشتر دوستان سید رضاقلی به اروپا رفتند بعد از مدتی به ایران بازگشتند ولی پیشرفت سید رضاقلی نسبت به آنها کاملاً مشهود بود و دوستان او در نتیجه فشارهای روحی و روانی ناشی از زندگی در اروپا دچار ناراحتی های روحی و روانی هم شدند و خود سید رضاقلی معتقد است که کودکان چه ناشنوا و چه شنوا در سنین کودکی برای کار و تحصیل نباید به تنهایی به خارج سفر کنند چون نه تنها موقعیت سخت است بلکه دچار مشکلات عدیده ای مثل ناراحتی های روحی شدید می شوند.) پس از بازگشت ادموند به ایران، والدین او به باغچه بان پیشنهاد کردند که برای او کلاس خصوصی بگذارد اما باغچه بان از پذیرش این پیشنهاد سر باز زده و گفتند که همه بچه ها با هم یکسان هستند و هیچ فرقی ندارند. لذا ادموند مجدداً وارد مدرسه باغچه بان شده و در ابتدا با کمک سید رضاقلی (که به مرحله بالاتر آموزش رسیده بود) دروس را تمرین کردند و سپس پا به پای سایر شاگردان خواندن و نوشتن را آموختند.

سید رضاقلی شهیدی در سال ۱۳۳۸ با خانم مهین رئیس روحانی که سرپرستی امور بانوان و دوشیزگان کانون کر و لال ها را بر عهده داشت ازدواج کرد. حاصل ازدواجشان ۳ فرزند (دو دختر و یک پسر) می باشد. شبنم شهیدی لیسانس طراحی لباس و دبیر مدرسه ناشنوایان، شیدا شهیدی فوق دیپلم و کارمند شرکت آب و فاضلاب تهران، شهرام شهیدی که در آمریکا مشغول تحصیل می باشد.

• لطفاً بیوگرافی خود را به طور کامل شرح دهید؟

اول به نام خدا، من رضاقلی شهیدی متولد ۱۳۰۲ و اهل تهران می باشم. در سن ۵/۱ سالگی بیمار شدم و ناشنوایی را تجربه کردم.

در سن ۱۱ سالگی پدرم مرا به مدرسه های گوناگون فرستاد ولی در تحصیل موفقیتی را کسب نکردم. چون در آن زمان مدرسه ویژه ناشنوایان وجود نداشت. پدرم تصمیم گرفت مرا به خارج بفرستد، زیرا در آنجا مدرسه ناشنوایان وجود داشت؛ اما من مخالفت کردم. در این حین پدرم در سال ۱۳۱۲ در روزنامه ای خواند که در تهران مدرسه ای برای ناشنوایان تأسیس شده است که در محلی نزدیک چهار راه حسن آباد واقع و یک کلاس از مدارس عادی در اختیار دانش آموزان ناشنوا گذاشته شده بود.

پدرم وقتی مرا به آنجا برد بسیار تعجب کرد چرا که فقط ۶ دانش آموز ناشنوا با تفاوت های سنی مختلف در کلاسی کهنه با میز و نیمکت های شکسته، تحصیل می کردند. به هر حال من در آنجا و با این شرایط تحصیل کردم و یکی از همکلاسی هایم به خارج از کشور رفت اما هیچ گونه پیشرفتی نکرد

و ما در مدرسه ای که هیچ گونه امکاناتی نداشت چندان خوب پیشرفت کردیم که هیچ کس باور نمی کرد. بنابراین وضعیت اسکان ما سخت شد به خاطر همین یکی از دوستان جبار باغچه بان به نام دکتر لبنان که فرزندی ناشنوا داشت یکی از اتاق های منزلش را به عنوان کلاس آموزشی به ما اختصاص داد. (خدا رحمتش کند) البته این را نیز باید یادآور شوم که در آن زمان مردم از ناشنوایان فرار کرده و فکر می کردند که ناشنوایی یک نوع بیماری واگیردار است که مبادا آنان نیز ناشنوا شوند. به همین دلیل ما را اذیت می کردند و از خود دور می ساختند.

• زندگی نامه جبار باغچه بان را به طور خلاصه بیان کنید؟

جبار باغچه بان به گردن فرهنگ این کشور حق فراوان دارد. ایشان در شرایط بسیار بسیار سخت، بزرگ ترین خدمت را به فرهنگ و جامعه ایرانی کرد. آنقدر فروتن و متواضع بود که می گفت: من خدمتی به جامعه نکرده ام بلکه این جامعه بوده که به من خدمت فراوان کرده است. جبار باغچه بان نخستین کودکستان را در سال ۱۳۰۳ در تبریز به نام باغچه اطفال تأسیس کرد. به همین دلیل نام خانوادگی خود را از عسگرزاده به باغچه بان تبدیل نمود.

جبار باغچه بان خیلی بی نظیر بود. کارهای مدرسه را خودش انجام می داد و به تنهایی دست و صورت بچه ها را می شست، مدرسه را نظافت می کرد و به گفته های بچه ها احترام می گذاشت به طور کل باغچه بان عمر شریف خود را وقف تربیت کودکان این مرز و بوم کرده بود و به ویژه عنایت و توجه او به کودکان ناشنوا چنان بود که در همه عمر از خدمت و کمک به این گروه معصوم که از مهم ترین نعمت های خداوندی بی بهره مانده بودند، غافل نبود خداوند آن معلم را غرق رحمت کند و در بهشت زیبای خود جای دهد.

• شیوه درس دادن استاد جبار باغچه بان چگونه بود؟

خیلی بی نظیر بود هر چه بگویم انگار کم گفته ام. به راستی که او مردی عاشق بود و خیلی آرام و با حوصله درس می داد. در عرض یک روز ۲ خط از یک صفحه را تدریس می کرد و آنقدر با ما تمرین می نمود تا با معانی آن آشنا گردیده و دروس را به خوبی درک کنیم. من از شیوه تدریس او بسیار تعجب کردم برای افراد عادی در طول یک هفته چند صفحه از کتاب را درس می داد و جبار باغچه بان در جواب تعجب من گفت: پسر جان تا صفحات و دروس اولیه را خوب یاد نگیرید، فراگرفتن صفحات بعدی آن بی فایده است.

روش تدریس او اینگونه بود که ابتدا کارهای عملی را نشان می داد، سپس حرف زدن و نوشتن را می آموخت. به طور مثال یک روز یک سنگ و یک میخ به کلاس آورد و از ما خواست که میخ را در سنگ فرو ببریم، اما ما مات ماندیم که چرا این حرف را زد و با این روش برای ما مثال می زد که این عمل مانند حرفی است که در گوش کسی فرو نمی رود و ما از روش تدریس او بسیار لذت می بردیم.

استاد جبار باغچه بان به ما امانت داری، اعتماد به نفس، خاطر جمعی و اطمینان آموخت. و ما را با

دنیای پرهیاهو آشنا کرد و از عظمت تاریکی نجات داد.

• لطفاً اگر خاطره ای از جبار باغچه بان دارید برای ما بگویید؟

قبل از تأسیس آموزشگاه کر و لال ها در محل یوسف آباد سابق ۴ یا ۵ معلم ویژه ناشنوایان وجود داشت اما هیچ کدام همانند جبار باغچه بان نبودند نتوانستند کارهایشان را ادامه دهد در آن زمان مدرسه ناشنوایان در جاهای مختلف واقع بود. (چهارراه حسن آباد، سرچشمه، خیابان امیرکبیر و...) و آخرین محل در یوسف آباد بود که زمین آن از طرف شهرداری و با همکاری سازمان برنامه و بودجه سابق، در اختیار ناشنوایان گذاشته شده بود.

زمانی که من شاگرد جبار بودم، یکی از همشاگردی هایم که بسیار تنبل بود، توسط جبار باغچه بان تنبیه می شد و برای تنبیه کردن او موهایش را کمی به طرف بالا می کشید. آن شاگرد روز بعد سرش را کچل کرد. جبار بار دیگر می خواست برای تنبیه کردن او موهایش را بکشد اما با نداشتن موهای او مواجه شد. پس چاره ای اندیشید و با انگشتان دست خود به آرامی ضربه ای به سرش زد.

باغچه بان کودکان را خیلی دوست می داشت و چون عاشق بود هرگز نتوانست دنیای سکوت را ترک کند و ما همه مدیون زحمات این معلم مهربان و دلسوز هستیم. «روحش شاد»

بعد از درگذشت جبار دخترش خانم ثمنه باغچه بان به طور جدی راه او را ادامه داد و در این راه زحمات بسیاری را متحمل شد. خداوند ثمنه خانم را حفظ نماید.

• انجمن خانواده ناشنوایان در چه سالی و در کجا تأسیس شد؟

انجمن در سال ۱۳۵۱ شروع به کار شده و در طول سال های مدیریتم ابتدا به طور موقت در یکی از سال های آموزشگاه کر و لال های باغچه بان و بعد به مرکز آموزش حرفه ای ناشنوایان (یوسف آباد سابق) و سپس به خیابان فلسطین انتقال یافت و تا سال ۵۷ فعالیت می کردم و از آن سال مسئولیت به هیئت مدیره بعدی تحویل دادم.

• آیا این انجمن مراجعه کننده داشت؟

بله، خیلی زیاد بود، به طور کلی بیش از ۱۰۰ نفر عضو بودند که اکثر آنان از خانواده های ناشنوا بودند و بقیه آنان را جوانان تشکیل می دادند.

• شما در انجمن چه نقشی داشتید و چه فعالیت هایی می کردید؟

اعضای هیئت مدیره این انجمن به طور کلی ۳ نفر بودند یکی اینجانب با عنوان رئیس، آقای حسن تقوی با عنوان بازرس و خانم نسرين ظلی با عنوان خزانه دار که این اعضا در همه حال به دردها و مشکلات خانوادگی ناشنوایان رسیدگی می کردیم. البته خانواده هایی که عضو این انجمن بودند حق رأی دادن و تصمیم گیری را داشتند ولی جوانان به عنوان مهمان بوده و چنین

حقی را نداشتند.

• هدف از تأسیس انجمن چه بوده است؟

خانواده های ناشنوایی که به صورت پراکنده در تهران زندگی می کردند، در یک جا جمع شوند و در مورد مشکلات خود و همچنین راهنمایی های لازم تبادل نظر کنند و از برنامه های تفریحی و اردویی تدارک دیده شده به صورت گروهی بهره مند گردند.

ما با تأسیس انجمن، مکانی را در نظر گرفتیم تا ناشنوایان بتوانند مراسم های خود را از جمله (اعیاد مذهبی، جشن عروسی، تولد، نمایش، ختم و...) برگزار نمایند و سعی نمودیم تا راه های مناسبی را برای ازدواج جوانان و اشتغال آنان فراهم سازیم.

• شما به غیر از عضویت در انجمن چه فعالیت های داشتید؟

من کارمند بازنشسته وزارت صنایع و مأمور به خدمت با عنوان ناظم در آموزشگاه کر و لال های باغچه بان و نماینده ناشنوایان در فدراسیون ورزشی کر و لال ها و نائب رئیس هیئت مدیره کانون کر و لال های ایران سابق و رابط ناشنوایان در سازمان ملی رفاه ناشنوایان بودم.

به طور کلی بیش از نصف عمرم را در خدمت جامعه ناشنوا گذراندم.

• هم اکنون شما انجمن خانواده ناشنوایان فعلی را چگونه می بینید؟

بسیار عالی است. فعالیت هایی را شاهد هستم که در گذشته اینگونه نبود بلکه بسیار محدود بود، اما حالا خیلی بهتر شده و پیشرفت زیادی کرده است و بسیار خوشحالم که تعدادی از ناشنوایان دارای تحصیلات بالایی از جمله مهندسی و دکترا دارند و واقعاً پیشرفت این عزیزان لذت بخش است.

تهیه نشریه، توسط مسئولین انجمن و زحمات توان فرسای گروه جوانان زحمتکش و تحصیل کرده، خود جای بحث دارد و این خود راه کاری برای آشنایی هرچه بیشتر مردم با جامعه ناشنوایان می باشد.

• لطفاً از شخصیت و پیشنهادات خودتان، برای ما بگویید؟

به طور کل خیلی صبورم و جامعه ناشنوایان را دوست دارم. اگر چه بیشتر عمرم را در بین افراد شنوا گذراندم اما دلم همیشه، پیش ناشنوایان بوده است.

به نظر من در یک کلاس درس، باید یک معلم آشنا به زبان ناشنوایان وجود داشته باشد و یک کلاس نباید بیش از ۵ شاگرد را در خود جای دهد تا هر یک از دانش آموزان بتوانند درس را خوب فراگیرند.

هرکدام از ناشنوایان که در مدارس عادی تحصیل می کنند باید با آمادگی قبلی حضور داشته باشد، باید یک معلم رابط، به طور دائم حضور داشته باشد. اگر مسئولان آموزشی بیشتر به این مسائل

توجه می کردند اکنون ناشنوایان شاید دانشگاه یا مدارس عالی برای خود داشتند.

اگر در آن زمان امکانات امروزی وجود داشت شاید من نیز می توانستم به مدارک و تحصیلات عالی دست یابم.

• بزرگ ترین آرزوی شما چیست؟

بزرگ ترین آرزوی من این است که جامعه ناشنوایان به پای جامعه شنوایان برسند و حتی بیشتر.

• در آخر ضمن تشکر از شما و تشریف فرمایی تان هرگونه نظر یا حرفی دارید بفرمائید؟

بنده به نوبه خود از شما تشکر می کنم از اینکه مرا قابل دانسته و از من مصاحبه نمودید. دلم می خواهد همه ناشنوایان با هم متحد شویم، دور هم جمع گردیم و به هم رجوع کنیم تا فکرمان باز گردد، با هم همدردی کنیم، مشکلات یکدیگر را حل و فصل نماییم، بیشتر همدیگر را درک کنیم، عاشق هم باشیم، یکدیگر را فراموش نکنیم، چون در همه حال به همدیگر نیاز داریم. در وهله اول به فکر هم باشیم. با هم وحدت داشته باشیم اگر این طور عمل کنیم مطمئن باشید پیروزتر از این خواهیم بود.

و حرف آخر، امیدوارم که همیشه در تمام مراحل کار و زندگی موفق باشید و بتوانید موفقیت های زیادی را تجربه کنید.

• لطفاً بیوگرافی خود را به طور کامل شرح دهید؟

من مهین رئیسی روحانی هستم متولد ۱۳۱۵ اهل تهران، پدرم اهل آمل و مادرم اهل تهران است. من در سن ۵ سالگی پدرم را از دست دادم از پدرم خاطره چندانی ندارم اما وقتی می خواستند او را به خاک بسپارند دقیقاً یادم است و هرگز از خاطرم پاک نمی شود. ناشنوایی من مادرزادی است و پنج برادر دارم که یکی از آنها همانند من ناشنوا و دو خواهر است. در سن ۱۴ سالگی به کمک و تشویق دایی ام آقای اباصلتی به مدرسه ناشنوایان، پیش جبار باغچه بان رفتم و به طور کل تحصیلاتم در سطح پنجم ابتدایی است.

• لطفاً از جبار باغچه بان و سال های درس و مدرسه خاطره ای بیان کنید؟

جبار باغچه بان برای من و بچه های دیگر زحمت زیادی کشیده بود وقتی او بیمار بود خیلی ناراحت شدم و در بیمارستان حضور داشتم و در زمان خاکسپاری او جمع زیادی از ناشنوایان در آنجا جمع شده بودند. خداوند ایشان را غرق رحمت کند. روی هم رفته انسانی مهربان بود و از خود گذشتگی فراوانی داشت.

در رابطه با مدرسه با هم سن و سال های خودم باید بگویم خیلی شیطان و بازی گوش بودم واقعاً لحظات شیرینی بود. ما دو شیفته درس می خواندیم از صبح تا ۱ بعد از ظهر و بعد از صرف ناهار در منزل

دوباره به مدرسه می رفتیم ساعت پایانی درس ۴ بعدازظهر بود. به هر حال روزگار شیرینی را سپری کردم. به راستی اگر باغچه بان نبود هیچ گلی رشد نمی کرد و هیچ آبی نبود که گلی را برویاند.

• شما با همسران چگونه آشنا شدید؟

من آن موقع به ورزش خیلی علاقه داشتم تا اینکه به کمک یکی از دوستان نامه ای از طرف باشگاه ورزشی به درب منزلمان آمد مبنی بر اینکه من می توانم در باشگاه فعالیت کنم خوشحال شدم. در این باشگاه به دختران ناشنوا آموزش هایی از قبیل: تنیس، بدمیتون و... می دادند. این دختران تحت نظر من تمرین می کردند این باشگاه ثریا نام داشت که در خیابان حافظ واقع شده بود. در این باشگاه با آقای شهیدی از اعضای فعال فدراسیون بود آشنا شدم البته جداگانه کار می کردیم. فقط روزهای اردویی با او و جمعی از دختران و پسران به پیک نیک می رفتیم این برنامه ها ادامه داشت و یکدیگر را خوب شناختیم تا اینکه ما به هم علاقه مند شده و در سال ۱۳۳۷ به عقد هم در آمدیم. در مراسم ازدوایمان جبار باغچه بان و ثمینه خانم و خانواده او هم شرکت داشتند و خیلی هم راضی بودند.

• شما چند فرزند دارید؟

سه فرزند دارم همه آنها ناشنوا بوده و ازدواج کرده اند حتی دامادهایم و عروسم نیز ناشنوا هستند و دو فرزند از دختر بزرگترم سالم می باشند دختر بزرگترم شبنم دارای لیسانس و دبیر خیاطی دوره راهنمایی دختران ناشنوا است و دختر دیگرم شیدا دیلمه و کارمند سازمان آب و فاضلاب است پسر کوچکترم شهرام دیلمه فنی برق و در خارج از کشور زندگی می کند و در حال حاضر تحصیلات خود را ادامه می دهد و به کار کامپیوتر مشغول است و اکنون من به فرزندانم افتخار می کنم.

• لطفاً از شخصیت خودتان برای ما بیان کنید؟

به طور کل من آدم صبوری هستم تا آنجا که ممکن باشد تحمل می کنم. زندگی ما آن زمان خیلی ساده بود. آن زمان به رشته خیاطی و آرایشگری خیلی بسیار علاقه داشتم و به حمدالله هر دو را گذراندم و اکنون فرد موفق هستم و همه اینها را در وهله اول مدیون خداوند که باعث این همه موفقیت من شده و بعد همسر من دانم. در هر حال سپاس گوی خداوند و شوهرم هستم.

• هم اکنون شما به عنوان یک ناشنوا انجمن را چگونه می بینید؟

خیلی عالی است برنامه هایش به نفع بچه هاست. در انجمن به درد بچه ها دلسوزانه رسیدگی می شود خیلی خوشحالم که همه کسانی که در انجمن فعالیت می کنند با عاطفه بوده و دلسوزانه کار می کنند.

• آیا پیشنهادی برای بهتر شدن برنامه های انجمن دارید؟

من دلم می خواهد که انجمن به امید خداوند فضای بزرگتری داشته باشد تا بتوانیم برای بچه ها جشن های مختلف مثل عروسی، تولد و... را برگزار کنیم و همین طور دوست دارم حداقل ماهی یک بار برنامه ای ترتیب داده شود تا خانم ها دور هم جمع شوند و با هم درد دل کنند اگر این کار عملی شود خیلی زیباست.

• در آخر ضمن تشکر از شما اگر پیشنهادی دارید بفرمائید؟

حرف خاصی ندارم. فقط می خواهم بگویم که کار مجله شما بسیار عالی است چون همه از خواندن آن آگاه می شوند. اگر ممکن است از حوادث های روز هم در مجله بیفزایید خیلی ممنون می شوم و ضمن تشکر، امیدوارم که شاهد موفقیت های روز افزون شما جوانان باشیم و ما جامعه ناشنویان به وجود هم افتخار کنیم و سربلند از امتحان الهی بیرون آییم.



به مناسبت روز جهانی ناشنوایان و همزمان با آغاز سال تحصیلی به سراغ مرد ناشنوبی رفتیم که روزی دانش آموز کلاس درس جبار باغچه بان (پایه گذار آموزش ناشنوایان) بوده است و پس از آن برای حدود ۹ سال به عنوان ناظم در مدرسه باغچه بان حضور داشت.

این مرد، سید رضاقلی شهیدی است که اکنون ۹۲ سال دارد؛ گفت و گو با آقای شهیدی در منزل وی انجام شد. او و همسرش به گرمی از خبرنگاران حوزه آموزش و پرورش استقبال کردند.

در انجام این مصاحبه مرجان میرشفیعی به عنوان رابط از کانون ناشنوایان حضور داشت که موجب ایجاد ارتباط صمیمانه تری بین خبرنگاران، آقای شهیدی و همسرش شد.

سید رضاقلی شهیدی متولد ۱۳۰۲ است؛ او در زمان تولد سالم بود و هیچ مشکل شنوایی نداشت اما هنوز دو ساله نشده بود که مبتلا به مننژیت شد و شنوایی خود را از دست داد.

همسر شهیدی نیز ناشنواست و حاصل ازدواج آنها ۳ فرزند شامل دو دختر و یک پسر است که آنها هم ناشنوا هستند اما ۲ نوه و ۲ نتیجه آقای شهیدی، شنوا هستند.

شهیدی می گوید: قبل از تأسیس مدارس دانش آموزان ناشنوا در تهران، پدرم سعی می کرد مرا به مدرسه دانش آموزان عادی بفرستد اما نتوانستم کنار آنها دوام بیاورم؛ به همین دلیل پدرم تصمیم گرفت مرا به خارج از کشور بفرستد اما راضی نبودم و نمی خواستم به کشوری دیگر بروم و غریب و تنها باشم.

وی ادامه می دهد: همان زمان در روزنامه نوشته شد که دبستان ویژه کودکان کر و لال در چهارراه اسدآباد افتتاح شد و پدرم، مرا به این مدرسه جدید برد.

شهیدی اضافه می کند: روزی که با پدرم برای اولین بار به مدرسه دانش آموزان ناشنوا رفتیم، حدود ۱۱ سال داشتم و چند بچه کوچک و بزرگ آنجا بودند؛ همان جا بود که برای اولین بار آقای باغچه بان را دیدم.

وی به نحوه تدریس باغچه بان اشاره می کند و می افزاید: یادم می آید آن زمان، ما در عرض یک هفته فقط یک صفحه درس خواندیم و این برایم خیلی سخت بود چرا که هم سن و سال هایم در مدارس عادی، در همان زمان نصف کتاب را خوانده بودند.

این ناظم بازنشسته می گوید: باغچه بان ناراحتی ام را از چهره ام متوجه شد و گفت «پسر جان، تا زمانی که این صفحه را خوب یاد نگیری، یاد دادن صفحه بعدی بی فایده است» راست می گفت اگر می خواست تند تند درس بدهد، فایده نداشت.

ص: ۱۲۰

شهیدی به مخالفت هایی که برخی افراد با باغچه بان داشتند، اشاره می کند و می گوید: خیلی از افراد به باغچه بان می گفتند که چرا مدرسه کر و لال ها را ایجاد کرده است و به او پیشنهاد می دادند که در دانشگاه درس بدهد اما باغچه بان می گفت «عاشق دانش آموزان کر و لال هستم».

وی ادامه می دهد: آن زمان باغچه بان خیلی تحت فشار بود و حتی وزارت فرهنگ قبول نمی کرد که به او مکانی برای مدرسه دهد و می خواستند او استعفا دهد اما باغچه بان به دلیل علاقه ای که به بچه ها داشت، ماند.

این ناظم بازنشسته به شخصیت باغچه بان اشاره می کند و می افزاید: باغچه بان مهربان و جدی بود. او هر روز از من می خواست که یک صفحه کتاب را حفظ کنم و روز بعد، درس ها را می پرسید؛ یادم می آید یک روز تبلی کردم و درس را حفظ نکردم و هنگامی که از من درس پرسید، به طور خلاصه هرچی بلد بودم، گفتم.

وی اضافه می کند: منتظر بودم که باغچه بان مرا تنبیه کند اما او مرا تنبیه نکرد بلکه از اینکه درس در ذهنم مانده بود، خوشحال شد و تشویقم کرد.

شهیدی ادامه می دهد: زمانی که باغچه بان مدرسه دانش آموزان کر و لال را تأسیس کرد، خودش تنها بود؛ هم درس می داد و هم مدرسه را نظافت می کرد.

وی در پاسخ به این پرسش که «آیا مدرسه آنها شهریه هم داشت؟»، می گوید: هزینه تحصیل حدود ۵ تا ۱۰ تومان بود اما اگر دانش آموزی این هزینه را نداشت، باغچه بان به طور رایگان به او درس می داد؛ آن زمان وضعیت مالی پدرم خوب بود و شهریه مدرسه را می داد.

این ناظم بازنشسته در خصوص تعداد دانش آموزان مدرسه می افزاید: تعداد دانش آموزان مدرسه ما حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر بود البته این رقم همیشه متغیر بود چرا که بعضی بچه ها ادامه تحصیل نمی دادند اما من تحصیلم را در آن مدرسه تمام کردم و توانستم مدرک ششم دبستان باغچه بان را کسب کنم.

ناظم سخت گیری بودم

شهیدی به ناظم شدنش در مدرسه باغچه بان اشاره می کند و می گوید: چند سال بعد و زمانی که دیگر بزرگ شده بودم، باغچه بان از من خواست که به عنوان ناظم در مدرسه اش کار کنم و من هم پذیرفتم.

وی ادامه می دهد: من ناظم سخت گیری بودم ولی سعی می کردم که دوست بچه ها نیز باشم؛ بالاخره شرایط بچه های ناشنوا با بچه ها عادی متفاوت است.

این ناظم بازنشسته به وضعیت ناشنویان در جامعه اشاره می کند و اظهار می دارد: در گذشته بچه ها ناشنوا مورد تمسخر مردم قرار می گرفتند حتی یادم می آید آن زمان که دبستان کر و لال ها ایجاد شد، مردم با سنگ به تابلوی مدرسه می زدند؛ تا جایی که مجبور شدند آنجا را محل «معالجه کر و لال ها» بنامند.

وی اضافه می کند: بچه ها در کوچه و خیابان با من بازی نمی کردند و مرا مسخره می کردند. همه

اینها درد بود؛ حتی یادم می آید تا آن زمان که سینماها زیرنویس داشت، به سینما می رفتیم اما بعد که فیلم ها دوبله می شد، دیگر امکانش بود؛ همان زمان با یکی از دوستانم که شنوا بود به سینما رفتم و او برایم بخش های مختلف فیلم را ترجمه می کرد اما در اواسط فیلم خسته شد و من از آن زمان تا کنون به سینما نرفتم.

شهیدی می گوید: از آن زمان که در صدا و سیما، برای ناشنوایان، رابط گذاشتند، وضعیت ناشنوایان بهتر شد. اکنون نیز از دولت می خواهم که توجه بیشتری به ناشنوایان داشته باشد؛ در حال حاضر در کشور اول توجه به افراد شنوا، معلولان و در نهایت به ناشنواها می شود.

وی ادامه می دهد: وقتی یک ناشنوا برای انجام یک کار اداری به سازمانی می رود، اگر وارد اتاق رئیس اداره شود و او سرش پایین باشد و به ناشنوا بگوید «بنشین یا کاری انجام بده»، او متوجه نمی شود و در حقیقت یک ناشنوا به سختی می تواند خواسته خود را بگوید و یا حق خود را بگیرد.

دلیل ازدواج با همسری ناشنوا

شهیدی درباره ازدواجش می گوید: کوچک که بودم، کسی به بچه های ناشنوا توجه نمی کرد و جایی هم نبود که بتوانیم اوقات فراغتمان را سپری کنیم به همین دلیل ظهرها به قهوه خانه می رفتم و چای می خوردم، ضمن اینکه چند مرد ناشنوا بودند که بعد از سرکار به آنجا می آمدند و دور هم سرگرم بودند و بنده آنها را تماشا می کردم.

وی ادامه می دهد: دیدن آنها برایم جالب بود و متعجب بودم که چرا آنها بعد از سرکار به خانه بر نمی گردند؛ آخر سر یک روز با اشاره از آنها پرسیدم؛ یکی از آنها عصبانی شد و با اشاره به من گفت «چرا به خانه بروم، در خانه خبری نیست، خانمم همش با تلفن و دیگران صحبت می کند اما وقتی از او می پرسم چه خبر، می گوید خبری نیست».

این ناظم بازنشسته می گوید: این مردان که از زن شنوا و خانه گریزان بودند، تا نیمه شب در خیابان ها می ماندند و همین موضوع باعث می شد که مورد تمسخر مردم قرار گیرند و حتی کارشان به زد و خورد هم می رسید.

وی می افزاید: از همان زمان تصمیم گرفتم که با یک خانم ناشنوا ازدواج کنم که جزو اولین کسانی هستم که یک ناشنوا با ناشنوا ازدواج کرده است؛ همسرم را نیز خویشاوندان معرفی کردند.

آقای شهیدی از اینکه برای تهیه مصاحبه به منزلشان رفتیم، خوشحال است و به ما می گوید: امیدوارم با انجام مصاحبه، توجه دولت و مجلس به ناشنوایان بیشتر شود؛ البته از مردم کشورم متشکرم که به ناشنوایان احترام می گذارند.

منابع کتابخانه ای درباره حوادث، شخصیت ها و مراکز ناشنوایی بسیار اندک و در موضوعاتی صفر است. از این رو درصدد بوده ایم با اتکا بر شفاهیات و روش پرسش و پاسخ و نیز اسناد، تحقیقات و تألیفات را به انجام برسانیم:

این فصل گویای تحولات زندگی مرحوم شهیدی بر اساس اسناد موجود است. خود اسناد موضوعیت دارد و ساختار و نوع کتابت و چینش هر سند نشانگر نکات مهمی است. از این رو تلاش کرده ام رویدادهای برجسته زندگی شهیدی را با آوردن اصل سند نشان دهم.

پژوهشگران در تبیین حوادث تاریخی متوجه شده اند، هر مقدار تحلیل ها همراه با سازه ها و قرائن دوره خود حادثه باشد، بهتر می تواند در تفهیم آن حادثه مؤثر باشد. برای مثال وقتی به تحلیل و بیان زندگی ناصرالدین شاه می پردازیم هر مقدار لباس ها، وسایل خانه، خیابان ها و کوچه ها، وسایل نقلیه با واقعیت های آن دوره تطابق داشته باشد، بهتر می تواند زندگی ناصرالدین شاه را نشان دهد.

این قاعده در مورد اسناد هم صادق است. اگر در کنار تحلیل و گزارش تاریخی، اسناد آن دوره تاریخی هم نمایش داده شود بهتر می تواند تفهیم کند. از این رو در بیان حوادث زندگی مرحوم شهیدی در این فصل اسناد را هم می آوریم. این سبک پژوهشگری و نویسندگی که به روش مستند مشهور شده در سال های اخیر با استقبال مواجه شده است. مثل «فیلم مستند»، «زندگی نامه مکتوب مستند» هم اهمیت تأثیر مضاعف بر مخاطب خواهد گذاشت.

«دفتر فرهنگ معلولین» برای اولین بار این سبک را درباره معلولین مطرح و عرضه کرده است و تأثیر مطلوب آن را شاهد بوده ایم.

لازم است همین جا از همه دوستان و آشنایان مرحوم شهیدی تقاضا کنیم اگر عکس، یادداشت، نوشته و خلاصه هر آنچه متعلق به ایشان دارند؛ امانت در اختیار ما بگذارند. این اسناد برای پژوهشگران بسیار مؤثر است و می توانند با چشم بازتری حوادث را تجزیه و تحلیل کنند. از منظر دیگر این فصل نوعی سند شناسی است؛ یعنی اسناد و مدارک درباره مرحوم سید رضاقلی شهیدی را به روش علمی بررسی کرده ایم.

لازم است یادآوری شود که تصاویر و عکس های شخصیت ها در این فصل نیامده بلکه فصل ششم مستقلاً به تصاویر اشخاص اختصاص یافته است.

لازم است مجدداً از خانم شهیدی تشکر کنم؛ ایشان با بزرگواری اسناد بسیاری را در چند نوبت در اختیار ما گذاشتند. اگر این فضل ایشان نبود، این کتاب به این اندازه از استحکام و حجم نمی رسید.

۱۳۰۲، تولد

سید رضاقلی شهیدی در خانواده ای به دنیا آمد که پدرش در دادگستری و مادرش در آموزش و پرورش اشتغال داشتند و در آن زمان از نظر فرهنگی و اجتماعی، در سطح بالاتری بودند. به همین دلیل به سرنوشت رضاقلی حساسیت داشتند.

اما صفحه نخست شناسنامه سید رضاقلی اینگونه است:

جمهوری اسلامی ایران

شماره شناسنامه: ۱۷۹۳۵۷۲

نام: آقای سید رضاقلی

نام خانوادگی: شهیدی

تاریخ تولد: روز دهم / ماه چهرم / سال هزار و سیصد و بیست و یک

محل تولد: شهرستان تهران / شهر روستا

والدین	نام	شماره شناسنامه	محل تنظیم سند	حوزه
پدر	سید کاظم	—	—	—
مادر	شمس الملوک	—	—	—

تاریخ تنظیم سند: روز ۲۳ / ماه حوت / سال ۱۳۰۲

محل تنظیم سند: حوزه ۵ / شهرستان تهران / شهر روستا

نام و نام خانوادگی نامور حفصه

کد ملی: ۰۰۳۰۷۹۳۵۷۲

بر اساس این سند، سید رضاقلی شهیدی در دهم ماه جدی یا (دی ماه) ۱۳۰۲ به دنیا آمد. نام پدرش سید کاظم و نام مادرش شمس الملوک است.

پدر سید رضاقلی شهیدی به دلیل مأموریت همراه خانواده در مشهد اقامت داشتند. وقتی زمان رفتن به مدرسه سید رضا فرا رسید او را در مدرسه عادی ثبت نام کردند. اما موفقیتی به دست نیاورد. پس از چندی او را به اصفهان و مدرسه شبانه روزی کریستوفل بردند و چند ماه آنجا بود ولی این مدرسه هم برایش مطلوب نبود و به تهران بازگشت.



سید رضاقلی شهیدی در کنار یکی از اقوامش که موظف بود رضاقلی را به اصفهان ببرد و در مدرسه کریستوفل ثبت نام کند. این عکس هنگام عزیمت به اصفهان گرفته شد.

آبان ۱۳۱۲ اعلامیه تأسیس دبستان کر و لال ها در تهران

روزنامه اطلاعات در ۲۴ آبان ۱۳۱۲ اعلامیه زیر را منتشر کرد. این اعلامیه توسط جبار باغچه بان مکتوب شده بود و در شماره ۲۰۵۰ این روزنامه، صفحه ۲ چاپ شد. اما تأثیر آن در تاریخ فرهنگ و تاریخ تحولات ناشنوایی ایران از منظرها و جهات مختلف قابل بحث است. اکنون فقط به ارتباط آن با سرنوشت سید رضاقلی شهیدی و تأثیر آن در زندگی این خردسال ده ساله می پردازیم.

مؤسسه کرها ولالها

متنی است کسانیکه دارای اطفال از ۱ تا ۱۰ هستند و میبایند اطفال شان در مدت کمی بوش و خواندن و حرف زدن آموخته از فقر و بدبختی که آینه ایشان را تهدید میکند نجات یابند از تاریخ ذیل، مراکز از ۳ الی ۶ بهدانشگاه برای ثبت اسامی اطفال، به آدرس ذیل مراجعه فرمایند.

اطفالیکه از نقاط دور دست از فدرال ایالات و ایالات فرستاده میشوند با شرایط مخصوصی بهطور شبانه روزی پذیرائی خواهد شد.

بدبختی است آقایان مراجعه کنندگان در مراجعه باین مؤسسه تسریع خواهند فرمود زیرا وقتی که عدد اطفال پیدگامی رسید طفل دیگر قبول نمیشود.

آدرس: اول خیابان ناصریه یا سازه منتهی، مطب آبی دکتر بهرمنند، م. ج. باغچیان

مسابقه فوتبال
در ده هفته اول دوره مسابقات
فوت از بازی کنندگان مقبول

تکاور راجع بالمان

در جواب مساعدی که یول نار داده اظهار داشت « ما با راد عقد قرار داد های که ن نظر جامعه با مایسته اندکاری همیشه حاضر است که همگامی با یبط فرانسه و آلمان باید در چنانچه آلمان مشغول تجدید نیز عقب نمانده و نتیجه ایام و مملکت ذخیره خواهد شد. هر یک از بایشنها دارای سرفرا هستند لذا میتوان از آن

اطلاعات، ۲۴ آبان ۱۳۱۲، شماره ۲۰۵۰، صفحه ۲

شهیدی در زندگی نامه خود نوشت می گوید پدرش در چند شهر اقدام به ثبت نام او در مدارس موجود را نموده بود از جمله مدرسه ای را آلمانی ها در اصفهان برای ناشنوایان و نابینایان و دیگر معلولین تأسیس کرده بودند، در آنجا ثبت نام کرد و چند ماه در اصفهان ساکن شد ولی شرایط این مدارس مطابق میلش نبود و نتوانست ادامه بدهد و به تهران بازگشت. وقتی پدرش از اطلاعیه در روزنامه اطلاعات باخبر شد اقدام کرد و رضا را در مدرسه باغچه بان ثبت نام نمود.

بازی سرنوشت و چرخ روزگار این گونه رقم خورده بوده که رضا در هیچ شهری نماند و در ده سالگی به مدرسه باغچه بان برود و شاگرد او شود و استعداد و توانمندی هایش در مسیر رشد و توسعه مدنیت و فرهنگ ناشنوایان به کار گرفته شود. فرزندان بسیاری از این کشور به مدرسه آلمانی ها در اصفهان رفتند و شاگرد کریستوفل شدند و پس از چند سال از آلمان یا کلیسای دیگر کشورها سر درآوردند. اما پاکي و صداقت رضا موجب شد، سرنوشت او با خدمت به وطنش و با فعالیت در راه بهتر شدن شرایط زندگی ناشنوایان رقم بخورد. وقتی با دقت به زندگی و سیر وقایع طفولیت تا کهنسالی رضا را از نظر می گذرانیم به این نتیجه می رسیم که دست تقدیر می خواست او را در این مسیر قرار دهد. از این رو این اطلاعیه به عنوان اولین گام در خط مشی او اهمیت خاصی دارد.

اما متن این اطلاعیه دارای چند نکته مهم است:

۱- اولین اطلاعیه ای است که در تاریخ ایران خانواده ها را دعوت می کند برای سوادآموزی فرزندان ناشنوای خود، اهتمام کنند.

۲- تیترا این اطلاعیه، «مؤسسه کر و لال ها» و دبستان یا آموزشگاه کر و لال ها نوشته است. اما چرا واژه مؤسسه را انتخاب کرده، چیزی نمی دانیم.

۳- متن با سوز خاصی نوشته شده و می گوید:

کسانی که دارای اطفال کر و لال هستند و مایل اند اطفالشان در مدت کمی نوشتن و خواندن و حرف زدن آموخته از فقر و بدبختی که آتیه ایشان را تهدید می کند نجات یابند برای ثبت اطفال مراجعه کنند.

۴- دکتر بهره مند دوست باغچه بان اعلام آمادگی کرده و اتاقی از مطب خودش را به این امر خیر اختصاص داده، ناشناخته مانده است. او اولین کسی است که سراغ داریم. برای سواددار شدن ناشنوایان ثروتش را ایتار کرده است. اگر کسی از ایشان اطلاعاتی دارد حتماً در اختیار ما بگذارید.

۱۳۱۲؛ اولین دانش آموزان ناشنوای باغچه بان در تهران

دبستان کر و لال های باغچه بان در سال ۱۳۱۲ به همت جبار باغچه بان در میدان حسن آباد تهران تأسیس شد. در آبان همان سال، باغچه بان با چاپ اعلامی در روزنامه اطلاعات درباره آموزش ناشنوایان، اولین کلاس ناشنوایان را، در مطب دوستش، با یک شاگرد، دایر کرد. تعداد شاگردان به تدریج به پنج نفر افزایش یافت. در این تصویر اولین شاگردانش را نشان می دهد.



ردیف از سمت راست به چپ: ربیع کهن - جبار باغچه بان - سید رضاقلی شهیدی -

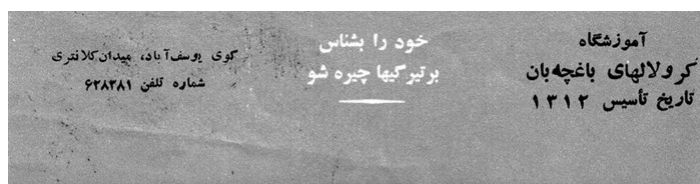
توران خرسندی - مهین نورافشان - صوفیا لبنان

ردیف از سمت راست به چپ: ربیع کهن - جبار باغچه بان - سید رضاقلی شهیدی - توران خرسندی - مهین نورافشان - صوفیا لبنان (۱)

ص: ۱۲۸

۱- . سالنامه مشاهیر ناشنوایان.

مدیریت آموزشگاه کر و لال های باغچه بان به ریاست ثمینه باغچه بان در ۶ آبان ماه ۱۳۳۵ گواهی برای شهیدی صادر کرده که سال های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۹ در آنجا تحصیل کرده است:



تاریخ : ۲۵/۸/۶

گواهی می شود

آقای رضا قلی شهیدی دارنده شماره شناسنامه ۱۲۲ از سال ۱۳۱۲ تا تاریخ ۱۳۱۹ در آموزشگاه کروللهای باغچه بان مشغول تحصیل بوده است .

از طرف مدیر آموزشگاه کروللهای باغچه بان



آبان ۱۳۱۶ جشن گشایش کودکستان پهلوی و نمایش عملیات لال ها

روزنامه اطلاعات، یکشنبه نهم آبان ماه ۱۳۱۶ گزارش زیر را منتشر کرد:

برای آیندگان در جشن گشایش کود کستان پهلوی و نمایش عملیات لاله



د آثر و تزیین زینکوب بتیوب برای این وضعیت دبی گوی را برحالی که ۱۹۱۷-۱۹۱۸...

اما با هلی نبودن هفته خود د کز زینکوب که رتبه داشتند روزک و اکو ریب و...

نمونه سنگی را که با هزاره اشتر زدگی می باشد میوه سوده و مطب درون و بر روی آنرا نیز باولاد و آهمن و مواد سپان سطور خواهند...

فصلی سبنا که واقع برجسته امروزی را مجسم نمایند بز برای آیندگان معظ خواهند شد...

مرض جذام حرفه آنسه تا این اراض مردم عینه داشتند که مرض جذام یا پیسی حرفه آنسه وجود ندارد لیکن...

د کز شارل و لادن و د کز زن واک از ۲۴ دسامبر ۱۹۳۴ اداره یاری یرن دولت یمنی...

ا اثر این جلدیها ابتداء در مستشرقان میلا گردیده و بعد آن را جرسانه حرایت داده اند...



سر روز نخست ۹ آبان

کودستان پهلوی مدیریت آقای باغچه بان که سوابق مکتبی در این ایالت دارند و مدیر دبستان لاله میباشند...

مدرا آقای د کز سر بشر کل وزارت معارف با بیات شیرین خودشان مجلس جشن را افتتاح کرده...

و مرضی راجع با مرضی که پیش دیار آن میشود بیان سوده که از همه سخت تر مرض گری دلالی است و...

جسد آقای باغچه بان مدیر دبستان لاله گوازش دبستان و طرز آموختن حرفه را به چه حسای لال بیان کرده میس چند مر از پس ها...

و مرضی لال حاضر شده و در حضور مدعوین شروع بخواندن کتاب و درسیها نمود و با عرض جواب سؤالی که از آنها میشد استعداد خودشان و وضعی را که آقای باغچه بان برای تربیتشان...

برای اطلاع عموم اعلام می دارد ترقیات روز افزون کارخانجات ایران که به سرعت فوق العاده در سالهای اخیر در ظل توجهات مدبران اعلیحضرت همایون شاهنشاهی صورت گرفته است...

باغچه بان برای جذب کمک های دولتی و تشویق دولت، اسم مدرسه اش را کودکانستان پهلوی گذاشت. پس از یک دوره چهار ساله دستاوردهایش را به نمایش گذاشت و از عموم به ویژه رؤسای ادارات دولتی دعوت کرد به بازدید و مشاهده دستاوردها بپردازند. از این رو این اطلاعیه را منتشر کرد متن آن این گونه است:

روز پنجشنبه ۶ آبان ماه ۱۳۱۶ کودکانستان پهلوی (مدرسه سیروس) به مدیریت آقای باغچه بان که سوابق ممتدی در این فن دارند و مدیر دبستان لال ها می باشند با حضور جمعی از معارف خواهان و محترمین افتتاح یافت.

بدو آقای دکتر نصر مدیرکل وزارت معارف با بیانات شیرین خودشان مجلس جشن را افتتاح کرده و شرحی راجع به امراضی که بشر دچار آن می شود بیان نمودند که از همه سخت تر مرض کری و لالی است. و مبتلایان با این دو مرض در حکم مردگانی هستند که از محیط خودشان بی خبر بوده و نمی توانند احساسات و مکنونات خودشان را ظاهر سازند و آقای باغچه بان که لال ها را تربیت و به آنها حرف زدن را آموخته اند خدمت شایانی را عهده هستند.

بعد آقای باغچه بان مدیر دبستان لال ها گزارش دبستان و طرز آموختن حروف را به بچه های لال بیان کرده سپس چند نفر از پسرها و دخترهای لال حاضر شده و در حضور مدعوین شروع به خواندن کتاب و درس های خود نمودند و با نوشتن جواب سؤال هایی که از آنها می شد استعداد خودشان و زحماتی را که آقای باغچه بان برای تربیت شان متحمل شده اند ظاهر ساخته و مورد تحسین واقع گردیدند.

همچنین آقای سید رضاقلی شهیدی چند جمله خطاب به مردم و مسئولین سخن گفت. شهیدی از دانش آموزان این آموزشگاه چند درصدی می تواند کلمات را بیان کند. شهیدی در این عکس نوجوانی چهارده ساله است و انتخابش برای انجام این نقش گویای این است که نسبت به دیگر دانش آموزان برجستگی هایی داشت.

تصویر شهیدی نشان دهنده اعتماد به نفس و شهامت و نجابت خاص است.

آقای شهیدی درباره این اقدام باغچه بان گفته است: (۱)

در آن زمان استاد باغچه بان، برای نشان دادن سواد کودکان ناشنوا به جامعه چند بار در دبستان مراسم را برگزار کرد و خیلی سعی می کرد هر دفعه مراسم از مقامات بالا و حتی شاه را دعوت می شدند تا به کارهایشان را آشنا شوند.

و می گفت قشنگ یادام است یکی از مراسم های در دبستان سیروس، باغچه بان خیلی زحمت کشید و برنامه را درست کرد از صبح تا عصر در حیاط همه چیز مرتب و صندلی میز را چیدند و منتظر استقبال مهمانان شد متأسفانه هیچ کس نیامدن و عده ای بسیار کم شرکت کردند ولی باغچه بان باز هم ناامید نشد دوباره مراسم دیگر را گرفت.

ص: ۱۳۱

۱- به نقل از شیدا شهیدی.

رضاقلی شهیدی در این تصویر چهارده ساله و چهار سال از تحصیلش گذشته است ولی در بین دانش آموزان چون برجستگی، جذبه و توانمندی داشته برای رفتن پشت تریبون و گفتن خیر مقدم به مهمانان و بیان چند جمله گزارش، انتخاب گردید. سخنان دکتر نصر مدیرکل وزارت معارف در این نشست گویای دیدگاه مسئولین ارشد دولتی در آن زمان است. همچنین مجموعه صحبت ها و برنامه های این جلسه گویای اهمیت کار مرحوم باغچه بان است.

به هر حال این سند نشان دهنده بخشی از تاریخ تحولات ناشنویان ایران است. و نیز نشان دهنده شخصیت آقای شهیدی در سن ۱۴ سالگی است.

در همین صفحه روزنامه اطلاعات گزارشی از جذامیان و گزارشی از شرکت زمینس آلمان آورده است. جذام بیماری پوستی بود که موجب از بین رفتن بافت های بدن می گردید و به تدریج دست، پا، گردن حرکت شان مختل می شد. این بیماری قبلاً در ایران بسیار شایع بود ولی در دهه های اخیر کنترل و ریشه کن شده است.

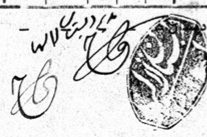
اما شرکت زمینس چندین شعبه در جهان دارد یک شعبه آن تماماً متعلق به معلولین است. و تمام ۳۰ هزار کارمند و کارگر آن دارای معلولیت اند، اما بهترین وسایل برقی مثل تلویزیون و رادیو و غیره را تولید می کنند.

۱۳۱۷، کارنامه تحصیل

یک برگ از کارنامه سید رضاقلی شهیدی، کلاس دوم در دبستان لال ها مربوط به سال تحصیلی ۱۶-۱۳۱۷ وجود دارد که شامل نکات مهمی است. ابتدا متن را می آورم سپس به بررسی آن می پردازم:

ص: ۱۳۲

ملاحظات	نمره های امتحان				دروس
	تجدیدی	مدل سالانه	۱۳۱۸	۱۳۱۹	
اصول و روش و سعی خصلت			۱۷	۱۷	فارسی
			۱۵	۱۴	خط
			۱۸	۱۸	درس اخلاق و آداب
			۴۰	۴۰	حداب و هندسه
			۱۹	۱۹	تاریخ
			۱۹	۱۹	جغرافیا
			۱۵	۱۴	نقاشی
					ورزش و سرود
					خیاطی یا کارهای دستی
			۱۲	۱۱	جمع
			۱۸	۱۷	معدل
					ساعات غیبت

محل امضاء مدیر - محل امضاء ولی


تولید کرد و با بود
 وزارت معارف و اوقاف صنایع متفرقه
 کارنامه دبستان لالهها
 سال تحصیلی ۱۳۱۶-۱۳۱۷
 نام خانواده و نام مضاعف: سیدری نام پدر کاظم
 تاریخ تولد: ۱۳۰۶/۶/۱۷ (خورشیدی) نمره شناسنامه ۱۴۲
 شاگرد کلاس سوم دبستان لالهها
 ملاحظات
 ۱- دارنده این ورقه در مسواد تجدیدی شده است.
 ۲- دارنده این ورقه حق ارتقاء بیکلاس بالاتر را دارد.
 تنظیم

اما نکات این برگه عبارت است از:

۱- باغچه بان در بخش ملاحظات با دست خط خودش نوشته است: «اخلاق و رفتار و سعی خوب است». همچنین زیر برگه امضای باغچه بان هست.

۲- نمرات او در دروس نظری بهتر و در دروس هنری کمتر است ولی در مجموع معدل خوبی دارد.

۳- اسم مدرسه «لال ها» است.

۱۳۱۹، دریافت مدرک ششم

سید رضاقلی در سال ۱۳۱۹ گواهی (کارنامه) ششم را دریافت کرد. او از اولین ناشنویانی بود که به این موفقیت دست یافت. چنین مدرکی در آن زمان در جامعه ناشنویانی بسیار مهم بود و همه جا درباره آن صحبت می کردند.

دو سند مهم در این باره داریم که به لحاظ تاریخی اهمیت دارند. یکی ریزنمرات سیدرضا در سال ۱۳۱۸-۱۳۱۹ و ارزیابی اخلاقی، روحی و دانشی او است. عنوان این برگه چنین است: «درجات اخلاقی و روحی در عرض سال».

این برگه شامل پانزده سرفصل مثل حافظه، هوش، دقت، پاکیزگی، حسن رفتار، اعتماد به نفس است. در اکثر این موارد نمره ۱۷ تا ۲۰ دریافت کرده است. مرحوم جبار باغچه بان در بخش نظر مربی این گونه نوشته است:

دارنده این کارنامه از جهت اخلاق و از جهت کوشش تحصیلی قابل تمجید می باشد از جهت وضوح تلفظ بر سایر هم شاگردان خود تفوق دارد. با اینکه زودتر حفظ می کند در قسمت قواعد حساب با مختصر وقفه که پیش می آید قواعد را فراموش می کند. و چنان که تشخیص داده شده علت این پیش آمد کثرت مشاغلی است که در این اواخر برای او معین شده است. در هر صورت آتیه روشنی در پیش دارد. امضا جبار باغچه بان

سند دوم کارنامه ششم است که به صورت زیر می باشد:

وزارت فرهنگ
توانا بود هر که دانا بود
کارنامه
(دبستان کرولاهی)
جای عکس
مخصوص
سید شمس‌الدین فرزند سید میرزا علم دارای نام خانوادگی و شناسنامه نمره ۱۲۲
صادره از ناحیه بتاريخ در متواد در سال
۱۳۰۲ خورشیدی در سال تحصیلی ۱۳۱۸-۱۳۱۹ شاگرد کلاس
..... سال تحصیلی ۱۳۱۸-۱۳۱۹ تحصیلی

در این کارنامه، نامه مدرسه، دبستان کر و لال ها ثبت شده و در بالای برگه نام وزارت فرهنگ آمده است.

سید رضاقلی در مدرسه فعالیت های اجتماعی هم داشته و فقط مشغول تحصیل نبوده است.

آموزشگاه کرولاهی
باغچه بان
نام: سید شمس‌الدین شهرت: سید شمس‌الدین
شماره شناسنامه: ۱۲۲
عضو هیئت مدیره انجمن خانه و مدرسه
مهر دبستان

نام واحد آموزشی در این کارت، آموزشگاه کر و لال های باغچه بان است. این سند گویای این است که او عضو هیئت مدیره انجمن خانه و مدرسه بوده است.

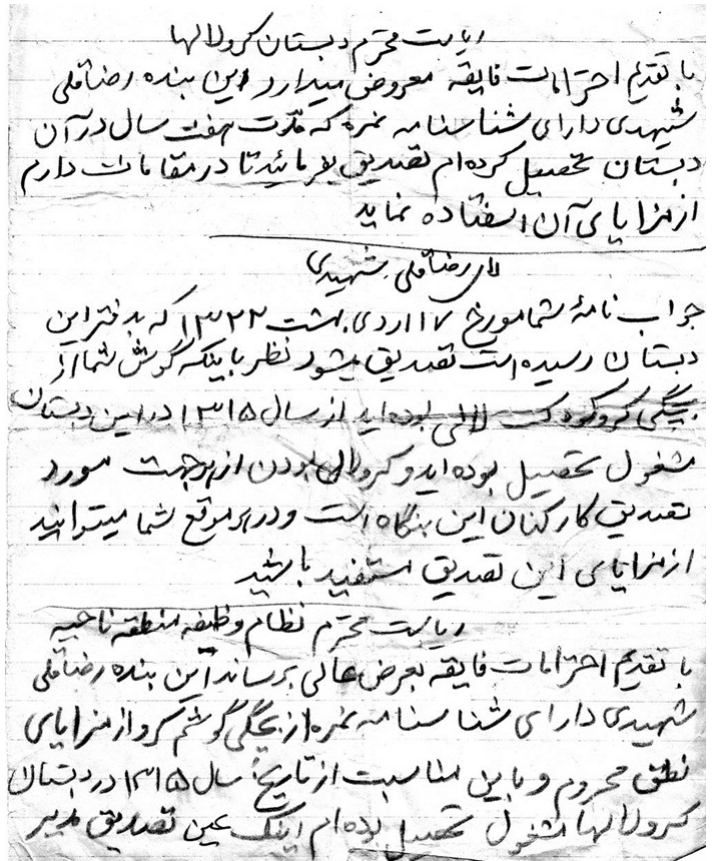
اردیبهشت ۱۳۲۲، گزارش ناشنوایی آقای شهیدی و اعطای معافیت

دو سند مهم هست یکی دست خطی است و دوم برگه معافیت دائم است که وزارت جنگ برای شهیدی داده است.

در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۲ آقای شهیدی از دبستان محل تحصیل خود درخواست ارائه گواهی مبنی بر کر و لال بودن می نماید.

مرحوم باغچه بان این گواهی را با دست خط خودش گواهی زیر را به او می دهد. پس از ارائه گواهی به اداره نظام وظیفه همگانی، در اردیبهشت ۱۳۲۳ معافیت آقای شهیدی را می دهد.

در واقع سه سند داریم: یکی دست خط آقای شهیدی، دوم دست خط آقای باغچه بان و سوم برگه معافیت دائم تصاویر این اسناد ذیلاً تقدیم می شود:



دستان کرو لاله را ضمیمه این ورقه تقدیم است
دارم که کرو لاله بودن بنده راه نظر گرفته از خدمت
ونظام وظیفه معاف سرافرازم فرمائید

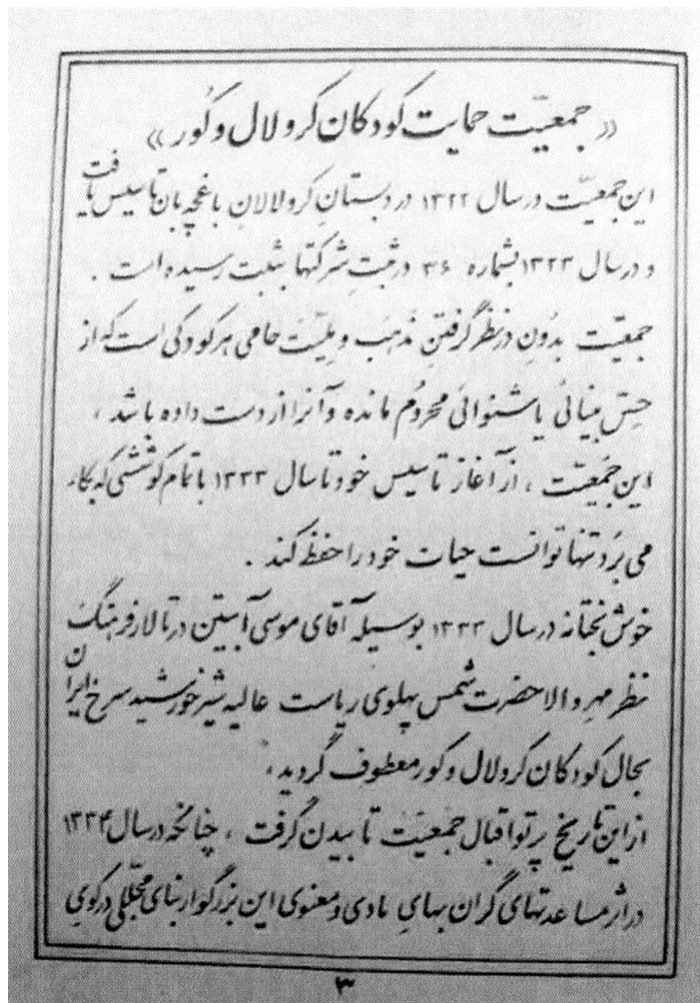
کلاسمان یزونده	۱۳۷۱	شماره دفتر	۳۰۱	تاریخ صدور	۴/۴/۳۰	حوزه	منطقه	نظام وظیفه
محل صدور شناسنامه	۱۳۲	شماره شناسنامه	۱۳۲	محل اقامت	کاز	رئیس حوزه	رئیس منطقه	رئیس
علل معافیت	ارده ستاد ارتش برای همیشه از انجام خدمت وظیفه معاف میباشد.		موانق تصویبنامه		شماره شناسنامه			نوع
چای عکس		عکس		نوع		۱۳۲۰-۲۶ چاپخانه بانر زاده		

وزارت جنگ
ستاد ارتش
اداره نظام وظیفه همگانی
برك معافیت دائم

۱۳۲۳، تأسیس جمعیت حمایت کودکان کر و لال

جمعیت حمایت کودکان کر و لال به همت جبار باغچه بان در ۱۳۲۳ تأسیس شد، مؤسسه ای که برای خدمت به ناشنویان به وجود آمد. این جمعیت برای حمایت از کودکان کر و لال نهاده شد و فقط کمک مالی به مدرسه خاصی را انجام می داد و امروزه فعالیتی ندارد. آقای شهیدی در این جمعیت، عضویت داشت. (۱)

ص: ۱۳۶



۱۳۲۵، تجمع ناشنویان در قهوه خانه

آقای شهیدی چند بار از اینکه ناشنویان، محل خاصی برای تجمع ندارند و مجبور هستند در خیابان یا در قهوه خانه تجمع کنند، گلایه کرد. عکس زیر تجمع ناشنویان را در قهوه خانه در سال ۱۳۲۵ نشان می دهد:



ثمینه باغچه بان در کتاب بهره ناشنویان گزارشی درباره تأسیس این کانون در سال ۱۳۲۷ و تعیین آقای شهیدی آورده است. این گزارش عیناً تقدیم می گردد:

در سال ۱۳۲۷ جبار باغچه بان به فکر تأسیس کانونی برای کر و لال ها افتاد و بدین منظور گروهی از ناشنویان را دعوت و به آنان پیشنهاد کرد که کانونی که همه اعضای آن و همچنین هیئت مدیره آن ناشنوا باشند تأسیس شود. این پیشنهاد مورد استقبال ناشنویان قرار گرفت و به این ترتیب کانون «کر و لال ها» با همکاری گروهی از ناشنویان و به سرپرستی رضاقلی شهیدی تأسیس شد و شروع به کار کرد. ولی به علل دشواری های بسیار از جمله نداشتن محل و درآمد پس از چند سال خدمت کار این کانون موقوف شد. (۱)

این کانون نخستین تشکیلات مردمی است که توسط خود ناشنویان تأسیس شده است. از ابتدای تأسیس، مسئولیت آن بر عهده رضاقلی شهیدی بوده است.



اولین ساختمان کانون ناشنویان ایران در خیابان کارگر شمالی، خیابان نصرت شرقی، پلاک ۱۲، در زمانی که رضاقلی شهیدی در کانون مسئولیت داشت.

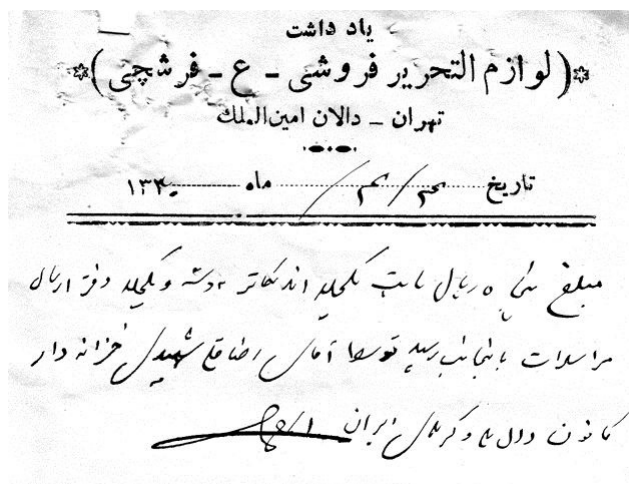
۱۳۲۸، تدوین اساسنامه دبستان کر و لال های تهران

در سال ۱۳۲۸، اساسنامه دبستان کر و لال های تهران، برنامه کامل و دقیق تحصیلات پنج ساله ناشنویان برای آموزش زبان و حرفه، روش شفاهی توأم با الفبای دستی گویا، به کوشش باغچه بان، تهیه و به تصویب رسید. (۵) این اقدام موجب شد تا آموزش و پرورش ناشنویان هویت رسمی پیدا کند و آقای شهیدی بعداً میراث بان این نهاد شد.

۱۳۳۰، مسئولیت خزانه داری کانون

بر اساس اسناد زیر مسئولیت مالی کانون و به اصطلاح خزانه داری به عهده آقای شهیدی بوده ست. در اینجا چهار سند مالی مربوط به کانون با دست خط و امضای آقای شهیدی هست. همه آنها مربوط به ۱۳۳۰ می باشند.

سند اول خرید لوازم التحریر در تیرماه ۱۳۳۰ است. در دست خط این سند بر خزانه داری مرحوم شهیدی تصریح شده است.



سند دوم و سوم مربوط به مردادماه ۱۳۳۰ و چاپ سربرگ های کانون است یک برگ فاکتور و یک برگ رسید صندوق است.

ص: ۱۳۹

تاریخ ۱۳۰۴ / ۸ / ۱۳

شرکت سهامی چاپ رنگین
تهران - خیابان عوامجو (باغ بهمن‌نار)
تلفن: ۹۶۰۸۵
آدرس: تهران، بلوار درویشی

شماره حساب ۱۳۴

شماره	شرح	بدهکار		بستانکار		مانده	
		ریال	دینار	ریال	دینار	ریال	دینار
۱۳۳۴	بیتوجه ریالی	۱۰۰	-				
۱۳۳۹	تعمیرات	۱۲۰	-				
	تعمیرات	۷۰	-				
	بیتوجه	۲۵۰	-				
						۵۴۰	

شماره ۱۳۳۰

تاریخ ۱۳۳۰ / ۱۵ / ۱۳

شرکت سهامی چاپ رنگین

رسید صندوق

مبلغ بالحدود ریالی

بابت بطومات کانون کوکلاها مورد مورتاب ۱۳۴

از کانون کوکلاها دریافت شد.

شرکت سهامی چاپ رنگین

دهنده وجه

فاکتور چهارم مربوط به خرید یک عدد میز تحریر برای کانون است.

کارخانه جهان

ساختن آخرین سیستم اطفا‌ی آتیش و باری تعمیرات پذیرفته میشود
تهران سرای امین حضور

صورت حساب

(تلفن ۸۶۲۵)

تاریخ روز و ماه	شرح	مبلغ		در یافتی ریال	ملاحظات
		دینار	ریال		
۱۳۰۴/۴/۲۰	مقدور نمودن	۱۷۰۰	۰	نوار در سند ریال	
					مبلغ نهضت ریال توسط انصاف بابتی نیست ۱۳۰۶/۱۵
					مبلغ بکار ریال توسط انصاف بهاست رسید ۱۳۰۶/۱۹

در سمت چپ فاکتور نام سید رضاقلی شهیدی در دو جا آمده است.

در سال ۱۳۳۲، جبار باغچه بان نخستین کلاس تربیت معلم ناشنوایان را با همکاری دانشسرای مقدماتی، در آموزشگاه خود تأسیس کرد و بدین ترتیب، اولین گام در تربیت رسمی معلمان کودکان استثنایی برداشته شد. با اینکه مرحوم شهیدی در زمینه تربیت افراد مستعد برای سپردن کرسی های مربی و معلمی به آنها، حساسیت داشت، اما درباره نقش و فعالیت هایش در این زمینه اطلاعاتی به دست نیامد.



جبار باغچه بان همراه شاگردان در دوره تربیت معلم در دبستان خیام تهران برای بررسی روش آموزش

۱۳۳۳، دعوت از سید رضاقلی شهیدی جهت تشکیل فدراسیون برای کر و لال ها

سرتیپ دکتر ایزدپناه رئیس سازمان تربیت بدنی و پیشاهنگی ایران به تاریخ ۲۶ آبان ماه ۱۳۳۳، طی نامه ای از رضاقلی شهیدی رسماً می خواهد که در توسعه ورزش بین هموطنان دارای آسیب کر و لالی کوشا باشد و تشکیلاتی چون فدراسیون برای آنها فراهم آورد. این تشکیلات این افراد را به مؤسسات ورزشی بین المللی باید ارتباط دهد. متن این نامه این گونه است:

آقای رضاقلی شهیدی

به استحضار می رساند که سازمان تربیت بدنی و پیشاهنگی ایران در نظر دارد از نظر توسعه ورزش بین هموطنانی که بر اثر کری و لالی آن طوری که لازم است از نتایج ورزش بهره مند شوند و تشکیلاتی فراهم نماید تا به این ترتیب بتوان فدراسیونی نیز از آنها تشکیل داده و - بعداً با مؤسسات ورزشی بین المللی مشابه ارتباط دهد لذا خواهشمند

است. به منظور اطلاع کامل از جریان امر روز هفتم آذرماه / ۳۳ ساعت ۳ بعدازظهر در سازمان تربیت بدنی واقع در خیابان شمالی پارک شهر تشریف بیاورید.

رئیس سازمان تربیت بدنی و پیشاهنگی ایران

سرטיפ دکتر ایزدپناه

در فصل نخست درباره این سند به تفصیل توضیح داده شد.

۱۳۳۴؛ تأسیس فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران

قبل از تشکیل این فدراسیون، ناشنویان ورزشکار به صورت پراکنده کار خود را انجام می دادند، به دلیل اینکه جای مشخصی نداشتند. در سال ۱۳۳۳ نامه ای از طرف سرטיפ ایزدپناه رئیس سازمان تربیت بدنی و پیشاهنگی ایران برای تعدادی ناشنوا برای برگزاری جلسه ای جهت مشورت و تشکیل فدراسیون ورزشی کر و لال ها ارسال شد. سرانجام در شهریور سال ۱۳۳۴، فدراسیون ورزشی کر و لال ها با کمک تیمسار سرلشگر گزن تشکیل گردید. در اسفندماه سال ۱۳۵۲ نام فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران به فدراسیون ورزش های ناشنویان ایران تغییر کرد. پس از تشکیل فدراسیون، ورزشکاران ناشنوا در آبان ۱۳۳۴ در امجدیه تجمع نمودند. تصویر این مجمع ذیلاً می آید. در این تصویر، سید رضاقلی شهیدی هم حضور دارد.



ورزشکاران ناشنوا در مراسم جشن ورزشگاه امجدیه، ۴ آبان ۱۳۳۴ (۱)

۱۳۳۵، استفاده از استخر بوستان

ریاست فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران در تاریخ ۲۸ خرداد ۳۵ خطاب به شهیدی نامه زیر را

ص: ۱۴۳

ارسال کرده است. شهیدی با سمت مترجم یاد شده است.

پس از تأسیس فدراسیون ورزشی ناشنوایان، آنان به حقوق و مزایایی دست یافتند؛ از جمله استفاده از استخر بود.



شماره ۴۹
تاریخ ۳۰/۳/۳۵
پیوست

آقای شهید مترجم فدراسیون ورزشی کرولاهای ایران
بطوریکه شفاها هم تذکر داد شده باشگاه ورزشی بوستان ورزش
موافقت کرد مکرورهای سه شنبه از ساعت ۴ الی ۶ بعد از ظهر تعداد
د نفر از ورزشکاران این فدراسیون از استخر آن باشگاه استفاده نمایند
لذا مقتضی است بکلیه ورزشکاران کرولال اعلام نمایند که از این فرصت استفاده
نموده و هر هفته یک سته انتخابی ساعت ۳ الی ۳ بعد از ظهر مقابل دریا
بوستان ورزش جمع شده که هم همراهی شما و با حضور آقای احمد شیرازی مشغول
شنا شوند ضمناً از نظر حفظ جان ورزشکاران مراقبت شدید نمایند که تحت
نظر مسئولین باشگاه نامبرده اقدام بشنا کرده ۲۰
از طرف سرپرست کل فدراسیون ورزشی کرولاهای ایران

امیران

۱۳۳۵، اعزام تیم ورزشی کر و لال ها به تبریز به سرپرستی شهیدی

در تاریخ ۲۹ مردادماه ۱۳۳۵ فدراسیون ورزشی کر و لال ها نامه ای خطاب به انجمن تربیت بدنی آذربایجان (تبریز) فرستاده و آقای شهیدی را به عنوان سرپرست تیم اعزامی به تبریز معرفی نموده است.

ص: ۱۴۴



ز نیرو بود مرد را راستی
ز غلغلی کزی آید و کاستی

انجمن ملی تربیت بدنی ایران

بتاریخ ۱۳۰۵/۵/۳۰

شماره ۱۴۵ پیوست

تلفن : ۰۰۱۸۸-۰۰۶۴۲

انجمن تربیت بدنی آذربایجان (تبریز)

با اطلاع میرمانند چون آقای رضاقلی شهیدی

سرپرست و مترجم کزوالهای وابسته باین فدراسیون جهت تشکریل

شعبه فدراسیون ورزشی کزوالهای ایران بقرین عزیمت نموده اند

خواهشمند است آن انجمن نیز در این مورد با ایشان کمال مساعدت

و همکاری را مبذول فرموده و در این اقدام خدایستدانه

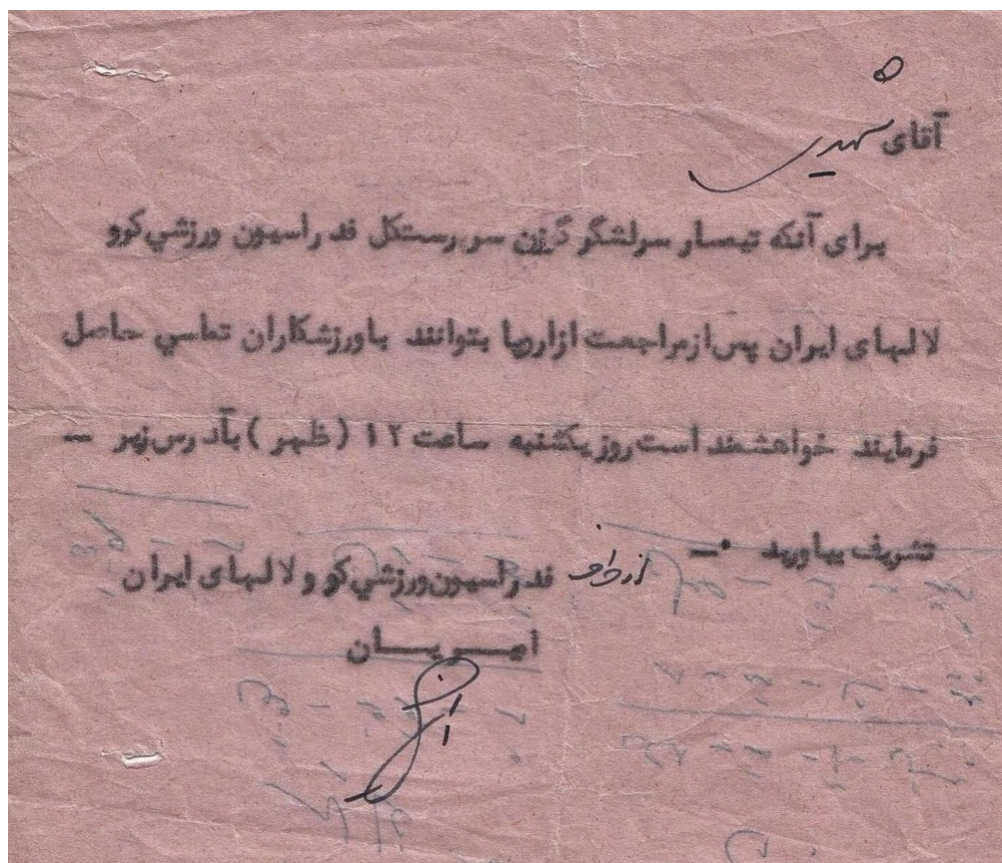
نظریات آقای شهیدی را منظور فرمایند .

بجای سرپرست کل فدراسیون ورزشی کزوالهای ایران

امیریان

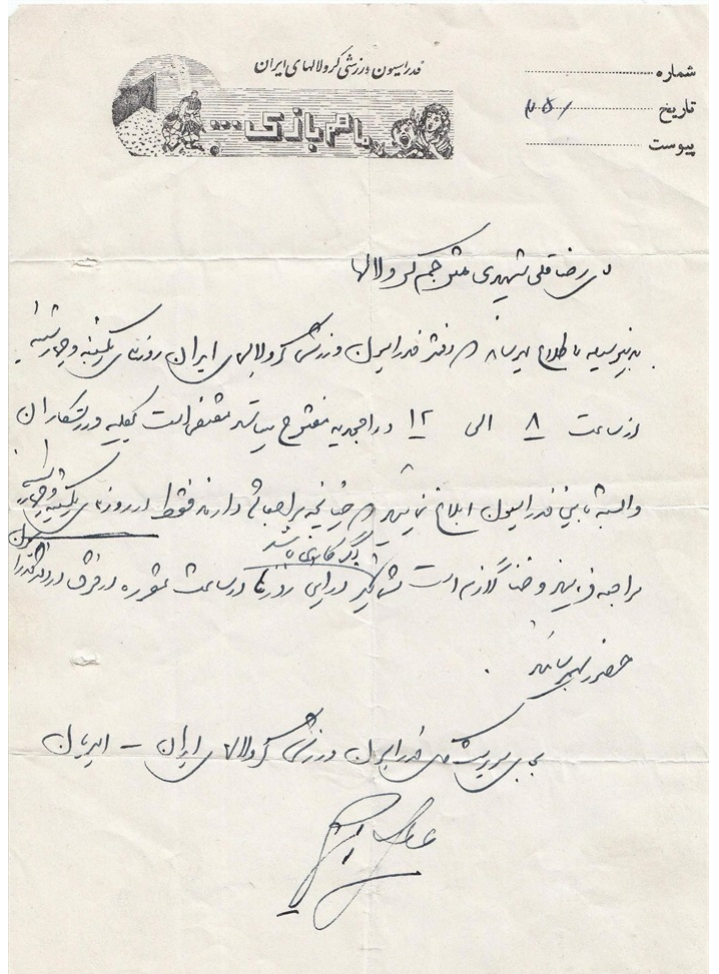
۱۳۳۵، پیشرفت امور ورزشی

ناشنوایان در شهریور ۱۳۳۳ صاحب فدراسیون ورزشی شدند و تلاش کردند فدراسیون در سال های بعد توسعه دهند. نقش مدیران دولتی و نخبگان ناشنوا مثل مرحوم شهیدی در این زمینه قابل توجه است. نامه زیر که به تاریخ ۲۵ اسفندماه ۱۳۳۵ از طرف جانشین رئیس فدراسیون یعنی آقای امیریان ارسال شده، مشتمل بر نکات مهم است. گرز به عنوان سرپرست فدراسیون از فعالین ورزشی ناشنوا می خواهد در هتل پلازا تجمع کنند تا برای سال آینده برنامه ریزی کنند.



ابلاغیه دیگری خطاب به آقای شهیدی با سمت مترجم کر و لال ها هست که گویای سامان دهی به امور روزانه فدراسیون ناشنویان است.

آرم فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران در سر برگ این نامه جالب و معلوم است. سازمان فدراسیون از هر نظر کامل شده و ساختار مستحکمی برای آن پایه ریزی کرده بودند.



اولین المپیک ورزشی ناشنوایان ایران به ایتالیا در ۱۳۳۶ اعزام شدند. ناشنوایان ایران برای اولین بار در هشتمین دوره المپیک ناشنوایان در سال ۱۳۳۶ شمسی (۱۹۵۷ میلادی) ایتالیا (میلان) شرکت کردند که عبارتند از آقایان: کریم رئیس نیا، امیرحسن قائم مقامی، سهراب ایلیچی کبیر و منصور حاج قلی. مرحوم شهیدی در اردو حضور داشت و در عکس یادگاری شرکت کنندگان او در کنار غلامرضا تختی و ناشنوایان دیده می شود ولی به ایتالیا نرفت.



بدرقه ورزشکاران اعزامی به المپیک ایتالیا در فرودگاه مهرآباد (۱۳۳۶)

از سمت راست به چپ: منصور حاج قلی، سهراب ایلیچی کبیر، غلامرضا تختی، کریم رئیس نیا و امیرحسن قائم مقامی، عطاءالله امیریان (نایب رئیس فدراسیون ورزشی کر و لال ها) و سید رضا قلی شهیدی

شهیدی درباره اعزام به میلان در خاطراتش (فصل اول) مفصل توضیح داده و می گوید اسم من در لیست اعزامی بود ولی در روز آخر اسم مرا حذف و یک شنوا به جای من اعزام شد.

۱۳۳۶؛ منصوب شدن به عنوان رابط در فدراسیون

سرلشگر گرز سرپرست فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران در یکم فروردین ۱۳۳۶ آقای شهیدی را به عنوان رابط در فدراسیون منصوب کرده است:



شماره ۶۱
تاریخ ۳۰/۳/۳۹
پیوست

آقای رضا قلی شهیدی

بموجب این حکم از اول فروردین ۱۳۳۶ بسمت رابط
مخصوص ورزشکاران کزوال با این فدراسیون منصوب
میشوید و ماهیانه یک هزار و دویست و پنجاه ریال بابت
هزینه ایاب و ذهاب از محل اعتبار این فدراسیون
بشما پرداخت میگردد که زیر نظر فدراسیون طبق
تعلیماتی که بشما داده میشود انجام وظیفه نمائید.

سرپرست کل فدراسیون ورزشی کزوالهای ایران *

سر لشکر گرزین

۱۳۳۶؛ اساسنامه فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران

از جمله موفقیت های شهیدی تأسیس «فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران» و مهم تر تدوین و تصویب اساسنامه این فدراسیون در سال ۱۳۳۶ بود.

این اساسنامه در هفده ماده به امضاء محمد شوارپی رئیس فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران رسیده است. متن این اساسنامه را می آورم و پس از آن به بررسی آن می پردازم:

دو یا سه سال و با برگزاری پنجاه و هشت جلسه، این اساسنامه به تصویب رسید. در تمام این مدت مرحوم شهیدی فعالانه کوشید.

اساسنامه فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران

بخش اول - هدف و تعریف:

ماده اول - به منظور پیشرفت ورزش در بین افراد کر و لال ایران بر پایه مقررات و اصول فنی بین المللی در سال ۱۳۳۴ فدراسیونی به نام (فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران) در تهران - تأسیس

یافته است.

ماده دوم - فدراسیون ورزش کر و لال های ایران سازمانی است مستقل عضو فدراسیون بین المللی ورزش کر و لال ها و وابسته به کمیته ملی المپیک ایران می باشد.

بخش دوم - وظایف فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران

ماده سوم - وظایف فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران به قرار زیر است:

۱- تعمیم و توسعه ورزش های مختلف بین افراد کر و لال ایران بر پایه اصول و مقررات فنی بین المللی

۲- ایجاد ارتباط و انجام مسابقات لازم بین کر و لال های ایران

۳- توسعه و تحکیم روابط ورزشی بین ورزشکاران کر و لال ایران با ورزشکاران کر و لال کشورهای عضو فدراسیون بین المللی ورزشی کر و لال ها

۴- فراهم ساختن تسهیلات لازم نسبت به تهیه و افزایش وسایل ورزشی کر و لال ها و تعمیم و توسعه باشگاه ها و زمین های ورزشی مورد نیاز در سراسر کشور

۵- انطباق مقررات فنی و مسابقاتی ورزشی کر و لال های ایران با مقررات بین المللی ورزشی کر و لال ها.

۶- فراهم ساختن مقدمات اعزام قهرمانان کر و لال ایران به مسابقات بین المللی و جهانی

۷- انتخاب و اعزام نماینده ایران برای شرکت در کنگره بین المللی ورزش کر و لال ها

۸- انتشار اطلاعات و مقررات مربوط به ورزش کر و لال ها برای استفاده سازمان ها و باشگاه های ورزشی کر و لال تابعه و عامه مردم.

۹- نظارت بر عملیات باشگاه ها و سازمان های ورزشی کر و لال های ایران از لحاظ اجرا دقیق مقررات فنی و مسابقاتی آماتوری

۱۰- تدوین و انتشار آیین نامه های فنی و عمومی که برای اجرا مفاد این اساسنامه ضرورت پیدا می کند

بخش سوم - سازان فدراسیون ورزش کر و لال های ایران

ماده چهارم - فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران دارای یک سازمان مرکزی در تهران و یک هیئت ورزشی کر و لال ها در هر شهرستان می باشد.

ماده پنجم - سازمان مرکزی فدراسیون ورزشی کر و لال ها از یک هیئت مدیره مرکب از هفت نفر و کمیسیون های فنی مسابقات و داوری هر یک مرکب از پنج نفر تشکیل می شود.

ماده ششم - هیئت مدیره فدراسیون مرکب از هفت نفر به شرح زیر می باشد.

۱- رئیس

۲- نایب رئیس

۳- رئیس کل

۴- خزانه دار

۵- مشاور فنی

۶- دو نفر عضو

ص: ۱۴۹

ماده هفتم - رئیس فدراسیون را اعلی حضرت همایون شاهنشاه ریاست عالیہ تربیت بدنی ورزش های ایران منصوب می فرمایند بدین ترتیب که باشگاه های ورزشی کر و لال های کشور سه نفر از شخصیت های ورزشی واجد شرایط را به عنوان کاندیدای رئیس فدراسیون انتخاب و ذات مبارک شاهانه یک نفر را از بین آنها به ریاست فدراسیون منصوب می فرمایند.

ماده هشتم - رئیس فدراسیون چهار نفر را به عنوان نایب رئیس دبیر کل و خزانه دار مشاور فنی شخصاً انتخاب و پس از تأیید انجمن ملی تربیت بدنی و تصویب کمیته ملی المپیک ایران به همکاری دعوت می نماید.

ماده نهم - دو نفر از اعضای هیئت مدیره را باشگاه های ورزش کر و لال ها انتخاب می نمایند.

تبصره ۱ - هیئت مدیره فدراسیون لاقلاً ماهی یک بار تشکیل جلسه داده و حضور لاقلاً چهار نفر از اعضای برای رسمیت یافتن جلسه ضروری است.

تبصره ۲ - کلیه تصمیمات با رأی اکثریت نصف به علاوه یک از اعضای حاضر اتخاذ می شود.

تبصره ۳ - اعضای کمیسیون های فنی و مسابقاتی و داوری از طرف هیئت مدیره فدراسیون انتخاب می شوند.

ماده دهم - فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران می تواند دارای اعضای افتخاری باشد که از بین علاقه مندان به ورزش کر و لال ها انتخاب می شوند. این اعضای سالیانه مبلغی را به عنوان حق عضویت می پردازند و کارت مخصوص عضویت افتخاری دریافت می دارند.

تبصره - اعضای افتخاری می توانند در کلیه مراسم و جلسات سالیانه فدراسیون حضور یابند ولی حق رأی ندارند.

ماده یازدهم - رئیس هیئت ورزشی کر و لال های هر شهرستان بنا به پیشنهاد باشگاه های ورزش کر و لال ها و تأیید انجمن ملی تربیت بدنی آن شهرستان و تصویب هیئت مدیره فدراسیون ورزشی کر و لال کشور تعیین می شود.

تبصره - اعضای هیئت ورزش کر و لال های هر شهرستان عیناً به ترتیبی که هیئت مدیره مرکزی فدراسیون انتخاب می شوند در آن شهرستان تعیین می گردند.

بخش چهارم - بودجه فدراسیون

ماده دوازدهم - بودجه فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران از محل عواید زیر تأمین می شود.

۱- اعتباری که از محل اعتبارات انجمن ملی تربیت بدنی ایران برای هزینه های جاری فدراسیون تخصیص داده می شود.

۲- اعتباری که جهت هزینه تماس های خارجی فدراسیون و پرداخت حق عضویت سالیانه به فدراسیون بین المللی از طرف کمیته ملی المپیک ایران پرداخت می شود.

۳- حق عضویت اعضای افتخاری

۴- حق لیسانس ورزشکاران کر و لال عضو فدراسیون

۵- عواید مسابقات ورزشی کر و لال ها

ص: ۱۵۰

ماده سیزدهم - کلیه درآمد فدراسیون به حساب مخصوص در بانک ملی ایران واریز و با تصویب هیئت مدیره برای انجام هزینه های ضروری و متعارف فدراسیون با سه امضاء رئیس، دبیر و خزانه دار از آن برداشت می شود و برای کلیه هزینه های انجام شده بایستی اسناد رسمی طبق فرمول اداری تنظیم و امضاء گردد.

بخش پنجم - مقررات فنی و مسابقاتی فدراسیون

ماده چهاردهم - فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران مقررات فنی مسابقاتی خود را بر موازین مقررات بین المللی مربوطه تدوین و پس از بررسی و تأیید کمیته ملی المپیک ایران چاپ و منتشر می نماید.

ماده پانزدهم - کلیه باشگاه های ورزشی و کلیه ورزشکاران کر و لال کشور از طریق باشگاه های تابعه از لحاظ اجرا مقررات فنی و مسابقاتی تابع مقررات و دستورات فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران هستند.

ماده شانزدهم - فدراسیون ورزشی کر و لال های کشور می تواند هر یک از اعضاء وابسته به خود را در صورت تخلف با توجه به مقررات بین المللی و با تصویب رئیس کمیته ملی المپیک ایران و با کسب اجازه از پیشگاه مبارک شاهانه اخراج و یا از شرکت در مسابقات برای مدتی محروم نماید

ماده هفدهم - این اساسنامه که در پنج بخش هفده ماده و پنج تبصره تدوین یافته در پنجاه و هشتمین جلسه مورخ ۳۱/۴/۳۶ هیئت رئیس کمیته ملی المپیک ایران در حضور مبارک والا حضرت شاهپور غلامرضا پهلوی به تصویب رسیده و از تاریخ تصویب قابل اجرا می باشد.

رئیس فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران

محمد شواربی

ملاحظات

پس از تصویب این اساسنامه و قانونی شدن فعالیت های فدراسیون، تحولات اساسی در امور ورزشی ناشنوایان در سراسر ایران به وجود آمد. اکنون به بخشی از این تحولات اشاره می شود:

۱- در ماده سوم اساسنامه به وظایف فدراسیون پرداخته و ده وظیفه می شمارد، مثل توسعه ورزش ناشنوایی در سطح کشور، توسعه روابط بین ورزشکاران کر و لال ایران با ورزشکاران دیگر کشورها؛ تدوین و انتشار مجله و کتاب. هر یک از این وظایف بستری برای تحولات بسیار در جامعه و فرهنگ ناشنوایی بود و در عمل هم از سال ۱۳۳۶ تاکنون یعنی طی شصت سال رخدادهای وسیعی در جامعه هدف به وقوع پیوسته است.

۲- ماده چهارم و چند ماده دیگر خواستار توسعه ورزش ناشنوایی در همه شهرهای ایران و زیر پوشش آوردن همه ناشنوایان است.

۳- ریاست این فدراسیون توسط شخص اول مملکت تعیین می گردد این نکته حاکی از اهمیت و نقش مهم این فدراسیون در ایران است.

مرحوم شهیدی در نامه ای به جمعیت حمایت کر و لال های ایران، وضعیت ناشنوایان ایران را توضیح داده و متعاقب آن خواستار محلی برای اینکه ناشنوایان به راحتی بتوانند دور هم جمع شوند و نیز باشگاهی مستقل برای سامان دادن به امور ورزشی آنها شده است.

متن نامه اینگونه است:

هیئت محترم جمعیت حمایت کر و لال های ایران

محترماً معروض می دارد:

به طوری که آن هیئت محترم مستحضر است طبقه کر و لال ها ایران از محروم ترین افراد اجتماع ما هستند و کمتر کسی به وضع آنها توجه دارد و رسیدگی می کند در نتیجه این دسته از هموطنان شما که اغلب از نعمت تحصیل و تربیت نیز محروم مانده اند.

نه آنها نمی توانند شغل آبرومندی برای خود به دست آورند به که ایام بیکاری خود را نیز از ناچاری در اجتماعاتی که مناسب نیست می گذرانند مردم با آنها آمیزش نمی کنند و گاهی از روی نادانی آنها را عصبانی می کند و موجب گرفتاری های بسیار می شوند. در حالی که در کشورهای متمدن و مرفعی سال ها است که جمعیت هایی برای حمایت این دسته از مردم تشکیل یافته که گذشته از ایجاد مؤسسات تربیتی باشگاه هایی برای تربیت ذوق و سرگرمی سالم اینگونه افراد تأسیس نموده اند که در بالا بردن سطح فکری این طبقه تأثیری بسیاری داشته است. روی این اصل ما جامعه کر و لال های تهران در نظر داریم تا سرحد امکان باشگاهی جامع همه شرایط تأسیس نمایم تا جوانان کر و لال محلی برای اجتماعی و گذراندن وقت خود به نحو مفیدی داشته باشند برای آن منظور از آن جمعیت محترم که برای حمایت کودکان کر و لال قدم های مؤثری برداشته اند تقاضا داریم که در نیل به این هدف مقدس که در پیش گرفته ایم و برای حمایت جوانان کر و لال این کشور با راهنمایی و کمک فرمایند در خاتمه یادآور می شویم که اگر آن هیئت محترم لازم می داند با دو نفر نماینده جامعه کر و لال ها در این باره مذاکره نموده و به پیشنهادهای ایشان توجه فرمایند.

هرگونه اقدامی که برای راهنمایی و کمک ما به عمل آید مزید تشکر و امتنان خواهد بود.

با تقدیم احترامات فائقه

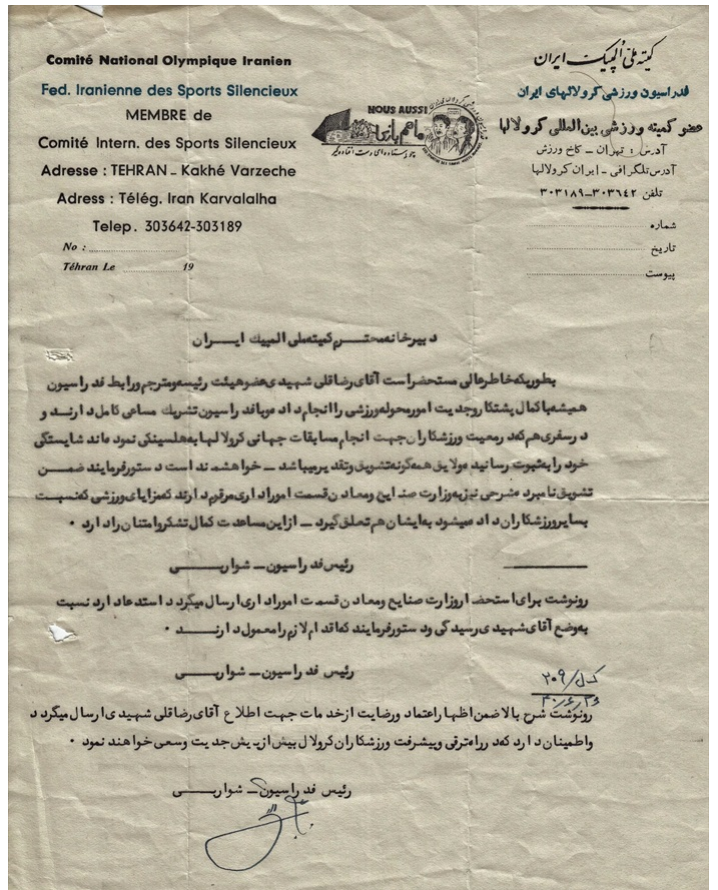
نماینده جامعه کر و لال های تهران رضاعلی شهیدی

آدرس موقت: خیابان فروردین کوچه مشتاق غربی، شهیدی

۱۳۳۶، تشکر از خدمات شهیدی و درخواست مزایا

رئیس فدراسیون طی نامه ای به کمیته ملی المپیک ایران، توضیح می دهد، رضاعلی شهیدی عضو هیئت رئیسه و مترجم و رابط فدراسیون ورزشی و دارای پشتکار و جدیت است و در سفرها هم موفق بوده است از این رو شایسته تقدیر و تشویق است. و به دلیل اینکه شهیدی کارمند وزارت صنایع و

معادن بوده، از آن وزارت خانه خواهان، اعطای مزایای ورزشی به او است.



۱۳۳۶، تشکر از خدمات گرز و تشکر متقابل از شهیدی

پس از بازگشت از المپیک میلان (ایتالیا) تیمسار گرز به عنوان رئیس فدراسیون کر و لال ها استعفا کرد. آقای شهیدی به نمایندگی از ناشنویان نامه ای به عنوان تقدیر از زحمات و خدمات او نوشت. نیز گرز در نامه ای به آقای شهیدی در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۳۶ از ابراز محبت های شهیدی تشکر کرد و آرزوی موفقیت برای او و دیگر ناشنویان مسئلت نمود.

متن نامه آقای گرز به شهیدی اینگونه است:

ص: ۱۵۳

آقای محترم
 نامه شما که از طرف کمیته کردستان نوشته بودید
 رسید از کمیته کمیته برادران کردلال در بار محبت نسبت به این آقای
 دارند کمیته بر سر حاضرند و از خداوند متعال سزای درستی
 خود را از آنجا که در این کمیته از این کمیته است که نسبت
 به این وزارت نامه امیدوارم که کمیته از این کمیته
 بزودتر ترسیع در این کمیته برادران کردلال کمیته
 از طرف این کمیته کمیته است که نسبت به این کمیته
 سزای درستی خود را از آنجا که در این کمیته است که نسبت
 به این کمیته امیدوارم که کمیته از این کمیته
 گزن ۱۵/۱۱/۳۶

۱۳۳۶، مشاوره در امور مهم

شهیدی به عنوان مشاور امین و کارشناس امور ناشنوايان به جلسات تصمیم گیری دعوت می شد. در سند زیر که مربوط به ۲۶ فروردین ۱۳۳۶ است، او به جلسه ای با آقای گرزین رئیس فدراسیون دعوت شده است.

شماره ۵۶
 تاریخ ۲۷/۱/۳۶
 پیوست

فدراسیون ورزشی کردلانی ایران

چون جلسه آینده فدراسیون ورزشی کردلانی روز چهارشنبه
 ۲۸ فروردین صبح ۱۱ ساعت در حضور تیمسار سرلشکر گرزین
 تشکیل خواهد شد خواهشمند است در ساعت مذکور در استادیوم امجدیه
 در دفتر این جانب حضور بهم رسانید.

نایب رئیس فدراسیون ورزشی کردلانی
 عطا الله امیریان

رئیس فدراسیون ورزشی ناشنوایان، محمد شواربی در خردادماه ۱۳۳۷ آقای شهیدی را به عنوان رابط فدراسیون و بیمارستان شفا یحیاییان و افراد دارای ناشنوایی و نیازمند به خدمات بیمارستانی تعیین کرده است:



زیر و بود مرد را راستی

انجمن ملی تربیت بدنی و ورزش ناشنوایان ایران

دائره

بتاریخ ۱۳

شماره پیوست

تلفن: ۳۹۲۶۷

رئاست محترم بیمارستان شفا یحیاییان

قطر با اینکه ورزشکاران کرولال این فدراسیون ضمن تمرینات خود ممکن است دچار مصدومتهای مکرری یکی از اعضا بدن واقع گردد و احتیاج فوری به مراقبت پزشکی و بهداشتی نماید لذا بدینوسیله آقای رضاقلی شهیدی را به این فدراسیون و امرت میهنما بدین جهت جهت لزوم تقویت خدمات پزشکی و ورزشکاران مذکور از سوی وزارت آن بیمارستان استفاده نموده تمسلا از محبتهای شما و رعایت نسبت به ورزشکاران کرولال تشکر می نمایم و

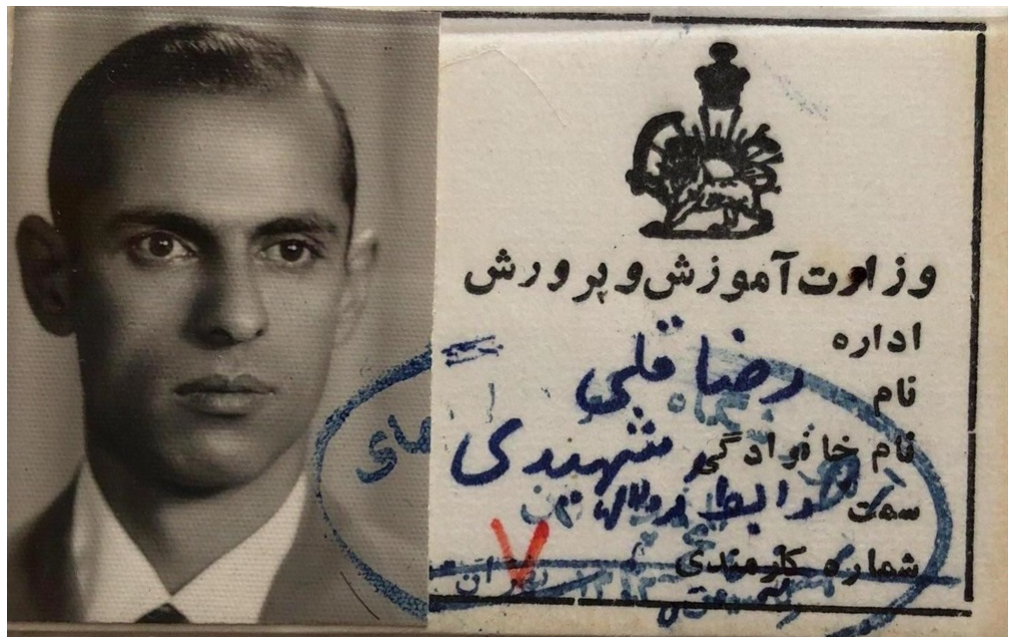
رئیس فدراسیون ورزشی کرولا لهای ایران
محمد شواربی

۱۳۰

رونوشت جهت اطلاع آقای رضاقلی شهیدی ارسال نموده

رئیس فدراسیون ورزشی کرولا لهای ایران
محمد شواربی

در سند دیگر که کارت شناسایی رضاقلی شهیدی است وزارت آموزش و پرورش او را به عنوان رابط کر و لال ها تعیین کرده است:



محمد شواربی رئیس فدراسیون ورزشی کر و لال های ایران در نامه ای به تاریخ ۸ دی ماه ۱۳۳۷ از آقای شهیدی دعوت می کند در جلسه فدراسیون شرکت کند. این نامه گویای عضویت و فعالیت آقای شهیدی در فدراسیون است.

Iranian Nationale Physical
Education Association

Iranian Nationale Federation
of DEAF

Address : Teheran Tarbiat Badani

Telephone

No..... Date.....19

انجمن ملی تربیت بدنی ایران

فدراسیون ورزشی کرولالهای ایران

عضو انجمن بین المللی کرولالها

آدرس - تهران تربیت بدنی

تلفن

شماره ۲/۲۹۴/۱۰۰۰ تاریخ ۱۳۳۷/۱۱/۸

اقای رضاقلی شهیدی

جلسه فدراسیون روزشنبه ۱۳ دیماه ساعت ۱۰ صبح

پنج ونیم بعد از ظهر در محل انجمن ملی تربیت بدنی تشکیل

میشود خواهشمند است روزمذکور تشریف فرما شوید .

رئیس فدراسیون ورزشی کرولالهای ایران

محمد شواربی

۱۳۳۷، معرفی جهت اعزام به خارج

کمیته ملی المپیک ایران در ۵ تیرماه ۱۳۳۷/۲۶ ژانویه ۱۹۵۸ نامه ای در تأیید رضاقلی شهیدی نوشت و او را به سازمان های ورزشی در خارج معرفی کرد.

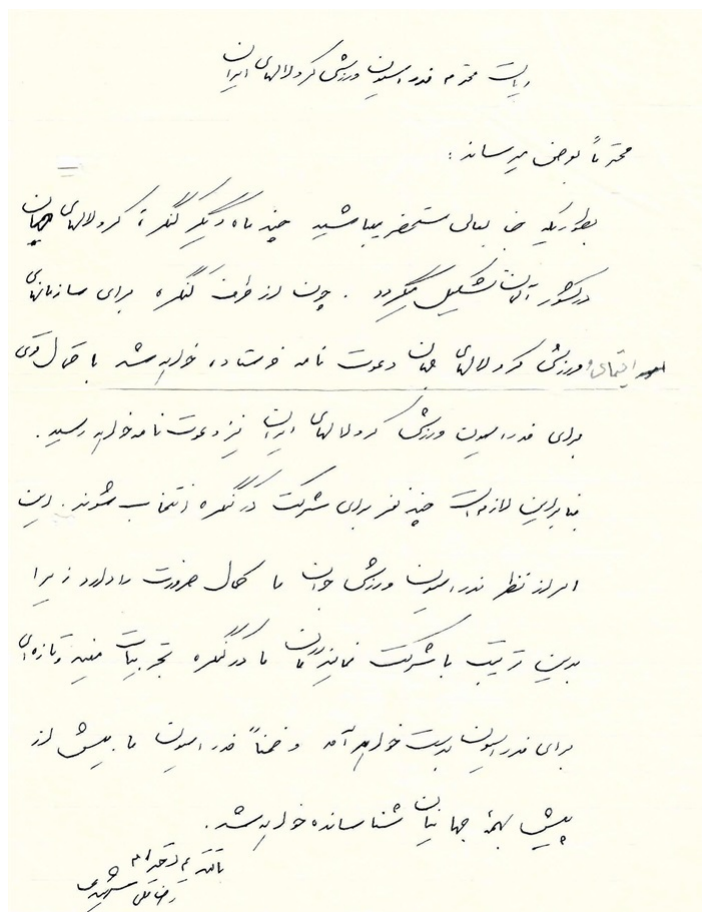
ص: ۱۵۶



۱۳۳۷، نامه به فدراسیون ورزشی و درخواست شرکت در کنگره جهانی ناشنوايان

شهیدی در ۱۱ بهمن ماه ۳۷ نامه ای به ریاست فدراسیون ورزش کر و لال های ایران نوشت و تذکر داد که کنگره جهانی کر و لال ها چند ماه دیگر در آلمان برگزار می گردد و مناسب است که ایران تعدادی برای شرکت منظور کند.

ص: ۱۵۷



۱۱/۱۱/۱۳۳۷

۱۳۳۸، حضور در کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان

در این کنگره فقط آقای محمد شواربی به عنوان نماینده ایران از طرف جمعیت حمایت کر و لال های ایران شرکت داشت. آقای شواربی در سال ۱۳۳۸ رئیس فدراسیون ورزشی ناشنوایان بود.

آقای شهیدی به عنوان یکی از مسئولین ارشد جامعه ناشنوایان در انجام سفرهایی مؤثر بود.

شیدا شهیدی در این باره چنین نوشته است:

جمعیت حمایت کر و لال های ایران تا قبل از انقلاب سال ها به ناشنوایان حمایت می کردند کارهای اداری فعال بود و بعد از تلاش با فدراسیون جهانی ناشنوایان ارتباط برقرار کرد و باعث شدند که در سال ۱۳۳۸ کشور ایران برای اولین بار به کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان در کشور آلمان را شرکت کنند و نیز تا چند سال به خرج جمعیت حمایت کر و لال های ایران به کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان را شرکت کردیم. گاهی به کارهای کانون ناشنوایان ایران کمک می کرد و مشکلات مالی را برطرف می کرد. اما پس از پیروزی انقلاب کم کم جمعیت حمایت کر و لال های ایران تعطیل شد.

ص: ۱۵۸

در اسفند ماه ۱۳۳۷، پرویز بهزادی مقاله ای درباره وضعیت ورزشی ناشنوایان ایران و موفقیت های آنان منتشر کرد. درباره مهین رئیس روحانی به عنوان مسئول زنان ورزشکار در فدراسیون ورزشی و درباره آقای شهیدی به عنوان یکی از اعضای فدراسیون ورزشی هم توضیح داده است(۱):

استفاده دوشیزگان که ورزش و تحصیل میریزند و بقیه اوقات را جوانان کرولال استفاده میکنند شما هرپاره روز یکمرتبه فایر های تربیتی و فرهنگی جهت گایه اشاء و خانواده آنها بعرض نماین گذارده میشود. امید میروه بانوجه مخصوص اولیاء محترم تربیت پهنی و فرهنگ و پاینتکار و فعالیت قابل توجه آقای شورای رئیس و آقای منیرامانی معاون آقای شهیدی عضو کمیته فن و دوشیزه رئیس روحانی و سایر اشاء جدی ولای فدراسیون قدموتی بدوره پیشرفت افراد کر و لال برداشته شود. کلیه وزارتخانه ها ودوائر دولتی دارای باشگاه ورزشی خواهند بود. هفته گذشته از نخست تریزی به

دوشیزه مهین رئیس روحانی کلیه وزارتخانه و دوائر دولتی بخشنامه صادر گردید که با توجه مخصوص امحسرتن همایون باسر ورزش اقدام بنایسبات و باشگاههای ورزشی ترکیب و ارتقاء آنها ودوایر دولتی وبتدریج درمراکز استانها و شهرستانها گردد برای انجام این منظور از ارزش خالصه یا زمینهای متعلق بشهرداری و یا اوقاف و با املاک پهلوی بطور رایگان استفاده و برای امور ساختنایی ازبوده شمهده صفاحه ۷۶

از پرویز بهزادی



تزوج تقویت فدراسیون کرولالها جوانان کرولال از این پس قادر بتکلیم خواهند بود

از وعده فرمودند همه گونه مساعدت با آنها بنمایند شما این فدراسیون علاوه بر گردآوری جوانان دوشیزگانی را که کرولال هستند تحت تعلیم قرار داده و عددهنفتتا زیادی را موفق بتکلیم و تثبیت نموده است.

از عیدنوروز تکلیف و شروع بکار خواهد نمود. والیبال ازجندی قبل در دو دسته دختر و پسر تکلیف و تحت تعلیم بوده وهرسته دارای تجربیات کافی و قادر هستند در مسابقات بزرگ شرکت جویند. در رشته فوتبال پاک تیم کامل مشغول تربیت میشوند. سازمان پیشگامیت دختران پسررئیس آقای یوسف نیزعوض قهرمان پانافه کنوواداره میگردند که دارای قهرمانان بااستعدادی است که دراین فن پیشرفتخانی نمودند. دررشته شطرنج قهرمانانی تربیت شدهاند که از لحاظ حوض و استعداد نظر کلیه محافظ را نست بخود جلب و بطوریکه اکنون دو نفر از آنان در مسابقات شطرنج پای فینال رسیدهاند. شما دوشیزگان کرولال دارای سازمانی جداگانه میباشند که سررئیس آنان بهیضه دوشیزه مهین رئیس روحانی عضو فدراسیون میباشند که با نهایت مسیبت از هیچگونه فداکاری درین نیورزه دریانجا لازم بنظر میرسد توجه شورای عالی بانوان ایران بایزاسر حمایتی جلبشود که امکاتکهای لازم به خواهران محروم خود میدان فعالیت بدهند. درحال حاضر حمل اجنماع و باشگاه کرولالها در دبستان سعیدی میباشند که هفته دو روز مخصوص

ناید عدای از هموطنان عزیز ما برانواع پاینتکار در سازمان تربیت پهنی ایران فدراسیون وجود دارد که اشاء وابسته بان عموفا قائد جنب شوائی و گویائی میباشند. فدراسیون مذکور که ریاست آقای محمد شورای اداره میشود دارای سازمان و تنکیلات منظمی است که اشاء آن باکمال مسیبت و پشتکار درراه هدایت این گروه از هموطنان محروم ما کام بر میدارند. فدراسیون باجمع آوری دختران وپسران کرولال بتعلیم برنامههای ورزشی - فرهنگی- هنری برای آنان قدمهای موفری در این راه برداشته است. هم اکنون سازمان فرهنگی آن موفق گردیده اشاء خودرا در



وزشکاران کرولال بافاق رئیس فدراسیون و اشاء آن در حضور والا حضرت شاهپور ظالمرضا

کالهای باقیان و با منتمن مخصوص قادر بتکلیم و تثبیت نماید پهنی همای را که در گذشته غیر ممکن میبود اکنون برحله اجرا درآورده است. ماه گذشته ورزشکاران و اشاء فدراسیون در شرفیابی حضور والا حضرت شاهپور ظالمرضا همای کام توانستند مطالبی درمطراق کار و وضع خود مکالمه کنند که این امر مورد توجه والا حضرت قرار گرفت

بولتن شورای ورزشی بانوان ایرانی (شماره دوم، سه شنبه ۱۸ خرداد ۱۳۳۸) گزارشی درباره ورزش ناشنوایان منتشر کرد. این گزارش همراه تصویری است که شامل رضاعلی شهیدی و مهین رئیس روحانی هم هست.

بولتن شورای ورزشی بانوان ایران

شماره دوم - سه شنبه هجدهم خرداد ماه ۱۳۳۸



والاحضرت شاهدخت شهناز پهلوی دوشیزگان کرولال را بحضور پذیرفتند



والاحضرت شاهدخت شهناز پهلوی در میان دختران ورزشکار کرولال
واعضای هیئت رگبند در اسب کورالها ...



عزیمت والاحضرت شاهدخت شهناز پهلوی باروبا

در هفته گذشته والاحضرت شاهدخت شهناز پهلوی ریاست‌عالیه شورای ورزشی بانوان ایران دوشیزگان کرولال و ورزشکار تهران را در کاخ آخاساس حسارک بحضور پذیرفتند و یکایک آنان را مورد تقدیر قرار دادند. سپس از اینکه دوشیزگان کرولال ورزشکار بر سر راهی هیئت رگبند در اسب کورالها، ایران بحضور والاحضرت معرفی شدند گزارشی از طرف آقای شوارب رئیس فدراسیون کرولال، بر سر والاحضرت رسید و والاحضرت درباره شرطش و تعلیم و تمرین کورالها پیش کت آنان در مسابقه‌های جهانی و المپیاها پرسشهایی فرمودند که توضیحات لازم به سرش رسید. یکی از دوشیزگان ورزشکار که فانی ماهری است دوعد از تابلوهای خود را که مورد پسند والاحضرت قرار گرفته بود تقدیم داشت و در پایان آقای شوارب نیز مقدمه‌هایی کرد و لاله‌ها بر سر رسانید و والاحضرت دستور های در این باره صادر فرمودند.



هیئت روزنامه نگاران افغانی از استاد یوم ثریا بازدید کردند

ساعت چهار بعد از ظهر روز دوشنبه گذشته طبق برنامه تنظیمی هیئت روزنامه نگاران افغانستان از استاد یوم ثریا دیدن کردند و در این بازدید بانو خدیجه نصر رئیس کمیسیون تبلیغات شورا ضمن عرض خیر مقدم، بیانهای پیرامون پیشرفت ورزش دوشیزگان و بانوان ایران و تماس‌های ورزشی آینده میان دختران ایران و افغانستان بیان داشتند که مورد تأیید روزنامه نگاران افغانی قرار گرفت و پس از پذیرائی گرمی که از هیئت مزبور بعمل آمد روزنامه نگاران استاد یوم ثریا را ترک کردند.

بسوی يك آينه تابناك

ای آینه روشنی است...
و آسمان درخشنده فرای ما ،
آفتاب پیروزی و شادمانی ستاره گرمی
میگردد. حتی لکه‌ای ناچیزی بر آرم‌های
شکار فتنه ما سا به لنگنده است. هر چه
بچشم دیده میشود زیباتر است. محشم است،
روح و ارادتمند را بر نشاط میسازد و
روانها را آکنده از امید میکند. امید
به آینده...
ما بسوی يك آينه تابناك پیش
مرویم. دور راه ما چرخ و سه‌پای گرمی
که با تابناکی بسویمان بران میشود. چرخ
صدای آملهایی که با ما همراه دارند،
و چرخ تابناکی که به ورزشش عورشید
مطلع فردا دوخته شده است. چه چیز
دیگری وجود ندارد. و وجود خواهد
داشت...
ما از نخستین روزیکه بر چمدان
فغانیت‌های بی‌پایان بانوان ایران شدیم،
از نخستین روزیکه در تهران امروز و
شاهان فردا را بسوی تندرستی و
شارایی و نیرومندی رهبری کردیم. از
نخستین روزیکه میان تکاپو های
سازفانه خود را بر امید پانده استوار
ساختیم. تنها و بی باور نبودیم. نیروی
شکرتی پشتیبان ما بود ، نیروی
فرامایه. اما یاری حیدار ، و این
نیروی الهام بخش و مدد کار بر هر پهلوی
خود شد. شهناز و لاله‌ها را با هیئت
همان شامشاه و اکثریتیم تعالیم
خیر خیرا هاه شاهدخت محبوب ما ،
والاحضرت شهناز پهلوی است.
ما بانوی نیروی لایزال بسوی يك
آينه تابناك رهسپاریم ، و نیرای
سرطندی و تندرستی. برای پیروزی و
شایستگی و برای موفقیت ها و
تلاش‌های و خیران و بانوان ایران
بختی دست از تلاش و تکاپو بر
نخواهیم داشت.
آینده شاهد پیروزی‌های درخشنده
ما خواهد بود.

تصویرها و خبرها...

والاحترت ناهارخت شهنار بهادوی دوشیزگان کزلال را بحتور پذیرفتند .



آقای شوارب سمنهعات وحران ورزشکار کزلال را بعرض والاحترت شاهدخت شهنار بهادوی میرسانند



والاحترت شاهدخت شهنار بهادوی در میان وحران ورزشکار کزلال واعنای هبت ربه قرا کزلالها ...

پنجمین دوره مسابقه های قهرمانی آموزشگاههای کشور چگونه برگزار میشود ؟



اعضای هبت مدیره پنجمین دوره مسابقه های قهرمانی آموزشگاههای کشور

دوهفته گذشته والاحترت شاهدخت شهنار بهادوی ریاست عالی شورای ورزشی بانوان ایران دوشیزگان کزلال ورزشکار تهران را در کاف اجتماعات صحران کجور پذیرفتند ویکالت آرایه درون نظرفراز داردهیس آراینگه دوشیزگان کزلال ورزشکار بهرام هبت ربه قرا کزلال کزلال لاهیان ایران بهمنور والاحترت معرفی شده کزلال از طرف آقای شوارب رئیس فدراسیون کزلال بهمنور والاحترت دستور هاب در این باره صادر فرمودند .

وزارت فرهنگ و شورای ورزشی آموزشگاههای کشور واداره تربیت عالی به بهیوی از منوات ماریکسه از سال ۱۳۳۳ بمنظور فعالیت فوق برافه ونامین تدریسی دانش آموزان وایجاد اردوهای تفریحی واجتماع کروه های ورزشی دانی آموزان ، بین قهرمانان مدارس کشور مسابقه های ورزشی تربی داد واین مسابقه ها ابتدا درچهار حوزه ریزوار دوره انجام میپذیرفت اما از سال گذشته شورای ورزشی تصمیم گرفت مسابقه های قهرمانی آموزشگاههای استان را هر سال دریک از مراکز استانها تشکیل دهد .

در مسابقه های قهرمانی سال ۱۳۶۰ هر دانش آموز ورزشکار ازمدشرستان شرکت خواهند کرد برای انتخاب قهرمانان قزلال یکدوره مسابقات انتخابی دوعمره کزلالها وشرکتها بااینهمه پیروزف دربرهیم هبتدعرا از دانش آموزان این مسابقه ها شرکت کرده و ۱۶۰۰ نفر از میان آنان برگزیده شدند که درمیدد تشکیل یک اردوی سه روزه درمراکز هبتی داد و دور هبت رشته فوتبال ، بالیابستکتان ، تیمهانی ، کشتی ، ژیمناستیک ، بینگهت ، مسابقه های بر کزلال خواهند کرد .



سرکارسرهک معروفخانی ، آرم فدراسیون کشتی ایران را بینه ووز نامه نگاران افغانی تصبیر کردند

روی جلد
صحنه های از مسابقه های کشتی کیران ایران با نیم نورانی بلنگاهای تهران ، ریزوار های همین شماره را ملاحظه فرمائید <

همان مجله مقاله مصوری با عنوان ورزشکاران کر و لال منتشر کرد و مطالب مهمی آورده است:

ورزشکاران کرولال

استعدادهایی که در وجود این ورزشکاران نهفته شده است آینده آواز اروشن میسازد

فرد سالس از تشکیل فداسیون کرولال در سال ۱۳۳۶ ورزشکاران و استاد آن حتی یک محل کوچک برای تالیس باشگاه خود داشتند در این سال آقای تواریس بریاست فداسیون مذکور انتخاب شد. شواویر با کوشش و جدیت فراوان برای ایجاد باشگاه مخصوص ورزشکاران کرولال اقدام کرد پس از زحمات زیاد توانست موافقت فرهنگرا چاپ کند و در دوستان سندی محلی برای تالیس باشگاه موفق گردید با بست آورد.

فداسیون کرولال در کوشش گرفت تا باشگاهی که تعداد ورزشکاران کرولال کمتر از ۱۰ نفر باشد در این شهر ایجاد کند. در این راه کوشش کرد و در نهایت توانست در سال ۱۳۳۸ در خیابان شادمان باشگاه مخصوص ورزشکاران کرولال را تأسیس کند. در این باشگاه ۱۲ نفر عضویت دارند. در این باشگاه ۱۲ نفر عضویت دارند. در این باشگاه ۱۲ نفر عضویت دارند.

پسران:
 کشتی ۲۲ نفر
 پینتو ۱۱ نفر
 والیبال ۱۲ نفر
 فوتبال ۱۲ نفر
 بوکس ۲ نفر
 شطرنج ۶ نفر

دختران:
 پینتو ۱۲ نفر
 تنیس ۲ نفر
 شمشیر بازی ۲ نفر
 والیبال ۶ نفر





دو شیره ظنی قهرمان شمشیر بازی کرولالها هشام نوری اسکرم

ابوالحسن هاشمی از جوانان ورزشکار کرولال رضا سید جواد از ورزشکاران کرولال

۱۳۳۹؛ همکاری با جمعیت حمایت کودکان کرولال

دو صفحه دفترچه عضویت در این جمعیت اینجا نشان داده می شود. این صفحات گویای عضویت آقای شهیدی در این جمعیت است:

مشخصات دارنده این دفترچه عضویت

شماره عضویت جمعیت ۳۰۵۷

نام کاربر رضا قلی

نام خانوادگی شهیدی

شماره شناسنامه

شغل رئیس کسبه فنی قدمه ایسوی کرولالها

محل سکونت

آدرس دائمی

تاریخ صدور این دفترچه

امضای رئیس هیئت مدیره

تصویر - در دو سال یکبار کسبه فنی قدمه ایسوی کرولالها

یوسف آبا، برای خند آری و تعلیم و تربیت کودکان کرولال ساخته شد، در روز افتتاح این نهاد حضرت با قبول ریاست عالی جمعیت بوجیت پیشرفت کار اعضای نوعدوست جمعیت را فراهم فرموده راه نیکوکاری را برای اعضای جمعیت هموار فرمودند.

اینک اعضای این جمعیت مشغول و متفردند که با توجه به خاص این شماره محبوب خواهند توانست، و اجرای منویات مقدسندگان علیحضرت هایدون شاهنشاهی قدم پای نورانی برداشته در انجام وظایف نوع پرورانه و توفیقات بیشتری حاصل آیند.

جناب آقای رضاقلی شهیدی
عضو محترم شماره ۳۵۷ - انجمن حمایت کودکان کر و لال

نظر به علاقه‌ی بی‌شائبه‌ی شما به پیشرفت کارهای انجمن خودتان و از جمله بهبود وضع تحصیلی دانش‌آموزان در دبستان کر و لالها. دارید توجه جناب‌مانی را به یکی دو مطلب جلب می‌نمایید و امیدوار است که شنیدن این اخبار مسرت اثرمایه‌ی خشنودی خاطر آن عضو محترم بشود.

۱- سازمان برنامه تصویب و تهیه کرده است که ساختمانی مجهز و متناسب با تعداد روزافزون دانش‌آموزان در قسمت جنوبی دبستان کرولالا بسازد. بودجه آن در برنامه سال جاری تأمین و نقشه آن آماده شده و امیدوار است در آینده بسیار نزدیکی ساختمان آن شروع شود. این بنا بیست اتاق برای کلاس درس و سایر احتیاجات دفتری و غیر دفتری دبستان دارد و امیدواری حاصل است که با ساخته شدن کلاس‌هایی متناسب با تعداد دانش‌آموزان و فراهم آمدن وسایل خاص آموزش کرولالاها بهبود و پیشرفت بیشتری در امر تعلیم نوآموزان حاصل شود و اولیای دبستان بتوانند عده‌ای از نوآموزان تازه را که همیشه به علت نداشتن جای پذیرفتن آنان عنبر میخواستند به دبستان بپذیرند و باین ترتیب خدمت بیشتری به این دسته از محرومان اجتماع انجام دهند.

۲- خانم مافی از راه نیکوکاری و برای فراهم آوردن وسایل آسایش گروهی از هم میهمان محروم کر و لال خود زمین وسیعی در اداسی جنوب شرقی تهران به آموزشگاه حرفه‌ای برای تعلیم کرولالاها اهدا فرمودند و ساختمان مناسب و قابل ملاحظه‌ای باین منظور در آن بنا کرده‌اند. اداره آموزش حرفه‌ای وزارت فرهنگ نیز در صدد تهیه معلم و وسائل کار است و در ضمن بازپردی که بشی از اعضای انجمن بدهوت اداره مزبور از این ساختمان بمل آوردند معلوم شده که در سال تحصیلی آینده آمادگی آن هست که دانش‌آموزان فارغ‌التحصیل دبستان کرولالاها و همچنین آن گروه از کرولالان که فرصت تحصیل در دبستان را نداشته‌اند در این آموزشگاه حرفه‌ای را مطابق استعداد خویش فراگیرند.

۳- بانک بازرگانی همه ماهه مبلغ ۵۰۰۰ ریال بعنوان اعانه به دبستان کر و لالا می‌پردازد که مایه کمال تشکر است. در نوروز سال جاری از بانکهای دیگر تقاضا شد که به این سنت نیکو توجهی بفرمایند و هر یک بسم خود کمک دبستان بکنند. اسامی بانکهایی که تاکنون بدرخواست انجمن جواب مساعد داده‌اند و مبنای بنیوان کمک دفنتاً واحده پرداخته‌اند از این قرار است:

(۱) بانک کار ۲۰/۰۰۰ ریال

(۲) بانک سپه ۲۰/۰۰۰ ریال

و هنوز امیدواری هست که سایر مدیران محترم بانکها نیز در این کار خیر شریک شوند و بیاری انجمن و کودکان کر و لال کشور خویش بر خیزند.

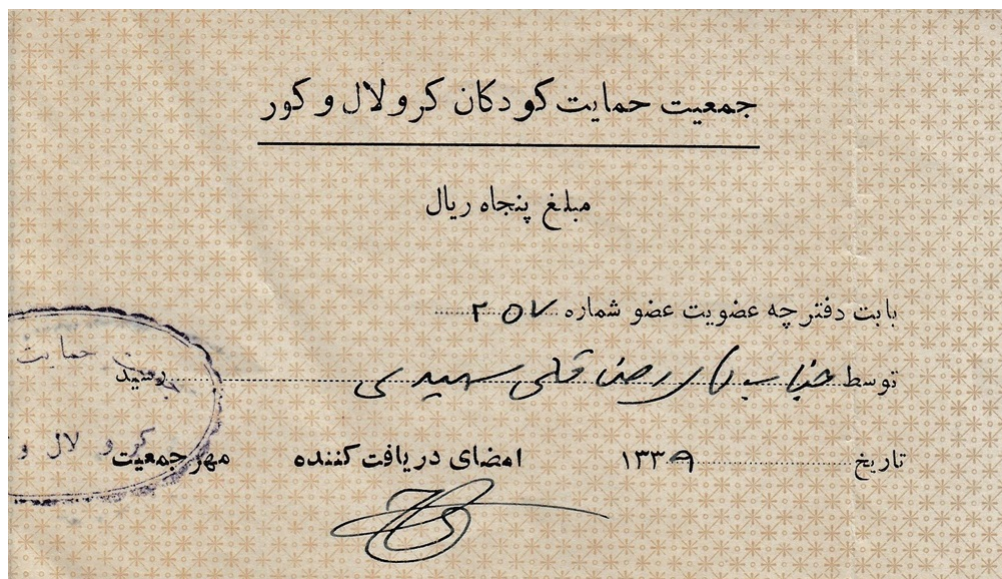
ضمناً خانم گیتی بهرامی (اسفرزاده) مبلغ ۵۰۰ ریال به جمعیت کمک کرده‌اند که موجب نهایت تشکرات است. براهت کوشش اعضای انجمن در یکی دو ماه اخیر ۶۰ عضو جدید به اعصاب پیوسته‌اند.

۴ - انجمن از اقداماتی که توسط سازمان برنامه و وزارت فرهنگ و خانم مافی بعمل آمده و نیز از کمکهای شایسته بانکهای مذکور بدین وسیله سپاسگزاری می‌نماید و امیدوار است نیکوکاران دیگر براهمنانی جناب‌مانی با مراجعه باین انجمن برای تأمین ضروریات دیگر و مزید بهبود وضع آموزشی دانش‌آموزان بیاری آن برخیزند. از جمله این کمکها یکی آنست که هر یک از اعضای محترم عضو تازه‌ای را معرفی و توجه فرمایند که آن عضو تازه با در نظر گرفتن مفاد درخواست نامه عضویت، عضو دیگری را معرفی فرماید و این سلسله پسندیده پیوسته ادامه داشته باشد و به لطف اعضای قدیم و جدید تعداد اعضای انجمن به حد نصاب معتنا به رسیده توانائی کامل در انجام نیات جمعیت حاصل شود و دست خدا که پیوسته همراه جمعیت است مؤید و آسان کننده نیات خیر آنان باشد.

هیئت مدیره جمعیت

در سند دیگری رضاقلی شهیدی مبلغ پنجاه ریال به جمعیت حمایت کودکان کر و لال و کور در سال ۱۳۳۹ کمک کرده یا حق عضویت پرداخته است.

این سند با دستخط و امضای جبار باغچه بان است. یک نکته مهم در این سند، عنوان سربرگ است که نشانگر این است که این جمعیت برای نایبانیان هم فعالیت می کرده است.



۱۳۳۹؛ گلایه از وضعیت ورزش ناشنوایان

در تاریخ ۲۲ آذرماه ۱۳۳۹ شهیدی به عنوان رئیس کمیته فنی فدراسیون ورزشی کر و لال ها نامه ای به رئیس سازمان تربیت بدنی نوشته و اشکالات موجود را تذکر داده و شیوه موفقیت تیم ورزشی ناشنوایان را یادآور شده است.

ص: ۱۶۴

Comité National Olympique Iranien

Fed. Iranienne des Sports Silencieux
MEMBRE de

Comité Intern. des Sports Silencieux

Adresse : TEHRAN - Kakhé Varzeche

Address : Télég. Iran Karvalalha

Telep. 303642-303189

No :
Téhran Le 19

کمیته ملی المپیک ایران

فدراسیون ورزشی کروالهای ایران

عضو کمیته ورزشی بین المللی کروالها

آدرس : تهران - کاخ ورزش

آدرس تلگرافی - ایران کروالها

تلفن ۳۰۳۱۸۹-۳۰۳۶۴۲

شماره

تاریخ ۱۳۳۹/۹/۱۹

پوست



جناب آقای حاج عظیمی کفیل محترم سازمان تندرستی جوانان و تربیت بدنی ایران

محترماً بحضرت میسراند بطوریکه خاطر مبارک مسوق است فدراسیون ورزشی کروالهای ایران برحسب

~~توسط کمیته ملی المپیک ایران~~ ^{شماره} برای توسعه و تحمیل امور ورزش کروالها تشکیل گردیده و اینجانب -

رضائلی شهیدی از بدو تشکیل فدراسیون با سمت ریاست کمیته فنی انجام وظیفه منعمام با همکاری چند نفر

افراد کروال توانسته ام ثبات ذات اندس شاهانه را تاحدی در بین این عده اجرا نمایم متأسفانه مدت

یکسال است درافتادم توجه و علاقه هیئت مدیره و مسئولین فدراسیون نسبت به پیشرفت امور ورزشی در بین

این افراد که خود اینجانب یکی از آنها میباشم و سمت سرپرستی ورزشکاران را بر عهده دارم دچار وقفه و سکون

گردیده و بطوریکه در سال جاری هیچ گونه مسابقه و تماسی چه داخلی و خارجی حاصل نگردیده و در نتیجه

موجب دل سردی ورزشکاران را فراهم ساخته و باعث نارضایتی شدید در بین آنها گردیده و از طرفی چون المپیک

۱۹۶۱ فلالاً چند ماه دیگر انجام میگرد باید از هم اکنون با تمرینات مداوم و تماسهای داخلی و خارجی

و تشکیل اردو و آمادگی افراد فراهم ساخت چون انجام امور فوق از اختیارات اینجانب خارج است برحسب

مسئولیت و وظیفه خود ناچارم جریان را بحضرت رسانیده و کسب تکلیف تعامیم بدو رهیبی است جریان وقفه ورزشی

در بین افراد کروال برخلاف شهبات شاهانه بوده از آن گذشته موجب نقصان پیروزی در رسیدن آنها به ورزشی

بین المللی خواهد گردید * پ

منوط با مر مبارک است * با تقدیم احترامات فائقه

رئیس کمیته فنی فدراسیون کروالهای ایران - رضائلی شهیدی

۱۳۳۹؛ تأسیس کانون کر و لال های ایران

پس از تعطیل نخستین کانون کر و لال ها که در ۱۳۲۷ تأسیس شده بود، کانون دیگری به سال ۱۳۳۹، یعنی حدود یازده سال پس از تعطیل کانون اول، توسط شادروان علی سرتیپی که خود ناشنوا

ص: ۱۶۵

بود تأسیس یافت. طبق اساسنامه برقراری ارتباط و اشتراک مساعی اجتماعی و احقاق حق و حمایت از منافع فردی و اجتماعی همه کران و لالان اعم از کودک و زن و مرد هدف این کانون بود.

کانون کر و لال های ایران توسط خود کران و لالان تشکیل یافته و هیئت مدیره و همه اعضای اصلی آن جز دبیر از افراد ناشنوا هستند و در سال ۱۳۵۴ طبق ماده (۱۵) اساسنامه، کانون اقدام به تأسیس یک صندوق تعاونی وابسته به این کانون نیز کرده است.

اکنون درآمد کانون کر و لال های ایران از مدد خرج دریافتی از سازمان ملی رفاه ناشنویان ایران تأمین می شود. (۱)

شهیدی در زمان تأسیس کانون کر و لال های ایران، ۳۷ ساله بود و دوستی و همراهی او با علی سرتیپی موجب شد که در جریان تأسیس کانون فعالانه مشارکت داشته باشد. خانم باغچه بان در گزارش تأسیس کانون کر و لال ها نوشت که شهیدی در تأسیس آن حضور داشت.

محل کانون یک بار عوض شد و تابلو و آدرس های محل استقرار اینگونه است:



ص: ۱۶۶

۱- . بهره ناشنویان، ص ۱۱۵-۱۱۶.

از طرف اداره ثبت شرکت ها و ثبت کانون در جراید به تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۳۹ اعلان شده است. اسم سید رضاقلی شهیدی چند بار در این اعلان آمده است.

کانون ناشنویان ایران، یکی از مهم ترین و قدیمی ترین سازمان های غیر دولتی ناشنویان در ایران است که در سال ۱۳۳۹ به همت خود ناشنویان ایجاد گردید و جزء نخستین مؤسساتی است که در جهت امور رفاهی و اجتماعی ناشنویان قدم برداشت.

شماره ۱۸۲۴۱
۳۹۱۲۱۴

آگهی رسمی ثبت کانون کر و لال های ایران

طبق دستور ماده ۸ آئین نامه اصلاحی ثبت موسسات غیر تجاری و بموجب اظهارنامه شماره ۱۷۸۰۸-۱۷۸۰۸-۳۹۱۲۲۷ منضم با اساسنامه و صورت جلسات مجمع عمومی مورخه ۱۵/۱۱/۳۸۱۰۲۰ و ۳۸۱۰۲۰ خلاصه ثبت مؤسسه غیر تجاری زیر برای اطلاع عموم در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی و یکی از جراید کثیرالانتشار یومیه تهران آگهی میگردد

نام مؤسسه: کانون کر و لال های ایران

موضوع: برقراری ارتباط و بهیوئک مساعی اجتماعی و حمایت منافع عمومی و تشکیل صندوق تعاونی

مرکز اصلی: خیابان امیر کبیر دستان سعیدی باشگاه کر و لالها

تابعیت: دولت شاهنشاهی ایران

تاریخ تشکیل: ۳۸۱۱۲۵

اسامی موسسین آقایان علی سرتیپی رضاقلی شهیدی محمد مرصعی سیدحسن میرجلالی و غیره

اسامی و سمت اعضاء هیئت مدیره آقای علی سرتیپی رئیس و آقایان رضاقلی شهیدی نایب رئیس - سید حسین میرجلالی خزانه دار مرتضی ذوالفقاری کارپرداز - محمد مرصعی و میرزا آقا هما یونفر و سیدحسن میری سایر اعضاء هیئت مدیره مدت فعالیت اعضاء هیئت مدیره دو سال

از تاریخ ۳۹۱۲۱۴ بازرسان - آقایان کریم رئیسی و ابوالحسن هاشمی برای مدت یکسال از تاریخ فوق

دارندگان حق امضاء کلیه اسناد و اوراق مالی با امضاء رئیس و خزانه دار متفقاً و اوراق غیر مالی با امضاء رئیس کانون منفرداً معتبر میباشد

شماره و تاریخ ۳۹۱۲۱۴-۴۸۶

رئیس اداره ثبت شرکتها و علائم تجاری و اختراعات
پ ۱۲۲۹۰ مهدی نراقی

۱۳۴۰؛ تشکر از زحمات مهین رئیس روحانی در پیشرفت ورزش کر و لال ها

رئیس فدراسیون ورزش کر و لال ها آقای محمد شواربی در نامه ای خطاب به بانو مهین رئیس روحانی از فعالیت ها و اقدامات ایشان در راستای پیشرفت ورزش کر و لال ها تشکر کرده است.

Comité National Olympique Iranien

Fed. Iranienne des Sports Silencieux

MEMBRE de

Comité Intern. des Sports Silencieux

Adresse : TEHRAN - Kakhé Varzeche

Adress : Télég. Iran Karvalalha

Telep. 303642-303189

No :

Téhran Le 19

کمیته ملی المپیک ایران

فدراسیون ورزشی کر و لالهای ایران

عضو کمیته ورزشی بین المللی کر و لالها

آدرس : تهران - کاخ ورزش

آدرس تلگرافی - ایران کر و لالها

تلفن ۳۰۳۱۸۹-۳۰۳۶۴۲

شماره ک ل / ۴۱

تاریخ ۳۰/۴/۱۳

پیوست



بانومهمین رئیس روحانی

نظرباینکه اقداماتی که برای پیشرفت ورزش کر و لالها نمود ه و زحماتی که کشید ه اید همیشه مورد توجه فد را سیون است لذ ایند ینوسیله از مجاهدت شما د ر این مورد تقد یرمیگردد ن و امید ن ارد که بیش از پیش ن را انجام وظیفه محولسه موفق ومنصوریباشید *

رئیس همرفه را سیون - شواربی

۱۳۴۰؛ منصوب شدن رئیس روحانی به سرپرستی ورزشی دختران

در این حکم به تاریخ ۹ خردادماه ۱۳۴۰ رئیس فدراسیون کر و لال های ایران آقای محمد شواربی، بانو مهین رئیس روحانی را به عنوان سرپرست ورزشی دختران منصوب کرده است.

ص: ۱۶۸

Comité National Olympique Iranien
 Fed. Iranienne des Sports Silencieux
MEMBRE de
 Comité Intern. des Sports Silencieux
 Adresse : TEHRAN - Kakhé Varzeche
 Adress : Télég. Iran Karvalalha
 Telep. 303642-303189
 No :
 Téhéran Le 19



کمیته ملی المپیک ایران

فدراسیون ورزشی کرولهای ایران

عضو کمیته ورزشی بین المللی کرولها

آدرس : تهران - کاخ ورزش

آدرس تلگرافی - ایران کرولها

تلفن ۳۰۳۱۸۹-۳۰۳۶۴۲

شماره کد ۱۹/۳

تاریخ ۲۰/۱۱/۹۰

پیوست

بانومین رئیس روحانسی

بنا به پیشنهاد این فد راسیون و طبق تأیید نامه شماره ۹۴ مورخ ۲۶ / ۱ / ۴۰ کمیته ملی المپیک ایران بموجب این ابلاغ برای سال ۳۹-۱۳۴۰ بسمت عضو فد راسیون و سرپرست ورزشی دختران منصوب می شود امید است با مساعدی شما امور ورزشی کرولها روز بروز پیشرفت کامل نماید.

رئیس فد راسیون کرولهای ایران

محمد شوارسی

۱۳۴۰، شرکت در مسابقات ورزشی هلسینکی فنلاند

ابوالحسن ایلچی، کریم رئیس نیا، سید رضا جوادی، قائم مقامی، سابق حسین پور، سید رضاقلی شهیدی و آقای شوارسی در ۱۰ مردادماه ۱۳۴۰/۱۹۶۱م برای شرکت در نهمین دوره المپیک ناشنوایان عازم هلسینکی فنلاند شدند.

ناشنوایان ورزشکار سه مدال طلا و یک مدال برنز به دست آوردند و در میان کشورهای شرکت کننده مقام دوم را به دست آوردند.

۱۳۴۱، شرکت در مسابقات المپیک زمستانی

پنجمین دوره المپیک زمستانی ناشنوایان در شهر آر سوئد برگزار شد. رضاقلی شهیدی همراه با آقای شواربی در ۲۱ اسفندماه ۱۳۴۱/۱۲ مارس ۱۹۶۳ به سوئد مسافرت کردند. آقای شهیدی در خاطراتش (فصل اول) می نویسد، ناشنوایان ایران در زمینه ورزش های زمستانی تجربه و امکانات کافی ندارند، از این رو شرکت آنها بی فایده است.

۱۳۴۱؛ منصوب شدن به عنوان رابط و رئیس امور عمومی

محمد شواربی رئیس فدراسیون آقای شهیدی را به عنوان رابط و رئیس امور عمومی از ۲۶ خرداد ۱۳۴۱ منصوب کرده است:

ص: ۱۷۰

Comite National Olympique Iranien
Feder. Iranienne des Sports Silencieux

کمیته ملی المپیک ایران

MEMBRE de la
Feder. Intern. des Sports Silencieux
Adresse : Tarbiat Badani - TEHRAN
Telep. 303642-303189

فدراسیون ورزشی کرواتهای ایران
کمیته فدراسیون بین المللی کرواتهای
آدرس - تهران - تربیت بدنی
تلفن ۳۰۳۱۸۹-۳۰۳۶۴۲

No :

Téhran Le.....19


شماره ۸۵/۱

تاریخ ۳/۴/۴۱

آقای رضاعلی شهیدی

طبق موافقت هیئت رئیسه فدراسیون در جلسه مورده ۲۶ خرداد ماه
۱۳۴۱ تا اطلاع ثانوی شما به سمت رابط رئیس امور عمومی
انتخاب شده اید - امید است بایشکال و جدیتی که دارید ورزش کرواتهای
پیشرفت های زیادی خواهد نمود - ضمناً لازم است همه ماهه گزارش -
فعالیت های خود را برای اطلاع فدراسیون ارسال دارید .

رئیس فدراسیون - شواربی



۱۳۴۱؛ اتمام تحصیلات بزرگسالان و دریافت گواهینامه پایان تحصیلات بزرگسالان

این گواهینامه در خرداد ۱۳۴۱ از طرف رئیس اداره فرهنگ ناحیه ۶ تهران صادر شده و بر اساس آن رضاعلی شهیدی در آموزشگاه اکابر کر و لال ها از عمده امتحانات نهایی آموزش بزرگسالان برآمده
و گواهینامه پایان تحصیلات اکابر را دریافت می کند:



نگاره تاجگردانشجوی



وزارت فرهنگ

اداره کل آموزش پرورش بزرگسالان

گواهی‌نامه پایان تحصیلات بزرگسالان

نظر باده دوازدهم آئین نامه تعلیمات اکابر مصوب شانزدهم خرداد ۱۳۴۲

هزار و سیصد و پنجاه و نهم خورشیدی هیئت وزیران

چون پنجم رضاعلی - شهیدی نو آموز آموزشگاه اکابر کروالهما

دارنده شناسنامه شماره ۱۲۲ در سال تحصیلی ۱۳۴۰ - ۱۳۴۱

بر طبق برنامه مصوب شورای عالی فرهنگ از عده امتحانات سنائی آموزش

بزرگسالان برآمده این گواهی‌نامه با و داده میشود .

رئیس اداره فرهنگ، ص ۲ - تهران

مدیر آموزشگاه - نام - بهرگزاده

۱۳۴۲، انتشار نشریه کانون کر و لال های ایران

شماره اول این نشریه در پاییز ۱۳۴۲ منتشر شد. این نشریه در چند صفحه در قطع A۴ و تماماً درباره اخبار ناشنوایان و رخدادهای کانون بود. گاه خبرهایی از رضاعلی شهیدی هم آورده است.

صفحه اول، شماره یکم این نشریه به این شکل بود:

ص: ۱۷۲

کانون کر و لاله‌های ایران

نبت شده بشماره ۴۸۶

نشریه

شماره ۱

پاژیر ۱۳۴۲

گزارش میدهد

این رازی که در نگاه آنها، در حسرات آنهاست چه بسا فهمیدنش مشکل است و چه بسا اما نمی‌خواهیم و نمی‌کوشیم تا آنرا بفهمیم سعی نمی‌کنیم تا به این دسته‌آزایی‌های بشر که فقط به‌جبر طبیعت از یکی از مهم‌ترین حواس بشری محرومند در نتیجه قادر به بیان امیال و آرزوهای درونی خود نیز نمی‌باشند مساعدت نمائیم - در طول تاریخ زندگی این گروه محروم می‌بینیم که گاهی بعلمت چهل زمان آنان را بندگان مطرود خداوند دانسته‌اند در حالیکه آنان نیز چون ما از کلبه امیال و آرزوها و خواسته‌های بشری واقفند و غیر از نفس‌مضوی هیچ تفاوتی با دیگر هموعسان خود ندارند - از میان آنان زنان و مردان نامداری برخوردارند ولی با این همه هنوز از بسیاری جهات در اجتماعات مختلف مورد ظلم و تعدی هموعان خود قرار میگیرند - بیایید بشکرانه بازوی توانای خود دست این گروه محروم را بگیریم و آنان را یاری کنیم - این به شما و وجدان آگاه شما بستگی دارد.

موسیقی برای آنها مفهومی ندارد و آهنگ خوش‌نوی صدای مادر هرگز بگوش آنها نخورده است آنان دردناکی سکوت خویش با شکیبایی و بردباری بزندگی خود ادامه میدهند - مبارزه میکنند و خنده‌های تمسخر آمیز برخی از دوستان شوای خویش را با نهایت بردباری و بزرگواری تحمل مینمایند - آنها میکوشند تا در دنیای پرهیاهوی ما مکانی برای



خویش بیابند و بزندگی خود ادامه دهند - درنگه ساکت و پرمال آنان را ازها نرفته‌است و چه بسا چون بگفتن آنها قادر نیستند نچ می‌بینند - من ندانم به‌نگاه تو چه رازی است نهان که من این را از تو ان دیدم و گفتن نتوانم

«مادر عزیز سالها مرادردامن پر مهر و محبت خویش پروردانی چه شبها که تا سحرگاه بخاطر من بیدار نشستی و بخیال خویش کلمات جان بخش در گوشم نهادی ولی غافل از اینکه من هرگز قادر بشنیدن آنها نبودم - هرگز صدای دلچسب و گرم ترا نشنیدم و برای ابد از شنیدن هر صدایی محروم می‌باشم - من در سکوت جانگداه زندگی میکنم و حال تو خود نیز میدانی که من کس هستم ...»

این قسمتی از نامه یک جوان کر و لال است که بعد از سالها زندگی در عالم سکوت هنگامیکه در اثر تحصیل و تعلیم توانست کلماتی را بنویسد برای مادر خویش فرستاد.

کری پایان زندگی نیست بلکه به‌کس آغاز یک زندگی دردناک و پر مشقتی است - کرها از شنیدن هر صدایی محرومند و بخاطر این محرومیت جز عده معدودی که در اثر تملیحات مخصوص قادر به ادای کلماتی هستند از بیان مقصود خویش قاصرند - نغمه‌های دلپذیر

۱۳۴۴، دهمین دوره المپیک واشنگتن

در شهریورماه سال ۱۳۴۴ «فدراسیون» ورزشی کر و لال های ایران تشکیل گردید. قبل از تشکیل این «فدراسیون» کر و لال های ورزشکار در دوره «المپیک» کر و لال ها در سال ۱۳۳۶/۱۹۵۷م در ایتالیا بود. در این مسابقات ایران موفق به اخذ چهار مدال طلا شد.

در سال ۱۳۴۴/۱۹۶۵م نیز ایران، در دهمین دوره المپیک که در آمریکا (واشنگتن) برگزار گردید، در رشته های کشتی، دو و میدانی و تنیس روی میز شرکت جست و در رشته کشتی آزاد و فرنگی به مقام دوم جهان دست یافت. در سال ۱۳۴۴ فرح همسر شاه ریاست عالی فدراسیون را بر عهده گرفت و موجب تحولاتی گردید.

ص: ۱۷۳

جبار باغچه بان در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۵ طی نامه ای به خانم صوفی ریاست محترم آموزش و پرورش بخش دو تهران از او می خواهد رضا قلی شهیدی که در اختیار کارگزینی وزارت اقتصاد است، به آموزشگاه باغچه بان جهت همکاری در امور دعاوی و منازعات ناشنوایان و رابط بودن منتقل نماید.

شماره
تاریخ ۴۵/۲/۶۶
پیوست

خود را بشناس
پرتیرگیبا چیره شو

آموزشگاه کرولالهای باغچه بان
تأسیس ۱۳۱۲
تلفن : ۲۲۱۶۹۴ - ۲۲۸۲۸۱

سرکار طبعه خانم صوفی ریاست محترم بخش دو آموزش و پرورش

باتقدیم احترام

چنانکه خاطرطالع صبور است آموزشگاه کرولالهای باغچه بان نه تنها مرکز تحصیل شاگردان کرولال و مرکز تربیت معلم کرولالهاست بلکه مرجع رسیدگی و حل و فصل بسیاری از مشکلات افراد کرولال است . طلاب اغلب شاگردان کرولال پس از فراغت از تحصیل برای راهنمایی و حل مشکلات اجتماعی خود به اینجا رجوع میکنند . و با افراد کرولال بسواد که توانایی حرف زدن و سواد نوشتن و خواندن را ندارند برای رفع مشکلاتی که در اجتماع برایشان پیش می آید روی به این مدرسه می آورند .
بارها شده است که از طرف وزارت دادگستری و مقامات انتظامی برای رفع مشکلی که برای افراد کرولال پیش آمده برای ترجمه حال از این آموزشگاه مدد می خواهند .
گاهی افرادی به فانیستان رجوع می کنند که هم خود کرولال هستند و هم طفل کرولال دارند . در این موقع نیز وجود یک فرد کرولال باسواد بسیار ضروری و سودمند است . لذا متنی است باین نظر گرفتن وضع خاص افراد کرولال اقدام لازم به عمل آید تا آقای رضاقلی شهیدی که از فارغ التحصیلان قدیم این آموزشگاه می باشند و فعلا در اختیار کارگزینی وزارت اقتصاد می باشند به ناحیه دو وزارت آموزش و پرورش منتقل و از آنجا در اختیار این آموزشگاه گذاشته شوند .
این اقدام سرکار طبعه برای جامعه کرولالها بسیار سودمند خواهد بود .

باتقدیم احترام

مدیر آموزشگاه کرولالهای باغچه بان

جبار باغچه بان

دکتر محمد توکل رئیس فدراسیون ورزشی کر و لال های کشور، خانم مهین شهیدی را در ۳ مردادماه ۴۷ به عضویت سازمان دوشیزگان و بانوان فدراسیون ورزشی کر و لال های کشور منصوب کرده است.

Comité National Olympique Iranien	کمیته ملی المپیک ایران
Fédér. Iranienne des Sports Silencieux	فدراسیون ورزشی کر و لالهای ایران
MEMBRE de :	عضو کمیته بین المللی کر و لالها
Fédér. Intern. des Sports Silencieux	خیابان شهباز - خیابان گوته شماره ۱۲
Adresse : Avenue Chahbaz	تلفن ۰۰۹۰۱
Gæuthé No. 12	شماره ۴۰۸
Téléph. 50901	تاریخ ۳/۵/۱۳۴۷
No :	پیوست
Téhéran Le.....19	

سرکارخانم مهین شهیدی

بموجب این ابلاغ بسمت عضو سازمان دوشیزگان و بانوان فدراسیون

ورزشی کر و لالهای کشور منصوب می شوید انتظار دارد وظایف

محوه را بنحو مطلوب و شایسته ای انجام دهید .

رئیس فدراسیون ورزشی کر و لالهای کشور - دکتر محمد توکل



۱۳۴۸، شرکت در یازدهمین المپیک

در شهریورماه سال ۱۳۴۵ باشگاهی در خیابان شهباز - گوته، خریداری و به کر و لال ها اهدا شد.

در سال ۱۳۴۸/۱۹۶۹م در یوگسلاوی (بلگراد) یازدهمین دوره بازی های المپیک کر و لال ها برگزار شد و ایران که در رشته کشتی، دو و میدانی و تنیس روی میز شرکت کننده داشت در رشته های کشتی و دو و میدانی موفق به اخذ چندین مدال طلا، نقره و برنز گردید.



۱۳۴۹؛ تأسیس خانه فرهنگی جوانان ناشنوای ایران

سید رضاقلی شهیدی از اینکه ناشنوایان محلی برای تجمع و گردهم گذاشتن و دید و بازدید نداشتند، ناراحت بود و بسیار تلاش کرد تا بالاخره «خانه فرهنگی جوانان ناشنوای ایران» را ایجاد کرد. ثمینه باغچه بان درباره این تشکیلات می نویسد:

تا سال ۱۳۴۹ ناشنوایان تحصیل کرده محلی نداشتند که بتوانند در آنجا گرد هم آیند و با برخورداری از برنامه های تفریحی سالم دانش خود را نیز در زمینه های فرهنگی و هنری گسترش دهند، و در نتیجه چون دیگر ناشنوایان رو به قهوه خانه ها می آوردند و ساعت ها دور هم می نشستند و می گفتند و می خندیدند و چایی می نوشیدند. در این قهوه خانه ها چون رفته رفته تعداد ناشنوایان نسبت به مشتریان شنوا بیشتر می شد، مشتریان شنوا آنجا را به تدریج ترک می کردند و آن قهوه خانه، می شد قهوه خانه ناشنوایان. ناشنوایان همچنین سال ها گوشه ای از خیابان صبابی شمالی و پیاده روهای خیابان شاه رضا را برای دیدار و گفتگوهای خود انتخاب کرده بودند و گاهی تا نزدیکی های نیمه شب در کنار این خیابان ایستاده و نشسته به گفتگو می پرداختند و گل می گفتند و گل می شنیدند.

از این رو با توجه به لزوم یک مرکز ویژه برای دختران و پسران تحصیل کرده ناشنوا در سال ۱۳۴۹ خانه فرهنگی جوانان ناشنوا در آموزشگاه کر و لال های باغچه بان با حضور گروهی از جوانان فارغ التحصیل ناشنوا تأسیس یافت و پس از تعیین هدف ها، کار خود را در زمینه گسترش دانش فرهنگی و هنری ناشنوایان آغاز کرد. یکی از هدف های این گروه ایجاد دوستی و رفاقت و تفاهم بیشتر بین جوانان شنوا و ناشنوا است که از طریق بازدیدها و ترتیب دادن نمایش های ناشنوایان در کاخ جوانان شنوا، عملی می گردد.

تا فروردین سال ۱۳۵۲، که تالاری از سوی آموزشگاه حرفه ای ناشنوایان سه شب در هفته در اختیار این گروه گذاشته شد محل اجتماع آنان تالار اجتماعات آموزشگاه باغچه بان بود و از آذرماه سال ۱۳۵۳ این باشگاه به محل جدید خود واقع در خیابان کاخ تغییر یافت.

این باشگاه فرهنگی هم اکنون یک صد و دو نفر (۳۷ دختر و ۶۵ پسر) عضو دارد که هر یک ماهیانه پنجاه ریال به عنوان حق عضویت می پردازند.

درآمد خانه فرهنگی جوانان ناشنوا از محل حق عضویت افراد و مدد خرج دریافتی از سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران تأمین می شود و به مصرف هزینه های اجاره محل و خرید لوازم و وسایل خانه فرهنگی جوانان می رسد.

جوانان ناشنوا هر هفته سه شب در خانه فرهنگی جمع می شوند و به امور مربوط رسیدگی می کنند. در این جلسه ها برنامه های تفریحی، هنری، ورزشی و فرهنگی طرح و اجرا می شود.

این جوانان کوشش دارند برای خود یک شرکت تعاونی نیز به وجود آورند و به کنفرانس ها و مجامع بین المللی ناشنوایان نیز راه یابند و از تجارب ناشنوایان کشورهای پیشرفته بهره گیری کنند. (۱)

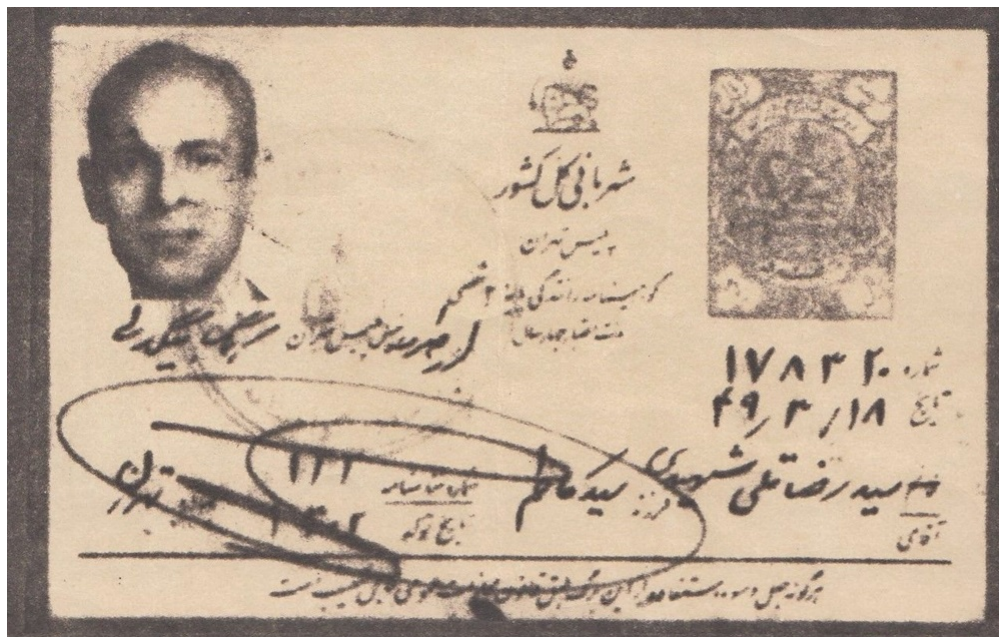
این سند مهمی است که به تلاش و فعالیت های مرحوم شهیدی دلالت دارد.

۱۳۴۹، دریافت گواهینامه رانندگی

تا سال ۱۳۴۹، شهربانی کشور به ناشنوایان گواهی نامه نمی داد و آنان حق رانندگی نداشتند. از طرف دیگر افراد ناشنوایی بودند که دارای تمکن مالی هم بودند و حتی ماشین خریده بودند؛ مثل ورزشکاران ناشنوا که در مسابقات جهانی صاحب مدال شده بودند.

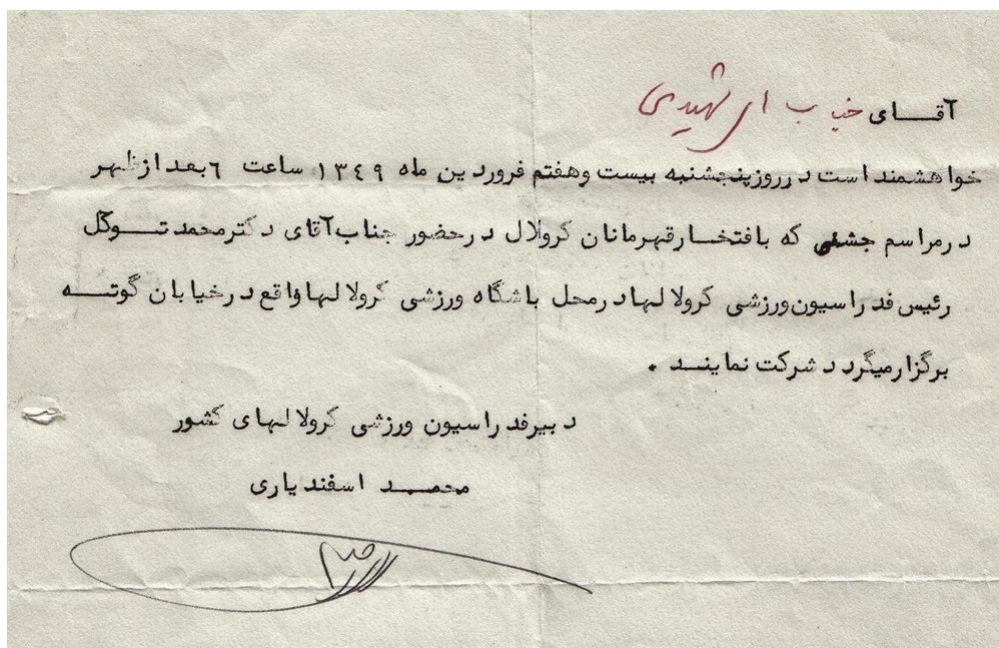
بالاخره پس از رایزنی ها و تلاش های بسیار توانستند نظر مقامات را جلب کرده و برای اولین بار در سال ۱۳۴۹ به شهیدی و چند تن دیگر گواهی نامه داده شد. عکس این گواهی نامه اینگونه است:

ص: ۱۷۷



۱۳۴۹، جشن قهرمانی ناشنوایان

در فروردین ۱۳۴۹ جشنی به افتخار قهرمانی های ناشنوایان برگزار گردید و آقای شهیدی هم شرکت داشت:



۱۳۵۰، شرکت در مسابقات جهانی کشتی در ایتالیا

در سال ۱۳۵۰ تیم کشتی ایران راهی مسابقات جهانی ایتالیا شد که در هر دو رشته کشتی آزاد و فرنگی به مقام قهرمانی جهان رسید.

۱۳۵۰؛ تأسیس انجمن خانواده های ناشنوا

شهیدی بسیار کوشید تا «انجمن خانواده های ناشنوا» را راه اندازی کند و بالاخره در سال ۱۳۵۰

موفق شد. ثمینه باغچه بان در این باره نوشته است:

تا سال ۱۳۵۰ خانواده های ناشنویان محل مناسبی نداشتند که بتوانند در آنجا گرد آیند و مانند بزرگسالان شنوا از امکان تفریح های سالم گروهی بهره مند شوند. نبودن چنین محلی مخصوصاً برای بانوان ناشنوا که از نظر اجتماعی محرومیت بیشتری داشتند محسوس تر بود. سرانجام در سال ۱۳۵۱ شاهنشاهی انجمن خانواده های ناشنوا با حضور گروهی از مردان و زنان متأهل ناشنوا بنیان گرفت.

این انجمن نیز چون خانه فرهنگی ناشنویان از فروردین ماه سال ۱۳۵۲ تا آذرماه ۱۳۵۳ در تالار اجتماع مرکز آموزش حرفه ای ناشنویان تشکیل جلسه می داد و از آن تاریخ به بعد به محل جدید خود واقع در خیابان کاخ جنوبی انتقال یافت.

اعضای انجمن هم اکنون مرکب از هشتاد نفر یا چهل خانواده است (۴۰ زن و ۴۰ مرد) که هر عضو ماهیانه پنجاه ریال به عنوان حق عضویت می پردازد. در آمد انجمن از محل حق عضویت افراد و مدد مالی سازمان ملی رفاه ناشنویان ایران تأمین می شود و به مصرف اجاره محل و خرید لوازم و وسایل انجمن می رسد.

۱۳۵۰؛ اجرای آزمایش رانندگی از متقاضیان کر و لال با حضور رابط

بخشنامه ای از طرف شهربانی در ۲۷ آذرماه ۱۳۵۰ صادر شده و روش آزمایش رانندگی در مورد کر و لال ها را توضیح می دهد. یک بند مهم آن حضور رابط در آزمایش است. آقای شهیدی این سمت را در شهربانی داشته است.

ص: ۱۷۹

از گروپ طبع و آموزش (اداره طرح و برنامه ها)
به کیرندگان الف
موضوع: روشا برای آزمایش رانندگی از متقاه بیان کرولال

شماره ۲۱۸۵-۷-۲۹۶۶
۰۰/۹/۲۷

بخشنامه

بند تعیین روش ا رایش بند ۱.۴ از ماده ۲۳ اصلاحی آیین نامه رانندگی و رانندگی
منی برانجام آزمایش رانندگی از متقاه بیان کرولال بنا به میبه نهاد کمیته رانندگی و رانندگی و
تسویب تیمسار ریاست شهر یانی کل کشور مقرر است :

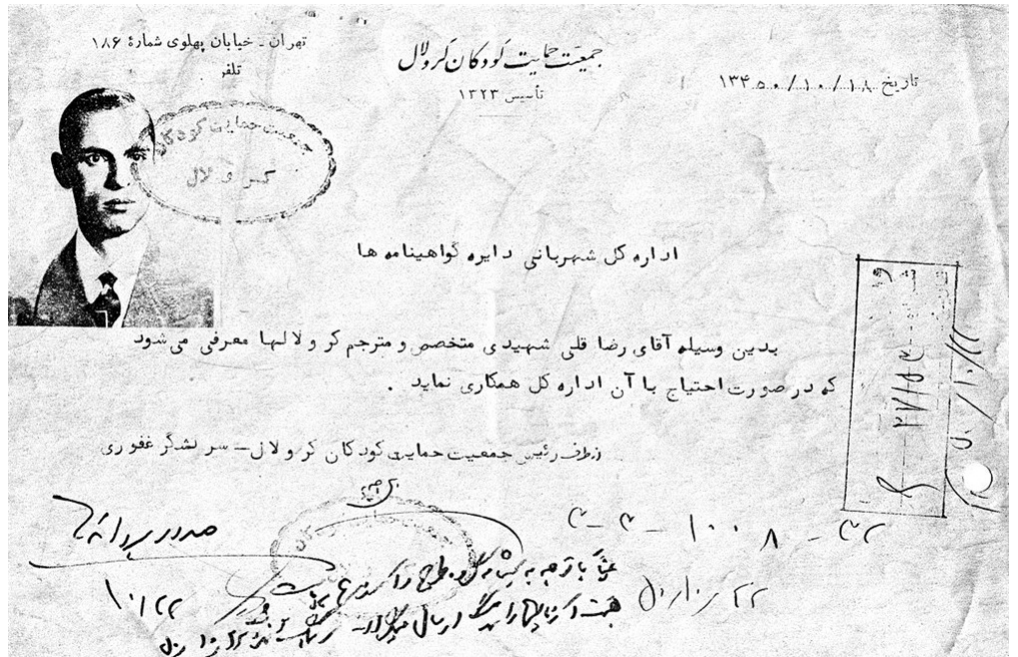
- ۱- آزمایش آیین نامه از متقاه بیان با سواد کرولال بطریقه کتبی بعمل آید .
- ۲- آزمایش رانندگی عملی در شهر یاز اینگونه متقاه بیان با تامل و تحقق بیشتر کار د ان منی ویا
پیش بینی وقت بیشتر در مورد تشهیر میزان مهارت لمحکم کرولال .
- ۳- در زبانه آزمایش آیین نامه از متقاه بیان بیسواد کمشمول مقررات شرت در آزمایش بیسواد ی
باشند مثلا انجام آزمایش رانندگی از ایندسته متقاه بیان فقط در راکری کاندیداسن
کرولالها دارای مترجم مخصوم باشد و یا حضور مترجم معرفی شده از طرف مدرسه یا
انجمن یا سازمان کرولالها و یا حضور افسر کار د ان منی آزمایش آیین نامه بیسواد ی انجام
گیرد و آزمایش عملی در شهر طبق بند ۲ انجام شود .
- ۴- برای شناسایی متقاه بیان کرولال یه اینهای رانندگی با اند معرفی نامه کتبی مترجم پس
هکیر و مسووم به شهر یاز یا مدیر مسووم یا انجمن یا سازمان کرولالها انجام نمایند .
(ارائه گواهی طبیب مجاز شهر یانی نیز ضروری است) و این روه خرد استفاده بگنایم
د اد مقرر و مراجع قضائی و همچنین د انام و ذایف عمومی میباشد و مدیریت مدرسه یا
سازمان یا انجمن کرولالها در صد در صد معرفی نامه با مسئولیت تمام و کمال دارد .
بند مقرر گنایم ایتمی اینگونه متقاه بیان از یک آدم محضری استفاده میشود که نمونه آن
در مدرسه کرولالها بند در کتبا موجود و در صورت لزوم متقاه بیان هنگام اخذ معرفی
نامه برحاطا بانان تسلیم میگردد .

رئیس گروه طبع و آموزش - سرمنگ نصر

۲۱

۱۳۵۰؛ گواهی تخصص و اشتغال به مترجمی از طرف شهربانی

سرلشگر غفوری در ۱۸ دی ماه ۱۳۵۰ تأیید کرده که آقای شهیدی در امور ناشنویان می تواند رابط و مترجم باشد و در این امور تخصص دارد. این گواهینامه از طرف اداره کل شهربانی دایره گواهینامه ها صادر شده است.



۱۳۵۰؛ تأسیس سازمان ملی رفاه ناشنویان

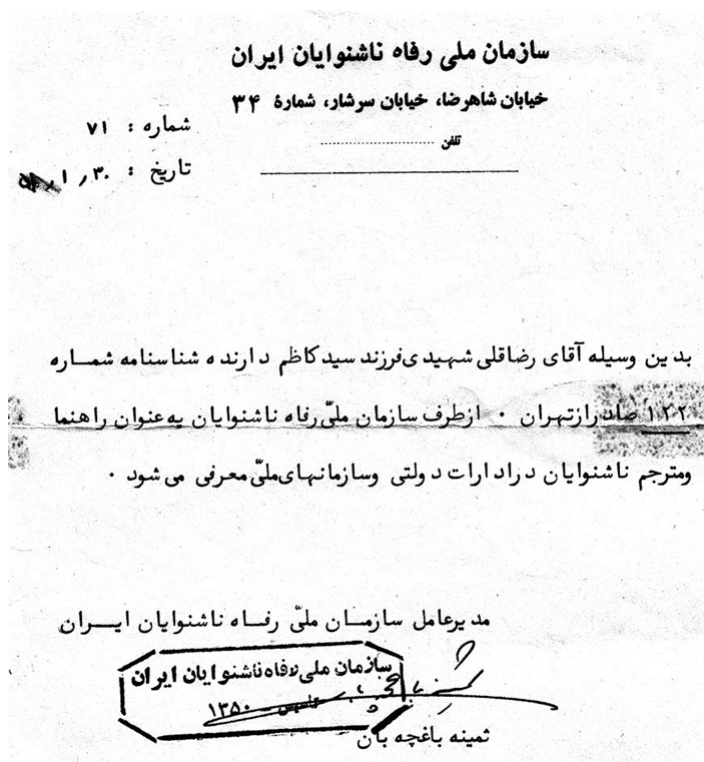
سازمان ملی رفاه ناشنویان در ۱۳۵۰ تأسیس شد و در تأسیس آن ثمنه باغچه بان نقش اساسی داشت. این سازمان وابسته به وزارت کار و امور اجتماعی و هدف از تشکیل آن ایجاد هماهنگی و تشریک مساعی مؤسسات دولتی غیر دولتی و خیریه بود. این سازمان در برنامه های پیشگیری درمانی، آموزشی، تأمین اشتغال و رفاه گروه ناشنویان و نیمه شنویان فعال بود و اقدامات فراوانی انجام داد. سربرگ این سازمان به شکل زیر بود.

سازمان ملی رفاه ناشنویان ایران
THE IRANIAN NATIONAL ORGANIZATION
FOR WELFARE OF THE DEAF

مرحوم شهیدی همواره با این سازمان در زمینه های مختلف همکاری داشت و مأموریت های مختلف از طرف ریاست سازمان به او محول می شد.

۱۳۵۱؛ منصوب شدن در ادارات دولتی به عنوان رابط و راهنما

ثمینه باغچه بان در ۳۰ فروردین ۱۳۵۱ آقای شهیدی را به عنوان رابط و راهنمای ناشنوایان و مردم منصوب کرده است.



۱۳۵۱، شرکت در المپیک مالنمو

در سال ۱۳۵۱ ش/ ۱۹۷۳م ناشنوایان ایران راهی دوازدهمین دوره المپیک کر و لال ها شدند که در سوئد (مالنمو) برگزار می شد. ایران در رشته کشتی، والیبال، دو و میدانی دختران و پسران، تنیس روی میز دختران و پسران شرکت کننده داشت که تیم کشتی ایران صاحب دو مدال طلا و برای نخستین بار تیم والیبال ایران مقام دوم المپیک را احراز کرد.

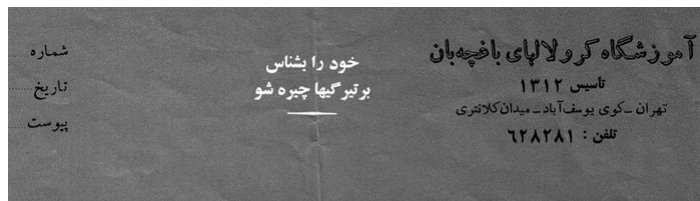
ص: ۱۸۲

«فدراسیون» کر و لال های ایران در اسفندماه ۱۳۵۲ به «فدراسیون» ناشنویان ایران تغییر نام پیدا کرد.

«فدراسیون» ناشنویان همه ساله نیز مسابقات دوستانه ای با کشورهای همسایه مانند شوروی، بلغارستان، ایتالیا برگزار کرده است.

۱۳۵۲؛ اتمام دوره هشت ساله ناظم آموزشگاه بودن

رئیس آموزشگاه کر و لال های باغچه بان خانم ثمنه باغچه بان در ۲۳ مهر ۱۳۵۲ در نامه زیر خطاب به رضاقلی شهیدی اعلام می کند که ایشان از ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۲ در سمت ناظم آموزشگاه مشغول خدمت بوده است. از زحمات و تلاش های ایشان تشکر می کند.



۱۰
۵۲۷/۲۴ تاریخ

آقای رضاقلی شهیدی
نماینده ناشنویان ایران

بدین وسیله آموزشگاه کرولاله های باغچه بان از خدمات و جدیت شما که از تاریخ ۱۳۴۴ تا تاریخ ۱۳۵۲ به سمت ناظم در آموزشگاه مشغول خدمت بودید تقدیر می نماید. در آینده نیز امیدوار است در مواقع لزوم از همکاریها صمیمانه شما برخوردار گردد.

مدیر آموزشگاه کرولاله های باغچه بان

رضاقلی شهیدی

آموزشگاه حرفه ای ناشنوایان (وابسته به سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران) در سال ۱۳۵۲ تأسیس شد. مرکزی آموزش حرفه ای یوسف آباد، در سال ۱۳۵۲ در تهران تأسیس شد. در این مرکز دختران و پسران کم سواد و بی سواد که سن آنان کمتر از سیزده سال و بیشتر از سی سال نبود پذیرفته می شدند.

فرد را با در نظر گرفتن استعداد در بیک یا دو رشته حرفه ای نام نویسی می کردند و چنانچه ناشنوایی بی سواد بود ابتدا در کلاس سوادآموزی ثبت نام می کردند و زمانی که خواندن و نوشتن آموخت در یکی از رشته های مناسب برای آموختن حرفه ثبت نام می کردند. در این مرکز ناشنوایان به این مرکز معرفی شده و به کارآموزی می پرداختند.



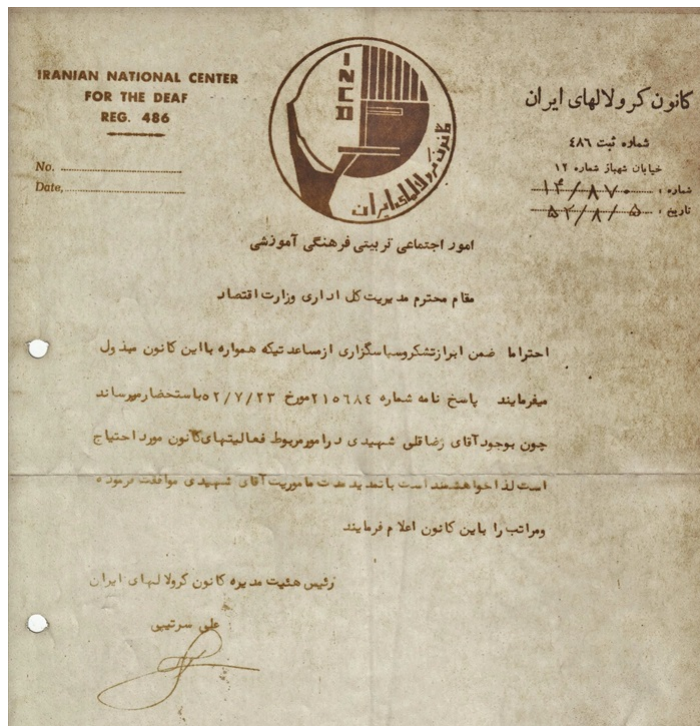
۱۳۵۲؛ تأسیس کمیته پژوهش و توسعه زبان اشاره

کمیته پژوهش و توسعه زبان اشاره اولین بار توسط خانم جولیا سمیعی، سید رضاقلی شهیدی، کامران رحیمی، محسن لوح موسوی و مریم رستمی در سال ۱۳۵۲ تأسیس گردید.



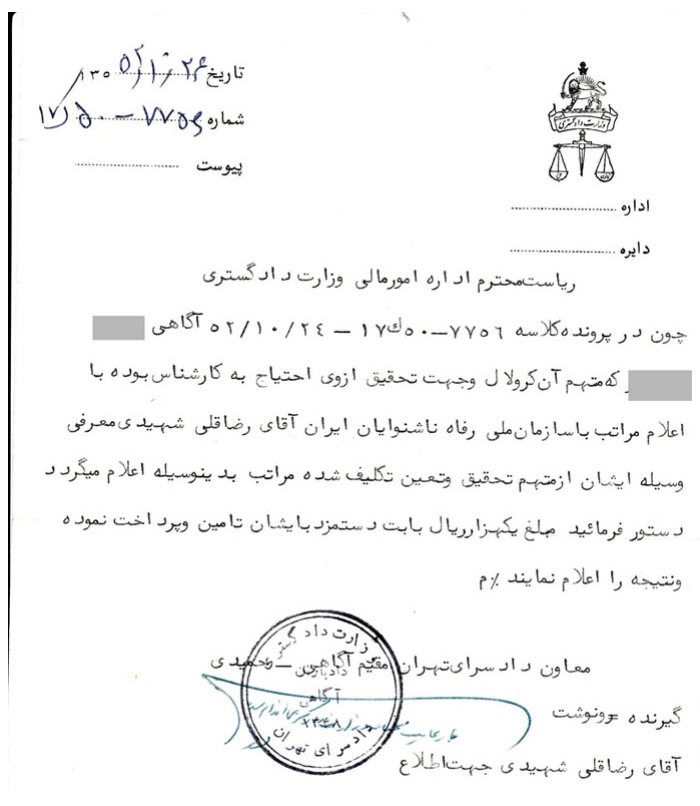
۱۳۵۲، درخواست تمدید مأموریت

سید رضاقلی شهیدی در اصل کارمند وزارت اقتصاد بود. ولی سازمان های ناشنوایی چند بار از آن وزارتخانه خواستند تا ایشان را مأمور به خدمت در نهادهای ناشنوایان کند. از جمله در آبان ماه ۱۳۵۲، کانون کر و لال های ایران نامه ای به وزارت اقتصاد نوشته و خواستار تمدید مأموریت شهیدی در این کانون شد.



۱۳۵۲، مأموریت در وزارت دادگستری به عنوان رابط

معاون دادرسی تهران مقیم آگاهی در نامه ای (به تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۵۲) به امور مالی وزارت دادگستری اعلام می کند با هماهنگی سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران، آقای شهیدی به منظور حضور در تحقیق و تفحص از متهمان ناشنوا را ضروری و پرداخت دستمزد ایشان را خواستار شد.



مقاله ای با عنوان «آشنایی با ناشنوایان» در مجله پیک شتابی و گفتار (شماره ۳، شهریور ۱۳۵۳) درباره رضاقلی شهیدی و همسرش مهین رئیس روحانی و فرزندانشان منتشر شده است.

آشنایی با ناشنوایان

می‌گردد پدرش با مقایسه او با شاگردان همین مدرسه يك اطلاع متوجه می‌شود که پیشترتی تکرده البته ناپدءمشکل زبان فرانسه را که در هرحال زبان مادری آن طفل نبوده از نظر دور داشت. این مدرسه بعدها به محل جدیدی درخیابان شیخ هادی منتقل می‌شود و روزی تومسه پیدا می‌کند، ودر این مدرسه است که رضاقلی شروع بدرس خواندن می‌کند و می‌گوید شادروان باغچه‌بان مرا با دنیا آشنا کرد، رضاقلی بعداز گرفتن تصدیق ششم ابتدایی شروع بکار آزاد می‌کند و از انجام هیچ کاری روگردان نمی‌شود و از اینجهت می‌تواند نمونه‌ای برای ناشنوایان دیگر باشد .

درسال ۱۳۲۶ بااستخدام دولت درمی‌آید ومدتی در سازمان برنامه و وزارت اقتصاد مشغول خدمت میشود، در حال حاضر بازنشسته وزارت اقتصاد است وبعنوان رابط و نماینده ناشنوایان درعیت امناء سازمان ملی رفاه ناشنوایان مشغول انجام وظیفه است .

آقای شهیدی بعلم آشنایی کامل بزبان اشاره وتکلم صحیح درانجمنهای مختلف کروالها مامور و نماینده بوده که از جمله فدراسیون ورزشی کروالها، کانون کروالهای ایران و انجمن خانواده را می‌توان نام برد، بارها نیز بعنوان نماینده ناشنوایان ایران درکنگره بین‌المللی کروالها شرکت کرده‌کسب آخرین بار کنگره بین‌المللی در پاریس بوده است، شهیدی بعاطف داشتن طبع شوخ، بیان خوش و ادای خوش در میان ناشنوایان خارجی نیز دوستاران فراوانی دارد، شهیدی ازناشنوایانی است که برگردن سایر ناشنوایان حق زیادی دارد و بار ها اختلافات خانوادگی جوانان ناشوا را با شکیبایی بسیار حل‌وفصل کرده است .

او در بوجود آوردن واتحادهرچه بیشتر کانون کروالهای نیز سهمی موثر داشته است، هدف این کانون دفاع ازحقوق ناشنوایان است وشهیدی درسیدن باین‌هدف خیلی فعالیت کرده است . آقای شهیدی ازدواج کرده و ۴ فرزند ناشوا باسامی شبنم و شیدا دارد، خانم او نیز ناشوا است.

مهین شهیدی همسر او از آرایشگران معروف شهر است سالن آرایش تیرانا درخیابان مشتاق متعلق باوست، دو دختر او شبنم وشیدا بترتیب کلاس سوم راهنمایی و سوم ابتدایی هستند، وقتی عقیده او را در بسازه ازدواج ناشنوایان می‌پرسم می‌گوید ناشنوایان باید با هم ازدواج کنند، چون پدرد همس بهتر آشنا هستند و چون هم‌رشدند بهتر همدیگررا می‌فهمند.

اوضاع کروالهای ایران می‌پرسم، می‌گوید خوشبختانه امکانات بیشتری فراهم شده از جمله امکان استخدام آنها در

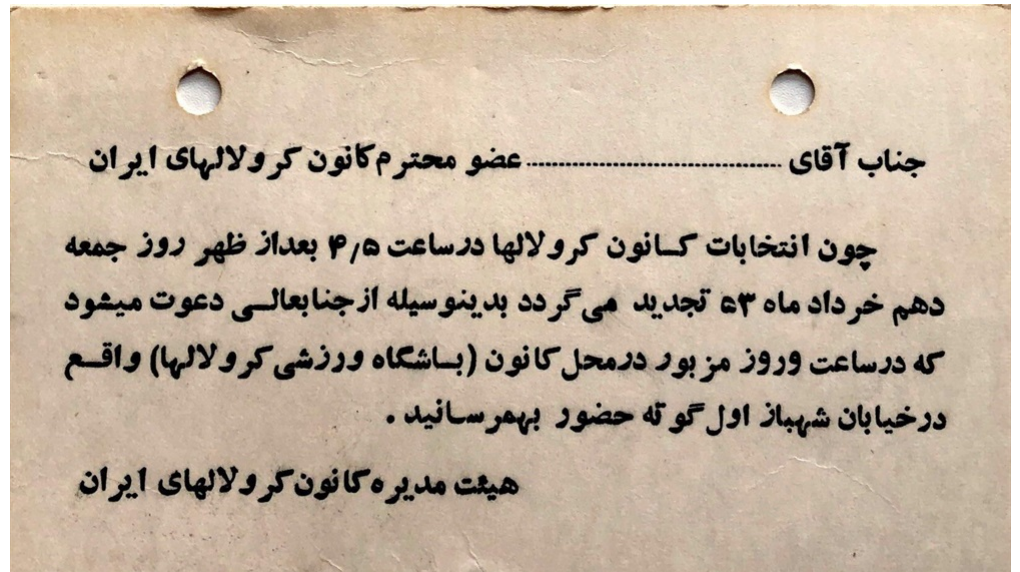
این بار برای مصاحبه سراغ يك مرد ناشوا می‌روم که باعث گله‌آقایان ناشوا هم نشود. این شخص چه‌کسی جز آقای رضاقلی شهیدی می‌تواند باشد؟ آقای شهیدی واقترباهمة ناشنوایان می‌شناسند ومجبوبیت زیادی بین آنان دارد. با توجه بهشغل او که رابط ناشنوایان است می‌توان به علت این مجبوبیت بی‌برد. کتر اتفاق افتاده که فردی ازناشنوایان گرفتاری پیدا کسره باشد و گرفتاری او بهدست آقای شهیدی رفع نشده باشد.

رضاقلی شهیدی درسال ۱۳۰۲ دشهر تهران متولد شده و درسن ۲ سالونوبی در اثر ابتلا به بیماری منتزیت شوابی خودرا از دست می‌دهد. ازهنجت سالگی متوجه می‌شود که نمی‌تواند با مردم مانند افراد دیگر رابطهای داشته‌باشد وازاین بابتسخت ناراحت می‌شود پدر رضاقلی کارمند دولت بوده وبرای ماموریتهای اداری مجبو ر بوده به شهرستانهای مختلف ایران سفر کند وقتی او بسن مدرسه رفتن می‌رسد خانواده رضاقلی در مشهد اقامت داشت و متاسفانه در آن موقع نهنها مدرسه مخصوص برای کروالها در مشهد وجود نداشت بلکه آموزش کروالها نیز بتازگی در تبریز شروع شده بود وهنوز خبر آن بجامای دیگر نرسیده بود. بنابر- این تعجبی ندارد اگر او را بهمدرسه معمولی فرستاده‌باشند. بطوری که رضاقلی تعریف می‌کند در کلاس فقط يك تماشاچی بوده ومعلمها که بتصا اوی برده بودند او را با روتوبی سرگرم می‌کردند و ازمدرسه فقط خاطره بازی در زنگ تفریح برایش باقی مانده است. بعدازدوسال خانواده او بهاصفهان منتقل می‌شود، در آن زمان در اصفهان مدرسه‌ای بود که به وسیله آلمانیها اداره میشد و چند شاگرد نابینا و ناشوا نیزداشت، رضاقلی یکسال دراین مدرسه درس میخواند تا بهران می‌آیند .

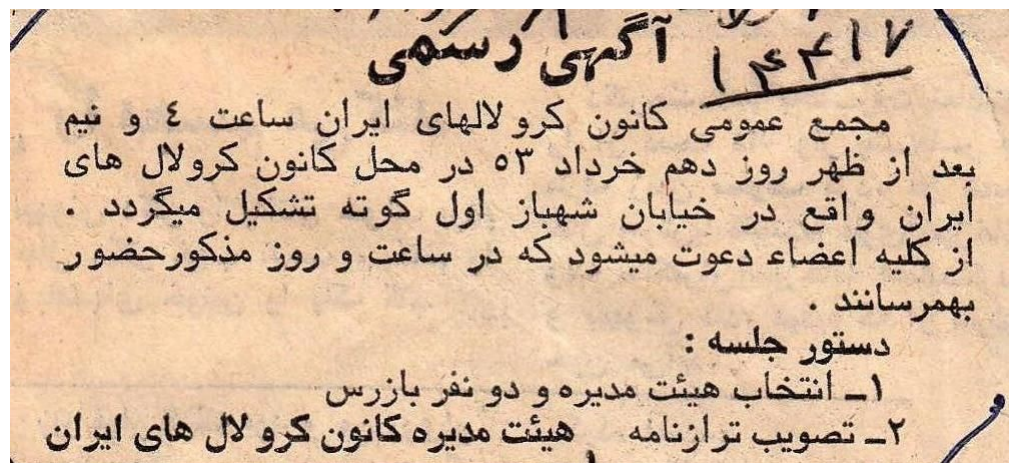
پدر او درصدد بود که فرزند ناشوای خود را برای تحصیل بهاروپا بفرستد که درروز زمانه می‌خواند مدرسه‌ای برای آموزش کروالها در تهران تاسیس شده است، این مسدسه را شادروان جبارباغچه‌بان که متبکرو آموزش کروالها در ایران است در شهر تهران در کوچه طرشت که اکنون پارک شهر است تازه باز کرده بود البته نا گفته نماند که تمام این مدرسه در يك اطاق اجاره‌ای خلاصه می‌شد.

ازتفاتی و خاطرات جالب که آقای شهیدی یاد می‌آورد این است که روزی پدری هم‌راه پدر ناشوای خود برای اسم - نویسی به این مدرسه مراجعه می‌کند ومی‌رسد مدرسه کروالها کجا است وقتی باومی‌گویند همین‌جا از اینکه می‌بیند تمام مدرسه از يك اطاق تشکیل شده ناراحت می‌شود و می‌رود ، بعدا معلوم شد که فرزندش را بیاری فرستاده است، ولی بعداز یکسال که آن پسر بر-

هیئت مدیره کانون کر و لال های ایران با چاپ دو آگهی اعلام کرد که در ۱۰ خرداد ۱۳۵۳ انتخابات برگزار می کند.



تصویر



این دو آگهی در روزنامه اطلاعات ۸ خرداد ۱۳۵۳ چاپ شده است.

۱۳۵۴، برگزاری مسابقات ناشنوایان در خرم آباد

مسابقات قهرمانی کشور، همه ساله در یکی از شهرستان ها برگزار می شود که هشتمین دوره آن در ۱۳۵۴ در خرم آباد برگزار شد. علاوه بر گسترش کوشش های ورزشی ناشنوایان، این «فدراسیون» در تأمین رفاه ناشنوایان از طریق کارهایی و پارمندی های نقدی و جز آن گام هایی برمی دارد. (۱)

این فدراسیون از صفر کارش را شروع کرد و ظرف چند سال توسعه مطلوبی پیدا کرد. در همه این تحولات مرحوم شهیدی نقش اساسی داشت. رئیس سازمان تربیت بدنی در ۱۳۳۳ از شهیدی می خواهد فدراسیون ورزشی کر و لال ها را تشکیل دهد.

ص: ۱۸۸

پس از تلاش های فراوان رضا شهیدی و همکارانشان بالاخره ذبیح الله صفا دبیر کل شورای عالی فرهنگ و هنر، پروانه این خانه را در ۲۷ دی ماه ۱۳۵۴ صادر کرد.



۲۷ دی ماه ۱۳۵۴
۹

اجازه تأسیس خانه فرهنگی جوانان ناشنوی ایران

بموجب این پروانه به استناد بند ۴ اصلاحی از ماده ششم قانون تأسیس شورای عالی فرهنگ و هنر مصوب ششم دی ماه ۱۳۵۴ و بنا به اختیار حاصل از ماده چهارم آیین نامه اجازه تأسیس و فعالیت انجمن ها فرهنگی مصوب ۲۸ دی ماه ۱۳۴۷ شورای عالی فرهنگ و هنر اجازه تأسیس خانه فرهنگی جوانان ناشنوی ایران در تهران داده میشود تا فعالیت خود را بر اساس بنیاد نامی که به تصویب رسیده و یک نسخه از آن پیوست است انجام دهد.

ذبیح الله صفا
دبیر کل شورای عالی فرهنگ و هنر

۱۳۵۴، دریافت مجوز انجمن خانواده ناشنویان ایران

از جمله اقدامات نیک و به یادماندنی آقای شهیدی، تأسیس انجمن خانواده ناشنویان پروانه زیر که توسط شهربانی کشور در ۲۷ اسفند ۱۳۵۴ صادر شده و تا ۲۷ اسفند ۵۶ اعتبار داشته، به نام رئیس هیئت مدیره سید رضاقلی شهیدی صادر شد.

شماره ۱۳۵۴-۲۵۳۴
تاریخ صدور ۵۴/۱۲/۲۷ (۲۵۳۴)
مدت اعتبار از تاریخ ۵۴/۱۲/۲۷ تا تاریخ ۵۴/۱۲/۲۷ (۲۵۳۴)

وزارت کشور
شهربانی کشور

به آقای سیدرضا ظلی شهیدی رئیس هیئت مدیره انجمن خانواده ناشنوایان ایران که واجد شرایط مقرره میباشد
اجازه تأسیس انجمن خانواده ناشنوایان ایران داده میشود

اسامی اعضای هیئت مدیره
هانم نسرین ظلی، آقای حسن تقوی

از طرف رئیس شهربانی کشور

۱۳۵۴، اعلام آیین نامه صندوق تعاونی کانون

این آیین نامه در اول فروردین ۵۴ به تصویب اعضای تعاونی رسیده و برای دو سال و نیم اعتبار داشت. آقای شهیدی با همکاری چند تن دیگران صندوق را تأسیس کردند. البته این صندوق عمر کمی داشت و فعالیتش پس از چندی تعطیل شد.

آیین نامه موقت صندوق تعاونی کانون کر و لال های ایران برای دو سال و نیم

الف - هیئت مدیره پنج نفر خواهند بود از رئیس هیئت مدیره کانون کر و لال های ایران

۱- یک نفر از اعضای هیئت مدیره کانون کر و لال ها

۲- سه نفر از افراد کر و لال ها خوش شهرت که باید سهامدار بوده و مورد تأیید هیئت مدیره کانون باشند.

ب - سرمایه و سهم

۱- سرمایه بستگی به تعداد افراد دارد که مایل به خرید سهم باشند

۲- سهم - هر سهم ۱۰۰۰ ریال نقد و مبلغ نه هزار ریال آن به مدت سی ماه ماهیانه سیصد ریال که جمعاً ۱۰۰۰۰ ده هزار ریال می گردد

۳- هر در پایان سی ماه می تواند کل سهم و سود خود را دریافت کند و یا با توجه آیین نامه ای که بعد از سی ماه اجرا می گردد به سهامداری بودن ادامه دهد

۴- هر کسی تا یک سال بخواهد از آغاز تأسیس بخواهد صندوق را ترک کند فقط حق دارد آنچه را به عنوان سهم داده دریافت دارد.

۵- هرگاه کسی بین ۲ تا ۵ سال و دو سال نیم بخواهد صندوق را ترک کند فقط می تواند مبلغ داده و نصف سود استفاده کند یا فقط در پایان سی ماه می تواند از کل سهم شامل پول داده شده و سود کامل استفاده کند.

ج - اعضا و سهامداران

ص: ۱۹۰

۱- کلیه اعضای کانون می توانند از عضویت صندوق استفاده کنند.

۲- افرادی که به نحوی با کر و لال ها همکاری دارند یا در جهت منافع آنها کار می کنند یا به آنها خدمت می نمایند (چون معلمین کر و لال ها) با موافقت هیئت مدیره صندوق یا رئیس کانون می توانند از عضویت و مزایا صندوق تعاونی استفاده کنند و از شرایط مساوی برخوردار باشند.

۳- سهامداران می توانند از صندوق وام ضروری تا مبلغ ۵۰۰۰۰ ریال استفاده کنند سودی که به صندوق پرداخت می شود برای سهامداران ۸٪ خواهد بود هر کس دیگر نیز می تواند از صندوق تعاونی وام دریافت کند پرداخت سود برای افراد غیر سهامدار ۱۲٪ خواهد بود

۵- هر کس در هر موقع که سهم خریداری نماید علاوه بر بهای اولیه سهم ۱۰۰۰ ریال باید ماهیانه ماه های قبل را نیز پرداخت نماید.

۶- کانون کر و لال های ایران ده سهم از سهام صندوق تعاونی را خریداری نمود.

۷- صندوق می تواند از افراد یا مؤسسات دولتی و ملی کمک دریافت کند کمک مزبور جز سهام نبوده و در دفتر جداگانه ای اصل این کمک ها ثبت می گردد و هرگاه صندوق تعاونی تعطیل شد مبلغ اصلی کمک هایی که به صندوق شده به تصویب هیئت مدیره کانون کر و لال ها به مصرفی لازم جهت کمک به افراد کر و لال عضو خواهد رسید از این بابت کانون مبلغ ۱۵۰۰۰ ریال اولین کمک بلاعوض را به این صندوق می نماید.

۸- در پایان دو سال از آغاز تأسیس در آیین نامه موقت فوری فعلی صندوق آیین نامه دیگری که به تصویب هیئت مدیره کانون برسد نوشته خواهد شد.

۹- مدت سه ماه از اول فروردین ماه ۱۳۵۴ تا پایان خردادماه ۱۳۵۴ افراد می توانند سهم خریداری نموده و هرگاه سودی هم باشد از بابت سود پرداختی نکنند ولی از اول تیرماه خرید سهم منوط به رعایت ماده ۵ بند ج خواهد بود.

۱۳۵۵، گواهی تأیید سمت های شهیدی

در مهرماه ۱۳۵۵ ثمنه باغچه بان مدیرعامل سازمان ملی رفاه ناشنوایان، رضاقلی شهیدی را به عنوان کارمند این سازمان، متخصص زبان اشاره، رابط ناشنوایان و رئیس انجمن خانواده های ناشنوایان معرفی کرد.

شماره ۲۵۰۲
تاریخ ۳۵/۷/۸۱
پوست

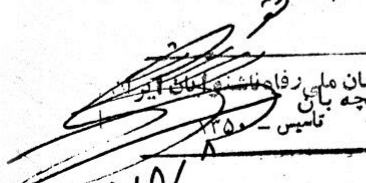
سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران

تهران - خیابان شاهرضا ، کاخ جنوبی ، اولین کوچه دست چپ
(کوچه خواجه نصیر) پلاک ۱۲ تلفن : ۶۴۲۸۹۱ - ۶۴۲۸۹۰

گواهی می شود :

آقای رضاقلی شهیدی (ناشنوا) کارمند این سازمان و کارشناس و متخصص
زبان اشاره و رابط ناشنوایان و همچنین رئیس انجمن خانواده های ناشنوایان
ایران می باشد .

مدیرعامل سازمان ملی رفاه ناشنوایان

از طرف :

سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران
تمینهی باعجه بان
تاسیس - ۱۳۵۵
۳۵/۸/۱

لازم به یادآوری است تاریخ های این سند شاهنشاهی و معادل ۱۳۵۵ است.

۱۳۵۵، گواهی حقوقی در تأیید فعالیت های شهیدی

جولیا سمیعی مسئول بخش تحقیقات و مطالعات در سازمان ملی رفاه ناشنوایان جهت ترمیم حقوق مالی رضاقلی شهیدی گواهی زیر را برای ریاست سازمان ارسال کرده است. این فعالیت ها در این
گواهی، نامبرده و تأیید شده است:

رابط و مترجم ناشنوایان؛ پژوهشگر، همکاری در پیشبرد اهداف مدنی ناشنوایان؛ تدریس، تألیف کتب مورد نیاز ناشنوایان.

۸ - ۱۰ / ۱۳۵۰

مدیرعامل محترم سازمان ملی رفاه ناشنوایان


بدینوسیله به استحضار می‌رساند ه
 آقای رضاقلی شهیدی رابط بین المللی ناشنوایان که در حال حاضر در بخش
 تحقیقات به انجام وظیفه مشغول می‌باشد از بدو تا سپس سازمان صیمانه و پس
 جدیت در راه گردهمایی ناشنوایان و پیشبرد هدف‌ها و برنامه‌ها همکاری
 داشته است و از مدت‌ها پیش علاوه بر وظیفه قبلی خود عهد مدارت در رس و
 شرکت در تهیه کتب مربوط به نشان اشاره کرده است و می‌توان گفت با توجه به
 تبحر و مهارت ایشان در این زمینه در تمام ایران شاید کسی حتی تا داشتن مدارک
 فوق لیسانس و بالاتر قادر به انجام وظایف وی نباشد .
 با توجه به مطالب فوق و احتیاج مهم سازمان به وجود نامبرده و علاقه‌ش به مشارکت
 به کار خود در سازمان که در بعضی موارد بیشتر از توانایی خود فعالیت می‌نماید
 خواهشمند است دستور فرمایید حقوق ماهیانه‌ی ایشان ترمیم یابد .

مسئول بخش تحقیقات و مطالعات اجتماعی

جولیا سمعی

۱۳۵۵، صدور کارت

کارت انجمن خانواده ناشنوایان ایران در ۱ فروردین ماه ۱۳۵۵ برای رضاقلی شهیدی صادر شد.

MEMBERSHIP CARD ASSOCIATION FOR IRANIAN DEAF FAMILIES REGISTRATION NO, 1721		کارت عضویت انجمن خانواده ی ناشنوایان ایران ثبت شده شماره ۱۷۲۱
MEMBERSHIP NO. 1	DATE 1-1-2535	شماره عضویت 1 تاریخ 1/1/2535
NAME Reza Gholi Shahidi		نام و شهرت Reza Gholi Shahidi
IDENTITY CARD NO. 122		شماره شناسنامه 122
PLACE OF ISSUE Tehran		محل صدور تهران
VALID UNTIL 1-1-36		اعتبار کارت 1-1-36
PRESIDENT OF THE AIDF SHAHIDI		رئیس هیئت مدیره SHAHIDI
انجمن خانواده ی ناشنوایان * ایران * ثبت ۱۷۲۱ خزانه دار		

در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۵ سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران برای رضاقلی شهیدی به عنوان رابط و مترجم، کارت شناسایی صادر کرد.

شماره ۵۴۰
تاریخ ۲۵ / ۴ / ۳۱
پیوست

سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران
تهران - خیابان شاهرضا، کاخ جنوبی، اولین کوچه دست چپ
(کوچه خواجه نصیر) پلاک ۱۳ تلفن: ۴۲۸۹۱ - ۴۲۸۹۰

از : سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران
به : اداره فنی وزارت دادگستری
موضوع : صدور کارت شناسایی برای آقای رضا قلی شهیدی و دستیار ایشان
خانم ملک زرگر الهی

گواهی می شود که آقای رضا قلی شهیدی کارشناس و دستیار ایشان خانم
ملک زرگر الهی به عنوان مترجم و رابط ناشنوایان در این سازمان مشغول
انجام وظیفه هستند .

مدیرعامل سازمان ملی رفاه ناشنوایان
شمس‌الهی باغچه بان

۱۳۵۵، برگزاری کلاس برای معلمان

جولیا سمیعی رئیس دفتر تحقیقات در سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران در ۱ مرداد ماه ۱۳۵۵ در نامه ای به شهیدی کلاس های او برای معلمان را موفقیت آمیز می داند.

شماره ۱۵۶۷	سازمان ملی رفاه ناشنویان ایران
تاریخ ۲۵ / ۵ / ۱۰	تهران - خیابان شاهرضا، کاخ جنوبی، اولین کوچه دست چپ (کوچه خواجه نصیر) پلاک ۱۲ تلفن: ۶۴۲۸۹۱ - ۶۴۲۸۹۰
پیوست	

جناب آقای شهیدی

نظر به همکاری که با کلاسهای آموزشی معلمان
گه در مرکز حرنه ای به مدت یکماه برگزار شد داشتید
و معلمان نیز از معلومات شما حد اکثر استفاده را -
نموده اند بدینوسیله از شرکت شما در کلاسها
و زحمات شما صمیمانه سپاسگزار می شود .

رئیس دفتر تحقیقات

جولیا سمیعی

جولیا سمیعی

۱۳۵۵؛ نامه شهیدی به سازمان برای پیوستن موسوی به گروه زبان اشاره

رضاقلی شهیدی نامه ای در ۲۳ شهریور ماه ۱۳۵۵ به خانم باغچه بان می نویسد که آقای محسن موسوی به گروه تنظیم و تکمیل زبان اشاره پیوندد.

شماره	سازمان ملی رفاه ناشنویان ایران
تاریخ ۲۵ / ۱۲ / ۳۳	تهران - خیابان شاهرضا، کاخ جنوبی، اولین کوچه دست چپ (کوچه خواجه نصیر) پلاک ۱۲ تلفن: ۶۴۲۸۹۱ - ۶۴۲۸۹۰
پیوست	

مدیر عامل محترم سازمان ملی رفاه ناشنویان

استدعای شود دستور فرمایند آقای محسن موسوی هر
سه شنبه در ساعات ۸ تا ۵ / ۱ بعد از ظهر برای تنظیم و
تکمیل زبان اشاره در سازمان حضور یابد .

با تقدیم احترام

رضاقلی شهیدی

نخستین همایش منطقه ای مسائل آموزشی و رفاهی ناشنوایان در سال ۱۳۵۶ توسط چند تن از نخبگان جامعه هدف بر پا شد.

اولین همایش منطقه ای مسائل آموزشی و رفاهی ناشنوایان، به مناسبت پنجاه سال خدمات فرهنگی جبار باغچه بان، برگزار کننده ی همایش مجموعه ی آموزشی باغچه بان ۱۸-۱۴ آبان ۱۳۵۶ توسط ثمینه باغچه بان در محل تالار اجتماعات وزارت کشاورزی برگزار شد. تمام شرکت کنندگان این همایش نمایندگان کشورهای همسایه و بعضی از ممالک خاورمیانه و آفریقا بودند.



۱۳۵۶؛ پنجمین کنفرانس بین المللی و دومین سمپوزیوم جهانی رابط ناشنوایان

رضاقلی شهیدی در ۱۳۵۶/م۱۹۷۷ در پنجمین کنفرانس بین المللی ناشنوایان و دومین سمپوزیوم جهانی رابط ناشنوایان در کپنهاگ دانمارک شرکت کرد و سخنرانی نمود. چهار صفحه پیوست اسناد گویای مشارکت ایشان و عبارت است از: صفحه اول عنوان همایش و دیگر مشخصات این کنفرانس؛ صفحه دوم پتل زمانی است که پنج تن از کارشناسان امور ناشنوایی از جمله سید رضاقلی شهیدی سخنرانی می کنند؛ بالاخره دو صفحه پایان متن سخنرانی شهیدی است.

LIFE IN FAMILIES WITH DEAF MEMBERS

Proceedings of the Vth World Conference on Deafness

Editor: Lars von der Lieth



National Federation of the Deaf in Denmark

Theme:
Conditions of growing up for deaf children of deaf or hearing parents and hearing children of deaf parents.



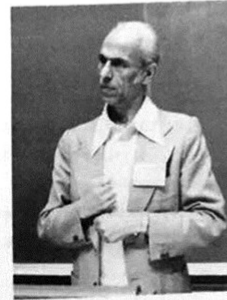
Chairman:
Britta Hegethorn, Sweden



Vice-Chairman:
Eino Savisaari, Finland



Main Lecturer:
Kerstin Nordén



Reza Gholi Shahidi, Iran



Vibeke Vesterager, Denmark

CONDITIONS OF GROWING UP FOR DEAF CHILDREN OF DEAF OR
HEARING PARENTS AND HEARING CHILDREN OF DEAF PARENTS.

Reza Gholi Shahidi
Deputy Director,
Communications Program Development
Iranian National Organization
for the Welfare of the Deaf
12 Kuche Khajenasir, S.Kakh Ave.
Shah Reza Ave., Teheran, Iran

Allow me to introduce myself. My name is Reza Gholi Shahidi. I am an Iranian. I was either born deaf or became deaf as a baby. The rest of my family was hearing. I would like to tell you of three events in my life to illustrate some of the problems I faced as a deaf child and how I try to handle similar problems with my own children.

My first recollection concerns a problem faced primarily by parents in developing countries. When I was eleven my father decided to send me overseas to school because there was no school for the deaf in Iran. My father tried sending me to normal schools, but I couldn't learn anything and was very unhappy. He had made arrangements to send me abroad when he read in the paper that Mr. Baghcheban was opening a school for the deaf in Iran. My father entrusted me to Mr. Baghcheban, but the father of another deaf boy my age went ahead with his plan and sent his child away. Now that man has returned. I am at least fifty times better off than he, although his father was very wealthy. Deaf children should learn the language of their own families and their own countries if they wish to be happy and avoid many problems. The children of friends of mine who have gone overseas are behind, not ahead of children who

تصویر

have studied in Iran. I ask all mothers and fathers not to send their children overseas until the children know their own native language well.

My second story concerns problems which arise when the father has to travel away from home. My father was a judge who often had to go to the provinces. When I was six or seven before I learned to talk, I cried and tried to gesture to tell my father not to leave me and to ask why he went and where he went. My father promised to travel less and stay more with me, but I couldn't understand him. I was very unhappy. When I travel my children also get upset. But they have all learned sign language and I can explain to them where I am going and when I will be back and what presents I will bring for them. When they hear that they are happy. Parents should learn sign language so they can explain things to their children.

My last story is about growing up as a deaf child in a hearing society. My father did not know any deaf adults. When I was a child, I never even saw another deaf person, at least not that I know of. But my own children are with deaf people all the time. We have visitors from morning to night. We go to the club for the deaf. My children are very happy. But when I was a child I was very unhappy, although I didn't show my sorrow. If I compare myself to my children, I learned about society much later in life, as I didn't know deaf people until much later. I would like to ask all parents of deaf children to introduce their children to deaf people and to take them to clubs for the deaf.

Thank you for your kind attention.

کمیته انتشارات اولین سمینار منطقه ای در ۱۰ مهرماه ۱۳۵۶ به آقای شهیدی نامه ای نوشت و درخواست سخنرانی از ایشان نمود.

۳۶/۷/۱۰

آقای رضاقلی شهیدی

ذیلا موضوع و زمان سخنرانی شمارادراولین سمینار منطقه ای
مسائل آموزشی ورفاهی ناشنوایان بااطلاع رسانده خواهشمنداست حداکثر
تاتاریخ ۳۶/۷/۱۰ متن سخنرانی خودرا به دبیرخانه سمینارارسال دارید •
چنانچه متن سخنرانی خودرادیرتزاز تاریخ ذکرشده ارسال دارید متاسفانه
برای ترجمه بزبانهای عربی و انگلیسی آماده نخواهد شد •
قبلا از همکاری شما تشکر می شود •

موضوع: لزوم داشتن زبان اشاره براساس زبان رایج هرکشور وطرز تهیه آن

تاریخ: ۳۶/۸/۱۶

ساعت: ۱۴ $\frac{۱}{۲}$ تا ۱۵ $\frac{۱}{۴}$

کمیته انتشارات اولین سمینار منطقه ای

مسائل آموزشی ناشنوایان

۱۳۵۶، مأموریت برای تکمیل پروژه زبان اشاره

جولیا سمعی در ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ به جمعی از نخبگان ناشنوا و پژوهشگران ناشنوایی مأمورت می دهد که در خرداد و مرداد در مدرسه باغچه بان هر روز حضور داشته باشند.

شماره ۹۷۲
تاریخ ۱۸ / ۳ / ۲۰۲۶

سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران



ریاست محترم کارگرنی

بدینوسیله به اطلاع می‌رساند ،

اینجانب جولیا الیور و آقای شهیدی و خانمها ایران بهادری و مریم
رستمی از تاریخ ۳۶ / ۳ / ۲۱ تا ۳۶ / ۴ / ۲۱ به مدت یکماه روزهای
شنبه ، دوشنبه و چهارشنبه به مدرسه باغچه بان شماره یک ماءموریت
خواهیم داشت و نیز از تاریخ ۳۶ / ۳ / ۲۹ تا ۳۶ / ۴ / ۲۹ به مدت
یکماه خانم فاطمه اقامحمد و آقایان کامران رحیمی و محسن موسوی
ماءموریت دارند که همه روزه در مدرسه باغچه بان برای انجام وظیفه
حضور داشته باشند .

با احترام - جولیا الیور
جناب الیور

وزارت کشور (شهربانی) در ۲ اردیبهشت ۱۳۵۷ مجوز انجمن خانواده ناشنوایان ایران را به نام شهیدی صادر کرد.

شماره ۱۶۶۴-۶۵۱۳
 تاریخ صدور ۲۵۳۷/۲/۳
 مدت اعتبار از تاریخ ۲۵۳۷/۲/۲ تا تاریخ ۲۵۳۹/۲/۲

وزارت کشور
 شهربانی کشور

به آقای سیدرضا قلی شهیدی
 رئیس هیئت مدیره انجمن خانواده ناشنوایان ایران که واجد شرایط مقررده میباشد
 اجازه تأسیس انجمن منسوب داده میشود
 خامت نسیم نعلی و آقای حسن تقوی
 اسامی اعضاء هیئت مدیره

از سوی رئیس شهربانی کشور شد

۱- در صورتیکه یک یا چند نفر از اعضاء هیئت مدیره تغییر پیدا کنند بایستی مراتب جهت اطلاع و تمویض پروانه به شهربانی کشور اعلام شود.
 ۲- هرگونه تغییری در مواد اساسنامه بایستی با اطلاع و تأیید شهربانی کشور به مرحله اجرا گذارده شود.
 ۳- چنانچه ۱۵ روز پس از اذیتشای مدت اعتبار این پروانه اقدام ب تجدید آن نمود پروانه از درجه اعتبار ساقط و از فعالیت انجمن منسوب جلوگیری خواهد شد.

۱۳۵۸؛ تدریس زبان اشاره

آقای مدیرزاده سرپرست رفاه و آموزش در سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران، حکم زیر را برای آقای شهیدی صادر کرده است. بر اساس این حکم ایشان به کارآموزان آموزشگاه یوسف آباد زبان اشاره تدریس می کند.

ص: ۲۰۰

شماره ۰۰۲۸۱۱
تاریخ ۱۳۵۸/۱۰/۱۰
پیوست

سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران

جناب آقای شهیدی

بدینوسیله به شما اطلاع میگردم همه هفته روزه‌های دوشنبه

ساعت ۱۰/۵ صبح جهت تدریس زبان اشاره در جلسه مادران

کارآموزان آموزشگاه یوسف‌آباد شرکت فرمائید.

سرپرستی زناه و آموزش مهدیکرزاده

تهران - خیابان شاهرضا، کاخ جنوبی، اولین کوچه دست‌چپ
(کوچه خواجه نصیر) پلاک ۱۲ تلفن: ۶۴۱۱۰۷ - ۹۱ - ۶۴۲۸۹۰

۱۳۵۹؛ مشارکت در گروه مؤلفین کتاب فرهنگ زبان اشاره فارسی

سید رضاقلی شهیدی در توسعه و گسترش زبان اشاره بسیار کوشید به طوری که برخی کارشناسان او را بنیان گذار زبان اشاره طبیعی در ایران می دانند. (۱) او همراه با عده ای از کارشناسان زبان اشاره با تلاش چند سال کتابی با ساختار فرهنگنامه ای درباره زبان اشاره تألیف کردند. جلد اول این اثر با مشخصات زیر منتشر شده است.

ص: ۲۰۱

۱- خانم فاطمه آقامحمد در مصاحبه با ایشان، این جمله را گفت: «شهیدی بنیان گذار زبان اشاره طبیعی است».

فرهنگ زبان اشاره فارسی

برای ناشنوایان

جلد اول

تألیف و تنظیم از گروه زبان اشاره:

فاطمه آقامحمد، الهه افضلی، مرتضی پیروزی، حبیب تهرانی،

رضاقلی شهیدی، محسن لوح موسوی،

رضا محمودی

عکاسی: محمود حاج محمدی، محسن منوچهری

تایپوگرافی: روشنگ رضاخانلو

۱۳۵۹

انتشارات سازمان رفاه ناشنوایان ایران

چاپ سپهر

۱۳۵۹؛ مشارکت در تألیف و نشر کتاب مهمان های ناخوانده

آقای شهیدی همراه با چند تن دیگر این کتاب را تألیف و عرضه کرد. این کتاب مصور است و تمامی واژگان همراه با تصویر بیان شده و با استقبال مثبت و خوبی در جامعه ناشنوایان ایران مواجه شد.

مهمانهای ناخوانده

به زبان اشاره فارسی

از انتشارات واحد آموزش (زبان اشاره)

سازمان رفاه ناشنوایان

چاپ اول، ۱۳۵۹

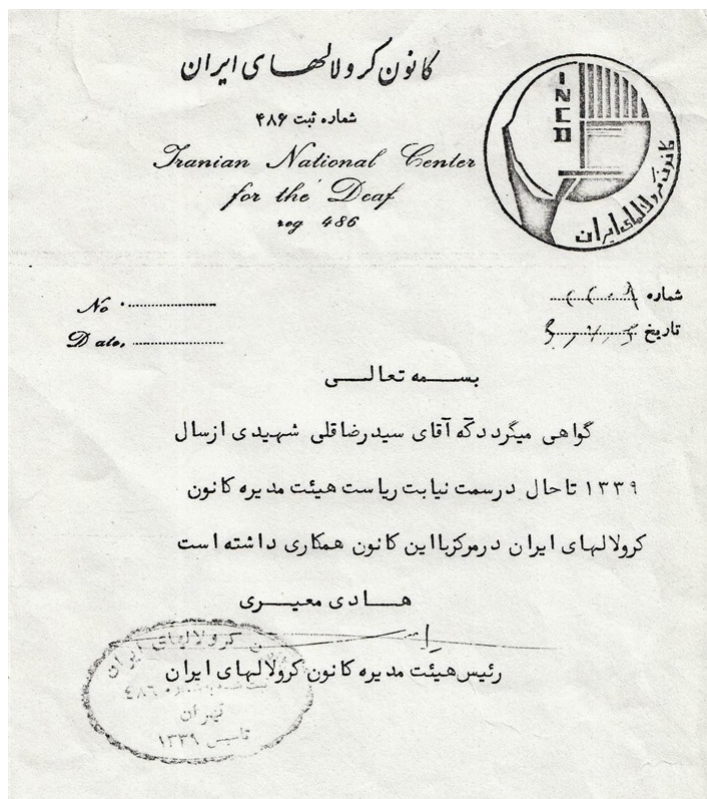
برای سال جهانی کودک

کلیه حقوق محفوظ است



۱۳۶۰، گواهی کانون

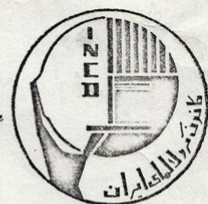
هادی معیری رئیس هیئت مدیره کانون کر و لال های ایران در ۶ مهرماه ۱۳۶۰ گواهی نموده که رضاقلی شهیدی از سال ۱۳۳۹ یعنی به مدت ۲۲ سال در سمت نایب رئیس تلاش می کرده است.



کانون کرولالهای ایران

شماره ثبت ۴۸۶

*Iranian National Center
for the Deaf
reg 486*



No.

Date,

شماره (۱)

تاریخ (۲)

بسمه تعالی

گواهی میگردد که آقای سیدرضاقلی شهیدی ازسال

۱۳۳۹ تا حال در سمت نیابت ریاست هیئت مدیره کانون

کرولالهای ایران در مرکز این کانون همکاری داشته است

هادی معیری

رئیس هیئت مدیره کانون کرولالهای ایران
تهران
تاسیس ۱۳۳۹

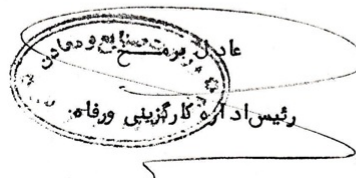
کارگزینی وزارت صنایع و معادن گواهی مبنی بر اینکه آقای شهیدی از ۲ دی ماه ۲۶ تا ۱ مهرماه ۱۳۵۳ در این وزارت خانه و کانون کر و لال های ایران خدمت کرده است.

شماره
تاریخ ۲۶/۱۰/۵۳
پرست
نام
.....



گواهی میشود

آقای سیدرضا قلی شهیدی کارمند بازنشسته این وزارت از تاریخ
استخدام ۲۶/۱۰/۵۳ تا تاریخ بازنشستگی ۵۳/۷/۱ در حوزه —
مرکزی این وزارت و کانون کر و لالهای ایران مشغول انجام وظیفه
بوده است ° ج



سازمان بهزیستی کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی شروع به تشکیل جلسات کارشناسی زبان اشاره و دعوت از کارشناسان نمود. از این رو از آقای شهیدی هم دعوت کرد تا در جلسات کارشناسی زبان اشاره مشارکت و حضور داشته باشد.

شماره ۸۸۶۴۹
تاریخ ۱۶/۱/۸۲
پیوست



جمهوری اسلامی ایران
سازمان بهزیستی کشور
(بسمه تعالی)

برادر رضاقلی شهیدی

بمنظور تبادل نظر و شرکت در جلسات مربوط به امور
ناشنوایان و طرح و بررسی پیشنهادات در رابطه با مسائل
ناشنوایان مقتضی است همه هفته روزهای یکشنبه و چهارشنبه
در محل واحد ناشنوایان در فترت پژوهش حضور بهرسانند و در
گرد همایی هفتگی واحد نامبرده شرکت نمایند .

سید ابوالقاسم مختاری
سرپرست دفتر کل پژوهش سازمان بهزیستی کشور

(بسمه تعالی)

$$\frac{۸۸۶/۸۷۲}{۶۱/۴/۲۷}$$

برادر **رضایعین** معاون کانون کرد (ال) ایران

خواهشمند است روزهای دوشنبه هر هفته از ساعت ۳ الی ۶ بعد از ظهر
برای همکاری با گروه کارشناسان ناشنویان در مورد زبان اشاره در جلسه ای که در دفتر
پژوهش تشکیل میگردد شرکت فرمایند .

سید ابوالقاسم مختاری

سرپرست دفترکل پژوهش سازمان بهزیستی کشور

آدرس : ساختمان گودکیاری سابق : پیچ شمیران - جنب بیمارستان زنان

۱۳۶۴، دعوت بهزیستی برای شرکت در همایش

معاونت پژوهشی سازمان بهزیستی همایش یک روزه درباره پیشرفت های دهه اخیر در رابطه با مسائل آموزشی و توانبخشی ناشنویان در ۲۲ دی ماه ۱۳۶۴ برگزار کرد. معاون پژوهشی از آقای شهیدی جهت شرکت در این همایش دعوت کرد.

شماره ۸۸۶۹۸۹۸
تاریخ ۱۰/۹/۶۴
پست



جمهوری اسلامی ایران
سازمان بیزیستی کشور
بسمه تعالی

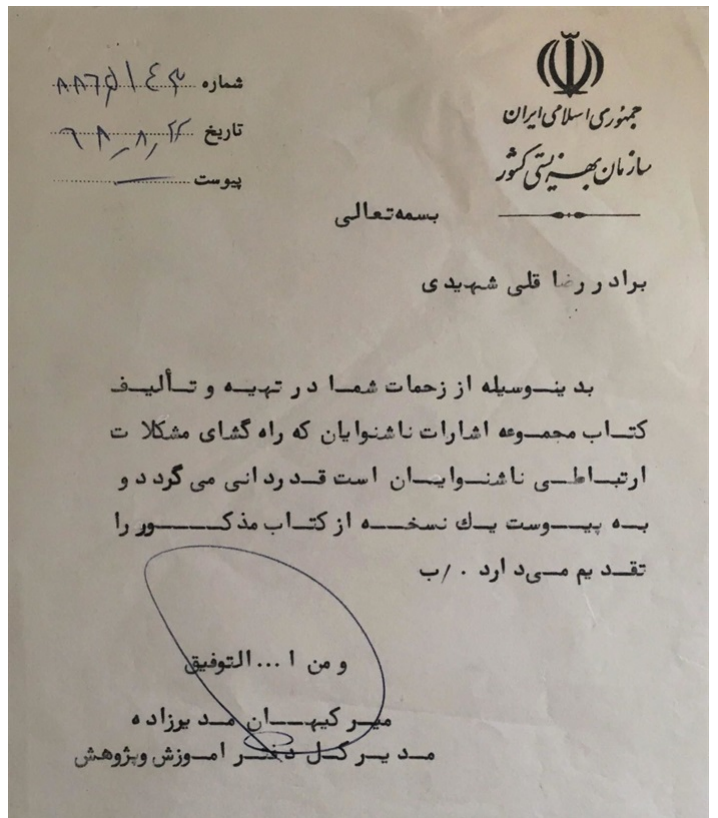
سرپرست محترم کانون کنرول‌های ایران
احتراما،

بدینوسیله به اطلاع میرساند که سازمان بیزیستی
کشور با همکاری دفتر آموزش کودکان استثنائی سمینار
یک روزه‌ای تحت عنوان بررسی پیشرفتهای دهه
اخیر در رابطه با مسائل آموزشی و توانبخشی ناشنوایان
در دنیای ساعت ۸/۳۰ صبح روز ۲۲/۱۰/۶۴ در
ستاد مرکزی سازمان بیزیستی کشور واقع در ضلع شمالی
پارک شهر - خیابان شهید قیاض بخش برگزاری نماید
لذا خواهشمند است ترتیبی اتخاذ فرمایند تا مراتب
بها اطلاع ناشنوایان و خانواده‌های آنها رسانیده شود
تا در صورت تمایل در این سمینار شرکت نمایند. پ.م

تقی ناصر شریعی
معاون پژوهشی دفتر آموزش ویژه‌ها

د. شیروان...
کانون کنرول‌های ایران
تهران

مدیرکل دفتر آموزش و پرورش در ۲۲ آبان ۱۳۶۸ در نامه ای به آقای شهیدی از او به خاطر کتاب مجموعه اشارات تشکر کرد.



ریاست جمعیت اولیای ناشنوایان ایران در ۱۳۷۵ آقای شهیدی را دعوت کردند تا در انتخابات این جمعیت که در ۱۶ اسفندماه ۷۵ برگزار می گردد همکاری و مشارکت نماید:

جمعیت اولیای ناشنوایان ایران



شماره :
تاریخ :
ایست :

بسمه تعالی

جناب آقای **سیدمرتضی سهرابی** سرکار خانم **سیرکان خانم**
 با تشکر از لطف و همکاری شما با جمعیت اولیای ناشنوایان ایران،
 خواهشمند است جهت شرکت در انتخابات هیئت مدیره دوره دوم جمعیت در ساعت ۱۴ روز پنجشنبه ۷۵/۱۲/۱۴ در
 نزد کشوری شدن واقع در خیابان ۴۰ بوستادیار - خنجر بهرام رسانید. اسامی کاندیدان و نحوه ثبت نام آنها به شرح
 زیر اعلام می گردد:

الف : خانمها	ب : آقایان
۱ - پرویش سباز (شکوهی)	۱ - قوام بوستانی
۲ - شراره پاشا	۲ - طوچهر عباسیان
۳ - مرسلود قاضی	۳ - کریم بهرامی
۴ - ممنوه کوچکی آیکار	۴ - محمدحسین رفیعی پور
۵ - طریبه رفایی	۵ - علی نواب
۶ - منموره یحیایی	۶ - محمد سنگری
۷ - زهرا اسدوار	۷ - قائم پوریان
۸ - میاناج نواب (کاروشیان)	۸ - کاظم انصاری
۹ - مهتری لطیف پور	۹ - اندرالقاسم حاج پرانی
۱۰ - عاطفه سروش	۱۰ - حسن علی فردوسیان
۱۱ - محفویه صادقی	۱۱ - مجید کمرکیان
۱۲ - زینبده خلیلی (غلاف)	۱۲ - عباسعلی نجفی
۱۳ - ریحنا عسکری	۱۳ - جبهانگیر قنبری
۱۴ - شکوه کرمانفرینیا	۱۴ - محمطفی مشهوری
	۱۵ - قدرت الله صادقی

توجهات: ۱ - قبل از ساعت مقرر در جلسه حضور داشته باشید تا با توجه به محدودیت زمان بتوانیم برنامه را به اتمام برسانیم (بهبودی است حضور شما در این جلسه در جهت پیشرفت اهداف جمعیت موثر بوده و ضروری است)
 ۲ - دعوتنامه را حتماً همراه داشته باشید (همراه داشتن خونکار جهت پر کردن فرم الزامی است)
 ۳ - در بدو ورود به آمفی تئاتر کافه مخصوص معذور شده به سهر جمعیت را دریافت نموده تا از این مآخذین خود را در آن بنویسید.



جمعیت اولیای ناشنوایان ایران

۱۳۷۶؛ نامه خانم لیزا کوپینن خطاب به شهیدی

خانم کوپینن رئیس فدراسیون جهانی ناشنویان است و پس از مسافرت به تهران، این نامه را خطاب به شهیدی نوشته است.

WORLD FEDERATION OF THE DEAF
FEDERATION MONDIALE DES SOURDS

An international non-governmental organization
in official liaison with the Economic and
Social Council of the United Nations, UNESCO, ILO
and WHO.



Organisation internationale non-gouvernementale
pour les relations officielles avec le Conseil Economique
et Social des Nations Unies, l'UNESCO, l'OIT
et l'OMS.

General Secretary
CAROL-LEE AQUILINE

World Federation of the Deaf
13D, Chemin du Levant
F-01210 Ferney-Voltaire
France

Fax +33-4-50400107

Mr R Shahide
Valiasr Ave
Near Tavanir Rd
No 240 First Floor Seventh Step
Post cod 14348
Tehran
I r a n

President
LIISA KAUPPINEN

Ilmaritie 4
PO Box 65
SF-00401 Helsinki
Finland

Phone Int. +358-9-58031
Telefax +358-9-5803770
E-mail: wfd@wfd.fi

Helsinki, 4 March 1997
LK/ro

Dear Mr Shahide,

Almost a year has passed from our visit to Iran and it is not until now that we finally get around to writing to you to thank you for your hospitality during our visit. We do apologize for not writing earlier, but the whole last year was a transition period in the WFD activities and we had to prioritize our very scarce resources to somehow cope with the everyday running of WFD matters.

The WFD new General Secretary, Ms Carol-lee Aquiline started her work first here in Finland in September where she familiarized herself with the WFD work for three months. After the WFD Board meeting in December in Malaysia she set up the new WFD Secretariat in Ferney-Voltaire, France (just outside of Geneva). The new address for the WFD Secretariat for your future contacts is:

13D, Chemin du Levant
F-01210 Ferney-Voltaire
F r a n c e
FAX: +33-4-50400107

The whole trip to Iran was a learning experience for me. The seminar on Deaf education gave me interesting information and the visits during my stay were very informative. I hope that cooperation with the WFD and the representatives of the different organisations and individuals can continue for the benefit of Deaf people in Iran.

Please forward my warmest regards to your Deaf friends I met during my visit. I hope that we can keep in touch also in the future, although the day-to-day running of WFD matters is the responsibility of our new General Secretary.

With warm regards,
Liisa Kauppinen
Liisa Kauppinen
President

cc: Carol-lee Aquiline, General Secretary

ترجمه فارسی

از هلسینکی - فنلاند

آقای شهیدی عزیز

تقریباً یک سال از مسافرت من به ایران می گذرد و تا به حال فرصتی به دست نیامد تا من بتوانم از مهمان نوازی های شما در مدت اقامت خودم در تهران تشکر کنم.

ما معذرت می خواهیم از اینکه زودتر نتوانستیم به شما نامه ای بنویسیم چون تمام سال گذشته یک دوران انتقالی برای فعالیت های فدراسیون جهانی ناشنویان بود و ما مجبور بودیم که به صورتی با منابع محدود خودمان مشکلات مالی روزمره فدراسیون جهانی ناشنویان را مرتفع نماییم.

دبیر کل جدید فدراسیون جهانی ناشنویان خانم کاژل - لی آلپین کار خودش را در ماه سپتامبر ابتدا از فنلاند شروع کرد و در مدت ۳ ماه اقامت با کارهای فدراسیون جهانی ناشنویان آشنایی پیدا کرد.

پس از ملاقات هیئت مدیره در اجلاس مالزی در ماه دسامبر خانم کارول دفتر جدید فدراسیون جهانی ناشنویان را در فرانسه (نزدیک شهر ژنو) تشکیل داد و آدرس جدید دفتر فدراسیون برای آینده شرح زیر است.

D, Chemin du Levant ۱۳

F-۰۱۲۱۰ Femey - Voltaire

France

FAX: +۳۳-۴-۵۰۴۰۰۱۰۷

تمام مسافرت من به ایران یک تجربه آموزنده برای من بود. سمینار آموزش ناشنویان اطلاعات جالبی به من داد و مشاهدات من در طول اقامت بسیار مثبت بود. امیدوارم که همکاری با فدراسیون جهانی ناشنویان و نمایندگان و سازمان ها و شخصیت های مختلف بتواند برای افراد ناشنوی ایران مفید باشد.

خواهشمندم سلام های گرم مرا به دوستان ناشنوا که در مدت اقامت با آنها آشنا شدم برسانید.

امیدوارم که بتوانیم برای آینده نیز این ارتباط را حفظ کنیم ضمن اینکه فعالیت های روزانه فدراسیون جهانی ناشنویان بعد از این از مسئولیت های دبیر کل جدیدمان می باشد.

با سلام های گرم

لیزا کوپینن

پرزیدنت

۱۳۸۰، ارزیابی اشارات جلد چهارم زبان اشاره

یونس لطفی در ۲۵ مهرماه ۱۳۸۰ در نامه ای از آقای شهیدی خواست در جلسه هایی نظرات خود را درباره جلد چهارم کتاب زبان اشاره را بگوید.

ص: ۲۱۰



۱۳۸۵؛ جشن سی و پنجمین سالگرد تأسیس انجمن خانواده ناشنوایان

انجمن خانواده ناشنوایان ایران در سال ۱۳۵۱ تأسیس شد. پیش از این خانواده های ناشنوا نمی توانستند همانند مردم عادی از امکانات تفریحی، فرهنگی به صورت فردی و گروهی بهره مند شوند، علاوه بر این نبود مکانی مناسب برای فعالیت بانوان ناشنوا که از نظر اجتماعی با محرومیت بیشتری مواجه بودند، زمینه را برای تأسیس انجمن خانواده ناشنوایان ایران فراهم ساخت. این انجمن با حمایت سرکار خانم ثمینه باغچه بان و سید رضاقلی شهیدی رئیس هیئت مدیره، حسن تقوی به عنوان معاون و خانم نسرین ظلی به عنوان خزانه دار انجمن تأسیس شد.

تصاویر زیر مربوط به جشن سی و پنجمین سالگرد تأسیس این انجمن است.



۱۳۹۰، تبریک به مناسبت برتری شهیدی در فیلم رشد

لیلا اعتماد رئیس هیئت مدیره انجمن خانواده ناشنویان ایران جهت برتری فیلم معلم کاشف در جشنواره فیلم رشد و اهداء جایزه به آقای شهیدی به ایشان تبریک گفته است.



بسمه تعالی
 (سال جهاد اقتصادی گرامی باد)

جناب آقای سید رضا قلی شهیدی
پیشگسوت محترم جامعه ناشنوایان ایران

با عرض سلام و ادب
 احتراماً، به پیوست خبرگزاری فارس مورخ ۹۰/۸/۱۰ در
 خصوص نشست تخصصی فیلم های آموزشی کودکان استثنایی که
 فیلم معلم کاشف با همکاری این انجمن تهیه شده در آن چهل و
 یکمین جشنواره بین المللی فیلم رشد رونمایی شده و ضمن عرض
 تبریک به تلاش های ارزنده حضرتعالی در این زمینه، امیدوارم با
 تلاش مجدد شاهد ساخته شدن فیلم در ارتباط با ناشنوایان باشیم.
 (انشاء الله)

با تقدیم احترام

لیلا اعتماد

رئیس هیئت مدیره انجمن خانواده ناشنوایان ایران



۱۳۹۲، دعوت جهت شرکت در همایش

لیلا اعتماد در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ دعوت نامه ای برای آقای شهیدی فرستاد و از او دعوت کرد تا در سمینار یک روزه زبان اشاره و اخبار ناشنوایان شرکت کند.

شماره نامه: ۹۲-۱۸
 تاریخ: ۹۳/۲/۱۹
 پیوست: _____

انجمن خانواده ناشنوایان ایران
 Iran Society of Deaf People Family



شماره ثبت: ۱۷۶۱
 ثبت: ۱۳۵۱
 Registration No: 1721
 Established: 1972

(بسمه تعالی)

(سال حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی گرامی باد)

سرور ارجمند جناب آقای رضا قلی شهیدی

سلام علیکم

احتراماً، بدینوسیله از جنابعالی دعوت می شود در اولین سمینار علمی با موضوع زبان اشاره و اخبار ناشنوایان در روز جمعه ۲۷ اردیبهشت ماه سال جاری از ساعت ۱۵ الی ۱۹ بعدازظهر در محل انجمن خانواده ناشنوایان ایران برگزار می شود، حضور بهم برسانید. بدون شک حضور سبز شما در اولین سمینار علمی در زمینه بالابردن سطح اطلاعات، معلومات و ارائه نقطه نظرات ارزشمند جنابعالی بهره مند گردیم. پیشاپیش از همکاری و بذل توجه جدی شما نسبت به امور ناشنوایان کمال تشکر و سپاس را داریم.

با تقدیم احترام
 لیلا اعتماد
 رئیس هیئت مدیره انجمن خانواده ناشنوایان

گفت و گو، ۱۳۹۴

مجله توان نامه در ۱۸ مردادماه ۱۳۹۴ مصاحبه ای با آقای رضاقلی شهیدی انجام داد. این مصاحبه با عنوان «گفت و گوی تاریخی» در توان نامه (تابستان ۱۳۹۴) منتشر شد.

ص: ۲۱۴



گفت و گوی تزیینی

دو تن از یادگاران میراث مرحوم پانجهیان

مباحثه کننده: محسنه کوری، علی کوری
مقدم: منصوره ضرابکار

اولین جبار سکرزاده (۱۳۳۵-۱۳۶۶) مدتی به جبار پانجهیان ایران کنار اوستی و دروشی ششوپان، شاکرانی را ریت کرد و دوستی برپا کرد و مستحکم تر از یک و باطنه ششوپان پند آورد. شاکرانه روز بعد تالیفها و ترجمهها و کتابهای پانجهیان ضبط و کت شد و به دست او رسیدند. او از نسل همراه پانجهیان کسی در قید حیات نیست و از شاکران و نسل دومی هم محمود آفراد باقی ماندهاند. از شاکران پانجهیان کسانی که در قید حیات هستند، کمتر از ۵۰ سال نازد امید است نسل دومیهای در قید حیات، دستورها و اجازت خود را ضبط و کت کرده و به نسلهای آتی منتقل کنند. از اینرو رسالت ازبکی کسانی مثل رضاقالی شهیدی، محسن میراج موسوی، سید مسکن است و قید عمراترانی گنیشکان، یا جباران امینند و به همین منظور و با همین نیت به کار نوشتن ایران رکنیم و با آقایان میراج موسوی و شهیدی و خانجها شیدا شهیدی و مرتضی آقایی به گفتگو و رخنه‌های خفایه مد زمین شدن اهلما می است که در تاریخ فرهنگ و جامعه ششوپان ایران وجود دارد.

آقای رضاقالی شهیدی (۱۳۰۲) تعلیم مدرسه پانجهیان در دوره حضور مرحوم پانجهیان و همکار آن مرحوم به رغم کمبود سن، با آموزش از آن گفتگو و انتقال کرد. سولات را با دقت و وساطه پاسخ می‌گفت. هر چیزی که نمی‌دانست با توضیح کامل به دیگران اطلاع می‌داد. هر چیزی که در ذهنش بود، ششوپان (۱۳۲۲) از زمان مدرسه پانجهیان تحصیل کرد و از آقایان این مدرسه دوند است. در مدرسه ششم نسل گذشته به تنها اهل لایان و مصلحت روند. با کت از نظر اداری و اجتماعی جوانانهای پخته و خوشمانند حیف‌ای که مدیریت آموزشی از این جهت در مباحثه ششوپان استماع می‌کنند. مسئولان باید شخصیتی مثل آقای شهیدی را به مدارس استثنایی و عدلی منتول می‌کردند تا برای دانش‌آموزان چند دقیقه صحبت کنند، چرا که شخصیت اینگونه قاره برای کشور بازی بسیار مؤثر است.

ساعت ۱۲:۳۰ (۱۳۶۶) به محل کانون در شهرک غرب تهران رسیدیم. حضور آقای شهیدی، ایامند و آقای موسوی، به استقبال آمدند. وقت بهت از یادگار کردیم. موسی که پان آشماره و ازبچه آن است. شرکت کنندگان این آژاره بودند: محسنه کوری و علی کوری از دفتر فرهنگ مولودین و مجله نوین شاه، آقای موسوی، دسی کسبه پژوهش و توسعه زبان آشماره، خاتم مرتضی آقایی، محسنه کوری، خاتم میرشعیب، مرتضی، آقای سید رضاقالی شهیدی، محسنه کوری، پژوهش و توسعه زبان آشماره و سرکار خاتم شیدا شهیدی، دختر آقای شهیدی و محسنه کوری ششوپان ایران.

نوی آقای رضاقالی شهیدی، شریف ایام صلوات و پرسشها از آقای موسوی آغاز می‌گردد. نخست من زندگی‌نامه ایشان را جهت آشنایی خوانندگان مجله، رتی می‌گفم. آقای موسوی در سنه ۱۳۰۲ در تهران در سال ۳۳ ش، در خانواده‌ای مذهبی متولد شد. او و برادرش حسین به صورت نامزدان ششوپان هستند. برای تحصیل ابتدایی به مدرسه پانجهیان آمد. پس از آنکه در سال ۱۳۲۹ همراه پدر در پیش کلمان رخصی «گروه‌های دانش‌آموزان قاجار» تحصیل مدرسه پانجهیان را آغاز کرد و چندین نمایش اجرا کردند. به طلی موقت در این زمان، به توصیه امین پانجهیان، مدیر مدرسه پس از وقت حیات پانجهیان، «صفه فرهنگ جوانان ششوپان ایران» را تأسیس کرد. پس از سال ۱۳۵۰ در تأسیس و علوم «جامعان رفق ملی دانش‌آموزان ایران» فعالیت داشت.

آقای موسوی که زید ششوپان به نام «حسن» مشهور است، با همکاری رضاقالی شهیدی، کلمان رخصی، حبیب نهایان، مرتضی پیرزوی و مرتضی حلیا، مسیحی، گروه پژوهش زبان فارسی را در سازمان رفق پایه گذار کرد. پس از این آقای موسوی سی سال از بهترین دوره عمرش را صرف تدریس زبان آشماره کرد و وفاتش از نارس ناساعا و لایم موجود در فرهنگ ملی و نیز با بهره‌گیری از اجازت پیرفرقه، زبان آشماره را تنها در چهار جلد با عنوان زبان آشماره

گفت و گوی تزیینی دو تن از یادگاران میراث مرحوم پانجهیان

۱۳۹۴، انتشار ویژه نامه مجله توان نامه

مجله توان نامه در تابستان ۱۳۹۴ ویژه نامه ای درباره زندگی رضاقالی شهیدی منتشر کرد.

توان نامه

کتابنامه‌های علمی و ادبی و سوانح و خاطرات و دستاویز

مجله توان نامه در تابستان ۱۳۹۴ ویژه نامه ای درباره زندگی رضاقالی شهیدی منتشر کرد.

این اسناد و مدارک نشان می دهد، شهیدی دارای این خصلت ها، روحیه ها باورها و گرایش ها بوده است: شخصیت درون گرا، عاطفی، انسان گرا و خواهان پیشرفت هموعان، فاقد خودخواهی، شیک پوش، طرفدار نظافت لباس و آرایش سر و صورت، تشکیلاتی، منظم در امور اداری، کارمند وظیفه شناس، دوست داشتنی و جذاب، معتدل، دارای اعتدال اخلاقی و رفتاری و به دور از افراط و تفریط گرایی، خانواده دوست و طرفدار حقوق زن و حقوق کودک، خواهان ترقی و پیشرفت خانم ها در محیط اجتماعی؛ غیر تک رو و خواهان تجمع خانوادگی، مشوق ناشنویان برای همکاری و تعاون، دارای روحیه مشورت و رأی جمعی؛ امیدوار به آینده و فاقد یأس و بدبینی، خنده رو و بشاش، بذله گو و شاداب، اهل ورزش و فعالیت های جسمی، اهل اخبار و مطالعه روزنامه هر روز و آگاه به حوادث ملی و جهانی؛ آینده نگر؛ و معتقد به برنامه ریزی و تدبیر؛ احترام به هموعان در هر سطح؛ صریح و شجاع در اظهارنظر، ایتارگر و غیر خسیس، دست و دل باز، اما قانع، ریخت و پاش نداشتن و هدر ندادن ثروت ها و فرصت ها، فرصت شناسی و اهتمام به وقت، نترسیدن از مقامات بالاتر ولی رعایت احترام به آنها، رفتن سراغ مقامات کشوری در هر مقام و موقعیت حتی شخص اول مملکت برای حل امور ناشنویان؛ جلب اعتماد مدیران ارشد و کمک خواهی از آنها.

غیر از افراد معدود و قشر خاص، عموم جامعه ما شناخت تفصیلی و جامع از مرحوم شهیدی ندارند. حتی مسئولان و مدیران سطح بالای جامعه کمتر از او اطلاعات دارند. اما لازم است اسناد عرضه شده مطالعه شود و شهرداری ها سازه های مهم شهری را به نام شهیدی نامگذاری کنند، نویسندگان با تألیف کتاب و مقاله راه را برای آگاهی بیشتر جامعه فراهم سازند.



این تصویر گویای خانواده پنج نفره ای است که دو ناشنوا یعنی سیدرضا قلی شهیدی و مهین رئیس روحانی در سال ۱۳۳۸ آن را بنیان نهادند. این خانواده ۵۸ سال تداوم داشت تا اینکه در اردیبهشت ۱۳۹۶ یک تن از اعضای شاخص و بنیان گذار اصلی آن از میان ما رفت. اکنون چهار تن در قید حیات هستند و راه آقای شهیدی را ادامه می دهند.

این فصل درباره این خانواده است و اطلاعاتی از خانم رئیس روحانی، شبنم، شیدا و شهرام تقدیم می کند. لازم به تذکر است این خانواده یعنی هر پنج نفر ناشنوا هستند، به علاوه شوهران شبنم و شیدا و نیز همسر شهرام به نام آرزو معززی هم ناشنوا هستند. در مجموع این خانواده دارای هشت عضو، ناشنوا است. اما ناشنوایی مانع پیشرفت آنها نبوده و هر کدام به مدارج عالی در جامعه رسیده اند. از این رو این خانواده می تواند الگوی مناسبی برای دیگران باشد.

اینجانب مهین رئیس روحانی متولد سال ۱۳۱۵ اهل تهران، ناشنوای مادرزاد هستم از خانواده نه نفری ما، من و یکی از برادرانم ناشنوا هستیم.

از کودکی به کمک و تشویق دایی ام آقای اباضلی در مدرسه باغچه بان (خیابان سیروس) زیر نظر استاد جبار باغچه بان مشغول به تحصیل شدم؛ همچنین برای ادامه تحصیل در سال های بعد، به مدرسه باغچه بان خیابان رامسر و خیابان یوسف آباد منتقل شدم. در این سال ها، استاد جبار باغچه بان در آموزش خواندن و نوشتن من و بچه های ناشنوا تلاش فراوان می نمود در سال ۱۳۳۷ مدرک ششم ابتدایی گرفتم. البته در آن زمان، بیش از کلاس ششم وجود نداشت.

آقای شهیدی را گاهی در مدرسه باغچه بان را می دیدم. بعد از مدتی با آقای شهیدی ازدواج نمودم. ما اولین زوج ناشنوا بودیم که ازدواج کردیم. اولین تجربه بود و همه حتی خودمان می خواستیم ببینیم چطور می شود. آیا از پس زندگی و مسئولیت زندگی مشترک برمی آیم؟ آیا می توانیم در جامعه پیشرفت کنیم؟ آیا می توانیم بچه های موفق داشته باشیم؟ دائم هم به من و هم آقای شهیدی و نیز دیگران که مسئولیت امور ناشنوایان را بر عهده داشتند، به این پرسش ها فکر می کردند. در مراسم عروسی ما مرحوم جبار باغچه بان و ثمنه خانم شرکت کردند و مرحوم جبار باغچه بان در خطبه عقد، سر شاگرد خود را بوسید و عکسمان را گرفت و عکس ما سال های روی دیوار راهرو مدرسه باغچه بان نصب شده بود. و باغچه بان این عکس را به عنوان یکی از موفقیت های روی دیوار نگه داشته بود تا همه تماشا کنند.

بعد از اتمام تحصیلات و اخذ مدرک، با خود فکر کردم چه کار کنم که هم خدمت باشد و هم بتوانم تجربه اندوزی کنم و این تجارب را به جامعه ناشنوایی انتقال دهم. از این رو یادگیری آرایشگری و خیاطی را انتخاب کردم و دوره آرایش را در هنرستان رضا شاه کبیر (اسم جدید آن را نمی دانم) و دوره خیاطی را در کلاس خیاطی انجمن دوشیزگان و بانوان گذراندم. سال های در کنار خانواده و خانه داری، در سالن آرایش تیرانا و خیاطی کار می کردم. همچنین در کارهای گوناگون مربوط به ناشنوایان خدمت نموده و فعالیت های بسیار داشته ام.

ثمره ازدواجمان دو دختر به نام های شبنم و شیدا و یک پسر به نام شهرام ناشنوا می باشد. همه آنها خوب و فعال هستند.

باشگاه ورزشی ناشنوایان از بدو تأسیس تا سال ۱۳۳۷ فقط مختص پسران بود. اما در سال ۱۳۳۷، فدراسیون ورزشی ناشنوایان ایران اعلام کرد، می خواهد عضو دختر هم بگیرد و جوانان و دوشیزگان ناشنوا و تعلیم آنها را در دستور کار قرار داد.

از این رو نیاز به سرپرستی برای ورزش دختران داشتند و آقای سید رضاقلی شهیدی مرا به فدراسیون معرفی کرد. اواخر سال ۱۳۳۷ طبق تصمیم رئیس فدراسیون ناشنوایان، مرا به سمت "سرپرست ورزشی دختران در کمیته فنی فدراسیون" منصوب کردند.

اولین حضور بانوان ناشنوای در فدراسیون ورزشی ناشنوایان و دختران ناشنوا تحت نظر من در استادیوم ثریا، باشگاه تاج و جاهای مختلف در رشته های گوناگون پینگ پنگ، شمشیربازی و تنیس به تمرین پرداختند.

علاوه بر اینکه ورزش دختران در آغاز راه بود و باید کارها را از صفر مدیریت می کردیم و راه اندازی می شد، باید توسعه ورزش دختران ناشنوا را هم شروع می کردیم. بالاخره با تلاش فراوان در فاصله کوتاه، قدم های بزرگی برداشته شد و موفقیت هایی کسب کردیم. در مسابقات متعدد شرکت کردیم و مقام قهرمان به دست آوردیم.

همزمان خودم به تدریج به ورزش رشته تنیس علاقه مند شدم و چند بار در مسابقه تنیس و بدمینتون شرکت کردم.

بعد از تأسیس کانون کر و لال ها ایران در کنار باشگاه و کانون در آنجا هم حضور داشتم و فعالیت های اجتماعی می نمودیم. از بدو تأسیس انجمن خانواده ناشنوایان ایران در سال ۱۳۵۱ تا سال ۱۳۵۸ در برنامه گوناگون مربوط به ناشنوایان فعالیت می کردم.

بالاخره من و شوهرم سید رضاقلی شهیدی، در امور مختلف ناشنوایان ورود داشتیم و اقدامات و فعالیت های بسیار انجام دادیم که ذکر همه آنها یک کتاب خواهد شد. البته در ایام بازنشستگی هستیم و اگر جوان تر ها که انرژی دارند ورود پیدا کنند و گزارشی از فعالیت های گذشته بنویسند و در یک کتاب چاپ شود خوب است. چون در اختیار نسل جدید قرار می گیرد. جوانان از گذشته چیزی نمی دانند. مردم نمی دانند روزی نه ورزش بانوان، نه فدراسیون ناشنوایان و ده ها رشته دیگر وجود نداشت و همه اینها را با چه زحمت و با تلاش های بسیار به وجود آمد و ادامه یافت. اگر جوانان ریشه ها و سوابق را بدانند، آگاهانه تر قدم برمی دارند و با چشم باز کار می کنند.

خانم رئیس روحانی در سال ۱۳۱۵ در تهران متولد شد. ناشنوای مادرزاد است. پدرش اصالتاً آملی و مادرش تهرانی است. در پنج سالگی پدرش را از دست و از مهر و محبت پدری محروم گردید و گرد یتیمی بر زندگی اش نشست. اما با اینکه ناشنوا بود و از خردسالی یتیم شده بود اما هیچ گاه از تلاش و پیشرفت باز نایستاد و ناشنوایی و فقدان پدر مانع ترقی و فعالیت ها و خدماتش نشد.

تحصیلات

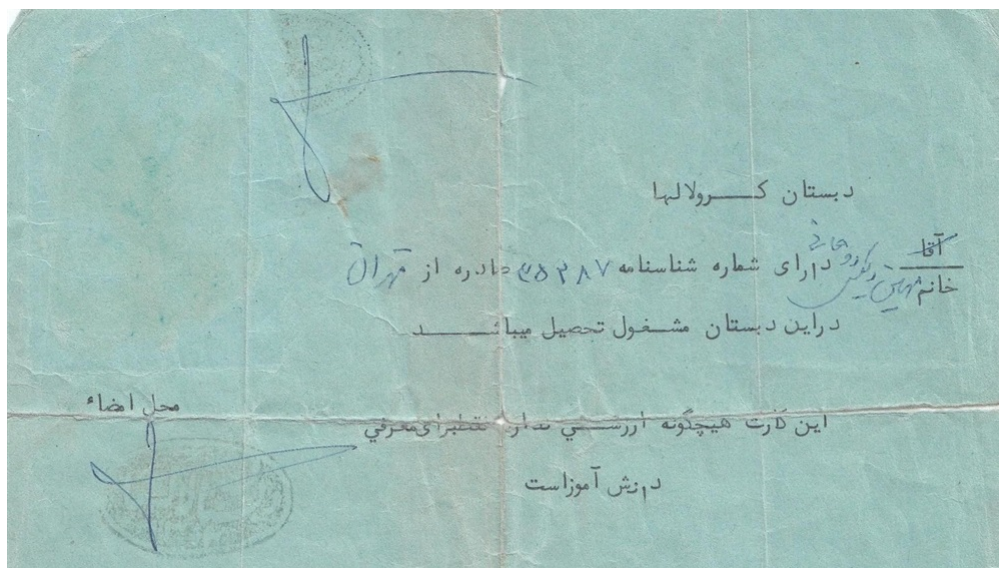
چون پدر نداشت و کسی پیگیر تحصیل او نبود، از طرف دیگر در آن دوره امکانات تحصیلی و مراکز آموزشی اندک بود، با تأخیر با مدرسه باغچه بان آشنا شد و به این مدرسه رفت. یعنی یازده ساله بود که توسط دایی اش آقای اباضلی به مدرسه باغچه بان و نزد مرحوم باغچه بان برده شد و دقیقاً از سال ۱۳۲۶ آموختن را آغاز کرد. به دلیل علاقه اش به فراگیری در دو نوبت صبح و بعدازظهر به مدرسه می رفت و در راه آموختن کوشا بود.

بالاخره مدرک پنجم ابتدایی را گرفت و به دلیل علاقه به حرفه های عملی به ویژه دو رشته خیاطی و آرایشگری، در مراکز کارآموزی این رشته ها پذیرش گرفت و توانست دوره های این دو رشته را طی کند و مدرک دریافت نماید.



دبستان سیروس (باغچه بان) سمت راست ردیف اول نفر اول مهین رئیس روحانی است، احتمالاً کلاس دوم یا سوم

کارت شناسایی او در دبستان کر و لال های باغچه بان به این شکل بود:

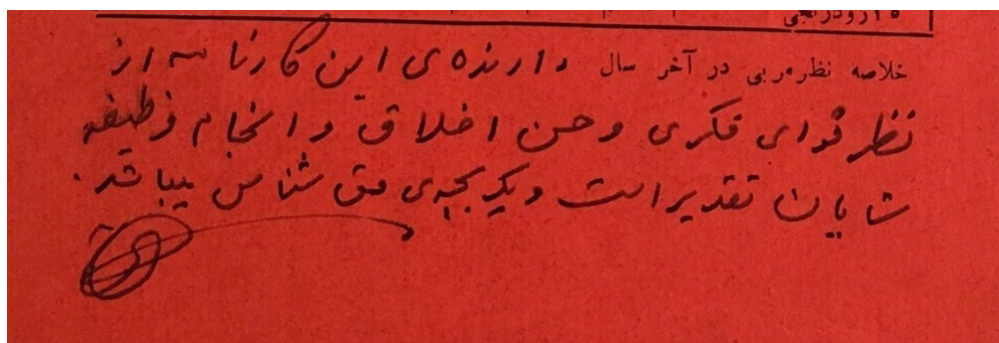


تصویر کارنامه اش در سال تحصیلی ۳۳-۱۳۳۴ یعنی وقتی چهارم ابتدایی بود اینگونه است:



باغچه بان زیر برگه ارزیابی اش با دستخط خودش نوشته است:

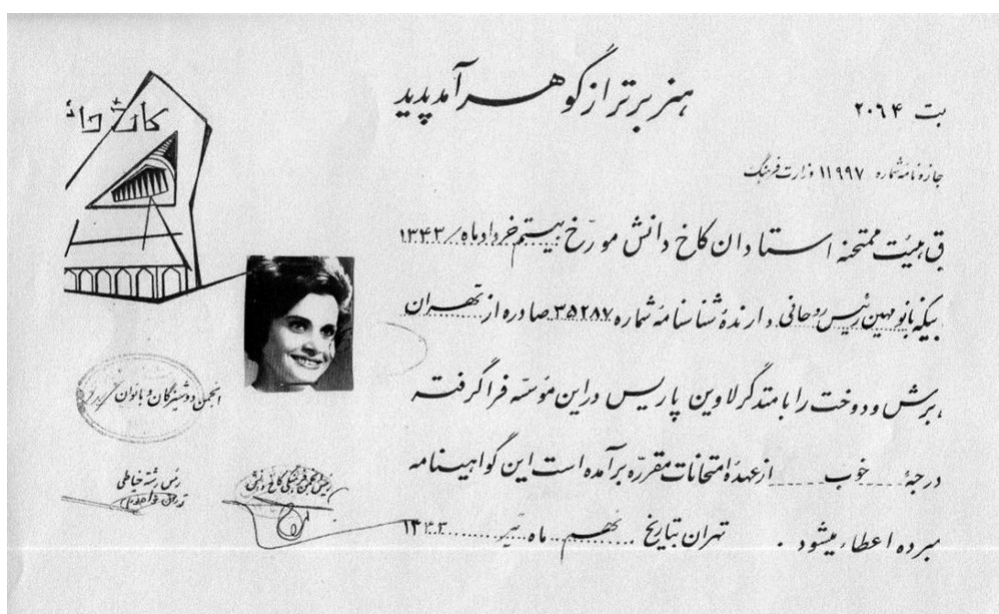
دارنده این کارنامه از نظر قوای فکری و حسن اخلاق و انجام وظیفه شایان تقدیر است و یک بچه حق شناس است.



خانم رئیس روحانی در اردیبهشت ۱۳۴۱ توانست از وزارت فرهنگ گواهینامه در رشته آرایشگری دریافت کند.



پس از پیشرفت های بیشتر در رشته خیاطی و آرایشگری توانست از مراکز معتبر جهانی هم مدرک دریافت کند. برای نمونه مدرک زیر را از انجمن فرهنگی کاخ دانش به عنوان هنرآموز برتر در «دوخت و برش پارچه» در خرداد ۱۳۴۳ دریافت کرده است:



همکاری با فدراسیون ورزشی

سپس به آموزش این دو رشته؛ نیز تأسیس کارگاه و انجام کار تولیدی و خدماتی اقدام کرد. وی در سال ۱۳۳۷ وقتی بیست و دو ساله بود، توسط فدراسیون ورزشی ناشنوایان دعوت به همکاری شد. از

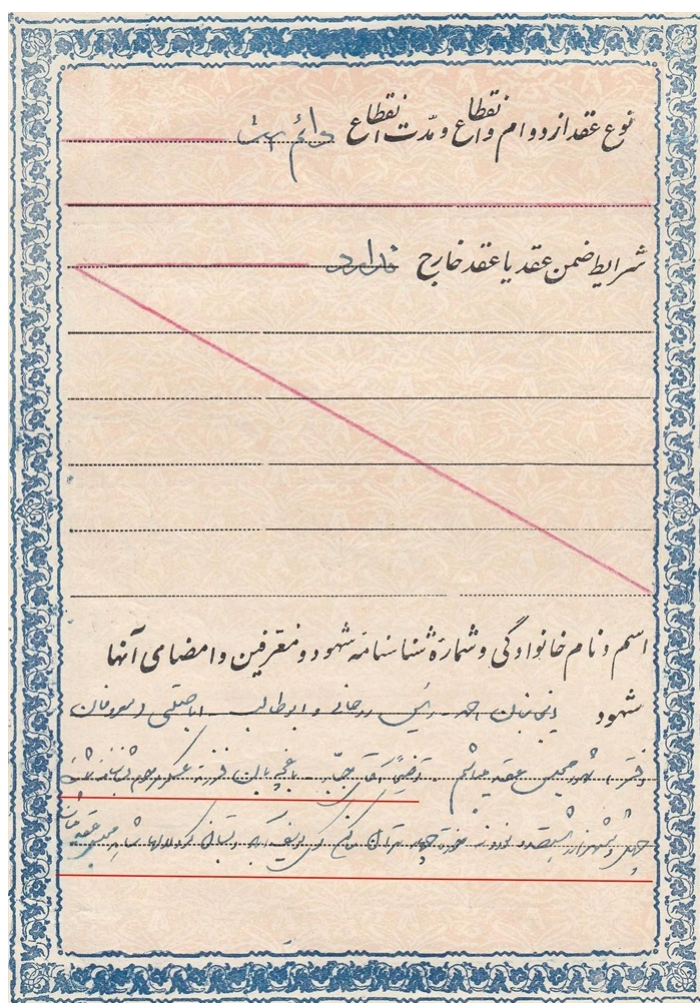
این رو به باشگاه ثریا واقع در خیابان حافظ پیوست. در آنجا دختران ناشنوا ورزش هایی مثل تنیس و بدمینتون یاد می گرفتند و تمرین می کردند. امور ورزشی در این باشگاه زیر نظر فدراسیون ورزشی ناشنوایان بود. این فدراسیون برای بچه ها، اردوهای گردشی و تفریحی و طبیعت گردی در روزهای تعطیل می گذاشت. آقای شهیدی اغلب در این اردوها همراه بچه ها بودند. در آن زمان آقای شهیدی عضو فعال فدراسیون بود.

ازدواج

خانم رئیس روحانی در این اردوها با شخصیت مرحوم رضاقلی شهیدی آشنا می شود و بالاخره پس از مراسم متعارف خواستگاری در سال ۱۳۳۷ بین خانم میهن رئیس روحانی و سید رضاقلی شهیدی عقد ازدواج منعقد گردید، و در سال ۱۳۳۸ مراسم عروسی برپا شد.

این ازدواج اهمیت تاریخی دارد و در «تاریخ ناشنوایی ایران» نقطه عطف محسوب می گردد. زیرا برای اولین بار دو ناشنوا با هم ازدواج کردند و زندگی سراسر شیرین داشتند. به همین دلیل مرحوم جبار باغچه بان و همسرش و دخترش خانم ثمنیه باغچه بان در مراسم عقد و عروسی شهیدی و رئیس روحانی حضور داشتند و بسیار اظهار خوشحالی و مسرت می نمودند.

پس از انجام این ازدواج و تا کنون، این وصلت به عنوان نمونه موفق از ازدواج دو ناشنوا معرفی می شود و موجب شد تا کارشناسان اجتماعی از نظریه ازدواج هم کفو یا ناشنوا با ناشنوا بهتر دفاع کنند. عکس یک صفحه سند ازدواج شهیدی و رئیس روحانی اینگونه است:



جبار باغچه بان اسم و امضایش در بین شهود و معرفین هست.

در پایان اظهار نظر مرحوم شهیدی درباره ازدواجش با خانم رئیس روحانی را نقل می‌کنم:

"نوجوان که بودم، کسی به بچه‌های ناشنوا توجه نمی‌کرد و جایی هم نبود که بتوانیم اوقات فراغتمان را سپری کنیم به همین دلیل ظهرها به قهوه‌خانه می‌رفتم و جای می‌خوردم، ضمن اینکه چند مرد بزرگسال ناشنوا بودند که بعد از سرکار به آنجا می‌آمدند و دور هم سرگرم بودند و بنده آنها را تماشا می‌کردم. دیدن آنها برایم جالب بود و متعجب بودم که چرا آنها بعد از سرکار به خانه بر نمی‌گردند؛ بالاخره تصمیم گرفتم، یک روز با اشاره از آنها پرسیدم؛ یکی از آنها عصبانی شد و با اشاره به من گفت «چرا به خانه بروم، در خانه خبری نیست، هیچ کس با من حرف نمی‌زند و خانمم همیشه با دیگران صحبت می‌کند اما وقتی از او می‌پرسم چه خبر، می‌گوید خبری نیست.

این مردان که از زن شنوا و خانه‌گریزان بودند، تا نیمه شب در خیابان‌ها می‌ماندند و همین موضوع باعث می‌شد که مورد تمسخر مردم قرار گیرند و حتی کارشان به زد و خورد هم می‌رسید. از این رو از همان زمان تصمیم گرفتم که با یک خانم ناشنوا ازدواج کنم که جزو اولین کسانی هستم که یک ناشنوا با ناشنوا ازدواج کرده است؛ همسرم را نیز خویشاوندان معرفی کردند».

آقای شهیدی از اینکه برای تهیه مصاحبه به منزلشان رفتیم، خوشحال است و به ما می‌گوید: «امیدوارم با انجام مصاحبه، توجه دولت و مجلس به ناشنوایان بیشتر شود؛ البته از مردم کشورم متشکرم که به ناشنوایان احترام می‌گذارند».^(۱)

ص: ۲۲۵

پس از ازدواج خانم رئیس روحانی با شهیدی، تغییراتی هم در مسیر زندگی ایشان پیدا شد. و خانم رئیس روحانی جذب فعالیت های مدنی و اجتماعی برای ناشنوایان گردید. در باشگاه ثریا و چند جای دیگر مسئولیت ورزشی دختران ناشنوا را تقبل کرد. به دختران ناشنوا در سنین مختلف مشاوره ورزشی می داد؛ زیرا هر چند مربی نبود ولی مسئولیت ورزشی داشت. و در این راه بسیار فعال بود. به طوری که مجله سپید و سیاه در اول اسفند ۱۳۳۷ نوشت:

شاید عده ای از هموطنان عزیز ما بی اطلاع باشند که در سازمان تربیت بدنی ایران، فدراسیون وجود دارد که اعضای وابسته به آن عموماً فاقد حس شنوایی و گویایی می باشند. فدراسیون مذکور که به ریاست محمد شواربی اداره می شود دارای سازمان ها و تشکیلات منطقی است. و اعضای آن با کمال صمیمیت و پشتکار در راه هدایت این گروه از هموطنان ما گام برمی دارند. فدراسیون با جمع آوری دختران و پسران کر و لال و تنظیم برنامه های ورزشی - فرهنگی - هنری برای آنان قدم های مؤثری در این راه برداشته است.

هم اکنون سازمان فرهنگی آن موفق گردیده اعضای خود را در کلاس های باغچه بان و با متد مخصوص قادر به تکلم و نوشتن نماید یعنی عملی را که در گذشته غیر ممکن می بود اکنون به مرحله اجرا در آورده است. ماه گذشته ورزشکاران و اعضای فدراسیون در شرفیابی به حضور والاحضرت شاهپور غلامرضا هر کدام توانستند، مطالبی در اطراف کار و وضع خود مکالمه کنند که این امر مورد توجه والاحضرت قرار گرفت و وعده فرمودند همه گونه مساعدت به آنها بنمایند ضمناً این فدراسیون علاوه بر گردآوری جوانان دوشیزگانی را که کر و لال هستند تحت تعلیم قرار داده و عده نسبتاً زیادی را موفق به تکلم و نوشتن نموده است.

سازمان های ورزشی فدراسیون کر و لال ها هم اکنون ورزشکاران خود را در رشته های: کشتی، تیراندازی، والیبال، فوتبال، پینگ پنگ، شطرنج تحت تعلیم قرار داده به طوری که تیم کشتی آزاد آن دارای افرادی است که دارای ارزش جهانی می باشند که چند بار در این صفحه آنان را به خوانندگان عزیز معرفی نمودیم و تیم کشتی فرهنگی آن بعد از عید نوروز تشکیل و شروع به کار خواهد نمود. والیبال از چندی قبل در دو دسته دختر و پسر تشکیل و تحت تعلیم بوده و هر دسته دارای تجربیات کافی و قادر هستند در مسابقات بزرگ شرکت جوید. در رشته فوتبال یک تیم کامل مشغول تمرین می باشند. سازمان پینگ پنگ دختران سرپرستی آقای یوسف تیزهوش قهرمان با سابقه کشور اداره می گردد که دارای قهرمانان با استعدادی است که در این فن پیشرفت شایانی نموده اند. در رشته شطرنج قهرمانانی تربیت شده اند که از لحاظ هوش و استعداد نظر کلیه محافل را نسبت به خود جلب و به طوری که اکنون دو نفر از آنان در مسابقات شطرنج به پای فینال رسیده اند. ضمناً دوشیزگان کر و لال دارای سازمانی جداگانه می باشند که سرپرستی آنان به عهده دوشیزه مهین رئیس روحانی عضو فدراسیون

می باشد که با نهایت صمیمیت از هیچ گونه فداکاری دریغ نمی ورزد.

در اینجا لازم به نظر می رسد توجه شورای عالی بانوان ایران به این امر حیاتی جلب شود که با کمک های لازمه به خواهران محروم خود میدان فعالیت بدهند.

در حال حاضر محل اجتماع و باشگاه کر و لال ها در دبستان سعدی می باشد که هفته دو روز مخصوص استفاده دوشیزگان که ورزش و تحصیل می پردازند و بقیه اوقات را جوانان کر و لال استفاده می کنند ضمناً هر پانزده روز یک مرتبه فیلم های تربیتی و فرهنگی جهت کلیه اعضاء و خانواده آنها به معرض نمایش گذارده می شود. امید می رود با توجه مخصوص اولیاء محترم تربیت بدنی و فرهنگ و با پشتکار و فعالیت قابل توجه آقای شواربی رئیس و آقای مدیر امانی معاون و آقای شهیدی عضو کمیته فنی و دوشیزه رئیس روحانی و سایر اعضاء جدی و لایق فدراسیون قدم مؤثری در راه پیشرفت افراد کر و لال برداشته شود.

کلیه وزارتخانه ها و دوایر اثر دولتی دارای باشگاه ورزشی خواهند شد.

هفته گذشته از نخست وزیری به کلیه وزارتخانه و دوایر دولتی بخشنامه صادر گردید که با توجه مخصوص اعلی حضرت همایون به امر ورزش اقدام به تأسیسات و باشگاه های ورزشی در کلیه وزارتخانه ها و دوایر دولتی و به تدریج در مراکز استان ها و شهرستان ها کرده و برای انجام این منظور از اراضی خالصه یا زمین های متعلق به شهرداری و یا اوقاف و یا املاک پهلوی به طور رایگان استفاده و برای امور ساختمانی از بودجه دولتی استفاده کرده است.^(۱)

همچنین گزارشی در مجله اطلاعات بانوان درباره فعالیت های ورزشی خانم رئیس روحانی منتشر شده که بخشی از آن را می آورم:

چهار سال پیش در سال ۱۳۳۴ مسئولین ورزش به منظور پیشرفت و تعمیم ورزش بین افراد کر و لال و پرورش استعدادهای آنان فدراسیونی به نام «فدراسیون کر و لال ها» تشکیل دادند. این فدراسیون از ابتدای تأسیس برای پیشرفت ورزش بین افراد کوشش فراوان به کار برد. اما متأسفانه این کوشش ها در سال های اول فقط برای تعمیم ورزش بین پسران بوده ولی از اواخر سال گذشته طبق تصمیم رئیس فدراسیون کر و لال ها دوشیزه مهین رئیس روحانی یکی از دختران کر و لال که در رشته های مختلف ورزشی استعداد قابل ملاحظه ای دارد. بیست نماینده دختران در کمیته فنی فدراسیون انتخاب شد ... و وجود این دختر کر و لال در هیئت رئیسه فدراسیون و راه را برای پیشرفت ورزش سایر دختران کر و لال گشود. از دو ماه و نیم پیش که این تحول صورت گرفت دختران کر و لال توانستند با موافقت شورای ورزشی بانوان از کلیه وسایل ورزشی که در استادیوم ثریا وجود دارد. به طور رایگان استفاده کنند. در این مدت، در استادیوم ثریا برای دختران کر و لال یک کلاس

ص: ۲۲۷

۱- . مجله سپید و سیاه، اول اسفند ۱۳۳۷، گزارش پرویز بهزادی.

تمرین پینگ پنگ زیر نظر آقای یوسف تیزهوش قهرمانان پینگ پنگ کلاس شمشیربازی زیر نظر مایستر مربی ایتالیایی و خانم پرتوی و یک کلاس تنیس زیر نظر آقای پارینه و خانم پرتوی تشکیل شده است... و حالا دختران کر و لال که نمی توانند زبان را وسیله بیان احساسات خود قرار دهند و سخنان سایرین را بشوند اما وجودشان سرشار از احساسات و عواطف پرشور بشری است شادی هرگز احساس نکرده ای در خود احساس می کنند... رئیس فدراسیون کر و لال ها به منظور تشویق بیشتر از این دختران معصوم ماه گذشته یک مسابقه پینگ پنگ بین ایشان ترتیب داد. این مسابقه در استادיום ثریا و زیر نظر آقای شواری رئیس فدراسیون آقای شهیدی نماینده فدراسیون و آقای تیزهوش مربی پینگ پنگ کر و لال ها صورت گرفت و در آن ۱۲ نفر از دختران کر و لال شرکت کردند و با این که این افراد فقط مدت کوتاهی تعلیم گرفته بودند. مع ذلک استعداد سرشاری در حین بازی از خودشان دادند. بعد از انجام مسابقات مقدماتی و نهایی، دوشیزه سوسن کلاتری مقام اول و دوشیزه شهلا طیبی مقام دوم را به دست آوردند. (۱)

خانم رئیس روحانی را می توان نخستین زن ایران و ناشنوا دانست که در ورزش حرفه ای به مقامات مهمی رسید. کمیته ملی المپیک در سال ۱۳۴۰ این حکم را برای او نوشته و از خدمات و پیشرفت های او یاد کرده است. یعنی وقتی ۲۵ ساله بود.

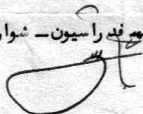
Comité National Olympique Iranien
Fed. Iranienne des Sports Silencieux
MEMBRE de
Comité Intern. des Sports Silencieux
Adresse : TEHRAN - Kakhé Varzeche
Adress : Télég. Iran Karvalalha
Telep. 303642-303189
 No :
 Téhran Le 19

کمیته المپیک ایران
فدراسیون ورزشی کرولالهای ایران
عضو کمیته ورزشی بین المللی کرولالها
 آدرس : تهران - کاخ ورزش
 آدرس تلگرافی - ایران کرولالها
 تلفن ۳۰۳۱۸۹-۳۰۳۶۴۲
 شماره ک / ل / م
 تاریخ م / ک / ۱۳
 پیوست


بانومین رئیس روحانی

نظرباینکه اقداماتی که برای پیشرفت ورزش کرولالها نمود و زحماتی که کشید ه اید همیشه مورد توجه قد را سیون است لذ ابد ینوسیله از مجاهدت شما د راین مورد تقدیر میگردد و امید د ارد که بیش از پیش در انجام وظیفه محوله موفق و منصور باشید .

رئیس هیات فدراسیون - شواری



ص: ۲۲۸

Comité National Olympique Iranien Fed. Iranienne des Sports Silencieux MEMBRE de Comité Intern. des Sports Silencieux Adresse : TEHRAN - Kakhé Varzeche Adress : Télég. Iran Karvalalha Telep. 303642-303189 No : Téhran Le 19		کمیته ملی المپیک ایران فدراسیون ورزشی کورالهای ایران عضو کمیته ورزشی بین المللی کورالها آدرس : تهران - کاخ ورزش آدرس تلگرافی - ایران کورالها تلفن ۳۰۳۱۸۹-۳۰۳۶۴۲ شماره کد ۱۹ / ۱ تاریخ ۲۰ / ۱۱ / ۹ پیوست
بانومین رئیس روحانسی		
<p>بنا به پیشنهاد این فد راسیون و طبق تائید نامه شماره ۱۴ مورخ ۱ / ۲۶ / ۴۰ کمیته ملی المپیک ایران بموجب این ابلاغ برای سال ۳۹-۱۳۴۰ بسمت عضو فد راسیون و سرپرست ورزشی دختران منصوب میشود امید است با مساعد شما امروز ورزشی کورالها روز بروز پیشرفت کامل نماید .</p>		
رئیس فد راسیون کورالهای ایران محمد شوارسی		

در سال ۱۳۴۰ به عضویت سازمان دوشیزگان و بانوان فدراسیون ورزشی ناشنویان کشور منصوب شده است:

Comité National Olympique Iranien کمیته ملی المپیک ایران
 Fédér. Iranienne des Sports Silencieux فدراسیون ورزشی کرولاله‌های ایران


MEMBRE de : عضو کمیته بین‌المللی کرولاله‌ها
 Fédér. Intern. des Sports Silencieux
 Adresse : Avenue Chahbaz خیابان شهباز - خیابان کوه شماره ۱۲
 Gæuthé No. 12 تلفن ، ۵۰۹۰۱
 Téléph. 50901 شماره ۴۰۸

No : تاریخ ۱۳۴۷/۵/۳
 Téhéran Le.....19 پیوست

سرکار خانم مهین شهیدی

بموجب این ابلاغ بسمت عضو سازمان دوشیزگان و بانوان فدراسیون
 ورزشی کرولاله‌های کشور منصوب می‌شوید انتظار دارد وظایف
 محوله را بنحو مطلوب و شایسته‌ای انجام دهید .

رئیس فدراسیون ورزشی کرولاله‌های کشور - دکتر محمد توکل



در سال ۱۳۴۷ از طرف دکتر محمد توکل رئیس فدراسیون ورزشی کرولاله‌ها به سمت عضویت سازمان دوشیزگان و بانوان فدراسیون ورزشی کرولاله‌های کشور منصوب شد.

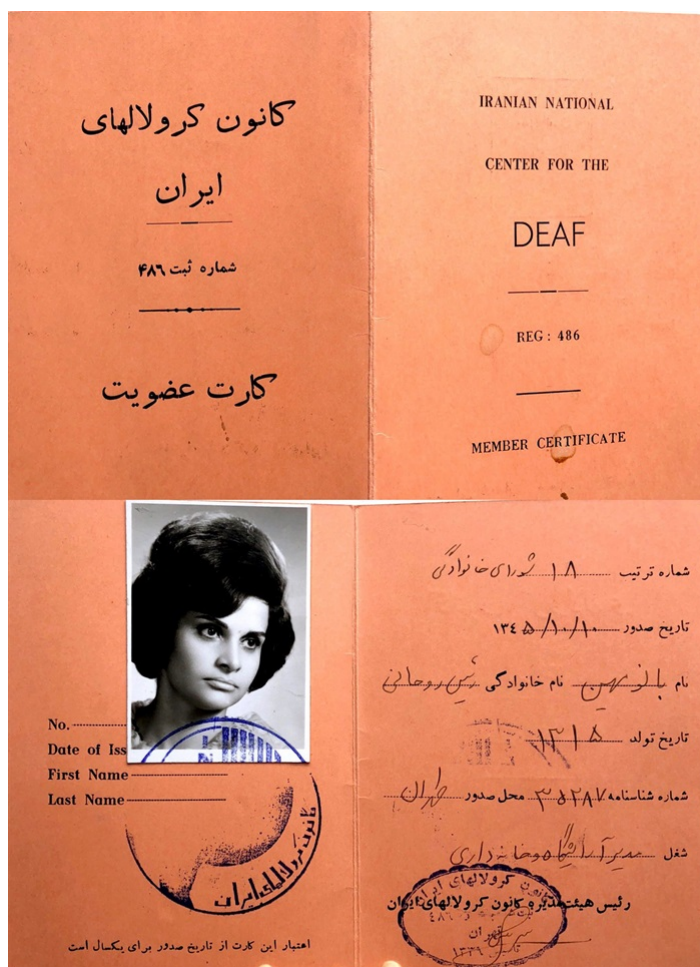
تصویر بعد، ملاقات رئیس فدراسیون و ورزشکاران را با شاهپور غلامرضا در زمستان سال ۱۳۳۷ نشان می‌دهد. مهین رئیس روحانی به عنوان سرپرستی ورزشی دختران حضور داشت:



موفقیت خانم رئیس روحانی و تیمش در عرصه های مختلف ورزشی موجب دریافت جوایز گردید.

همکاری با نهادهای مدنی

غیر از ورزش و همکاری با فدراسیون ناشنوایان با همه نهادهای اصلی ناشنوایی ارتباط و همکاری داشت. او با کانون کر و لال های ایران ارتباط پیوسته داشت و در بسیاری از زمینه ها با این نهاد همکاری داشت:



نیز او با انجمن دوشیزگان و بانوان ارتباط و همکاری داشت:



خانه جوانان ناشنوای ایران یکی از نهادهای مهم ناشنوایان بود و رئیس روحانی با آنجا ارتباط داشت:

خانه جوانان ناشنوای ایران
کارت ورودی

شماره ۷ تاریخ ۵/۱/۷۳

نام شهرت
شناسنامه ۳۵۲۰۸۷ تولد ۱۳۱۸

اعتبار کارت
رئیس هیئت مدیره
دبیر - خانه جوانان

همچنین با انجمن خانواده ناشنوایان ایران هم همکاری داشت:

کارت عضویت
انجمن خانواده‌ی ناشنوایان ایران

ثبت شده شماره ۱۷۲۱

شماره عضویت تاریخ ۲۵/۱/۱۳۴۵

نام و شهرت مهین بی بی روحانی

شماره شناسنامه محل صدور تهران

اعتبار کارت یک سال

رئیس هیئت مدیره

انجمن خانواده‌ی ناشنوایان
* ایران *
ثبت ۱۷۲۱

خزانه دار

مهین رئیس روحانی از چهره هایی بود که در دهه های چهل تا شصت به دلیل فعالیت هایش مشهور شده بود و مطبوعات اخبار و گزارش های او را منتشر می کردند.

پری اباضلی در مقاله ای که در مجله اطلاعات بانوان در آذر ۱۳۳۶ منتشر کرد، درباره مدرسه باغچه بان گزارش و اطلاعات جامعی داد. او می نویسد مهین رئیس روحانی و شهلا طبیبی و نسرین ظلی بااستعدادترین شاگردان مدرسه باغچه بان هستند و درباره فعالیت های آنان توضیح می دهد.

مجله سپید و سیاه در اسفند ۱۳۳۷ مطلبی با عنوان «لزوم تقویت فدراسیون کر و لال ها» به قلم پرویز بهزادی منتشر کرد و درباره فدراسیون ورزشی ناشنوایان و ورزشکاران ناشنوا به ویژه دختران ناشنوا توضیح داد.

در این مقاله از خدمات گسترده سید رضاقلی شهیدی یاد کرده و می نویسد با تلاش های فدراسیون قدم های مؤثری در راه پیشرفت افراد کر و لال برداشت. نیز از فعالیت های مهین رئیس روحانی گزارش داده و عکس هایی از او هم آورده است.

مجله اطلاعات بانوان در اردیبهشت ۱۳۳۸ درباره قهرمانان ورزشی ناشنوا و اجرای مسابقات آنان در حضور مسئولین، گزارشی منتشر کرد و دختران ناشنوا را در رشته های پینگ پنگ، تیراندازی، پرتاب دیسک و چند رشته دیگر بااستعداد و موفق دانست و به پیشرفت های آنان را معرفی کرد.

همان مجله در خرداد ۱۳۳۸ هم گزارشی درباره دختران ورزشکار ناشنوا دارد و در همه این گزارش ها عکس هایی از مهین رئیس روحانی هست.

اطلاعات بانوان در تابستان ۱۳۳۸ مقاله ای با عنوان «ترانه ای در دنیای سکوت» درباره عروسی سید رضاقلی شهیدی و مهین رئیس روحانی منتشر کرد. در آغاز این عروسی را سرورآمیزترین و در عین حال بی سابقه ترین و عجیب ترین عروسی نامیده مهین دارای دو خواهر و یک برادر ناشنوا است.

مجله پیک شنوایی و گفتار (شهریورماه ۱۳۵۳) مقاله ای با عنوان «آشنایی با ناشنوایان» درباره رضاقلی شهیدی و مهین رئیس روحانی منتشر کرد. سیر زندگی آنان و نیز موفقیت هایشان را معرفی می کند.

اینها شمه ای از فعالیت های مطبوعاتی درباره خانم رئیس روحانی است.

زندگی نامه خودنوشت

اینجانب شیدا شهیدی در سال ۱۳۴۵ در تهران در یک خانواده ناشنوا به دنیا آمدم. پدرم رضاقلی شهیدی و مادرم مهین رئیس روحانی در پیشرفت من سعی بلیغ داشتند و از آنان متشکرم. من و خواهر بزرگم و برادر کوچکترم هر سه ناشنوا هستیم. در آن دوران مردم ایران زیاد با کلمه "ناشنوا" آشنا نبودند و ناشنوایان هم به صورت حاضر، در جامعه فعالیت گسترده نداشتند. اما مادر و پدرمان در یک فضای پر محبت و هوشیارانه، طوری ما را تربیت کردند که با عزت نفس و مستقل و اخلاق نیک زندگی کنیم. هیچ وقت احساس کمبود نکردیم. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در مدرسه باغچه بان و مدرسه نینروز گذراندم. بعد از گرفتن دیپلم در سال ۱۳۶۸ در سازمان آب منطقه ای تهران مشغول به کار شدم. یک سال بعد با آقای علی احمدی (ناشنوا) ازدواج کردم. چند سال بعد از آن با حمایت سازمان آب، ادامه تحصیل دادم و موفق به اخذ فوق دیپلم علوم اداری شدم. به نقاشی، عکاسی و پژوهش کارهای فرهنگی علاقه زیادی دارم و اوقات فراغتم را صرف این کارها می کنم. از سال ۱۳۸۹ بازنشسته شدم و در حال حاضر با همسرم در تهران زندگی می کنم. مجدداً ادامه تحصیل دادم تا اینکه در سال ۱۳۹۳ فوق دیپلم رشته گرافیک گرفتم. از سال ۱۳۹۲ به عنوان نایب رئیس کانون ناشنوایان ایران فعالیت می کنم.

فعالیت های اجتماعی و فرهنگی:

اکنون به اختصار فعالیت های خود را معرفی می کنم:

- وبلاگ ارتباطی؛ در اول بهمن ماه ۱۳۸۳ وبلاگی در زمینه های اطلاع رسانی و گوناگون اعم از هنری، ورزشی، تاریخی و غیره تأسیس کردم. این دومین وبلاگی بود که یک ناشنوا راه اندازی می کرد.

- حضور فعال در مراسم فرهنگی و اجتماعی در برگزاری مناسبت های مختلف دینی و ملی یا مراسم جهانی یا بزرگداشت شخصیت ها. در این امور کارهای فرهنگی و ارتباطی را معمولاً من انجام می دادم.

- مجموعه قصه ها به زبان اشاره برای کودکان ناشنوا؛ داستان های مختلف را به اشاره بیان می کردم و فیلمبرداری و پخش شده است.

- دبیر و مسئول برگزاری مراسم اولین گردهمایی به مناسبت زنده نگهداشتن یاد و خاطره معلمان و شاگردان مدرسه باغچه بان در سالروز تولد شادروان جبار باغچه بان در محل مدرسه باغچه بان شماره یک در ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۸۷

- دبیر و مسئول برگزاری مراسم جشن تجلیل از پیشکسوتان جامعه ناشنوایان به مناسبت شصت ساله شدن تلاش های سازمان ناشنوایان در ایران در ۲۲ آبان ماه ۱۳۸۷ در محل سالن همایش شرکت آب و فاضلاب استان تهران

- چاپ مقاله "ماجرای زوج ناشنوا در فرودگاه امام خمینی" در روزنامه های اطلاعات، ایران، همشهری، آفتاب، البرز، جام جم در سال ۱۳۸۸

- تهیه جزوه تاریخچه جامعه ناشنوایان ایران چاپ اول (۱۳۸۷) و چاپ دوم (۱۳۹۰) به زبان فارسی و لاتین

- شرکت در پانزدهمین جشنواره قصه گوئی استان تهران در سال ۱۳۹۰ و قصه گوئی با زبان اشاره

- شرکت در نمایشگاه گروهی آثار هنری و فرهنگی ناشنوایان در مدرسه ناشنوایان نیروز در سال ۱۳۹۰

- نمایشگاهی از آثار هنری معلولین سراسر جهان با محوریت حضرت امیر علیه السلام در سال ۱۳۹۰ برگزار شد و من مشارکت فعال داشتم.

- فعالیت در بخش شورای بانوان ناشنوایان در محل انجمن خانواده ناشنوایان ایران در سال ۱۳۹۰

- معلم نهضت سوادآموزی ویژه ناشنوایان در محل انجمن خانواده ناشنوایان ایران در سال ۱۳۹۰

- شرکت در کارگاه آموزش به مدت سه روز در زنجان (با حضور خانم ترزا پادن به طور فشرده اطلاعات کلی درباره زبان شناسی و زبان اشاره) سال ۱۳۹۱

- شرکت در قصه گوئی، به زبان اشاره برای کودکان ناشنوا در شب یلدای در مکان کتابخانه حسینیہ ارشاد تهران - سال ۱۳۹۱

- شرکت در کنفرانس بین المللی زبان اشاره (Sign6) در گوا - هند ۲۰۱۳

- شرکت در اولین همایش سراسری بانوان ناشنوای ایران در زاهدان ۱۳۹۲؛ متن سخنرانی در مجموعه مقالات آمده است. شناخت توانمندی های بانوان ناشنوا و ارائه راه کار برای حل موانع، مقالات معرفی دو بانوی ناشنوای پیشکسوت و فعالین زن ناشنوا

- نایب رئیس کانون ناشنوایان ایران (۱۳۹۲)

- مدیر مسئولی نشریه داخلی کانون ناشنوایان ایران (افق اندیشه)

- سالنامه مشاهیر ناشنوایان (۱۳۹۴) معرفی بزرگان، فعالان و نام آوران ناشنوایان به جامعه ناشنوایان و مردم توضیحات زندگی نامه شخصیت های بزرگ و در جمع آوری سوابق بزرگان، نام آوران ناشنوا برای ارائه مجموعه ای کامل در قالب تقویم سالانه

- شرکت هفدهمین کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان در استانبول، ترکیه ۲۰۱۵

- تهیه گزارش هفدهمین کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان در استانبول، ترکیه ۲۰۱۵ (۱۰ مردادماه ۱۳۹۴)

- شرکت دومین کنفرانس بین المللی مسلمانان ناشنوا در کوالالامپور - مالزی ۲۰۱۶

- تهیه گزارش شرکت دومین کنفرانس بین‌المللی مسلمانان ناشنوا در کوالالامپور - مالزی ۲۰۱۶ (۷ الی ۱۰ آذرماه سال ۱۳۹۵)

- تهیه نگاهی به تاریخچه یادبودهای ناشنوایان در جهان

- تهیه مجموعه مقالات ناشنوایان از کنفرانس ها و کنگره های جهانی (۱۳۹۴)

- تهیه مجموعه مقالات کشورهای جهانی پیرامون مسائل ناشنوایان (۱۳۹۴)

- مصاحبه با روزنامه و مجلات

این سرفصل ها گویای، اقدامات و فعالیت های مهم اینجانب است؛ البته از ذکر فعالیت های کم اهمیت خودداری کردم.

فعالیت های شیدا شهیدی در زمینه ارتباطات؛ آموزش و فرهنگ (۱)

خانم شیدا شهیدی در ۸ مهرماه ۱۳۹۵ به مناسبت روز جهانی ناشنوایان، در گفت و گو با ایرنا مطالب مهمی بیان نمود. به منظور اطلاع رسانی بیشتر درباره این مطلب و بیان آخرین مواضع ایشان، به انعکاس این مطالب می پردازیم.

برخی از انسان ها به دلیل ویژگی های فیزیولوژیکی از قدرت شنوایی برخوردار نیستند و نمی توانند واژه ها را به صورت گفتاری دریابند، با استفاده از آواها آنها را به زبان بیاورند و به دیگران منتقل کنند.

افرادی که مشکل شنوایی دارند به دو دسته ناشنوا و کم شنوا تقسیم می شوند که هر کدام از تعریف خاصی برخوردار هستند. در ناشنوایان، اختلال شنوایی از پردازش اطلاعات کلامی جلوگیری می کند اما افراد کم شنوا با استفاده از وسایل کمک شنوایی می توانند از شنوایی اندک خود در پردازش و فرآیندسازی اطلاعاتی بهره ببرند.

ناشنوایی به دو صورت مادرزادی و اکتسابی است. در نوع نخست، به دلیل ناهنجاری های وخیم گوش میانی یا داخلی رخ می دهد که برگشت پذیر نیست. ناشنوایی دیگر نیز دو نوع انتقالی و درکی را در برمی گیرد، ناشنوایی انتقالی به علت های مختلف از جمله پیشرفت و فرآیند التهابی حاد و مزمن گوش میانی، ضایعه پرده گوش و التهاب که پس از شنیدن صدای شدید و مسدود شدن مجرای استاوش اتفاق می افتد. ناشنوایی درکی به دلیل مبتلا شدن فرد به بیماری هایی همچون «عفونت، تیفوس، مالاریا، گریپ» «آنفلوآنزای شدید»، مسمومیت مزمن با الکل، کتین، «مسائل عروقی و سفت شدن شریان های گوش داخلی» پیش می آید.

پژوهش ها نشان می دهد که تشخیص زود هنگام ناشنوایی و کم شنوایی در درمان آن بسیار مؤثر است و سنجش میزان شنوایی در هر مرحله از زندگی فرد می تواند او را از این خطر نجات دهد. اندازه گیری میزان شنوایی نیازمند مطالعه این اختلال با دستگاه هایی به نام «ادیومتری» است.

این گروه از جامعه به وسیله زبان اشاره با دیگران ارتباط برقرار می کنند و قانون مدنی ایران در

ص: ۲۳۶

۱- این مطلب توسط محمد نوری تدوین شد.

۱۳۰۷ خورشیدی این زبان را به عنوان وسیله ای برای تفهیم و تفاهم به رسمیت شناخت. زبان اشاره از دوره بقراط حکیم و فیلسوف یونانی برای ناشنوایان مرسوم بوده است و استاد جبار باغچه‌بان، آن را در ایران برای این افراد به کار برد. او نخستین فردی بود که به آموزش و تربیت کودکان ناشنوا اندیشید و در این راه تلاش و کوشش فراوانی به کار برد و روش آموزش الفبای دستی و روش ترکیبی را برای ناشنوایان اختراع کرد.

هفته جهانی ناشنوایان «IWD» برای نخستین بار در ۱۹۵۸ میلادی در ایتالیا به پیشنهاد فدراسیون جهانی «WFD» ناشنوایان نامگذاری شد. هر ساله جامعه جهانی ناشنوایان در آخرین هفته ماه سپتامبر در کشورهای مختلف جهان با انجام دادن فعالیت های گوناگون این هفته را جشن می گیرند و ارتقای حقوق انسانی ناشنوایان و تمرکز بر موضوع های بااهمیت از مهم ترین هدف های برگزاری این هفته است.

این فدراسیون عنوان «با زبان اشاره، من برابرم» برای شعار روز جهانی ناشنوایان در ۲۰۱۶ میلادی انتخاب کرد با این منظور که اعلام کند؛ زبان اشاره فرصت برابری برای بهره وری از تحصیل، شغل، زندگی و... محسوب می شود.

پژوهشگر گروه اطلاع رسانی ایرنا به مناسبت روز جهانی ناشنوایان به گفت وگو با «شیدا شهیدی» نایب رئیس هیئت مدیره کانون ناشنوایان ایران و مترجم مجموعه مقاله های کشورهای جهان درباره مسائل ناشنوایان پرداخته است.

شهیدی درباره اهمیت هفته جهانی ناشنوایان گفت: سی ام سپتامبر برابر با هشتم مهرماه روز جهانی ناشنوایان و دوم تا هشتم مهرماه در کشور به نام هفته ناشنوایان نامگذاری شده که به معنای گرد یکدیگر آمدن، با هم متحد شدن و نشان دادن این اتحاد به بقیه جهانیان است. این مناسبت تنها هفته ای در سال به شمار می رود که در آن فعالیت های هماهنگ جهانی به منظور افزایش آگاهی درباره جامعه ناشنوایان در سطوح مختلف انجام می شود و هدف از آن، دعوت به اتحاد جهانی است و این امر به وسیله بسیج همگانی، منسجم و هماهنگ صورت می گیرد تا کمپین ها، پوشش رسانه ای کافی کسب کنند و دیده شوند.

شعار هفته جهانی ناشنوایان امسال دارای چند پیام کلیدی همچون «دسترسی، هویت ناشنوایان، حق مسلم، فرصت های شغلی برابر، زبان برابر، یادگیری مادام العمر، مشارکت برابر و آموزش دو زبانه» است.

نایب رئیس هیئت مدیره کانون ناشنوایان ایران در ارتباط با این پیام ها، بیان داشت: «پیام دسترسی» تأکید می کند که افراد ناشنوا نیاز به دسترسی به اطلاعات و خدمات عمومی از راه زبان اشاره و زیرنویس دارند. «حق مسلم»؛ دولت را ملزم می سازد که یادگیری زبان اشاره را تشویق کند و هویت زبانی جامعه ناشنوایان را ارتقا بخشد. «هویت ناشنوایان»؛ سبب می شود تا دولت ها هویت ویژه فرهنگی و زبانی ناشنوایان، شامل زبان اشاره و فرهنگ ناشنوایان را به رسمیت بشناسند و از آن حمایت کنند. «زبان برابر»؛ روشن می سازد که زبان های اشاره از نظر جایگاه و شأن با زبان های

گفتاری یکسان هستند. «فرصت های شغلی برابری»؛ نشان می دهد که باید تا ۲۰۳۰ میلادی دستیابی به اشتغال کامل و مولد و ایجاد شغل مناسب برای تمامی زنان و مردان، جوانان و افراد دارای معلولیت محقق شود.

شهیدی افزود: «یادگیری مادام العمر»؛ یعنی آموزش فراگیر و برابر و ترویج فرصت های یادگیری تا آخر عمر برای همه تحقق یابد. «آموزش دو زبانه»؛ یعنی آن که تسهیلات آموزشی برای تمامی افراد صورت پذیرد. «مشارکت برابر»؛ توانمندسازی و در برگرفتن همه قشرهای جامعه را در زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بدون در نظر گرفتن سن، جنسیت، معلولیت و... بازگو می کند.

شهیدی با اشاره به تفاوت افراد کم شنوا و ناشنوا در فرهنگ جامعه ناشنوایان، توضیح داد: افرادی که افت شنوایی شدید دارند به طور معمول نمی توانند از شنوایی به عنوان حس ورودی اطلاعات استفاده کنند به همین علت آنها را ناشنوا می دانند اما زمانی که کم شنوایی وجود داشته باشد می توان با برنامه ریزی خدماتی ارائه داد و فرد را از گرفتاری کم شنیدن رها کرد تا بهتر بتواند با مردم و جامعه ارتباط برقرار کند.

نایب رئیس هیئت مدیره کانون ناشنوایان ایران تشخیص زود هنگام مشکل شنوایی را در شکل گیری زبان کودک مؤثر دانست و اظهار کرد: هنگامی که کودکی به دنیا می آید باید هر چه سریع تر شنوایی او تشخیص داده شود. اگر وی به این عارضه دچار بود بایستی با تجویز پزشک سمعک تهیه شود و توانبخشی صورت گیرد. انتخاب روش برقراری ارتباط با دیگران اهمیت چندانی ندارد و باید این موضوع بر عهده خود خانواده گذاشته شود اما تشخیص زود هنگام مشکل شنوایی و شروع آموزش برای شکل گیری زبان و مفاهیم در کودک ناشنوا بسیار مهم است.

وی با بیان این موضوع که اختلالات ارتباطی باعث مزروی شدن ناشنوایان می شود، اظهار داشت: جامعه اطلاعات زیادی درباره ناشنوایی و کم شنوایی ندارد و به راحتی نمی تواند با آنها ارتباط برقرار کند. باید مردم را با این افراد آشنا و به آنها اطلاع رسانی کرد. آنان به دلیل آن که نمی توانند حقوق خود را از جامعه مطالبه کنند گاهی دچار سرخوردگی، گوشه گیری و انزوا می شوند و ترجیح می دهند با ناشنوایان دیگر ارتباط داشته باشند. فرد ناشنوا به طور عادی نمی تواند با افراد ارتباط برقرار کند بنابراین ممکن است با توانایی خود به دنبال راه حل و حفظ روحیه خود هم باشد و حتی به دیگران زبان اشاره بیاموزد. فرد شنوا با زبان اشاره و لب خوانی آشنا نیست و در ارتباط با ناشنوایان دچار اختلال خواهد شد یعنی ارتباطش مشکل و سخت می شود. پس باید تا جایی که امکان دارد فضای ارتباطی مناسب تری را برای افراد کم شنوا و ناشنوا فراهم کرد تا ارتباطات میان فردی با سرعت و گستردگی بیشتری فراهم شود.

شهیدی با بیان مشکلات ناشنوایان درباره استفاده یکسان آنها از امکانات شهری، گفت: ناشنوایان نمی توانند از محیط اطراف خود از راه صدا آگاهی یابند و به همین دلیل از حس بینایی و لامسه در درک محیط استفاده می کنند پس لازم است برای آنها به مناسب سازی محیط به منظور درک

صحیح از فضاهای شهری اقدام شود و این یکی از مشکل های فراوان این قشر به شمار می رود. این افراد هنگام استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی مانند مترو و اتوبوس دچار مشکل می شوند و در بیشتر زمان ها پیش آمده که نتوانسته اند در ایستگاه مربوطه پیاده شوند زیرا تمام اتوبوس ها و بیشتر قطارهای مترو مجهز به تابلوهای ذکر نام ایستگاه ها نیستند و هنگامی که راهبران قطارهای مترو به هر دلیلی اعلام می کنند در برخی ایستگاه ها توقف نخواهند داشت، ناشنویان متوجه موضوع نمی شوند و به همین دلیل وقت بیشتری از آنها گرفته می شود.

نایب رئیس هیئت مدیره کانون ناشنویان ایران در ادامه توضیح داد: ناشنویان نیز همانند دیگر معلولان کشور برای یافتن شغل با مشکل روبه رو هستند در صورتی که آنها به دلیل اینکه صدای اطراف خود را نمی توانند بشنوند، از لحاظ کیفیت کاری از تمرکز بالایی برخوردار هستند.

سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور تلاش دارد که ناشنویان در کنار افراد عادی تحصیل کنند و برای آنها بایستی برای برقراری ارتباط با شخصی که به صدای آنها آشنا نیست، در کنار لب زدن از زبان اشاره استفاده کنند. این زبان در تمام کشورهای دنیا استفاده می شود اما در ایران روی لب خوانی و گفتار درمانی آنها تأکید بیشتری می شود و همین مسأله سبب شده است تا کودکان ناشنوا که در مدرسه های عادی درس خوانده اند تقاضای بازگشت به مدرسه های باغچه بان را داشته باشند.

وی در پایان درباره نقش کم رنگ آگاهی دهی رسانه ها به جامعه ناشنویان اظهار داشت: افراد ناشنوا از خبرها و اتفاق های جامعه و جهان بی اطلاع هستند. درخواست ارائه خدمات مورد نیاز همچون؛ زیرنویس کردن برنامه های تلویزیونی و مترجم زبان اشاره برای برنامه های تلویزیونی هم به نفع ناشنویان و هم به نفع کم شنوایان است. (۱)

تألیفات

ایشان مقالات، کتاب ها و جزواتی درباره مسائل ناشنوایی دارد. اکنون دو کتاب ایشان که اخیراً منتشر گردید، معرفی می شود:

مجموعه مقالات درباره کنفرانس ها و کنگره های جهانی ناشنویان

این مجموعه شامل سی مقاله است که در سه فصل منظم گردیده و با مشخصات زیر منتشر شده است:

مجموعه مقالات ناشنویان از کنفرانس ها و کنگره های جهانی، به کوشش شیدا شهیدی، تهران، انتشارات فرهنگ سبز و کانون ناشنویان ایران، ۱۳۹۵، ۲۲۸ص.

ابتدا فهرست شرکت کنندگان در کنگره فدراسیون جهانی ناشنویان و شرکت کنندگان ایرانی در کنفرانس جهانی ناشنویان و فهرست برگزاری همایش ها و سمینارهای ناشنویان ایران آمده است. اما فصل اول شامل پنج گزارش و یک قطعنامه درباره کنگره هفتم، یازدهم، دوازدهم، چهاردهم، شانزدهم و هفدهم است.

ص: ۲۳۹

فصل دوم شامل نوزده مقاله و گزارش است که ایرانیان در کنگره ها و همایش ها و کنفرانس های جهانی عرضه کرده اند. و فصل سوم شامل سه گزارش درباره سمینار ششم، اولین همایش منطقه ای و سمینار روش های مؤثر در آموزش کودکان و بزرگسالان ناشنوا است. در پایان کتاب چند صفحه تصاویر مرتبط به کنفرانس ها و همایش ها و نیز پوسترهای آنها آمده است.

فدراسیون جهانی ناشنوایان (WFD) یک سازمان بین المللی و غیردولتی است که با اهتمام مراکز و کانون های ناشنوایی جهانی در سال ۱۳۳۰/۱۹۵۱ م پس از جنگ جهانی تأسیس شد. مقر آن در شهر هلسینکی پایتخت فنلاند است.

برای هماهنگی بین مراکز ناشنوایی در جهان چند نشست عمومی برگزار می کند: کنگره، کنفرانس بین المللی، همایش های منطقه ای و بالاخره سمینارهای درباره مسائل حاد کشوری. ایران در کنگره نخست که در رم ایتالیا در ۱۳۳۴ م/۱۹۵۱ ش برگزار شد، شرکت نداشت ولی در دومین کنگره در سال ۱۳۳۸ ش/۱۹۵۹ م در ویسبادن آلمان شرکت داشت.

این مجموعه صرف گزارش ها یا بعضاً سخنرانی شرکت کنندگان است و فاقد بررسی تحلیلی و انتقادی درباره فعالیت های جاری هر همایش، مباحث مطرح شده است. نیز فاقد تجزیه و تحلیل نقش ایران می باشد. گزارش های عرضه شده هم بسیار خلاصه و مختصر است و همه ابعاد رخدادها را پوشش نمی دهد. اما با این حال اسناد مهمی است که گویای شش دهه فعالیت جهانی ناشنوایان و حضور آنان در عرصه بین الملل است.

فهرست مطالب

فهرست سه فصل و عناوین گزارش ها و متون این کتاب عبارت است از:

فصل اول (مقالات حضور در کنگره های مختلف) شامل شش گزارش و متن زیر است:

گزارش هفتمین کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان

گزارش یازدهمین کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان

قطعنامه

دوازدهمین کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان

گزارش چهاردهمین کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان

گزارش شانزدهمین کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان

گزارش هفدهمین کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان

فصل دوم (مقالات شرکت کننده های حاضر در سمینار، کنفرانس و سخنرانی) شامل متون زیر است:

گزارش کنگره جهانی آموزش و پرورش ناشنوایان

سخنرانی کنفرانس به مناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس فدراسیون جهانی ناشنوایان

سخنرانی کنفرانس به مناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس فدراسیون جهانی ناشنوایان

گزارش پنجمین کنفرانس بین المللی ناشنوایان

گزارش دومین سمپوزیوم جهانی رابط ناشنوایان

گزارش دومین کنفرانس بین المللی «قانون گذاری برای معلولین»

گزارش سومین کنگره ممالک عربی مربوط به ناشنوایان

گزارش کنفرانس کمیته برنامه ریزی سومین سمپوزیوم بین المللی رابط ناشنوایان

گزارش کنفرانس زبان اشاره

گزارش سمینار راه ناشنوایان

ص: ۲۴۰

گزارش کنفرانس اروپایی پیشرفت تکنولوژی در برنامه های تلویزیونی ناشنوایان

گزارش دومین سمینار تلویزیونی ناشنوایان EBU اتحادیه تلویزیونی ناشنوایان

گزارش سومین کنفرانس فدراسیون جهانی ناشنوایان در منطقه آسیا و اقیانوسیه (اسکاپ)

گزارش کنفرانس بین المللی «آموزش ناشنوایان دوزبانه»

گزارش مجمع عمومی نمایندگان ناشنوایان منطقه آسیا - اقیانوسیه (اسکاپ)

گزارش اجلاس ناشنوایان منطقه اسکاپ و کنگره آموزش ناشنوایان به روش دو زبانه

گزارش دوره آموزشی مدیریت سازمان های ناشنوایان قاره آسیا - اقیانوسیه

گزارش شانزدهمین مجمع نمایندگان ناشنوایان منطقه آسیا - اقیانوسیه

گزارش کنفرانس بین المللی فدراسیون جهانی ناشنوایان «حقوق ما - آینده ما - پیشرفت ما»

فصل سوم (مقالات مربوط به برگزاری همایش در تهران) دارای این مباحث است:

گزارش ششمین سمینار آموزشی توانبخشی بین المللی

گزارش اولین همایش منطقه ای مسائل آموزشی و رفاهی ناشنوایان

گزارش سمینار بررسی روش های مؤثر در آموزش کودکان و بزرگسالان ناشنوا

کنگره های

فدراسیون جهانی ناشنوایان

به منظور آشنایی ناشنوایان و پژوهشگران با کنگره ها و هیئت اعزامی از طرف ایران، این اطلاعات تقدیم می گردد.

شرکت کنندگان حاضر در کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان

* اولین دوره کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان در ایتالیا، رم در سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰)

* دومین دوره کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان در یوگسلاوی، زاگرب در سال ۱۹۵۵ (۱۳۳۴)

در این دو دوره نماینده ای از ناشنوایان ایران در کنگره شرکت نکرد.

* سومین دوره کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان در آلمان، ویسبادن در سال ۱۹۵۹ (۱۳۳۸)

برای اولین بار نماینده ایران، محمد شواربی (رئیس فدراسیون ورزشی ناشنوایان ایران) از طرف مؤسسه جمعیت حمایت کودکان کر و لال در این کنگره شرکت کرد.

* چهارمین دوره کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان در سوئد، استکهلم در سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲)

در این دوره ثمنه باغچه بان (مدیر آموزشگاه ناشنوایان باغچه بان) و سید رضاقلی شهیدی (نایب رئیس کانون ناشنوایان ایران) برای اولین بار به عنوان یک فرد ناشنوا از طرف مؤسسه جمعیت حمایت کودکان کر و لال به عنوان نمایندگان ایران در این کنگره شرکت داشتند.

* پنجمین دوره کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان در لهستان، ورشو در سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶)

در این دوره ثمنه باغچه بان (مدیر آموزشگاه ناشنوایان باغچه بان) و سید رضاقلی شهیدی (ناشنوا و نایب رئیس کانون ناشنوایان ایران) به عنوان نمایندگان ایران از سوی مؤسسه جمعیت حمایت کودکان کر و لال در این کنگره حضور یافتند.

لازم به ذکر است که محمد شواربی (رئیس فدراسیون ورزشی ناشنوایان ایران) و علی سرتیپی (ناشنا و رئیس کانون ناشنوایان ایران) در این کنگره حضور داشتند.

* ششمین دوره کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان در فرانسه، پاریس در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰)

در این دوره ثمینه باغچه بان، سید رضاقلی شهیدی (ناشنا) و کامران رحیمی (ناشنا) به عنوان نمایندگان ایران از سوی مؤسسه جمعیت حمایت کودکان کر و لال در این کنگره حضور داشتند.

* هفتمین دوره کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان در آمریکا، واشنگتن در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴)

در این دوره دکتر پشمی، جمشید پیرنظر، سید رضاقلی شهیدی (ناشنا)، کامران رحیمی (ناشنا)، جولیا سمیعی و لیلا گلشنی به عنوان نمایندگان ایران از سوی سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران در این کنگره حضور داشتند.

لازم به ذکر است، هادی معیری (ناشنا و رئیس کانون ناشنوایان ایران) در این کنگره حضور داشت.

* هشتمین دوره کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان در بلغارستان، وارنا در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸)

* نهمین دوره کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان در ایتالیا، پالمو در سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲)

* دهمین دوره کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان در فنلاند، اسپو در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶)

نماینده ای از ایران در این دوره های از کنگره شرکت نکرد.

* یازدهمین دوره کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان در ژاپن، توکیو در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰)

در این دوره سید محمدرضا سبط نبی (مدیرکل بهزیستی استان مرکز)، سید مهدی ماهباز (ناشنا و کمک کارشناس دفتر امور مهندسی)، فیضیان (معاونت دفتر کل کودکان استثنایی)، سید مهدی عطری (از دانشگاه تربیت معلم)، طاهره محمدپور (کارشناس ناشنوایان از دفتر آموزش و پژوهش)، گیتی افروز عامری (کارشناس ناشنوایان ستاد مرکزی سازمان) و فاطمه صبور مهاجر (کارشناس و مدرس آموزش و پرورش استثنایی) به عنوان نمایندگان ایران از سوی سازمان بهزیستی کشور در این کنگره حضور داشتند.

* دوازدهمین دوره کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان در اتریش، وین در سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴)

فاطمه صبور مهاجر (رئیس سازمان آموزش کودکان استثنایی) به عنوان نماینده ایران در این کنگره حضور یافت.

* سیزدهمین دوره کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان در استرالیا، بریزبن در سال ۱۹۹۹ (۱۳۷۸)

نماینده ای از نماینده ایران در این دوره از کنگره شرکت نکرد.

* چهارمین دوره کنگره فدراسیون جهانی ناشنوایان در کانادا، مونترال در سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۲)

در این دوره دکتر مکارم (معاونت توانبخشی) در این کنگره حضور یافت. مرتضی پیروزی (ناشنا) نیز از سوی سازمان بهزیستی کشور انتخاب شد و کانون ناشنوایان ایران او را به عنوان نماینده به سمینار معرفی نمود. روزبه قهرمان (ناشنا) نماینده کانون ناشنوایان ایران بود.

لازم به ذکر است: مینو رجبی نیا، حمید امیری (ناشنا)، بهزاد اشتری (ناشنا) و ایران بهادری (رابط)

افتخاری) در این کنگره حضور داشتند.

* پانزدهمین دوره کنگره فدراسیون جهانی ناشنویان در اسپانیا، مادرید در سال ۲۰۰۷ (۱۳۸۶)

مجید زینعلی (ناشنا) و محمدعلی چاسبی (ناشنا) در این دوره کنگره حضور داشتند.

* شانزدهمین دوره کنگره فدراسیون جهانی ناشنویان در آفریقای جنوبی، دوربان در سال ۲۰۱۱ (۱۳۹۰)

در این دوره اردوان گیتی (ناشنا) و نرجس خرم جاه (ناشنا) به عنوان نمایندگان کانون ناشنویان ایران در این کنگره شرکت کردند.

لازم به ذکر است لیلا اعتماد (ناشنا) و رئیس انجمن خانواده ناشنویان ایران) و پرستو فرمهبینی فراهانی، (مسئول امور بین المللی و مترجم انجمن خانواده ناشنویان ایران) در این کنگره حضور داشتند.

* هفدهمین دوره کنگره فدراسیون جهانی ناشنویان در ترکیه، استانبول در سال ۲۰۱۵ (۱۳۹۴)

در این دوره فریدون خلیلی (ناشنا) و رئیس هیئت مدیره کانون ناشنویان ایران)، شیدا شهیدی (ناشنا) و نایب رئیس هیئت مدیره کانون ناشنویان ایران) و رضا ذبیحی (ناشنا) و عضویت هیئت مدیره کانون ناشنویان ایران) به عنوان نمایندگان کانون ناشنویان ایران در این کنگره شرکت داشتند.

لازم به ذکر است رضا محمودی (ناشنا) و رئیس انجمن خانواده ناشنویان ایران) در این کنگره حضور داشت.

کنفرانس جهانی ناشنویان

منظور آشنایی پژوهشگران و ناشنویان با کنفرانس ها این اطلاعات تقدیم می گردد:

* چهارمین کنفرانس بین المللی ناشنویان در فلسطین اشغالی ۱۹۷۳ (۱۳۵۱)

در این دوره محمود پاکزاد، سید رضاقلی شهیدی (ناشنا)، جولیا سمیعی، لیل گلشنی و روزیک شهبازی به عنوان نمایندگان ایران در این کنفرانس حضور یافتند.

* کنگره جهانی آموزش و پرورش ناشنویان در ژاپن، توکیو ۱۹۷۵ (۱۳۵۴)

در این دوره ثمینه باغچه بان (مدیرعامل سازمان ملی رفاه ناشنویان) به عنوان نماینده ایران از سوی سازمان ملی رفاه ناشنویان ایران در این کنگره حضور داشت.

* کنفرانس کمیته ایجاد هماهنگی بین زبان های اشاره ممالک مختلف در ایتالیا، رم ۱۹۷۶ (۱۳۵۴)

جولیا سمیعی (رئیس بخش روابط عمومی و بین المللی سازمان و سرپرست قسمت تحقیق زبان اشاره فارسی) به عنوان نماینده ایران از سوی سازمان ملی رفاه ناشنویان در این کنفرانس شرکت نمود.

* کنفرانس به مناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس فدراسیون جهانی ناشنویان در ایتالیا، رم سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵)

ثمینه باغچه بان (مدیرعامل سازمان ملی رفاه ناشنویان) و جولیا سمیعی (سرپرست تحقیقات و روابط

عمومی و بین المللی سازمان) به عنوان نمایندگان ایران از سوی سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران در این کنفرانس شرکت کردند.

* پنجمین کنفرانس بین المللی ناشنوایان و دومین سمپوزیوم جهانی رابط ناشنوایان در دانمارک، کپنهاک ۱۹۷۷ (۱۳۵۶)

ثمینه باغچه بان، جولیا سمیعی، سید رضاقلی شهیدی (ناشنوا)، محسن لوح موسوی (ناشنوا)، لیلا گلشنی، قمر مشیری، پروانه باغچه بان، اعظم شفیعی، به عنوان نمایندگان ایران از سوی سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران در این کنفرانس شرکت کردند.

* دومین کنفرانس بین المللی «قانونگذاری برای معلولین» در فیلیپین، مانیل ۱۹۷۸ (۱۳۵۶)

قمر مشیری (معاون فنی سازمان) به عنوان نماینده ایران از سوی سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران در این کنفرانس حضور یافت.

* سومین کنگره ممالک عربی مربوط به ناشنوایان در سوریه، دمشق سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷)

ثمینه باغچه بان (مدیرعامل سازمان ملی رفاه ناشنوایان) به عنوان نماینده ایران از سوی سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران در این کنگره حضور داشت.

* کنفرانس کمیته برنامه ریزی سومین سمپوزیوم جهانی رابط ناشنوایان و کنفرانس کمیته اجتماعی فدراسیون جهانی ناشنوایان روسیه، سوچی ۱۹۷۸ (۱۳۵۷)

قمر مشیری (معاون فنی سازمان) به عنوان نماینده ایران از سوی سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران در این کنفرانس شرکت کرد.

* کنفرانس زبان اشاره در فنلاند، لاپین رانتا ۱۹۸۷ (۱۳۶۶)

محسن لوح موسوی (ناشنوا) به عنوان نماینده و کارشناس ایران از سوی سازمان بهزیستی کشور در این کنفرانس شرکت کرد.

* سمینار راه ناشنوایان در آمریکا، دانشگاه گالودت واشنگتن ۱۹۸۰ (۱۳۶۸)

فاطمه صبور مهاجر به عنوان نماینده ایران در این سمینار شرکت کرد.

* کنگره بین المللی زبان اشاره در آلمان غربی، هامبورگ ۱۹۹۰ (۱۳۶۹)

ایران بهادری (کارشناس ناشنوایان)، الهه افضلی (سرپرست مرکز توانبخشی کودکان ناشنوای سمانه) و محمود محمدزاده (رئیس مرکز توانبخشی ناشنوایان شهید آژه ای اصفهان) به عنوان نمایندگان ایران از سوی سازمان بهزیستی کشور در این کنگره شرکت کردند.

* کنفرانس اروپایی پیشرفت تکنولوژی در برنامه های تلویزیونی ناشنوایان در دانمارک، کپنهاک ۱۹۹۰ (۱۳۶۹)

محسن فارغ زاده، محسن لوح موسوی (ناشنوا)، مرتضی پیروزی (ناشنوا)، ایران بهادری و سعید جعفری نیا

از طرف صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران به عنوان نمایندگان و کارشناسان ایران از سوی سازمان بهزیستی کشور در این کنفرانس حضور یافتند.

* دومین سمینار تلویزیونی ناشنوایان EBU (اتحادیه تلویزیونی ناشنوایان) در انگلستان، نیوکاسل ۱۹۹۱ (۱۳۷۰)

ایران بهادری، جواد اشرف کاشانی، احمد رکی لموکی و محسن لوح موسوی (ناشنوا) به عنوان نمایندگان و کارشناسان ایران از سوی سازمان بهزیستی کشور در این سمینار شرکت کردند.

* سومین کنفرانس فدراسیون جهانی ناشنوایان در منطقه آسیا و اقیانوسیه (اسکاپ) در کشور کره جنوبی، ستول ۱۹۹۲ (۱۳۷۱)

ایران بهادری، احمد فتوحی، رضا محمودی (ناشنوا) و سید مصطفی پور ناصر همدانی فر (ناشنوا) به عنوان نمایندگان و کارشناسان ایران از سوی سازمان بهزیستی کشور در این کنفرانس شرکت نمودند.

* کنفرانس بین المللی آموزش ناشنوایان دو زیانه در سوئد، استکهلم ۱۹۹۳ (۱۳۷۲)

دکتر محمدی (رئیس سازمان بهزیستی کشور)، فاطمه صبور مهاجر (رئیس سازمان آموزش کودکان استثنایی)، دو نفر کارشناس ناشنوا (گروه توسعه زبان اشاره) محسن لوح موسوی و حبیب تهرانی زاده، ایران بهادری (رابط و کارشناس ناشنوایان)، فاطمه بزرگ مهر (مری مرکز توانبخشی خانواده و کودک ناشنوای سازمان بهزیستی)، روزیک شهبازیان (نماینده کانون ناشنوایان ایران) و محمدرضا داودی (معلم دانش آموزان ناشنوا از استان آذربایجان غربی) به عنوان نمایندگان ایران از طرف سازمان بهزیستی کشور در این کنفرانس شرکت داشتند.

* مجمع عمومی نمایندگان ناشنوایان منطقه آسیا - اقیانوسیه (اسکاپ) در هندوستان، دهلی نو ۱۹۹۴ (۱۳۷۳)

ایران بهادری و رضا محمودی (ناشنوا) به عنوان نمایندگان و کارشناسان ایران از سوی سازمان بهزیستی کشور در این مجمع عمومی حضور یافتند.

* چهارمین کنفرانس فدراسیون جهانی ناشنوایان در منطقه آسیا - اقیانوسیه و کنفرانس (آموزش ناشنوایان به روش دو زیانه) در کشور مالزی، کوالالامپور ۱۹۹۶ (۱۳۷۵)

ایران بهادری و محسن لوح موسوی (ناشنوا) به عنوان نمایندگان و کارشناسان ایران از سوی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی در این کنفرانس شرکت کردند.

* ششمین دوره آموزشی مدیریت جامعه ناشنوایان قاره آسیا - اقیانوسیه در ژاپن، اوزاکا ۲۰۰۰ (۱۳۷۹)

رضا محمودی (ناشنوا) به عنوان نماینده ایران از سوی سازمان بهزیستی کشور در این دوره آموزشی شرکت کرد.

* دوره آموزشی مدیریت سازمان های ناشنوایان قاره آسیا - اقیانوسیه در ژاپن، اوزاکا ۲۰۰۲ (۱۳۸۱)

روزبه قهرمان (ناشنوا و عضو هیئت مدیره کانون ناشنوایان خراسان) به عنوان نماینده ایران از سوی سازمان

بهبودی کشور در این دوره آموزشی شرکت کرد.

* شانزدهمین مجمع نمایندگان سازمان های ناشنویان عضو فدراسیون جهانی ناشنویان در منطقه آسیا - اقیانوسیه در اندونزی، جاکارتا ۲۰۰۴ (۱۳۸۳)

بهرروز مبشری (ناشنا و رئیس کانون ناشنویان ایران) و رضا آسایی اردکانی (ناشنا و عضو هیئت مدیره کانون ناشنویان ایران) به عنوان نمایندگان کانون ناشنویان ایران در این مجمع شرکت کردند.

* کنفرانس بین المللی فدراسیون جهانی ناشنویان فنلاند، هلسینکی ۲۰۰۵ (۱۳۸۴)

نادر غیرتمند (ناشنا و عضو هیئت مدیره کانون ناشنویان ایران) به عنوان نماینده کانون ناشنویان ایران در این کنفرانس شرکت کرد.

اما چند همایش و سمینار هم در ایران برگزار شده است. اطلاعات این رخدادهای این گونه است:

- ششمین سمینار آموزشی توانبخشی بین المللی در ایران، تهران ۱۳۵۵

- اولین همایش منطقه ای مسائل آموزشی و رفاهی ناشنویان در ایران، تهران ۱۳۵۶

- سمینار بررسی روش های مؤثر در آموزش کودکان و بزرگسالان ناشنوا در ایران، تهران ۱۳۷۵

لازم است از خانم شیدا شهیدی تشکر شود که اطلاعات درباره این رخدادهای مهم و تاریخی را در اختیار عموم گذاشت و منتشر کرده است.

علاقه مندان برای تهیه این کتاب می توانند با خانم شیدا شهیدی در کانون ناشنویان ایران تماس بگیرند.

مجموعه مقالات کشورهای جهان پیرامون مسائل ناشنویان

مجموعه مقالات کشورهای جهان پیرامون مسائل ناشنویان، به کوشش شیدا شهیدی، تهران، کانون ناشنویان ایران، انتشارات سبز، چاپ اول: ۱۳۹۵، ۶۲ص، قطع رحلی.

این کتاب پس از دو مقدمه بسیار کوتاه از خانم شیدا شهیدی و هیئت مدیره کانون ناشنویان ایران، پنج مقاله آمده است. این مقالات در سال های ۷۵ تا ۱۳۷۳ عرضه شده و عیناً بدون دستکاری یا افزایش در این دفتر آمده است. ابتدا به محتوای دو مقاله و سپس به محتوای پنج مقاله می پردازم.

هیئت مدیره با عنوان توضیحات اظهار نموده که مقالات حاضر در واقع گزارش ها و مقالاتی است که در کنفرانس ها و همایش های فدراسیون جهانی ناشنویان عرضه شده است و شامل دیدگاه های متفاوت ولی مرتبط به مسائل ناشنویان است. هدف ارتقای آگاهی هر چه بیشتر ناشنویان نسبت به مسائل جهانی ناشنویان است.

اما شیدا شهیدی (متولد ۱۳۴۵) می نویسد، این کتاب شامل مقالات پژوهشی خارج از کشور است که به فارسی ترجمه شده است. هدفش افزایش اطلاعات و آگاهی درباره مسائل ناشنویان در سطح جهان بوده است.

مقاله اول: ناشنویان در جهان در حال توسعه

این مقاله توسط خانم ایران بهادری ترجمه و آماده سازی شده و در سال ۱۳۷۳ به کمیته پژوهش و توسعه زبان اشاره و عرضه شده است.

ابتدا دکتر محمدرضا محمدی رئیس سازمان بهزیستی کشور مقدمه ای به این مقاله نوشته است. این مقدمه

با عبارت «در سپیده دم ازل» آغاز می شود و برای یک کتاب ادبی مناسب تر است. انتظار ناشنویان از رئیس اصلی ترین سازمان در ارتباط با ناشنویان چیست؟ خدماتی که در خارج هست و کارهایی که سازمان بهزیستی انجام داده را آیا نباید معرفی کند؟ عبارات و جملات ادیبانه و شاعرانه چه دردی را از این جامعه درمان می کند؟ عاقلی می گفت تفاوت مدیران ایرانی و اروپایی در این است که مدیر و رئیس ایرانی با عبارات ادیبانه و زیبا می خواهد کم کاری ها را توجیه کند ولی مدیر اروپایی موظف است با عدد و رقم به جزئیات بپردازد و مشکلات را برجسته کند و نشان دهد.

مردم و معلولین هم از این رویه ایراد و انتقاد نمی گیرند، از این رو تبدیل به یک رویه متعارف و عرف جا افتاده شده است. جا داشت خانم شهیدی یا آقای خلیلی از این مقدمه ایراد می گرفتند.

پس از مقدمه آقای محمدی، خانم مهابادی نوشته است: کنفرانس بین المللی آموزش ناشنویان در سال ۱۹۹۳م/۱۳۷۳ش با حضور ۹۰ کشور در استکهلم سوئد برگزار شد.

اما محتوای این مقاله اینگونه است: مشکلات و معضلاتی که در زمینه آموزش ناشنویان در کشورهای در حال توسعه بود در سال ۱۹۸۷، فدراسیون جهانی ناشنویان، تصمیم گرفت، پروژه ای به نام «ناشنویان در جهان در حال توسعه» به منظور اصلاح مشکلات آموزشی ناشنویان در کشورهای در حال توسعه اجرا کند و از سال ۱۹۸۸ اجرای آن را آغاز کرد.

هدف این پروژه جمع آوری اطلاعات ناشنویان، وضع زندگی و رفاه آنها در جهان سوم و کشورهای قاره های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بوده و قرار شد به بررسی مسائلی مثل حقوق شهرنشینی، وضعیت زبان اشاره، دسترسی به امکانات آموزشی و جایگاه حقوقی ناشنویان بپردازد.

مهم شیوه بررسی این مسائل در این کشورها بود. پرسش نامه ای به زبان های انگلیسی، فرانسه و اسپانیایی در ۶ سطح طبقه بندی شده آماده شد. این ۶ سطح عبارت اند از: سازمان های ملی ناشنویان؛ گروه وابسته به این سازمان ها، آموزش ناشنویان، حقوق بشر، رابط ها و خدمات رابطی و فرهنگ ناشنویان.

این پرسش نامه ها در کشورها توزیع شد. در مجموع ۹۷ کشور این پرسش نامه ها را دریافت کردند. اما اسم ایران در این فهرست نیست. از ۹۷ کشور، فقط ۶۹ کشور پاسخ دادند. این پاسخ ها تا سال ۱۹۹۰ دریافت و جمع و جمع بند آنها در کنفرانس ۱۹۹۳ ارائه شد.

این مقاله در واقع ترجمه فارسی آن جمع بند است. این مقاله مشتمل بر اطلاعات مهمی است و چون به روش میدانی جمع آوری شده ارزش بسیار دارد. البته درباره ایران هیچ نکته و تحلیلی نیامده است.

مقاله دوم: تحقیق پیرامون روش های آموزش ناشنویان، ترجمه اکرم حاج علی اکبر.

وضعیت نامطلوب آموزش ناشنویان در ایالات متحده امریکا، نخبگان و کارشناسان مسائل آموزشی، سازمان های دست اندرکار آموزش و تشکل های معلولیتی را به تفکر و پیدا کردن راه کار وا داشت. کمیسیون آموزش ناشنویان، گزارش جامعی از وضعیت آموزشی ناشنویان امریکا و مشکلات و راه کارهای اصلاح آن تهیه و در گردهمایی ۱۹۸۷م عرضه شد. چون با استقبال مواجه شد در سال ۱۹۸۸ منتشر نمود. این گزارش در قالب یک مقاله در سال ۱۳۷۵ توسط اکرم حاج علی اکبر به فارسی ترجمه شد و به کمیته پژوهش و توسعه زبان اشاره مستقر در دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی تقدیم گردید. در این گزارش مشکلات ناشنویان امریکا در زمینه های درک مطلب، هجی کردن، مفاهیم علوم مثل ریاضیات و فهم آنها و گنجینه لغات ریشه یابی شده و سعی شده راه کار صحیح برای اصلاح آنها هم عرضه گردد.

این تجارب می تواند برای مسئولین و مدیران آموزشی ایران هم مهم و قابل درس آموزی باشد. مهم تر اینکه یک الگو و شیوه تحقیقاتی است که می تواند در ایران هم اجرا گردد.

مقاله سوم: برنامه فعالیت فدراسیون جهانی ناشنوایان در سال ۱۹۹۵ الی ۱۹۹۹م، ترجمه بهناز اعلم.

فدراسیون جهانی ناشنوایان در سال ۱۹۹۵ خط مشی و فعالیت های خود در ۴ سال گذشته را، تصویب کرد. مقاله حاضر نشان دهنده فعالیت های فدراسیون در زمینه های مختلف آموزشی، اطلاع رسانی، فعالیت کارشناسی در رشته های مختلف، حمایت از اعضای فدراسیون، همکاری با سازمان های بین المللی، دفاتر منطقه ای، دبیر کل و وظایف او و اداره فدراسیون است و چارچوب و دورنمایی از کارها و فعالیت های فدراسیون را نشان می دهد.

این گزارش در سال ۱۳۷۵ توسط بهناز اعلم در گروه آموزشی ناشنوایان در دانشگاه علوم بهزیستی ترجمه و به صورت یک مقاله در این کتاب عرضه شده است. به منظور ارتباط با فدراسیون جهانی ناشنوایان چاره ای نداریم جز اینکه آن را بشناسیم و زمینه های همکاری با آنجا را پیدا کنیم.

عنوان انگلیسی این گزارش چنین است:

"World Federation of the Deaf Work Programmes For ۱۹۹۵-۱۹۹۹"

مقاله چهارم: خط مشی آموزشی ناشنوایان کشور انگلستان، ترجمه اکرم حاج علی اکبر

سازمان ناشنوایان انگلستان **British Deaf Association** در سال ۱۹۹۶ پس از مطالعات فراوان و کارشناسی ها، برنامه ها و خط مشی خاصی برای آموزش ناشنوایان این کشور تدوین و عرضه کرد. این برنامه با عنوان زیر منتشر شده است.

"The right to be equal. British Deaf Association education policy statement. BDA, London; ۱۹۹۶"

کمیته پژوهش و توسعه زبان اشاره و گره آموزشی ناشنوایان وابسته به دانشگاه علوم بهزیستی، به خانم اکرم حاج علی اکبر مأموریت داده این برنامه را به فارسی ترجمه و منتشر کند.

این مقاله شامل نکات مهمی است و تجارب چند دهه در آن درج شده است. ابتدای آن می نویسد هویت ناشنوایی و ناشنوایان منوط به زبان اشاره است.

مقاله پنجم: آموزش ناشنوایان در مالزی: پیشینه تاریخی، سعیدیا احمد. (۱)

آموزش ناشنوایان در مالزی از سال ۱۹۵۴ یعنی حدود ۶۴ سال قبل شروع شد. سیر فعالیت ها از ابتدا تا کنون به ترتیب سنوات معرفی و گزارش شده است. نیز روش های آموزشی، سازمان های خدمت به ناشنوایان، تشکل های مردمی و نهادهای دولتی، چشم اندازهای آینده در این مقاله گزارش شده اند.

این مقاله در سال ۱۳۷۵ در کمیته پژوهش و توسعه زبان اشاره به فارسی ترجمه و اکنون در این مجموعه منتشر می شود.

این پنج مقاله هر کدام گویای جنبه ای از وضعیت ناشنوایان در جهان است. اما این کتاب فاقد برخی ضوابط و شامل پاره ای از انتقادات است:

۱- لازم بود خانم شهیدی یا شخص دیگری مقدمه ای جامع درباره مسائل مهم ناشنوایان ایران و مشکلات آنها و تاریخ تلاش های کنون در جهت رفع مشکلات می پرداخت. نیز کانون و تحولات تاریخی و فعالیت آن را در مقدمه معرفی می کرد.

۲- لازم بود در ابتدا و در پیشگفتار، محتوای این مقالات، تجزیه و تحلیل می شد. و نویسندگان مقالات به

ص: ۲۴۸

۳- ابتدای همه مقالات نام سازمان بهزیستی کشور یا نام دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی یا نام هر دو اسم آمده است و این شائبه را ایجاد می کند که این مقالات توسط این نهادها تألیف و منتشر شده است. آیا خانم شهیدی نمی توانست این مقالات را از خود نویسنده بگیرد یا از سایت فدراسیون ناشنوایان دریافت کند؟ اگر این مقالات در سطح جهانی در سایت های رسمی منتشر شده، آوردن نام سازمان بهزیستی معنا ندارد.

چنین شیوه ای موجب کاهش اعتبار کتاب می شود. چون کانون خودش هويت و شخصیت حقوقی دارد و در زمینه ناشنوایی سابقه و اعتبارش از همه بیشتر است. این کانون، مطالبی را از نهادی اخذ کرده که در تولید آن مطالب دخالتی نداشته و نیز اعتبارش در عرصه فعالیت های علمی ناشنوایی قابل توجه نیست. در نتیجه این فعالیت علمی و خوب کانون خدشه دار می گردد و نخبگان خواهند پرسید، نقش و جایگاه سازمان بهزیستی و دانشگاه بهزیستی در اینجا چیست؟

۴- اگر به ترجمه صرف اکتفا نمی شد و ذیل هر مقاله درس آموزی برای ایران می گردید و محتوای مقاله با مسائل و وضعیت ایران تطبیق داده می شد و راه کارهای ارائه شده در ارتباط با ایران بررسی می گردید، به هر حال برای جامعه ناشنوایی ایران هم سودمند می شد.

علاقه مندان برای تهیه این کتاب می توانند با خانم شیدا شهیدی در کانون ناشنوایان ایران تماس بگیرند.

شبیم شهیدی دوم اسفندماه سال ۱۳۳۸، متولد شد. پدرش از مشاهیر جامعه ناشنوایی یعنی سید رضاقلی شهیدی و مادرش مهین رئیس روحانی از خانم های فعال در جامعه ناشنوایی بودند. والدین بعد از مدتی، متوجه ناشنوایی فرزندشان شدند. از ابتدای کودکی در کنار پدر و مادر ناشنوا مسائل خاص خود را داشت. البته والدینش برای تربیت و بزرگ شدن شبیم بسیار زحمت کشیدند.

او در سال ۱۳۴۴ اول مهر همراه با پدرش وارد به مدرسه باغچه بان (خیابان یوسف آباد) شد. و کلاس اول در دبستان باغچه بان، آغاز کرد.

وی از جبار باغچه بان خاطره خوب و ویژه دارد؛ زیرا وقتی در مدرسه باغچه بان بود، گاهی وقت ها به اتاق باغچه بان می رفت. باغچه بان او را بسیار دوست می داشت. هنوز شبیم نوازش های جبار، دادن آب نبات و خوراکی به شبیم و نشستن در کنارش و با او شوخی کردن را به یاد دارد.

با گذشت سال ها بعد فوت باغچه بان، هیچ گاه چهره مهربان و دادن آب نبات را نتوانسته فراموش کند.

وی در مدرسه باغچه بان با تلاش های معلمان و اجرای این روش تدریس توانست خواندن و نوشتن را یاد بگیرد. پیشرفت های خوبی داشت و تا دیپلم شاگرد ممتاز بود.

وی وقتی که کلاس سوم راهنمایی به تمام رساند، خوشبختانه همزمان با تلاش و پیگیری خانم ثمنه باغچه بان توانست برای شاگردان ناشنوا دوره دبیرستان رشته خیاطی در مدرسه باغچه بان را تأسیس کند، در سال ۱۳۵۴ شبیم و شاگردان اولین دوره شاگردان وارد دبیرستان رشته خیاطی شدند و تا پایه دیپلم را طی کردند.

در مدرسه باغچه بان قبل از سال ۱۳۵۴ دوره دبیرستان وجود نداشته شاگردان ناشنوا بعد از اتمام سوم راهنمایی به جاهای مختلف برای ادامه تحصیل می رفتند، مثلاً به مدرسه نظام مافی و مدرسه تاج می رفتند.

اما تأسیس مقطع دبیرستان، اولین بار توسط خانم جولیا سمعی و برگزاری کلاس آموزش زبان اشاره آمریکایی در مدرسه باغچه بان برپا شد. او چند معلم آمریکایی دیگر را برای تدریس زبان اشاره آمریکایی به این مدرسه دعوت کرد.

معلم سال اول دبیرستان یکی از معلم ها، خانم آلیس برچ (Alice Burch) بود. او زبان اشاره آمریکایی را به شبیم و چند شاگرد دیگر درس می داد. آخر سال از آنها امتحان گرفت و از بین شاگردان پنج نفر شاگرد ممتاز شناخته شدند. یکی از پنج شاگرد شبیم بود، گواهی ممتاز زبان اشاره آمریکایی به آنها دادند. این اولین مدرک زبان اشاره در ایران بود که به افرادی داده می شد و این پنج نفر از جمله شبیم نخستین افرادی بودند که در ایران مدرک زبان اشاره گرفتند.

در جریان انقلاب ۵۷، کارهای آموزش زبان اشاره در ایران تعطیل شد و آن معلمان دیگر ادامه

ندادند و به کشور خودشان بازگشتند.

وی در تعطیلات مدارس (سه ماه تابستان) به پیشنهاد خانم باغچه بان در مرکز آموزشگاه حرفه ای ناشنوایان (یوسف آباد) در بخش کلاس آموزش آرایشگاه را یاد گرفت. سپس با آنجا به صورت کارآموزی کار می کرد و همکاری داشت.

دیگر فعالیت ها

وی در اولین همایش مسائل آموزشی و رفاهی ناشنوایان در آبان ماه سال ۱۳۵۶ شرکت داشت. این همایش در تهران برگزار شد. طی همایش یک شب مهمانی شام در باشگاه نخست وزیری ترتیب یافت خانم شبنم باغچه بان یک گروهی از دختران ناشنوا را آماده کرد تا توانایی های ناشنوایان را به مهمانان معرفی کنند.

این دختران، در ورودی همایش، لباس سنتی مختلف شهرستانی به مهمانان خیر مقدم می گفتند و همه حضار مخصوصاً افراد خارجی از کشور شدیداً تحت تأثیر قرار گرفتند.

همچنین در سال های تحصیل چند تئاتر به مناسبت مراسم گوناگون در مدرسه باغچه بان برگزار کرد و با مدیریت تئاتر همکاری داشت.

در سال ۱۳۵۷ قبل از مرگ جولیا سمیعی مدتی با گروه زبان آموزش اشاره در مدرسه باغچه بان همکاری داشت. مسئولیت او عکس گرفتن از علائم اشاره و حرکات چهره و دست بود.

او در سال ۱۳۵۸ با هم شاگردان ناشنوا از مدرسه باغچه بان در کنکور سراسری شرکت کرد. چند ناشنوا در دانشگاه الزهرا در رشته طراحی لباس قبول شدند. یک سال مشغول به تحصیل بودند؛ ولی پس از اعلام تعطیل رسمی دانشگاه ها، تحصیل آنها متوقف شد. پس از آن تصمیم گرفت از اول مهرماه سال ۱۳۵۹ به عنوان معلم دوره راهنمایی در مدرسه باغچه بان شماره یک مشغول به کار شود و پس از مراحل اداری پذیرفته و مشغول تدریس گردید. با توجه به اینکه تجارب خوبی قبلاً آموخته بود، در این پُست هم موفق بود. اواخر آبان ماه با حمید اکمل، یکی از ناشنوایان و شاگرد مدرسه باغچه بان شماره یک، ازدواج کرد.

سال ۶۱ مجدداً دانشگاه ها بازگشایی شد و برای ادامه تحصیل به دانشگاه الزهرا رفت و با موفقیت لیسانس گرفت. همچنین مشغول به کار دبیر خیاطی دوره راهنمایی و دبیرستان دختران ناشنوا بود و در حال حاضر بازنشسته شده است.

متأسفانه تجارب اینگونه افراد ثبت و ضبط نشده و نسل حاضر و آیندگان حتی اسم این افراد را نمی دانند. به همین دلیل مورخین و پژوهشگران در هیچ کتاب یا مقاله ای از این افراد نام نبرده اند.

شهرام شهیدی آخرین فرزند خانواده شهیدی، در سال ۱۳۵۴ در تهران متولد شد. مادرزاد ناشنوا است. از کودکی در مدرسه باغچه بان (خیابان یوسف آباد) درس خواند و دیپلم فنی برق در هنرستان فنی و حرفه ای سیدجمال الدین اسدآبادی دریافت کرد.

در سال ۱۳۷۹ با خانم آرزو معززی (ناشنوا)، ازدواج کرد و در حال حاضر خارج از کشور زندگی می کنند. آرزو هم مانند شهرام، والدینش ناشنوا هستند.

او در سال ۱۳۸۱ یا ۱۳۸۲ اولین وبلاگ ناشنوایان در ایران، در زمینه اطلاع رسانی فعالیت خود را شروع کرد، بعد از مدتی تغییر به یک وب سایت (ناشنوایان ایران) دارای موضوعات مربوط به ناشنوایان در ایران را قبل از مهاجرت به کشور آمریکا در شبکه جهانی اینترنت راه اندازی کرده است.

در واقع از اولین ناشنوایان ایرانی است که در زمینه اطلاع رسانی و راه اندازی وبلاگ و سایت فعالیتش را آغاز کرد.

او در وبلاگ و سایت اینترنتی خودش، متن زندگی نامه تعدادی از اشخاص مشهور ناشنوی ایران در زمینه های گوناگون اعم از هنری، ورزشی و آموزشی به همراه عکس های و فیلم های تاریخی آنان، را منتشر کرد. این فعالیت تا اکنون ادامه دارد.

اگر افرادی مثل شهرام توانایی ها و فعالیت های خودشان را معرفی کنند اولاً اطلاعات لازم برای پژوهشگران هست تا درباره آنان مطالب و آثار سودمند تدوین کنند. دوم اینکه نگرش جامعه و مسئولین نسبت به آن عوض می شود. از این رو از شهرام خواهش می کنیم گزارشی از فعالیت های خود را منتشر کند.

همچنین شهرام چند سال در رشته واترپلو در فدراسیون ورزشی ناشنوایان تمرین می کرد و دو بار در بازی های المپیک شرکت کرد:

- شرکت در نوزدهمین دوره بازی های المپیک ۲۰۰۱ (ایتالیا)

- شرکت در بیست و یکمین دوره بازی های المپیک ۲۰۰۹ (تایوان)

شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۹۶ (۲۲ رمضان ۱۴۳۸) مؤلف کتاب شهیدی شاهد یک قرن تلاش در عرصه ناشنوایی آقای علی نوری و مدیر عامل دفتر فرهنگ معلولین آقای محمد نوری در کانون ناشنوایان ایران در تهران ساعت ۱۵ تا ۱۷ عصر جلسه مهمی با خانواده مرحوم سید رضا قلی شهیدی داشتند.

این نشست مهم و سرنوشت ساز با دستور تکمیل کتابی بود که درباره آقای شهیدی است و دفتر فرهنگ معلولین درصدد انتشار آن است.

دوازده شخصیت حاضر در این جلسه عبارت بودند از:

- همسر مرحوم سید رضا قلی شهیدی، مهین رئیس روحانی

- دختر بزرگ آن مرحوم، شبنم شهیدی

- دختر دوم آن مرحوم، شیدا شهیدی

- همسر شبنم، آقای حمید اکمل

- همسر شیدا، آقای علی احمدی

- همسر شهرام شهیدی، آرزو معززی، لازم به یادآوری است شهرام تنها پسر این خانواده است و چون مقیم آمریکا است نتوانست در این جلسه حضور داشته باشد.

- پدر همسر شهرام، احمد معززی

- بیبا اکمل، دختر شبنم

- فریدون خلیلی، مدیرعامل کانون ناشنوایان ایران به عنوان ناظر نشست

- سمیرا بهرامی (مترجم و رابط)

- نیز علی نوری مؤلف کتاب درباره مرحوم شهیدی و محمد نوری مدیرعامل دفتر فرهنگ معلولین هم حضور داشتند.

شروع جلسه

در ابتدای جلسه، آقای محمد نوری درباره محتوا و اهداف جلسه توضیحاتی به این شرح بیان کرد: امروز مزاحم خانواده شهیدی شدیم تا گزارشی از این خانواده داشته باشیم و به مردم ایران نشان دهیم این خانواده که توانست قدم های بلند و مهم و مؤثر در تأسیس و تحکیم نهادهای مدنی ناشنوایان بردارد چه کسانی هستند. مرحوم شهیدی در شکل گیری کانون ناشنوایان، انجمن خانواده ناشنوایان، فدراسیون ورزشی آنان، سازمان رفاه، آموزش و پرورش و مدارس ناشنوایی و کمیته زبان اشاره نقش مؤثر داشت او ۹۴ سال عمر نمود و از ده سالگی به کاروان فرهنگ باغچه بان پیوست. از این رو ۸۴ سال از عمرش را در مسیر جامعه و فرهنگ ناشنوایان کوشید و فعالیت کرد.

اما کارنامه پر برگ و بارش بدون یاری ها و مساعدت ها و بدون همراهی و همگامی اعضای خانواده اش ممکن نبود. در واقع کارنامه مرحوم شهیدی، کارنامه همه اعضای یک خانواده است.

جالب اینکه همه اعضای این خانواده ناشنوا هستند؛ همسر (مهین رئیس روحانی)، دختران (شبنم و شیدا)، پسر (شهرام)، عروس (آرزو معززی)، دامادها (حمید اکمل و علی احمدی).

این ویژگی یعنی خانواده هشت نفره ناشنوا کمتر سراغ داریم، به ویژه خانواده ای که یکدلی، تعاون و همکاری بین همه اعضا موج می زند؛ خانواده ای که همه اعضا نسبت به بزرگ ترهای خانواده یعنی مرحوم شهیدی و همسرش احترام تمام داشته و بالأخص نسبت به راهنمایی ها و نظرات آقای شهیدی احترام خاص قائل بودند. از همه مهم تر ویژگی فرهنگ دوستی و اهتمام به فرهنگ و از نخبگان بودن این خانواده قابل توجه است.

این خصلت ها خانواده شهیدی را در بین جامعه ایرانی برجستگی و امتیاز بخشیده است. اگر مرحوم شهیدی توانست در دل و ذهن مرحوم باغچه بان نفوذ پیدا کند و مجذوب او گردد، به دلیل ویژگی های شخصی خودش تنها نبود بلکه ویژگی های خانواده اش هم مؤثر بوده است. اما متأسفانه مردم ما این خانواده را کمتر می شناسند.

هدف دیگر این است که تلقی و خاطرات اعضای خانواده را از مرحوم شهیدی ضبط کنیم و در اختیار مردم قرار دهیم.

خاطره گویی

سپس افراد به ترتیب خاطرات خود را بیان کردند و در مجموع نکات مهم تاریخی بیان شد. خانم شیدا شهیدی در موارد متعدد به تکمیل سخنان دیگران می پرداخت. یا به تصحیح گفتار دیگران می پرداخت.

این جلسه در ساعت پنج بعدازظهر و با گرفتن چند عکس یادگاری جلسه به پایان رسید.



از راست: محمد نوری، احمد معززی، آرزو معززی، حمید اکمل، علی احمدی، مهین رئیس روحانی، شبنم شهیدی، شیدا شهیدی، سمیرا بهرامی (رابط)



از راست: محمد نوری، علی احمدی، حمید اکمل، بیتا اکمل، شبنم شهیدی، آرزو معززی، احمد معززی، مهین رئیس روحانی، شیدا شهیدی

توضیح

به همت خانم شهیدا شهیدی و نیز تلاش خانم سمیرا بهرامی رابط و مترجم زبان اشاره نشست بسیار مهم و سودمندی با خانواده و بازماندگان مرحوم سید رضاقلی شهیدی در ۲۲ خرداد ۹۶ در کانون ناشنویان ایران بر پا گردید.

تا کنون کمتر سابقه داشته برنامه زنده و نشست رو در رو درباره یکی از نخبگان دارای معلولیت در ایران برگزار گردد و با جدیت و حرارت به بحث و مباحثه درباره ابعاد زندگانی آن مرحوم پردازند. اما خانواده پر تحمل و با ظرفیت مرحوم شهیدی اجازه دادند این رخداد به وقوع پیوسته و در تاریخ ثبت گردد. شاید عده ای پرسند اهمیت ندارد، عده ای جمع شده و بحث هایی مطرح شد.

اما این گونه نیست و این نشست از چند جهت مهم و تاریخی بود:

۱- خانواده مرحوم شهیدی همگی ناشنوا هستند یعنی پدر (سید رضاقلی شهیدی) و مادر (مهین رئیس روحانی)

در مرحله دوم فرزندان: شبنم، شیدا و شهرام

در مرحله سوم وابستگان سببی درجه یکم، یعنی عروس معززی و دامادها علی و احمد و پدر عروس احمد معززی نه شخصیت ناشنوا چند دهه در کنار هم شاهد حوادث تلخ و شیرین بوده اند و اکنون می خواهند ذهنیت و تلقی های خود را بیان کنند.

۲- رفاقت، تفاهم و محبت و احترام نسبت به یکدیگر و نسبت به بزرگترها در این جامعه کوچک نمایان است و با آرامش و درک یکدیگر به بررسی مسائل می پردازند.

۳- موضوع اصلی جلسه، بحث و مباحثه و خاطره گویی درباره سید رضاقلی شهیدی است. یعنی کسی که تازه از دنیا رفته، محور و قطب این جمع بوده و همه نسبت به او علاقه ویژه و تعهد در حد عشق دارند. زیرا او در همه سختی ها و غم ها یاری رسان این جمع بوده و در شادی ها، مایه آرامش اینان بوده است.

از دفتر فرهنگ معلولین مهندس علی نوری و آقای محمد نوری حاضر بودند و خانم سمیرا بهرامی رابط و مترجم بود البته سنگینی جلسه موجب شد تا دختر، خانم شبنم شهیدی یعنی بیبا اکمل هم در ترجمه و برگردان ها کمک کند.

محمد نوری با عرض تسلیت شروع کرد و گفت می خواهیم در این جلسه دو ساعته حداکثر بهره را ببریم. هر کس می تواند یک تا سه خاطره تعریف کند و تجزیه و تحلیل کند. علی القاعده باید با بزرگتر جلسه یعنی همسر مرحوم شهیدی شروع کنیم ولی ایشان اگر دستور بدهند کس دیگر شروع کند، ما اطاعت می کنیم. ظاهراً خانم رئیس

روحانی می گوید خانم شبنم شهیدی شروع کند.

نکته دیگر اینکه مدیریت جلسه حاضر بر عهده خانم شبنم شهیدی است و از ایشان خواهش می کنیم در وقت افراد و دیگر امور تذکر دهند.

همان طور که استحضار دارید چند هفته برای شکل گیری این جلسه زحمت کشیده شده و امیدواریم بتوانیم حداکثر استفاده را داشته باشیم.

لازم است یادآوری کنیم دفتر فرهنگ معلولین تشکیلاتی برای خود معلولین است و همه برنامه ها توسط خود معلولین تصمیم گیری و اجرا می شود. مثلاً امور مربوط به ناشنوایان توسط خود ناشنوایان پیش می رود.

کسی از بالا دستور نمی دهد که چه کار کنیم. نیز کاملاً مردمی است و به هیچ گرایش فکری یا نهاد سیاسی و مدنی وابسته نیست.

بنابراین امکان مساعد و مثبت برای همه ناشنوایان، نابینایان و دیگر اقشار معلول است. در سال ۹۵ بسیار تلاش شد که بزرگداشت ملی برای مرحوم شهیدی با امکانات این دفتر برپا گردد ولی بعضی مخالفت کردند و به هر حال عملی نشد به جای آن همایش مرحوم سید کاظم مجاب در اسفند ۹۵ برگزار شد. ۴ جلد کتاب برای مرحوم مجاب منتشر شد؛ چند جلد هم بعداً منتشر خواهد شد. نیز نشست بسیار سنگین برگزار گردید. از عزیزی که تصمیم گیرنده هستند، انتظار هست، امکان استفاده از جاهایی مثل دفتر را فراهم آورند.

* خانم شبنم شهیدی، تمنا می کنم ابتدا خود را معرفی کنید، سپس اگر خاطره و نکته ای دارید گوش می کنیم.

شبنم: شما فکر نکنید من فقط فرزند و دختر آن مرحوم هستم و سید رضا قلی فقط پدرم بودند، نه من بیشتر شاگرد او بودم و او بیشتر مربی و استادم بود. در مکتبش نه فقط القباء و خواندن و نوشتن بلکه ادب و اخلاق، تواضع و شیوه درست احترام به بزرگترها به من و به ما یاد داد.

پدر در خانواده ای تربیت شده بود که به قول معروف دیسپلین بالا داشت یعنی نظم و انضباط را مراعات می کردند. زیرا مادربزرگم یعنی مادر پدرم معلم آموزش و پرورش بود. از هزاران خانم، معمولاً یک خانم تحصیل کرده بود و می توانست تدریس کند. علی القاعده چنین خانم هایی خود ساخته و باشخصیت بودند و می توانستند تأثیر و نفوذ فوق العاده داشته باشند.

در دامن چنین مادری، رضا پرورش یافت و تربیت شد؛ چنین مردی پدر ما شد و در زندگی ما و در تربیت ما حساس بود و برایمان وقت می گذاشت.

اما پدر بزرگم مرحوم سید کاظم در مدرسه عالی حقوق تحصیل کرده بود و به عنوان حقوقدان در دادگستری (عدلیه آن زمان) اشتغال داشت. مشهور است عدلیه ای ها در آن دوره احیاگر عدالت بودند و به ضوابط اجتماعی حساس و بسیار سخت گیر. پدرم نزد چنین پدری تربیت شد. برای اینکه سید

کازم، پدرم را سواددار و تحصیل کرده کند، به چند شهر سفر کرد و مدارس ناشنوایان را از نزدیک دید و پدرم را مدتی به مدرسه کریستوفل اصفهان فرستاد ولی در نهایت روش و سبک مرحوم باغچه بان را پسندید و پدرم را به باغچه بان سپرد. الآن می فهمیم انتخاب درستی بوده و مکتب باغچه بان مناسب پدرم بود و در آنجا به خوبی رشد یافت. بالاخره از پدری صحبت می کنیم که در خانه سید کازم حقوقدان و اصلاح گر عموم مردم و خانم شمس منصور معلم و مربی آموزش و پرورش مقطع ابتدایی و مؤثر در تربیت نونهالان تربیت و رشد و نمو یافت. پدرم از کودکی بر اساس اصول تربیتی درستی بزرگ شد و در هر دوره از عمرش، تربیت درست را فراگرفت. من از پدری حرف می زنم که متین، باوقار و مرد خوب و مهربان بود. پدرم وجدان کاری داشت و کار برای ناشنوایان را یک شغل و درآمد نمی دانست بلکه یک وظیفه انسانی و اخلاقی می دانست؛ تمام سعی و تلاش او در راه و رشد و ارتقا و تکامل ناشنوایان بود؛ زیرا اینان را فرزندان میهن ایران می دانست. وقتی عقب ماندگی یا بی سوادى یا حتى بیماری ناشنوایی را می دید از اعماق وجودش ناراحت می شد و غصه می خورد. او در نظر داشت جامعه ناشنوایان ایران را به مراحل عالی پیشرفت فکری و معنوی برساند، بی سوادى در این جامعه ریشه کن شود؛ ناشنوایان به جای خصومت و نزاع با یکدیگر با هم متحد باشند، یکدیگر را دوست داشته باشند و غمخوار همدیگر باشند.

به سال های بیست تا چهل نگاه کنید، ناشنوایان تشکیلات مدنی و قانونی نداشتند، باشگاه ورزشی، فدراسیون ورزشی، مرکز رفاهی که برای زندگی عادی و کالاهای مصرفی و نیازهای ضروری ناشنوایان فعالیت کند، نهاد آموزشی و خلاصه هیچ نهاد مدنی و تشکیلات اجرایی و قانونی نبود. نهادهای که امکانات دولتی را در جامعه ناشنوایان توزیع کند و حلقه اتصال ناشنوایان به وزارتخانه ها و مراکز عالی قدرت و تصمیم گیری باشد، وجود نداشت. چه کسی در آن سال ها این نهادها را تأسیس و پایه گذاری کرد؟ من نمی گویم فقط و فقط پدرم این همه کار را انجام داد، حتماً شخصیت های بسیاری بودند که کمک کردند ولی محور همه پدرم بود. او چون ایمان راسخ به پیشرفت ناشنوایان داشت، محکم می ایستاد، دفاع می کرد، البته با منطق و استدلال همه را متقاعد می کرد که مثلاً باید فدراسیون ورزشی ناشنوایان را ایجاد کنند. و با پیگیری های مداوم و خسته نشدن و پیگیری های دائمی، کار را به ثمر می رساند.

نتیجه چند دهه تلاش، تشکل ها و نهادهایی است که هنوز پا برجا است.

تصور کنید اگر پدرم می نشست در گوشه ای و مطالعه می کرد و کتاب می نوشت، امروز چند عنوان کتاب به نامش داشتیم ولی او معتقد بود وظیفه اش تولید کتاب نیست بلکه رسالتش ایجاد نهادهای مدنی است. در واقع هر یک از نهادهایی که پدرم در ایجاد آن نقش داشته، به اندازه چند جلد کتاب مؤثر بوده است.

مرحوم باغچه بان جامعه ناشنوایی را سواددار کرد و تلاش نمود آموزش و پرورش را در این جامعه گسترش دهد. ثمره و نتیجه کارش تربیت ناشنوایان درس خوانده و مهارت آموخته بود. در مرحله بعد باید این ناشنوایان اشتغال پیدا می کردند و در بخش های مختلف جامعه، ورود پیدا می کردند و

مسئولیت های اجتماعی را تقبل می نمودند.

در این مرحله نیاز به نهادهای مدنی بود مثلاً فدراسیون ورزشی می خواستیم که ناشنوایان علاقه مند به ورزش که الآن سواددار شده و مهارت های اولیه زندگی و شغل را آموخته بودند، در رشته های ورزشی جذب کند و رشد دهد؛ برای آنان مسابقه بگذارد و خلاصه نیاز به نهادهایی بود که هر کدام مسئولیت گروهی از ناشنوایان را پذیرفته و برای رشد و تکامل آنان تلاش کنند؛ مرحوم پدرم این نقش و این مسئولیت را پذیرفت و به خوبی به پیش بُرد.

متأسفانه نویسندگان و پژوهشگران در این باره کمتر نوشته اند و پدرم به درستی به نسل کنونی معرفی نشده است.

در قدیم یعنی روزگار خیلی دور منظورم نیست مثلاً سال های بیست تا چهل شمسی حتی جایی نبود که ناشنوایان بعد از ظهرها بعد از برگشت از کارشان دور هم جمع شوند، چایی بنوشند و با هم گفت و گو و درد و دلی و تبادل نظر داشته و به خانه بروند. مجبور بودند در تهران و دیگر شهرها در گوشه خیابان تجمع کنند.

بعضی وقتی این تجمع ها را می دیدند شروع به تمسخر آنان بر می آمدند. پدرم با دیدن این وضع بسیار ناراحت شد و با جدیت پیگیری کرد و چند جا را برای ناشنوایان مهیا کرد. کانون ناشنوایان را پی ریخت و معتقد بود باید سالی داشته باشند. تا ناشنوایان تجمع نمایند نیز خانواده آنها جمع شوند. جمعیت ناشنوایان، مرکز رفاه و جاهای دیگر را ایجاد کرد البته با همکاری دیگران و توانستند بسیاری از نیازهای ناشنوایان مظلوم را سامان دهی کنند.

تصور کنید ناشنوایان جایی برای برگزاری جشن ها و مراسم و روزهای تاریخی مثل روز جهانی ناشنوایان را نداشتیم ولی امروز چند جا داریم، همه اینها را مدیون تلاش های این مرد بزرگ و البته دیگر بزرگان جامعه ناشنوایی هستیم، امروز ما دست همه آنها را می بوسیم. جلسه امروز هم به خاطر این است که یادی از این افراد و از زحمات آنها از جمله از تلاش های پدرم بکنیم و یاد و خاطره آنها را زنده نگه داریم.

* خانم شبنم شهیدی فرزند ارشد خانواده نکات مهم و کلیدی مطرح کردند. اما خانم شبنم خاطر شما هست که اولین ساختمان کانون ناشنوایان کجا بود؟

شبنم: یادم است که کانون خیابان انقلاب امروزی و خیابان شاه رضای سابق بود، البته آن زمان من خیلی کوچک بودم. انجمن خانواده نیز خیابان کاخ بود.

* ممکن است بفرمایید در آن زمان چند سال داشتید؟

شبنم: متولد سال ۱۳۳۸ هستم. کانون سال ۱۳۳۹ تأسیس شد. یعنی زمان تأسیس کانون یک سال داشتم. ولی باشگاه را به خاطر دارم. فکر کنم سیزده یا چهارده سال داشتم. و محل کانون در خیابان انقلاب را به یاد دارم.

ص: ۲۵۹

* ساختمان در خود خیابان انقلاب بود یا کوچه ای از این خیابان؟

شبیم: در کوچه ای به نام نصرت بود.

* الآن آن ساختمان هست؟

شبیم: بله، هست.

* عکس آن ساختمان را دارید؟

شبیم: عکسش را ندارم، می گیرم و بعد برایتان می فرستم.

اول کانون سال ۱۳۳۹ تأسیس شد، و بعد انجمن سال ۱۳۵۱ در یوسف آباد تأسیس شد.

* اگر تصاویر و اسناد یا عکس های هم انجمن و هم کانون را مرحمت کنید ممنون می شویم. شما نسبت به رابطه مرحوم شهیدی با مرحوم باغچه بان خاطره ای دارید؟

شبیم: نه. من شش سال داشتم که آقای باغچه بان فوت کردند. تنها چیزی که به خاطر دارم این است که آقای باغچه بان مرا نوازش کرد و به من یک گز داد.

* با تشکر از خانم شبیم که از زمان خود خوب استفاده کردند و مطالب بسیار مهم مطرح کردند. این مطالب در تاریخ می ماند و رفرنس برای مقالات و پایان نامه ها و کتاب ها است.

* نظر خانم شهیدا این است که به سراغ خانم مهین رئیس روحانی، همسر مرحوم شهیدی برویم. البته جسارت نکرده باشیم و چون خانم رئیس روحانی دیرتر تشریف آوردند، قرار شد زمان را از دست ندهیم و از شبیم شروع کردیم.

لازم است یادآوری کنم قدیمی ترین چهره بازمانده از نسل ناشنوایان نخبه، فکر کنم خانم رئیس روحانی است. ایشان در ورزش ناشنوایان خانم بنیانگذار بوده اید و تأثیر مهمی داشته اید. انگیزه و هدف شما از ورود به این عرصه چه بود.

رئیس روحانی: آقای شهیدی که در باشگاه فعالیت می کرد، خود ایشان قسمت مردانه را مدیریت می کرد و من هم قبول کردم که در قسمت بانوان فعال باشم.

اما در مورد انگیزه ما می پرسید. یعنی چه ضرورت ها و نیازهایی بود که ما را مجاب می کرد ورزش ناشنوایان خانم را جدی گرفته و اقداماتی داشته باشیم.

مهم ترین انگیزه آقای شهیدی و مجموعه افراد تصمیم گیر و من وضعیت ناراحت کننده خانم های ناشنوا بود.

ناشنوایان خانم اغلب در خانه می ماندند و به مشاغل پست تن می دادند و همواره تحقیر می شدند. لذا دچار افسردگی و بیماری های روحی و روانی بودند. برای رفع این مشکل تصمیم گرفته شد مراکز ورزشی برای آنان دایر شود تا با ورزش به انواع بیماری ها و ناراحتی های خود غلبه کنند.

از طرف دیگر در عرصه ورزش استعدادهای خود را نشان دهند و خودشان را در جامعه تثبیت نمایند. و از این طریق بر تحقیر دیگران غلبه کرده و نشان دهند، نه تنها نباید تحقیر شوند بلکه شایسته تکریم اند. بالاخره در عرصه ورزش، زنان ناشنوا گام های بلند برداشتند و به پیشرفت های بسیار دست یافتند. متأسفانه در این باره کتاب جامع هنوز تألیف نشده و لازم است در کتاب جامعی چهره های ورزشی ناشنوا معرفی شوند.

* پیشنهاد خانم رئیس روحانی عالی و به جا است. در تکمیل آن می توان گفت: در قید حیات بودن خانم رئیس روحانی، نعمت و غنیمت است و لازم است به بهانه تکریم ایشان بزرگداشتی برگزار گردد و ضمن تکریم ایشان به ورزش ناشنوایان هم پرداخته شود.

در همه رشته ها مثلاً در شعر و ادبیات، در پزشکی تلاش می شود نخبگان معرفی شوند چون اینگونه اقدامات در الگوسازی و فرهنگ سازی تأثیر دارد، اما در عرصه ناشنوایان اینگونه اقدامات نبوده یا بسیار کم بوده است.

رئیس روحانی: فقط درصدد خدمت بوده ایم و کاری را برای مطرح شدن و تکریم انجام نداده ایم.

* هر جامعه وقتی پیشرفت می کند که از دارایی های خود به خوبی استفاده کند و یکی از دارایی ها، نخبگان و شخصیت ها هستند. از چه سالی به ورزش بانوان ناشنوا ورود پیدا کردید؟

رئیس روحانی: فکر کنم سال ۱۳۳۹ بود. البته کار را از ۱۳۳۷ شروع کردیم و در سال ۳۹ به بهره برداری رسید.

* چه کسانی با شما همکاری می کردند؟

رئیس روحانی: مثل دیگر کارها شورایی بود که تصمیم می گرفت و مدیرانی بودند که اجرا می کردند.

* برای اینکه تاریخ نویسی در این زمینه راحت تر بشود، افراد برجسته ای که در تصمیم گیری ها و در مدیریت ها بودند، نام ببرید خوب است.

رئیس روحانی: تمام اعضای شورا و نیز مدیران مربی های ورزش بودند. آنان مشهور بودند و در جامعه اعتبار و مقبولیت داشتند ولی اسامی شان را به خاطر ندارم، اما عکس هایشان را دارم.

* شما در زمینه مهارت آموزی به ناشنوایان و آموزش آرایشگری، خیاطی، گلدوزی و صنایع دستی به آنان فعال بوده اید. از چه زمانی شروع کردید و هدف شما از این کار چه بوده؟

رئیس روحانی: در خانواده متوسطی بودم و امکانات کافی برای رشد و پیشرفت داشتم. به دلیل علاقه ام به خیاطی و آرایشگری از سن نه سالگی این کارها را شروع کردم. و در دوره جوانی کاملاً خبره و بر این حرفه ها مسلط شده بودم.

آقای شهیدی می دید با اینکه من ناشنوا هستم و در کارم موفق بودم، به این فکر افتادم که خانم های ناشنوا هم حتماً موفق می شوند. به این دلیل از من خواستند تا آموزش دختران و خانم های ناشنوا و کم شنوا را آغاز کنم. هدف و قصد ما فقط آموزش مهارت هایی است که برای آنان اشتغال و درآمد ایجاد کند و آنان با انجام این کارها اولاً در اقتصاد خانواده مؤثر شوند؛ دوم اینکه از انزوا و تنهایی بیرون آمده و می توانند در پروسه های اجتماعی مشارکت نمایند.

* تا کنون چند شاگرد در زمینه آرایشگری و خیاطی تربیت کرده اید؟

رئیس روحانی: هم در خانه و هم در مدرسه آموزش می دادم. در خانه معمولاً حدود پنج شاگرد داشتم و آنها را آموزش می دادم؛ اما در مدرسه تعداد شاگردان زیاد بودند و آنها را در چند نوبت آموزش می دادم. علاوه بر این آرایشگاه هم داشتم و در آن مشغول کار بودم.

* مکانی که در آن آموزش می دادید کجا بوده؟ یعنی منزل شما در کدام خیابان بوده؟ اگر یک عکسی از سر در آن بدهید تا در تاریخ ثبت شود، خوب است.

رئیس روحانی: منزلی که در آن آموزش می دادم، خیابان انقلاب بود.

شیدا: از تابلو آن عکس دارم.

آقای شهیدی برای آغاز کار باشگاه بانوان دنبال یک سرپرست خوب بودند. زمانی که دیدند مهین خانم در مدرسه بسیار فعال هستند، به منزل ایشان رفتند و در این رابطه با برادر بزرگشان صحبت کردند. سپس مهین خانم به همراه برادرشان در آن باشگاه حضور یافتند و همان روز ایشان را به رئیس باشگاه معرفی کردند و وقتی رئیس باشگاه دید که کار مهین خانم خوب است، ایشان را قبول کردند، و ایشان قبل از ازدواج با مرحوم شهیدی، فعالیتشان را در سال ۱۳۷۷ در آن باشگاه آغاز کردند.

رئیس روحانی: من در استادیوم ثریا واقع در خیابان حافظ ورزش کار می کردم.

* ازدواج شما با مرحوم شهیدی اولین ازدواج ناشنوایان بود. این اتفاق بسیار مهم بود و سد را شکست و بقیه معلولین ازدواج با هم نوع خود را شروع کردند. چطور شد که آقای شهیدی با شما ازدواج کردند، اگر خاطره ای در این رابطه دارید بیان کنید.

رئیس روحانی: مدرسه من در خیابان رامسر بود. آقای شهیدی در هفته یک بار به این مدرسه

می آمدند و در رابطه با کانون و درباره مسائل ناشنوایان صحبت می کردند. من به ایشان گفتم که چرا هر هفته اینجا می آیی؟ ایشان برگشتند و به من گفتند که می خواهم بیایم با شما ازدواج کنم. من گفتم این همه دختر، آمدی با من ازدواج بکنی. این شد که کم کم علاقه بین ما شروع شد. علاوه بر این خانه پدری ایشان در همسایگی خانه پدر من بود. همچنین دایی من معلم زبان فرانسوی مادر آقای شهیدی بودند و برادر من با دایی آقای شهیدی دوست صمیمی بودند. بالاخره شناخت ما از خانواده شهیدی و شناخت آنها از ما از چند محور بود و کاملاً یکدیگر را می شناختیم.

شیدا: اکثر فامیل های مهین خانم با خانواده مرحوم شهیدی همسایه بودند و نسبت به هم آشنایی داشتند. برادر مهین خانم (محمد رئیس روحانی) که ناشنوا بودند نیز با آقای شهیدی از دوران کودکی دوست و همبازی و هم مدرسه بودند.

* روزی که آقای باغچه بان در مراسم عقد شما حضور یافت، به خاطر دارید چه گفت؟

رئیس روحانی: ایشان سر مرا بوسیدند و تبریک گفتند.

* شما از باغچه بان خاطره یا مطلبی در خاطرتان اگر هست خواهش می کنم بیان کنید؟

رئیس روحانی: یکی از شاگردان باغچه بان تنبلی می کرد و درس نمی خواند. آقای باغچه بان برای تنبیه وی موهای او را می گرفت و می کشید. بعد از چند بار تکرار این کار توسط باغچه بان، آن دانش آموز موهای خود را تراشید و یک کلاه روی سر خود گذاشت. وقتی باغچه بان کلاه آن دانش آموز را برداشت که دوباره موهایش را بکشد، با سر تراشیده او مواجه شد. این صحنه باعث خنده دانش آموزان مذکور شد و باغچه بان محکم روی سر او زد.

* در زمان مرحوم باغچه بان، سطح فرهنگ عمومی پایین بود و ایشان بسیار تلاش می کرد تا بچه های ناشنوا را ترغیب و تشویق به درس خواندن و پیشرفت می کرد.

رئیس روحانی: باغچه بان با هر دانش آموز مطابق روحیه و شئون خود آن دانش آموز رفتار می کرد. شیوه شرطی را برای تذکار و تنبیه و توجه دادن بسیار استفاده می کرد. مثلاً با تجربه به دست آورده بود کشیدن موی یک دانش آموز موجب می شود حواس آن دانش آموز جمع شود و به درس بهتر توجه کند. یا دانش آموزی را گوشش را می گرفت و دانش آموز دیگر را با گرفتن دستش یا خندیدن شرطی کرده بود. و با این روش، دانش آموزان را متوجه و متنبه می کرد.

* مرحوم باغچه بان مرحوم شهیدی را خیلی دوست داشت، دلیلش چیست، می توانید توضیح بدهید؟ اینکه می گویم باغچه بان، شهیدی را دوست می داشت، آنجا نبودیم که ببینیم، و از روی عکس ها و قرائن می توان متوجه شد؛ مثلاً در مراسم، به شهیدی می گفت پشت تریبون برو و حرف

رئیس روحانی: علاقه‌ها و پیوندهای باغچه بان و شهیدی در طول چند دهه شکل گرفته بود. این پیوند و دوستی علل و عوامل بسیار زیاد دارد. مرحوم شهیدی با فرزندان باغچه بان همبازی بودند و با هم بزرگ شده‌اند حتی به دلیل اینکه راه مدرسه دور بود، باغچه بان به مدت ۹ ماه ایشان را بردند در کنار خودشان زندگی کنند. در این مدت مرحوم شهیدی با آقای آذرخشی و فرزندان باغچه بان و خواهرزاده ایشان که سرباز بودند، با هم در یک جا زندگی می‌کردند. اینها می‌تواند از دلایل علاقه باغچه بان به مرحوم شهیدی باشد. اما به نظر می‌رسد از همه مهم‌تر جوهر و ذات شهیدی است که باغچه بان را جذب خودش کرد. آدم پاک و صادق و بدون شیله و پیله بود و همین ویژگی باغچه بان را جذبش کرده بود.

* آیا باغچه بان رفتار خاصی با شهیدی داشت؛ یعنی او را تشویق یا تنبیه یا توجیه کند؟

شیدا: در آن دوره همان‌طور که مرحوم باغچه بان در کتاب زندگی نامه خودش نوشته، عموم مردم اهمیت درس و مدرسه را نمی‌دانستند؛ همین‌طور ناشنواها زیاد به درس و مدرسه جدیت نداشتند. به همین دلیل سطح درک و معلوماتشان پایین بود، ولی به دلیل اینکه آقای شهیدی نسبت به آنها وضعیت بهتری داشت، باغچه بان به ایشان علاقه زیادی داشت و به هم وابسته بودند. زیرا پدر مرحوم شهیدی تحصیل کرده و بالاترین مدرک حقوقی آن دوره را داشت و مادرش هم تحصیل کرده بود. یک نکته مهم‌تر این است که چون آقای شهیدی پدرشان را در ۲۴ سالگی یعنی در ۱۳ آذر ۱۳۲۶ از دست داده بود نسبت به آقای باغچه بان احساس پدر و فرزندگی داشت و رابطه آنها خیلی صمیمی بود و با او درد دل می‌کرد و مشکلاتش را به او می‌گفت. همچنین مرحوم باغچه بان رابطه اش با ناشنواها بسیار نزدیک بود و حتی پس از اتمام دوره تحصیل نیز به خانه آنها سر می‌زد و رهاشان نمی‌کرد. همین رفتار را با شهیدی هم داشت اما بیشتر. و شهیدی درد دل‌های خود را به باغچه بان می‌گفت و مثل پدر باغچه بان را قبول داشت.

* خانم شیدا گویا معتقد هستید نمی‌توان همه واقعیت‌ها را منتشر کرد و باید ظرفیت‌ها را هم در نظر گرفت. اما برای انعکاس همه رخدادهای و تدوین تاریخ جامع ضرورت دارد واقعیت‌ها را گزارش دهیم؛ بلکه برخی تلخی‌ها هم در تاریخ هست. تاریخ مثل گل زیبا است که در عین زیبایی تیغ هم دارد. اما اگر حوادث تلخ تاریخ را نیاوریم در واقع، خیانت کرده ایم چون حقایق را به جامعه معرفی نکرده ایم.

شیدا: به دلیل دلسوزی و علاقه به سرنوشت جامعه هدف، تأکید می‌کنم که سطح آموزش و معلومات ناشنواها پایین است. این نکته نباید موجب ناراحتی عده‌ای بشود. چون با سند و مدرک این واقعیت را می‌توان اثبات کرد و علت این مشکل هم ناشنوا نیستند بلکه مدیران هستند. اما تا وقتی این واقعیت را اظهار و معرفی نکنیم، نمی‌توان اصلاح نمود.

* خانم شیدا اگر شما سخنی ندارید، به سراغ دیگران برویم.

شیدا: پدرم مسئولیت های حسابداری، خزانه داری، و سرپرستی کانون را به تنهایی بر عهده داشت، زیرا بقیه در آن حد سواد نداشتند که بتوانند این کارها را انجام بدهند و این مسئولیت را با پاک دستی و بدون کوچک ترین سوءاستفاده به انجام رساند.

* شاید فقط علتش سواد نبوده بلکه اعتماد به مرحوم شهیدی مهم است. من در زندگی نامه خودنوشت باغچه بان جستجو کردم موردی پیدا کنم که نقد بر شهیدی باشد، ولی پیدا نکردم. یعنی باغچه بان و دیگران به مرحوم شهیدی اعتماد کافی داشتند. مسئله دیگر دانش حقوقی است. به نظر می رسد شهیدی از پدرش نکات حقوقی یاد گرفته بود که در این مرحله به کمکش می آمد.

شیدا: من فعلاً حرفی ندارم ولی اجازه می خواهم لابه لای سخن دیگران، مطالبی بگویم.

* خدمت آقای علی احمدی، داماد مرحوم شهیدی و همسر شیدا هستیم. شما از کی با خانم شیدا و اساساً با خانواده شهیدی آشنا شدید؟

احمدی: من از کودکی با شیدا خانم بزرگ شده ام، و هفت سال قبل از ازدواج نیز رفت و آمد خانوادگی داشتیم. به همین دلیل در خواستگاری هم مشکل نداشتم، و مرا راحت پذیرفتند. چون در یک محل بودیم و خانواده ما با خانواده شهیدی روابط گرم و صمیمی داشتند.

* اگر ممکن است درباره اشتغال خود بفرمایید؟

احمدی: کارمند بانک ملی هستم.

* در زندگی مشترک ناشنوایی تجربه خاصی دارید که در اختیار ناشنوایان قرار دهید؟

احمدی: تجربه خاصی نداریم، اما در مورد ازدواج هم کفو یا ازدواج ناشنوا با ناشنوا لازم است عرض کنم، اولین ازدواج ناشنوا با ناشنوا به توصیه مرحوم باغچه بان و دیگر بزرگان توسط مرحوم شهیدی و مهین رئیس روحانی انجام یافت. دو نفر ناشنوا اگر با هم تفاهم داشته باشند و یکدیگر را درک کنند، زندگی شیرین و پرثمری خواهند داشت. تجربه زندگی مرحوم شهیدی و خانم رئیس روحانی نشان دهنده همین واقعیت است. علاوه بر اینکه خودشان خدمات مهمی در جامعه هدف داشتند، فرزندان را به سطح عالی دانش و مهارت رساندند خانواده منسجم و فرهیخته شهیدی بهترین گواه است که این گونه ازدواج موفقیت آمیز است.

* آیا خانواده شما اعم از والدین، فرزندان، برادر و خواهر ناشنوا هستند؟

احمدی: یک خواهر دارم که او هم ناشنواست و به توصیه پزشک فرزند نداریم. امروز فناوری و

پزشکی توسعه یافته و از طریق ژنتیک به خوبی متوجه می شوند که ازدواج می توان کرد یا نه؟

شیدا: زمان قدیم مثل الآن نبود که ناشنوها بتوانند به راحتی با هم ازدواج کنند با هم آشنا شوند بروند در رستوران با هم صحبت کنند. زمانی که من بچه بودم و با پدرم به رستوران می رفتم، نگاه مردم به سمت ما بود که چرا اینها این گونه با هم صحبت می کنند. ولی هم اکنون این طور نیست و ما به رستوران می رویم و صحبت هم می کنیم و هیچ کس از صحبت کردن ما به زبان اشاره متعجب نمی شود. زندگی اکنون ما با زندگی پدر و مادرمان بسیار متفاوت است و دلیل آن بالا رفتن سطح فرهنگ جامعه می باشد.

شبیم: هم اکنون فن آوری های جدید ارتباطی مثل فکس، موبایل و اینترنت به کمک ناشنوها آمده، که در گذشته ما از این امکانات بی بهره بودیم.

* آقای احمدی اگر خاطره ای از مرحوم شهیدی به یاد دارید که می توانید بیان کنید؟

احمدی: من هر هفته دوشنبه ها پس از فراغت از کار به خانه آقای شهیدی می رفتم و ایشان از من پذیرایی می کردند و با هم صحبت می کردیم. ایشان راحت با من که از نظر سنی بسیار کوچک تر بودم، گفت و گو می نمودیم. یک نکته مهم این است که برای همگان احترام قائل بود و به جوان ترها شخصیت می داد و آنان را تشویق می کرد؛ ندیدم موردی که کسی را تحقیر کند. در عین حال جدیت داشت و اگر خطایی می دید با منطق و استدلال تذکر می داد. مجموعه این ویژگی، رویه جذاب در او به وجود آورده بود.

* مهم ترین نکته آموزنده ای که از آقای شهیدی آموخته اید، را بیان کنید؟

احمدی: همیشه می گفتند اگر کسی شما را اذیت کرد و به شما بدی کرد، شما به او بدی نکنید. و بدی را با بدی پاسخ ندهید. و این ضرب المثل را یاد آور می شد که ادب نیک را از بی ادبان باید آموخت. به نظر من اگر همین توصیه اخلاقی مرحوم شهیدی توسط ناشنوایان جدی گرفته شود و همه به آن عمل کنند. انتقام کشیدن؛ پاسخ منفی به اعمال منفی دادن را تعطیل کنند، حداقل موجب مقبولیت خواهد شد. یعنی مردم، این قشر را عزیز داشته و بسیاری از مشکلات آنان مرتفع می گردد.

* رفتار مرحوم شهیدی با شما چگونه بود؟

شبیم: یک بار هم با پدرمان بد برخورد نکردیم و با هم خیلی صمیمی بودیم. اولاً تلاش می کردیم خطا نکنیم و اگر خطایی مرتکب می شدیم با معذرت خواهی، جبران می کردیم.

شیدا: پدرمان برای ما سه فرزند زحمت فراوانی کشید و ما به ایشان وابستگی زیادی داشتیم و پس از فوت ایشان بسیار به ما سخت گذشته است. هر کدام از ما یک روز پدر را نمی دیدیم، دلشنگ او می شدیم، چون یک دوست و یک غمخوار برای همه ما بود.

رئیس روحانی: وقتی بچه ها کوچک بودند، امکانات کم بود و زندگی برای ما بسیار سخت بود؛ اما

مرحوم شهیدی در بزرگ کردن بچه ها به من کمک می کردند. او نمی گفت مثلاً من رئیس هستم و پست و مقام دارد و مثلاً در شأن من نیست در نگهداری بچه کمک کنم. بلکه مثل مستخدم به بچه ها رسیدگی می کرد.

* اکنون خدمت آقای حمید اکمل، داماد مرحوم شهیدی و همسر شبنم خانم هستیم، ایشان بازنشسته وزارت مسکن و شهرسازی است؛ نخست از ایشان می پرسیم: اگر خاطره ای از مرحوم شهیدی دارید، بفرمایید.

اکمل: مرحوم شهیدی ناظم مدرسه ای بودند که من از ابتدا تا دیپلم در آن درس خواندم، و با پدرم نیز دوست بودند. در دوران مدرسه با شبنم خانم (همسر) هم مدرسه بودم که ایشان شیطنت زیادی داشتند، ولی همیشه شاگرد اول مدرسه بودند. من یک برادر ناشنوا نیز دارم که از من بزرگ تر است و در دوران مدرسه بیشتر او با مرحوم شهیدی در ارتباط بود. سپس بعد از دوران مدرسه برای آموزش تراشکاری به یک آموزشگاه دیگر رفتم.

مرحوم شهیدی تلاش فراوانی در جهت پیگیری تحصیل و شغل بچه ها داشت. خود من پس از تحصیل در پیدا کردن شغل مناسب مشکل داشتم و آقای شهیدی پیگیر شد و برای من کار پیدا کرد. ایشان ناشنوایانی که در تحصیل موفق نبودن را به آموزشگاهی واقع در یوسف آباد می فرستاد و در آنجا خیاطی و تراشکاری و... را به آنها آموزش می دادند.

در آن دوران برای ناشنوایان امکان تحصیل بیش از مقطع سوم راهنمایی وجود نداشت. برای اولین بار با پیگیری ثمنه باغچه بان ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر برای ناشنوایان امکان پذیر شد و یکی از نگرانی های آقای شهیدی برطرف گردید.

هدف من این بود که پس از اخذ دیپلم به آمریکا بروم، ولی مادربزرگم رضایت نداد و نظرش این بود که در همین جا کنکور بدهم و درس بخوانم. پذیرفتم و پس از قبولی در کنکور سراسری تحصیلات خود را در رشته طراحی لباس به اتمام رساندم.

شیدا شهیدی: در مشکلاتی که برای ناشنواها پیش می آمد و آنها باید در دادگاه یا کلانتری یا ادارات حضور می یافتند، به دلیل اینکه نمی توانستند منظور خود را تفهیم کنند و کسی را نداشته که این کار را انجام دهد، آقای شهیدی رابط آنها می شد و این کار را انجام می داد. ایشان وقت زیادی را برای این کار صرف می کردند.

* شما می فرمایید از بین اقدامات و تلاش های مرحوم شهیدی دو فعالیت ایشان مهم تر و مؤثرتر بوده است:

۱- ایجاد زمینه برای ورود ناشنوایان به تحصیلات عالی

۲- رفع موانع اشتغال ناشنوایان

اهمیت این اقدامات در چیست؟

ص: ۲۶۷

اکمل: همان طور که کارشناسان گفته اند، اشتغال یکی از ارکان جامعه است. بیکاری تأثیر مخرب زیاد بر جامعه دارد و اشتغال مبدأ حل بسیاری از مشکلات است. مرحوم شهیدی برای اشتغال ناشنوایان بسیار کوشید. اولاً در بخش مهارت آموزی، مقدمات و شرایط حرفه آموزی ناشنوایان فراهم آورد. اما پس از فراغت از تحصیل یا فراگیری مهارتی باید در جایی مشغول می شد. از این رو، بخشی در سازمان رفاه به نام کارایی ایجاد شد و برای ناشنوایان کار پیدا می کرد. مدیریت این بخش با وزارتخانه ها، ادارات، کارخانه ها و کارگاه ها و خلاصه همه جا تماس می گرفت و هر جا پست خالی پیدا می کرد، یکی از ناشنوایان را معرفی می نمود.

* اکنون در خدمت آرزو معززی، عروس مرحوم شهیدی و همسر شهرام هستیم. ایشان هم اکنون در آمریکا تحصیل خود را به پایان رساند و اکنون اشتغال دارد. ولی اکنون در خدمت همسرش هستیم و از ایشان می پرسیم: تحصیلات شما چیست؟

معززی: تا مقطع سوم راهنمایی در آموزشگاه باغچه بان ۴ درس خواندم. اول دبیرستان را در نيمروز خواندم. سپس به آمریکا رفتم و دیپلم را در آمریکا اخذ کردم.

* شما هم در مدرسه باغچه بان درس خوانده اید و هم در نيمروز. تفاوت سیستم آموزشی این دو چیست؟

معززی: اکنون این دو هیچ تفاوتی از نظر سیستم آموزشی با هم ندارند. فقط بعد از انقلاب به خاطر تفکیک جنسیتی مدرسه نيمروز را به دختران اختصاص دادند و باغچه بان را به پسران. به همین دلیل من سال اول دبیرستان را در نيمروز خواندم.

* از چه زمان و چطور با آقا شهرام آشنا شدید؟

معززی: خاله من که ناشنواست با خانم مهین رئیس روحانی آشنا بودند و رفت و آمد داشتند. پس از اینکه من از آمریکا بازگشتم از این طریق با شهرام آشنا شدم.

لازم به یادآوری است که پس از فوت مرحوم شهیدی، پسرش شهرام به دلیل نبود بلیط هواپیما نتوانست در مراسم تدفین حضور داشته باشد ولی در مراسم ختم سوم حضور داشت. دو هفته در ایران بود و به دلیل اتمام مرخصی مجبور شد به آمریکا بازگردد.

* هم اکنون از زندگی تان راضی هستید؟

معززی: خدا را شکر، زندگی خوبی داریم و شهرام و خانواده محترم شهیدی بسیار خوب هستند.

احمد معززی (پدر آرزو معززی): من تا سال پنجم ابتدایی در مدرسه نوین واقع در خیابان ژاله به صورت عادی درس خواندم. سپس با تشخیص مشکل شنوایی مرا به مدرسه باغچه بان ارجاع دادند و

در آنجا مشغول تحصیل شدم. در مدت پنج سالی که در آنجا بودم مرحوم شهیدی ناظم آن مدرسه بود. مرد بسیار خوبی بود با من شوخی می کرد و حتی مرا کتک هم می زد. به مطالعه کتاب و روزنامه و مسائل سیاسی علاقه زیادی داشت، و هر وقت می خواستم من به خانه اش بروم به شوخی می گفت: یک روزنامه اطلاعات بگیر و بیاور تا تو را به خانه ام راه بدهم.

سمیرا بهرامی (مترجم زبان اشاره): ایشان همیشه روزنامه اطلاعات می خواندند و همراه روزنامه بیسکویت ترد نمکی را دوست داشتند.

احمد معززی: مرحوم شهیدی در سال ۱۳۵۳ خانه جوانان ناشنواها را تأسیس کردند. این مؤسسه در خیابان فلسطین واقع بود. ایشان می گفتند که ناشنواها در خیابان با هم صحبت نکنند و بیایند در اینجا با هم صحبت نکنند. اگر آقای شهیدی نبود، خانه جوانان ناشنوا، انجمن ناشنویان، کانون ناشنویان و باشگاه ناشنویان هم نبود. مؤسسه همه اینها مرحوم شهیدی بود. ایشان ناشنواها را راهنمایی می کرد. در واقع بعد از آقای شهیدی جامعه ناشنویایی کسی را ندارد و بزرگ و غمخوار ما رفته است.

آرزو معززی: من در طول دو سالی که در اینجا بودم و با خانواده آقای شهیدی زندگی می کردم. آقای شهیدی همیشه راهنمای من بود و می گفت تو مثل دختران من هستی، هر چه می خواهی بگو.

* خانم بیتا اکمل، نوه مرحوم شهیدی و دختر شبنم خانم است. ایشان ناشنویایی ندارد و در این نشست بسیار زحمت کشید. شما درباره مرحوم شهیدی چه می دانید؟

بیتا اکمل: مرحوم شهیدی برایشان خیلی مهم بود که در اطرافشان چه می گذرد و به کتاب و مطالعه و درس خیلی علاقه داشتند، و زمانی که ما بچه بودیم، بچه ها را جمع می کرد و به یک نفر می گفت قصه بخوان، و ما را به مطالعه تشویق می کردند.

من و برادرم در یک خانه ای بزرگ شده ایم که همه ناشنوا هستند و فقط من و برادرم شنوا هستیم. خانواده مادریم همه ناشنوا هستند و خانواده پدریم نیز یکی دو نفر ناشنوا هستند. برای همه جالب است که من و برادرم چگونه در این محیط زندگی می کنیم و چگونه با دیگر اعضای خانواده ارتباط برقرار می کنیم، چگونه درس می خوانیم و چگونه کارهایمان را انجام می دهیم، ولی برای خودمان یک امر عادی است. همچنین دو دختر کوچک دارم که هر دو آنها نیز به زبان اشاره تسلط کامل دارند.

* در پایان از خانم شیدا شهیدی، دختر مرحوم شهیدی تمنا می کنم اگر نکته ای جا مانده و گفته نشده تکمیل بفرمایید.

شیدا: پدر من یک شخص انسان دوست بودند. ناشنواها را خیلی دوست داشتند و برای آنها احترام زیادی قائل بودند، و مشکلات و اختلاف نظرهایی که بین آنها وجود داشت، در این علاقه خلل وارد نمی کرد. همیشه سفارش می کردند، هر کس به شما بدی کرد و بدی شما را گفت، شما از خوبی او یاد کنید، و هیچ وقت بدی کسی را نگوئید و خودشان هم هیچ وقت بدی کسی را نمی گفتند.

پدرم با فرزندان خود دوستی صمیمانه ای داشتند و تمام تجربیات و اطلاعات خود در زمینه تربیت، آموزش، احتیاط، مراقبت و... را به ما انتقال می دادند.

به خاطر دارم زمانی که به کلاس اول راهنمایی رفتم، پنجشنبه ها سرویس نداشتم. پدرم ۵ قران به من پول دادند و مرا تا ایستگاه اتوبوس همراهی کردند. سپس به من گفتند که مسیر مدرسه را با اتوبوس می روی و با اتوبوس هم برمی گردی و اگر کسی چیزی تعارف کرد، و یا کسی گفت سوار ماشین من شو، قبول نمی کنی. چون اولین بارم بود ترسیده بودم. پدرم به من گفت باید بروی و یاد بگیری، و این گونه به من اعتماد به نفس دادند و مستقل شدن در زندگی را به من آموختند. تابستان سال بعد، زمانی که مدارس تعطیل بود، مرا برای خرید نان، گوشت، شیر و دیگر چیزها به نانوایی، قصابی و بقالی فرستادند و بدین ترتیب نحوه خرید کردن و حساب و کتاب آن و مدیریت پول و هزینه ها را به من آموختند. بعد از اخذ دیپلم در کنکور شرکت کردم و قبول نشدم. سپس پدرم گفت باید بروی و کار بکنی، و برای من یک کار در آرایشگاه پیدا کردن که به مدت دو سال در آن آرایشگاه مشغول به کار بودم، و وظیفه من در آنجا نظافت، شستن سر مشتریان و از این قبیل کارها بود. پدرم می گفت که کار در آرایشگاه باعث می شود که نحوه حضور در اجتماع و برخورد با مردم را یاد بگیری. بعد از این دو سال، پدرم پیگیر یافتن شغل مناسب برای من شدند و چند مورد کاری در شرکت های مختلف برایم پیدا کردند که من شرکت آب را ترجیح دادم و در آنجا مشغول به کار شدم. بعدها دانشگاه قبول شدم، و مشغول به تحصیل شدم.

پدرم از دوران دبستان ما را به مطالعه تشویق می کردند، و اول راهنمایی بودم که سه جلد کتاب سه تفنگدار را به من هدیه دادند، که از آن زمان مطالعه را به طور جدی شروع کرده ام و تاکنون هم ادامه داشته است.

پدرم با اینکه حقوقشان پایین بود، ولی هیچ موقع مشکلات مالی را به خانواده انتقال نمی دادند، و همیشه به ما امیدواری می دادند. به خاطر دارم زمانی که بچه بودم و به اتفاق خانواده به رستوران می رفتم، مردم از دیدن یک خانواده ناشنوا حیرت زده می شدند و نگاه عجیبی به ما داشتند. این رفتار مردم برای پدرم اهمیتی نداشت، و بی توجهی به نگاه های مردم و اعتماد به نفس در ایشان، غرور و اعتماد به نفس ما را نیز تقویت می کرد.

پدرم علاقه زیادی به روزنامه داشتند و هیچ وقت روزنامه را از خود دور نمی کردند، و اگر یک روز برایشان روزنامه تهیه نمی کردیم، شدیداً اعتراض می کردند. آخرین روزهای عمرشان که در بیمارستان بستری بودند، از پدرم پرسیدم روزنامه می خواهید برایتان بیاورم؟ پاسخ دادند، خیر. گفتم عینکتان را می آورم مطالعه کنید. ایشان نپذیرفتند و گفتند که در بیمارستان نمی توانم روزنامه بخوانم.

ایشان همیشه درباره تاریخ و سیاست با ما صحبت می کردند، و وقایعی که از زمان شاه تاکنون اتفاق افتاده را جزء به جزء برای ما بیان می کردند. حتی تا زمانی که حالشان خوب نبود و در راه بیمارستان بودند نیز پیگیر مسائل سیاسی و اتفاقات کانون بودند.

پدرم یک خاطره جالب از دوران جوانی شان، زمانی که مجرد بوده اند، تعریف کرده اند که من

برایشان نقل می‌کنم. ایشان در اواخر تیرماه سال ۱۳۳۲ به همراه خواهر و شوهر خواهرش و پسر آقای باغچه بان و چند نفر دیگر از طریق مسیر زمینی و از شوروی به مجارستان سفر می‌کنند، پس از برگشت مصادف می‌شود با کودتای ۲۸ مرداد و برگشت شاه. زمانی که اینها به مرز می‌رسند، قطار چند روز در آنجا متوقف می‌شود، و سپس مأموران، تمامی مسافران که پدرم و همراهانشان نیز در بین آنها بودند را دستگیر و زندانی می‌کنند. پس از چند روز زندانیان را به تهران انتقال می‌دهند و سر همه آنها را می‌تراشند، و وقتی که متوجه می‌شوند پدرم ناشنواست، او را آزاد می‌کنند. زمانی که پدرم به خانه برمی‌گردد، به علت تراشیده بودن سرش تا دو ماه از خانه بیرون نمی‌آید. در این مدت یکی از ناشنواها پدرم را با سر تراشیده می‌بیند و به همه خبر می‌دهد که پدرم زندانی سیاسی بوده است.

آقای باغچه بان هم به ناشنواها بسیار نزدیک بود، و پس از اتمام تحصیل بچه‌ها و حتی پس از ازدواجشان نیز به آنها سر می‌زد، و سراغشان را می‌گرفت. شنیده‌ام که چندین بار به خانه ما نیز آمدند.

* با تشکر از شهیدا شهیدی که نکات آموزنده خوبی از زندگی مرحوم شهیدی بیان فرمودند. نیز از همه شما عزیزان خانواده مرحوم شهیدی تشکر می‌کنیم با این نشست مواد خالی جبران می‌شود و منبع سودمندی برای تحلیل گران و پژوهشگران آینده است.

سید کاظم شهیدی و خانم شمس منصور

سید کاظم در ۱۲۷۶ش در شهر خوی از توابع آذربایجان غربی متولد شد. خوی در روزگار گذشته مهد تمدن و فرهنگ بوده و شخصیت های فرهیخته بسیار از خوی برخاسته اند. (۱) اگر وقوع انقلاب مشروطیت را سال ۱۲۸۲ش بدانیم، سید کاظم شش ساله بوده که مشروطیت آغاز شده است و جوانی حدود ۲۵ ساله بوده که رضا شاه پهلوی روی کار آمد.

درباره علت مهاجرت از خوی به تهران و جزئیات زندگی او چیزی نمی دانیم. اما بعضی از آگاهی های درباره اش در روزنامه اطلاعات (۱۰ دی ماه ۱۳۵۳) آمده است. بر اساس این سند سید کاظم در سال ۱۳۱۳ش از کارکنان و قضات عالی مقام قوه قضائیه (عدلیه) در آن دوره است. در این سند او به عنوان «رئیس شعبه دوم دیوان جزا» معرفی می شود و در معرفی او می نویسد، در چهل سال قبل یعنی در ۱۳۱۳ش:

آقای سید کاظم شهیدی رئیس محکمه جنحه (۲) مرکز و از قضات فاضل و مجرب می بود. وزارت عدلیه (دادگستری کنونی) او را به سمت ریاست شعبه دوم دیوان جزای عمال دولت (کارکنان دولت کنونی) منصوب کرد. (۳)

این تصویر او را با لباس رسمی آن دوره یعنی کت و کلاه پهلوی نشان می دهد:

ص: ۲۷۲

۱- نگاه کنید به مقاله «خوی» در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۶، ص ۵۰۵-۵۱۲.

۲- محکمه جنحه یعنی دادگاه کیفری و وابسته به حقوق جزا است. جنحه واژه عربی به معنای گناه می باشد (لغت نامه دهخدا؛ فرهنگ فارسی معین)

۳- روزنامه اطلاعات، ۱۰ دی ماه ۱۳۵۳، شماره ۱۴۵۹۸.



دو برگ سند خانم شیدا شهیدی درباره سید کاظم شهیدی فرستادند که برخی از ابعاد زندگی سید کاظم را نمایان می سازد.

۱- یک سند با عنوان دیپلم لیسانس در علم حقوق مربوط به ۱۳۰۵ش است. سید کاظم در مدرسه حقوق تحصیل کرده و پس از اتمام دوره در سال ۱۳۰۵ به او لیسانس حقوق اعطا شده است. پس از این، این سند را به نام سند اول می نامیم.

۲- سند دوم حکم منصوب به کار سید کاظم به سمت مستطقی درجه دوم داشت از تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۰۶ است از طرف وزارت عدلیه در تهران است. پس از این، این سند را به نام سند دوم می نامیم.

اما نکاتی که در این دو سند هست و پاره ای از رخدادهای و جوانب زندگی مرحوم سید کاظم را روشن می سازد. این نکات را توضیح می دهیم:

۱- اسم ایشان در سند اول میرزا سید کاظم خان شهیدی ثبت شده است. همین نام بدون هیچ تغییری در سند دوم هم آمده است.

کسانی را میرزا می نامیدند که مادرشان سیده یعنی از فرزندان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم باشد. اما اگر پدرشان سید باشد او را ملقب به سید هم می نمودند. بنابراین سید کاظم هم مادرش و هم پدرش منسوب به پیامبر اسلام و از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده اند.

میرزا در اصل واژه فارسی و «امیرزاده» بوده و به مرور به میرزاده و میرزا کوچک و مخفف شده است. و از القاب شاهزادگان، اشراف و بزرگان، افراد دارای سمت عالی در دولت و نیز برای کسی که مادرش علویه باشد استفاده می شده است. (۱)

اما وقتی در کنار سید به کار می رود، به معنای علویه بودن مادر است.

واژه خان هم برای افراد صاحب منصب و دارای مشاغل عالی حکومتی به کار می بردند. دهخدا درباره خان معانی متعدد آورده است. گاه خان اسم محل خاص یا محل عام است و گاه به عنوان لقب برای افراد استفاده می شود. در اقوام و قبایل ترک، خان به رئیس قبیله گفته می شود. پس از سلطه مغول بر ایران، کاربرد کلمه خان به عنوان لقب برای افراد متداول شد و پیش از این متداول و متعارف نبود. و مترادف آقا، خواجه و بزرگ است. اما در فرهنگ جدیدتر مردم و به ویژه از دوره قاجاریه، خان به کسی گفته شد که نفوذ اجتماعی یا سمت اجتماعی و اداری قابل توجه داشت. (۲)

اما درباره فامیل شهیدی نکته ای نتوانستم به دست آوردم، زیرا اسم سید کاظم در منابع مرجع مثل مستند مشاهیر یا در کتاب دانشمندان آذربایجان از محمدعلی تربیت درج نشده است.

۲- سید کاظم در مدرسه حقوق تحصیل کرد. فکر تأسیس این مدرسه ناشی از ضرورت ها و نیازهای زمانه از جمله تربیت کادر متخصص جهت اشتغال در محاکم عرفی دادگستری بود. این مدرسه در آبان ۱۲۹۸ / نوامبر ۱۹۹۹ آغاز به کار کرد. مستوفی الممالک در ربیع الثانی ۱۳۳۳ق تأسیس این مدرسه را در لایحه ای به مجلس تقدیم کرده بود ولی عمر دولتش کفاف نداد و این لایحه در دولت بعد مطرح شد. وقتی نصرالله فیروز وزارت عدلیه را بر عهده گرفت، این مدرسه را تأسیس کرد و مسیو پرتی مدتی عهده دار اداره آن بود. (۳)

لیسانس عالی ترین مدرکی بود که توسط مدیریت این مدرسه داده می شد و سید کاظم شهیدی توانسته بود به این مدرک در سال ۱۳۰۵ش / ۱۹۲۷م یعنی ۹۱ سال قبل دست یابد.

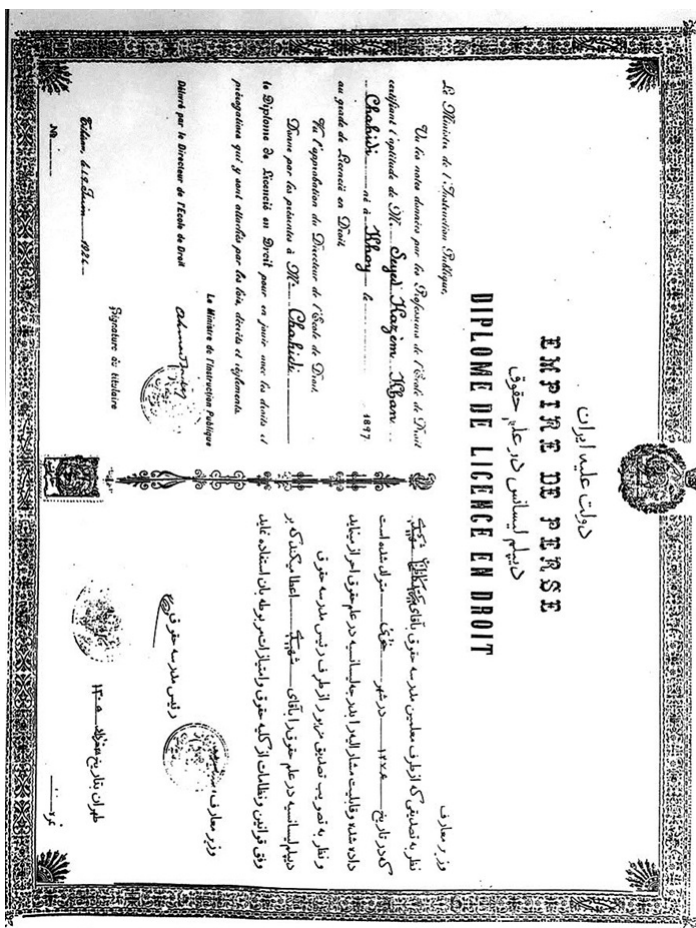
مدرک لیسانس سید کاظم شهیدی مثل دیگر لیسانس ها دو قسمت فارسی و فرانسه دارد. گویا فارغ التحصیلان، این مدرک را از یکی از مراکز علمی فرانسه و اروپا دریافت کرده بودند و با همین مدرک می توانستند در اروپا و به ویژه فرانسه اشتغال پیدا کنند یا ادامه تحصیل بدهند. تصویر این مدرک را عیناً می آورم.

ص: ۲۷۴

۱- لغت نامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۱۹۴۱۵.

۲- لغت نامه دهخدا، ج ۶، ص ۸۲۶۳-۸۲۶۴.

۳- تاریخ جامع ایران، ج ۱۴، ص ۷۷۰-۷۷۱.



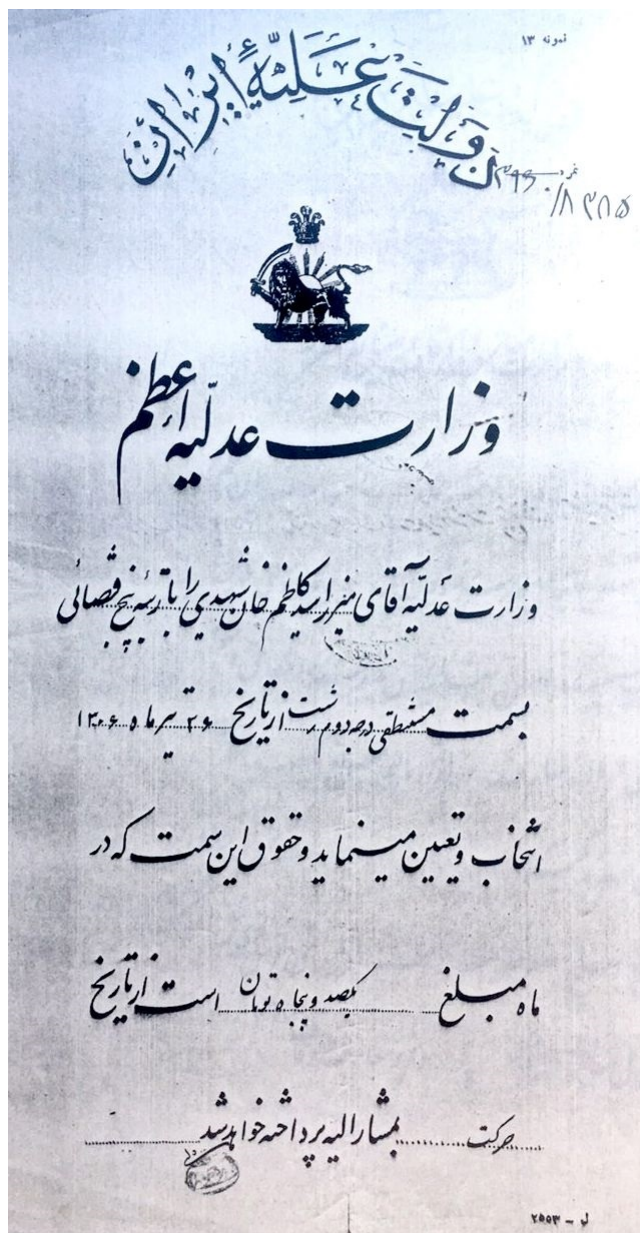
۳- در سند دوم آمده که آقای میرزا سید کاظم خان شهیدی با رتبه پنج قضایی به سمت مستنطقی درجه دوم رشت از ۲۵ تیرماه ۱۳۰۶ تعیین می شود.

استنطاق در فرهنگ قضایی به معنای بازپرسی است. یعنی تحقیق از متهم راجع به امور اتهامی. یکی از منابع مهم تحقیق بازپرس (مستنطق) خود شخص متهم و اقرارها و گفته های او است. (۱)

اما در مورد اینکه آیا به رشت رفت یا نرفت؟ و چه مدت در رشت ماند و چه اقداماتی انجام داد چیزی نمی دانیم. تصویر این سند این گونه است:

ص: ۲۷۵

۱- لغت نامه فارسی، ج ۴، ص ۲۳۲۰؛ لغت نامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۸۴۰۷.



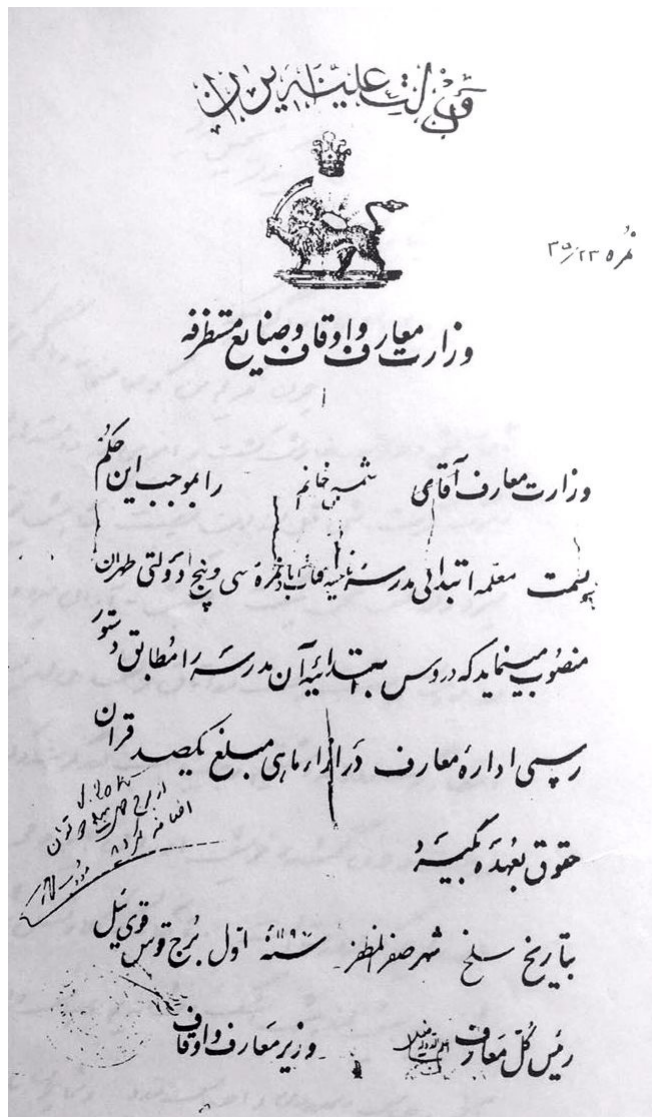
سند دیگری درباره مرحوم خانم شمس منصور همسر سید کاظم شهیدی و مادر سید رضاقلی شهیدی است. تاریخ این سند گویا ۱۲۹۷ش است. و از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به سمت معلم ابتدایی مدرسه ای در یکی از ناحیه های تهران (۱) منصوب شده است. این سند این گونه است:

برخی نکات این سند خوانا نیست و اطلاعات دیگری درباره این خانم نداریم. امید است خانواده شهیدی با جمع آوری اسناد و اطلاعات بیشتر بتوانند زندگی نامه کاملی از والدین مرحوم شهیدی به دست دهند.

حداقل مطلبی که می توان از این اسناد به دست آورد این است که: دلیل اینکه مرحوم سید رضا

ص: ۲۷۶

۱- اسم این ناحیه در سند آمده ولی خوانا نیست.



سید رضاقلی شهیدی در جامعه ناشنویان ایران شناخته شده و دارای شهرت بود، ولی عموم مردم او را کمتر می شناختند، زیرا درباره او مطالب اندکی منتشر شده بود. اولین بار در سال ۱۳۳۶ گزارشی درباره فعالیت هایش در مجله اطلاعات بانوان منتشر شد. در سال های بعد تا ۱۳۵۷، مطبوعات به مناسبت ها به سراغ شهیدی یا همسرش مهین رئیس روحانی می رفتند و مطالبی منتشر می کردند. اما در دوره جدید ابتدا دخترش، شیدا شهیدی در اوایل سال ۹۴ با چاپ جملاتی همراه با عکس هایی از مرحوم شهیدی در سالنامه ای تلاش کرد او را معرفی کند.

سپس دفتر فرهنگ معلولین در مجله توان نامه، ویژه نامه ای درباره او منتشر کرد و در ادامه مجدداً در مجله توان نامه مقالاتی درباره او و خانواده اش منتشر شد. به این وسیله شخصیت و خدماتش برای عموم مردم شناخته تر گردید. این فصل به معرفی این اقدامات می پردازد و سیر تحقیقات درباره مرحوم شهیدی را نشان می دهد.

پری اباصلتی در انتشار مقاله ای درباره ناشنویان و مدرسه باغچه بان و به تبع آن سید رضاقلی شهیدی و مهین رئیس روحانی چنین نوشته است:

« دبستان کر و لال های باغچه بان در سال ۱۳۱۲ توسط آقای باغچه بان تأسیس شد. این دبستان یک مؤسسه ملی است و با دریافت اعانه و گرفتن آموزگار دولتی از وزارت فرهنگ اداره می شود. شهریه این دبستان بستگی به استطاعت اولیاء اطفال دارد.

محل سابق این دبستان خیابان شاهرضا کوی رامسر بود ولی حالا با کمک جمعیت حمایت کودکان کر و لال و به همت شمس پهلوی و افراد نیکوکار، برای آنان ساختمانی در کوی یوسف آباد بنا شده و از مهرماه گذشته دانش آموزان کر و لال در این محل درس می خوانند. ضمناً به تقاضای جمعیت حمایت کر و لال ها شرکت واحد اتوبوس رانی شاگردان و آموزگاران این دبستان را صبح ها به دبستان می رساند و ساعت چهار از دبستان به شهر می آورد.»

این اطلاعاتی بود که ما قبل از رفتن به این دبستان داشتیم و شاید شما نیز تا این حد با این مؤسسه آشنا بودید ولی برای آشنایی بیشتر با این اطفال معصوم و سرپرست های فداکارشان به دبستان کر و لال ها رفتیم.

یک عده دانش آموز از شش ساله تا هیجده ساله با قیافه های خندان در راهروها و حیاط وسیع دبستان و یا کنار زمین ورزش جست و خیز می کردند، می دویدند و می خندیدند و صداهای عجیب و غریب می کردند، ولی قادر نبودند در عالمی که برای خود به وجود آورده بودند حتی یک کلمه حرف بزنند.

این کودکان بی گناه گرچه از بزرگ ترین نعمت های جهان یعنی حرف زدن و شنیدن محروم بودند، با وصف این وقتی به قیافه های شاد و بشاش آنها نگاه می کردم حس می کردم که گویی برای مدت کوتاهی محرومیت خود را فراموش کرده و می خواستند خود را خوشبخت ترین کودکان جهان به من معرفی کنند. در عالم اینها صدا و صمیمیت و معصومیت عجیبی حکم فرما بود و با اینکه قادر نبودند حرفی بزنند یا صدایی را بشنوند و مجبور بودند احساسات خود را با حرکت دست و چشم و ابرو و دهان بفهمانند، در عوض احساسی در میان آنها وجود داشت که به قولی مافوق زندگی و عشق بود. با دیدن قیافه های معصوم و چشم های پر فروغ آنان که حکایت از یک دنیا اسرار نهفته می کرد یاد این شعر آقای رعدی آذرخشی افتادم:

من ندانم به نگاه تو چه راز است نهان/ که مر آن راز توان دیدن و گفتن نتوان

این ابهام و احساس کودکان عالمی به وجود آورد بود که واقعاً انسان را ناراحت می کرد. آشنایی ما با

این دانش آموزان از همین نگاه ها بیشتر تجاوز نکرد زیرا آنها نمی توانستند از وضع خود برای ما صحبت کنند. به همین جهت لازم بود که توسط رئیس مدرسه و معلمین با آنها آشناتر شوم.

آقای باغچه بان که پایه گذار و مؤسس کودکان دبستان کر و لال ها در ایران است، این دبستان را اداره می کند. اولین سالی که وی این مدرسه را افتتاح کرد فقط یک شاگرد داشت، ولی کم کم بر تعداد آنها افزوده شد و اکنون عده آنان در حدود ۸۰ نفر است که سنشان بین ۶ تا ۱۸ سال است و به ده گروه تقسیم شده اند.

هدف این دبستان تربیت و تعلیم اطفال کر و لال است به نحوی که آنها بتوانند خواندن و نوشتن و حرف زدن را با متن شفاهی بیاموزند و مواد دروس شش ساله ابتدایی را فراگیرند و ضمناً با حرفه ای هم آشنا بشوند تا سر بار جامعه و اولیاء خود نگردند.

هیچ طفلی بیش از دوازده سال در این دبستان نمی تواند بماند و گرفتن گواهی نامه شش ساله ابتدایی بستگی به موفقیت تحصیلی طفل دارد نه به سنواتی که در این دبستان بوده است. برای اینکه کودکان خیلی زود به درس آشنا شوند در این دبستان از سهل ترین متد آموزش استفاده می شود.

این متد عبارت از این است که در موقع آموختن درس، از حرکت دست های شاگردان ممانعت می شود و برای اینکه توجه کودکان بیشتر به درس معلم و فراگرفتن از راه حرکت دهان باشد. حتی خود معلمین نیز در موقع تدریس دو دست خود را پشت سر یا جلوی خود حلقه می کنند و مطلقاً آنها را تکان نمی دهند. روشی که باغچه بان در این مدرسه به کار می برد در اروپا و آمریکا هم بی نظیر است. وقتی دختران وی (اولین باغچه بان و ثمین باغچه بان) برای ادامه تحصیل و مطالعه در رشته تربیت اطفال کر و لال به آمریکا رفتند، مقامات آمریکایی دریافتند که مدرسه کر و لال های باغچه بان در ایران در اکثر موارد از آنها جلوتر است. تنها نقصی که در این مدرسه وجود داشت و خوشبختانه فعلاً مرتفع شده است نبودن گوشی های مخصوص و میکروفون و چهار گوش و دستگاه های کاهنده و افزاینده صدا بود که بالاخره رئیس مدرسه طی چند مسافرت به خارج موفق به تهیه آنها شد.

وقتی در سر کلاس خواندن و دیکته و انشاء و خیاطی این شاگردان رفتیم گویی به عالم دیگری وارد شده بودیم، هر کدام از آنان به هر وسیله که شده می خواستند احساسات خود را ابراز دارند. چند نفر از آنها انشاء خود را به من دادند که واقعاً از خواندن آن بسیار ناراحت شدم. موضوع انشاء آنها «نامه گله آمیز به دوستان شنوا» بود.

شاگردها در انشاء خود ضمن اظهار ناراحتی از این محرومیت، از همسالانشان که قادر به صحبت کردن و شنیدن هستند و آنها را مسخره می کنند گله کرده بودند.

مهمین رئیس روحانی، نسرین ظلی، شهلا طبیعی که تقریباً بزرگ ترین و بااستعدادترین شاگردهای مدرسه باغچه بان هستند حالا با زحمت زیاد می توانند قدری حرف بزنند و از این که اطرافیان سعی می کنند با حرکت دادن دست مطالب خود را به آنها بفهمانند ناراحت می شوند. وقتی اینان دست در دست هم می اندازند و با صدای بلند می خندند اگر کسی از دور آنها را ببیند هرگز نمی تواند فکر کند

در این گزارش چند عکس از باغچه بان و مهین رئیس روحانی و چند تن ناشنای دیگر آمده است.

از پری اباضتی

دوستان گرونیهای باغچه بان در سال ۱۳۸۲ توسط آقای باغچه بان تأسیس شد. این دبستان یکموسسه ملی است. یادداشت‌هاها و گرفتن آزمون‌ها و دواتی از وزارت فرهنگ اداره میشود. شهریه این دبستان بستگی به استطاعت اولیاها مطلق دارد.



یگدنیا هیجان در عالم سه‌گوت!

نهمیشوند و نه حرف‌میزند

اما هم می‌شوند و هم می‌یستند و هم می‌شوند ...

زودترین محروم بودن، باورهای این وئی بی‌نامه‌های شادویش آنها نگاه میکردم جسس که گوئی برای مدت کوتاهی محرومیت خود را فراموش کرده و می‌خواستند خوردن خوشبخت ترین کودکان جهان بین معرفی کنند. در عالم این‌ها مساویست و مساویست چیزی کسفر ما بود و اینکه قادر نبودند با همه دانش آموزان از شش‌ساله تا هیجده‌ساله با بی‌نامه‌های خندان در راهروها و حیاط‌ها می‌دیدند یا کنار زمین‌ها و شیشه‌ها می‌گردیدند. می‌دیدند و می‌بینیدند و می‌دیدند و می‌دیدند و غریب می‌گردیدند و ولی قادر نبودند در عالمی که برای همه وجود آورده بودند حتی یک کلمه حرف بزنند. بزرگترین نعمت‌های جهان بشی حرف آقای باغچه بان و دبیرش رحمت زبیدی برای این مدرسه کشیده‌اند

شش‌ساله ابتدایی را فراموش‌ها یا حرف‌های هم‌آشنا بودند تا سرایجامه و اولیای خود کردند. هیچ‌طولی بیش از دو ماه سال در این دبستان نمی‌تواند بماند و گرفتن گواهی نامه شش‌ساله ابتدایی بستگی به نوعیت تحصیلی طفل دارد نه سن او که در این دبستان بوده است. برای اینکه کودکان خیلی زود بدس آشنا شوند در این دبستان از سول‌ترین متد آموزش استفاده میشود.

این متد عبارت از اینست که در موقع آموزش دوس، از حرکت دست‌های شاگردان ممانعت میشود و برای اینکه توجه کودکان بیشتر به دوس ملایم و فرا گرفتن اذراء حرکت دهان باشد، حتی خود ملایم‌ترین موقع تدریس در دست خود را بخت‌سریا جلوی خود معلقه می‌کنند و معلقه آنها را تکان نمیدهند. روشی که باغچه بان در این مدرسه بکار می‌برد در اروپا و آمریکا هم بطور است. وقتی دختران و پسران (از این باغچه بان و شبیه باغچه بان) برای ادامه تحصیل و مطالعه در رشته تربیت‌اطفال گرونیل به آمریکا رفتند، مقامات آمریکایی در پانته‌که مدرسه گرونیل‌های باغچه بان در ایران را ذکر نمودند و از آنها بپرسیدند که در این مدرسه وجود داشت و خوبخانه فلان مرتفع شده است بودن گوش‌های مخصوص و میکروفون و چهار گوش و دستگاه‌های آهنگ و انرا اینکه سما بود که بالاتر از دس مدرسه طر چندصداست به خارج موق به تپه‌آنها شد. این دستگاه‌های مخصوص را در سر کلاس بر گوش‌ها گردان میگذازند و میکروفون‌ها را در گوش‌ها گذاشتند و کلمات را شنیدند و کلمات را با صدای گوش، کودکان کلمات را به صوتی بچه در صفحه ۳۴

مهین رئیس روحانی - شهلا طبیبی - نرین ظلی



مجله سپید و سیاه در گزارشی با قلم پرویز بهزادی، نکات و مطالب مهمی درباره فدراسیون ورزشی ناشنوایان، فعالیت های شهیدی و همسرش در این فدراسیون را توضیح داده است.

« شاید عده ای از هموطنان عزیز ما بی اطلاع باشند که در سازمان تربیت بدنی ایران فدراسیونی وجود دارد که اعضاء وابسته به آن عموماً فاقد حس شنوایی و گویایی می باشند. فدراسیون مذکور که به ریاست آقای محمد شواربی اداره می شود دارای سازمان ها و تشکیلات منظمی است که اعضاء آن با کمال صمیمیت و پشتکار در راه هدایت این گروه از هموطنان محروم ما گام برمی دارند. فدراسیون با جمع آوری دختران و پسران کر و لال و تنظیم برنامه های ورزشی - فرهنگی - و هنری برای آنان قدم های مؤثری در این راه برداشته است.

هم اکنون سازمان فرهنگی آن موفق گردیده اعضاء خود را در کلاس های باغچه بان و یا متد مخصوص قادر به تکلم و نوشتن نماید یعنی عملی را که در گذشته غیر ممکن می بود اکنون به مرحله اجرا درآورده است. ماه گذشته ورزشکاران و اعضاء فدراسیون در شرفیابی به حضور والاحضرت شاهپور غلامرضا هر کدام توانستند مطالبی در اطراف کار و وضع خود مکالمه کنند که این امر مورد توجه والاحضرت قرار گرفت و وعده فرمودند همه گونه مساعدت به آنها بنمایند ضمناً این فدراسیون علاوه بر گردآوری جوانان دوشیزگانی را که کر و لال هستند تحت تعلیم قرار داده و عده نسبتاً زیادی را موفق به تکلم و نوشتن نموده است.

سازمان های ورزشی فدراسیون کر و لال ها هم اکنون ورزشکاران خود را در رشته های: کشتی، تیراندازی، والیبال، فوتبال، پینگ پنگ، شطرنج تحت تعلیم قرار داده به طوری که تیم کشتی آزاد آن دارای افرادی است که دارای ارزش جهانی می باشند که چند بار در این صفحه آنان را به خوانندگان عزیز معرفی نمودیم و تیم کشتی فرنگی آن بعد از عید نوروز تشکیل و شروع به کار خواهد نمود. والیبال از چندی قبل در دست دختر و پسر تشکیل و تحت تعلیم بوده و هر دسته دارای تجربیات کافی و قادر هستند در مسابقات بزرگ شرکت جوید. در رشته فوتبال یک تیم کامل مشغول تمرین می باشند. سازمان پینگ پنگ دختران به سرپرستی آقای یوسف تیزهوش قهرمان با سابقه کشور اداره می گردد که دارای قهرمانان با استعدادی است که در این فن پیشرفت شایانی نموده اند. در رشته شطرنج قهرمانانی تربیت شده اند که از لحاظ هوش و استعداد نظر کلیه محافل را نسبت به خود جلب و به طوری که اکنون دو نفر از آنان در مسابقات شطرنج به پای فینال رسیده اند. ضمناً دوشیزگان کر و لال دارای سازمانی جداگانه می باشند که سرپرستی آنان به عهده دوشیزه مهین رئیس روحانی عضو فدراسیون می باشد که با نهایت صمیمیت از هیچ گونه فداکاری دریغ نمی ورزد.

در اینجا لازم به نظر می رسد توجه شورای عالی بانوان ایران به این امر حیاتی جلب شود که با کمک های لازمه به خواهران محروم خود میدان فعالیت بدهند.

در حال حاضر محل اجتماع و باشگاه کر و لال ها در دبستان سعدی می باشد که هفته دو روز

مخصوص استفاده دوشیزگان که به ورزش و تحصیل می پردازند و بقیه اوقات را جوانان کر و لال استفاده می کنند ضمناً هر پانزده روز یک مرتبه فیلم های تربیتی و فرهنگی جهت کلیه اعضاء و خانواده آنها به معرض نمایش گذارده می شود. امید می رود با توجه مخصوص اولیاء محترم تربیت بدنی و فرهنگ و با پشتکار و فعالیت قابل توجه آقای شواربی رئیس و آقای مدیر امانی معاون و آقای شهیدی عضو کمیته فنی و دوشیزه رئیس روحانی و سایر اعضاء جدی و لایق فدراسیون قدم مؤثری در راه پیشرفت افراد کر و لال برداشته شود.

کلیه وزارتخانه ها و دوایر دولتی دارای باشگاه ورزشی خواهند شد.

هفته گذشته از نخست وزیری به کلیه وزارتخانه و دوایر دولتی بخش نامه صادر گردید که با توجه مخصوص اعلیحضرت همایون به امر ورزش اقدام به تأسیسات و باشگاه های ورزشی در کلیه وزارتخانه ها و دوایر دولتی و به تدریج در مراکز استان ها و شهرستان ها گردد و برای انجام این منظور از اراضی خالصه یا زمین های متعلق به شهرداری و یا اوقاف و یا املاک پهلوی رایگان استفاده شود. «

مطلبی با عنوان ترانه ای در دنیای سکوت درباره ازدواج و مراسم عروسی سید رضاقلی شهیدی و مهین رئیس روحانی در این مجله چاپ شد:

« این عروسی سرور آمیز و در عین حال غم انگیز، عجیب ترین و بی سابقه ترین عروسی سال بود، آن شب، مثل سایر شب ها که در باشگاه شرکت نفت عروسی یا مهمانی برپا می شود، شور و هیجان فراوانی دیده می شد. شور و هیجان فراوانی دیده می شد. به تدریج از ساعت هفت و نیم بعدازظهر، دسته دسته مهمانان از در باشگاه وارد می شدند و با راهنمایی پیش خدمت ها به طرف سالن باشگاه که پنجره های شیشه ای آن به روی باغ باز می شد می رفتند. در جلوی در ورودی، عروس زیبایی که لباس سفید ساده و شیک به تن داشت و در کنارش مرد جوانی که از ژست و قیافه اش پیدا بود داماد است، ایستاده بودند و دست مهمانان تازه وارد را آرام می فشردند و با حرکت سر از ایشان تشکر می کردند.

رنج پدر و مادر

«رضا» اولین فرزند و تنها پسر خانواده اش بود. از روزی که پا به عرصه وجود گذاشته بود، پدر و مادرش مثل پروانه دور و بر او می گشتند و نهایت سعی و کوشش را در تربیت او به کار می بردند. صدای گریه یا خنده رضا برای ایشان از هر نوایی عزیزتر بود و آن را بیش از هر آهنگ شورانگیزی دوست داشتند.

هنگامی که رضا تازه زبان باز کرده بود یا کلمات مقطع و زبان بچگانه خود شور و شعف بی سابقه ای در اطرافیان اش ایجاد می کرد... اما افسوس که چشم حسود طبیعت نتوانست خانواده ای را تا این حد نیک بخت و سعادت مند ببیند، زیرا رضا بعد از یک تب طولانی، مبتلا به حصبه سختی شد و بعد از اینکه چند ماه با هیولای مرض دست و پنجه نرم کرد، بالاخره از آن نجات یافت ولی افسوس که دیگر نه صدای کسی را می شنید و نه قادر بود کلمه ای بر زبان آورد و مجبور بود هر چه می خواهد با حرکت دست و چشم و ابرو و دهان به اطرافیان بفهماند! گرچه خود او از این اتفاق سخت رنج می برد اما هرگز نمی توانست احساس کند که کر و لال شدن ناگهانی او، چه ضربه هولناکی به روحیه خانواده اش وارد کرده است. پدر و مادرش برای بازیافتن قدرت تکلم و شنوایی او تلاش زیادی کردند، اما افسوس که هر چه بیشتر برای بهبود او می کوشیدند، کمتر نتیجه ای می گرفتند... رضا روز به روز بیشتر افسرده و گرفته می شد و پدر و مادرش برای این که یگانه پسر خود را تا این حد غصه دار و گرفته نبینند، تصمیم گرفتند او را برای معالجه به اروپا بفرستند. در همان روزهایی که پدر و مادر رضا با چشمان اشک بار مشغول تدارک وسایل مسافرت او بودند، یک شب در روزنامه خواندند که آقای باغچه بان مدرسه ای برای کودکان کر و لال در تهران دایر کرده است. آن شب خواب به چشم پدر و مادر رضا راه نیافت و در

اول وقت روز بعد رضا را نزد آقای باغچه بان بردند... و بدین ترتیب رضا اولین شاگرد باغچه بان بود، روشی که باغچه بان در مورد تدریس کر و لال ها پیش گرفته بود و محیط دوستانه و صمیمانه ای که برای این کودکان معصوم به وجود آورده بود، سبب شد که رضا غم جانکاه خود را سبک تر احساس کند و با دنیایی غرق در سکوت که با دنیای سایرین از زمین تا آسمان فرق داشت خود بگیرد... رضا دوران ابتدایی را در دبستان های کر و لال های باغچه بان با موفقیت گذراند و قدرت تکلم خود را تا حدودی زیادی باز یافت و بعد، به کارهای اجتماعی مشغول شد. چند سال پیش که برای اولین بار فدراسیونی برای تعمیم و توسعه ورزش در میان کر و لال ها به وجود آمد، او نیز پیش قدم همکاری با فدراسیون شد و به علت پشتکار و علاقه ای که از خود نشان داد، به سمت ریاست کمیته فنی فدراسیون انتخاب شد و حالا علاوه بر اینکه کارمند سازمان برنامه است و در قسمت نظارت بر شرکت ها به کار مشغول هست و تاکنون بارها مورد تشویق مقامات ورزشی قرار گرفته است. سال گذشته نیز برای مطالعه در وضع کر و لال های کشورهای مختلف رهسپار اروپا شد و با معلومات تازه به وطن بازگشت.

تعیین سرنوشت یا ساعت

وقتی مهین پا به عرصه وجود گذاشت، همه تولد او را که بچه ای شاداب و زیبا بود، به خانواده اش تبریک گفتند.

اما در چهره افراد خانواده او نگرانی مبهمی موج می زد و نشان می داد که آنان می خواهند هر چه زودتر دریابند که آیا مهین نیز مثل دو خواهر و برادرش، کر و لال است یا اینکه از نعمت شنوایی و قدرت تکلم بهره مند است. پزشکان بارها او را معاینه کردند، اما نتوانستند پیش از شش ماهگی چیزی درک کنند. روزی که مهین تازه پا به ششمین ماه زندگی گذاشته بود، مادرش او را برای معاینه با یکی دیگر از دختران شش ماهه فامیل به نزد پزشکی برد پزشک هر ۲ کودک را در گوشه تختی نشاند و خود بی آنکه کسی متوجه شود، به کودک کردن ساعت رومیزی پرداخت. از صدای کوک ساعت، مادر مهین و آن دختر ۶ ماهه به عقب برگشتند، اما افسوس که کوچک ترین تغییری در وضع مهین ایجاد نشد و عکس العملی در مقابل کوک ساعت ابراز نداشت... و از همان جا مادرش پی برد که مهین از نعمت شنوایی محروم است و قهراً تکلم نیز نتواند کرد. هر چه مهین بزرگتر می شد، از این که نمی توانست با اطرافیان حرف بزند و یا صدای ایشان را بشنود، بیشتر ابراز عدم رضایت می کرد اطرافیان هر چه می کوشیدند با ایجاد وسایل مختلف، او را از این وضع ملال انگیز نجات بدهند موفق نمی شدند... و سرانجام او را به مدرسه باغچه بان گذاشتند مهین در مدت تحصیل در مدرسه، استعداد درخشانی از خود نشان داد، به طوری که در مدت ۶ سال تحصیل در مدرسه کر و لال ها همیشه از بهترین و فعال ترین شاگردان باغچه بان به شمار می رفت... و البته نه فقط در مدرسه شاگرد باهوش و زرنگی بود، بلکه در خانه نیز دختری هنرمند و باسلیقه محسوب می شد و سلیقه و مهارت او در خیاطی و آشپزی و خانه داری، زبان زد اطرافیان او بود.

ص: ۲۸۷

سال گذشته که فدراسیون کر و لال ها تصمیم گرفت قدم های مثبتی برای تعمیم ورزش بین دختران کر و لال بردارد و وسایل ورزشی مختلف برای ایشان فراهم آورد و مسابقاتی برای تعیین دختران ورزشکار کر و لال ترتیب دهد، رضا رئیس کمیته فنی فدراسیون، برای انجام این امور برگزیده شد... وی که بر اثر چند بار آمد و رفت به مدرسه کر و لال های باغچه بان، متوجه شده بود که دوشیزه مهین رئیس روحانی فارغ التحصیل مدرسه کر و لال ها دختر بسیار بالیاقت و بااستعدادی است و می تواند سرپرستی ورزش دختران کر و لال را به عهده بگیرد و در ضمن از سال ها پیش با خانواده او آشنایی داشت، با موافقت خانواده رئیس روحانی، مهین را به فدراسیون دعوت کرد و بعد از مدتی مهین به سمت سرپرست ورزش دختران کر و لال و نماینده ایشان در کمیته فنی فدراسیون کر و لال ها انتخاب شد و فوراً به فعالیت پرداخت و به تدریج، وضع ورزش دختران کر و لال به همت این دو نفر رونقی محسوس گرفت... و این همکاری که در سکوت کامل ادامه می یافت، در عین حال که به ورزش دختران کر و لال سر و صورتی بخشید، سرنوشت آن دو را آن شب در باشگاه شرکت نفت برای همیشه به هم پیوند داد.

آقای رضا شهیدی که از کوچکی دوشیزه مهین رئیس روحانی را می شناخت و به تدریج مهر او را در دل گرفته بود، وقتی احساس کرد که مهین دختری بزرگ و فهمیده و آماده برای قبول زندگی مشترک شده است، به او و خانواده اش پیشنهاد ازدواج کرد ... و گرچه اتخاذ تصمیم در مورد تعیین سرنوشت یک دختر کر و لال کار آسانی نبود، اما چون خانواده مهین رضا را شریک زندگی مناسبی برای وی یافتند آن پیشنهاد را پذیرفتند و به زودی مراسم بله بری انجام گرفت و طرفین برای انجام مراسم عقد و ازدواج آماده شدند.

«مهین» که دختر بسیار باسلیقه ای است و به فوت و فن خیاطی کاملاً وارد است، لباس عروسی را با دست خود دوخت... و البته سایر وسایل نیز خیلی زود فراهم شد و در یکی از روزهای آخر اسفندماه سال گذشته، مراسم عقد او به عمل آمد. همان طور که می دانید، رسم بر این جاری است که هنگام عقد «آقا» ابتدا صیغه عقد را جاری می کند و بعد از اینکه عروس «بله» گفت، آن وقت قباله عقد را به امضای عروس و داماد می رسانند... اما در مورد این عروس و دامان، جریان برعکس بود، به این ترتیب که چون عروس قدرت شنوایی نداشت تا هنگام اجرای صیغه عقد بشنود که «آقا» چه می گوید، ابتدا قباله را نوشتند و به او نشان دادند و او امضاء کرد و بعد، مراسم جاری کردن صیغه عقد شروع شد.

در آن وقت، «آقا» با بیانی شمرده مرتب به عروس گفت: آیا حاضرید که شما را به عقد دائم آقای رضا شهیدی در بیاوریم؟ اما افسوس که «مهین» اصلاً یک کلمه از آن را نمی شنید. طبق معمول «آقا» این عبارت را چند بار تکرار کرد... و چون ماده ۱۰۶۶ قانون مدنی ایران می گوید که اگر عروس یا داماد یا هر دو لال باشند عقد با اشاره واقع خواهد شد، مهین با اشاره موافقت خود را ابراز داشت و چون کلمه «بله» را نیز می توانست بدون اینکه بشنود بگوید، این کلمه را نیز به لحنی مخصوص بر زبان آورد... و البته در این هنگام قطرات اشک از دیدگان همه جاری بود و سکوت محض آن محفل را فقط

صدای گریه حضار، گریه ای که غم و شادی هر دو را به همراه داشت، درهم می شکست.

ما فوق عشق و زندگی

«مهن» از بعد از روز عقد، با کمک خانواده اش به تهیه «جهیزیه» مشغول شد و شخصاً به انجام کارهای دستی و تهیه وسایل اتاق ها بر آمد و سه هفته قبل، به خانه شوهرش رفت. حالا «مهن» و «رضا» زندگی سعادت آمیزی را می گذرانند و هر حرفی که با هم دارند با حرکت دست و لب به هم می زند.

صبح ها آقای شهیدی به سر کارش می رود و مهن خانم، در منزل به خانه داری می پردازد و هر روز ظهر به انتظار شوهرش که او را بسیار دوست دارد می نشیند تا او بیاد و در کنار هم غذا بخورند... و اما نکته جالب این است که بر عکس تمام خانم ها که در منزل وقتی در انتظار شوهرشان به سر می برند، گوش به زنگ در خانه هستند. مهن چشم به چراغی که در گوشه اتاقش قرار داده می دوزد. زیرا شوهرش که سال گذشته به اروپا رفته و در وضع زندگی کر و لال های آن کشور ها مطالعه کرده است، از زنگ در سیمی به چراغ برق متصل ساخته که وقتی زنگ به صدا در می آید، چراغ روشن و خاموش می شود... و مهن از روشن و خاموش شدن چراغ پی می برد که شوهرش در پشت در ایستاده و منتظر است که در به روی او باز شود. این دو نفر از زندگی خود رضایت کامل دارند و معتقدند یک زن و شوهر کر و لال بیشتر و بهتر به دردهای یکدیگر آشنا هستند و توقعات بی جایی که اغلب باعث از هم پاشیدن زندگی های مشترک می شود، در میان این دو نفر وجود ندارد، اما و در عوض میان این دو احساسی وجود دارد که ما فوق عشق و زندگی است. »

در این شماره مجله عکس هایی از جبار باغچه بان، سید رضاقلی شهیدی و مهن رئیس روحانی آمده است.

ترانه در دنیا سکوت

**عاشق و معشوقی که بازبان نگاه هم را ز دل گفتند
و در دنیای سکوت پیمان زندگی بستند
در جالبترین عروسی سال ، عروس خانم «بله» گفت، اما عقد جاری شد!**

این عروسی سرور آیزودین حال پاکیز ، جلیپاری و بی سابقه ترین عروسی میل بود ، با آئین میل عروسی که در باغچه بان شرکت نفت عروسی پامپانی برپا میشود ، شور و هیجان فراوانی دیده میشود . تدریج از ساعت هفت نیم بعد از ظهر ، دسته بست میمانان از درون خانه وارد میشوند و با راهشانی پیشقدم ها بطرف سالن باشگاه که پنجره های شیشه ای آن بر روی باغ باز میشود میزنند . در جلوی در ورودی عروس زینالی کلانای سید سمانه و شکیبای بنی داشتند و در کنارش سید جوانی کلانای زینت و قیافه ای پدیدار دادند است . ایستاده بودند و دست میمانان تازه وارد را آرام میگرداند و با هر کسی از ایشان تکرار خیلی گرم و خودمانی بود . تا آنکه در دایره ای پدیدار دادند . چندان هم عروس و داماد خیره شده بود ، یکی از زینالی و داماد عروس ، یکی از قیافه و شکیبای کلانای که با هم میخواستند .

تدریج چند زوج دیگر برای اینکه صحنه رضای انحصار عروس و داماد خارج کنند ، دست در دست هم ایستادند و عروسی و داماد ، ترنوشی با آهنگ ملایم و ریتم بیابان رسید و آنگاه ، گمانی که در بیست و نه دقیقه دستمسته ، بطرف میمانان خود رانند . اما هنوز عروس و داماد که چشمشان را نیمه دوخته بودند ، آهنگی شمرندای ریتم داشتند و آهنگی آهنگی بیرونی جری میزدند . ناگهان لبخند شوق آمیزی که تا چند لحظه قبل بر گونه های آنلب میمانان نقشه بود ، ناپدید شد و جای آنرا تم استکبری گرفت شاید اگر شما در آنجا حضور داشتید ، تصور میکردید که این عروس و داماد ساکت و صامت ، چنان از خود بیخود گشته اند که بخواهند تمام شدن آهنگان در عین بی سر میروند که شما و میمنت معصومیت شگفت انگیزی در آن حکم فرما بود ولی در آن عالم که برای خود وجود آورده بودند ، نمیوانستند کلمه ای بر زبان بیاورند و کلمه های شنیده و درجست قدرت این راهم نداشته که صدای آهنگ رضای یا هلهله شادی که بمطابق جشن

عروسی ایشان باشکوه بود بنشیند... زیرا هر دو هم کز بودند هم مل ل!

روح بدروماد

عروسی اولین فرزند و تنها پسر خانواده اش بود . از روزیکه پانزده وجود گمانته بود ، پدر و مادرش مثل برادران خود و برادر میگفتند و بیات حس و کوشش با هم تربیت اینکار میراند . معنی گریه با خنده رضا برای ایشان از هر نالی عزیز تر بود آنرا بیش از هر آهنگ شور انگیزی دوست داشتند .

شگفتانکه رضا تازه زبان باز کرده بود ، با کلمات مطبوع و زبان پیکانه خود ، در وصف بی سابقه ای در اطاق ایفایش ایجاب میکرد ... اما العوسی که چشم حدود طبیعت نتوانست خانواده ای را آن حد تازیبست و صمیمانته بیند ، زیرا رضا بعد از یک بی طولانی مبتلا به جسمه سختی شد و مدارای تنگ چند ماهه با هیولای بی رحم دست و پا میزدند ، بلاخره از آن نجات یافت ولی العوسی که دیگر له صدای کسیرا میشد و با فغان خود کلمه ای بر زبان آورد و مجبور و در هر چه میخواست با حرکت دست و پا میزدند و با هر طرفی با طرایی لب میماند . اگر چه خود او از این اتفاق سخت تر میبرد .

با زبان نگاه و لبخند مهر آمیز ، شفق خود را ابراز داشتند اگر کس دیگر نصیحت ، اما عروس و داماد هنوز می رسیدند .




درباره فعالیت های ورزشی خانواده شهیدی و دیگر ناشنویان گزارش زیر منتشر شده است.

« ورزشی بانوان و خانم معدلی و خانم قره گزلو اعضای هیئت رئیسه شورا در استادیوم ثریا صورت گرفت. در این مسابقه، عده زیادی از قهرمانان مدارس، یکی از قهرمانان دانشگاه، یک بانوی خانه دار و چند تن از قهرمانان سابق مدارس که فعلاً ترک تحصیل کرده اند، شرکت داشتند. داوری مسابقات به عهده خانم یارینه، خانم پرتوی، خانم میراشرفی، خانم دولت نیک منش و آقای گلپایگانی واگذار شده بود.

قهرمان مسابقه

در مسابقه دوی صد متر، ۱۴ نفر شرکت داشتند و در نتیجه دوشیزه مهوش آگاه دانش آموز دبیرستان آژرم با رکورد ۳ و ۱۳ ثانیه اول، دوشیزه پری خلعتبری دانش آموز دبیرستان انوشیروان دادگر با رکورد ۳ و ۱۴ ثانیه دوم و دوشیزه آذر صبوری دانش آموز دبیرستان انوشیروان دادگر با رکورد ۷ و ۱۴ ثانیه سوم شدند. در قسمت پرش ارتفاع، ۱۵ نفر شرکت کردند و دوشیزه ماهرخ جهانبخشی از دبیرستان انوشیروان دادگر با رکورد ۲۲ و ۱ متر مقام اول، دوشیزه زهره بنکدار دانش آموز دبیرستان شهناز پهلوی با رکورد ۲۲ و ۱ متر مقام دوم، دوشیزه ملکیناس دانش آموز دبیرستان کوروش مقام سوم و دوشیزه گلچهره خسرویانی که از قهرمانان با سابقه مدارس تهران است و در این مسابقه به طور آزاد شرکت کرده بود، با رکورد ۱۷ و ۱ متر مقام چهارم را احراز کردند. در قسمت پرتاب وزنه، ۵ نفر شرکت داشتند و در نتیجه دوشیزه ماهرخ جهانبخشی با رکورد ۷۶ و ۹ متر اول، دوشیزه فریده مخزنی دانش آموز دبیرستان انوشیروان دادگر با رکورد ۶۰ و ۹ متر دوم و دوشیزه فرزانه ارومی دانش آموز دبیرستان شهناز پهلوی با رکورد ۷۱ و ۸ متر سوم شناخته شدند. در قسمت پرتاب دیسک، ۷ نفر شرکت داشتند و دوشیزه دولت نیک منش دانشجوی سال سوم رشته تربیت بدنی دانشسرای عالی مستشاری دانش آموز دبیرستان انوشیروان دادگر با رکورد ۵۲ و ۲۳ متر مقام دوم و دوشیزه فرزانه ارومی با رکورد ۶۸ و ۲۲ متر مقام سوم را به دست آوردند، در قسمت پرش طول، ۱۸ نفر شرکت کردند و در نتیجه دوشیزه فریده مخزنی با رکورد ۶۲ و ۴ متر اول، دوشیزه مهوش آگاه با رکورد ۵۹ و ۴ متر دوم و دوشیزه آذر صبوری با رکورد ۴۳ و ۴ متر سوم شناخته شدند.

هم قهرمان، هم داور

بعد از پایان یافتن مسابقات، خانم عزت پیرنیا رئیس شورای ورزشی بانوان جوایزی را که از طرف شورای ورزشی بانوان برای تشویق قهرمانان تهیه شده بود، به ایشان اهدا کرد. جایزه قهرمانان اول و دوم و سوم، لباس های گرم کن جایزه نفر چهارم مدال درجه یک ورزشی بانوان بود. در ضمن، به هر یک از ورزشکاران که در دو رشته دوومیدانی شرکت کرده و مقام اول یا دوم و یا سوم قهرمانی را به دست آورده بودند، مدال درجه یک ورزشی شورای ورزشی بانوان اهدا گردید... و نکته جالب در این مسابقه این بود که دوشیزه دولت نیک منش دانشجوی رشته تربیت بدنی که در پرتاب دیسک مقام

اول را به دست آورد. داور این مسابقات نیز به شمار می رفت.

هنگام برگزاری این مسابقه غم انگیز، همه آرام و بی صدا می گریستند!

۴ سال پیش مسئولین ورزش به منظور پیشرفت و تعمیم ورزش بین افراد کر و لال و پرورش استعدادهای آنان، فدراسیونی به نام «فدراسیون کر و لال ها» تشکیل دادند. این فدراسیون از ابتدای تأسیس برای پیشرفت ورزش بین افراد، کوشش فراوان به کار برد، اما متأسفانه این کوشش ها در سال های اول فقط برای تعمیم ورزش بین پسران بود، ولی از اواخر سال گذشته طبق تصمیم رئیس فدراسیون کر و لال ها، دوشیزه مهین رئیس روحانی یکی از دختران کر و لال که در رشته های مختلف ورزشی استعداد قابل ملاحظه ای دارد. به سمت نماینده دختران و کمیته فنی فدراسیون انتخاب شد... و وجود این دختر کر و لال در هیئت رئیسه فدراسیون، راه را برای پیشرفت ورزش سایر دختران کر و لال گشود. از دو ماه و نیم پیش که این تحول صورت گرفت دختران کر و لال توانستند با موافقت شورای ورزشی بانوان از کلیه وسایل ورزشی که در استادیوم ثریا وجود دارد، به طور رایگان استفاده کنند. در این مدت، در استادیوم ثریا برای دختران کر و لال یک کلاس تمرین پینگ پنگ زیر نظر آقای یوسف تیزهوش قهرمانان پینگ پنگ، یک کلاس شمشیربازی زیر نظر «مایستر» مربی ایتالیایی و خانم پرتوی و یک کلاس تنیس زیر نظر آقای پارینه و خانم پرتوی تشکیل شده است... و حالا دختران کر و لال که نمی توانند زبان را وسیله بیان احساسات خود قرار دهند و سخنان سایرین را بشنوند اما وجودشان سرشار از احساسات و عواطف پرشور بشری است شادی هرگز احساس نکرده ای در خود احساس می کنند... رئیس فدراسیون کر و لال ها به منظور تشویق بیشتر از این دختران معصوم، ماه گذشته یک مسابقه پینگ پنگ بین ایشان ترتیب داد. این مسابقه در استادیوم ثریا و زیر نظر آقای شواری رئیس فدراسیون، آقای شهیدی نماینده فدراسیون و آقای تیزهوش مربی پینگ پنگ کر و لال ها صورت گرفت و در آن ۱۲ نفر از دختران کر و لال شرکت کردند و با این که این افراد فقط مدت کوتاهی تعلیم گرفته بودند، مع ذلک استعداد سرشاری در حین بازی از خود نشان دادند بعد از انجام مسابقات مقدماتی و نهایی، دوشیزه سوسن کلانتری مقام اول و دوشیزه شهلا طیبی مقام دوم را به دست آوردند. در روز مسابقه گرچه ظاهراً ورزشکاران کر و لال حرارت زیادی از خود به خرج می دادند، اما چون هیچ کدام زبانی برای بیان حالات و احساسات خود را تشویق کنند، برعکس سایر مسابقات هیچ گونه سر و صدایی در سالن بازی به گوش نمی رسید و در حقیقت یک دنیا هیجان آمیخته به سکوت، تماشاچیان را تحت تأثیر قرار داده و بعضی از ایشان را به گریه واداشته بود!

شادی غم آلود!

برای توزیع جوایز برندگان این مسابقه فدراسیون کر و لال ها بعد از ظهر چهارشنبه ۱۵ اردیبهشت ماه جشنی در حضور والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی و عده ای از شخصیت های ورزشی بر پا کرد. این برنامه با سرود شاهنشاهی که توسط ارکستر کوران کانون کار و آموزش نواخته شد. آغاز یافت. ابتدا آقای شواری رئیس فدراسیون کر و لال ها به حضار خیر مقدم گفت و گزارش فعالیت های فدراسیون کر و لال ها را به اطلاع رساند و ضمن آن متذکر شد: تصمیم داریم با تعمیم ورزش بین قهرمانان کر و

لال، بتوانیم در المپیا در لال ها که ۲ سال دیگر در فنلاند بر پا می شود، دختران کر و لال ایرانی را نیز در آن مسابقات شرکت دهیم. بعد، دوشیزه نسرین ظلی که از دختران کر و لال بسیار با استعداد به شمار می رود، با زبان بی زبانی به الاحضرت و سایرین خیر مقدم گفت، آنگاه دوشیزه سوسن کلانتری قهرمان اول پینگ پنگ دختران کر و لال گزارش جشن را به اطلاع حضار رساند هنگامی که این دو دختر با استعداد در پشت میکروفون قرار گرفته و مطالبی را که می خواستند بگویند از روی کاغذ می خواندند، چنان حضار را تحت تأثیر قرار دادند که بی اختیار شک از دیدگان همه جاری شده بود. بعد دوشیزگان شهلا طیبی، سوسن کلانتری و آقایان بیژن اکمل، ابوالحسن هاشمی و قدرت الله اکبری و پرویز وفایی و حسین تأییدی چند برنامه جالب اجرا کردند. در پایان جشن، والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی، جوایزی که از طرف فدراسیون برای ورزشکاران کر و لال تهیه شده بود، به ورزشکاران اهدا کردند. نکته ای که بیش از هر چیز تماشاچیان آن روز تالار فرهنگ را تحت تأثیر قرار داده بود، برنامه ورزشکاران کر و لال همراه با ارکستر کوران بود.»

در این گزارش عکس های متعدد از خانم رئیس روحانی و دیگر ناشنویان ورزشکار آمده است.

این نشریه درباره اعزام تیم ورزشی ناشنوایان به المپیک فنلاند گزارشی منتشر کرده همراه با تصاویر رضاقلی شهیدی، کریم رئیس نیا، ایلچی کبیر، حاج سید جوادی، حسین پور و قائم مقامی.

قهرمانان کر و لال به فنلاند می روند

مسابقات جهانی کر و لال ها از روز سیزدهم مردادماه در شهر هلسینکی با شرکت ورزشکاران ۲۲ کشور آغاز می گردد.

ورزشکاران کر و لال ایران نیز در این مسابقات شرکت می جویند. فدراسیون کر و لال های ایران به منظور انتخاب قهرمانان زبده کر و لال یک دوره مسابقات انتخابی در رشته های کشتی و تیراندازی در سالن ورزش پارک شهر و میدان تیر باشگاه پهلوی انجام داد و در نتیجه چهار نفر آقایان محمدرضا سید جوادی در وزن اول، ابوالحسن ایلچی کبیر در وزن دوم، سابقه حسین پور در وزن سوم، کریم رئیس در وزن چهارم برای شرکت در مسابقات کشتی جهانی کر و لال ها انتخاب شدند. در میان این چهار قهرمان دو نفر دارنده عنوان قهرمانی اول جهان در مسابقات جهانی کر و لال های دوره گذشته می باشند، این دو قهرمان عبارتند از: آقایان کریم رئیسی و ایلچی کبیر که امسال نیز شانس مقام قهرمانی اول جهان را دارند در میان قهرمانان تیراندازی آقای امیرحسین قائم مقامی موفق گردید در میان رقیبان خود رکورد لازم را به دست آورده و برای شرکت در مسابقات جهانی انتخاب شود. تیم کشتی و قهرمان تیراندازی کر و لال های ایران برای شرکت در مسابقات جهانی کر و لال ها در هلسینکی ساعت شش بعدازظهر روز سه شنبه دهم مردادماه با هواپیما به کشور فنلاند عزیمت خواهند کرد. در این مسافرت آقایان نیکخو به سمت داور و مربی، رضاقلی شهیدی به عنوان مترجم و رابط همراه تیم خواهند بود ضمناً آقای شواربی رئیس فدراسیون سمت سرپرستی کاروان را به عهده دارد.

همان نشریه پس از بازگشت تیم از فنلاند گزارش زیر را منتشر کرد.

پهلوانان کر و لال ایرانی

دهمین دوره مسابقات جهانی کر و لال ها در سال ۱۹۶۵ در یکی از شهرهای آمریکا برگزار می شود. نماینده آمریکا تقبل کرد که مخارج اقامت کلیه کشورهای شرکت کننده را بردارد و در همین کنگره چهار نفر از اعضا هیئت رئیسه تغییر کردند و به جای آنها نمایندگان فنلاند، یوگسلاوی، شوروی، لهستان به عضویت هیئت رئیسه انتخاب شدند و ضمناً نماینده ایران آقای محمد شواربی به عضویت هیئت رئیسه کشتی جهانی کر و لال ها انتخاب گردید.

اهمیت پیروزی قهرمانان کر و لال ایران در مسابقات جهانی کشتی کر و لال ها خیلی کمتر از پیروزی قهرمانان ملی در مسابقات قهرمانی توکیو نبود زیرا قهرمانان خاموش ما توانستند در

مسابقات سه مدال طلا و یک مدال برنز. به دست آوردند و در میان همه کشورهای شرکت کننده در جمع امتیازات مقام دوم را احراز کنند.

در این مسابقات که در ماه گذشته در فنلاند انجام گرفت سه بار پرچم ایران به اهتزاز در آمد و سه بار سرود شاهنشاهی به افتخار پیروزی پهلوانان کر و لال ایران نواخته شد.

شاید ندانید که قهرمانان خاموش، فدراسیون مخصوصی دارند و در تمام رشته های ورزشی به خصوص کشتی به پیشرفت های قابل ملاحظه ای نایل آمده اند.

در جهان خاموش آنها که نه گوش کار می کند و نه زبان، قلب ها برای به دست آوردن پیروزی تب و تاب مخصوص دارند و این جوانان محروم که طبیعت آنان را از گفت و شنید محروم داشته با پشتکار و همت زاید الوصفی سعی دارند در عرصه مبارزات زندگی از همنوعان زبان و گوش دار خود عقب نمانند.

بنیان گذار مسابقات جهانی کر و لال ها بشر دوستی بود از کشور فرانسه که روبن آلکه نام داشت و خود او نیز کر و لال بود.

این مرد که در ورزش های ده گانه میدانی تجربه و سابقه داشت و در فن نویسندگی نیز صاحب قریحه بود یک روز به کمک چند باشگاه ورزشی بیانیه ای صادر کرد و در آن خطاب به همه کر و لال های جهان نوشت:

«اگر خداوند نیروی گفتن و شنیدن را از ما گرفته ولی بازوان توانا، بدن های سالم و نیروی لایزال عقل و خرد ما سر جای خود باقی است. برای آن که در جبهه مبارزات زندگی از سایرین عقب نمانیم، برای آن که اتحاد و همدردی با هم داشته باشیم، برای آن که در دنیای خاموش ما جنبش و تحرکی به وجود آید، مسابقات جهانی را بر پا می داریم و مثل مسابقات المپیک هر چهار سال به چهار سال یک بار دور هم جمع می شویم و لیاقت ها و تجربه های خود را به محک آزمایش می گذاریم و یکدیگر را برادرانه در آغوش می فشریم...»

اولین دوره مسابقات جهانی کر و لال ها در سال ۱۹۲۴ با کمک دولت فرانسه در پاریس انجام شد. ابتدا مسابقات به شکل ناحیه ای صورت می گرفت تا اینکه در سومین دوره، بر اثر جدیت هیئت مدیره، کمیته بین المللی المپیک موافقت کرد که هر چهار سال یک بار کلیه قهرمانان کر و لال جهان در گوشه ای از دنیا گرد هم آیند و در صحنه میدان ورزش، مبارزه و زورآزمایی کنند.

زمان مسابقات باید درست یک سال بعد از هر بازی المپیک باشد مثلاً سال گذشته بازی های المپیک ۱۹۶۰ در رم انجام شد و امسال مسابقات جهانی کر و لال ها در هلستینکی فنلاند برگزار گردید.

در این دوره که نهمین دوره مسابقات جهانی کر و لال ها بوده چهار قهرمان کشتی ایران رئیس و ایلچی کبیر، سید جوادی و حسین پور در رشته های کشتی آزاد و فرنگی شرکت جستند و سه مدال طلا و یک برنز به دست آوردند.

آقای شواربی رئیس فدراسیون و سرپرست هیئت اعزامی به خبرنگار ما گفت:

با وجود اینکه تیم ما ناقص بود ولی سربلند به ایران مراجعت کردیم.

بر اساس جدول زیر ایران در این مسابقات در جهان دوم شد یعنی از آمریکا و کانادا و چند کشور دیگر جلو افتاد.

تعداد مدال و نتیجه مسابقات کشتی آزاد کوهپایه ها

نام کشور	مدال طلا	مدال نقره	مدال برنز
اول اتحاد شوروی	۵	۳	-
دوم ایران	۳	-	۱
سوم بلغارستان	-	۳	۲
چهارم ایتالیا	-	۱	۱
پنجم آمریکا	-	۱	۱
ششم فنلاند	-	۱	-
هفتم نیوزلند	-	۱	-
هشتم کانادا	-	-	۱

این نشریه در مقاله ای به قلم پری اباصلتی همراه با تصویرهایی از شهیدی و خانم رئیس روحانی مطالب جالبی نوشت:

« کانون کر و لال های ایران فعالیت هایی را در جهت رفاه اجتماعی افراد کر و لال ایرانی که سالیان متمادی است از کلیه مزایای زندگی انسانی محروم هستند، شروع کرده است. اما از آنجا که دوشیزگان و بانوان کر و لال نیز باید در نقشی که امروز زنان اجتماع دارند، شرکت داشته باشند و همچنین پرده تاریکی که بین آنان و اجتماع وجود دارد از بین برده شود و وسیله شرکت آنان در مبارزات اجتماعی دوش به دوش بانوان عزیز سالم و زبان دار فراهم گردد و چون مجله گرامی اطلاعات بانوان همواره در این قبیل موارد پیش قدم بوده و در اعتلای مقام بانوان نقش مؤثر و برجسته ای داشته است، کانون برای اینکه تشکیلات بانوان آن خواست ها و توقعات خود را به اطلاع عموم برساند و اجتماع نیز با بانوان و دوشیزگان محروم اجتماع آشنا شود، تصمیم گرفته است یک جلسه مطبوعاتی در دفتر کانون با حضور اعضای هیئت مدیره تشکیلات بانوان کانون ترتیب دهد...»

دنیای کر و لال ها، برای من دنیای گنگ و مبهمی نبود. با کر و لال ها و درد و رنج هایشان، از سال ها پیش آشنا بودم، اما در راه کانون کر و لال ها، فقط به صحنه های یک عروسی که سال ها پیش در آن شرکت داشتم. فکر می کردم: عروسی یک دختر کر و لال با یک پسر کر و لال! در این عروسی باشکوه، اغلب مهمانان شاد و خندان بودند، اما وقتی به کنار عروس و داماد می رسیدند و می خواستند ازدواجشان را تبریک بگویند، کلمات از دهانشان می گریخت و اندوه تلخ و دردناکی جای خنده ای را که بر لب داشتند، می گرفت.

در سکوت کامل

به کنار در کانون کر و لال ها که رسیدم، صحنه های عروسی آن شب در خاطرم به هم ریخت. وقتی به درون اتاق گام گذاشتم، گروهی زن و مرد، دختر و پسر در آنجا به انتظار بودند. همه، به جای خوش آمدگویی، لبخند به لب داشتند، لبخندی که هر آدم بی احساسی را نیز متأثر می کرد. در میان این سکوت دردناک، صدایی به گوشم رسید. آقای پاکزاد دبیر کل کانون کر و لال های ایران و تنها عضو هیئت شنیدن و سخن گفتن برخوردار است، به من خوش آمد گفت.

آقای پاکزاد به خاطر علاقه ای که به تعلیم و تربیت کر و لال ها داشته، بعد از به پایان رساندن تحصیلات دانشگاهی خود در ایران و مدتی تدریس در مدرسه کر و لال ها، در آمریکا به مطالعه در رشته تعلیم و تربیت پرداخته و دو سال پیش به ایران آمده و فعالیت خود را در این زمینه شروع کرده است.

دوشیزگان و بانوانی که در پیرامونم حلقه زده بودند، اغلب از اعضای فعال کانون کر و لال ها

بودند: خانم قائم مقامی کر و لال مادرزاد است و با یک مرد کر و لال نیز ازدواج کرده، اما هر ۵ بچه ایشان قادر به شنیدن و حرف زدن هستند و با پدر و مادر خود با اشاره صحبت می کنند. دوشیزگان صفرا بهادری، ناهید سروش، فریبا فرید تهرانی، نسرین آذرخشی، ناهید ماهور و اشرف قاضی و خانم رفعت شعبانی در مدرسه کر و لال ها درس خوانده اند و در رشته خیاطی یا آرایش تحصیل کرده اند. خانم افسر حاج علی جورابی از هنرمندان کر و لال هاست. خانم سوسن کلاتری ضمن شوهرداری و اداره آرایشگاه در خانه، در هنرستان امین الدوله نیز به تدریس آرایش اشتغال دارد. خود آقای سرتیپی، رئیس کانون، ۵ بچه دارد که خوشبختانه قادر به شنیدن و حرف زدن هستند و عصای دست پدر و مادرشان به شمار می روند.

ایجاد کانون کر و لال ها

کانون کر و لال های ایران در سال ۱۳۳۹، به همت آقای علی سرتیپی و آقای رضاقلی شهیدی و عده ای دیگر از کر و لال های ایران تشکیل شده است. هدف این کانون ایجاد دوستی و ارتباط در میان کر و لال های کشور و حفظ حقوق و حمایت فردی و اجتماعی از ایشان است. هیئت مدیره این کانون، گذشته از آقای پاکزاد، فقط از افراد کر و لال تشکیل شده است. ریاست هیئت مدیره کانون با آقای علی سرتیپی و نیابت آن با آقای شهیدی است، تشکیل کانون کر و لال ها مورد استقبال فراوانی قرار گرفته و اغلب کر و لال های تهران یا در این کانون عضویت دارند و یا اینکه با آن در تماس هستند. از طرف بعضی از مقامات و مؤسسات کمک هایی به این کانون شده، اما همت و پشتکار خود کر و لال ها بوده که گردش چرخ های کانون را حفظ کرده است.

یکی از هدف های این کانون نظارت در کار سازمان هایی است که برای کر و لال ها در قسمت های تربیتی و ورزشی فعالیت دارند. نظارت کانون سبب می شود که این فعالیت ها در جهت صحیح و اصولی به کار افتد و نتایج بهتری برای کر و لال ها داشته باشد.

سرپرستی امور بانوان و دوشیزگان کانون کر و لال ها با خانم مهین شهیدی است که بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی در مدرسه باغچه بان دوره آرایش را در هنرستان رضاشاه کبیر و دوره خیاطی را در کلاس خیاطی انجمن دوشیزگان و بانوان گذرانده و با آقای شهیدی ازدواج کرده است.

فعالیت زنان کر و لال

در اغلب کشورها، دوشیزگان و بانوان کر و لال، هیچ گونه تفاوتی با مردان کر و لال ندارند و در همه زمینه ها دوش به دوش آنان فعالیت می کنند، ولی دوشیزگان و بانوان کر و لال ایرانی به علت عدم اطلاع جامعه و اینکه اغلب مردم با نظر حقارت و یا ترحم به آنها نگاه می کنند، از اجتماعات گریزان هستند و اوقات خود را در حال انزوا و در گوشه خانه به طور انفرادی می گذرانند... و این خطرناک ترین روحیه را برای کر و لال ها به وجود می آورد و در بعضی موارد کار را به جنون می کشاند. کانون کر و لال می کوشد با توسعه فعالیت بانوان عضو خود، با این طرز فکر مبارزه کند و نگذارد اجتماع با نظر ترحم که خرد کننده شخصیت کر و لال ها است، به آنان نگاه کند. بر اثر همین طرز فکر، در حال حاضر،

دوشیزگان و بانوان کر و لال، اغلب به طور انفرادی به کارهایی نظیر خیاطی و یا آرایش در خانه خود مشغول هستند و از این رهگذر هم خود را سرگرم می کنند و هم بعضی از ایشان، گشایشی در وضع مالی خانواده خود پدید می آورند. اما در صورتی نیروی انسانی کر و لال ها به طور کامل مورد استفاده جامعه قرار می گیرد که وسایلی برای پرداختن ایشان به کار های فنی و تخصصی فراهم آورده شود. زندگی خانوادگی کر و لال ها به علت خودداری از تشکیل عائله بسیار محدود است. گذشته از مشکلات مالی، چون دختر و پسر کر و لال به سبب همدرد بودن بیشتر نسبت به یکدیگر کشش احساس می کنند و عده ای به غلط می پندارند که در همه موارد فرزند پدر و مادر کر و لال، از شنیدن و سخن گفتن محروم خواهد ماند و بر درد و غم پدر و مادر خواهد افزود، کر و لال ها به ندرت تن به ازدواج و تشکیل خانواده می دهند.

تعداد اعضای کانون کر و لال ۳۰۰ نفر مرد و متجاوز از ۵۰ زن است. عده ای از افرادی که از نعمت شنیدن و سخن گفتن نیز برخوردار هستند. عضویت افتخاری کانون را قبول کرده اند و با پرداخت حق عضویت با گروهی از مردم جامعه که سزاوار همه گونه کمک هستند، همدردی می کنند.

به موازات فعالیت کر و لال ها از سال ۱۳۳۷ فدراسیون کر و لال ها نیز تشکیل شده است که وسایل پرداختن کر و لال ها را به رشته های تیراندازی، پینگ پنگ، دوومیدانی، فوتبال و کشتی فراهم می آورد. با همکاری این فدراسیون تاکنون مسابقات مختلف برای دوشیزگان و بانوان کر و لال ترتیب داده شده و موجبات تشویق قهرمانان فراهم آمده است.

مدرسه کر و لال ها

به طوری که آقای پاکزاد دبیر کل کانون می گفت:

«لالی زاییده کری است، اما هر کسی که کر است، لال نیست و فقط افرادی که کر مادرزادی هستند، چون قادر به شنیدن و طبعاً بازگو کردن کلمات نیستند، لال هم می شوند. کری علل مختلف دارد و بر اثر وراثت و یا هم خونی پدر و مادر و یا امراضی نظیر حصبه و مننژیت به وجود می آید.»

وقتی درباره مدارس مخصوص کر و لال ها سؤال کردم، آقای پاکزاد گفت: «اولین مدرسه کر و لال ها، در سال ۱۳۱۲ به همت آقای باغچه بان در تهران تشکیل شد و علاوه بر تهران، در اصفهان و تبریز نیز مدارس مخصوصی برای تربیت کر و لال ها وجود دارد. در این مدارس دوره ۶ ساله ابتدایی به کر و لال ها یاد داده می شود. کر و لال ها به دو ترتیب کلمات را یاد می گیرند و بعد به کار می برند.»

ص: ۲۹۸

مقاله ای با عنوان آشنایی با ناشنوایان تماماً درباره رضاقلی شهیدی و همسرش است.

« این بار برای مصاحبه به سراغ یک مرد ناشنوا می روم که باعث گله آقایان ناشنوا هم نشود. این شخص چه کسی جز آقای رضاقلی شهیدی می تواند باشد؟ آقای شهیدی را تقریباً همه ناشنوایان می شناسند و محبوبیت زیادی بین آنان دارد. با توجه به شغل او که رابط ناشنوایان است می توان به علت این محبوبیت پی برد. کمتر اتفاق افتاده که فردی از ناشنوایان گرفتاری پیدا کرده باشد و گرفتاری او به دست آقای شهیدی رفع نشده باشد.

رضاقلی شهیدی در سال ۱۳۰۲ در شهر تهران متولد شده و در سن ۲ سال و نیمی در اثر ابتلا به بیماری منتزیت شنوایی خود را از دست می دهد. از هفت سالگی متوجه می شود که نمی تواند با مردم مانند افراد دیگر رابطه ای داشته باشد و از این بابت سخت ناراحت می شود پدر رضاقلی کارمند دولت بوده و برای مأموریت های اداری مجبور بوده به شهرستان های مختلف ایران سفر کند وقتی او به سن مدرسه رفتن می رسد خانواده رضاقلی در مشهد اقامت داشت و متأسفانه در آن موقع نه تنها مدرسه مخصوص برای کر و لال ها در مشهد وجود نداشت بلکه آموزش کر و لال ها نیز به تازگی در تبریز شروع شده بود و هنوز خبر آن به جاهای دیگر نرسیده بود. بنابراین تعجیبی ندارد اگر او را به مدرسه معمولی فرستاده باشند. به طوری که رضاقلی تعریف می کند در کلاس فقط یک تماشاجی بوده و معلم ها که به نقص او پی برده بودند او را با رونویسی سرگرم می کردند و از مدرسه فقط خاطره بازی در زنگ تفریح برایش باقی مانده است. بعد از دو سال خانواده او به اصفهان منتقل می شود، در آن زمان در اصفهان مدرسه ای بود که به وسیله آلمانی ها اداره می شد و چند شاگرد نابینا و ناشنوا نیز داشت، رضاقلی یک سال در این مدرسه درس می خواند تا به تهران می آید.

پدر او درصدد بود که فرزند ناشنوای خود را برای تحصیل به اروپا بفرستد که در روزنامه می خواند مدرسه ای برای آموزش کر و لال ها در تهران تأسیس شده است، این مدرسه را شادروان جبار باغچه بان که مبتکر آموزش کر و لال ها در ایران است در شهر تهران در کوچه طرشت که اکنون پارک شهر است تازه باز کرده بود البته ناگفته نماند که تمام این مدرسه در یک اتاق اجاره ای خلاصه می شد.

از اتفاقات و خاطرات جالب که آقای شهیدی به یاد می آورد این است که روزی پدری همراه پسر ناشنوای خود برای اسم نویسی به این مدرسه مراجعه می کند و می پرسد مدرسه کر و لال ها کجا است وقتی به او می گویند همین جا از اینکه می بیند تمام مدرسه از یک اتاق تشکیل شده ناراحت می شود و می رود، بعداً معلوم شد که فرزندش را به پاریس فرستاده است، ولی بعد از یک سال که آن پسر بر می گردد پدرش با مقایسه او با شاگردان همین مدرسه یک اطافه متوجه می شود که پیشرفتی نکرده البته نباید مشکل زبان فرانسه را که در هر حال زبان مادری آن طفل نبوده از نظر دور داشت.

این مدرسه بعدها به محل جدیدی در خیابان شیخ هادی منتقل می شود و روز به روز توسعه پیدا می کند و در این مدرسه است که رضاقلی شروع به درس خواندن می کند و می گوید شادروان باغچه بان مرا به دنیا آشنا کرد، رضاقلی بعد از گرفتن تصدیق ششم ابتدایی شروع به کار آزاد می کند و از انجام هیچ کاری روگردان نمی شود و از این جهت می تواند نمونه ای برای ناشنوایان دیگر باشد.

در سال ۱۳۲۶ به استخدام دولت در می آید و مدتی در سازمان برنامه و وزارت اقتصاد مشغول خدمت می شود، در حال حاضر بازنشسته وزارت اقتصاد است و به عنوان رابط و نماینده ناشنوایان در هیئت امنا سازمان ملی رفاه ناشنوایان مشغول انجام وظیفه است.

آقای شهیدی به علت آشنایی کامل به زبان اشاره و تکلم صحیح در انجمن های مختلف کر و لال ها مأمور و نماینده بوده که از جمله فدراسیون ورزشی کر و لال ها، کانون کر و لال های ایران و انجمن خانواده را می توان نام برد، بارها نیز به عنوان نماینده ناشنوایان ایران در کنگره بین المللی کر و لال ها شرکت کرده که آخرین بار کنگره بین المللی در پاریس بوده است، شهیدی به خاطر داشتن طبع شوخ، بیان خوش و ادای خوش در میان ناشنوایان خارجی نیز دوستداران فراوانی دارد، شهیدی از ناشنوایانی است که برگردن سایر ناشنوایان حق زیادی دارد و بارها اختلافات خانوادگی جوانان ناشنوا را با شکیبایی بسیار حل و فصل کرده است.

او در به وجود آوردن و اتحاد هر چه بیشتر کانون کر و لال ها نیز سهمی مؤثر داشته است، هدف این کانون دفاع از حقوق ناشنوایان است و شهیدی در رسیدن به این هدف خیلی فعالیت کرده است.

آقای شهیدی ازدواج کرده و ۲ فرزند ناشنوا به اسامی شبنم و شیدا دارد، خانم او نیز ناشنوا است.

مهین شهیدی همسر او از آرایشگران معروف شهر است سالن آرایش تیرانا در خیابان مشتاق متعلق به اوست، دو دختر او شبنم و شیدا به ترتیب کلاس سوم راهنمایی و سوم ابتدایی هستند، وقتی عقیده او درباره ازدواج ناشنوایان می پرسم می گوید ناشنوایان باید با هم ازدواج کنند، چون به درد هم بهتر آشنا هستند و چون هم دردند بهتر همدیگر را می فهمند.

از وضع کر و لال های ایران می پرسم، می گوید خوشبختانه امکانات بیشتری فراهم شده از جمله امکان استخدام آنها در کارخانجات و دوایر دولتی تا حدی آسان تر شده که امیدوار است روز به روز هم بیشتر شود، آقای شهیدی به عنوان نماینده این گروه، از ناشنوایان می خواهد که به این نکته توجه کنند، همه ما می دانیم آموزش حرفه ای، توانبخشی، کاریابی و ارزشیابی و تمام اینها نه تنها در فرهنگ لغت فارسی تازه است بلکه انجام این کارها نیز تازگی دارد، بنابراین از ناشنوایان می خواهد وقتی با این اشکال برایشان کاریابی می شود محل کار خود را به بهانه های گوناگون که چه بسا تنها بهانه هم نباشد ترک نکنند، چون به هر حال اینها جزو اولین کسانی هستند که این خدمات درباره شان انجام می گیرد و اگر ناشنوایان که واقعاً از لحاظ قدرت کار، دقت و حوصله چیزی کمتر از یک فرد شنوا ندارند بتوانند با رفتار خوب خود و گذشتی که می کنند ناشنوایان را آن طوری که هستند معرفی نمایند بهتر آماده پذیرش آنها خواهند گردید.

شهیدی از دادن حق راندگی به ناشنوایان خیلی خوشحال است و احساس قدرشناسی می کند.

گله ای که دارد این است که از هنگامی که دوبله در فیلم جای زیرنویس را گرفته ناشنوایان نمی توانند مانند گذشته از این تنها تفریح خود استفاده کنند، و تقاضا می کند گاهی بعضی از سینماها فیلمی با زیرنویس در برنامه خود بگذارند تا ناشنوایان نیز بتوانند استفاده کنند.

آقای شهیدی آرزو دارد که سطح سواد و فرهنگ ناشنوایان بالا برود و عقیده دارد تنها راه رسیدن به این هدف تأسیس کلاس های اکابر و باشگاه های آموزشی و اجتماعی و مراکزی از این قبیل برای این دسته می باشد، چون متأسفانه اکثریت جامعه ناشنوای ما را افرادی بی سواد تشکیل می دهد و به علاوه ناشنوایان به علت نقصی که دارند دلشان پر و دردشان زیاد است و می خواهند تفاهم بیشتری بین آنها و شنوایان به وجود آید و استخدام ناشنوایان بیشتر از طرف دولت استقبال شود، مضافاً به اینکه با توجه به سرمایه گذاری دولت در توانبخشی معلولین استخدام و جذب تعدادی از آنها به وسیله دولت مشوق سایر مؤسسات بخش خصوصی نیز خواهد شد، همچنین با توجه به نقص آنها که در تحصیل درآمد مساوی بی تأثیر نیست از نظر پرداخت مالیات و عوارض مشمول معافیت هایی شوند و همان طوری که در شماره قبل هم دیدیم این تقاضا قبلاً هم شده و امیدواریم دولت اقدام عاجل تری در این باره به عمل آورد.

شهیدی می گوید در ممالک خارج برنامه های ویژه ای برای ناشنوایان از تلویزیون پخش می شود، و سؤال می کند آیا امکان پخش چنین برنامه هایی برای ناشنوایان ایران هم وجود دارد؟ وقتی به او خبر می دهم نه تنها امکان دارد بلکه به زودی قرار است برنامه های ویژه ناشنوایان به صورت هفتگی از شبکه سراسری پخش شود برق شادی در چشم هایش می درخشد و می گوید اجرای چنین برنامه ای هم در آموزش ناشنوایان مؤثر است و هم جامعه را به درد این طبقه آشنا کرده و تفاهم بیشتری بین این دو گروه به وجود خواهد آورد.»

ص: ۳۰۱

چهل و دومین جشنواره فیلم رشد، به فیلم های آموزشی در زمینه کودکان استثنایی اختصاص داشت و به رضاقلی شهیدی تندیس اهداء شد. در مجله ویژه جشنواره گزارشی به شرح زیر در این باره درج شده است.

بخش مستقل فیلم های آموزشی «کودکان استثنایی» در جشنواره چهل و دوم

نشست تخصصی فیلم های آموزشی کودکان استثنایی در سالن آمفی تئاتر دفتر تأمین رسانه های آموزشی با حضور کارشناسان، هنرمندان و «حمیدرضا کفاش» دبیر چهل و یکمین جشنواره فیلم رشد، برگزار شد.

«حمیدرضا کفاش» در این نشست، طی سخنانی با اشاره به نقش اثرگذار و بی بدیل سینما (فیلم) در زندگی کودکان استثنایی، بیان کرد از سال آینده و جشنواره چهل و دوم رشد بخش مستقلی به عنوان فیلم های آموزشی «کودکان استثنایی» تدارک دیده خواهد شد.

دبیر چهل و یکمین جشنواره فیلم رشد همچنین بر حضور یک کارشناس از مجموعه استثنایی در هیئت انتخاب جشنواره در سال آینده تأکید کرد و افزود: در سال جاری به فیلم های حاوی تعلیم و تربیت استثنایی در آثار رسیده به دبیرخانه جشنواره به طور تخصصی پرداخته نشد. که این مهم در جشنواره های بعدی لحاظ می شود تا فیلم های بیشتری جهت نمایش برای کودکان استثنایی رصد شود.

وی با بیان این که معتقدم این رشته را می توانیم جهانی برگزار کنیم، گفت: آماده ارائه هرگونه خدمات فرهنگی و هنری و ارائه امکانات برای تولید فیلم آموزشی استثنایی به فیلمسازان و سازمان آموزش و پرورش کودکان استثنایی هستیم.

کفاش تصریح کرد: اگر کارشناسان حوزه استثنایی تشخیص دادند که تعدادی از فیلم های جشنواره، مناسب اکران برای بچه های استثنایی است، آمادگی خریداری آنها را داریم.

وی در ادامه اظهار داشت: با استفاده از بانک فیلمسازان از تعدادی فیلمساز دعوت می کنیم تا کار تخصصی و فیلم های ویژه در حیطه کودکان استثنایی ساخته شود که قطعاً هزینه های آن در نمایش جبران خواهد شد.

دبیر چهل و یکمین جشنواره فیلم رشد با تأکید بر ایجاد رابطه با فیلمسازان خاطر نشان کرد: برگزاری جشنواره فیلم های کودکان استثنایی در سطح استان ها نیز از اقداماتی است تا تولید این گونه از فیلم ها در اولویت قرار بگیرد.

در ادامه این نشست، «ابراهیم اعتصام» معاون تشخیص و پیشگیری سازمان آموزش و پرورش استثنایی نیز با بیان این که دانش آموزان استثنایی همچون همه همسالان خود طالب دنیایی سرشار از آرامش و صمیمیت در جامعه ای بدون نگاه ترحم آمیز هستند، گفت: در این راستا هر نمایش

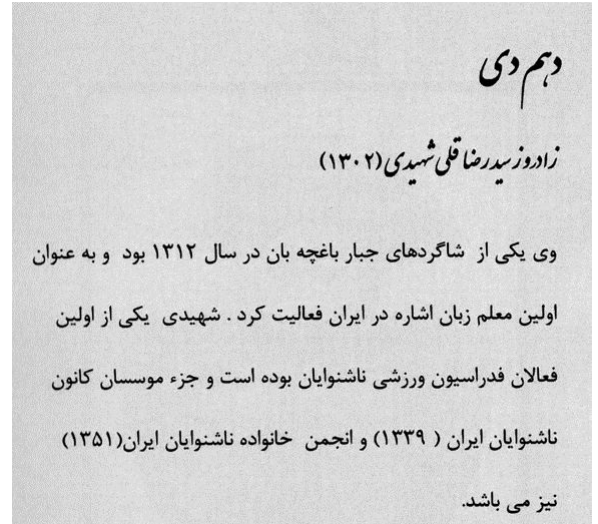
می تواند با خلق آفرینش های زیبا، راهگشای این مهم باشد.

وی افزود: در سال های اخیر تحقق اولویت های آموزشی و تربیتی دانش آموزان استثنایی با ایجاد بخش «کودکان استثنایی» در جشنواره رشد توجه فیلمسازان را به خود معطوف داشته است.

در این نشست، هشت فیلم برگزیده بخش آموزش استثنایی با حضور کارشناسان و کودکان استثنایی اکران و مورد نقد بررسی قرار گرفت.

در پایان نیز، از علیرضا علیمردانی، رضا محمودی، رضاقلی شهیدی و حامد عابدین زاده ۴ تن از شاگردان مرحوم باغچه بان و جواد نوروز بیگی تهیه کننده فیلم «سوگ»، علیرضا شیخ الاسلامی، بازیگر فیلم های پشت پرده مه، شکارچی شیشه و قاصدک ها تقدیر و جوایزی به آنها اهداء شد.

یادآور می شود؛ از سازندگان سه فیلم برگزیده این بخش در مراسم اختتامیه جشنواره فیلم رشد قدردانی خواهد شد.



مجله اطلاعات بانوان در خرداد ۱۳۳۸؛ مجله تربیت بدنی در خرداد ۱۳۳۸؛ نیز مجله تربیت بدنی در خرداد ۱۳۳۸؛ مجله شورای ورزشی بانوان ایرانی در خرداد ۱۳۳۸؛ مجله هنر ورزش در آذر ۱۳۴۰.

نیز نشریه کانون کر و لال های ایران که از پاییز ۱۳۴۲ شروع به انتشار نمود و اخبار و گزارش هایی درباره سیدرضا قلی شهیدی هم منتشر کرد. نباید نادیده گرفته شود.

نشریه پیک شنوبی و گفتار در اسفندماه ۱۳۵۳ و شهریورماه ۱۳۵۶ درباره شهیدی مطالبی منتشر کرده است.

ثمینه باغچه بان از کودکی در کنار پدرش به تجربه آموزی مشغول بود و در جوانی بست های کلیدی و مهم در عرصه معلولین گرفت و همه یافته ها و معلوماتش را در کتابی به نام بهره ناسنویان تجمیع کرده است. این کتاب فقط یک بار در سال ۱۳۵۶ منتشر گردید.

آموزشگاه ها و مراکز آموزشی، نهادهای پژوهشی، سازمان های رفاهی و فرهنگی و توانبخشی ناسنویان را به تفصیل معرفی کرده است. مثل کانون کر و لال ها، انجمن خانواده، فدراسیون ورزشی، بیمه درمانی، خانه فرهنگی جوانان ناشنوا و سازمان ملی رفاه.

بسیاری از این مراکز و نهادها توسط آقای شهیدی تأسیس شده یا در ایجاد و تأسیس آن نقشی داشته است.

اشکال این کتاب این است که ذیل هر مرکز نقش شهیدی را توضیح نداده است. حتی از شهیدی اسمی به میان نیاورده است. البته با اطلاعاتی که داریم می دانیم شهیدی در چه مراکز چه نقشی داشته است.

اما اطلاعات مراکزی که توسط شهیدی تأسیس شده یا شهیدی در آنها مؤثر بوده، عبارت است از:

آموزشگاه کر و لال های باغچه بان، ص ۴۳

دبستان باغچه بان شماره ۲، ص ۵۶

آموزش ناسنویان بزرگسال، ص ۶۰

مراکز ویژه آموزش ناسنویان، ص ۶۱

اکابر ناسنویان، ص ۶۲

زبان اشاره و توسعه آن، ص ۹۵

کانون کر و لال ها، ص ۱۱۱

کانون کر و لال های ایران، ص ۱۱۳

خانه فرهنگی جوانان ناشنوی ایران، ص ۱۱۵

انجمن خانواده های ناشنوا، ص ۱۱۷

فدراسیون ورزشی ناسنویان ایران، ص ۱۱۳

سازمان ملی رفاه ناسنویان ایران، ص ۱۱۹

بیمه درمانی، ص ۱۳۴

خدمات مددکاری، ص ۱۲۵

آموزش حرفه و کارایی، ص ۱۳۴

شرکت تعاونی مصرف، ص ۱۴۴

ص: ۳۰۵

سید رضاقلی شهیدی را مرد میدان پیگیری مؤسسات مدنی ناشنوایان دانسته اند. او با تدبیر و آینده نگری و با پیگیری و ممارست مراکز بسیاری را برای ناشنوایان ایجاد کرد. تأسیس یک مرکز مشکلات دارد و سخت است ولی تداوم و ادامه کارش سخت تر می باشد. مرحوم شهیدی در حل مشکلات مراکز هم پیگیر بود. کتاب بهره ناشنوایان نخستین منبعی است که گزارش جامع از مراکز و نهادهای مدنی شامل ورزشی، پژوهشی، آموزشی، رفاهی و حرفه ای داده است.

ص: ۳۰۶

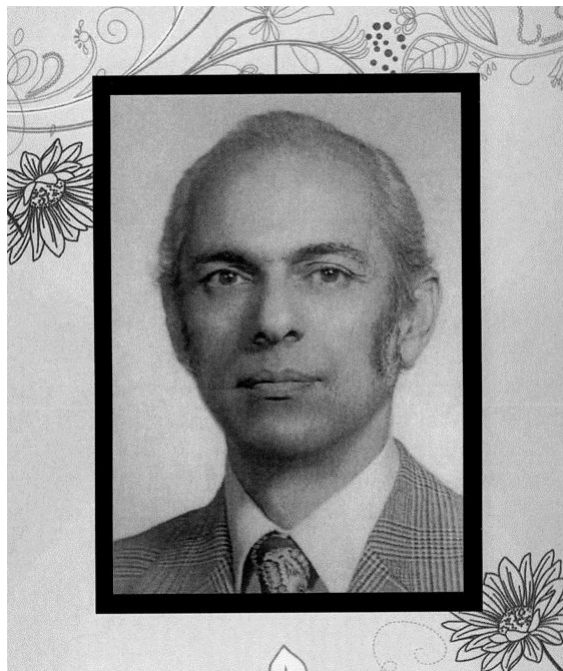
این جزوه به رقم کم حجم بودن، اطلاعات و اسناد مهمی را شامل است. این کتاب با این مشخصات منتشر شد: سالنامه مشاهیر ناشنویان ۱۳۹۴، به کوشش شهیدا شهیدی، تهران، کانون ناشنویان ایران، ۱۳۹۴.

جاهایی از این کتاب که درباره مرحوم شهیدی است به ترتیب تاریخی می آورم.

دهم دی

زاد روز سید رضاقلی شهیدی (۱۳۰۲)

وی یکی از شاگردهای جبار باغچه بان در سال ۱۳۱۲ بود و به عنوان اولین معلم زبان اشاره در ایران فعالیت کرد. شهیدی یکی از اولین فعالان فدراسیون ورزشی ناشنویان بوده است و جزء مؤسسان کانون ناشنویان ایران (۱۳۳۹) و انجمن خانواده ناشنویان ایران (۱۳۵۱) نیز می باشد.



بیست و چهارم آبان

تأسیس دبستان کر و لال های باغچه بان در تهران (۱۳۱۲)

دبستان کر و لال های باغچه بان در سال ۱۳۱۲ به همت جبار باغچه بان در میدان حسن آباد تأسیس شد. در آبان همان سال، باغچه بان با چاپ اعلانی در روزنامه اطلاعات درباره آموزش ناشنویان، اولین کلاس ناشنویان را، در مطب دوستش، با یک شاگرد، دایر کرد. تعداد شاگردان به تدریج به پنج نفر افزایش یافت. مرحوم سید رضاقلی شهیدی یکی از این پنج تن بود.

ص: ۳۰۷

میت و چهارم آبان

تأسیس دبستان کروالهای باغچه بان در تهران (۱۳۱۲)

دبستان کروالهای باغچه بان در سال ۱۳۱۲ به همت جبار باغچه بان در میدان حسن آباد تأسیس شد. در آبان همان سال، باغچه بان با چاپ اعلانی در روزنامه اطلاعات درباره آموزش ناشنوایان، اولین کلاس ناشنوایان راه در مطب دوستش، با یک شاگرد، دایر کرد. تعداد شاگردان به تدریج به پنج نفر افزایش یافت.



رویف از ست راست به چپ: ربیع کمن - جبار باغچه بان - سیدرضا قلی شهیدی - توران خرنودی - مهین نورافشان - صوفیالبنان



از میت راست به چپ: جبار باغچه بان - امیر حسن قائم مقامی - عطالای عبادی - خانم علی (معلم) - سیدرضا قلی شهیدی - خانم آغا - عزیز - مهین نورافشان - صوفیالبنان - توران خرنودی - بایون

چهاردهم اسفند

تأسیس کانون ناشنوایان ایران (۱۳۳۹)

کانون ناشنوایان ایران، یکی از مهم ترین و قدیمی ترین سازمان های غیر دولتی ناشنوایان در ایران است که در سال ۱۳۳۹ به همت خود ناشنوایان ایجاد گردید و جزء نخستین مؤسساتی است که در جهت امور رفاهی و اجتماعی ناشنوایان قدم برداشت. مرحوم شهیدی در تأسیس این کانون نقش داشته است.



نهم اردیبهشت

تأسیس انجمن خانواده ناشنوایان ایران (۱۳۵۱)

پیش از این خانواده های ناشنوا نمی توانستند همانند مردم عادی از امکانات تفریحی، فرهنگی به صورت فردی و گروهی بهره مند شوند، علاوه بر این نبود مکانی مناسب برای فعالیت بانوان ناشنوا که از نظر اجتماعی با محرومیت بیشتری مواجه بودند، زمینه را برای تأسیس انجمن خانواده ناشنوایان ایران فراهم ساخت. این انجمن با حمایت سرکار خانم ثمنیه باغچه بان و سید رضاقلی شهیدی رئیس هیئت مدیره، حسن تقوی به عنوان معاون و خانم نسرین ظلی به عنوان خزانه دار انجمن تأسیس شد.

ص: ۳۰۹



جشن سی و دومین سالگرد تأسیس انجمن خانواده ناشنواگان ایران (۱۳۸۵)

پانزدهم تیر

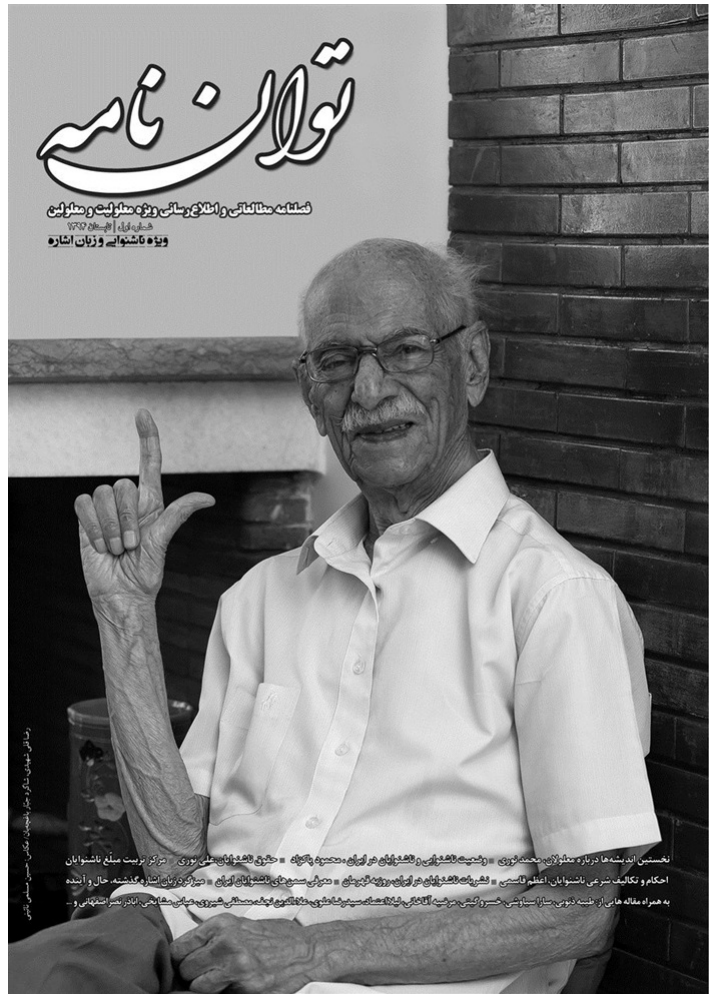
تأسیس کمیته پژوهش و توسعه زبان اشاره (۱۳۵۲)

کمیته پژوهش و توسعه زبان اشاره اولین بار توسط خانم جولیا سمیعی، سید رضاقلی شهیدی، کامران رحیمی، محسن لوح موسوی و مریم رستمی تأسیس گردید.

ص: ۳۱۰



این اطلاعات گویای جنبه های مختلف فعالیت های مرحوم شهیدی است.



این مجله نخستین اقدام در معرفی چهره و شخصیت آقای شهیدی است و اولین مجله ای است که عکس شهیدی را تمام جلد و رنگی منتشر کرد. نیز تلاش نمود فعالیت های ایشان در قالب یک متفکر و نظرپرداز در جامعه هدف مطرح نماید. و شهیدی را از یک کنشگر و فعال اجتماعی صرف به یک متفکر و اندیشمند فرهنگی بازشناسی نماید. از این رو برای اولین بار مصاحبه ای با ایشان با عنوان «گفت و گو با دو تن از یادگاران میراث مرحوم باغچه بان» و میزگردی با حضور دختر ایشان خانم شهیدا شهیدی و چند تن از دیگر همفکرانش داشت. (۱)

متن این گفت و گوها در فصل دوم این کتاب آمده است و به تکرار آنها نمی پردازم.

ص: ۳۱۲



گفت‌وگویی تریبیتی با دو تن از یادگاران میراث مرحوم پایتجهان

مناجبه کهنه، محله نور، ملی کوی
شهر، منصوره ضابطیان

اوضاع
چهار سنگ‌راهه (۱۳۳۵-۱۳۴۴) مدرک به جبار پایتجهان بیان‌کننده
آزادی و روشی شش‌خوان، شاکرانی را ریت کرد و پوست بریان
قوی و مستحکم در فرنگ و پشمه شش‌خوان پند آورد. سانساده
روز آمد تالیفها و ترجمهها و کتابات پایتجهان ضبط و ثبت نمشد و
به دست ما آورده‌اند. از نسل هم‌راه پایتجهان کسی در قید حیات
نیست و از شاگردان و نسل موسی‌ها هم محمود آفراد باقی مانده‌اند. از
شاگردان پایتجهان کسانی که در قید حیات هستند، کمتر از ۲۵ سال
نماند. امید است نسل موسی‌های در قید حیات، دستورها و اجازت
خود را ضبط و ثبت کرده و به نسل‌های آتی منتقل کنند. از اینرو
وسایط ازبکی، کتابی مثل «تقالی شهبندی، حسن مباحث موسوی»
بسیار مستقیم است و باید هم‌کاران جوان گشتگان را ایران سفید
به همین منظور و با همین نیت به کارهای باشکوه ایران و ترمیم و
افزایش آن بپردازد. موسوی و شهبندی و خانجبا شهبندی و مرتضی
القائلی به کمک و همکاری و هم‌راهی هم‌راهان اولیه مد روش‌شناسی
است که در تاریخ فرهنگ و جامعه شش‌خوانی ایران وجود دارد.
قلم‌های شهبندی (۱۳۰۲) تعلیم مدرسه پایتجهان در دوره
حضور مرحوم پایتجهان و همکاران آن مرحوم به رقم کتولت سن، با
آشوب باز از این کم‌نویس و سفید کرد. سولات را با وقت و وسایل
پایخ می‌گفت. گاه چیزی که نمی‌توانست با لفظ کامل به بیان آنجا
می‌کرد. همین‌گفته‌ها حسن آفراد موسوی، شنبه (۱۳۲۲) از آنجا در
مدرسه پایتجهان تعلیم گرفت و آن‌ها سالان این مدرسه بودند. استاد
مدرسه شهبندی نام گذشته به تنها اهل لایتن و مصلحت بود. بعد از
نظر اداری و اجتماعی هم‌راه‌های فرستاده و نوبت‌های مختلف این‌که
مدیریت آموزشی از این جهت در مباحث شش‌خوان استفاده می‌کنند.
مستوفان باید شخصیتی مثل قلم‌شهبندی را به مدارس استثنایی و عادی
منتوب می‌کنند تا برای دانش‌آموزان چند دقیقه صحبت کنند. چرا که
شخصیت این‌گونه افراد برای گفتار بسیار مؤثر است.

گفت‌وگویی تریبیتی با دو تن از یادگاران میراث مرحوم پایتجهان

شماره ۱۲، مرداد ۱۳۹۹، به مناسبت کانون در شهرک غرب تهران

رسیدهیم. حضور آقای شهبندی، ایستاد و آقای موسوی، به استقبال آمدند. در وقت
بخت از یادگاران کرم‌روم بودیم که زبان اشاره و ترجمه آن است.
شرکت کنندگان این گروه بودند: محمد توری و علی توری از دفتر
فرهنگ مدولین و مجله توان‌شنه، آقای موسوی، دین کسب پژوهش
و زمینه زبان اشاره، خاتم مرتضی القائلی، عتقو کانون شش‌خوان ایران،
خاتم حیرتمربی، مترجم، آقای سید رتقالی، شهبندی عتقو کسب
پژوهش و توسعه زبان اشاره و مرکز خاتم شهبندی شنبه دختر، آقای
شهبندی و عتقو کانون شش‌خوان ایران.
توری، آقای رتقالی، شهبندی، مترجم، نیاو صافه و پرسش‌ها از آقای
موسوی، آقای سید تقسیم، نخست من زدگی‌نده ایرانیان را جهت آشنایی
خوبندگان جهان، مرتضی، سید تقسیم، آقای موسوی، در محله سنگ‌راهه تهران
در سال ۱۳۳۴، در عتقو کانون شهبندی، مباحثه شد. او و مرتضی، حسین
به صورت مابعداً گفتگو هستند. برای تحصیل ابتدایی به مدرسه
پایتجهان آمد. پس از آنکه در بهار ۱۳۳۹ مدرک پایه دینیش گذران
رسمی گروه‌های شش‌خوانی قارچ‌تعلیمی، مدرسه مدرسه پایتجهان را
قابل کرده و چندین نمایش اجرا کرده. به طبعی موقت در این
بناش، به توصیه امینیه پایتجهان، مدیر مدرسه پس از وقت حیات
پایتجهان، «حقه فرهنگ جوانان شش‌خوان ایران» را تأسیس کرد. پس از
از سال ۱۳۵۰ در تأسیس و علوم سازمان رفد ملی «شش‌خوان ایران»
تعلیمات شد.
آقای موسوی که نزد شش‌خوان به نام «حسین» مشهور است، با
همکاری، رتقالی، شهبندی، گذران رسمی، حبیب‌نهایی، مرتضی،
پرهیزی و مرتضی، علیا سمیعی، گروه پژوهش زبان فارسی را در
سازمان فرهنگ پایه گذاری کرد. پس از این آقای موسوی، سنی سال از
پن‌بین و ده‌هه‌ها در مرکز تبیین زبان اشاره کرد و فرستاد، و رئیس
سازمان و اعلام موجود. در فرهنگ ملی و نیز با بهره‌گیری از اجازت
پایرتر، زبان اشاره را تدوین کند و چهار جلد با عنوان زبان اشاره

شماره ۱۲، مرداد ۱۳۹۹، به مناسبت کانون در شهرک غرب تهران

رسیدهیم. حضور آقای شهبندی، ایستاد و آقای موسوی، به استقبال آمدند. در وقت

بخت از یادگاران کرم‌روم بودیم که زبان اشاره و ترجمه آن است.

شرکت کنندگان این گروه بودند: محمد توری و علی توری از دفتر

فرهنگ مدولین و مجله توان‌شنه، آقای موسوی، دین کسب پژوهش

و زمینه زبان اشاره، خاتم مرتضی القائلی، عتقو کانون شش‌خوان ایران،

خاتم حیرتمربی، مترجم، آقای سید رتقالی، شهبندی عتقو کسب

پژوهش و توسعه زبان اشاره و مرکز خاتم شهبندی شنبه دختر، آقای

شهبندی و عتقو کانون شش‌خوان ایران.

توری، آقای رتقالی، شهبندی، مترجم، نیاو صافه و پرسش‌ها از آقای

موسوی، آقای سید تقسیم، نخست من زدگی‌نده ایرانیان را جهت آشنایی

خوبندگان جهان، مرتضی، سید تقسیم، آقای موسوی، در محله سنگ‌راهه تهران

در سال ۱۳۳۴، در عتقو کانون شهبندی، مباحثه شد. او و مرتضی، حسین

به صورت مابعداً گفتگو هستند. برای تحصیل ابتدایی به مدرسه

پایتجهان آمد. پس از آنکه در بهار ۱۳۳۹ مدرک پایه دینیش گذران

رسمی گروه‌های شش‌خوانی قارچ‌تعلیمی، مدرسه مدرسه پایتجهان را

قابل کرده و چندین نمایش اجرا کرده. به طبعی موقت در این

بناش، به توصیه امینیه پایتجهان، مدیر مدرسه پس از وقت حیات

پایتجهان، «حقه فرهنگ جوانان شش‌خوان ایران» را تأسیس کرد. پس از

از سال ۱۳۵۰ در تأسیس و علوم سازمان رفد ملی «شش‌خوان ایران»

تعلیمات شد.

آقای موسوی که نزد شش‌خوان به نام «حسین» مشهور است، با

همکاری، رتقالی، شهبندی، گذران رسمی، حبیب‌نهایی، مرتضی،

پرهیزی و مرتضی، علیا سمیعی، گروه پژوهش زبان فارسی را در

سازمان فرهنگ پایه گذاری کرد. پس از این آقای موسوی، سنی سال از

پن‌بین و ده‌هه‌ها در مرکز تبیین زبان اشاره کرد و فرستاد، و رئیس

سازمان و اعلام موجود. در فرهنگ ملی و نیز با بهره‌گیری از اجازت

پایرتر، زبان اشاره را تدوین کند و چهار جلد با عنوان زبان اشاره

توان‌نامه، شماره اول

پایتجهان از طراح‌ها و کشاکش هم بهره‌گرفته‌اند؟
موسوی: البته خیلی محدود و آن هم در مورد کتابی مثل «خوبین و خوبین» و کتابی که قال «رسم» و قال «مناجبه» باشند این گفت
آن قدر محدود بود که به حساب نمی‌آمد. ولی بیشتر از حرف‌ها
برای صحبت کردن استفاده می‌کردند. اما در مورد زبان اشاره برای هر
کتاب یک نفر علمی همین‌طور هم‌راه‌ها که امروزه بسیار آشنایی که
اشاره‌ای آن در زمینه «امین» گردیده. به ۱۳۰۰-۱۳۰۰ پایه رسیده‌اند
ما هنوز هم برای کتابی که قابل استفاده نیستند اشاره‌ای نداریم.
توری: آیا کتاب یا خبری از زبان پایتجهان درباره زبان اشاره وجود
دارد؟ منظور اگر روزی است؟



موسوی: بله حتماً در اختیار شما خواهیم گذاشت.
توری: چه کسی، برای اولین بار زبان اشاره را وارد ایران کرد؟
موسوی: خاتم جلیلا سمیعی که خود در کتابی و «خوبین» ایرانی
بود و در ایران زندگی می‌کرد. با این بهانه که جای زبان اشاره
را برای زبان اشاره وجود ندارد چرا که در کشورهای اروپایی و
آمریکایی برای زبان اشاره رابط همین است. می‌خواستند زبان
اشاره‌ای آمریکایی را وارد ایران کنند ولی بنده و دیگر آقایان کمیته
مناجبه گریه‌ها زیاد ما حدود ۶۰ درصد فارغ‌التحصیلان پرکننده دانشم که
بنده و پیرم و آقای شهبندی از آن‌ها استفاده می‌کردیم.
توری: این نکته مربوط به چه سال‌ها و چه دوره‌ای است؟
موسوی: پس از سال ۱۳۳۵ و تیسست زبان اشاره در همه مدارس
تفصیلی، من و رتقالی، شهبندی، گذران علمی، حبیب‌نهایی، مرتضی،
جلیلا سمیعی و مرتضی پرهیزی تشکیل ایجاد کردیم. به نام گروه
پایتجهان زبان اشاره فارسی، این گروه پایه بود. به عبارت‌های ملی رفد
تفصیلی «شش‌خوان ایران» بود این گروه به نوعی ایجاد اشارات و مسائل علمی به
آنها می‌پرداخت.

فارسی را با همکاری دیگران فرستادند.
او چند کتاب هم با زبان اشاره منتشر کرد. ۱۳۳۵ گفت‌وگویی این زبان را
بیازید. به منظور توسعه زبان اشاره در ایران در سال ۱۳۳۵ پیشنهاد
احیاء گفتگویی را به صدا و سیما عرضه کرد و با انجمن بسیار افرادی
تعداد این روزها روزهای جمعه اجرا می‌شد. پس از این به نام پان زبان
اشاره فارسی مشهور شد. خبرها کاروان رسمی نظریه مستر لاگران
خانه فرهنگ جوانان شش‌خوانی ایران را تأسیس کرد.
پس از سال ۱۳۳۰ و تیسست روشی اشاره‌ای برای شش‌خوانان
در مدارس استثنایی آغاز کرد. معاف از اشاره‌ای این اشاره نمود و
سختی‌ها و مباحثه‌های متعدد در نقد نشانه‌های و اهمیت زبان
اشاره داشتند. پس از این به پیش‌بینی تمام وقت در خدمت «کانون
شش‌خوان ایران» قرار گرفته‌اند. اکنون برمیایند زبان اشاره از چه
زمانی وارد ایران شد؟
موسوی: از سال ۱۳۵۲

توری: چینی کسانی مثل جبار پایتجهان از زبان اشاره استفاده
می‌کردند؟
موسوی: قلم پایتجهان در سال ۱۳۲۲ بنام آموزشی شش‌خوانان را
تأسیس کرد. او افرادی را به وجود آورد که به عنوان امضای پایتجهان
شاخته شد. ایشان با استفاده از هم‌راه‌های و اریست شش‌خوانی با
هم‌راهی از حرف‌ها به آموزش شش‌خوانی می‌پرداختند.
توری: اگر می‌توانید زبان اشاره در زمان پایتجهان توسعه حتی از
اشاره‌های محلی و محاوراتی هم استفاده می‌کنند؟ پس گفتگویی
چگونه به هم‌راه‌ها و محاوراتی هم استفاده می‌کردند؟
موسوی: از حرف‌های برای تکلم استفاده می‌کردند. حرف را با
صدا به صورت مجزا تلفظ می‌کردند. صدا را می‌توانستند به هم‌راه‌ها
بگویند. تلفظ حرف را از تلفظ می‌کردند. لذا از سال ۱۳۵۲ برای هر کلمه
یک علامت خاصی فرستادند.

توری: آیا کلمه در نظام آموزشی پایتجهان کاربرد داشت؟
موسوی: حیرت‌کننده تلفظ حرف‌ها آن هم به طور مجزا اما مشکل
که در استفاده از تلفظ حرف‌ها وجود داشت. این بود که شش‌خوانان
معمولاً کلمات را می‌توانستند، چون در روش پایتجهان حرف‌ها را تلفظ
داشتند به کلمه و مرکز زوی هر حرف بود. از آنجا که شش‌خوانان به حرف
به عنوان یک بهی کلمه و نه خود کلمه توجه نداشتند.
توری: شما می‌توانید شش‌خوانان به جای بیان کلمات با هم‌راه‌ها
از یک کلمه مجزاً استفاده می‌کنند یا یعنی بعضی‌ها کلمه به حرف را
بیان می‌کردند.
موسوی: درست است منظور از حرف، بعضی اشاره است. گاه یک بهی
یک حرف و گاه چند حرف است.
توری: در مورد استفاده از اشاره‌ها و طراح‌ها چه طور این در شیوه

توری: چه کسی، برای اولین بار زبان اشاره را وارد ایران کرد؟
موسوی: خاتم جلیلا سمیعی که خود در کتابی و «خوبین» ایرانی
بود و در ایران زندگی می‌کرد. با این بهانه که جای زبان اشاره
را برای زبان اشاره وجود ندارد چرا که در کشورهای اروپایی و
آمریکایی برای زبان اشاره رابط همین است. می‌خواستند زبان
اشاره‌ای آمریکایی را وارد ایران کنند ولی بنده و دیگر آقایان کمیته
مناجبه گریه‌ها زیاد ما حدود ۶۰ درصد فارغ‌التحصیلان پرکننده دانشم که
بنده و پیرم و آقای شهبندی از آن‌ها استفاده می‌کردیم.
توری: این نکته مربوط به چه سال‌ها و چه دوره‌ای است؟
موسوی: پس از سال ۱۳۳۵ و تیسست زبان اشاره در همه مدارس
تفصیلی، من و رتقالی، شهبندی، گذران علمی، حبیب‌نهایی، مرتضی،
جلیلا سمیعی و مرتضی پرهیزی تشکیل ایجاد کردیم. به نام گروه
پایتجهان زبان اشاره فارسی، این گروه پایه بود. به عبارت‌های ملی رفد
تفصیلی «شش‌خوان ایران» بود این گروه به نوعی ایجاد اشارات و مسائل علمی به
آنها می‌پرداخت.

توری: چینی کسانی مثل جبار پایتجهان از زبان اشاره استفاده
می‌کردند؟
موسوی: قلم پایتجهان در سال ۱۳۲۲ بنام آموزشی شش‌خوانان را
تأسیس کرد. او افرادی را به وجود آورد که به عنوان امضای پایتجهان
شاخته شد. ایشان با استفاده از هم‌راه‌های و اریست شش‌خوانی با
هم‌راهی از حرف‌ها به آموزش شش‌خوانی می‌پرداختند.
توری: اگر می‌توانید زبان اشاره در زمان پایتجهان توسعه حتی از
اشاره‌های محلی و محاوراتی هم استفاده می‌کنند؟ پس گفتگویی
چگونه به هم‌راه‌ها و محاوراتی هم استفاده می‌کردند؟
موسوی: از حرف‌های برای تکلم استفاده می‌کردند. حرف را با
صدا به صورت مجزا تلفظ می‌کردند. صدا را می‌توانستند به هم‌راه‌ها
بگویند. تلفظ حرف را از تلفظ می‌کردند. لذا از سال ۱۳۵۲ برای هر کلمه
یک علامت خاصی فرستادند.

توری: آیا کلمه در نظام آموزشی پایتجهان کاربرد داشت؟
موسوی: حیرت‌کننده تلفظ حرف‌ها آن هم به طور مجزا اما مشکل
که در استفاده از تلفظ حرف‌ها وجود داشت. این بود که شش‌خوانان
معمولاً کلمات را می‌توانستند، چون در روش پایتجهان حرف‌ها را تلفظ
داشتند به کلمه و مرکز زوی هر حرف بود. از آنجا که شش‌خوانان به حرف
به عنوان یک بهی کلمه و نه خود کلمه توجه نداشتند.
توری: شما می‌توانید شش‌خوانان به جای بیان کلمات با هم‌راه‌ها
از یک کلمه مجزاً استفاده می‌کنند یا یعنی بعضی‌ها کلمه به حرف را
بیان می‌کردند.
موسوی: درست است منظور از حرف، بعضی اشاره است. گاه یک بهی
یک حرف و گاه چند حرف است.
توری: در مورد استفاده از اشاره‌ها و طراح‌ها چه طور این در شیوه

شماره ۱۲، مرداد ۱۳۹۹، به مناسبت کانون در شهرک غرب تهران

رسیدهیم. حضور آقای شهبندی، ایستاد و آقای موسوی، به استقبال آمدند. در وقت

بخت از یادگاران کرم‌روم بودیم که زبان اشاره و ترجمه آن است.

شرکت کنندگان این گروه بودند: محمد توری و علی توری از دفتر

فرهنگ مدولین و مجله توان‌شنه، آقای موسوی، دین کسب پژوهش

و زمینه زبان اشاره، خاتم مرتضی القائلی، عتقو کانون شش‌خوان ایران،

خاتم حیرتمربی، مترجم، آقای سید رتقالی، شهبندی عتقو کسب

پژوهش و توسعه زبان اشاره و مرکز خاتم شهبندی شنبه دختر، آقای

شهبندی و عتقو کانون شش‌خوان ایران.

توری، آقای رتقالی، شهبندی، مترجم، نیاو صافه و پرسش‌ها از آقای

موسوی، آقای سید تقسیم، نخست من زدگی‌نده ایرانیان را جهت آشنایی

خوبندگان جهان، مرتضی، سید تقسیم، آقای موسوی، در محله سنگ‌راهه تهران

در سال ۱۳۳۴، در عتقو کانون شهبندی، مباحثه شد. او و مرتضی، حسین

به صورت مابعداً گفتگو هستند. برای تحصیل ابتدایی به مدرسه

پایتجهان آمد. پس از آنکه در بهار ۱۳۳۹ مدرک پایه دینیش گذران

رسمی گروه‌های شش‌خوانی قارچ‌تعلیمی، مدرسه مدرسه پایتجهان را

قابل کرده و چندین نمایش اجرا کرده. به طبعی موقت در این

بناش، به توصیه امینیه پایتجهان، مدیر مدرسه پس از وقت حیات

پایتجهان، «حقه فرهنگ جوانان شش‌خوان ایران» را تأسیس کرد. پس از

از سال ۱۳۵۰ در تأسیس و علوم سازمان رفد ملی «شش‌خوان ایران»

تعلیمات شد.

آقای موسوی که نزد شش‌خوان به نام «حسین» مشهور است، با

همکاری، رتقالی، شهبندی، گذران رسمی، حبیب‌نهایی، مرتضی،

پرهیزی و مرتضی، علیا سمیعی، گروه پژوهش زبان فارسی را در

سازمان فرهنگ پایه گذاری کرد. پس از این آقای موسوی، سنی سال از

پن‌بین و ده‌هه‌ها در مرکز تبیین زبان اشاره کرد و فرستاد، و رئیس

سازمان و اعلام موجود. در فرهنگ ملی و نیز با بهره‌گیری از اجازت

پایرتر، زبان اشاره را تدوین کند و چهار جلد با عنوان زبان اشاره

شماره ۱۲، مرداد ۱۳۹۹، به مناسبت کانون در شهرک غرب تهران

رسیدهیم. حضور آقای شهبندی، ایستاد و آقای موسوی، به استقبال آمدند. در وقت

بخت از یادگاران کرم‌روم بودیم که زبان اشاره و ترجمه آن است.

شرکت کنندگان این گروه بودند: محمد توری و علی توری از دفتر

فرهنگ مدولین و مجله توان‌شنه، آقای موسوی، دین کسب پژوهش

و زمینه زبان اشاره، خاتم مرتضی القائلی، عتقو کانون شش‌خوان ایران،

خاتم حیرتمربی، مترجم، آقای سید رتقالی، شهبندی عتقو کسب

پژوهش و توسعه زبان اشاره و مرکز خاتم شهبندی شنبه دختر، آقای

شهبندی و عتقو کانون شش‌خوان ایران.

توری، آقای رتقالی، شهبندی، مترجم، نیاو صافه و پرسش‌ها از آقای

موسوی، آقای سید تقسیم، نخست من زدگی‌نده ایرانیان را جهت آشنایی

خوبندگان جهان، مرتضی، سید تقسیم، آقای موسوی، در محله سنگ‌راهه تهران

در سال ۱۳۳۴، در عتقو کانون شهبندی، مباحثه شد. او و مرتضی، حسین

به صورت مابعداً گفتگو هستند. برای تحصیل ابتدایی به مدرسه

پایتجهان آمد. پس از آنکه در بهار ۱۳۳۹ مدرک پایه دینیش گذران

رسمی گروه‌های شش‌خوانی قارچ‌تعلیمی، مدرسه مدرسه پایتجهان را

قابل کرده و چندین نمایش اجرا کرده. به طبعی موقت در این

بناش، به توصیه امینیه پایتجهان، مدیر مدرسه پس از وقت حیات

پایتجهان، «حقه فرهنگ جوانان شش‌خوان ایران» را تأسیس کرد. پس از

از سال ۱۳۵۰ در تأسیس و علوم سازمان رفد ملی «شش‌خوان ایران»

تعلیمات شد.

آقای موسوی که نزد شش‌خوان به نام «حسین» مشهور است، با

همکاری، رتقالی، شهبندی، گذران رسمی، حبیب‌نهایی، مرتضی،

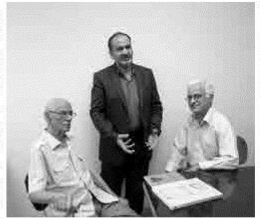
پرهیزی و مرتضی، علیا سمیعی، گروه پژوهش زبان فارسی را در

سازمان فرهنگ پایه گذاری کرد. پس از این آقای موسوی، سنی سال از

پن‌بین و ده‌هه‌ها در مرکز تبیین زبان اشاره کرد و فرستاد، و رئیس

سازمان و اعلام موجود. در فرهنگ ملی و نیز با بهره‌گیری از اجازت

پایرتر، زبان اشاره را تدوین کند و چهار جلد با عنوان زبان اشاره



را انجام دهم. مسئولین درکنی هم می‌گویند که شما از حقوق‌تان دفاع کنید ولی ما که نمی‌توانیم بشویم و حرف رزیم از مسئولان دفاع نمی‌دهیم البته ما را باقیه مسئولین هم داریم و کشتگان می‌کنیم. نوبت مسئولان هم می‌تواند با آیف و چاپی کتاب و مجله افکار و ایران را منتقل کنند. مسأله در گفتن جامع حمایت از حقوق مسئولین بختی مربوط به مسئولان از همه کمتر است. ولی هیچ مسئولی نقد نکرد چه؟

خاتم شهیدی: من دیگر مسئولین نظام‌شان گویای مطولیت است و طرف مقابل را به جاسوسی یا می‌تواند اما مسئولان نظام عادی دارند و اگر چه در مسئولان ما را از طرف دیگر می‌توانیم نام ببریم. ما هم می‌توانیم از طرفی خودمان را به جاسوسی خود می‌بینیم. اما

مسئولین این قولی را هم ندارند. نکته دیگر اینکه در نوشتن و آیف متن هم تصحیح‌هایی دارند چون نامه پلاگانی که می‌تواند کم است. نوبت: بله همه اینها هست ولی مسئولان راضی ندارند. جز اینکه خودت‌های خود را مطرح کنند و با اسرار و مساجت به خواست‌های عرفی و شرعی خود برسند. که حق مسئولان باید گفت‌هایی که باقو

در مسئولین اجماع دهند. خاتم شهیدی: گفت‌هایی بگویم که حالی از طرف نیست. در امریکا دو سرزمین بر خودوی سوار بودند یکی اینکه که گفتگو بود و دیگری کشتار و کشتن و کشتن را می‌گردد. سپس علت را از راسته جویا می‌گوید و راسته با اقتدار می‌بماند که گفتگو است. سپس هم با اشاره با او

محبت می‌کند و اصحیاف لازم را در پرداخت جریمه می‌دهد. در حمی این اهانتات و اوصاف کمک راسته به خوب نمی‌تواند فرو رفته بود و متوجه واقعیت‌ها نشد. وقتی از جویا می‌پرسد که متوجه موضوع گفت

و جویا خود را از طرف گفتگو عرض کرد و او هم خود را به گفتگو زد و به سرعت شروع به رانندگی کرد. وقتی سپس جویا آن‌ها را گرفت او به سپس گفت که من گفتگو هستم. سپس هم با زبان اشاره با او صحبت کرد ولی او زبان اشاره نمی‌دانست و نتوانست به سپس جواب دهد. در کشورهای دیگر در حمی فاشان از جمله امارات دولتی یک

فرد به عنوان رابط حضور یازده ولی در ایران این طوف نیست و این به هر مسئول است. مثلا در یک آدم فاشنگ که من ۹ چهار ماه طول می‌کشید اما از بدنه گفتگو‌ها عالمی انترن و امرین وقت و کندی می‌تواند ولی در پایان از نتیجه جویا به دست آمدی. او به آن من هم این مشکل پیش آمد. موقع امتحان استاد که در پشت سر او می‌رفت. سوال را مطرح کرد و همه نوشتند. حتی من نیز سوال را

رایج نوشت وقتی امتحان تمام شد استاد به من از پنج نمره به نمره داد. در حالی که من می‌دانستم نمره کامل را بگیرم. امتحان کردم ولی نتایجی نداشت. من چون نمی‌دانستم در صورتی که می‌دانستم نمره کامل را بگیرم اما حکم صحیح شد. اینجا است که ضرورت رابط گفتگو احساس می‌شود. مسئولان اگر فاشان‌ها خود را درک نمی‌کنند و تکلیف نمی‌مانند.

نوبت: اکنون مسئولان در معرفی به ارتیک در حمایت‌ها مسئولان شرکت کرد. لازم است گزارش از شرکت ارتیک داده شود تا بتواند در دیگر کشورها وضعیت مسئولان چگونه است. زحمت درجه به زبان اشاره در عهده خاتم مرجان بر می‌آید و در خصوص مسأله ۱۶۱۶ به اعلام رسید و سه ساعت و نیم طول کشید. در پایان از همه شرکت‌کنندگان مخصوصاً آقای شهیدی که با اهمیت من صرفاً آورنده اشکری می‌کنم.

شهیدی: از مشکلات درسی دانش به مسئولان گفت‌های مرئی و نغری است که در یک مکالمات خامی خود را با بد مثلا آیفی مثل سیز و

متغلی مشخص و قابل مشاهده هست ولی تکلمای مثال اسپانیا، سرود روح و جانان، درد و غریه قابل مشاهده و رسم نیستند. در زبان لغزیم هم نماند و امریفا هم می‌توان به مسئولان گوش داد.

نوبت: آیا راضی برای حل این مشکل وجود دارد؟ شهیدی: حیرت‌انگیز با زحمت و مساجت و امرین و انترن باید به مسئولان این معلوم را یاد داد. و این هم باید انترن کنند و یاد بگیرند. البته در مدارس ویژه مسئولان بهتر می‌توان آموزش داد. قابل

پانچیمان زحمت زیادی کشید و مدرسه مسئولان را همس کرد. در حالی حاضر مسئولان به اجبار به مدرسه نماند. می‌روند و در مدرسه مسئولان نمی‌مانند. البته ما مخالف نیستیم چه بنا افتادی بودند و هستد که موفق‌ت‌های زیادی کسب کرده‌اند ولی باید استفاده‌هایمان

بشدت‌هایی نمود. خاتم شهیدی: حدود پنج سال پیش به مدرسه پانچیمان رفت. دوام معلوم را از زور قدری با زبان اشاره آیفی داشتند ولی مدرسه مدرسه اندازه نمی‌داد. این ط می‌گفتند. استفاده از امضا را می‌توانی باعث می‌شود که دانش‌آموزان گفتگو معلوم تکلمات را متوجه شوند و

تفاهمی جویا به سایر موجود و نظام موجود داشتند. در دورانی که کوچک بودیم و به مدرسه می‌رفتیم می‌دانیم که ما استفاده‌هایمان با هم متفاوت است. مثلا دستری را می‌شامیم با این که دانشجو است ولی باید کلمه به کلمه را می‌شنی کرد و معلوم تکلمات را

می‌دانست اگر در آن دوره افتاد به ندرت آیفی بود. استاد فاشنگ وضع کنونی به درک‌ها شده است. معلوم است که از رفتن دانشمندان و این به ضرر است. مسئولان به نظر من بهتر است حمی دروس آیفین

بباید گفتگو بهتر متوجه شود نه این که بی‌مهاوت بگذرد و به این نمره ارتقای شود. آقای شهیدی: ضروری است در دانشگاه کالتری، دانشگاه و دیگر فاشان رابط حضور داشته باشد ولی دولت حمایت نمی‌کند. البته حضور دولت نیست. اطلاع‌رسانی در این زمینه متوجه است. البته ما از طریق آموزش و پرورش دسترسی داریم اما به ما وقت باقی نماند. بنابراین هم در زمینه رابط همکاری نمی‌کند. به نظر من نمایان از ما خوب است. به آیف به وسیله عمدا کار با زبان را انجام می‌دهند ولی ما چون نه حرف می‌زنیم و نه می‌شنویم باید با کمک رابط کار با زبان

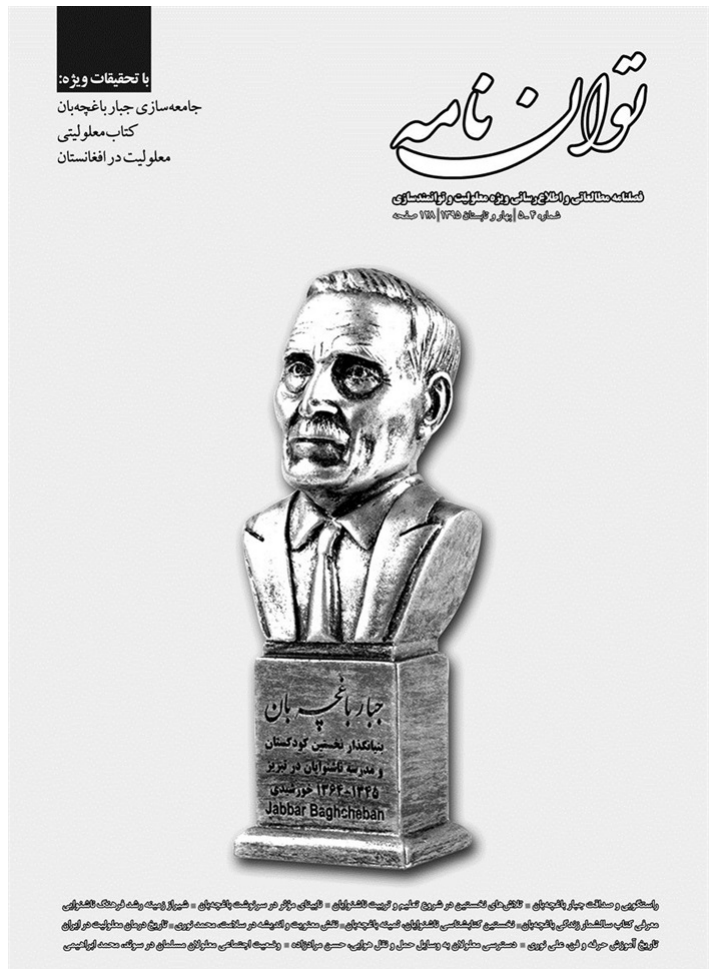
این کتاب توسط جمعی از نویسندگان تدوین شده و دفتر فرهنگ معلولین در زمستان ۱۳۹۴ آن را منتشر کرده است.

فصل چهارم و پنجم این کتاب درباره سید رضاقلی شهیدی و خانواده اش است. مطالبی که در این کتاب آمده بعداً کامل تر شده و تکامل یافته آن در کتاب حاضر آمده است.



معماران فرهنگ و جامعه ناشنوایی ایران





فصلنامه توان نامه مطلب مفصلی با عنوان خانواده نمونه آقای شهیدی در این شماره منتشر کرد و درباره همسرش خانم رئیس روحانی و فرزندانش برای اولین بار مطالبی انتشار داد. این شماره شامل پرونده مفصلی درباره باغچه بان با عنوان «جامعه سازی جبار باغچه بان» است و تلاش های ایشان در زمینه بنا نهادن جامعه ای مطلوب را یادآور شده است. از این رو مناسب بوده به مرحوم شهیدی هم پردازد.

مطالب این فصلنامه در فصل چهارم همین کتاب آمده است و از تکرار آنها خودداری می کنم.

تحقیقات درباره شخصیت های دارای معلولیت هنوز بستر علمی پیدا نکرده است. هم اکنون در جامعه ناشنوایی یا دیگر معلولین شخصیت های فراوانی هستند که از هر بعد و جنبه آنها را در نظر آوریم ارزش الگو شدن و مطرح شدن برای جوانان و نسل های آتی را دارند. اما متأسفانه یک جمله درباره آنها نوشته و منتشر نشده است. چه برسد به شخصیت های گذشته که نوعی معلولیت داشته اند و مورد غفلت قرار گرفته اند.

استادان دانشگاه در رشته های مختلف می توانند به عنوان موضوع پژوهشی، یا سوژه پایان نامه، مسائل معلولیتی و تجزیه و تحلیل شخصیت های دارای معلولیت را به دانشجویان پیشنهاد کنند.

صاحبان جراید و رسانه می توانند به عنوان ویژه نامه یا گزارش به آنها بپردازند. مهم تر رسانه ملی و صدا و سیما است. این فصل گویای سیر تحقیقات درباره یک شخصیت مهم و مؤثر از جامعه ناشنوایی است و فقر تحقیقات را نشان می دهد. از طرف دیگر سنگینی وظیفه تشکل های مردمی را یادآور می گردد.

سید رضاقلی شهیدی چند دهه در رأس امور ناشنویان ایران و ملجأ و پناهی برای آنان و حلال مشکلاتشان بود. با شخصیت های مختلف در پست های گوناگون اعم از شنوا و ناشنوا تماس و ارتباط داشت.

این فصل به دیدگاه های دوستان و همکاران و همیاران سید رضاقلی شهیدی که عمری در سختی ها و راحتی ها با هم بودند، می پردازد. البته فقط به همفکران و دوستانش در جامعه ناشنویان می پردازیم.

شهیدی طی سال های ۱۳۱۲ تا ۱۳۹۵ یعنی حدود هشت دهه با افراد بسیار ارتباط داشت و با مدیران یا اقشار فرهیخته تا افراد عادی همکاری می نمود. جالب اینکه شخصی را ندیده ایم که نقد جدی بر او داشته یا او را کاملاً نفی کند؛ برعکس افرادی که با او کار کرده اند و تجربه همکاری با او دارند، از خصلت های نیک او و از اخلاق جذاب او می گویند. لازم است جهت یادآوری، برخی خاطرات دوستان و یارانش را بیاوریم.

ص: ۳۱۸

شنبه ۲۷ خرداد ۹۶ (۲۲ رمضان ۱۴۳۸) به همت خانم شیدا شهیدی نشستی با حضور مدیرعامل دفتر فرهنگ معلولین و مؤلف کتاب درباره سید رضا قلی شهیدی و جمعی از دوستان قدیمی مرحوم باغچه بان و شهیدی بر پا گردید. این جلسه از ساعت ۱۶ تا ۱۸ عصر ادامه داشت و حضار هر کدام درباره آن مرحوم مکنونات ذهنی و خاطرات خود را بیان کردند و در مجموع مطالب سودمند و تاریخی خوبی گفته شد. حضار این نشست عبارت بودند از:

هادی معیری، حسن تقوی، نسرين ظلی، سیمینه رستگار، سوسن کلانتری، محسن لوح موسوی، رضا محمودی، فرج اله زنجانی، شیدا شهیدی، رضا ذبیحی، فریدون خلیلی، مرضیه آقاخانی، محمد نوری، علی نوری.



تصاویر از راست: فریدون خلیلی، حسن تقوی، نسرين ظلی، سیمینه رستگار، سوسن کلانتری، رضا محمودی، محسن لوح موسوی، مرضیه آقاخانی، فرج اله زنجانی، شیدا شهیدی، سمیرا بهرامی، محمد نوری



تصاویر از راست: (ردیف جلو) آقاخانی، لوح موسوی، معیری، محمد نوری، ظلی، کلانتری، شهیدی، رستگار، زنجانی، تقوی. (ردیف پشت) علی نوری، خلیلی، محمودی، ذبیحی
 شخصیت های حاضر در این جلسه لطف کردند و هر یک نظر و خاطرات خود درباره مرحوم شهیدی را بیان کردند. این آراء و دیدگاه ها در ادامه آمده است.

تلاش شد نخبگان و شخصیت های مؤثر در جامعه ناشنویان دعوت شود تا هم جامعه ایران و مردم جهان با آنان آشنا شوند، نیز افکارشان درباره مرحوم شهیدی مطرح گردد.

پرسش ها از آقایان و خانم ها تماماً درباره فعالیت ها، اخلاقیات و شخصیت مرحوم سید رضاقلی شهیدی است.

نسل اول مثل جبار باغچه بان و نسل دوم مثل مرحوم شهیدی تماماً رفته اند و کسی از این دو نسل در قید حیات نیست. نسل سوم مثل میرلوح موسوی، معیری، تقوی حدود شصت سال سن دارند و فرصت چند ساله ای در اختیار هست تا با نسل سوم گفتگو کنیم و اطلاعات آنها را دریافت نماییم.

مصاحبه با محسن میرلوح موسوی

همکار مرحوم شهیدی در تأسیس کمیته زبان اشاره و تألیف کتاب زبان اشاره

* از چه زمانی با آقای شهیدی آشنا شدید؟

- سال ۱۳۴۴ در مدرسه باغچه بان یوسف آباد با آقای شهیدی آشنا شدم. یک سال بعد یعنی سال ۱۳۴۵ آقای باغچه بان فوت کردند. به تدریج رابطه من با آقای شهیدی بهتر شد و با هم دوست شدیم، و همیشه پیگیر ایشان بودم.

* در مورد زبان اشاره چه کاری با هم انجام دادید؟

- از سال ۱۳۵۲ در زمینه زبان اشاره با آقای شهیدی همکاری داشتم. زبان اشاره قدیم با زبان اشاره ای که در مدرسه باغچه بان آموزش داده می شد، متفاوت بود، و آقای شهیدی تسلط خوبی به زبان اشاره قدیمی داشتند. در همین سال با همکاری آقای شهیدی تمامی اشارات را جمع آوری کردیم، تا اصلاحات مورد نیاز را بر روی اشارات قبلی انجام دهیم و نواقص را رفع کنیم و اینکه برای لغات جدید اشاره جدید تعریف کنیم.

* زبان اشاره قدیم با زبان اشاره جدید چه تفاوتی دارد؟

- در زبان اشاره قدیم برای بیان روزهای هفته از نمادهای دینی و ملی استفاده می کردند، که این نوع بیان در زبان اشاره جدید تغییر کرده است. مثلاً در زبان اشاره قدیمی برای بیان روز

یکشنبه از نماد دینی ارمنی ها چون روز تعطیلی آنها است؛ برای روز دوشنبه از نماد دینی بهائیان به عنوان روز تعطیلی آنها؛ برای روز سه شنبه از نماد دینی زرتشتیان به عنوان روز تعطیلی آنها؛ برای بیان روز چهارشنبه به قرعه کشی زمان شاه در این روز اشاره می کردند. چون روز پنجشنبه روز قرآن خوانی است برای بیان روز پنجشنبه به این نماد اشاره می کردند، و برای روز جمعه به سینه خود می زدند، که دلیل آن مشخص نیست. برای روز شنبه هم به نماد دینی یهودیان به عنوان روز تعطیلی آنها اشاره می کردند، اما مترجم زبان اشاره توانسته بیان کند، زیرا توضیحات همراه بودن با علائم اشاره کاملاً مفهوم نبوده است.

حدود ۵۰ سال پیش زمانی که ۱۵ سال بیشتر نداشتم، پس از این که ناهار را در مدرسه خوردیم، آقای شهیدی برای ما برنامه ای ترتیب داد. برایمان میوه خرید، پانتومیم بازی کرد، و یک معما از ما پرسید، که آن معما این بود: یک مرد شکارچی به باغی رفت که روی دیوار بلند آن ۱۰ تا پرنده نشسته بود. شکارچی یکی از پرنده ها را با تیر زد و هشت تا از پرنده ها پریدند. یکی از پرنده ها فرار نکرد و بی حرکت ماند، علتش چیست؟ من گفتم لابد پر نداشته، یکی از بچه ها گفت شاید با پرنده ای که تیر خورد زن و شوهر بوده اند، و هر کدام از بچه ها پاسخی دادند. آقای شهیدی گفتند این جواب ها درست نیست، پاسخ صحیح این است که آن پرنده ناشنوا بوده و صدای تیر را نشنیده است.

مصاحبه با رضا محمودی

همکار مرحوم شهیدی در تأسیس کمیته زبان اشاره و تألیف کتاب زبان اشاره

* درباره مرحوم شهیدی نکته ای، خاطره ای و یا صحبتی اگر دارید بفرمایید.

رضا محمودی: سال ۱۳۴۵ زمانی که آقای باغچه بان فوت کرد وارد مدرسه شدم. آن موقع آقای شهیدی ناظم مدرسه بود. وقتی که به حیاط مدرسه می آمدند همه دور او جمع می شدند. من بچه مظلومی بودم و از همه بچه ها کتک می خوردم. به همین دلیل و به خاطر اینکه ناراحتی قلبی مادرزادی هم داشتم همیشه مرحوم شهیدی مواظب من بود و از من حمایت می کرد. همیشه مرا نصیحت می کرد که این کار را نکن و این کار را نکن، و من هر مشکلی که داشتم پیش ایشان می رفتم و با ایشان در میان می گذاشتم. تا سال ۱۳۵۷ که دیپلم گرفتم. آن موقع آقای شهیدی در سازمان ملی رفاه هم مشغول بود و به من پیشنهاد داد که در آنجا مشغول شوم. گفتم که اگر کاری از دستم بریاید می آیم. ایشان گفتند که با خانم ثمنه باغچه بان صحبت می کنم، اگر قبول کردند بیا و مشغول شو. موافقت کردند و من در سال ۱۳۵۷ در کمیته زبان اشاره فعالیتیم را شروع کردم.

* در سازمان ملی رفاه چه مسئولیتی داشتید و چه کاری انجام می دادید؟

محمودی: در کمیته زبان اشاره سازمان ملی رفاه بودم و در جمع آوری اطلاعات زبان اشاره

آقای شهیدی با قامت بلندش و یک روزنامه در زیر بغل وارد اداره می شد. می گفتم در اداره نمی شود روزنامه خواند. می گفتند من ناشنوا هستم، دیروز اخبار را دیدم، نفهمیدم چه گفتند، من از کجا بفهمم چه اتفاقی افتاده است. می خواهم پنج دقیقه از وقت خود را به مرور روزنامه اختصاص دهم. مطالبی که مهم است را نگاه می دارم، اگر موردی بود از همکاران می پرسم، و مابقی را به خانه می برم و ساعت ها وقتم را به مطالعه آن اختصاص می دهم.

ایشان با اینکه تا ششم ابتدایی بیشتر درس نخوانده بودند، ولی بسیار اهل مطالعه بودند. آقای شهیدی جمله «مطالعه کنم» را مکرر می گفت. این سخن با ارزشی بود. ایشان بسیار آدم شوخ طبعی بودند و گاهی اوقات حرف و نصیحت خود را در قالب شوخی بیان می کردند. مرحوم شهیدی انسان بسیار بزرگی بودند، و من درباره ایشان هرچه بگویم کم گفته ام. عادت ایشان بود که از مدیران حمایت کند؛ آن موقع که من رئیس خانه فرهنگی جوانان ناشنوا ایران بودم ایشان مرا بسیار حمایت کرد.

* این مؤسسه چه زمانی تأسیس شد؟

میلروح موسوی: سال ۱۳۴۹ تأسیس شد و مؤسسش هم بنده بودم، و مجوز آن را هم از وزارت هنر گرفتم. سال ۱۳۵۹ به آقای رضا محمودی تحویل دادم. در سال ۱۳۶۰ به دلیل از دست دادن مکان، این مؤسسه منحل شد. مدارکش را دارم اگر خواستید در اختیارتان می گذارم.

محمودی: ایشان خیلی ناظم مهربانی بودند، و زمانی که می خواستند دانش آموزی را تنبیه کنند، آن را مجبور می کردند که یک مسیر را در حیاط مدرسه چندین بار بدود، و دلشان نمی آمد برای تنبیه کسی را کتک بزنند.

مصاحبه با سیمینه رستگار

از همکاران مرحوم شهیدی

در زمان ناظم بودن مرحوم شهیدی، مسئول قسمت کتابخانه و ماشین نویسی

- به مدت ۳ سال در مدرسه باغچه بان حضور داشتم. آقای شهیدی ناظم بسیار مهربانی بودند. یک چوب دستی داشتند، اما هیچ وقت بچه ها را با آن کتک نمی زدند و فقط به خاطر این بود که بچه ها را بترسانند. بهتر است بگویم این چوب نماد اشاره برای راهنمایی بچه ها بود. وقتی چوب را بلند می کرد از دور پیدا بود و نشان می داد ناظم کجا است.

یک بار به من گفت سیمینه خانم دفتر را مرتب کن قرار است شهبانو فرح بیاید. من سریع و با عجله مرتب کردم. پس از آن به من گفت شوخی کردم. مدت ها بعد بار دیگر این حرف را زد، و من

فکر کردم که مرا سرکار گذاشته است و به حرفش اعتنایی نکردم. ولی این دفعه شهبانو آمد. من ناراحت بودم که اتاق و دفتر به هم ریخته است و مرتب نیست اما شهیدی پشت سر شهبانو ایستاده بود و با تبسم نشان می داد اشکال ندارد.

مصاحبه با نسرین ظلی

از مؤسسان انجمن خانواده ناشنوایان و از همکاران مرحوم شهیدی در سازمان ملی رفاه

ظلی: سال ۱۳۵۱ انجمن خانواده ناشنوایان را تأسیس کردیم و من مسئولیت خزانه داری آن را به عهده گرفتم. فعالیت انجمن بعدازظهرها بود و من صبح ها به سازمان ملی رفاه ناشنوایان می رفتم و بعدازظهرها همیشه به صورت مرتب و سر وقت در انجمن حضور می یافتم. آقای شهیدی هم بسیار فعال بودند و تمامی مراسم ها و برنامه ها را در انجمن برگزار می کردند، زیرا ناشنوایان مکان دیگری را در اختیار نداشتند.

* رابطه و رفتار مرحوم شهیدی با ناشنوایان چگونه بود؟

- ایشان هیچ موقع در حضور سایرین به بچه ها تذکر نمی داد، و اگر مشکل و یا مطلب و یا نصیحتی بود، در اتاق خود و دور از چشم سایرین این کار را انجام می داد.

اینجانب سال ها در سازمان ملی رفاه ناشنوایان نیز با آقای شهیدی همکاری داشتم و گواهی می دهم انسان صادق، پاکدامن، پاک دست، مخلص، فداکار و مبتکر بود.

* در چه زمینه ای همکاری داشتید؟

- به عنوان مددکار در خدمت آنها بودم که در حل مشکلات ناشنواها با او همکاری می کردم.

* تحصیلات شما چیست؟

- ششم ابتدایی را تمام کردم و مدرک گرفتم. در آن زمان برای ناشنوایان تحصیلات متوسطه و دبیرستان نبود و نهایت مدرکی که توانستیم بگیریم ششم بود. آقای شهیدی و من و کلاً نسل ما تا ششم خوانده بودیم. ولی با تلاش های ثمنه باغچه بان و مرحوم شهیدی امکان تحصیلات متوسطه فراهم شد.

مصاحبه با سوسن کلاتری

همسر حسن تقوی

کلاتری: من ابتدا در مدرسه عادی درس می خواندم. به علت مشکل شنوایی افسرده شدم، و پدرم به همین دلیل مرا به مدرسه باغچه بان برد. یک سال در این مدرسه درس خواندم و مدرک ششم ابتدایی را گرفتم. در آنجا با آقای شهیدی آشنا شدم. ایشان به من گفتند حالا که تحصیل

ص: ۳۲۴

شما تمام شده می خواهی چکار بکنی؟ گفتم یا در مدارس عادی ادامه تحصیل می دهم، و یا در خانه می نشینم. ایشان گفتند ما برای ورزش بانوان برنامه داریم و شما هم بیا مشغول شو. با پدر و مادرم در میان گذاشتم و به استادیوم تریا رفتم. در آنجا رشته های والیبال، پینگ پنگ و شنا را به ناشنوایان آموزش می دادند، که من تمامی آن رشته ها را آموزش دیدم و بعد آموزش می دادم.

* آیا در این رشته ها مقامی هم کسب کردید؟

- در رشته پینگ پنگ در مسابقات کشوری تهران مقام اول را کسب کردم و از غلامرضا پهلوی (برادر شاه) کاپ نقره دریافت کردم. من این موفقیت ها را مدیون زحمات و تشویق های مرحوم شهیدی هستم.

زمانی که با آقای تقوی آشنا شدم، موضوع ازدواج با ایشان را با خانواده ام در میان گذاشتم. اما مادرم مخالفت کردن و گفتند اگر با ناشنوا ازدواج کنی آبرویمان می رود و تو باید با یک فرد سالم ازدواج بکنی. در جواب مادرم گفتم که آقای شهیدی با مهین خانم که هر دو ناشنوا هستند ازدواج کرده اند، و با هم زندگی می کنند و مشکلی هم ندارند. مادرم گفتند که باید من آنها را ببینم، و وقتی آن زوج را دید خوشش آمد و موافقت کرد که با آقای تقوی ازدواج بکنم. دومین زوج ناشنوا بعد از مرحوم شهیدی و مهین خانم که با هم ازدواج کردند من و آقای تقوی بودیم، و آنها الگوی ما بودند و راه را برای ما باز کردند.

هم اکنون ۵۴ سال از زندگی مشترکمان می گذرد و ثمره آن دو دختر هستند که هر دو آنها سالم می باشند و ازدواج کرده اند. تحصیلات دختر بزرگم دیپلم، و دختر کوچکم فوق لیسانس می باشد و هر دو در زندگیشان خوشبخت هستند. من از زندگیم راضی می باشم و موفقیت در آن را مدیون زحمات آقای شهیدی و همسرشان هستم.

مصاحبه با حسن تقوی

ناشنوا و از مینیاتوریست های معروف ایران است. او از اولین ناشنوایانی است که رشته مینیاتور را ابتکارات و خلاقیت های زیبایی به کار برد و این رشته را بین جوانان با آموزش رواج داد.

تقوی: اولین بار در یکی از روزهای سال ۱۳۳۷ با آقای شهیدی دیدار داشتم. در آن زمان نقاشی و نیز مینیاتور کار می کردم. وقتی آقای شهیدی نقاشی های مرا دیدند، بسیار تشویق و حمایت کردند. یک بار آقای شهیدی از یکی از نقاشی های من خوشش آمد، و به شوخی درخواست کرد که آن نقاشی را به او بدهم.

در دوره مدرسه، ایشان همیشه به من توصیه می کرد که در کنار نقاشی، درس را هم اهمیت بده. اما من به دلیل علاقه به نقاشی، درس را رها می کردم و بیشتر به نقاشی می پرداختم، و این موضوع باعث اعتراض ایشان می شد.

ص: ۳۲۵

زمانی که فرح هنوز با شاه ازدواج نکرده بود و در پاریس در رشته هنر و معماری درس می خواند، برای دیدن آثار من حضور یافت و به من گفت چرا حرف نمی زنی؟ آن موقع من زیاد با زبان اشاره صحبت نمی کردم. وقتی خواستند عکس جمعی بگیرند، از این کار هم امتناع کردم. دو سال بعد از این قضیه فهمیدم که فرح با شاه ازدواج کرده است، و آقای شهیدی مرا ملامت کرد که چرا آن موقع عکس نگرفتم تا یک یادگاری از زن شاه داشته باشم.

آقای شهیدی بچه ها را در کانون و انجمن گرد هم جمع می کرد و یک اتحاد و انسجام بین آنها ایجاد کرده بود. اگر بچه ها درخواستی داشتند، ایشان آنقدر پیگیری می کرد تا برآورده شود. خلاصه اینکه اگر مرحوم شهیدی نبود ما هم پیشرفت نداشتیم.

من تصمیم داشتم که با یک فرد شنوا ازدواج کنم. وقتی مرحوم شهیدی را دیدم که با یک فرد ناشنوا ازدواج کرده و موفق هم هستند، در تصمیم خود مردد شدم، تا اینکه با خانم سوسن کلانتری آشنا شدم، و تصمیم گرفتم که با ایشان ازدواج کنم، اما مادرشان مخالفت می کرد، تا اینکه مادر همسرم با مرحوم شهیدی ملاقات کرد و مرحوم شهیدی نظر مادر خانم کلانتری را تغییر داد، و در سال ۱۳۴۰ ازدواج ما اتفاق افتاد.

شهیدی: زمانی که پدر و مادر من ازدواج کردند، در خانه ما به روی ناشنواها باز شد، و ناشنواها برای معرفی و مشاوره برای ازدواج به خانه ما می آمدند. آن موقع کانون و انجمن هنوز تشکیل نشده بود، و همه ناشنواها در خانه پدرم حضور می یافتند. به همین دلیل پدرم تصمیم گرفت که انجمن را تأسیس کند، تا ناشنواها در آنجا دور هم جمع شوند.

* آقای شهیدی را در یک جمله معرفی کنید.

تقوی: آقای شهیدی انسان بزرگی بودند. محکم و با اراده بود؛ پشتیبان محکمی برای بچه ها محسوب می شد؛ در هر شرایطی به ناشنواها کمک می کرد؛ برای ما دوست بسیار خوبی بود. مرحوم شهیدی به علت اینکه تمامی اعضای خانواده ایشان ناشنوا هستند، زندگی سختی داشت ولی با درایت و تدبیر مشکلات را رفع می کرد.

مصاحبه با هادی معیری

از مؤسسان انجمن در سال ۱۳۵۱ و رئیس کانون ناشنویان از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۷۷

معیری: من در سال ۱۳۳۹ در انتخابات هیئت مدیره کانون برای اولین بار با آقای شهیدی آشنا شدم. پس از تأسیس کانون تا مدت ها مکانی را نداشتیم. سپس محلی را در خیابان کارگر شمالی، نصرت شرقی برای این منظور اجاره کردیم و حدود ۲۰ سال در آنجا بودیم. سپس محل کانون به فلکه دوم صادقیه، و بعد از آن به ساختمان کنونی انتقال یافت.

ص: ۳۲۶

* ساختمان کانون را چگونه تهیه کردید؟

- زمین این ساختمان را در سال ۱۳۶۰ از بنیاد مستضعفان گرفتیم. بعدها مکاتباتی را با رئیس جمهور وقت آقای هاشمی رفسنجانی انجام دادیم و توانستیم در یک مرحله ۲۵ میلیون تومان و در مرحله دیگر ۱۰ میلیون تومان برای احداث ساختمان کمک دریافت کنیم. علاوه بر این مبالغی را نیز از مردم دریافت کردیم. سپس مواد اولیه و مصالح تهیه کردیم و توانستیم بخشی از کار ساخت را پیش ببریم. پس از استعفای من ساختمان نیمه کاره ماند. در آخر آقای مهندس میرحیدر با رفقایش اقدام کردند و کار ساخت را به اتمام رساندند.

* چه سالی استعفا دادید؟

- تا سال ۱۳۷۷ به مدت ۲۵ سال رئیس هیئت مدیره بودم. سال ۱۳۷۸ در انتخابات رأی نیاوردم، تا سال ۱۳۸۲ که به دلیل مشکلاتی که در اساسنامه پیش آمد و نتوانستیم کار را پیش ببریم استعفا دادم.

* مشکل اساسنامه چه بود؟

- زمانی که من رقوم بعضی ها می خواستند اساسنامه را به نفع خودشان تغییر دهند. اگر یک جمله از اساسنامه تغییر کند، تمامی اساسنامه تغییر می کند و باید اساسنامه جدید نوشت، و مشکل ما همین بود.

من در حدود ۲۰ سال با آقای شهیدی همکار بودم، و زمانی که من در دفتر حضور نداشتم ایشان جایگزین من بودند.

* زمانی که شما رئیس بودید، آقای شهیدی چه سمتی داشتند؟

- ایشان از اعضای هیئت مدیره بودند، در انتخابات اول معاون هیئت مدیره بودند و زمانی که من آمدم، معاون من شدند.

* شما چرا ازدواج نکرده اید؟

- من در سن ۱۲ سالگی ناشنوا شدم و روحیه خود را باختم. اگر کسی در جوانی ناشنوا شود، مشکل روحی هم پیدا می کند، و این دلیل ازدواج نکردن من است.

مصاحبه با فریدون خلیلی

خلیلی: زمانی که اساسنامه به مشکل برخورد، سال ۱۳۸۹، من رئیس هیئت مدیره استان تهران بودم. آقای شهیدی به من گفت: که مشکل اساسنامه چیست؟ و من به ایشان توضیح

ص: ۳۲۷

دام. ایشان مرا نصیحت کردن و گفت: شما پیگیر مسائل باش ولی اگر مشکل و اختلافی بین شما وجود دارد فقط بین خودتان مطرح باشد، و بیرون از جمع ناشنوایان، جامعه متوجه قضیه نشود.

ایشان همیشه بیسکویت و روزنامه همراهشان بود. یک بار در کانون زمانی که آقای شهیدی به دستشویی رفتند، من بیسکویتشان را خوردم. وقتی آمد و متوجه شد که کار من است. من هم رفتم برایشان بیسکویت خریدم.

مصاحبه با فرج اله زنجانی

بازرس کنونی کانون

زنجانی: در سن ۴ سالگی بر اثر بیماری شنوایی خود را از دست دادم. زمانی که برای درمان در بیمارستان شوروی بستری بودم، آنجا مدرسه باغچه بان شماره ۱ را به ما معرفی کردند. در مدرسه حضور یافتیم و پدر و مادرم با آقای شهیدی صحبت کردند و من تحصیل را در آنجا شروع کردم. پس از آن والدینم هر ماه می آمدند و وضعیت تحصیل مرا از آقای شهیدی جویا می شدند. من شیفتت زیادی داشتم و به همین خاطر یک بار هم از آقای شهیدی کنک خوردم. بعد از ششم ابتدایی به هنرستان رفتم و تا سال نهم در آنجا درس خواندم. در آن زمان بیش از این امکان تحصیل برای ناشنوایان وجود نداشت. پس از آن در اداره راه آهن به عنوان تکنسین مکانیک استخدام شدم. در سال ۱۳۸۶ {تاریخ اعلام شده توسط مترجم زبان اشاره اشتباه است، احتمالاً سال ۱۳۶۶ صحیح است.} در جبهه حضور یافتیم و به مدت ۴ ماه به عنوان مکانیک موتور کشتی (با توجه به اینکه به موتور یا ماها اشاره کرده است، احتمالاً منظور موتور قایق های کوچک باشد که تفاوت دارد با موتور کشتی) مشغول خدمت بودم. بعدها بازنشست شدم و هم اکنون هم بازرس کانون ناشنوایان هستم.

آقای شهیدی معمولاً هر هفته یکشنبه ها در کانون حضور می یافتند، و با هم صحبت می کردیم و ایشان همیشه از سختی های دوران قدیم و نبود امکانات صحبت می کردند.

مصاحبه با رضا ذبیحی

عضو هیئت مدیره کانون و مسئول سایت و کانال و ایمیل کانون

ذبیحی: در سال ۱۳۷۱ یا ۱۳۷۲ وارد کانون شدم، و اولین دیدار را با آقای محسن موسوی داشتم. هر هفته پنجشنبه ها به کانون می رفتم که آقای شهیدی هم در آنجا حضور داشتند. من در دوران مدرسه با بچه های هم سطح خودم برخورد داشتم، زمانی که در کانون حضور یافتم با بزرگان و پیشکسوتان آشنا شدم که برای من تجربه بسیار جالبی بود، زیرا زبان اشاره آنها یک مقدار با زبان اشاره ما تفاوت داشت. آقای شهیدی با وجود اینکه سن بالایی داشتند، ولی بسیار فعال و پر انرژی بودن، و هدفشان از حضور در کانون پیشرفت جوانان ناشنوا در زندگی و تربیت

ص: ۳۲۸

نسل جدید بود. ایشان تمامی تجربیات خود را در آموزش و سایر زمینه ها در اختیار جوانان می گذاشتند. من از حضور در این جمع بسیار خوشحال بودم و از این تجربیات بهره می بردم. من در ابتدا انگیزه ای برای فعالیت در رابطه با ناشنوایان نداشتم، اما زمانی که با آقای موسوی و آقای شهیدی آشنا شدم ناخودآگاه به این قضیه علاقه مند شدم، و از آن زمان تاکنون عضو فعال کانون هستم.

چون من علاقه زیادی به پژوهش در زمینه ناشنوایان داشتم، در سال ۱۳۸۶ پیشنهاد راه اندازی سایت، برای این منظور، را به آقای روزبه دادم. به ایشان گفتم، شما و دیگر بزرگان اطلاعات وسیع و باارزشی در رابطه با ناشنوایان دارید و حیف است این اطلاعات از بین برود، بیاید برای حفظ این اطلاعات با هم همکاری داشته باشیم. بدین منظور از خانم ثمنه باغچه بان، آقای محسن موسوی، آقای شهیدی و دیگر بزرگان نیز دعوت به همکاری نمودم، تا در راه اندازی سایت بنیاد پژوهش های ناشنوایان از تجربیات آنها استفاده کنیم. آقای شهیدی قبول کردند که مشاور افتخاری سایت باشند. از آن موقع تاکنون سایت فعال بوده و فقط دو سال است که فعالیت آن مقداری کم رنگ شده است.

* اطلاعاتی دارید که در سایت نیامده باشد؟

ذبیحی: یک مقدار اطلاعات پراکنده داریم که تکمیل نشده است.

آقای شهیدی تا زمانی که حضور داشتند، همیشه درباره مشکلات ناشنوایان با من صحبت می کردند و از من مشورت می خواستند. در این اواخر نیز بیشتر به من نزدیک شده بودند و تمامی اطلاعات را در اختیار من می گذاشتند تا در آینده بهتر بتوانیم کارها را پیش ببریم. کهولت سن و بیماری هیچ وقت مانع حضور ایشان در کانون نشد، و در انگیزه ایشان برای کار با جوانان و انتقال تجربه به آنها خلل وارد نکرد. عشق به ناشنوایان داشتند و این عشق را در ما هم به وجود آوردند تا برای ناشنوایان کار کنیم. وقتی این عشق را داشته باشی دیگر بیماری و ناراحتی را فراموش می کنی.

* در مورد اختلاف نظرهایی که بین جامعه ناشنوایان و مؤسسات ناشنوایان با نظرات آقای گیتی و آقای شریفی و آقای پاکزاد وجود دارد، نظر شما چیست؟

رضا ذبیحی: خوب این طبیعی است، و همیشه بین معلمان اختلاف نظر وجود دارد، اما این به معنای دشمنی بین آنها نیست. آقای پاکزاد مخالف زبان اشاره بودند و می گفتند لب خوانی و گفتارتان را تقویت کنید و از زبان اشاره استفاده نکنید.

آقاخانی: آقای گیتی هم مثل آقای پاکزاد مخالف زبان اشاره بودند، به مرور که بچه ها را دیدند نظرشان تغییر کرد، و متوجه شدند که ناشنوایان واقعاً به زبان اشاره نیاز دارند.

ذبیحی: درست است که آقای پاکزاد مخالف زبان اشاره بودند و در این قضیه با آقای شهیدی اختلاف نظر داشتند، اما خدمات مهم دیگری برای ناشنوایان داشتند، و آقای شهیدی هم به این قضیه واقف بودند، و این اختلاف نظر در رابطه آنها تأثیر نداشت.

زمانی که آقای شهیدی در CCU بستری بودند، به بیش از دو نفر اجازه نمی دادند که وارد شوند و با ایشان ملاقات کنند. وقتی من و آقا محسن بر بالین ایشان حاضر شدیم، ایشان گفتند ۸۰ درصد موافق تو هستند و ۲۰ درصد مخالف. مواظب باش این ۲۰ درصد تو را خراب نکنند، و ناامید نشو. آقای شهیدی مخالفان زیادی داشتند که ایشان را بسیار اذیت کردند. ایشان گفتند که بین شما همیشه مخالف وجود دارد، و اگر این مخالف ها نباشند کار پیش نمی رود و موفق نمی شوید، و شما طوری پیش بروید که اینها بر شما غلبه نکنند. اتفاقاتی که می گذرد زودگذر هستند و شما ارزش هایتان را حفظ کنید، و نگذارید از حوزه داخلی شما بر شما غلبه کنند و ارزش های ناشنوایان را پایمال کنند. هر کس به شما بدی کرد شما به او خوبی کنید، تا از شما خوبی را یاد بگیرند و آن را به شما منتقل کنند. انسان خدمتگزار باید با اخلاق خوب پیش برود.

البته من خیلی خاطرات دارم ولی اینها صحبت هایی است که در بیمارستان گفتند و نقل کردم تا در تاریخ بماند.

زمانی که آقای شهیدی فوت کردند جمعیت زیادی از ناشنوایان در مراسم ختم ایشان حضور یافتند، که بیانگر این بود که ایشان چقدر در بین ناشنوایان شناخته شده هستند و به خاطر کارهایی که انجام داده اند، چقدر ارزش پیدا کرده اند.

مصاحبه با مرضیه آقاخانی

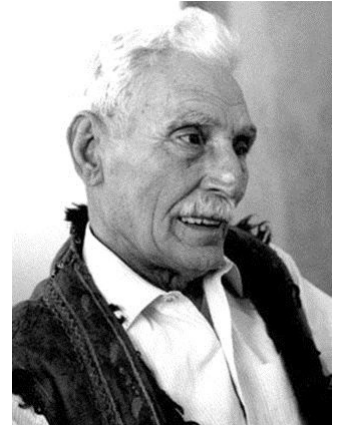
عضو هیئت مدیره کانون ناشنوایان ایران

آقاخانی: من به زبان اشاره علاقه ای نداشتم و با لب خوانی صحبت می کردم. سال چهارم دبیرستان نظام قدیم بودم و در رشته خیاطی درس می خواندم، که آقایان محسن موسوی، مرتضی پیروزی و حبیب تهرانی به مدرسه ما آمدند، و اصطلاحاتی را از رشته خیاطی از من پرسیدند که به زبان اشاره بیان کنم. و من هم به اشاره پاسخ دادم. از آنها پرسیدم که برای چه می خواهید که گفتند برای تحقیقات زبان اشاره و تألیف کتاب می خواهند. پس از اینکه مدرک دیپلم را اخذ کردم، خانم بهادری کارشناس ناشنوایان در دانشگاه علوم بهزیستی از من درخواست کرد تا به محل کارشان بروم. من رفتم و درخواست ایشان را برای همکاری و خدمت به ناشنوایان پذیرفتم. من آن موقع علاقه داشتم به ناشنوایان خدمت کنم، ولی هدف من این نبود که وارد حیطه زبان اشاره بشوم. همان موقع فهمیدم که فقط لب خوانی کافی نیست و باید زبان اشاره را نیز بیاموزم. در آنجا آقای شهیدی را شناختم و فهمیدم چه انسان بزرگی است. ایشان هر هفته یک کیسه سیب می آوردند و وسط کار به من می گفتند الان همه خسته هستند، برو سیب ها را بشور و قاچ کن و بیاور

ص: ۳۳۰

تا همه بخورند و انرژی بگیرند. ایشان همیشه می گفت: هر کس به شما بدی کرد، به او خوبی کنید و جواب بدی دیگران را با خوبی بدهید، و از بدی دیگران هیچ وقت دلسرد نشوید. ایشان بسیار انسان شوخ طبعی بودند. برای مثال یک بار یک خانم ناشنوا به ایشان گفت: ستم بالا می رود و می خواهم ازدواج کنم، شما کسی را سراغ ندارید؟ آقای شهیدی گفت: من یک ناشنوای خوب سراغ دارم، منتها سنش بالا است، قبول می کنی با او ازدواج بکنی؟ یک هفته وقت داری فکر بکنی و جواب بدهی. آن خانم بعد از اینکه فکرهايش را کرد گفت قبول می کنم، چه کسی است؟ آقای شهیدی گفت: قبول می کنی؟ آن خانم گفتن بله قبول می کنم. آقای شهیدی با شوخی گفت: با من ازدواج می کنی. آن خانم جا خورد و گفت: شما جای پدر من هستید. آقای شهیدی گفتند این یک شوخی بود، اگر دوست داری با یک ناشنوا ازدواج بکنی، من یک ناشنوا را به تو معرفی می کنم، و بعد یک پسر جوان ناشنوا را به او معرفی کرد.

* با تشکر از همه فرهیختگان و سرورانی که در این گفت و گو حضور یافتند. مطالب و نکاتی گفته شد که بسیاری از ابهامات تاریخی را توضیح می دهد. با این توضیحاتی که امروز گفته شد، مورخین راحت تر و بهتر می توانند تاریخ ناشنوایی ایران را بنویسند.



شهیدی پیش از هر کس با باغچه بان مأنوس بود. چون باغچه بان اولین کسی است که او را راهنمایی کرد و دانش و معرفت به او آموخت. باغچه بان هم در میان شاگردانش، به شهیدی علاقه خاص داشت. به همین دلیل حدود یک دهه شهیدی ناظم مدرسه باغچه بان شد.

اکنون برای شناخت بهتر مختصری به معرفی باغچه بان می پردازیم:

جبار عسگرزاده (جبار باغچه بان) نویسنده، مترجم، روزنامه نگار و پیشگام در آموزش پیش دبستان و آموزش ناشنوایان در ایران، در ایروان ارمنستان دیده به جهان گشود. دوران کودکی و بخشی از جوانی خود را در ایروان سپری کرد و سپس در سال ۱۲۹۸ به ایران آمد و در مرند و تبریز آموزگار شد. در سال ۱۳۰۳، کودکستانی به نام باغچه اطفال را در تبریز باز کرد و برای خود نام خانوادگی باغچه بان را برگزید. او در آموزش به کودکان از نمایش، قصه گویی و بازی بهره می برد تا اینکه در سال ۱۳۰۶ در شیراز کودکستانی راه اندازی کرد. وی نخستین دبستان ویژه کر و لال ها را در سال ۱۳۱۲ در تهران بنیان گذاشت و در سال ۱۳۲۲ جمعیت حمایت از کودکان کر و لال را تأسیس کرد. باغچه بان در آموزش های خود از شیوه های نو و ابتکاری بسیاری بهره می برد. آثار باغچه بان عبارتند از: نمایشنامه های "پیر و ترب"، "گرگ و چوپان"، "خانم خزوک" و کتاب های "زندگی کودکان" و "الفا" است.

اولین دوستان

اولین شاگرد ناشنوایی که در تهران در سال ۱۳۱۲ جهت آموختن نزد باغچه بان آمد، صوفیا لبنان بود. در این تصویر او و تعدادی از اولین شاگردان باغچه بان از جمله خود شهیدی حضور دارند.

ص: ۳۳۲



از سمت راست به چپ: جبار باغچه بان- امیرحسن قائم مقامی- عطاءالله عبادی- خانم لطفی (معلم)- سید رضاقلی شهیدی- خانم آغا- عزیز- مهین نورافشان- صوفیا لبنان- توران خرسندی- همایون سردار قزوینی- غفاری قزوینی

در سال ۱۳۰۳ برای اولین بار دو برادر ناشنوا به همراه لطفعلی آذرخشی سه شاگرد ناشنوایی بودند که در مدرسه تبریز درس خواندند.



دو فرزند آقای قزوینی سمت چپ تصویر و لطفعلی رعدی آذرخشی سمت راست تصویر

اکنون هر یک از دوستان و یاران مرحوم شهیدی را به اجمال معرفی می‌کنیم. معروف است که شخصیت هر کس را می‌توان در چهره دوستان و نزدیکانش شناخت.

ثمینه باغچه بان (متولد ۱۳۰۶)



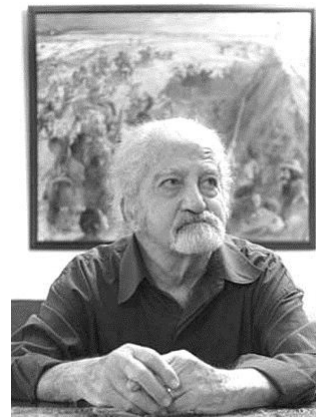
و معلم و مدیر مدرسه باغچه بان و بنیانگذار سازمان ملی رفاه ناشنویان بود. ثمینه باغچه بان، کارشناس زبان آموزی پایه و آموزش کودکان استثنایی، کودکی خود را در کودکستان های پدرش، جبار باغچه بان در شیراز، تهران و در دبستان کر و لال های باغچه بان گذراند. وی در زمان حیات پدر و پس از گذشت او به آموزش کودکان ناشنوا و تربیت معلمان پرداخت و عضو گروه تجدید نظر در چاپ کتاب های درسی نیز بود. برخی از آثار او عبارتند: "پل چوبی"، "حقوق کودک به زبان اشاره"، "بهره ناشنویان"، "کتاب اول"، "روش تدریس کتاب اول دبستان".

حسن تقوی هنرمند مینیاتور ناشنوا (متولد ۱۳۱۲)



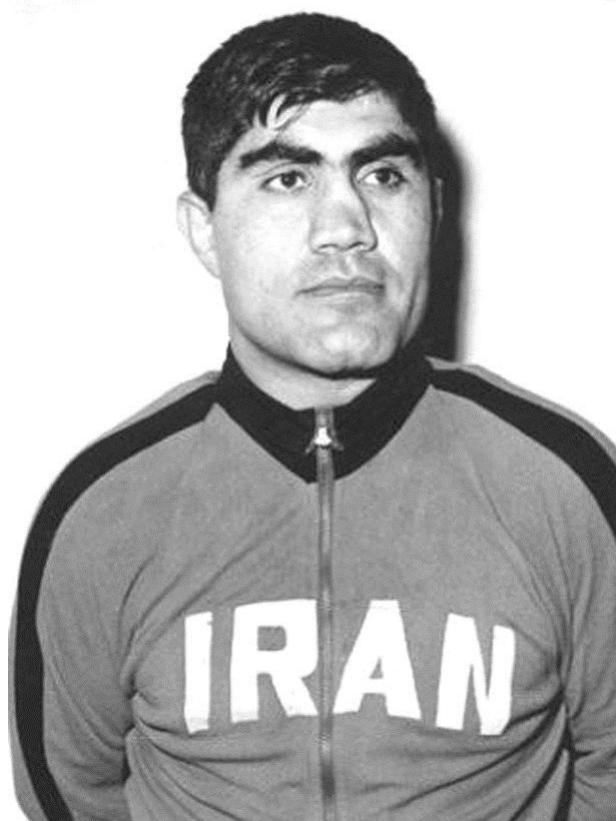
حسن تقوی در سال ۱۳۱۲ با عارضه ناشنوایی در زنجان به دنیا آمد. وی در سال ۱۳۱۷ به تهران آمد و در مدرسه باغچه بان مشغول به تحصیل شد. مادرش مشوق اصلی او برای آموختن و کشیدن نقاشی بود که بر اثر تشویق های او به یادگیری مینیاتور علاقه مند شد تقوی از سال ۱۳۳۰ کار خود را به شکل رسمی در اداره هنرهای زیبا شروع کرد و در کنار مینیاتور به انجام فعالیت های هنری دیگری از قبیل تذهیب، معرق، مینا و سفالگری سرامیک و نقاشی روی سفال پرداخت.

حسن تقوی در چندین نمایشگاه کارهایشان را از جمله در نمایشگاه بروکسل به نمایش عموم گذاشته اند و دارای جوایز و تجلیل های بسیاری هستند که در اول خرداد ۱۳۸۵ از سازمان میراث فرهنگی کشور مقام استاد درجه یک را همراه با تجلیل دریافت نمودند.



اسفندیار احمدیه (۱۳۰۷-۱۳۹۳)

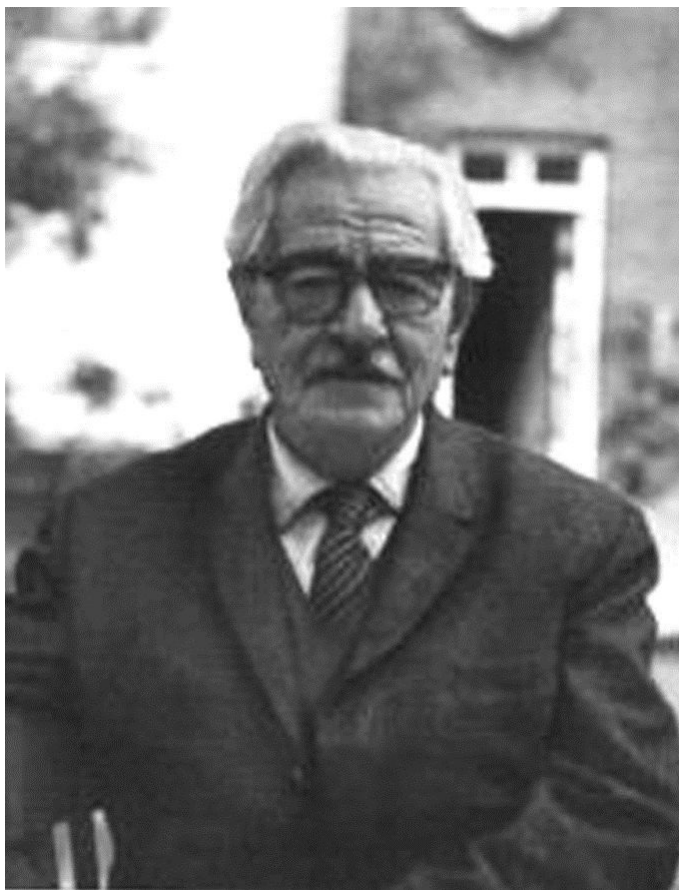
او انیماتور و نقاش ایران و سازنده نخستین انیمیشن ایرانی است. اسفندیار احمدیه در محله پامنار تهران با عارضه کم شنوایی به دنیا آمد. او بانی انیمیشن در ایران و پدر پویانمایی ایرانی است. وی علاوه بر کار در عرصه انیمیشن، به طراحی عنوان بندی فیلم برای آثار سینمایی بسیاری نیز اقدام کرد. استاد در سال ۱۳۸۴ از سوی انجمن سینمایی فیلم سازان انیمیشن ایران (آسیفا) به عنوان پایه گذار انیمیشن (پویانمایی) در ایران شناخته شد و در سال ۱۳۷۰ نیز از سوی شورای ارزشیابی هنرمندان کل کشور نشان درجه یک هنری را دریافت کرد.



کریم رئیس نیا (۱۳۰۹-۱۳۹۱)

کریم رئیس نیا در سال ۱۳۰۹ در تهران به دنیا آمد. از کودکی شیفته ورزش بود و در ۱۰ سالگی به کشتی روی آورد.

پس از تشکیل فدراسیون کر و لال ها، رئیس نیا اولین قهرمانی بود که برای اولین بار در هشتمین دوره المپیک ناشنوایان ایتالیا (میلان) شرکت کرد و در رشته کشتی آزاد و فرنگی دو مدال طلا دریافت کرد. پس از مراجعت از المپیک آمریکا در کلاس دآوری فدراسیون شرکت کرد و موفق به اخذ گواهینامه دآوری و مربیگری شد.



ذبیح الله بهروز (۱۳۵۰-۱۲۶۹)

ذبیح الله بهروز در مشهد متولد شد. وی نویسنده و پژوهشگر برجسته تاریخ و فرهنگ ایران است که در حوزه های ریاضی، گاه شماری ایرانی، رژه سازی و واژه گزینی در زبان فارسی پژوهش هایی انجام داده است. همچنین در گستره فرهنگ و آموزش الفبا، آموزش به کودکان ناشنوا، روش آموزش آسان ریاضی و زبان آموزی را ابداع کرد. در حوزه زبان آموزی، خطی ویژه به نام "کودک دبیره" ساخت و با این خط چندین کتاب آموزشی و داستانی را تألیف نمود.



جولیا آن الیور (سمیعی) بنیانگذار کمیته پژوهش و توسعه زبان اشاره (۱۳۵۷)

در سال ۱۳۵۶ جولیا سمیعی رئیس دفتر تحقیقات و روابط بین المللی سازمان رفاه، به ریاست کمیته ویژه کشورهای در حال پیشرفت فدراسیون جهانی ناشنویان انتخاب شد. مهمترین کار جولیا سمیعی در این دوره کوتاه که با مرگ ناگهانی اش در اثر سقوط هواپیمایش در چهاردهم مرداد ۱۳۵۷ به پایان رسید، ابداع "اولین الفبای دستی فارسی" در سال ۱۳۵۴ بود که آن را Persian Hand Alphabet نامید.



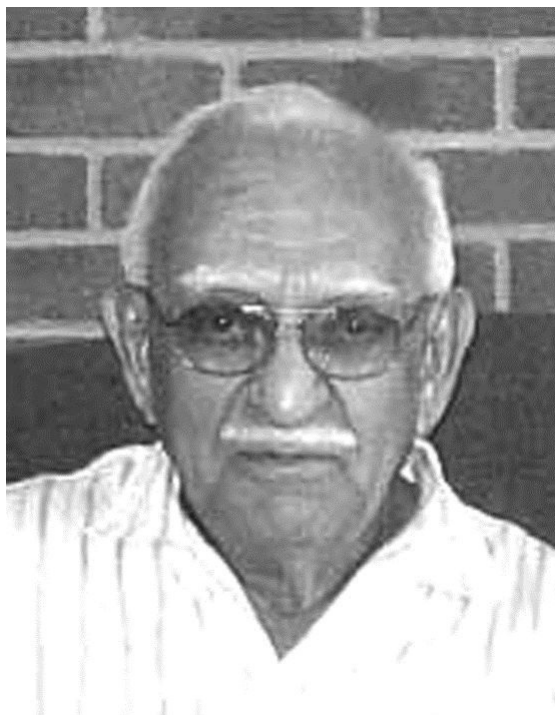
غلامعلی رعدی آذرخشی (۱۳۷۸-۱۲۸۸)

ادیب، نویسنده و شاعر قصیده سرای معاصر ایرانی است که قصیده ای را برای برادر ناشنوایش آقای لطفعلی آذرخشی سرود. شعر معروف او «نگاه» از شاهکارهای معاصر ادبی ایران است. این بیت مطلع آن شعر است:

که مر آن راز توان دید و گفتن نتوان!

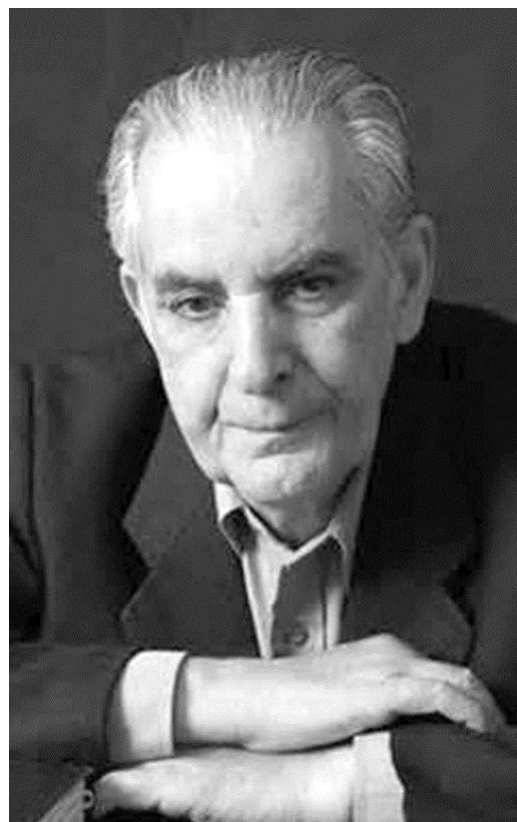
من ندانم به نگاه تو چه رازی است نهان

ص: ۳۳۶



دموند اریک بارسقیان (۱۳۰۱-۱۳۸۸)

ادموند بارسقیان به عنوان اولین ناشنوای ایرانی در مؤسسه آموزشی ناشنوایان ست ژاکوب (St. Jacop) در پاریس ۱۳۱۳ش (۱۹۳۵م) ثبت نام کرد. وی پس از مدتی به تهران بازگشت و در دبستان باغچه بان مشغول تحصیل شد که تحصیلات خود را با موفقیت به پایان رساند. به دنبال درگذشت والدین، ادموند در سال ۱۳۶۲ش به تورنتو (کانادا) پیوست و در آنجا همچنان پیشه نقاشی را دنبال کرد.



محمد قهرمان (۱۳۰۸-۱۳۹۲)

پژوهشگر، مصحح و شاعر غزل سرای برجسته خراسانی است که اشعاری را درباره ناشنوایان سروده است.

نسرین آذرخشی



اعزام اولین بانوی ناشنوای ایران به یازدهمین دوره المپیک یوگسلاوی بلگراد نسربین آذرخشی در رشته ورزشی پینگ پنگ فعالیت داشت. او به عنوان اولین بانوی ناشنوای ایران به همراه تعدادی از آقایان ورزشکار ناشنوا به یازدهمین دوره المپیک یوگسلاوی بلگراد در سال ۱۳۴۸ ش (۱۹۶۹م) اعزام شد و در این رشته با کشورهای دیگر به مسابقه پرداخت.



محسن موسوی (۱۳۶۴)

وی در سال ۱۳۳۰ در تهران با عارضه ناشنوایی به دنیا آمد. پس از تحصیل در دبستان کر و لال های باغچه بان و بعد از اخذ دیپلم در سال ۱۳۴۹ به همراه دوستان خود عضو فعال گروه هنری ناشنوایان در مدرسه باغچه بان شد و به عنوان بازیگر مشهور در نمایشنامه های مختلف به اجرا پرداخت. موسوی به همراه تعدادی از ناشنوایان، بنیانگذاران خانه فرهنگی جوانان ناشنوای ایران در مدرسه باغچه بان بودند که پس از تأسیس کار خود را آغاز کرد. او در سال ۱۳۵۲ وارد سازمان ملی رفاه گروه پژوهش زبان اشاره فارسی شد و به جمع آوری لغات اشارات در جامعه ناشنوایان تهران و شهرستان پرداخت. به این ترتیب با همکاری اعضای گروه پژوهش زبان اشاره فارسی کتاب های مختلف را چاپ نمود. موسوی در سال ۱۳۶۴ به عنوان گوینده اخبار ناشنوایان فعالیت خود را آغاز و تا سال ۱۳۷۸ ادامه داد.

پریچهر غفوریان

پریچهر غفوریان نوروزی، متولد ۱۳۲۵ در مشهد و بنیانگذار اولین مؤسسه ناشنوایان و کودکان استثنایی در خراسان است. وی در سال ۱۳۴۷ پس از گذراندن دوره تخصصی در مدرسه باغچه بان تهران، اولین دبستان کر و لال های مشهد را با همکاری خانم مهین دوست کام در محل گنبد سبز تشکیل داد.





منصوره آل کیان میرزایی

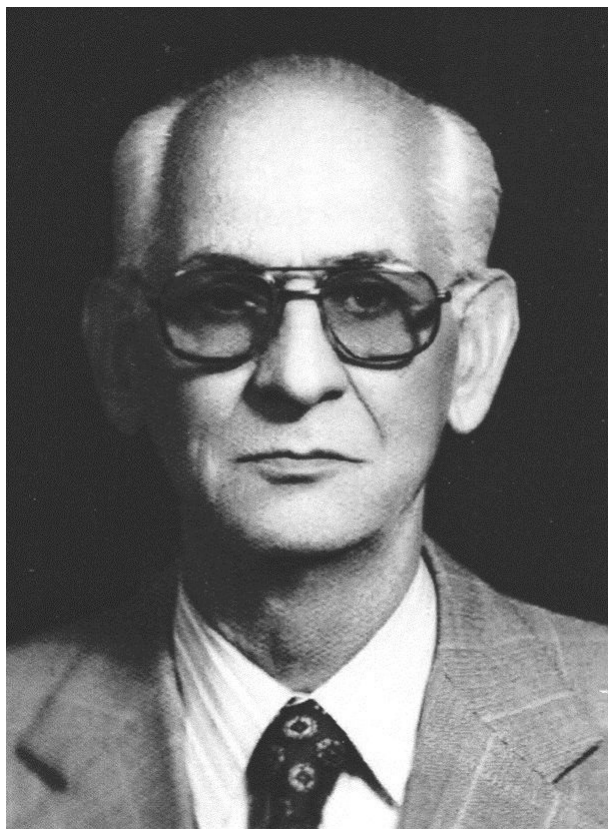
دبستان ناشنوایان میرزایی توسط منصوره میرزایی در سال ۱۳۲۹ تأسیس شد. این دبستان در سال ۱۳۲۹ به یاری میسیونرهای مذهبی در تهران به نام "افتا" کار آموزش را با ۸ دانش آموز ناشنوا آغاز کرد و معلمان بیشتر با برنامه تئاتر کار می کردند. سال ۱۳۳۴ این دبستان به یاری کلیسای کاتولیکی به "دبستان میرزایی" تغییر نام یافت.

در این مدرسه قسمت شبانه روزی هم وجود داشت که در آن از تعدادی دانش آموز ناشنوا به طور شبانه روزی نگهداری می شد. اوایل انقلاب دبستان میرزایی (ناشنوا) منحل شد.

محمود پاکزاد

آموزشگاه ناشنوایان نیمروز در مهر سال ۱۳۴۴ در تهران به همت محمود پاکزاد با هدف آموزش و رشد فرهنگی ناشنوایان فعالیت خود را آغاز کرد. نیمروز، آغازگر نخستین شبانه روز برای ناشنوایان شهرستانی نیز بود. عناوین کارهای او عبارتند: هیاو در دنیای سکوت، کودکان استثنایی، تحقیق در الفبای زبان فارسی، چگونگی آموزش گفتار به کودکان ناشنوای فارسی زبان، کلید زبان فارسی، مجموعه آموزشی علوم و ریاضی به کودکان ناشنوا، تاریخ تعلیم و تربیت کودکان ناشنوا در ایران و جهان، کلید زبان انگلیسی، تعلیم گفتار به ناشنوایان انگلیسی زبان.





لطفعلی آدرخشی (۱۳۸۴-۱۲۹۲)

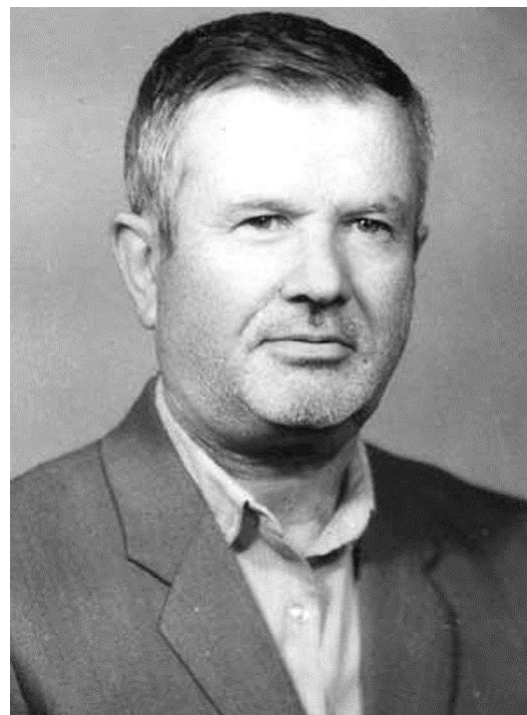
اولین شاگرد جبار باغچه بان در تبریز، لطفعلی آدرخشی یکی از سه شاگرد ناشنوایی است که برای اولین بار به سال ۱۳۰۳ در شهر تبریز به شادروان باغچه بان معرفی شد.

وجود این سه کودک ناشنوا باعث شد که فکر آموزش به ناشنوایان به وجود بیاید.

زهر سلطان نظام مافی (۱۳۵۹-۱۲۷۴)

زهر سلطان در سال ۱۲۷۴ متولد شد. وی بعد از ازدواج عزت السلطنه لقب گرفت، شاخص زندگی زهر سلطان امور خیریه و موقوفات است. نظام مافی در سال ۱۳۴۳ در زمینی به مساحت حدوداً ده هزار متر مربع به منظور تأسیس آموزشگاه شبانه روزی ناشنوایان و آموزشگاه حرفه ای مخصوص برای ناشنوایان وقف گردید. هنرستان نظام مافی نیز یکی از هنرستان های قدیمی تهران است که در ابتدا محل تحصیل دانش آموزان استثنایی (ناشنا) بوده و پس از گذشت چند سال دانش آموزان عادی نیز در کنار دانش آموزان ناشنوا مشغول به تحصیل گردیدند. زهر سلطان نظام مافی در ۱۳۵۹ ش در گذشت.





حسین گلپیدی (۱۳۰۷-۱۳۸۹)

معلم، مدیر و بنیانگذار مدرسه ناشنوایان اصفهان است. حسین گلپیدی در سال ۱۳۰۷ در محله بیدآباد اصفهان به دنیا آمد. خدمات فرهنگی گلپیدی از سال ۱۳۳۰ش آغاز شد. گلپیدی در بهمن همان سال به استخدام رسمی آموزش و پرورش درآمد و از آن جا که او به همراه آموزش کودکان کر و لال نیز علاقه داشت، تلاش کرد این آموزش را با یک کودک کر و لال به نام "اسحاق ایرانپور" تجربه کند. این تجربه به علاقه گلپیدی به آموزش کودکان ناشنوا افزود تا جایی که از وزارت فرهنگ درخواست امتیاز تأسیس دبستانی را برای کودکان ناشنوا در اصفهان نمود.

او مدتی به تهران و نزد باغچه بان آمد ولی نمی دانیم به چه دلیل از تهران خوشش نیامد و به اصفهان بازگشت. گلپیدی متولد ۱۳۰۷ و شهیدی متولد ۱۳۰۲ بود. گلپیدی پنج سال کوچک تر از شهیدی بود.

وقتی گلپیدی به تهران آمد با شهیدی هم گفت و گوهایی داشت. مجدداً بعد از چند دهه، با دیدن یکدیگر به یاد گذشته افتادند.

گلپیدی در فروردین ۱۳۸۲ به مناسبت سال جدید، قطعه شعر زیر را به او تقدیم کرده است.



تصویری از مدرسه گلپیدی

کلاس لال و کرها
رفتم به کلاس لال و کرها
تا حالشان کنم تماشا
دیدم که به زیر چوب استاد
طفلی کر و لال میزند داد
گفتم که برای چیست تأدیب
کاین گونه به او رسانی آسیب
گفت که به مدرسه نیاید
غیبت همه روزه می نماید
گفتم که بجوی علتش را
بنما سؤال حکمتش را
استاد به فکر و جستجو شد
با وی که بیان و گفتگو شد
گفتش که پسر چرا چنینی
از بهر چه دائماً نیایی
این سمعک و دستگاه
اینجا گردیده برای تو مهیا
تا با کمکش تو درس خوانی
آموزمت آنچه را ندانی
در گوش تو صوت ما برد راه
گردی ز سخن سرایی آگاه
آن طفل کر بصیر دانا
دریافت چو معنی سخن ها
شد درهم و حال او برآشف
با رمز و اشاره این چنینی گفت
می بود چنین بیان حالش
این بود خلاصه مقالش
تا با کمک و سائل و فن
گردیده ام آگه از تکلم
دریافته ام که بیش یا کم
گویند دروغ خلق عالم
حسین گلپیدی

چند تن از همفکران رضاقلی شهیدی، پس از وفاتش، یادداشت‌هایی نوشتند و از طریق خانم شیدا شهیدی به دست مؤلف این کتاب رسید. این نوشته‌ها را عیناً می‌آورم. در واقع این یادداشت‌ها را به درخواست خانم شیدا شهیدی نوشته‌اند.

حبیب تهرانی زاده

حبیب تهرانی زاده هستم، از سال ۵۶ در کمیته زبان اشاره که در طبقه بالا مدرسه باغچه بان بود کارم را شروع کردم و از آنجا با مرحوم سیدرضاقلی شهیدی آشنا شدم و پیش ایشان کارورزی می‌کردم. هر جا که برای تدریس می‌رفت مرا با خود می‌برد تا روش تدریس زبان اشاره را یاد بگیرم.

او بسیار مهربان بود با همه خونگرم بود، خوی مهربانی ایشان باعث شده بود که همه او را دوست داشته باشند و از او دعوت می‌کردند تا به شهرستان‌ها سفر کند، ایشان خیلی خوش سفر بودند. و در سمینارها و همایش‌های کانون همیشه پیش قدم بودند و همه از صحبت‌های او چیزی‌های زیادی می‌آموختند.

آخرین دیداری که با ایشان داشتم، عید ۹۶ بود که برای عید دیدنی به منزل ایشان رفته بودیم و گفتند یک روز بیایید تنها می‌خواهم یکسری چیزهای نگفتنی را برای شما بگویم ولی متأسفانه او در این فرصت کوتاه جهان هستی را بدرود گفت و از میان ما رفت.

روحش شاد و یادش همیشه با ما همراه است.

محسن لوح موسوی

پس از جلسه ۲۷ خرداد ۹۶، آقای موسوی اعلام کرد خاطراتی از مرحوم سید رضاقلی شهیدی به یاد آورده‌ام و می‌خواهم ضبط و ثبت شود و مطالب زیر را فرستاد:

در سال ۱۳۴۵ به سن ۱۵ سالگی در مدرسه باغچه بان با آقای شهیدی به عنوان ناظم مدرسه آشنا شدم، بعد از فوت آقای جبار باغچه بان کم کم با آقای شهیدی بیشتر از قبل دوست شدیم. ایشان مردی بزرگوار و باشخصیتی بودن و همین طور ایشان مهارت‌هایی در روانشناسی رفتاری با ناشنوایان داشتن و در مدرسه باغچه بان هر اتفاقی که می‌افتاد به دانش آموزان جوک می‌گفت که با جوکی که می‌گفت به ناشنوایان درس و عبرت می‌داد که کار و اشتباهات خود را تکرار نکنند، یا با رفتار و حرکات خود آنها را به کار خوب تشویق می‌کرد. از صحبت‌ها و جوک‌گویی‌های ایشان یاد گرفتم که در اعمال و رفتارم کارهای خودم را به خوبی و درستی انجام بدهم و هم مراقب رفتار خودم با دیگران باشم. هیچ وقت یادم نمیره که در سن ۲۵ سالگی که بودم، آقای شهیدی مطلبی قشنگ و جالب بهم یاد داد، و گفت آدم وقتی از اول خوب باشه تا آخر عمر دوست خوب می‌مونه و هیچ اتفاقی نمی‌افتد، و

ص: ۳۴۳

وقتی که انسان نرمالی نباشد با مجبوری با همه دوست شده و بعد از سال ها تو زندگی از آدم سوء استفاده می کند. اما من به حرفش که گفته بود اهمیت ندادم و بعد از سال ها که دوستانی داشتم، برایم اتفاق افتاد و حرف ایشان را به یاد آوردم که حقیقت گفته بود.

مسئله دیگری هم بود که می گفت، بعضی از افراد شنوا از معلولین ناشنوا و نابینا سوء استفاده می کنند و مراقب باشید، چون در این مورد اتفاق هایی برایشان افتاده بود و دیده بود که فرد نابینایی مشکل مالی داشت و فرد شنوایی به همه می گفتن که ایشان مشکل مالی دارد و به ایشان کمک کنید تا مشکلتش برطرف شود، همه به این فرد نابینا کمک مالی می کردند و بعد از کمک ها فرد شنوا پول را برای خودش برمی داشت و مقدار کمی پول به ایشان که نابینا بودند می داد، و همچنین در آن زمان مسئولیت ورزشی در فدراسیون داشتن که اتفاقات زیادی را در این مورد دیده بود که خاطره تلخ و بد زیادی داشتن و همیشه می گفت مواظب باشید و اجازه ندهید بعضی از افراد شنوا از خود ناشنوا و معلول جلوتر باشد.

• خوانندگان محترم ببخشید، قصد جسارت بر شما شنوایان را ندارم، واقعیت این است که؛ چون در آن زمان شنیدن و دیدن این صحنه ها برایم تلخ بود و الحمدلله و در حال حاضر می بینم که امروزه شنوایان به معلولین کمک و با آنها خوب همکاری می کنند.

در آن زمان آقای شهیدی به کانون و انجمن و باشگاه ورزشی ناشنوایان خدمت های زیادی به ناشنوایان می کرد، و اکثراً ناشنوایان به علت عدم آگاهی و نداشتن تجربه و بدون قضاوت و چشم پوشی به ایشان تهمت و توهین های فراوانی می زدند و همیشه ایشان سکوت پیشه می کرد و سکوتشان پا برجا بود، و من همیشه اجازه ندادم که در مقابل بدگویی ناشنواها سکوت باشد و دفاع می کردم و اشتباهات ناشنوایان را به خوبی توضیح دادم که با ایشان بدرفتاری هایی که کرده بودند پاک کنند.

الآن احساس می کنم که من برای ایشان دوست خوبی بودم، و به خاطر حمایت و پشتوانه و شناخت اخلاقی که از هم داشتیم، جزء یک انسان دوستی مان خوب و پایدار و با احترام بوده و رضایت خداوند برایمان بارزش و با احترام است.

با آقای شهیدی در سال ۱۳۵۴ در کشور آمریکا که کنفرانس واشنگتن مربوط به ناشنوایان بود هم سفر بودم که بعد از پایان کنفرانس به شهر روچستر که برادرم مرحوم حسین در آنجا اقامت داشته بود، به منزلشان رفتم و همچنین آقای هادی معیری رئیس سابق کانون ناشنوایان ایران با ما همراه بودن و حدوداً ۱ هفته برادرم ما را به شهرهای مختلف و جاهای دیدنی و گردش می برد.

سپس در سال ۱۳۵۶ من، آقای شهیدی، خانم ثمنه باغچه بان، خانم پروانه باغچه بان، خانم سمیعی به کشور دانمارک برای شرکت کردن در کنفرانس ناشنوایان سفر کردیم، و اطلاعات مربوط به ناشنوایان را به دست آورده و جمع آوری کردیم.

حدوداً ۵۰ سال با آقای شهیدی در کنار هم بودیم و با ایشان دوستی خوب و صمیمی داشتیم، و با هم هم صحبت بودیم و در هر اتفاق یا حرف خاص با هم مشورت و یا درد دل می کردیم و در همه کارها

و خدمت به ناشنوایان با هم بودیم و به جامعه ناشنوایان خدمت می کردیم، آقای شهیدی تا جان داشت همیشه هوای ناشنوایان را داشت و به دیگران در کار خدمت به ناشنوایان سفارش می دادند که تجربیاتی که داشتند و اتفاقاتی که برایشان افتاده بود برای آنها نیافتد.

همچنین در موفقیت و آموزش و خدمت به ناشنوایان خاطره های زیادی از ایشان دارم و از موفقیت های ایشان تجربیات و درس های عبرت آموز زیادی را یاد گرفتم.

الآن جای ایشان برایم واقعاً خالی است، مثل اینکه وقتی بهار می آید همه چیز برایم تازه است، و وقتی که پاییز میاید و از بالای درخت برگ های زرد و نارنجی می ریزد، که همه چیز با ریختن برگ های قشنگ برایم دلشین می شود، که همه اینها را تجربه کرده ام و آقای شهیدی یک فرد ناشنوای نمونه بود که تا امروز مثل ایشان را ندیده ام.

آقای شهیدی، شخصیتی استثنایی!

نوشته کامران رحیمی

من آقای شهیدی را سالیان دراز است که می شناسم: یعنی از وقتی که محصل مدرسه باغچه بان بودم تاکنون! آن زمان که محصل بودم، آقای شهیدی ناظم مدرسه باغچه بان بود و هنگام زنگ تفریح طولانی بعد از ناهار، به کلاس دبیرستان من که تازه تأسیس شده بود می آمد و برای من و حسین موسوی و ساسان عبدالعظیمی و گاهی ایرج ختایی که قبلاً فارغ التحصیل شده بود و به ما می پیوست تا اوقات طولانی بیکاری زنگ تفریح را با گپ و گفتگو پر کنیم. او از خاطراتش و عقایدش داد سخن می داد و حکایات شیرین بسیار می گفت. ضمناً از تجربیاتش بسیار می گفت و از گفتن جوک و لطیفه های شیرین و آموزنده دریغ نمی ورزید و ما نوجوانان مسحور شیرینی سخنان و بلاغت و فصاحت او هنگام گفتگو به زبان اشاره می شدیم! و نیز چیستان های جالبی با موضوعات مختلف و بکر و حیرت انگیز می گفت.

در اینجا به ذکر لطیفه ای از لطایف بی شمار او اکتفا می کنم:

روزی آقای شهیدی به من گفت که در اداره ام بودم و همکاری شنوا پیشم آمد و به من گفت: "چقدر میتونی بشنفی؟" بهش گفتم: "نمیتونم صدایی رو بشنم." همکارم با تعجب گفت: "اصلاً نمی تونی بشنفی؟" بهش گفتم: "آره! اصلاً نمی تونم صدایی رو بشنم." همکارم گفت: "حتی صدای بمبو هم نمی تونی بشنفی؟" بهش گفتم: "آره صدای بمبو هم نمی تونم بشنم!" همکارم گفت: "عجیبه! پس آخه چه صدایی رو می تونی بشنفی؟" بهش گفتم: "صدای... تو رو!"

در آن ایام من می دانستم که آقای شهیدی از بسیاری از ناشنوایان هم نسل و هم سالش، از نظر فکری و تجربی و معلومات جلوتر است و آن زمان (سال ۱۳۴۶) افتخارم این بود که یک داستان کوتاه به نام "یک شب برفی" را نوشتم و به او تقدیم کردم.

خلاصه ارتباط من با آقای شهیدی هرگز قطع نشد تا اینکه من به استخدام سازمان ناشنوایان در آمدم و بعد از من آقایان محسن لوح موسوی و شهیدی هم استخدام شدند و ما همگی شدیم همکار!

و در اداره هم با هم بسیار گفتگو می کردیم و نیز ارتباطمان را در هنگامی که من و محسن مسئول خانه فرهنگی ناشنوایان بودیم و او مسئول انجمن خانواده های ناشنوا، کماکان ادامه می دادیم. اعتراف می کنم که من ناشنوایی که مثل آقای شهیدی خونسرد و مسلط بر اعصابش باشد ندیده ام! او را همیشه شاد و بشاش و پُر امید و پُر تحرک می دیدم که با بدله گویی ها و شوخی ها و میمیک های خاص چهره اش، همه را از ته دل می خنداند و غم و اندوه را از چهره های ناشنوایان می زدود! و این مسئله برایم مهم بود که او می توانست با مهارت تمام ناشنوایان حتی عبوس ترین و افسرده ترینشان را شاد و سر حال کند و از این بابت، توانسته بود بسیاری از ناشنوایان را علاقه مند به خود نماید و این از شگفتی های روزگار بود! و او نه تنها شاگرد ممتاز و باهوش آقای باغچه بان بود، بلکه به جامعه ناشنوایان آبرو و حیثیت و افتخار می داد! من به دوستی طولانی با آقای شهیدی بسیار افتخار می کنم و زحمات و خدماتش را به جامعه ناشنوایان به دیده تحسین می نگرم.

اکنون آقای شهیدی برای من همان ناظم دوست داشتنی و بدله گو و شوخ طبع ایام نوجوانی ام است و از راه دور، برایش سر تعظیم فرود می آورم! با آرزوی طول عمر و سلامتی برایش.

سوئیس ۱۸/۱۱/۲۰۰۸م

به نامش، به یادش، در پناهش

نوشته پریسا کرمانی

من افتخار می کنم که در این سال ها در قسمت کمیته پژوهش و توسعه زبان اشاره برای خدمت به ناشنوایان فعالیت می کنم.

در سال ۱۳۷۳ بعد از پایان تحصیلاتم وارد قسمت کمیته پژوهش و توسعه زبان اشاره در مکان دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی شدم. بعد از چند وقت آقای محسن لوح موسوی، آقای شهیدی را به من معرفی کردند و گفتن که او شاگرد مرحوم جبار باغچه بان بوده است.

آقای شهیدی هر دو هفته یک بار به محل کار ما در دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی می آمد و با همکارانم دیدار می کرد و در مورد کارهای کمیته صحبت و نظر می دادند. زمانی که برای اولین بار من را دید به من گفت، خیلی خوشحالم که اولین خانم ناشنوا برای کمک زبان اشاره در کمیته همکاری می کند و همیشه می گفتند که خیلی خوشحالم که شما به اینجا علاقه مند شدید و به خوبی فعالیت می کنی و هر چه اطلاعات مربوط به زبان اشاره بود را به من توضیح می داد و نظراتش را مطرح می کرد و همچنین از فعالیت خودش در سازمان ملی رفاه و خاطرات گذشته خود را برای تعریف می کرد.

به راستی که فرد روشنفکری بود، زمانی که برای اول بار ایشان را دیدم، فکر کردم از اقوام آقای جبار باغچه بان هستند به خاطر اینکه بسیار شبیه هم بودند.

همیشه چه در کار و چه برای درس مدام من را تشویق می کردند. در سال ۱۳۷۷ برای استخدام آموزش و پرورش استثنایی امتحان دادم و قبول شدم اما به یاد تشویق های آقای شهیدی و همکاران

ص: ۳۴۶

دیگرم ترجیح دادم راه کمیته زبان اشاره را برای محکم سازی زبان اشاره انتخاب کنم و این کار را ادامه دادم و شغل معلمی را رها کردم.

مرحوم شهیدی برای کمیته ما احترام و ارزش خاصی قائل بودند و همیشه آرزوی موفقیت و پیشرفت زبان اشاره را داشتند.

یک شب برفی

علاوه بر خاطرات و نکات پیش به قلم کامران رحیمی، او داستانی به نام یک شب برفی را به خط خودش فرستاده است. در آغاز این داستان چنین نوشته است: با احترامات فراوان؛ دوست خوب و ارجمندم جناب آقای شهیدی تقدیم می دارم و موفقیت ایشان را از درگاه ایزد متعال خواستارم. متن تایی این داستان این گونه است:

آن موقع هوا خیلی سرد بود، ابرهای نقره فام روشن و آبستن از برف، آسمان را پوشانده بود. برف های سپید کوچک و بزرگ، اندک اندک، از مادرانشان جدا می گشتند. و روی زمین، برای اولین بار آغاز باریدن می کردند. همه جا پوشیده از برف بود. کوچه ها و خیابان ها، درختان غریبان، بام های منازل همه در زیر برف پنهان شده بودند. همه جا خلوت بود. و در سکوتی عظیم و طولانی فرو رفته بود.

آه... زمستان چه فصل وحشتناکیست! بی رحمانه بر جهان حکومت می کند! سرما را به ارمغان می آورد، و سکوت را در همه پخش می نماید، و عاقبت جنایتی انجام می دهد! و هزاران جاندار معصوم را به کام مرگ می کشاند!

زنی باردار و بی نوا، در کنجی از کوچه نسبتاً بزرگ دراز کشیده بود. از سرما می لرزید و می نالید. کوچه را سکوت فرا گرفته بود. برف پی در پی می بارید. و هر لحظه به ضخامت آن در سطوح کائناات افزوده می شد. و به دنبال آن سرمای سوزناک آغاز ورزیدن می کرد. و جان آن بیچاره را آزار می داد! جان زنی را که از درد خود رنج می برد... و آن را تحمل می کرد. زنی که آشیانه ای نداشت! بیوه زنی که در این دنیای بی انتها غمخواری نداشت او مردی را که باید پدر می شد از دست داد!!!!...

آری رفتار طبیعت با او، در مادر آن لحظه خشین و بی رحمانه بود. و هر لحظه نزدیک بود. که او را به هلاکت برساند!! اما!...

ساعت ها گذشت. سکوت همچنان بر زمین حکم فرمایی می کرد. وزش سرمای سوزناک و آزاردهنده هر لحظه شدیدتر می شد. اما آن بیوه زن مهربان، ناتوان تر و بی حال تر می گشت! بعد از مدتی با نیروی تمام لب به سخن گشود. و به طبیعت و زمستان چنین گفت.

نفرین بر تو ای طبیعت خائن... و نفرین بر تو... ای ... زمستان بی رحم... من... دیگر ... می روم! اما بدانید... با... روح پاک... می روم و جگر گوشه ام را... که هرگز ... نخواهم... دید ... به آ...مان... خدا... می...سپا... زَرَم...

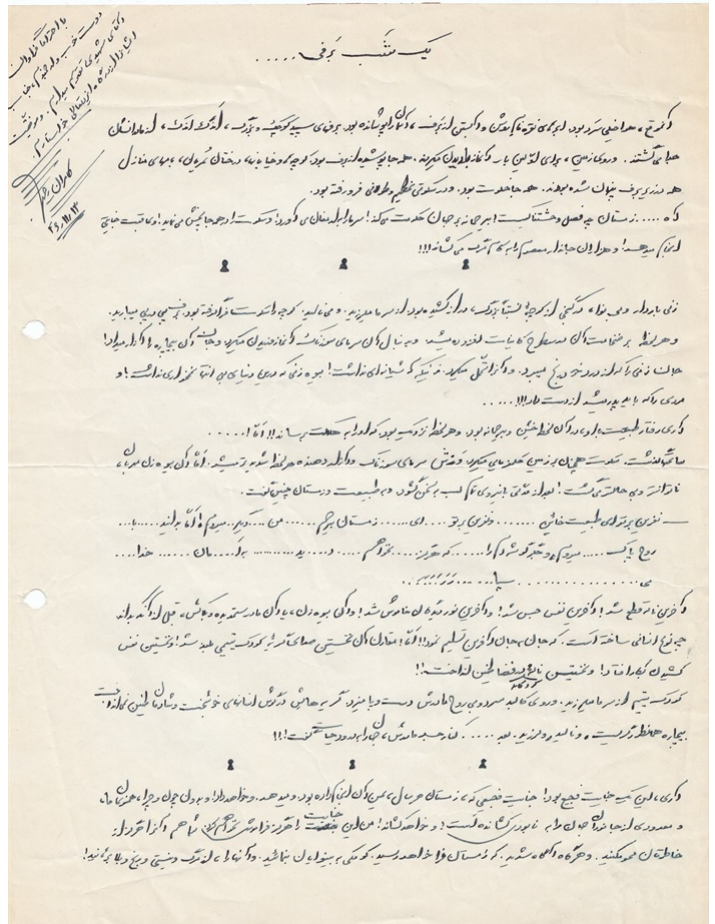
آخرین ناله قطع شد! آخرین نفس حبس شد! و آخرین نور دیدگان خاموش شد! و آن بیوه زن، یا

آن مادر ستم دیده و بلاکش، قبل از آنکه بداند چه نوع انسانی ساخته است. که جان به جان آفرین تسلیم نمود!! اما! مقارن آن نخستین صدای گریه یتیمی بلند شد! و نخستین نفس کشیدن به کار افتاد! و نخستین ناله کودکانه در فضا طنین انداخت!!

کودک یتیم از سرما می لرزید. و روی کالبد سرد و بی روح مادرش دست و پا می زد. گریه هایش در گوش انسان های خوشبخت و شادمان طنین نمی انداخت. بیچاره همان طور گریست و نالید و لرزید. بعد... کنار جسد مادرش، جهان را بدردود حیات گفت!!!

آری، این جنایت فجیع بود! جنایت فجیعی که زمستان هر سال، عین آن انجام داده بود و می دهد و خواهد داد! و بدون چون چرا، همنوعان ما، و محدودی از جانوران جهان را به نابودی کشانده است! و خواهد کشاند! من این جنایت را هرگز فراموش نخواهم کرد. شما هم آن را هرگز از خاطراتان محو نکنید. و هرگاه آگاه شدید. که زمستان فرا خواهد رسید. کمی به بینوایان بنمایید. و آنها را، از مرگ و نیستی و رنج و بلا برهانید.

تصویر این داستان این گونه است:



افراد مختلف یادداشت های کوتاه یا تقدیم نامه هایی برای رزاقلی شهیدی نوشته اند که گویای دیدگاه آن افراد نسبت به آقای شهیدی است.

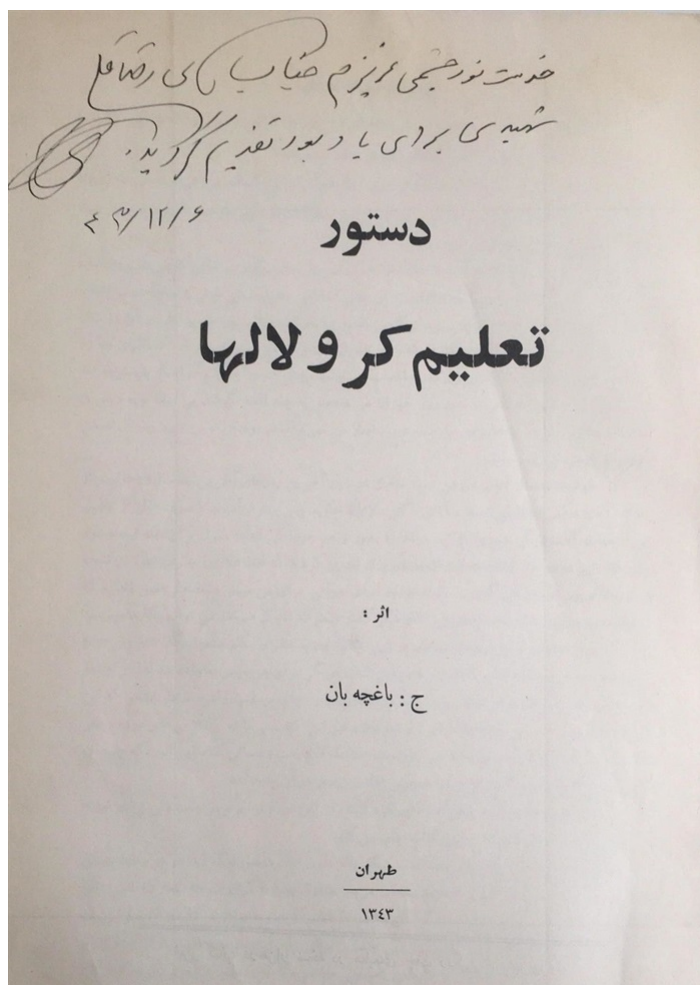
جبار باغچه بان

او در صفحه آغاز اهدا کتابش می نویسد:

خدمت نور چشمی عزیزم جناب آقای رزاقلی شهیدی برای یادبود تقدیم گردید.

۶/۱۲/۴۳

این مطلب را در ۱۶ اسفندماه ۱۳۴۳ نوشته و امضا کرده است.



شواری برای شرکت در همایش ویسبادن در ۱۹۵۹م به آلمان رفت و از آنجا نامه ای به رضاقلی شهیدی نوشت:

۲۲/۸/۵۹

دوست عزیزم، ان شاءالله حال شما و خانم خوب است. این کارت را از کنگره بین المللی که در سالن راتن تشکیل شده برای شما می فرستم. چند روز است به ویسبادن رسیده ام. ساعت نه کنگره تشکیل شد از تمام دنیا پنج و ده نفر آمده اند از ایران فقط من هستم خیلی تأسف دارد که بودجه، اجازه شرکت بیش از این را نمی داد ساعت چهار بعدازظهر کمیسیون ها تشکیل شد و ایران در کمیسیون سهمتیک یعنی که همه یک جور حرف بزند شرکت دارد. خیلی دوست داشتم که شما هم بودید و شرکت می کردید. ان شاءالله در کنگره بعدی، شهر ویسبادن بسیار زیبا و دیدنی است شاید از لحاظ قشنگی بهترین شهرهای آلمان باشد. تمام شهر درخت و پارک است خلاصه یک عالم قشنگی و خوبی است. سلام مرا به رفقا برسانید. سفارشاتی که کرده ام فراموش نشود. مهین خانم را سلام برسان تمام اقوامتان را سلام برسانید.

۲۲/۸/۱۹۵۹

دوست عزیز آقای شهیدی

ان شاءالله حال شما خوب و کسالتی ندارید و مهین خانم حالشان خوب است حال من هم خوب است. چند روز است که از چکسلواکی به ویسبادن محل تشکیل کنگره رسیده ام و از امروز صبح کنگره شروع شد. دیروز سفرنامه را به دفتر کنگره دادم و عده ای از نمایندگان بودند ولی آشنایی نیامده وضع کر و لال های چکسلواکی از حیث ورزش بسیار عالی ولی از تشکیلات وضع ایرانی بهتر است. چیز تازه ای نداشتند. به ممالک دیگر نرفته ام و ان شاءالله بعد از کنگره در مراجعت آنها را می بینم. از تهران تا ... را با اتوبوس و تا ... را با هواپیما آمدم. بقیه را با تیرن درجه ۱ و ۲ طی کردم روی هم رفته بد نگذشت از همه بهتر شهر وین بود ... هم قشنگ، خواهش دارم سلام مرا به همه رفقای کر و لال برسانید و احوالپرسی کنید. ان شاءالله ورزش را ترک نکرده روز به روز برای مسابقات خود را بیشتر آنچه آماده نمایید.

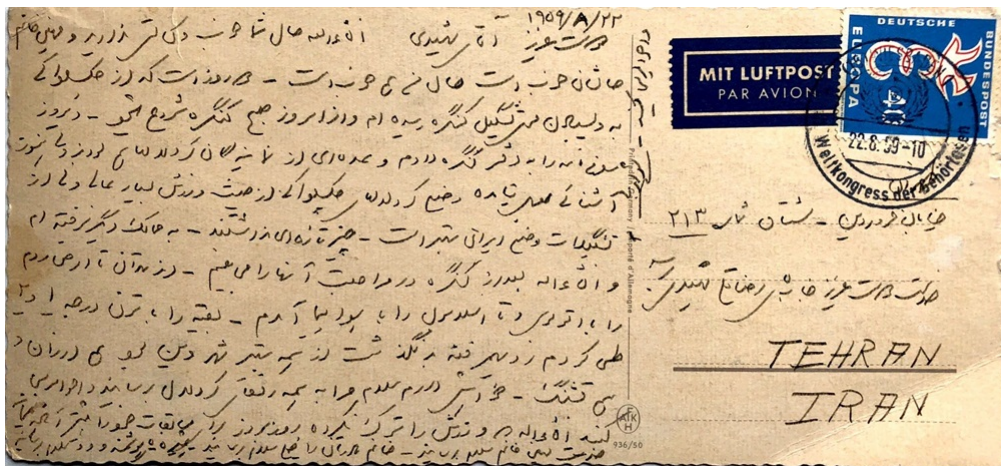
خدمت مهین خانم سلام برسانید. خانم مادرتان را خیلی سلام برسانید.

عکس نامه ها اینگونه است:

ص: ۳۵۰



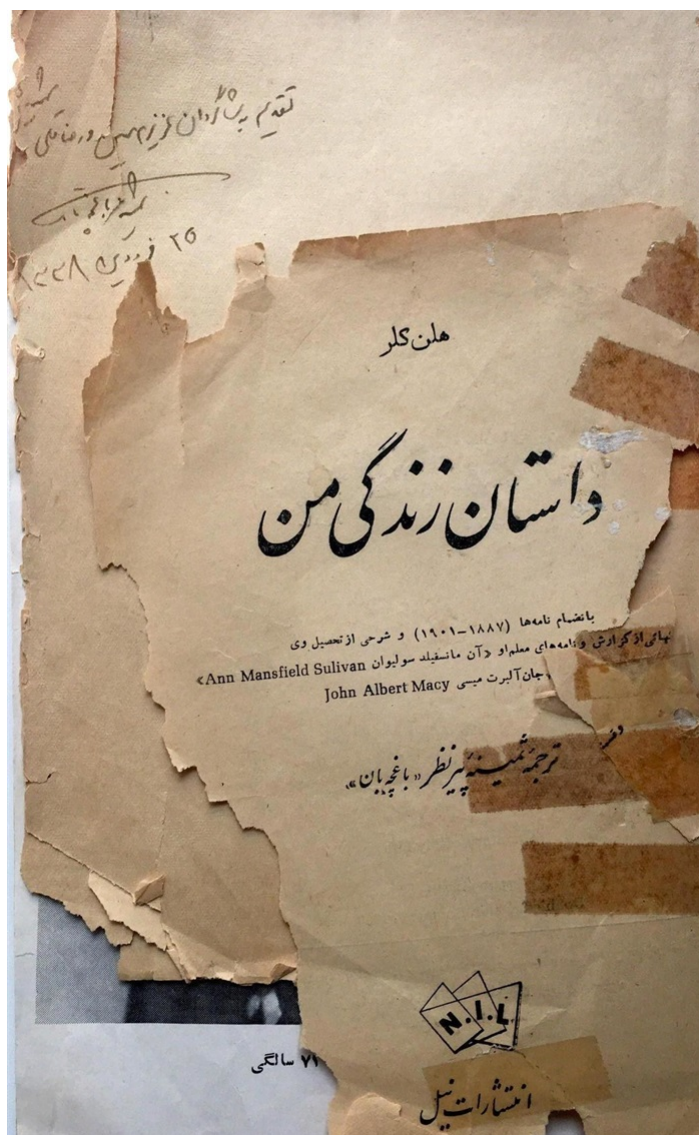
دوست عزیزم ۱۹۵۹/۸/۲۳
 آه عذاب حال شما و خانم خوب است - این کارت را از کنگره
 بین المللی که در ساسن رانس - یانین پال نگه داشته برای شما فرستم - مردود است
 به دلیل رسیدن رسیده ام - ساعت نه کنگره نگه داشته روز تمام و پنج دوه روز آنگاه
 از ایران فقط نه ستم ضعیف است دارد که لاجرم اجازت شرکت میسر از این روزگار
 ساعت چهار روزم کنگره نگه داشته و ایران در کنگره بین المللی یعنی که همه
 یک جود حرف از شرکت دارد - ضعیف میسر داشتیم که شواج بودیم شرکت
 میکردیم - آن عذاب در کنگره بعد - شهر دیوان لیدر زید و در این است
 ت به روز من نظ قشنگ بهترین شهر است - تمام شهر در وقت و شرکت است
 جلسه یک عالم قشنگ زحمتی است ۲۵ - تمام شهر در وقت و شرکت است
 ساعتی که کرده ام فراموش نشود - همین تمام را تمام جان را تمام
 تمام



دوست عزیزم ۱۹۵۹/۸/۲۳
 آه عذاب حال شما و خانم خوب است - این کارت را از کنگره
 بین المللی که در ساسن رانس - یانین پال نگه داشته برای شما فرستم - مردود است
 به دلیل رسیدن رسیده ام - ساعت نه کنگره نگه داشته روز تمام و پنج دوه روز آنگاه
 از ایران فقط نه ستم ضعیف است دارد که لاجرم اجازت شرکت میسر از این روزگار
 ساعت چهار روزم کنگره نگه داشته و ایران در کنگره بین المللی یعنی که همه
 یک جود حرف از شرکت دارد - ضعیف میسر داشتیم که شواج بودیم شرکت
 میکردیم - آن عذاب در کنگره بعد - شهر دیوان لیدر زید و در این است
 ت به روز من نظ قشنگ بهترین شهر است - تمام شهر در وقت و شرکت است
 جلسه یک عالم قشنگ زحمتی است ۲۵ - تمام شهر در وقت و شرکت است
 ساعتی که کرده ام فراموش نشود - همین تمام را تمام جان را تمام
 تمام

او در فروردین ۱۳۳۸ در صفحه اول کتابش می نویسد:

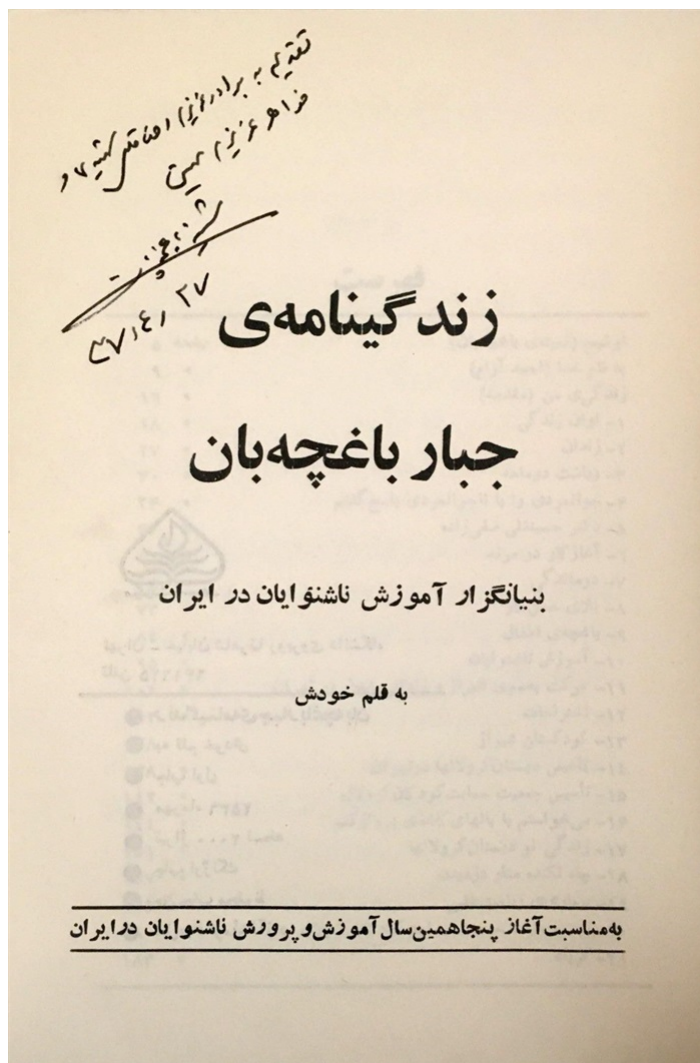
تقدیم به شاگردان عزیزم مهین و رضاقلی شهیدی. عکس آن اینگونه است:



خانم ثمینه در تیرماه ۱۳۳۷ در آغاز کتاب زندگینامه جبار باغچه بان چنین نوشته است:

تقدیم به برادر عزیزم رضاقلی شهیدی و خواهر عزیزم مهین.

عکس این یادداشت چنین است:



به هنگام اهداء كتاب بهره ناشنویان در آغاز آن نوشته است:

تقدیم به همکار و برادر عزیزم رضاقلی شهبیدی ۱۱ شهریورماه ۱۳۵۵

تقدیم به جلالت و کرامت حضرت امام خمینی
رضی الله عنه
۱۳۱۱ (۱۳۵۲)

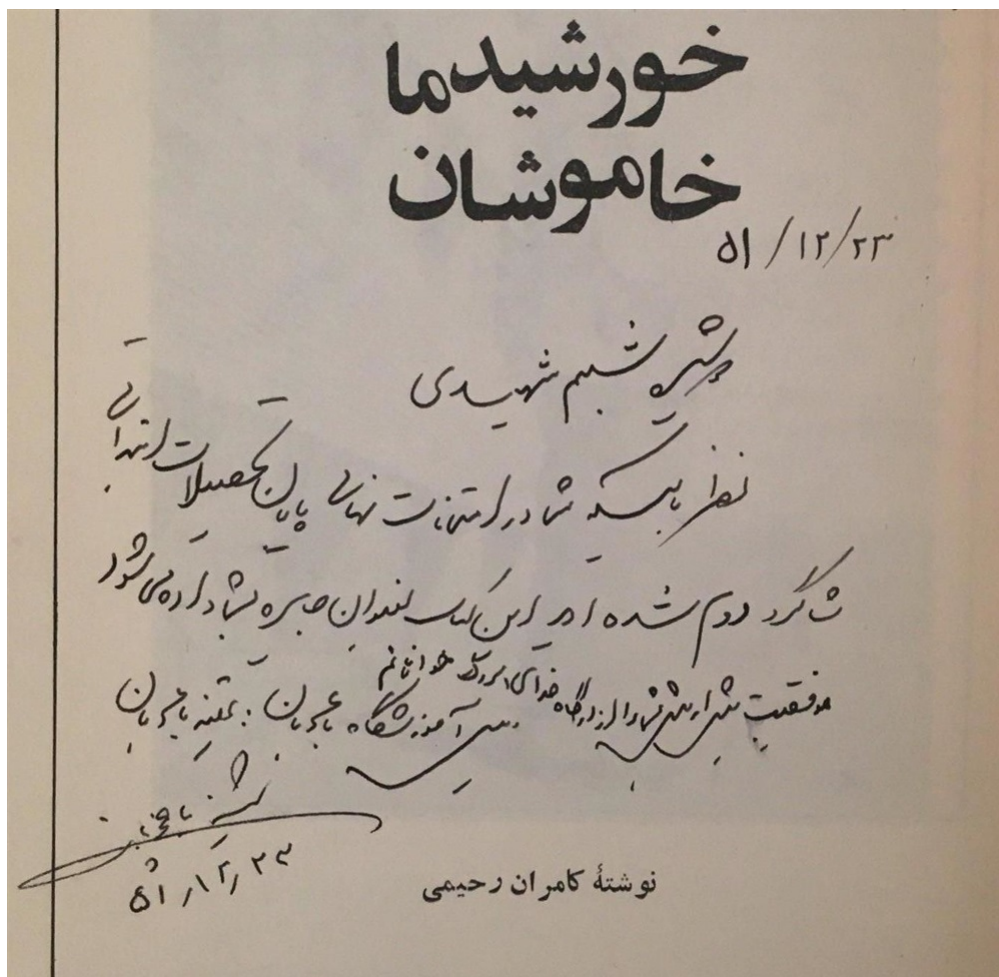
بهره‌ناشنوایان

از پیشرفت‌های دوران شاهنشاهی پهلوی

نوشته : ثمینه باغچه‌بان

خانم ثمنه کتاب خورشید ما خاموشان نوشته کامران رحیمی را در ۱۳۵۱ اهداء کرده و خطاب به شبنم شهیدی نوشته است:

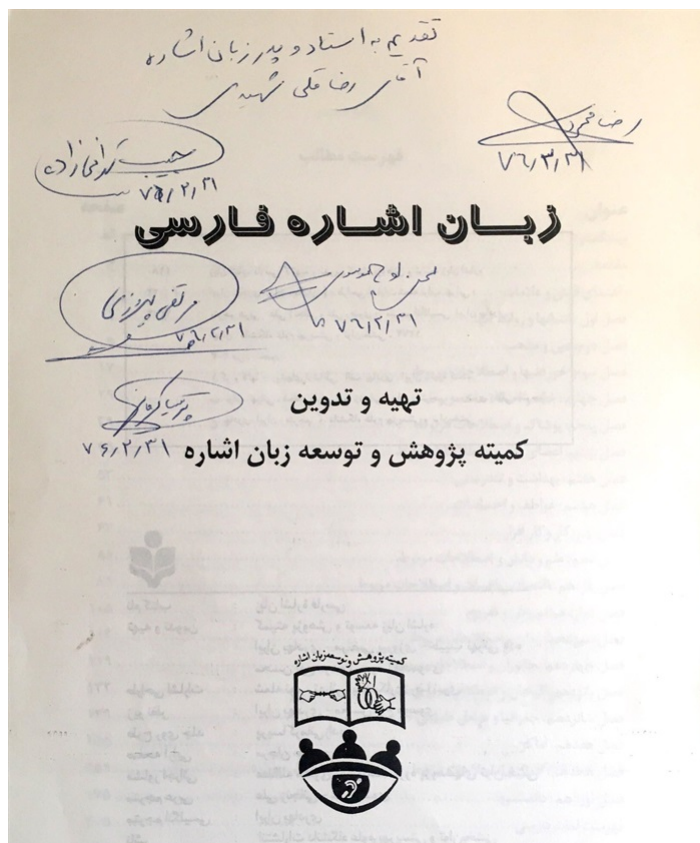
نظر به اینکه شما در امتحانات نهایی پایان تحصیلات ابتدایی شاگرد دوم شده اید، این کتاب به عنوان جایزه به شما داده می شود. موفقیت بیش از پیش شما را از درگاه خداوند بزرگ خواهانم.



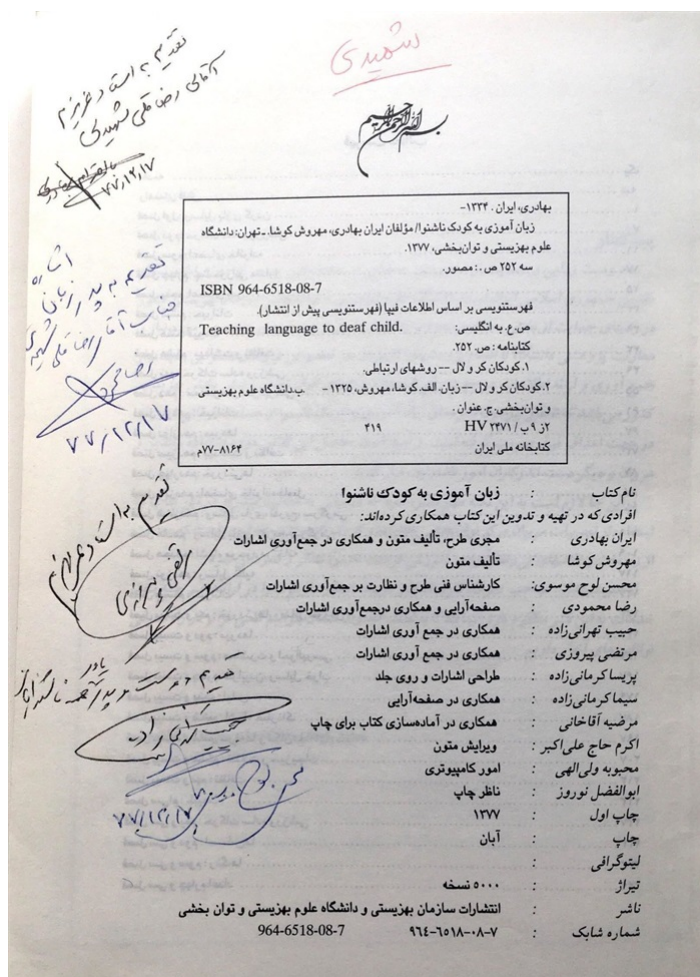
جمعی از نخبگان

رضا محمودی، حبیب تهرانی زاده، مرتضی بیروزی، محسن لوح موسوی و پریسا کرمانی ضمن تقدیم کتاب زبان اشاره فارسی به رضاقلی شهیدی در آغاز کتاب چنین نوشته اند: تقدیم به استاد و پدر زبان اشاره آقای رضاقلی شهیدی.

ص: ۳۵۴



نیز همان افراد به هنگام اهداء کتاب زبان آموزی به کودکان ناشنوا نوشته ایران بهادری همان مطلب را نوشته و امضاء کرده اند:



سید رضاقلی شهیدی ناظم مدرسه و مدیر چند مؤسسه رفاهی و اجتماعی بود و کمتر برای پژوهش و تألیف وقت داشت. در واقع او یک مدیر برنامه ریز و اجرایی بود، نه یک پژوهشگر و نویسنده، اما در زمینه زبان اشاره یکی از چند شخصیتی است که صاحب نظر و دارای مبنا بود. از این رو قبل از پیروزی انقلاب همواره با مراکز پژوهشی و علمی زبان اشاره همکاری می کرد. و در تدوین کتاب های اشاره و نیز کتب تصویری بسیار کوشید.

این فصل به معرفی کتاب هایی می پردازد که او در تألیف آنها سهیم بوده است. در آخر مقاله ای که درباره خانم جولیا سمیعی نوشته است می آورم.

این کتاب توسط جمعی از کارشناسان زبان اشاره تألیف و منتشر شده است. به منظور آشنایی با ساختار کتاب روی جلد و شناسنامه و چند صفحه اول آن را می آورم.

مهمانهای ناخوانده

به زبان اشاره فارسی

از انتشارات واحد آموزش (زبان اشاره)

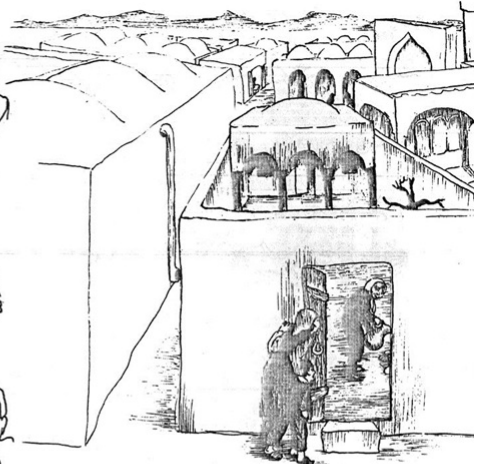
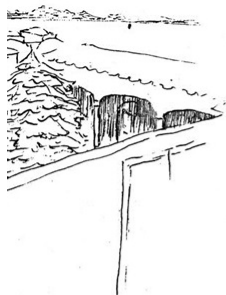
سازمان رفاه ناشنوایان

چاپ اول، ۱۳۵۹

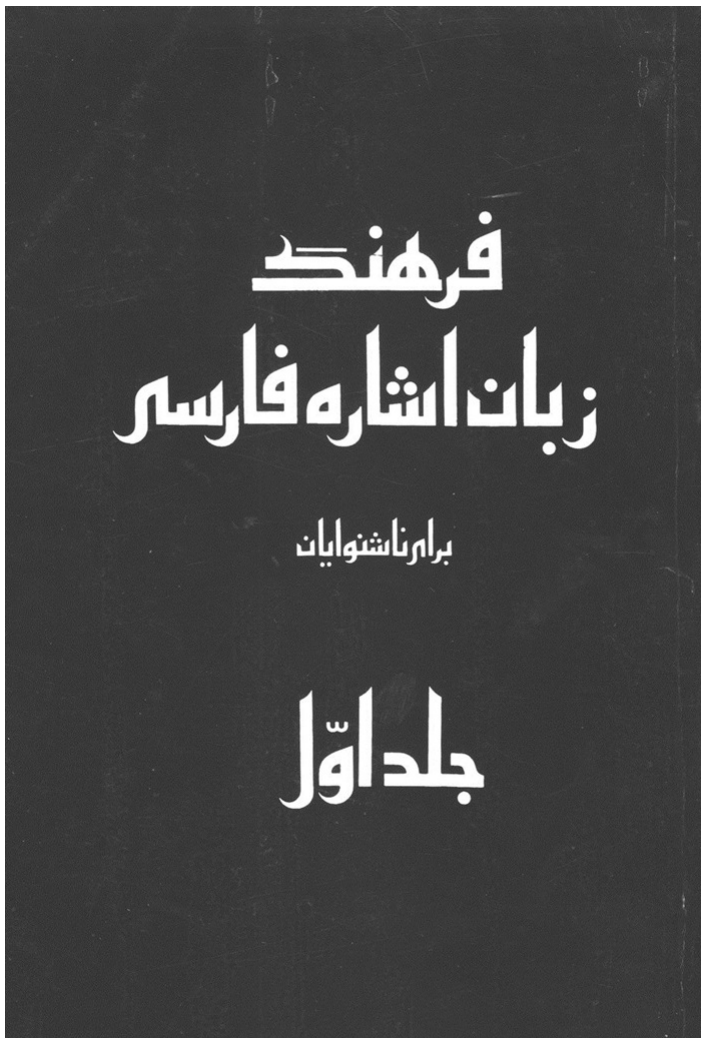
برای سال جهانی کودک

کلیه حقوق محفوظ است





این کتاب نخستین فرهنگ نامه در زمینه اشارات فارسی ناشنوایان است. واژه ها به ترتیب الفبای فارسی همراه با اشارات آنها معرفی شده اند. به منظور آشنایی با این اثر صفحات اول آن و چند صفحه از آخر آن را می آورم.



فرهنگ زبان اشاره فارسی

برای ناشنوایان

جلد اول

تألیف و تنظیم از گروه زبان اشاره:

فاطمه آقامحمد، الهه افضلی، مرتضی پیروزی، حبیب تهرانی،

رضاقلی شهیدی، محسن لوح موسوی،

رضا محمودی

عکاسی: محمود حاج محمدی، محسن منوچهری

تایپوگرافی: روشنگر رضاخانلو

۱۳۵۹

انتشارات سازمان رفاه ناشنوایان ایران

چاپ سپهر

مقدمه

الف: انگیزه تدوین و نقش زبان اشاره

گرچه جهان معاصر بخشی از نیازمندی های انسان را پاسخگو شده، لیکن هنوز بسیاری از این نیازها، بی پاسخ مانده است. نیاز انسان به شنیدن و پاسخ گفتن و از این طریق برقرار نمودن ارتباط با اطرافیان و جهان پیرامون خویش از اهمیتی به سزا برخوردار است - این مهم هنگامی بیشتر حس می شود که دستگاه شنوایی به عللی دچار اختلال یا ضعف و یا به طور کلی آسیب دیده و یا از کار افتاده باشد. در جهان نیمه شنوایی و ناشنوایی عموماً کوشش های عمده ای در جریان است که جهت سهولت بیان می توان آنها را به دو رده تفکیک نمود:

ص: ۳۶۱

اول، برقرار نمودن شنوایی با استفاده از علم پزشکی و پیراپزشکی و درمان و ترمیم ناشنوایی با بهره‌گیری از علوم روانشناسی، گفتار درمانی و ... تکنولوژی پیشرفته در دامنه هر یک از این علوم و فنون ویژه.

دوم، جایگزین نمودن شیوه‌های ارتباط برای نیمه‌شنوایان و ناشنوایان که محتوا و تکنیک ویژه خود را داراست از طریق بهره‌گیری از علم آموزش و پرورش و شیوه‌های کمک آموزشی به اشکال متناسب با انواع آموزش و پرورش ویژه ناشنوایان.

فرهنگ زبان اشاره در ارتباط با چنین اندیشه‌ای و مرتبط بودن با مقوله دوم تنظیم و تألیف گردیده است. ایده و فکر نخستین این فرهنگ از خانم جولیا سمیعی می‌باشد که کمبود زبان اشاره را در مجموعه شیوه‌های ارتباطی برای ناشنوایان دریافت و به استفاده از زبان اشاره مادری تأکید ورزید. ناشنوایان جهت فراگیری از چشم‌های خود سود می‌جویند و مطالب را یاد می‌گیرند، لیکن درک تمامی آنچه را که از این طریق برمی‌گیرند بسیار ناکافی است و گمان و اعتقاد بسیاری صاحب‌نظران بر آن است که درک همه مطالب از طریق روش کلی یعنی:

لب‌خوانی، زبان اشاره، الفبای گویا، الفبای فارسی، اصلاح تلفظ و ... امکان‌پذیر است. هر یک از این روش‌ها پیروان و معتقدانی دارد که به رغم نکات منفی مستتر و مشهود در آن روش، در جهت مفیدیت و به‌کارگیری فقط آن روش استدلال‌هایی را بیان می‌دارند، لیکن در عمل مشاهده می‌شود که تفهیم و درک تا مرحله حداکثر برای ناشنوایان توسط ترکیب و تلفیق روش‌های یاد شده امکان‌پذیر خواهد گشت.

زبان اشاره در همان حال که از برخی نواقص روش‌های دیگر آموزش ناشنوایان به دور است، دارای ویژگی‌های اساسی چندی است که اهم آن عبارت است از:

۱- این زبان، زبان مادری هر ناشنوایی است که اگر درست و منطقی گردآوری، دسته‌بندی، و آموزش داده شود سهم مؤثری در تسهیل آموزش دارد.

۲- زبان اشاره چون از حرکت‌های ساده تا پیچیده، لغات ساده تا گنگ یا مرکب را شکل می‌بخشد، معنای دقیق‌تری از لغات - که معمولاً ساده‌ترین مفاهیم آن در ذهن ناشنوا جای گرفته - را به دست می‌دهد.

۳- توسط این زبان می‌توان به آموزش متناسب لغات در سنین و مقاطع تحصیلی برای ناشنوایان دست یافت و همچنان به توانایی ناشنوایان جهت اخذ، درک و استعمال آن لغات در محاوره و کتابت مدد رساند.

۴- زبان اشاره به ناشنوایان آن قدرت را می‌بخشد که معانی و مفاهیم چندگانه لغات هم‌شکل و مختلف در معنی و یا لغات مختلف در شکل و یکسان در معنی را در وارثه لغات فراگیرند و آن را به کار بندند.

۵- زبان اشاره می‌تواند مرز و حصار سنتی در آموزش ناشنوایان را به دلیل دشواری‌هایی که در حرکت آنان ملحوظ است، بشکند و در بستر لغات و مفاهیم ادبی، هنری، علمی و فنی حرکتی

متحول را ایجاد نماید.

۶- و بالاخره این زبان به سادگی قابل تعلیم به شنوایان است و اگر گروه های شنوا به فراگیری آن همت گمارند، می توان نقش و پیوند گروه های شنوا و ناشنوا را در خانه و مدرسه، کوچه و خیابان، کارخانه و مزرعه و... را بدان محول کرد.

ب روش کار:

روش تنظیم و تألیف اشاره هایی که جمع آوری شده به ترتیب زیر بوده است:

۱- اکثر اشاره ها، ثبت حرکتی و اشاره های طبیعی یا سنتی هستند - لیکن این اشاره ها به تنهایی کامل نیستند، و گروه زبان اشاره در حین کار به تدریج دریافت که اغلب اشاره ها چه از نقطه نظر نقص یا کمبود در مجموع اشاره یک لغت یا از جهت انطباق آن با دستور زبان فارسی و یا شیوه متداول زبان فارسی کنونی نواقص بالنسبه فراوانی دارند، و شاید به همین دلایل باشد که ناشنوایان به ندرت از جملات صحیح و کامل جهت بیان خواسته های خود و پاسخ به سؤالات دیگران استفاده می کنند.

۲- چنانچه اشاره ای برای لغات یافته نمی شد، لغت مورد نظر در جمع ناشنوایان مطرح می گردید حاصل این نظرخواهی غالباً نتایج زیر را در پی داشت:

الف چنانچه اشاره مورد نظر حاصل می گردید، یادداشت می شد.

ب اگر اشاره به دست نمی آمد، گروه زبان اشاره با توجه به معنی و یا معانی لغت مورد نظر، اشاره ای را پیشنهاد می کرد، چنانچه اشاره پذیرفته می شد، مرحله بعدی آغاز می گردید. و اگر اشاره مورد قبول واقع نمی گردید، گروه با توجه به مآخذی که در دست داشت از جمله کتاب اشاره بین المللی GESTUNO و یا مآخذ مشابه دیگر اشاره مورد نظر را اخذ می نمود.

ج چنانچه از این مآخذ نیز امکان استفاده نبود و یا اشاره لغت مورد نظر به دست نمی آمد از الفبای گویای باغچه بان بهره وری می شد.

۳- در مرحله سوم انطباق دستوری صورت می گرفت و سپس توضیح حرکات دست نوشته می شد و شکل آن نقاشی می گردید.

۴- کل این مجموعه همراه با گفتار جهت نظرخواهی، یک بار دیگر در اختیار آموزگاران، اولیای ناشنوایان و برنامه تلویزیونی ویژه ناشنوایان قرار داده می شد، نظرات و انتقادات اصولی و صحیح پذیرفته و حکم و اصلاح لازم در متن رعایت می گردید.

۵- و نهایتاً اشاره هایی که از این مراحل گذشته بود، عکس برداری می گردید.

ج کاربرد و شیوه استفاده:

۱- در زبان اشاره از دو الفبا استفاده می کنیم:

الف الفبای گویای باغچه بان با استفاده از محل تولید صداها و ارتعاش ها که در بعضی از قسمت های دستگاه گویایی ایجاد می شود با دست محل صداها را نشان می دهد که موارد کاربرد آن در زبان اشاره در صرف افعال، مصدرها، اسم های خاص و کلماتی که اشاره ندارد می باشد.

ص: ۳۶۳

ب الفبای دستی فارسی که بیانگر شکل حرف الفباست، برای قراردادی کردن لغات بیشتر و اشاره حرف اول آن کلمه را از این الفبا، استفاده می کنیم.

۲ برای کودکان دوره آمادگی (قبل از سن دبستان) و حتی کلاس اول ابتدایی افعال را می یابد با تلفیق الفبای باغچه بان به کار برد. مثل:

رفتم = اشاره رفت + م

رفتی = اشاره رفت + ای

۳- برای کودکان کلاس اول دبستان جمع بستن کلمات نیز همین الگو را داراست، لیکن از کلاس دوم دبستان به بعد لب خوانی جایگزین شیوه مزبور می گردد. به طور مثال:

کتاب ها = اشاره کتاب + ه + ا

حیوانات = اشاره حیوان + ا + ت

گیاهان = اشاره گیاه + ا + ن

۴- در مورد مصدر افعال اشاره ریشه فعل + نشانه مصدری با الفبای باغچه بان مورد استفاده قرار می گیرد. مثل:

بستن = اشاره بست + ن

گفتن = اشاره گفت + ن

۵- در مورد رنگ ها کاربرد دو گانه زیر با الفبای دستی وجود دارد:

اصولاً اشاره رنگ تلفیقی است از اشاره حرف «ر» + حرکت قراردادی حرف رنگ.

بنابراین: الف - آبی اشاره اش خواهد شد = اشاره حرف اول کلمه آبی یعنی آ + حرکت حرف رنگ. چهار رنگ سفید، سیاه، قرمز و سبز از این فرمول مستثنی است و اشاره مخصوص به خود دارد.

۶- در مورد ماه ها کاربرد زیر وجود دارد:

هر ماه اشاره اش عبارت است از = حرف اول آن ماه + حرکت قراردادی حرف ماه

۷- اشاره افعال و اسامی مرکب تلفیقی است از اشاره هر دو جزء فعل و اسم مرکب همانند:

اشاره کار کردن = اشاره کار + اشاره کردن.

اشاره آلبالو پلو = اشاره آلبالو + اشاره پلو.

۸- برای اشاره استان یا شهرستان از اشاره سنتی که در هر محل وجود داشت استفاده شده است لیکن اگر اشاره ای موجود نبوده، از الفبای باغچه بان استفاده شده است. برای اشاره افراد نیز از همین الفبا سود برده ایم.

۹- در مورد اشاره کلماتی که شکل های متفاوت دارند و در بیشترین موارد همگنی معنی نیز در مورد آنها صادق است، یک اشاره بر مبنای ترتیب و نظم الفبایی فرهنگ به کار گرفته می شود همانند: پاسبان، پلیس و... که در اینجا چون پاسبان از لحاظ تقدم و حرف الفبا قبل از پلیس است، یک اشاره هر دو کلمه را در بر می گیرد.

۱۰- برای برخی کلمات که با املای متفاوت و معانی متمایز فقط یک اشاره وجود دارد سعی شده

که جهت تمایز در حالت چهره و حرکت لب به شکلی نشان داده شود که بیانگر آن تفاوت معمول و متداول باشد همانند: تلخ، شور، ترش.

۱۱- شیوه معمول در مورد منفی کردن افعال با آنچه که در دستور زبان فارسی متداول است تفاوت دارد. در اینجا اشاره یکی از زمان های فعل انتخابی را گرفته و سپس آن را با «نه» می آوریم.

همانند: نرفت=رفت نه=اشاره رفت + اشاره نه.

۱۲- در مورد آن دسته از کلماتی که در حالتهای کننده نیز قرار می گیرند از اشاره آن کلمه + اشاره آدم استفاده می گردد. همانند خیاط، بقال و... در این مورد برای اشاره خیاط از شیوه زیر استفاده می گردد:

خیاط= اشاره خیاطی + اشاره آدم.

* استثناها:

۱- برخی افعال در زبان اشاره تلفیق دو یا چند اشاره نخواهد بود و فقط یک اشاره خواهد داشت همانند: دوست داشتن، زمین خوردن.

۲- در برخی موارد اشاره به کیفیت و چگونگی حرکت و وابستگی فعل یا اسم به موضوع یا واقعه یا معنایی ارتباط می یابد و وجه دو یا چندگانه در اشاره را الزام آور می سازد. همانند: افتادن که طبعاً یک اشاره خاص خود را داراست، لیکن وقتی مقصود افتادن انسان باشد، اشاره گونه ای مشخص را دارد لیکن وقتی مراد افتادن اشیاء باشد، اشاره همان گونه را پیدا خواهد کرد. و بدین نحو است خطر افتادن از کوه و خطر زیر ماشین رفتن.

۳- در زبان اشاره مواقعی پیش می آید که یک اشاره، رساننده مفهوم یک جمله کوچک می گردد. همانند: خوابم می آید.

د علائم به کار گرفته شده و معادل تألیفی آن:

۱- برای کلماتی که دارای اشاره طبیعی (اشاره فارسی) بوده اند علامت « انتخاب شده است.

۲- برای کلماتی که دارای اشاره طبیعی (اشاره فارسی نبوده اند) علامت ¶ در نظر گرفته شده است.

۳- برای کلماتی که دارای اشاره بین المللی هستند از علامت ● استفاده شده است.

۴- برای کلماتی که از مآخذ متفاوت خارجی استفاده شده است علامت ■ انتخاب شده است.

۵- هنگامی که یک کلمه احتیاج به توضیح از لحاظ دستوری داشته است، از علامت () استفاده شده است.

۶- چنانچه یک کلمه معانی متفاوت داشته است با علامت، مشخص گردیده است.

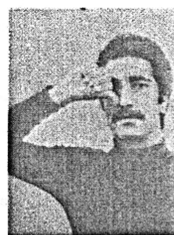
۷- چنانچه کلماتی بوده اند که چندین معنی داشته اند و در مجموعه حاضر از یکی از آنها استفاده شده باشد علامت / را مشخصه قرار داده ایم.

بی گمان مجموعه حاضر دارای نواقص و نارسایی هایی خواهد بود که امیدواریم با راهنمایی و

انتقاداتی که کارشناسان و آموزگاران متخصص و خوانندگان آشنا دریغ نخواهند کرد، به مجموعه کامل ترین در آینده دست یابیم.

در فراهم آمدن این مجموعه جز خانم ها و آقایانی که نامشان در کتاب آمده است ناشنویان نیز مدد بسیار رسانده اند و به خصوص خانم ها الهه قاسمی شاد و شعله صداقت و آقایان محسن لوح موسوی و رضا محمودی که همه عکس ها با چهره و دست آنها ثبت گردیده. از کوشش بی دریغ شان سپاسگزاری می گردد.

«گروه زبان اشاره - واحد آموزش ناشنویان»



آبادان ۳
★



آباد ۲
★



آب ۱
★



آبرو ۶
★



آب جوش ۵
★



آب تنی ۴
★



آبگوشت ۹
★



آبکش ۸
★



آبشار ۷
★



آب نیت ۱۲
★



آبله زدن ۱۱
★



آبله ۱۰
★



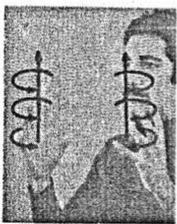
آپازتمان ۱۵
★



آبیاری ۱۴
★



آبی ۱۳
★



آتش پاره ۱۸
★



آتش ۱۷
★



آپاندیس ۱۶
★



آثار ۲۱
☆



آتش گرفتن ۲۰
☆



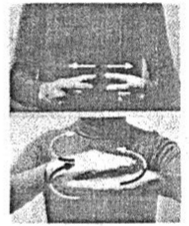
آتش (زدن) ۱۹
☆



آجیل شیرین ۲۴
☆



آجیل ۲۳
☆



آجر ۲۲
☆



آخوند ۲۷
☆



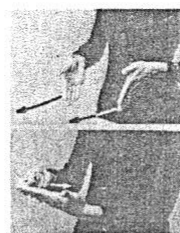
آخر ۲۶
☆



آچار ۲۵
☆



آدم ۳۰
☆



آدرس ۲۹
☆



آخیش ۲۸
☆



آذربایجان ۳۳
☆



آدم کوتوله ۳۲
☆



آدم برفی ۳۱
☆



آرایشگاه ۳۶
☆



آرامش ۳۵
☆



آرام ۳۴
☆

اینجانب در اواسط ۱۳۵۰ به عنوان مترجم و رابط ناشنویان در مرکز توانبخشی واقع در خیابان حافظ مشغول به کار بودم که دفتر آن بعد از تأسیس سازمان ملی رفاه ناشنویان ایران، به خیابان صبا انتقال یافت.

آشنایی و دوستی

خانم جولیا سمیعی چون علاقه داشت با ناشنویان ارتباط برقرار کند، تمینه خانم مرا به عنوان همکار و مشاور ناشنویان، به ایشان معرفی کرد. بدین ترتیب، روابط دوستی صمیمانه میان خانم سمیعی و اینجانب شروع شد.

خانم سمیعی شخصاً خیلی کنجکاو بود و سؤالات مختلف در مورد ناشنویان را با من در میان می گذاشت تا اینکه کم کم با مشکلات ناشنویان کشورمان به خوبی آشنا می شد و کاملاً همه ما ناشنویان را خوب درک می کرد.

در آن زمان، همه ما از زبان اشاره فارسی عامیانه (طبیعی) استفاده می کردیم که از داشتن هر گونه ضوابطی همانند گرامر تدوین شده، محروم بود لذا در صحنه های بین المللی رسماً شناخته شده نبود.

زبان اشاره آمریکایی

از این رو، خانم سمیعی پیشنهاد داد که زبان اشاره آمریکایی که کتاب های زیادی در مورد آن چاپ شده و زیاد شناخته شده بود، به ایران راه یابد تا مورد استفاده ناشنویان ایران قرار گیرد با امید اینکه جایگزین زبان اشاره فارسی عامیانه (طبیعی) گردد.

برای این منظور، خانم سمیعی کلاس آموزش زبان اشاره آمریکایی را در مدرسه باغچه بان بر پا کرد و چند معلم آمریکایی را برای تدریس زبان اشاره آمریکایی به دانش آموزان ناشنوا دعوت کرد. یکی از آنها، خانم آلیس برچ Alice Burch بود که زبان اشاره آمریکایی را به دختر بزرگم " شبنم " یاد داد.

جولیا سمیعی همچنین کلاس جداگانه ای را برای بزرگسالان ناشنوا و چندی از معلمان ناشنوا تشکیل داد و مرا برای یاد گرفتن زبان اشاره آمریکایی به آن کلاس دعوت کرد.

اینجانب با آرامش و خونسردی چند بار سر کلاس شرکت کردم. بعد از چند جلسه، خانم سمیعی و معلم آمریکایی بالاخره متوجه شدند که من تمایلی به یاد گرفتن زبان اشاره آمریکایی را ندارم.

در آن لحظه، خانم سمیعی رو به معلم آمریکایی کرد و گفت: آقای شهیدی بسیار فهمیده و با ادب است. چون بدون استفاده از هرگونه اعتراض و دعوا، به ما فهماند که از هدف ما راضی نیست.

اینجانب در پاسخ، به خانم سمیعی گفتم: ما خودمان اشارات فارسی داریم لذا می شود با کمک اینگونه اشارات، زبان اشاره فارسی را ایجاد کرد. پس من برای چه زبان اشاره کشور دیگری را یاد

ص: ۳۷۰

بگیرم؟ خانم سمیعی از حرفم خوشش آمد و به من حق داد.

اصلاح و توسعه زبان اشاره ایرانی

من در همان روز به ایشان پیشنهاد دادم که همه ما باهم فرهنگ زبان اشاره فارسی را درست کنیم که خیلی خوشحال شد و به من گفت: پیشنهادت خیلی خوب است.

خانم سمیعی همیشه به نظراتم احترام می گذاشت و از راهنمایی ام خیلی استفاده می کرد.

بعد از مدتی تبادل نظر و مشورت و بررسی، بالاخره ثمنه خانم یکی از اتاق های مدرسه باغچه بان را برای شروع فعالیت گروه پژوهشی زبان اشاره فارسی، در اختیار ما گذاشت.

بدینوسیله اینجانب برای کار در این گروه پژوهشی، چهار روز در هفته به مدرسه باغچه بان می رفتم و دو روز در هفته هم به سازمان ملی رفاه ناشنوایان سری می زدم.

مریم رستمی به عنوان اولین نفر وارد گروه پژوهشی زبان اشاره فارسی شد. چون پدر و مادر مریم رستمی، ناشنوا بودند. بنابراین او با به کارگیری اشارات آشنا بود و آن را خوب بلد بود. من مریم رستمی را به خانم سمیعی معرفی کردم که پیشنهاد مرا پذیرفت.

سپس کامران رحیمی کار با گروه پژوهشی زبان اشاره فارسی را شروع کرد البته بعدها از آن گروه بیرون آمد و بیشتر به شغل معلمی و تدریس به شاگردان ناشنوای مدرسه باغچه بان پرداخت.

ما در سال ۱۳۵۳ شمسی، محسن لوح موسوی را برای یک روز در هفته به همکاری با گروه پژوهشی زبان اشاره فارسی دعوت کردیم که به مرور زمان، تعداد روزهای حضورش در جلسات ما بیشتر شد تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۵۵ شمسی، محسن لوح موسوی از مرکز آموزش حرفه ای ناشنوایان به گروه پژوهشی زبان اشاره فارسی انتقال یافت.

من هر هفته دو یا سه روز برای تدریس و آموزش زبان اشاره فارسی به جاهای مختلف می رفتم که بعضی وقت ها، خانم سمیعی با من همراهی می کرد.

من به خوبی یاد می آید که یک روز از من خواستند برای آموزش زبان اشاره فارسی به دانشجویان شنوایی سنجی (ادیومتری)، به بیمارستان لقمان الدوله بروم و در آنجا، با ایران بهادری و فاطمه آقا محمد آشنا شدم که نسبت به بقیه دانشجویان باهوش تر بودند و علاقه زیادی به یادگیری زبان اشاره فارسی را از خودشان نشان می دادند. لذا من بعد از چند جلسه تدریس، هر دو تا را به خانم سمیعی معرفی کردم که پیشنهاد مرا قبول کرد.

بدین ترتیب، ایران بهادری و فاطمه آقا محمد در اواخر ۱۳۵۳ شمسی، وارد گروه ما شدند. رضا محمودی هم در سال ۱۳۵۶ شمسی، به گروه پژوهشی زبان اشاره فارسی پیوست. در سال ۱۳۵۷ شمسی، حبیب تهرانی زاده وارد همکاری با این گروه پژوهشی شد. مرتضی پیروزی در سال ۱۳۵۷ شمسی، به استخدام سازمان ملی رفاه ناشنوایان در آمد و در ابتدا، به جای من کارهای مترجمی و رابط ناشنوایان در دادگاه را انجام می داد و سپس در سال ۱۳۵۸ شمسی، به دلیل داشتن علاقه به زبان اشاره فارسی همکاری با ما را شروع کرد.

خانم افضلی و سایرین هم به مرور زمان، به گروه پژوهشی زبان اشاره فارسی اضافه شدند و دامنه

فعالیت هایمان بیشتر و گسترده شد.

ما کارهای مختلف از جمله جمع آوری لغت های روزمره، شرح نحوه اجرای اشارات و حرکات دستی، ترسیم اشکال، عکسبرداری و غیره را انجام می دادیم که بسیار سنگین بود اما همه ما با هم با میل و شوق و علاقه و تلاش زیاد، از عهده چنین کارها بر می آمدیم.

خانم سمیعی همیشه از فعالیت های پژوهشی ما بسیار راضی بود. من هم بارها به ایشان زبان اشاره فارسی درس می دادم که کم و خیلی خوب یاد می گرفت. خانم سمیعی واقعاً عشق و علاقه عجیبی نسبت به ناشنوایان ایران را داشت.

کتاب "فرهنگ زبان اشاره فارسی" نمونه خوبی از حاصل زحمات دسته جمعی گروه پژوهشی زبان اشاره فارسی می باشد که بعد از انقلاب اسلامی و در سال ۱۳۵۹ شمسی انتشار یافت.

من هیچ وقت خاطره شوم چهاردهم مرداد ۱۳۵۷ شمسی را فراموش نمی کنم. من در همان شب، به انجمن خانواده ناشنوایان ایران در خیابان کاخ رستم که کامران رحیمی با قیافه گرفته و سخت ناراحت بلافاصله مرا صدا کرد و بدون اینکه حرفی بزند، اعلامیه بر دیوار نصب شده را به من نشان داد.

من با دیدن اعلامیه تسلیت، حالم گرفت و اصلاً نفهمیدم چی نوشته. فقط و فقط خطوط سیاهی در جلوی چشمانم به صورت رقص در آمدند. دنیا روی سرم خراب شد... آری! من بهترین دوست و یار صمیمی توی زندگیم را از دست دادم.....

خانم سمیعی انسان بسیار شریف و بزرگوار بود. من دیگر هرگز کسی مثل او را دوباره به دست نیاوردم....

فردا صبح تمام دوستان، آشنایان و اعضای فامیل سمیعی در کلیسای واقع در خیابان جمال زاده برای شرکت در مراسم گرامیداشت خانم سمیعی حضور یافتند که تابوت های بسیار زیبایی حامل جنازه خانم سمیعی و دو پسرش را در روبروی عبادتگاه گذاشتند و بعد از پایان مراسم، به طور خصوصی در آرامگاه کاتولیک ها واقع در خیابان دولاب به خاک سپرده شدند.

چند روز بعد، همه ما با ثمنه خانم، کامران رحیمی، آقای سمیعی و چند نفر از بستگان سمیعی به سر قبر خانم سمیعی رفتیم.

مرگ ناگهانی خانم سمیعی، به همه ما ناشنوایان ضربه شدیدی وارد ساخت، مخصوصاً من بیشتر از همه به ایشان خیلی نزدیک بودم لذا درد فقدانش برایم سخت بود. توصیف آن قابل نوشتنی نیست.

بعد از چند روز، ثمنه خانم از ما درخواست کردند که کارهای خانم سمیعی را ادامه بدهیم. بالاخره در سال ۱۳۵۹ شمسی، اولین کتاب داستان کوتاه مهمان های ناخوانده به زبان اشاره فارسی منتشر شد و سپس نخستین جلد فرهنگ زبان اشاره فارسی برای ناشنوایان به چاپ رسید که متأسفانه خانم سمیعی به آرزوی خویش یعنی توفیق دیدن این کتاب نرسید.

خاطرات

من خاطرات زیادی از خانم سمیعی را دارم که نمونه هایش را بازگو می کنم:

۱. خانم سمیعی نه تنها به عنوان اولین رابط زبان اشاره فارسی شناخته می شود بلکه اولین کسی

ص: ۳۷۲

بود که همیشه حضور یک فرد ناشنوا را خوب در نظر می گرفت و برای این منظور، صحبت های گفتاری خویش با طرف مقابل (که شنوا بوده) را با اشارات بازگو می کرد تا آن فرد ناشنوا هیچ گونه احساس طرد و انزوا را نکند و همچنین بتواند متوجه صحبت های گفته شده میان خانم سمیعی و طرف مقابلش بشود.

من خوب یاد می آید که خانم سمیعی با همسرش به یک میهمانی آمده بود و در آنجا، من هم حضور داشتم و وقتی داشتم از کنار خانم سمیعی عبور می کردم، با تعجب دیدم که خانم سمیعی بلافاصله شروع به اشارات به همراه گفتار برای گفتگوی با همسرش را کرد در حالی که صحبت های آنان هیچ ربطی به من نداشت.

۲. من بارها در کنفرانس ها یا سمینارهای بین المللی شرکت کردم آن هم بدون همراهی یک رابط زبان اشاره. بنابراین شرکت کنندگان اغلب به طور اشتباه مرا نماینده ناشنوایان یک کشور عربی مانند عراق می دانستند و اصولاً راجع به ایران اطلاع درستی نداشتند (از لحاظ موقعیت جغرافیایی). اما با آمدن خانم سمیعی به سازمان ملی رفاه ناشنوایان و تشکیل گروه پژوهشی زبان اشاره فارسی، او به عنوان رابط زبان اشاره فارسی با من در چندین سمینار بین المللی از جمله آمریکا و دانمارک شرکت کرد و حرف های سخنرانان انگلیسی زبان را برایم ترجمه کرد که اطلاعات زیادی به دانش من اضافه شد و همچنین خانم سمیعی بارها سخنرانی مرا از زبان اشاره فارسی به زبان انگلیسی برای حضار ترجمه کرد. آن وقت به شدت مورد استقبال آنها قرار گرفتم. چون آنها خیلی خوشحال بودند که توسط ترجمه سخنرانی من، با وضعیت ناشنوایان کشور ایران آشنا شدند. حتی به خاطر ترجمه عالی خانم سمیعی، متن سخنرانی من در کتاب ویژه کنفرانس آموزش ناشنوایان در دانمارک تحت عنوان زندگی در خانواده های ناشنوا *Life in families with deaf members* به سال ۱۹۷۸ میلادی چاپ شده است.

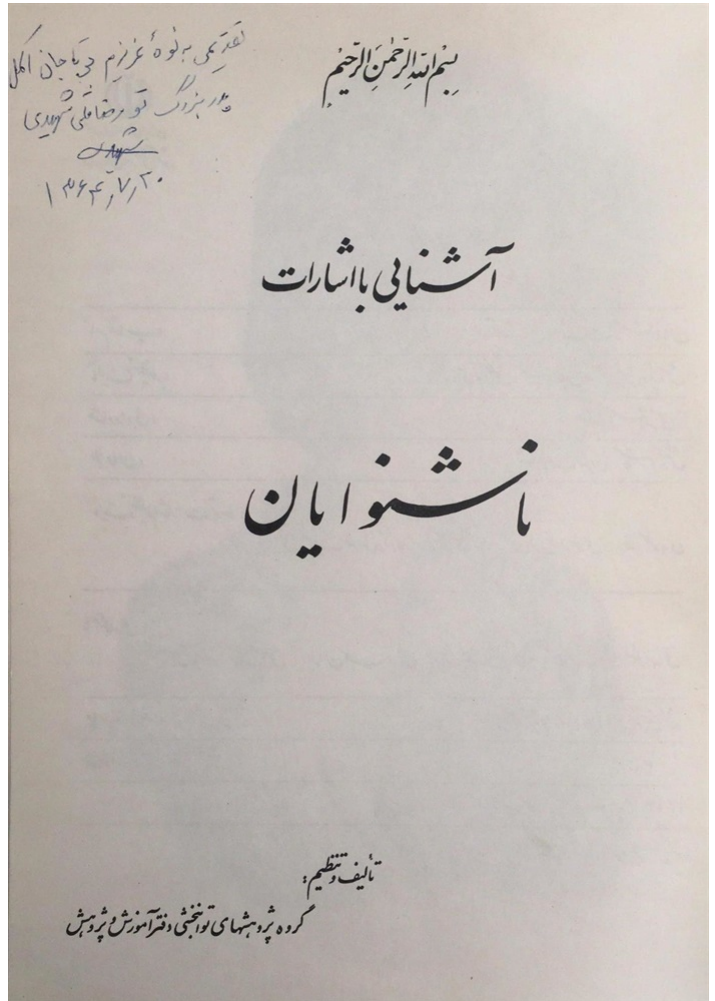
۳. خانم سمیعی حتی راننده اش را وادار به یادگیری زبان اشاره فارسی کرد تا یک فرد ناشنوا از جمله خودم بتواند با آقای راننده خانم سمیعی ارتباط برقرار کند و به راحتی بتواند منظور خود را به او برساند.

۴. ما برای اولین سالگرد درگذشت خانم سمیعی در سال ۱۳۵۸ شمسی، بر سر آرامگاهش حاضر شدیم و برای بار سوم یا چهارم، در سال ۱۳۸۷ شمسی (بعد از سی سال) در آرامگاهش جمع شدیم.

من بسیار خوشحال هستم که در جلوی آرامگاهش، دوباره تمام خاطراتی از او توی ذهنم زنده می شود. خانم سمیعی واقعاً برای جامعه ناشنوایان ایران محتمل زحمات زیادی گردید که هیچ گاه فراموش نمی شود.

رضاقلی شهیدی کتاب آشنایی با اشارات ناشنویان را به نوه اش هدیه کرده و در آغاز آن نوشته است:

تقدیمی به نوه عزیزم بیتا جان اکمل، پدر بزرگ تو رضاقلی شهیدی، ۲۰/۷/۱۳۶۴



علی اصغر کاکوجوبیاری از آقای شهیدی به منظور باری در تدوین کتاب احوال و افکار باغچه بان از او تشکر کرده است.

برادر ارجمند جناب آقای شهیدی

۲۴۲۳۱
۱۶/۱۲/۲۶

با سلام:

احتراماً، بدینوسیله از زحمات جنابعالی که عمر
گرانمایه خویش را صرف خدمت به جامعه ناشنویان و
اعتلای آموزش و پرورش استثنایی نموده‌اید و همچنین در
تدوین کتاب «احوال و افکار باغچه بان» در کمال حسن نیت،
همکاری نموده‌اید صمیمانه تقدیر و تشکر به عمل آورده و
توفیق روزافزون جنابعالی را از درگاه احدیت مسئلت
می‌نمایم.

علی اصغر کاکوجوبیاری
رئیس پژوهشکده کودکان استثنایی

مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان در نامه ای خطاب به خانم شیدا شهیدی از همکاری او و خانواده شهیدی در تألیف کتاب روشنگر تاریکی تشکر کرده است:

مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان

تاریخ: ۱۳۸۹/۰۹/۲۰

شماره: ۸۹-۱۲۵

به نام خدا

سرکارخانم شیدا شهیدی

با احترام،

بدین وسیله یک نسخه از کتاب روشنگر تاریکی ها به جناب آقای رضا
قلی شهیدی از یادگاران جبارباغچه بان تقدیم می‌گردد.
پیشاپیش از همکاری شما و خانواده محترم در گردآوری اطلاعات درباره
این مرد بزرگ سپاسگزاریم.

با سپاس

مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان



دهم اردیبهشت ۱۳۹۶ ستاره تابناک دیگری از میان ما خاموش شد.

خبر درگذشت سید رضاقلی شهید همه را محزون و ناراحت ساخت به ویژه کسانی که از زحمات و خدمات این رادمرد ایرانیّت و انسانیت باخبر بودند و ارزشمندی او را می دانستند.

شخصیت های بسیار و تشکل های فراوان تسلیت گفتند و با شرکت در مراسم خاکسپاری و مراسم رحلت، هفت و چهارم او همبستگی فکری و عملی خود را با او نشان دادند.

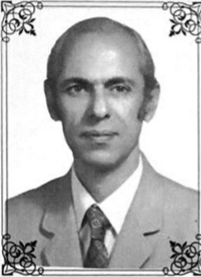
این فصل گزارشی از رحلت و درگذشت آن نیک مرد و مراسم مختلف برای او است.

ص: ۳۷۸

خانواده شهیدی به مناسبت درگذشت او اطلاعیه زیر را منتشر کردند:

غم مرگ پدر کوچک غمی نیست
چگر میسوزد و درد کمی نیست
پدر زیبا گل باغ وجود است
که بی او جز ماتمی نیست

**با نهایت تاسف و تأثر درگذشت
بزرگ خانواده و پدر عزیزمان**

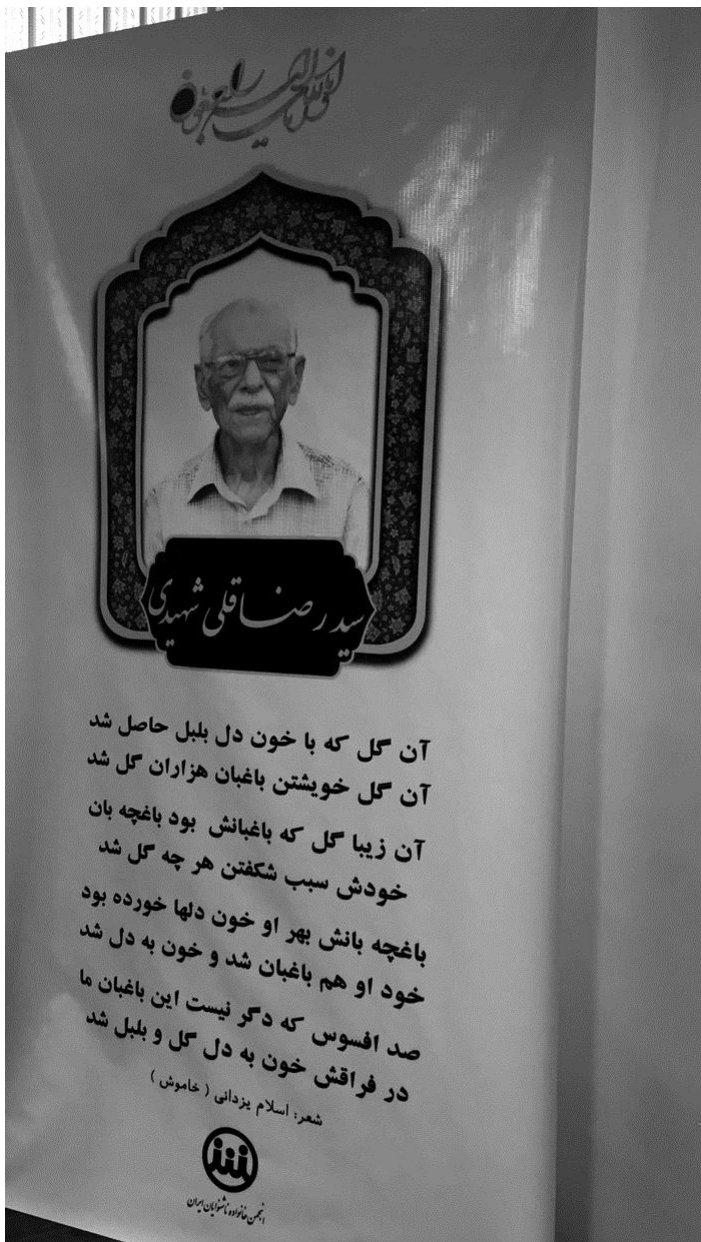


سیدرضاقلی شهیدی

را به اطلاع کلیه دوستان و آشنایان محترم می رساند
مراسم خاکسپاری :

روز دوشنبه مورخ ۹۶/۲/۱۱ از ساعت ۸:۳۰ از درب منزل
وسيله ايب و ذهاب محيا ميباشد
به همین مناسبت مجلس یادبودی در روز جمعه ۹۶/۲/۱۵ از ساعت
۱۶ الی ۱۷:۳۰ در مسجدجامع شهرک غرب واقع در میدان صنعت برگزار می گردد
از طرف خانواده های: شهیدی ، رئیس روحانی ، هوشمند راد ، اکمل ، احمدی ، معزی ، رفیعی و
سایر بستگان و آشنایان.

حضور شما سروران کرامت باعث نجات روح آن مرحوم و موجب تسلی خاطر دل بازماندگان خواهد شد







پیکر مرحوم شهیدی در قطعه نام آوران بهشت زهرا به خاک سپرده شد.



مراسم ختم در کانون ناشنویان ایران



مراسم ختم در انجمن خانواده ناشنوایان ایران



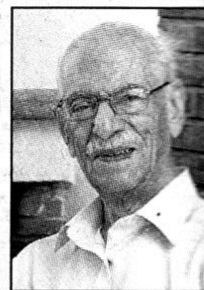
از راست، نفر دوم سید حسین میرجلالی آخرین بازمانده مؤسسين كانون ناشنوايان ايران

اطلاعات

ترجيم

بازگشت همه به سوی اوست

با نهایت تأسف و تأثر
درگذشت سید رضا قلی
شهیدی را به اطلاع کلیه
اقوام، دوستان و آشنایان
می‌رساند



به همین مناسبت
مراسم تجريم روز
جمعه ۱۳۹۶/۲/۱۵ از
ساعت ۱۶ الی ۱۷/۳۰
در مسجد جامع شهرک

غرب واقع در شهرک غرب میدان صنعت بلوار
فرحزادی، ابتدای خیابان شهید حسن سیف برگزار
می‌گردد.

حضور شما سروران گرمی موجب شادی روح آن
مرحوم و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.

کانون ناشنویان ایران

فدراسیون ورزش‌های ناشنویان ایران

انجمن خانواده ناشنویان ایران

کانون‌ها و انجمن‌های ناشنویان سراسر ایران

گروه کمیته پژوهش و توسعه زبان اشاره

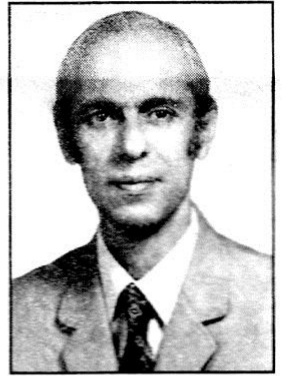
مدارس باعجه‌بان ناشنویان

هیأت‌های مذهبی ناشنویان سراسر کشور، موسسات

و جامعه ناشنویان و کم‌ناشنویان ایران

بازگشت همه به سوی اوست

با اندوه فراوان درگذشت
همسر و پدري مهربان
سيد رضا قلي شهيدی
رأبه اطلاع کلیه بستگان
دوستان و آشنایان می‌رساند.
به همین مناسبت
مراسم ختمی روز جمعه
۱۳۹۶/۲/۱۵ از ساعت
۱۶ الی ۱۷/۳۰ در مسجد
جامع شهرک غرب واقع در



شهرک غرب میدان صنعت بلوار فرزادی، ابتدای
خیابان شهید حسن سیف برگزار می‌گردد.
حضور شما سروران گرامی موجب شادی روح آن
مرحوم و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.

همسر: مهین رئیس روحانی

فرزندان: شبنم، شیدا، شهرام.

خواهران: فریده و منیژه

نوه‌ها: بیتا، بابک،

خانواده‌های: شهیدی، رئیس روحانی،

هوشمندراد،

اکمل، احمدی، معززی، رفیعی، خواجه نوری،

اباصلتی و سایر وابستگان.

سپاسگزاری

سپاسگزاری

بدین وسیله از همه خویشاوندان، دوستان، آشنایان، رابطین، کانون ناشنوایان ایران، فدراسیون ورزش‌های ناشنوایان ایران، انجمن خانواده ناشنوایان ایران، کانون‌ها و انجمن‌های ناشنوایان سراسر ایران، گروه کمیته پژوهش و توسعه زبان اشاره، مدارس باغچه‌بان ناشنوایان، هیات‌های مذهبی ناشنوایان سراسر کشور، موسسات و جامعه ناشنوایان و کم‌شنوایان ایران که در مراسم تشییع و ترخیص مرحوم سید رضا قلی شهیدی حضور یافته و همین‌طور با اهدای تاج گل و بنر یا از طریق آگهی، تلفن و پیامک موجب تسلی خاطر بازماندگان شده‌اند کمال تشکر و سپاس را داریم.

خانواده‌های: شهیدی، رئیس روحانی، اکمل، احمدی، معززی و رفیعی.

لامحسین علیزاده

نار بسیار عزیزمان

گذشت برادر بزرگوارتان را، محترم تسلیت عرض نموده، ریک می‌دانیم.

بوچهر پاشایی - بهنام خادمی

آقای غلامحسین علیزاده

گذشت برادر عزیزتان را به شما، عرض می‌نمایم.

رهبری - حسینی - نوری

- میر میری - مومن زاده -

طبی - صفایی - شهریار راد

ی

حترم بحرینی

بیت وارده را خصوصاً به همسر ن تسلیت عرض می‌نمائیم.

شکبایی برای بازماندگان

غم شهیدی و فقدانش هنوز همگان را در ماتم و بُهت فرو بُرده است؛ هنوز شاعران و مرثیه سرایان به خود نیامده اند تا در فقدانش بسرایند؛ هنوز فکر می کنند او هست و با چهره بشاش در کنارشان است. مسلماً و حتماً فقدانش را درک خواهیم کرد و در غمش خواهیم سرود؛ با مرثیه هایی از عشق، از باور، از خودآگاهی، از تلاش و مجاهدت همه دفترش را رقم می زنیم. اما نقداً چند مرثیه رسیده را تقدیم می کنیم.

فراق یار

این شعر زیبا را شاعر ناشنوا آقای اسلام یزدانی (خاموش) سروده و تقدیم به روح پر فتوح شهیدی کرده است.

آن گل که با خون دل بلبل حاصل شد

آن گل خویشتن باغبان هزاران گل شد

آن زیبا گل که باغبانش بود باغچه بان

خودش سبب شکفتن هر چه گل شد

باغچه بانش بهر او خون دلها خورده بود

خود او هم باغبان شد و خون به دل شد

صد افسوس که دگر نیست این باغبان ما

در فراقش خون به دل گل و بلبل شد

قهرمان باغچه بانم

خانم مهدخت شریعتی شاعر ناشنوا این شعر را در غم شهیدی سروده است.

ای که تو شاگرد زمان باغچه بانی

افتخار تو را گویم که شاگرد باغچه بانی

یک قرن تلاش تو بسی افتخار مایی

تلاش تو در خدمت ناشنوا بسی سربلند مایی

چگونه راز گل سرخ باغچه بان تو را پیدا کنم

ای که شاگرد برجسته زمان تو را پیدا کنم

هنوزم باور نمی کنم رفتت را

هنوزم تماشایت کنم رخ پر مهر و زیبای تو را

بگو چگونه یابم عشق الفبای مهر باغچه بان تو را

چگونه پیدا کنم راز گل سرخ سکوت بهشت تو را

باشد قرین رحمت حق پروردگارت

شادی روح در نزد پروردگارت

شهیدی گواه قرن حاضر

این شعر سپید را محمد نوری گفته، او که ادعای شاعری ندارد ولی گاه بیگانه ضرورت ها او را وادار به سرایش می کند.

شهیدی رضاجو بود؛

رضای مردمان بی زبان اما پر احساس

چونان پر از رنج های با درد

اما امیدوار به آینده

در ساختن بنای بلند خوشبختی و رفاه

شهیدی یعنی پویش، گویش!

اما گفتاری با همه وجود

تکلم با اشاره، با دست، با سر؛

شهیدی یعنی رهایی از خمودی و جمود

یعنی تلاش، رفتن به سوی اهداف روشن

شهیدی یعنی اخلاق نیک جوانمردی

خُلُق و خوی پیامبرانه

مردم داری و خدمت به خَلق

شهیدی یعنی قناعت و ایثار

مراعات حقوق مردم؛

نه زهد ریاکارانه ... عمل واقعی!

شهیدی شاهدی بر رنج و امید؛

دلیلی بر مصائب و مظالم

ص: ۳۸۸

شهیدی یعنی پیام و فریاد

بر سر نامردمان ریا کار

دروغ گویان تزویر کار

شهیدی یعنی عشق به هم وطن

نه در حرف و سخن

تلاش و کوشش در عمل

شهیدی یعنی آینده سازی، فرهنگ سازی

آگاهی، شعور و کتاب

آری شهیدی ست همه اینها

الگویی برای ناشنوایان تلاشگر

ص: ۳۸۹



سید رضاقلی شهیدی و فامیلش عازم اصفهان برای تحصیل در مدرسه ارنست کریستوفل



□ باغچه بان در میان شاگردان دبستان خود در سال ۱۳۱۲

اینان قدیمی ترین شاگردان ناشنوای باغچه بان می باشد. عکس سمت چپ رضاقلی شهیدی است.

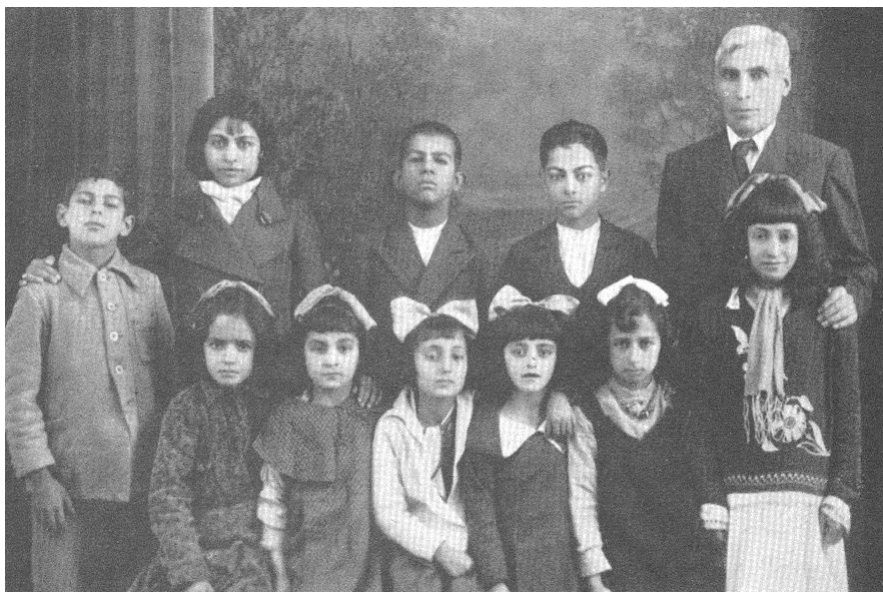


جمعی از دختران و پسران ناشنوا در کنار جبار باغچه بان

باغچه بان در وسط و همسرش پشت سر او است. سمت چپ همسر باغچه بان، سید رضاقلی شهیدی است و دستش روی شانه باغچه بان است.

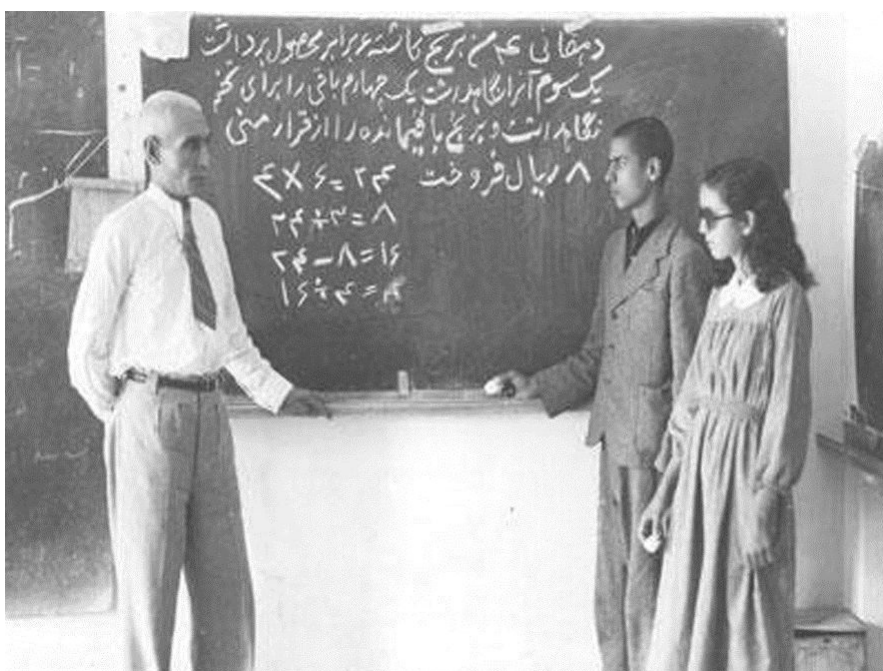


طهران دبستان کرو لالهها ۱۳۱۹/۳



طهران، دبستان کر و لال های باغچه بان، ۱۳۱۳

جمعی از ناشنوایان در کنار باغچه بان. سمت چپ مرحوم رضاقلی شهیدی است



مدرسه کر و لال های باغچه بان در تهران، کلاس درس ریاضیات.

سمت راست رضاقلی شهیدی و دانش آموز دختر دیگری است.



جمعی از آموزگاران و دانش آموزان دبستان باغچه بان

جبار باغچه بان در جلو و همسرش در کنارش نشسته، در ردیف دوم از سمت چپ دومین نفر رضاقلی شهیدی



مدیران و اعضای کانون ناشنویان ایران در دبیرستان سعدی، ۲۱ آذرماه ۱۳۳۹

ردیف دوم ایستاده از راست به چپ: سید رضاقلی شهیدی



تهران، باشگاه ورزشی ناشنوایان، دبیرستان سعدی، خردادماه ۱۳۴۱

از سمت راست در ردیف جلو ایستاده، اولین نفر، سید رضاقلی شهیدی است. نفر وسط باکت و شلوار و کراوات مشکی سرهنگ ایزدپناه است. ایزدپناه پس از بازدید باشگاه سعدی و عکس گرفتن با تیم ناشنوایان، وضعیت باشگاه را مناسب ندانست و باشگاه گوته در خیابان ژاله را به ناشنوایان اختصاص داد.



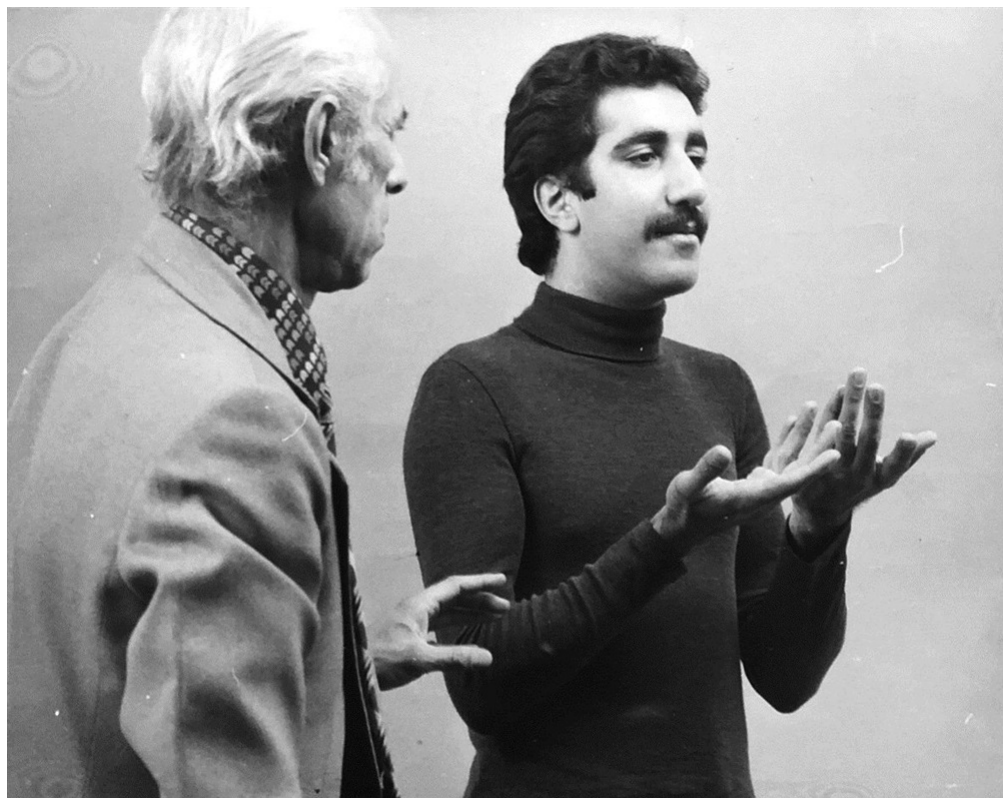
تهران، تیم شنای ناشنوایان، در باشگاه بوستان واقع در ضلع غربی ورزشگاه امجدیه



تیم ورزشی ایران اعزامی به المپیک فنلاند، ۱۹۶۱م/۱۳۳۲ش



قهوه خانه، ۱۳۲۵

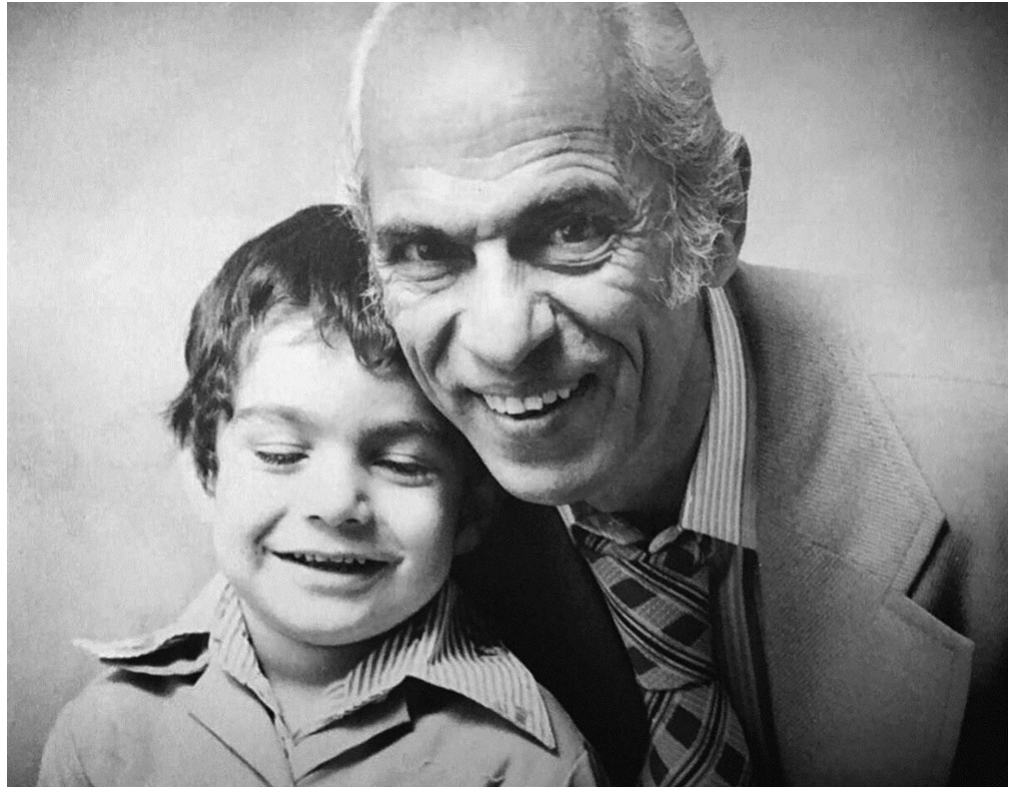


رضا محمودی و رضاقلی شهیدی در استودیو عکاسی کمیته زبان اشاره



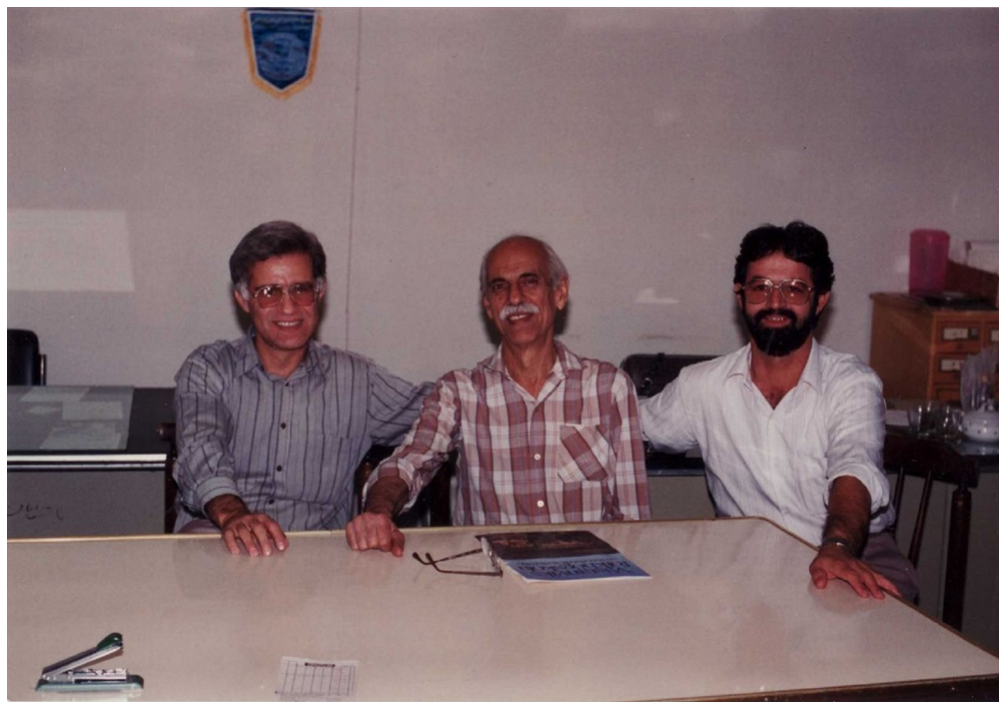
رضاقلی شهیدی و محسن لوح موسوی و خانم دپورا

در حال طراحی کتاب زبان اشاره مهمان های ناخوانده





شرکت در راهپیمایی بهمن ماه ۱۳۵۷



حبیب تهرانی زاده، رضاقلی شهیدی و محسن لوح موسوی



سیدرضاقلی شهیدی و سید حسین میرجلالی، ۱۳۹۶

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر
- بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghamiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادهای انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

